گوهر شب چراغ

عالم فاضل مرحوم

محمدحسن بن محمدحسین نیستانکی نائینی (طاب ثراه)

طرائفی از اوراد، أدعیه، احراز و علوم غریبه

با تصحیح، تعلیقات و اضافات



پنجم: اینکه چون علیرغم مقابله با نسخه‌های مختلف باز در بعضی قسمتها افتادگی متن وجود دارد لذا از کسانی‌که نسخه‌ای خطی از این کتاب در دست دارند تقاضا می‌کنیم که ما را در تصحیح چاپ بعدی جهت برطرف کردن آنها یاری نمایند.

در پایان ضمن تشکر از جناب استاد حاج شیخ محمدتقی انصاری که ما را در این تصحیح یاری فرمودند آرزوی توفیقات روزافزون ایشان را داریم.

دوم محرم الحرام ۱۴۱۹ ه.ق
شهر مقدس قم



و هو حسبنا و نعم الوكيل الحمد الله رَبّ العالمين الّذى نورّ بجَلَوات الصَّلَوات طلعات المتهجّدين القائمين و نشر بنفحات المنحات سطعات العابدين القانتين و الصلوات المجلوّات عَلَى شموس العوالم الغيبيّات وَ الشهوديات وَ شموع المحاذل النزوليّات وَ الصُّعوديّات محمّد و آله الطّاهرين الميامين واللّعنات المغلنات على الظلمات المتراكمات المستهجناب ابى الشرور و ابى الدّواهي و اتباعهما الخاسرين الظالمين .

امّا بعد : چنين گويد اين ظلمانى دانى جانى يقينى ، محمد حسن بن محمد حسين نائينى عفاالله عنهما ماطرى منهما و ماعفا من رُسوم الخطايا آنكه اين كلماتى است مستودّات نوريّات متوقّدات كه در آداب متهجّدين و متهجدات و جلائل فضائل نوافل ليليّات باجابت توصيه و تمنّاى بعضى از نسوان صالحات زكيّات عليّات از أقارب اين بندهٔ گنه كار در حين وداع او از اين دار بى‌قرار نگاشته شده طلباً لِمَرضاةاللهِ فِي تِلكَ الإجابة وَ مِنهُ الإعانة وَ الإثابة وَ إليهِ الإنابة ، اميد است از عنايات اهل نظر و اثر آنكه بانيهٔ مرحومهٔ مرقومه را با اين راقم آثم و ساعى در طبع و نشر جناب مستطاب ملا آقاى محمديه نائينى سليل مرحوم مغفور حاجى چاوش طاب ثراه از ترحيم و استغفار و شركت در مثوبات و آثار محرومة و محروم ندارند وقبل از فراغ

تأکیداً للبلاغ او را گوهر شب چراغ نامیدم. خداوند تعالی جواهر ایمانیه اهل ایمان را بشعشعات ایقانیه و اشعّات إحسانیّه شب افروز عالم وجود فرماید بمَنّه و جوده .

و آن را ترتیب دادم بر یک مقدمه و چهل شعشعه و در مقام استمداد از خداوند جواد این دعا را که ابن باقی رَحِمَهُ‌اللهُ در اختیار خود آورده در دعوات یومیّه که هر روز مستحبّ است خواندن آن می‌خوانم: **اَللَّهُمَ اَسْأَلُکَ بِنورِ وَجْهِکَ الْمُشرِقِ الحیِّ الباقِي الکَریمِ وَ اَسْأَلُكَ بِنورِ وَجْهِکَ القُدّوسِ الّذی اَشرَقَتْ بِهِ السَّمواتُ وانْکَشَفَتْ بِهِ الظُّلُماتُ وَ صَلحَ عَلَیهِ اَمرُ الاوّلینَ وَالآخِرینَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُصلِحَ لي شَأني کُلَّه.** سزاوار است مؤمنین هم ایندعارا هر روز ترک ننمایند انشاءالله.

مقدمه

بدانکه اصل بیداری در اسحار ولو بدون عبادت باشد از اخلاقی است که عقل بر حُسن آنها حکم قطعی می‌کند زیرا که ازاول شب تا نصف آن رطوبات بدن انسانی در تزاید می‌باشد و بعد از آن رو به نقصان و یبوست رو به زیاده و خداوند تعالی ماهیت خواب را با رطوبت جنسیت و معیشت قرار داده بر عکس بیداری را با یبوست. بلکه حکماء می‌گویند خواب نیست مگر باجتماع رطوبات متحلّله در یقظه و ارتفاع ابخرهٔ عذبه بسوی دماغ و استرخاء اعصاب و انطباق بعضی از اجزاء آنها بر بعضی و امتناع نفوذ روح بسبب آنها بسوی ظاهر چنانکه در منظومه ایشان است :

النوم حبس الروح فِي الدِماغ مِن ‌‌‌ ‌ حـضْر الرطـوبات لَـهُ فـان زکن

غـیب فـذا بـان غـدت مـجتمعه ‌ ‌ أنـــفسنا و الأنــفس المــنطبعة

و سبب غایی خواب را دو چیز می‌دانند: یکی اجتماع روح حیوانی در باطن و منع خود بجهت استراحت و استکمال نموّ و نیل بدل متحلّلات یقظیّه که از حرکت مضعفهٔ روح در بیداری متحقق است . دویم تجوید و بخوبی واقع شدن هضم غذاء ، چه در بیداری اشتغال نفس بأفعال مانع از تجوید و هضم خواهد بود زیرا که طبیعت از شئونات و مراتب خود نفس است و فاعل علی الاطلاق و مؤثر حقیقی در اُمّ القرای بدن انسان جز نفس چیزی نیست پس باقبال او و بأمری جمیع قوای او نیز تبعیّت می‌کند بااو درآن . پس خوابی که در اول شب یا نصف آن واقع شود چنین خوابی موافق خواهد بود بامقتضای طبیعت اوّلیه إلهیه و از باب انطباق صور با مواد خود خواهد بود . چه رطوبت بمنزله ماده و خواب به منزله صورت است و جمیع فوائد عاجله و آجله ترتّب دارد و بر انطباق صور با مواد و أمّا خوابی که بعد از نصف شب باشد پس آن بر خلاف مقتضای طبیعت خواهد بود و بر ضدّ انطباق مذکور. و هر عملی و امری که بر ضدّ مجعولات الهیه اصیلیه واقع گردد لابد مشتمل بر مفاسد کثیره دنیویّه و اخرویّه خواهد بود با تفاوت در مراتب. باین معنی که هر خوابی که در زمان اقرب بروز متحقق گردد ضرر فساد او بیش از غیرآن خواهد بود. لهذا در خواب در ما بین‌الطلوعین مذمّتهای بسیار وارد شده، از حرمان رزق و مورد لعن شدن و ادبار و زردی رخسار و نکبت و پریشانی و غیرها و همچنین در سایر اقسام خوابهای در روز از غیلوله و فیلوله و حیلوله و عیلوله بغیر از قیلوله [۱] که در استثناء آن حکمی است مکنونه . و الحاصل آنکه در زمان اشتداد و قوت رطوبت طبیعیّه خواب کردن بدون مانع خارجی خالی از ضرر و فساد خواهد بود بارجحان . و امّا در غیر آن یا خالی از رجحان یا مشتمل بر نقصان خواهد بود. و این نیست مگر در

خواب بعداز نصف شب الی آخر روز باتفاوت و شدت و ضعف در مراتب. و علی هذا بیداری بعداز نصف شب از امور راجحهٔ عقلیّه خواهد بود زیرا که مقتضی و سبب خلقی الهی که رطوبت باشد از برای خواب در آن وقت رو بضعف گذارده و یبوست که ماده و مقتضی بیداری است شروع باشتداد. و سلامتی بدن و روح و نشاط آن در تطابق آنها با وضع اولی الهی است، لهذا ترتّب آثار مفیدهٔ کثیره در بیداری در آن وقت از شرع انور رسیده از صحت اجسام و وسعت ارزاق و طول اعمار و فرج و مسرت و غیرها چنانکه محسوس و مشاهد هر بصیری است که در اوقات سحریّه صفا و زکاوت و اقبال روح از سایر اوقات بیشتر است و این نیست مگر بجهت انطباق مذکور، و اینکه در بیداری در وقت اشراق شمس و بین روز ، بروز این آثار نیست نه آن است که بجهت عدم انطباق مذکور باشد،بلکه مقتضی موجود است ولی با مانع، و آن مانع شواغل حسیّه و حوائل انسیه از مخالطات و معاشرات معاشیّه می‌باشد و امّا جهت آنکه خواب قیلوله ممدوح شده آن است که اگر چه در آن انطباق مذکور موجود نیست ولی چون مندوبیّت محض آلت لحاظیّت آن است از برای بیداری در سحر چنانکه در خبر است پس ممدوحیت آن بجهت وسیلیّت و ممدّیت ممدوح اصلی است که بیداری در اسحار باشد، چه استراحت بذاتها در آن وقت که گویا مرکز دایرهٔ روز است از مبدء طلوع فجر فواید بسیار دارد نسبت بطرفین از رفع کسالت و حصول اعتدال و ظهور سرور و همهٔ اینها ممدّ استعداد و موجب تهیأدر بیداری در سحر خواهد بود.

شعشعة : در چیزهایی که موجب یا ممدّ بر بیداری در اسحار می‌شود: از آنجمله خواندن آیه اخیر سورهٔ مبارکه کهف است در وقت خواب که تاثیر او در این باب

خالی از شبهه و ارتیاب است و وارد در اخبارآل اطیاب علیهم‌السلام بعلاوه ثوابی که در آن بیان فرموده‌اند از اینکه هرگاه کسی این آیه شریفه را در وقت خواب بخواند ساطع می‌شود از برای او تا صبح نوری تا مسجد الحرام و در وسط آن نور ملائکه چندی میباشند که استغفار میکنند برای او و چون این ثواب و این اثر هر دو در یک چیز وارد شده که هرگاه صدق اثر مذکور بتجربه معلوم شده باشد لامحاله صدق ثواب مزبور نیز یقینی خواهد بود زیرا که راهی نیست از برای صدق بعض آن و کذب بعض دیگر چنانکه مرحوم مقدس اردبیلی قدس‌الله سره این نکته را بیان فرموده‌اند و می‌توان گفت که ترتّب این اثر نیز از اثر ترتّب آن ثواب است در نفس الأمر زیرا که هرگاه خداوند تعالی قرائت این آیه را چنین خاصیّت و اثری داده باشد که موجب سطوع نورکذائی گردد لابدّ از آثار استغفار ملائکه مذکورین، شخص قاری را صفا و استعداد و تعرّی از نقایص ذنبیّه و تخلی ازکدورات طبیعیه حاصل خواهد شد. و این امر خود بنفسه جالب و موجب توفیق برخواستن بجهت طاعت در اسحارات و در تطبیق عالم انفسی نیز این معنی مکشوف اهل کشف و بصیرت خواهد بود، زیرا که شخص موحّد کامل هرگاه وجود قلبی غیبی او مصداق حقیقی این آیه شریفه که در نزد اهل معرفت حقیقت قرائت همین است بوده باشد البته شئونات سرّیّه قلبیه او در عالم مثال متصل و منفصل که خطّی است نوری ملکوتی حاوی بر قوای قدسیّه طاهره منتهی خواهد شد بمقام فؤاد یا عقل مستفاد که مسجدالحرام واقعی عالم أنفسی است و سجده گاه جمیع موجوداتی است که در صراط او واقع شده . و حرام و ممتنع و محال است بر او شوائب نقصیّه و چنین مصداقی لایزال در عالم مثال از برای او کمالی بعد کمال و زوال نقصی بعد از استکمال در هر حال حاصل

است ولبّ و روح استغفار در نزد اولیاء ابرار همین اطوار است کما لا یخفی .

شعشعة : از جمله چیزهائیکه موجب تبدیل شقاوت بسعادت و توفیق یافتن بر عبادت است چه فقدان توفیق نیست مگر به جهت عصیان یا اتیان به مکروهات و هر کدام باشد راجع بشقاوت خواهد بود بنابرآنکه معنای شقاوت را کلی مشکک شامل مکروهات هم بدانیم کما هوَالحق عِندَاَهْلِ الحقّ خواندن این تمجیدات است از وقت چاشت الی اوّل ظهر و از ثلث آخر شب است تا طلوع فجر ، چنانکه در خبری تصریح فرموده‌اند بتحویل شقاوت او بسعادت مطلقا . و در خبر دیگر مقیّد فرموده‌اند به رجاء . و ترجمهٔ خبر اخیر بنابر آنچه در بحار آورده چنین است : بسندهای معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام منقولست که : حق سبحانه در سه ساعت شب و سه ساعت روز از وقت چاشت تا اول ظهر و سه ساعت شب ثلث آخر شبست تا صبح پس هر بندهٔ مؤمن که این تمجید را بخواند و دلش با خدا باشد البته حق تعالی حاجت او را برآورد و اگر شقیّ و بد عاقبت باشد امیدوارم که سعادتمند و نیکو عاقبت گردد. راقم آثم گوید می‌توان گفت که هرگاه کسی به قصد توفیق یافتن بر بیداری در اسحار و تهجّد و استغفار در صورت حرمان از این سعادت لامعة الانوار که از آثار و اطوار شقاوت است این تمجیدات را بخواند امید است که حرمان و خذلان او از برکت این تمجیدات مبدل بتوفیق و اتیان باین عمل سعادت‌نشان گردد انشاءالله فلیغتنم . تمجیدات این است:

اَنتَ اللهُ لااِله الاّ اَنتَ رَبُّ العالمینَ اَنتَ الله لا اِلهَ اِلاّ اَنتَ الرَّحمن الرَّحیمُ اَنتَ اللهُ لا اِله اِلاّ اَنْتَ العلیُّ الْکَبیرُ، اَنتَ الله لااِلهَ الا اَنتَ مِنْکَ بَدءُ کُلِّ شَیءٍ وَ اِلَیْکَ یَعُودُ ،اَنتَ اللهُ لا اِله اِلاّ اَنتَ لَم تَزَلْ وَ لا تَزالُ، اَنتَ اللهُ لا اِله اِلاّ اَنتَ خالِقُ الْخیرِ و الشرِّ اَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلاّ اَنتَ خالِقُ الجنة و النّارِ، اَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلاّ اَنتَ الأحَدُ الصَّمَدُ لَمْ یَلِدْ وَ لَم یُولَدْ وَ لَمْ یَکُن لَهُ کُفُواً اَحَد، اَنتَ الله لا اِلهَ الاّ اَنتَ عالِمُ الْغیب و الشّهادةِ الرَّحمنُ الرَّحیم، اَنتَ اللهُ لا اِله الاّ اَنتَ المَلِک القُدّوسُ السّلامُ الْمؤمِنُ الْمُهَیْمِنُ العَزیز الجَبّار المُتکبّر سُبحانَ اللهِ عَمّا یُشرِکُونَ، اَنتَ اللهُ الْخالِقُ البارِیء الْمُصَوِّرُ لَکَ الأسْماءُ الْحُسنیٰ یُسَبِّحُ لَکَ ما فِی السَّمٰواتِ وَ الأرضِ وَ اَنتَ الْعَزیزُ الحَکیمُ، اَنتَ اللهُ لا اِله اِلاّ اَنتَ الْکَبیر المتعال و الْکِبریاء رِداؤُک [2] .

شعشعة : از جمله تجربیات وفیّات بجهت کفایت مهمات منویّات خصوصاً برای توفیق یافتن بر صَلوات تهجدیّات نوشتن این صور و نقوش است بقصد کفایت آن امر مهم مطلوب و همراه داشتن آنها در همه وقت و هرگاه بجهت توفیق بر عبادَت در اسحار باشد بهتر آن است که در کاغذ زردی نوشته بود و انشاءالله تعالی تخلف نخواهد داشت. و این صور و نقوش را بعضی از اولیاء اسم اعظم خداوندی می‌دانند و شاید این راقم هم بعد از این بشرح نبذه‌ای از حالات و فائدات کاملات آنها بپردازد بعونه تعالی . و صور این است :



شعشعه : از جمله تجربیات بجهت برخواستن در شب بجهت عبادات چنانکه بعضی نوشته‌اند آن است که کاسنی را آب گرفته بقصد توفیق بر تهجّد بیاشامند .

شعشعه : ایضا از موجبات استدامت بر تهجّد و اتیان بنوافل لیلیّه، مواظبت بر قضای فوائت آنها است که بلا شک مؤثر است .

شعشعة : ایضاً از اسباب توفیق بر تهجّد بجای آوردن ده رکعت نمازی است که در وسائل از مصباح نقل فرموده از صادقین علیهماالسلام بجهت غفلت از نماز شب، و

فرمودند کسی که این نمازها را بخواند بر صفاتیکه که ذکر می‌شود دیگر غفلت نخواهد کرد از نماز شب، و کیفیت آنها این است که ده رکعت نماز بجای می‌آوری بقصد رفع غفلت از نماز شب، که پنج دو رکعتی باشد. در رکعت اولی بعد از حمد الم تنزیل می‌خوانی و در رکعت ثانیه بعد از حمد یس و در رکعت ثالثه بعد از حمد الرحمن و در روایتی دخان و در رابعه بعد از حمد اقتربت و در خامسه بعد از حمد واقعه و در سادسه بعد از حمد تبارک الّذی بیده المُلک و در سابعه بعد از حمد مرسلات و در ثامنه بعد از حمد عمَّ یَتَساءَلُونَ ودر تاسعه بعد از حمد إذا الشمس کُوِّرَت و در عاشره بعد از حمد سوره فجر را. راقم آثم گوید ممکن است این نمازها را بتفریق در مجالس متعدّده هم بتوان بجای آوردن ، نظر بإطلاق لفظ خبر اگر چه بطور اتصال در مجلس واحد بجای آوردن آنها أفضل و أکمل بل احوط خواهد بود ولکن «مال الرجال إذا ما جال الاثقال»[۳].

شعشعة :از جمله اموری که ممدّ بر بیداری در اسحار است اتیان بوسائلی است که موجب رفع رطوبت یا باعث تهیّج و تیقّظ نفس می‌شود مثل معالجات طبیعیه از قبیل تناول دوا یا غذاهائیکه یبوست آورد و مزیل رطوبات باشد مثل قهوه و چای و شرب قلیان یا تتن و غیرها و مثل مطالعهٔ کتب یا دفاتری که مطالب مستطرفه یا مستغربه و نشاطیات یا رجائیات در آنها نوشته باشند و این راقم آثم انشاءالله تعالی بعد از این قدری از طرائف رجائیات از دعوات و ختومات را در این رساله میآورم بعونه تعالی با تعهّد براینکه هر یک از آنها بلکه عموم آنچه در این رساله ذکر میشود خصوصاً از ملتقطات مختصره باشد لاغیر چه اقتضاء این دورهٔ حاضره اززمان ما مظهریت است از برای معنای اختصار و تصغیر در اشیاء و حرکت آنها بسوی قلتّ و

وحدت در قوس صعودی روحی و قوس نزولی جسمی، چنانکه در بدو خلقت حضرت ابی‌البشر علیه‌السلام بنای این دو حرکت در قوسین مذکورین ظهور یافت چنانکه مشهور است آنکه قامتها در آن زمان بسیار بلند و مردم تنومند بودند حتی آنکه جمادات و نباتات و سایر حیوانات هم قوی‌تر بودند در مقام جسمیّت بلکه اشجار و حبوبات هم در نهایت بزرگی بودند چنانکه می‌گویند دانه‌های گندم در آن زمانها بقدر تخم شترمرغ و انار بقدر خمّ بزرگی بوده و هٰکذا، و همچنین اجسام در مقام بقاء نیز محکمتر و قوی‌تر بوده چنانکه در آن زمانها جهت جسمانیت اقوی بود جنبهٔ روحانیت اضعف بود و از این راه بود که آثار جراحات و آلام جنایات کمتر بود در ایشان حتی آنکه یکی از احکام ایشان چیدن اجسام خود بود بمقراض و تکلیف مالایطاق هم نبود نسبت بایشان، و عمرهای ایشان هم درازتر بود و چون روحانیت ایشان ضعیف بود. در اوائل حال در خواب هم چیزی مشاهده نمی‌کردند و راه عالم مثال را بطور ضعیف داشتند و همچنین بلاهت در ایشان بیشتر بود و بمرور دهور باین دو حرکت مقام جسمانیت ضعیف و مقام روحانیت قوی می‌شود و هکذا الی ماشاءالله . و جمیع اطوار این عالم علی‌الاتصال در طریق استکمال روحی و رفع نقایص جسمیه می‌باشند. علی ایّ حال در این دورهٔ حاضره بالعیان می‌بینیم که اثر اختصار و تصغیر و ضعف جنبهٔ جسمانیت در اعیان و اذهان و انفس و آفاق هویداست از صغر اجسام و جثّه‌ها و قلّت مَکث و بقاء آنها و قصراعمار و زندگیها و بنای کلیه صنایع و حرف و ادوار معاشیه تمدنیّه بر عدم طول و فضول و میل طبایع بر اقتناع بر وحدیات و اصول چنانکه بروز مخترعات غریبه عجیبه مثل تلگراف و تلفون و فنگراف و هکذا از صنایع مستغربهٔ مستکشفه مستحدثه بر وحدت و مدلّه

بر قوّت روحانیت شاهدی است قوی بر مرام بلاکلام، و بهمین طور روحانیات الی ماشاء الله تعالی در ترقّی است برعکس جسمانیت تا زمان حصول استعداد افتده از برای وصول انوار متوقّده حضرت اقدس فؤاد العوالم وَ عمٰاد الدعٰائم القوام و الامام القائم علیه و علی آبائه الکرام الصلوة و السلام.

و یکی از معانی کلمهٔ مشهوره (کون در ترقی است) همین معنی است. و این سلسله صعودیه در ترقی روحی شاید بمرتبه‌ای برسد که جمیع جمادات صاحب روح شده واوائل بروزاین مقام عالم در ظهور آنحضرت علیه‌السلام تحقق یابد چنانکه از اخبار مستفاد می‌شود. و اینکه هرگاه کافری در جوف سنگی مثلاً مخفی شود آن سنگ تکلّم کند و او را رسوا نماید و در رجعت و آخرت این امر بسرحدّ کمال خواهد رسید چنانکه مشاهد است از اطلاع بر احوالات اجزاء جنّات و حجیم از شعور داشتن جمیع جمادات و نباتات آنها از قصور و انهار و اشجار و دروب و لئالی و درر و یواقیت و نیران و طبقات و درکات و غیرها. وَ لَنِعْمَ ما قیل:

گـر گذاری قدم بخانهٔ یـار   در و دیوار جمله جان بینی

حتی شاید اطعمهٔ بهشتی همه صاحب روح باشند چنانکه فرمودند در خصوص آنها: «اَعْلاهُ عِلمٌ وَ اَسْفَلُهُ طَعٰامٌ» و شاید یکی از معانی آیه شریفه «وَ إِنَّ الدّارَ الأُخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوان »(۴) همین معنی باشد وَاللهُ‌العالِمُ.

شعشعة : از جمله چیزهایی که موجب تهیّج شوقی به برخواستن در شبهااست مطالعه کتب و رسائلی است که مشتمل بر روایات و کلمات مرغّبات محرصات بر قیام لیل و بیان فضائل و خواص و آثار تهجّد باشد که تأثیر تامّی دارد، خصوصاً هرگاه شخص مطالعه کننده در حین نظر یا ترتّب اثر مؤلف و جامع آنها را بدعایی

خیر یاد نماید و این راقم آثم را نیز در این دو عنوان رجاء کامل در دل حاصل است و اللهُ لا یَخیبُ مَنْ رَجٰاهُ.

شعشعة : مستجب است آنکه شخص بعد از آنکه از فراش خود برخواست بجهت عبادت بگوید: **«اللّهُم أنت الحیّ القیّوم لا تأخذک سِنَةٌ و لا نوم سُبحانک سُبحانک»** . و همچنین بجهت زوال وساوس شیطان و رجز آن بگوید بعد از برخواستن : **«اَلْحَمدُ لِله رَبِّ الْعٰالَمینَ وَ اِلٰه المُرسَلین اَلْحَمْدُلِله الَّذي یُحیی المَوتیٰ و یَبعثُ مَن في القبور»**.

شعشعه : سزاوار است از برای شخص متهجّد بجهت کسب حضور خاطر و مشاهدهٔ انوار عجیبه مالئة الخواطر بل تشکّل آن در عالم حسّ بشرط استدامت اینکه در اطاق تاریکی در حالتی که دو چشم خود را بسته باشد قرائت کند آیهٔ مبارکهٔ نور را بعدد کلمات آن که چهل و هشت کلمه می‌باشد، و گویند این ذکری است که صالح است از برای ارباب همم عوالی و اهل خلوت در لیالی، و کاتب و حاملان آنرا زیادتی در قوای نفسانیه و قهر عدو حاصل خواهد شد انشاءالله تعالی.و گویند کسی که ذکر کند لفظ نور را در موضع تاریکی بعدد قوای اسماء حروف او که ۳۲۱ عدد میباشد مشاهده خواهد کرد انوار عظیمه‌ای را در عالم حسّ وَاللهُ العالِم.

شعشعة: سزاوار است از برای طالب تهجّد و موفقیّت بر عبادت در اسحار آن که دو رکعت نماز وتیرهٔ بعد از نماز عشا را ترک ننماید چه ایستاده بخواند چنان که بعضی آن را افضل میدانند یا نشسته بخواند چنان که احوط است زیرا که از خبری مستفاد می‌شود آن که این نماز دارای ثواب نماز وتر میباشد و این که هرگاه کسی این نماز را بعد از عشاء بخواند و بدون این که ادراک نماز وتر کند در آن شب بمیرد

خداوند ثواب نماز وتر را به او عطا خواهد فرمود و از اینجا معلوم می‌شود که جهت تصغیر در اسم او بدل بودن او است از برای نماز وتر و این نماز عبادتی است بس عظیمه چنان که از ابی بصیر از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که فرمودند کسی که ایمان بخدا و بیوم آخر داشته باشد شب را بروز نمیآورد مگر آن که وتیره را به جای آورده باشد و مستحب است آن که در این نماز صد آیهٔ قرآنی خوانده شود و دور نیست از مراحم الهیهٔ آن که هرگاه کسی مواظبت نماید بر این نماز که وتر کوچک است و طالب بجای آوردن وتر بزرگ باشد خداوند تعالی او را موفق بر عمل بوتر بزرگ هم بفرماید در خبری است که دو رکعت اولای وتیره بعد از حمد سورهٔ توحید و در ثانیه سورهٔ حجد خوانده شود.

شعشعة: همچنین سزاوار است که دو رکعت نماز غفیله را نیز ترک ننماید چراکه از وجه تسمیهٔ او در اخبار وارد شده معلوم میشود که بجای آوردن این نماز موجب رفع غفلات نفسانیه و خطوات شیطانیّه خواهد بود و لابد از نتایج این رفع تنبّه و مستعد شدن بر بیداری و عازم گردیدن بر تهجّد خواهد بود و در خبری از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند «تَنَفَّلُوا فی ساعةِ الغَفلَةِ وَلَو بِرَکعَتَینِ خَفیفتینِ فإنّهما تورثان دار الکرامة قیل یا رسول الله و ما ساعَةُ الغفلَةِ قالَ مابینَ المغرب والعشاء»[5] و در خبری که هشام بن سالم از حضرت صادق علیه‌السلام روایت میکند چنان که در فلاح السائل سیّد بن طاوس علیه الرّحمة آورده میفرماید کسی که این دو رکعت نماز را بجا آورد و دعای در قنوت او را بخواند و حاجت خود را سؤال کند خداوند تعالی عطاء فرماید او را آنچه را سؤال نموده و چنانکه این ساعت را ساعت غفلت نامیده‌اند ساعت مابین طلوع فجر و طلوع آفتاب را نیز

ساعت غفلت می‌گویند و شیطان در این دو وقت جنود و عساکر خود را متفرّق می‌کند و دستور العمل می‌دهد بجهت اغوای بنی‌آدم و از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مرویّ است که فرمود: «اَکثروا من ذکرِ اللهِ تعالی فی هاتین الساعتین و تعوّذوا بالله عزّوجلّ مِن شَرِّ إبلیس و جنوده وعوِّذُوا صِبیانَکُم فیهما فإنّهما ساعَتا غفلة»[6] و آیهٔ شریفه «و دخل المدینة علی حین غفلة من اهلها»[7] که در قصهٔ حضرت موسی علیه‌السلام وارد شده تفسیر شده بآنکه دخول آن حضرت در شهر مصر مابین مغرب و عشاء بوده که از آن بحین غفلة تعبیر نموده و تصغیر در این مقام یا بجهت تعظیم و بزرگ شمردن غفلت در این وقت است و شاید مأخذ این تعظیم تنوین در لفظ غفلة در آیهٔ شریفه باشد که ظاهر آن است که از برای تعظیم باشد و ممکن است که تصغیر بمعنای خود باشد و تنوین در غفلة هم از برای تنکیر و تحقیر بوده باشد و مقتضای انصاف عقلی و نقلی بعد از نظر کامل در سوق اخبار وارده در این باب که از آن جمله این خبر است که فرمودند: «لاٰ تترُکوا رکعتي الغُفیلَة و هما مابین العشائین» آن است که تأملی در جواز این نماز که منشأ فیوضات کثیرهٔ إلهیه است نشود و تعمل در فهم اخبار را بر تأمل در معنای آشکار آنها مقدم داریم وفّقنا اللهُ تعالیٰ لِلرّشادِ[8].

شعشعة: یکی از خواص و فوائد صلوة لیل جلب رزق و وسعت در آن است چنان که در خبر فقه الرضا علیه‌السلام میفرماید قال علیه‌السلام «علیک بالصلوة فی اللیل فانّ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ارضی بها علیاً علیه‌السلام فقال فی وصیّته علیک بصلوة اللّیل قالها ثلثاً و صلوة اللیل تزید فی الرّزق و بها یُحسِنُ الوجه والخلق»[9] و در خبر دیگر از حضرت صادق از حضرت امیر علیه‌السلام از خواصّ صلوة لیل ذکر می‌فرماید حصول نور معرفت و اصالة ایمان و راحت ابدان و اجابت دعا و قبولی اعمال و برکت در رزق را و در

خبری از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که فرمودند: «کذب من زعم انّه یصلی اللّیل و یجوع بالنهار، إنّ الله عزّوجلّ ضمن بصلوة اللّیل قوت النهار»[۱۰] ایضاً در خبر دیگر فرمودند: «صلوة اللیل تحسن الوجه و تحسن الخلق و تطیب الریح و تدرّ الرزق و تقضي الدّین و تذهب بالهمّ و تجلو البصر»[۱۱] و ایضاً در خبر دیگر فرمودند: «إنّ الرجل لیکذب الکذبة فیحرم بها صلوة اللّیل فإذا حرم صلوة اللّیل حرم بها الرزق»[۱۲] و مراد از رزق در این مقام رزق حلال است یقیناً اگر چه در اصل رزق اختلاف است در آن که آیا می‌شود حرام هم رزق بوده باشد یا آن که رزق مختص بحلال است و حرام سوء اختیار خود شخص قائم مقام حلال می‌شود مذهب امامیّه و معتزله آن است که رزق مختص بحلال است چنان که در تورات است که ای پسر آدم رزق تو مقسوم است پس اگر راضی باشی به آنچه برایت مقدر کرده‌ام روزی ترا بی‌زحمت بتو میرسانم و اگر راضی نباشی به آنچه مقدر کرده‌ام مسلط مینمایم بر تو حرص را پس مانند وحشیان صحرا خواهی دوید و نخواهد رسید بتو مگر آنچه برایت قسمت کرده‌ام و در نزد مردم مذموم خواهی بود و در خبر حجة الوداع رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «فإنّ الله قسم الأرزاق بین خلقه حلالاً و لم یقسّمها حراماً فمن اتّقیَ الله و صَبَرَ أتاهُ رزقه من حلّه و من هتک ستر الله و اخَذَهُ من غیر حِلّه قُصّ به من رزقه الحلال و حوسب علیه یوم القیمة»[۱۳] و حضرت امیر علیه‌السلام در خصوص آن شخصی که لجام استر آن حضرت را برداشت و رفت فرمودند انّ العبد لیحرم نفسه الرزق الحلال بترک الصبر و لا یزداد علی ما قُدِّرَ لَه»[۱۴] و در مذهب اشاعره آن است که حرام نیز میشود رزق باشد و استدلال کرده‌اند بحدیثی که وارد است که عمرو بن قرّه خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد که یا رسول الله انّ الله کتب عَلَیَّ الشقوة فلا

أرانی أُرزَقُ اِلاّ من وفی بکفّی فَأذَن فی فی الغناء من غیر فاحِشَة» حضرت فرمودند که ترا اذن نمیدهم در این عمل و برای تو کرامت و نعمتی نیست ای دشمن خدا «لقد رزقک الله تعالی طیّباً فاخترت ما حرّم الله علیک من رزقه مکان ما احلّ الله لک من حلاله، أمّا انّک لو قلت بعد هذه المقالة ضربتک ضرباً رجما»[۱۵] و امامیّه جواب از این حدیث داده‌اند بعد از تسلیم صحّت سند آن کلمهٔ (من) در (من رزقه) بمعنای بدل است کما فی قوله تعالی «أرضیتم بالحیوة الدُّنیا من الآخرة»[۱۶] و یا این که تعبیر برزق در این حدیث مجاز است بعلامت مشاکلت کما فی قول الشاعر: قلت اطبخوا لی جُبَّةً و قمیصاً و می‌گویند آیهٔ شریفهٔ «و ممّا رزقناهم ینفقون»[۱۷] مؤید مذهب ما است چه انفاق از حرام مورد تمجید و اکرام نخواهد بود. بعضی از علماء ربّانیّین میفرمایند حق آن است که حرام نه رزق است و نه نعمت زیرا که حق تعالی روزیهای خلق را از خزانهٔ رحمتش مقدّر و مقسوم نموده است و خزانه‌اش همیشه پر است «ما عندکم ینفد و ما عندالله باق»[۱۸] و حاجتی بحرام که مبغوض او است ندارد پس بحکم عقل قبیح است که حرام را رزق خلقی قرار دهد و رزق چیزی است که انتفاع به آن صحیح و روا باشد نه مطلق ما ینتفع به اگر چه حرام باشد، چنان که بعضی گمان کرده‌اند ولکن بسا میشود که اختیار حرام باعث محرومی از رزق حلال میشود الی آخر ما قال. راقم آثم گوید حق در مقام بنا بر مذاق اهل حکمت و کلام آن است که رزق اعمّ است از حلال و حرام زیرا که لبّ معنای رزق با بودن آن کلی مشکّک نسبت به افراد خود بودن چیزی است از برای چیزی موجب بقا و دوام آن، که اگر آن چیز اول نباشد چیز دویم فانی شود بلکه در واقع و نفس الأمر همان نفس بقاء رزق حقیقی است زیرا که او به مقتضای الجنسیة علة الضم تا جنسیت و سنخیت میانه

مرزوق و رزق نباشد هیچ شیئی رزق شیئی نخواهد گردید و این معنای لبّی رزق در جمیع مراتب وجود از غیبیّات و شهودیّات و جسمانیّات و روحانیّات و عرضیّات و جوهریّات جاری و ساری است پس رزق اولی اشیاء نعمت اصل وجود است که مبدء و مرکز آن رحمت واسعه و رحمت رحمانیّه میباشد و بعد از آن سائر اطوار خلقیّه بشَراشِرها همگی از افراد متفاوتهٔ معنای کلّی رزق است که یکی از آنها رحمت رحمیّه است چنان که جنسیت و سنخیت مذکوره نیز باید در همه آنها محفوظ باشد و بنابر این دو معیار که مفهوم عام بودن معنای رزق باشد مشکّکا و لزوم جنسیّت در تحقق معنایی آن،باید هر شیء طیّب الذّاتی رزق ذاتی و اولی و اطیب و حلال باشد و همان ذات جالب و جاذب آن رزق خواهد بود بلکه می توان گفت در میان آنها تجاذب است و محال و ممتنع خواهد بود که رزق خبیث و حرام نصیب او شود و همچنین شیء خبیث الذات رزق ذاتی و اولی او باید خبیث و حرام باشد و همان جذب یا تجاذب در اینجا نیز هست و در واقع رزق هر شیء از اشعّه و اظلال آن شیء خواهد بود طیّباً و خبیثاً. پس کافر مادامَ کافراً ذات او و هرگز مرتزق بحلال نخواهد بود اگر چه صورة جهتی از برای حرمت شرعیّه در بین نباشد بر عکس مؤمن ولی باید در مؤمن صورة نیز حلال باشد بجهت آنکه از لوازم و اشعّهٔ ایمان حفظ تکالیف شرعیّهٔ انسان است نیز و لَنِعْمَ ما قیل :

گر جهان باشد پر از خون مال مال   کی خورد مرد خدا الّا حلال

و ایضاً: و قد اتی انّ الولی لعلیّ علیه‌السلام لم یک الّا آکل المحلّل.

بلی در لطخیّات و عوارض نسبت بکافر و مؤمن ممکن است گفته شود که کافر هرگاه لطخی و عرضی بمجاورت از مراتب ایمان در او حاصل شده باشد همان جنبهٔ

لطخیّهٔ عرضیّهٔ او اقتضای رزقی حلال طیّب داشته باشد و همچنین در مؤمن بواسطهٔ جنبهٔ لطخیّهٔ عرضیّهٔ او و از جهت مجاورهٔ با اطوار کفریّهٔ اقتضای رزق حرام پیدا می‌شود و لکن در طرفین تأثیری در اصل ذات و طینت اولیّه نیست که «حُبُّ علیٍّ علیه‌السلام حَسَنَةٌ لا تضُرُّ مَعَها سَیِّئَةٌ وَ بُغْضُ علیٍّ علیه‌السلام سَیِّئَةٌ لا تنفع مَعَها حَسَنَةٌ»(۱۹) پس معلوم شد که رزق هر شیء تابع همان شیء مرتزق است وَصْفاً وَ حالاً، جوهراً وَ عَرَضاً و از این جهت است که وارد شده آنکه رزق حلال واقعی یعنی جوهراً و عرضاً مختصّ بآل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است زیرا که ایشانند که محفوظند از جمیع اطوار لطخیّهٔ عرضیّهٔ خارجه از ذات حتّی از ترک اولیٰ و فعل مکروهات و هرگز تناول شیء مکروهی هم نفرمودند چه کراهت هم از لحاظی داخل در معنای کلّی خباثت مشکّکاً خواهد بود و قَدْ اَذْهَبَ الله تعالی عَنْهُمُ الرِّجسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطهیراً و هرگاه فرضاً در موردی فعل مکروهی بجای می‌آوردند هر آینه آن فعل بجهت اعلام غیر بر عدم حرمت بود و با این فرض آن فعل بر ایشان واجب می‌شد. بلی در این مقام این کلام و نکته دقیقة الاعلام را می توان گفت که این گفتگوها در غیر عالم ذرّ اوّل است امّا در عالم ذرّ اوّل رزق جمیع اشیاء بدوا بجعل اوّلی اصلی طیّب و حلال واقعی قرار داده شد چه حلیّت و طیّبیّت از فروعات عقل و رحمت اوّلیّهٔ الٰهیّه است و «العقل اوّل ما خلق الله» و «سبقت رحمته غضبه» و بر همهٔ وجودات اوّلا رزق حلال عرضه داشته شد و ایشان همان را خواستند بعضی باختیار خود رزق حلال را قبول نمودند و امتثال کردند و بعضی بسوء اختیار در عوض آن حرام را قبول کردند و تخلّف نمودند و شاید خبر حجّةالوداع منطبق بر آن عالم باشد و همچنین خبر لجام استر. و امّا بودن کلمهٔ (من) در (من رزقه) در خبر عمروبن قرّه از برای بدل پس آن

خلاف ظاهر است بقرینهٔ نبودن مِنْ در مِنْ حَلاله در ما بعد آن از برای بدلیّت اگر گوئی بنابر آنچه تو گفتی نسبت بغیر در اوّل از شعاعیّت رزق از برای مرتزق دیگر حاجتی بسؤال عبد از خداوند تعالی رزق حلال یا وسعت آن را نیست زیراکه شعاع هر چیز از لوازم آن چیز است بدون تخلّف، و همچنین نمی‌شود که چیزی موجب زیادتی یا وجود آن شود مثل صلوة لیل و نحو آن، جواب آن است که معنی سؤال و طلب در اینجا این است که مرا موضوعی قرار ده که صاحب چنین شعاعی باشد و همچنین صلوة لیل شخص را موضوعی قرار میدهد که مترتّب می‌گردد بر آن چنین لازم و شعاعی نه آنکه بعد از احراز موضوع چنین سؤالی یا چنین موجبی متحقق گردد و از اینجا معلوم شد که معنی اینکه صلوة لیل موجب زیادتی رزق است آن است که بجای آوردن آن موجب تصفیهٔ قلب و طهارت باطن و زوال خبثیّات سرّیّه و حصول خصال طیّبه می‌گردد و از لوازم و اشعّات تحقّق این معنی انجذاب طاهرات رزقیّه حلالیّه خواهد بود که «إنَّ الحَسَنات یُذهِبنَ السَّیِّئات»[۲۰] و هر چه صفای جوهر انسانی بیشتر باشد رزق حلال آن نیز وسیعتر خواهد بود و برعکس هر چه ظلمت طبیعیّه ازدیاد پیداکند حرمان از رزق حلال افزونتر گردد و از موجب و مبدأ آن که مثل صلوة لیل باشد نیز محروم شود چنانکه فرمودند «کم مِنْ أکْلَةٍ مَنَعَتْ مِنْ قِیامِ لَیْلَة»[۲۱] و در جواب شخصیکه شکایت می‌کرد خدمت آن حضرت از بی‌توفیقی بر صلوة لیل فرمودند: «قیدتک ذنوبک»[۲۲] و همچنین در خبر سابق فرمودند «إنَّ الرَّجُلَ لَیَکْذِبِ الْکَذِبَة ..»[۲۳]

شعشعة: در سابق ذکر شد آنکه رزق در اصطلاح أهل الله کلی مشکک است و افراد او نسبت بهر مقام و عالمی شدةً و ضعفاً و وضوحاً و خفاءً تفاوت دارد مثلاً در

مأکولات و مشروبات فردی دارد، نسبت به حیوانات و انسان بل نباتات فردی دارد، نسبت به مطلق جسمانیات حتی جمادات فردی دارد، نسبت به روحانیّات از عقول و ارواح و ملائکه و جن، مثلاً علم از برای عالم من حیث أنّه عالم رزق است چنانکه در تفسیر قوله تعالی و ممّا رزقناهم ینفقون فرمودند: «ای ممّا عَلَّمْناهُم یبثّون»[۲۴] بلکه آنچه از اسباب و معدّات و آلات علم بوده باشد مثل کتب و اساتید و قوّه حافظه و فطانت و جودت فهم و توفیق و غیرها رزق عالم بحیثیت مذکورة محسوب خواهد بود. و قیاس کن بر علم نسبت به عالم سائر اوصاف را نسبت به متصف آنها با حیث مذکور مثل کاتب و عابد و غیرهما. و از اینجا استفاده توان کرد که صلاة لیل موجب زیادتی جمیع افراد متفاوته رزق خواهد بود و برحذر باید بود از طریقهٔ بعضی از محصّلین و طلاب علوم که غافلند از آثار کثیرة الانوار صلاة لیل و تمام همّ خود را لیلاً و نهاراً مصروف مطالعات و مذاکرات علمیّه می‌نمایند و خود را در ساعتی از شبها از استضائه باشراقات تهجّدیّه محروم می‌دارند. و دربارهٔ ایشان باید گفت: «حفظت شیئاً و غابت عنک أشیاء»[۲۵] و باین جهت اغلب بمسکنت و قلّت بضاعت یا حبّ ریاست و حرص به شهوات و خطوات شیطانیه گرفتار خواهند شد «نعوذ باللّه من الجور بعد الکور و من التعرّب بعد الهجرة و وفقنا الله تعالی و جمیع المسلمین لهذه السعادة الإلهیّة بحقّ محمّدٍ و آله و عترته الطاهرین صلّی الله علیهم اجمعین».

و در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «إنَّ لک في النّهار سبحاً طویلاً» حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «یقول فراغا طویلا لنومک و حاجتک»[۲۶] و مرحوم شیخ طبرسی (ره) می‌فرماید فیه دلالةٌ علی أنّه لا عذر لأحدٍ في تَرکِ صَلوةِ اللّیل لأجل التعلیم و التعلّم لأنَّ

النبیّ ﷺ کان یحتاج إلَی التعلیم أکثر ممّا یحتاج الواحد منّا إلیه ثم لم یرض سبحانه منه أن یترک حظّه من قیام اللیل.

شعشعة: از جمله فوائد و آثار صلوة لیل توفیق یافتن بر ترک معاصی و سیئات و توبه از آنها است چنانکه از رسول خدا ﷺ مروی است که فرمودند: «إنّ قیام اللّیل قربة إلی اللّه منهاة عن الإثم و تکفیر السیّئات»(۲۷) الحدیث و معصوم (ع) دربارهٔ شخصی که دزدی می‌کرد و نماز شب هم می‌خواند فرمودند علی المفاد که: زود باشد که ترک دزدی کند و تائب شود و همان طور هم شد و از حضرت صادق (ع) مروی است که فرمودند: «صلوة اللّیل کفّارة لمااجترح بالنّهار»(۲۸) و از حضرت امیر (ع) نقل است در تفسیر «إنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ» که «صلوة المؤمنین باللیل تذهب بما عملوا بالنّهار من السیئات و الذنوب»(۲۹) و محتمل است که مراد از تکفیر و إذهاب و منهائیّت اعم باشد نسبت به معاصی سابقه و لاحقه، اما نسبت به سابقه پس آن واضح است و امّا نسبت به لاحقه پس به جهت آنکه چون صلوة لیل او را نگاه می‌دارد و حراست می‌کند از ارتکاب معاصی پس مثل آن است که آنها را برده باشد. و بعبارت اخری دفع را هم بلحاظی ولو مجازاً رفع می‌توان گفت خصوصاً به اصطلاح اهل معرفت بقاعدهٔ «لیس عند ربک صباح و لا مساء» فتأمل.

و سرّ عرفانی محتمل از برای این فائده و اثر مسجّل آن است که چون خداوند تعالی شب را مسکر قرار داده و نفوس شریرهٔ نیران منهیّجه مشیرهٔ اطوار خبیثه متقذرهٔ ایشان در آن خموشی دارد و از نفسهای نجسه سائرة و حرکات دائرهٔ ایشان نفوس خیره محروس و ایمنند. و مسلم است که مخالطات و معاشرات و مجاورات و تنفسات و حرکات اهل سیئات و شقاوات با اهل خیر و سعادات تأثیر تامّی دارد در

نشر و سرایات چنانکه در اخباری نهی می‌کند از مجالست با فسّاق و اشرار و توقف در دار کفّار و مکث در اراضی مبغوضه و اماکن مکروهه بلکه نظر بر روی بعضی از فسقه و اکل از اغذیه و اشربهٔ ایشان معلوم می‌شود و چون در شب مؤمن از همهٔ این اطوار و شئون محفوظ و مصون است و مقتضیات فطریهٔ نوریّه او هم بجا، و موانع و عوائق از آنها غیر موجود و نفحات و نسائم الهیة حاصله از نفوس مقبلهٔ متهجّده متعبّده سیّما نفس اقدس ولیّ دهر (ع) بر قلوب قابله و افئده مستعدّه هم وزنده لهذا جوهر اصلی او مستشرق بشوارق صمدانیة و موفق بفضائل انسانیه می‌شود و آئینه قلب او از نقائص و شهوات و هواجس نفسانیه زدوده می‌گردد و مورد کدورات و قصورات حاضرات و غابرات او بکلّی انقلاع می‌یابد و از این جهت است که قابل آن می‌شود که در حین صلوة لیل صفوفی از ملائکه در عقب او واقع می‌شوند و افاضه و استفاضه از طرفین حاصل می‌گردد، چنانکه از جناب رسول خدا ﷺ مروی است که فرمودند: «من رزق صلوة اللیل من عبدٍ أو أمَةٍ و قام لِلّه عزّوجلّ مخلصاً فتوضأ وضوءاً سابغاً و صلّی لِلّه عزّوجلّ بنیّةٍ صادقةٍ و قلبٍ سلیمٍ و بدنٍ خاشعٍ و عینٍ دامعة جعله الله تبارک و تعالی خلفه تسعة صفوف من الملائکة فی کلّ صفٍّ ما لا یحصی عددهم إلاّ الله تعالی احدٌ، طرفی کل صفٍّ فِی المشرق و الآخر فی المغرب، قال فاذا فرغ کتب له بعددهم درجات»(۳۰) الخبر و سبب واقعی استجابت دعوات در اسحار هم حصول همین أنوار و آثار است لاغیر و عن الصادق (ع) عن رسول‌الله ﷺ: «إن الله جلّ جلاله أوحی إلَی الدّنیا أن أتعبي مَنْ خَدَمَکَ و أخدمی من رفضک و أنّ العبد إذا تخلّی بسیده فی جوف اللیل المظلم و ناجاه أثبت الله النّور فی قلبه فاذا قال یاربّ یا ربّ ناداه الجلیل جلّ جلاله لبیک

عبدی، سلنی أعطک و توکّل عَلَیَّ أکفکَ، ثمّ یقول جلّ جلاله لملائکته ملائکتی أنظروا إلی عبدي فَقَد تخلّی بی في جوف هذا اللّیل المظلم و البطّالون لاهون والغافلون نیام اشهدوا أنی قد غفرت له »(۳۱)

شعشعة : مناسب با مطلب مذکور از موجب و سبب شدن قیام در لیالی از برای درک معانی و فوز بنوائل و حفظ از غوائل آنچه را نسبت می‌دهند ببعضی از اولیاء از علماء مثل جناب آخوند ملا عبدالله یزدی قدس الله روحه چنانکه درکتاب مشکوة المتهجّدین نقل می‌فرماید با عالم دیگر چنانکه درجای دیگر نقل شده آنکه وقتی وارد شهر اصفهان شدند چون قدری از شب گذشت بتوجّه باطن نظری بشهر نمودند، پس بملازمان خود فرمودند که احمال و اثقال ما را بارکنید تا از این شهر بتعجیل بیرون رویم زیرا که چندان هزار بساط شراب چیده شده شاید خداوند تعالی عذابی نازل کند و ما را هم فروگیرد. ملازمان امتثال نموده هنوز برون شهر نرسیده که وقت سحر در رسید جناب آخوند دوباره بتوجه نظر بشهر فرمودند، بملازمان فرمودند برگردید زیرا که می‌بینم چندین هزار سجاده به جهت نماز شب گسترده شده و این جبران آن اعمال می‌نماید. پس از همانجا مراجعت به شهر فرمودند و این حکایت نسبت به اهل هر یک از بلدین مذکورین غرابت و استبعادی ندارد زیرا که شهر یزد همیشه محل اهل عبادات و سعادات بوده تا آنکه مشهور شده به دار العباده و اهل آنجا اغلبی از اولیا و صلحا بوده و هستند.و شهر اصفهان در هر زمان دارای اهل ایمان و ایقان و سعادت و عبادت بوده و خواهد بود انشاء الله تعالی چنانکه درکتاب مبارک روضات الجنّات نقل می‌فرماید که حضرت خلیل الرحمن علیه‌السلام دعا کردند در حق اهل اصفهان که هرگز خالی از سی نفر شخص

مستجاب الدعوه نباشد و به حسیّات و حدسیات متواتره آثار صدق این خبر هویداست. و در عصر حاضر راقم آثم جائر بحمدالله چقدر اشخاص بزرگ از علما و حکما در این شهر شریف برخواسته‌اند و خود به خدمت ایشان مشرف شده‌ام و به فیوضات کثیره سبحانیه یا به تدرّسات و تلمذات مرتبه و یا به تلقیات و تجلیات غیر مترقبه از وجودات ایشان بهره‌ور گردیده‌ام.

بعضی از ایشان در حال تحریر این رساله از دار دنیا رحلت فرموده‌اند از جملهٔ ایشان حضرت مستطاب اجل قدسی‌محل آیت‌الله الباهره في‌العالمین حجة الاسلام والمسلمین البحر المتلاطم العرش المتعاظم آقای میرزا محمد هاشم خوانساری الاصل اصفهانی المسکن قدس الله روحه الاقدس الایمن که در فقهیات و اصولیات از حوزات درسیات آن بزرگوار مستفیض و مستفید بودم و آن حضرت در قوّت حفظ و استنباطات مبتکره وحید عصر و نادرهٔ زمان بودند صاحب تصانیف می‌باشند اللّهم ارفع درجاته و زد فی کراماته وحسناته بحقّ اجداده الطاهرین و ساداته صلواتک علیهم اجمعین و بعضی از ایشان فعلاً به انوار حیاتیّه عالم را مستنیر داشته‌اند و به برکات وجودیهٔ مقدسیّه ایشان انتظام عوالمی برپاست. خداوند دنیا را زنده بدارد به زندگی آن بزرگواران .یکی از آن حجج إلهیین و اساطین إسلامیّین در جواب عریضهٔ توسلیّه که راقم آثم در اوایل حال خود بصقع اقدس و ناحیه سامیهٔ آن حضرت ارسال داشته محض تلطّف و عنایت و انقاذ غریق و اطفاء حریق و تشویق، این کلمات معظّمات مبارکات را مرقوم فرموده‌اند. به عین عبائرها بدون کم و زیاد :

من العبد الفانی الجانی الی جناب العالم الکامل البارع صاحب المناقب و

المفاخر أيّده الله تعالى بتأييداته و حباه بما تقرّ به العين، امّا ما سألت من الختوم المجرّبة، فلم أر شيئاً أنفع من المواظبة على آية النور و التوجه بمعانيها و مقاماتها الرفيعة الراجعة الى الحقائق المقدسة محمّدٍ و عترته الطاهرة صلوات الله عليهم اجمعين بعد الإنقطاع و الخلوص و الاقبال إلى الله سبحانه بهم عليهم السلم بالكلية يحصل القرب المعنوى و العرفان الايمانى فإنّ القلب إذا صفا ضاقت به الأرض حتى يسموا. و امّا ما سألت عنّى من جهة العيان و المشاهدة فإنّى كنت فى النجف الأشرف مشغولاً بالمجاهدة على حسب ما تقتضيه الطرق الشرعية حتى سنح بخاطرى مسجد السهلة فدخلت المسجد فرأيت المسجد غاصّاً بكثيرٍ من أهله فرأيت العالم يصلى فى المحراب الذى فى وسط المسجد و اقتديت به صلاة المغرب ثم حرمت عن زيارته نيفاً و عشرين سنه إلى أن وفّقنى الله تعالى للحجّ فى سَنَة ثَلثِماةٍ بَعْدَ الألف فَرَأَيْتُهُ بينَ الرّكن و المقام مُناجياً رَبَّهُ وَ يَدعو فَلَمّا فَرَغَ مِنْ دُعائه اِلْتَفَتَ اِلَيَّ و وَكَلّنى بِكَلماتٍ وَكُنْتُ مَأموراً بِكِتْمانِها اِنْتَهىٰ كَلامُه الشّريفُ (مدَّ ظلّه العالى المُنيف) و ايضاً در رقيمهٔ فخيمه جوابيّه ديگر از براى راقم آثم در بدايت احوال مى‌فرمايند «اَيُّهَا الشّيخ الشّفيق وَ المَوْلى الرّفيق عَلَيْكَ بالسّعي فِى الْمُجاهدات الشّرعيّة عَسىٰ رَبّک اَنْ يَهْديکَ سَواءَ السَّبيلِ فَإنّهُ قَريبٌ مُجيبٌ وَ عَلَيکَ بِالتَّوَجّه الكامِلِ وَالإنقِطاعِ وَالإقبالِ الكُلّيّ اِلَى الله سُبحانَهُ وَلا تغفل عَنْ ذِكْرِ الله تعالى وَ عَلَيکَ بِكَثْرَةِ قَوْلِ لا اِلٰهَ إلّا الله قَلباً وَلِساناً وَ كُنْ فِى الدُّعاءِ غريباً مُستَوحِشاً عَمّا سِوىَ الله تعالى مُستأنساً بالحَيِّ القَيُّوم وَاعْبُدِ الله كَأنّکَ تَراهُ وَانظُر اِلَيهِ بِحَقيقَةِ الايمانِ وَ التّوَجّه إليه بِنور الايقانِ وَ لا تَخْشَ اَحَداً اِلّا الله وَ تَفَكَّر فى الْحَقائِقِ الأَسْمائيّةِ وَالمَظاهِرِ الايمانيّةِ سَيراً حَقيقيّاً وَ تَفَكّراً مُشتَمِلاً عَلَى التّسليمِ وَالرِّضا وَ اعْرِضْ عَنْ

جَميعِ اُمُورِکَ كُلِّها وَ فَوِّض اُمُورَکَ اِلىٰ قَضاءِ الله وَ قَدَرِهِ وَ أعْرِضْ عَمّا ينافى الذّكر فوربّ يَنْكَشِفُ المَضيقُ وَ رُبَّما يَقْضِي الْقَضاءَ وَإذا اشْتَدَّ عَلَيکَ الأمر فَإلَى الله الْمَفْزَعُ وَكَأنّى اَراکَ حزيناً في اَمْرِکَ وَ لٰكِنَّ الفرجَ قَريبٌ فَلا تحزن عَلىٰ تَشَتُّتِ الأُمورِ وَ اوصيکَ يا أخى بِصِلة الأرْحام وَ مُجاوَرَة العُلَماءِ و مُجانَبَةِ اللِّئام وَ اِذا اَرَدْتَ اليَقين الْخالِص فَعَلَيکَ بزيارة مَوْلٰينَاالرِّضا عليه‌السلام مِنْ بَعيدٍ اَوْ قَريبٍ فَإنَّهُ عليه‌السلام مُتَكَفِّلٌ لاحوالِ الغرباء وَالمُؤْمِنُ فِى الدُّنيا غَريبٌ وَكَأنّى اَراکَ زآئِراً لساحته عَمّا قريب و سَيَصِلُ اِلَيکَ نَبْذَة مِنَ الفُيُوضاتِ الرَّضَويّة وَالعُلومِ المَعْنَويّةِ فَإذا حَضَرْتَ ذلک المَشْهَد فلا تَنسِنى عَنِ الدُّعاءِ وَالزّيارة وَ قل اِنَّ عَبْدک العاصي يَقْرَؤُکَ السّلام وَ يَرجُو مِنْکَ الشّفاعةَ وَ الغفرانَ وَ قَدْ سَأَلْت الله تعالى جلّ جَلالة اَنْ يُرْزِقَکَ زِيارَةَ الحُسَينِ عليه‌السلام بَعْدَ ذٰلِک بِثَلثِ سِنينَ وَ اَنْ يَجْعَلَکَ ناصِراً لِلدّينِ وَحزباً لِلمُؤمنينَ وَعَلَيْکَ بِصَلوة اللَّيلِ وَعَلَيکَ بِصَلوة اللَّيلِ وَعَلَيکَ بِصَلوةِ اللّيلِ وَعَلَيکَ بِكَثْرَةِ الاستِغْفارِ خُصوصاً فى الأسحارِ اِلىٰ آخِرِ ما قالَهُ أدامَ اللهُ تَعالى اَظلالَهُ».

و يكى از اساتيد ماضين اين راقم آثم از اهل اين شهر شريف كه گنجى بود از حقايق إلهيّه باهره و نواميس سبحانيّهٔ زاهره مخفّى از انظار ظاهره رَفَعَ الله تعالى دَرَجاته و اعلى مقاماته فى الدّار الآخرة در مقام وعظ و نصيحت و ايقاظ از خواب غفلت در رقيمهٔ كريمهٔ مباركهٔ خود مرقوم فرموده‌اند «اوصيکَ بقراءةِ كِتاب الله العزيز الحكيم فى كلّ يوم و لو آيات قلائل مع التّفكّر والتدبّر ثمّ قراءة دعاء من ادعية السّجاديّة ثمّ مطالعة صفحة من كلمات مولانا اميرالمؤمنين عليه‌السلام فى نهج البلاغة حتّى يتأكّد فى قلبک نور المعرفة من معدنها و لا يكدّر بشبهات الحكماء والفلاسفة و ينشرح صدرک و ينبسط وجودک و ان شئت المداومه على ذكر من الأذكار فعليک بذكر

الأولیاء العرفاء و هو أن تقول فی الخلوة مَع الحضور و استحضار النّور «یا الله یا حیّ یا قیّوم یا من لا إله إلاّ أنت» فإنّ لها أثراً لکلّ مشتغل بها و توقظ اهل الغفلات و تنفّس اهل المعاملات و تقرّب اهل البدایات و تکشف لاهل المکاشفات و توضح لاهل المشاهدات و تفید کلّ احدَ بحَسَب تَوجّهه کلّ ذلک مَعَ رعایة الآداب من الإبتداء بالتّوبة و ذکر محامد الله والثّناء علیه والتّشفع بالنّبی و آله صلّی الله علیهم وَالصّلوة علیهم واکل الحلال و جمع الهمّ وَ حضور القلب والتّبرّی من الحول والقوّة و ترک الإلتجاء بغیر الله تعالی و حسن الظنّ بالله فی إجابة الدّعاء الی أخر ما قال قدّس سرّه و دَر آخر رقیمهٔ مبارکه میفرمایند و عَلَیکَ بصلوة اللّیل والتّقویٰ و سرّ الذّکر العلیّ الّذی آثرته لک من غیر اهله و إن أبدیته فلا تستند إلی هذا العبد الفانی .

شعشعة: از جمله فوائد و آثار صلوة لیل آن است که فاعل آن در عداد کمّلین از اهل ایمان و ولایت ائمّه علیهم‌السلام محسوب خواهد بود انشاء الله تعالی بر خلاف تارک آن که نعوذُ بالله خارج از عداد ایشان خواهد بود چنان که در خبری است که فرمودند «لیسَ منّا من لم یصلّ صلوة اللّیل» یعنی از ما نیست کسی که نماز شب را بجای نیاورد در خبری دیگر فرمودند: «لَیسَ مِن شیعَتِنا مَنْ لَمْ یُصَلِّ صَلوة اللّیل»[۳۲] و ایضاً فرمودند: «یا علیّ علیکَ بصلوة اللّیل وَ من استخفّ بصلوة اللّیل فلیس مِنّا»[۳۳] و مسلّم است که امام زمان علیه‌السلام شمس عالم ملک و مَلکوت میباشند و شیعیان آن بزرگوار هم مثل اشعهٔ آن ، و هر حکم و فعلی که از برای منیر ثابت باشد از برای انوار او نیز ثابت خواهد شد و چگونه می‌شود که آن بزرگوار در شبهای تار و اسحار مشغول بتهجّد و راز و نیاز با حضرت پروردگار خود باشند و کسانی که خود را از اشعّه و انوار آن بزرگوار میدانند مشغول خواب ناز و التذاذ بهم خوابی با انباز

خود بوده باشند ، بلی ظلمَت معاصی شخص را از دائرهٔ نور و شعاعیّت خارج می‌نماید اعاذَنَاالله تعالی مِنها چنانکه از حضرت رسول ﷺ مروی است که فرمودند: «اتّقوا الذّنوبَ فإنّها ممحقة للخیرات انّ العبد لیذنب الذّنب فینسی به العلم الّذی کان قد علمه و انّ العبد لیذنب الذّنب فیمتنع به من قیام اللّیل و انّ العبد لیذنب الذّنب فیحرم به الرّزق وَ قد کانَ قد هیّأ له ثم تَلاٰ هذه الأیة (انّا بَلَوْناهُم کَمٰا بَلَوْنا أصحابَ الجَنَّةِ)»[۳۴] الی آخرها.

شعشعة: در خبری است که رسول خدا ﷺ بحضرت امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمودند: «علیک بصلوة اللّیل، علیک بصلوة اللّیل علیک بصلوة اللّیل»[۳۵] ممکن است گفته شود آن که جهت تکرار سه مرتبه در این باب مشتمل بودن صلوة لیل باشد بر فوائد و آثار دنیویّه و برزخیّه و اخرویّه امّا فوائد دنیویّه مثل وسعت ارزاق و حسن اخلاق و نیکی رخسار و خوش بوئی اطوار و طول أعمار و جَلای ابصار و ذهاب هُموم و غموم روزگار و درخشندگی مکانی که در آن نماز شب بجا آورده شود از برای اهل آسمان و اهتزاز عرش رحمن و صحّت و راحت ابدان و رفع بلیّات و آفات زمان و نحو آنها چنان که همه مذکور است در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام ذکر شده و امّا فوائد برزخیّه مثل چراغ بودن آن در قبر و شفاعت نمودن آن در نزد ملک الموت و جواب دادن منکر و نکیر و مونس و زائر بودن در قبر و نحو آنها و امّا فوائد اخرویّهٔ آن مثل زینت بودن آن در آخرت و سایه و تاج بودن بر سر فاعل آن و لباس بودن در بر آن و نور بودن پیش روی او و حجاب بودن از آتش و حجّت بودن از برای او و ثقل میزان و عبور از صراط و کلید بهشت بودن و بی حساب داخل آن شدن و نحو آنها چنان که همهٔ آنها در اخبار وارد شده و ممکن است جهت آن تاثیر نمودن صلوة لیل

باشد در هر یک از مراتب ثلاث انسانی که جسم و نفس و عقل است با آن که این سه مرتبه را باید در مقام صلوة ملحوظ داشت تا مجامع کمالیّه حاصل شود. امّا تاثیر در جسم بتقریبی است که در آثار دنیویه بیان شد و اما تاثیر در نفس مثل حسن خلق و ذهاب هموم و حصول فرح و سرور و منتشر شدن برّ و نیکی بر او از عنان آسمان و احاطه نمودن ملائکه بر او از قدمین او الی عنان آسمان و اجابت دعا و قبولی اعمال و نحو آنها و امّا تأثیر در عقل مثل حصول نور معرفت و استحکام ایمان و روح الله بفتح راء یا بضمّ آن بودن آن از برای فاعل آن و کاشفیّت از شعاع عقل اوّل بودن و نحو آنها و محتمل است اشاره بودن به آن که ممدوحیّت صلوة لیل در نزد هر سه فریق که اهل شریعت و اهل طریقت و اهل حقیقت باشند میباشد و اختصاص به اهل شریعت ندارد و محتمل است اشاره بودن به آن که صلوة لیل باید دارای سه مرتبه باشد که عبارت است از ظاهر که بمنزلهٔ قشر است در مثل بادام مثلاً و باطن که بمنزلهٔ مغز است و باطن باطن که بمنزلهٔ روغن است و هکذا محتملات دیگر نیز هست کما لا یخفی علی البصیر فتصبّر.

شعشعة: از مستحبات شرعیّه آن است که صلوة لیل را بتفرقه در اماکن متعدّده بجای آورند بلکه هر عبادتی راکلاً یا بَعضاً تا آن که هر مکانی در روز قیامت علیحدّه شهادت بر آن عبادت بدهد چنان که در خبری است که: «سئل ابو کهمش اباعبدالله علیه السلام فقال یصلّی الرّجل نوافله فی موضع او یفرّقها؟ قال علیه السلام لا بل هیهنا و هیهنا فإنّها تشهد له یوم القیمة»(۳۶) و در خبر دیگر است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «صلّوا مِنَ المساجد فی بقاع مختلفة فإنّ کلّ بقعة تشهد للمصلّی علیها یوم القیمة»(۳۷) و مروی است که «حضرت صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در

وصیت خود بجناب ابی‌ذر(رض) فرمودند: که ای ابوذر نیست مردی که بگذارد پیشانی خود را در بقعه‌ای از بقعه‌های زمین مگر آن که شهادت میدهد آن بقعه از برای او در یوم قیامت و نیست هیچ منزلی که قومی نازل شوند بر آن مگر آن که صبح می‌کند آن منزل در حالتی که یا صلوات میفرستد و دعاء میکند بر آن قوم یا لعن می‌کند ایشان را یا اباذر نیست هیچ بامداد و شامی مگر آن که بقعهای زمین ندا می‌کند بعضی از آنها بعضی را و می‌گوید ای همسایه آیا در این روز بر روی تو ذاکری بجهت خداوند تعالی مرور کرده یا آن که بنده‌ای پیشانی خود را در حال سجود بجهت خدا بر روی تو گذارده پس چه بسیار بقعهٔ زمینی که می‌گوید نه و چه بسیار زمینی که گوینده است بلی، پس هرگاه بلی گفت آن زمین منشرح وگشاده می‌شود و هیجان ابتهاجی و حرکت سروریّة از برای او حاصل میشود» و مروی است که «حضرت باقر علیه السلام فرمودند که علیّ بن الحسین علیهما السلام در روز و شب هزار رکعت نماز می‌خواندند چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواندند و از برای آن حضرت پانصد نخله خرما بود و در نزد هر نخله‌ای دو رکعت نماز می‌خواندند بلکه دور نیست که هرگاه عبادتی قید هیئت خاصّه در آن ملاحظه نشده باشد تفرقهٔ آن در ازمنهٔ متعدده و مختلفه بهتر باشد چنان که گویا در خصوص صلوة لیل خبری در استحباب تفرقهٔ آن در ازمان متعدّده وارد شده و علاوه بر آن که تفرقهٔ مذکوره سبب شهادت مرقومه میباشد آن ساعت فیّاضیّتی نیز در آن است بر اماکن و ازمان و در نزد حکماء الهیّین جمادات و نباتات و حیوانات نیز فیض یاب می‌شوند از انوار عبادات بنی آدم بلکه بعید نیست جریان این حکم و حکمت در سجده و مهر نماز و مصحف و سجاده و لباس و انگشتر و مسواک نیز چنانکه درمکارم آورده که حضرت

امام رضا ؑ خریطه‌ای بود که در آن پنج مسواک بود و بر هر مسواکی اسم نمازی از نمازهای پنجگانه نوشته بود که مسواک می‌کردند باز در نزد آن نماز و در روایتی است که جناب رسول خدا ﷺ را چهار انگشتر بود و حضرت امیر ؑ را دو انگشتر و آنچه در میان عوام شهرت گرفته از کراهت زوجیت انگشتر مأخذ درستی ندارد مگر حدیث «إنّ الله تعالی وترٌ یحبّ الوتر»(۲۸) و آن هم دلالت بر کراهت ندارد کما لا یخفی.

شعشعة: مناسب است در این مقام آن که بعضی از فوائد مستطرفهٔ واردهٔ مسواک ذکر شود تا آن که متهجّدین از آنها بی‌بهره نباشند و راقم آثم هم از بهرهٔ ایشان بهره‌ور گردد انشاءالله تعالی پس عرض میکنم یکی از فوائد آن این است که هرگاه کسی هر روزه یک مرتبه مسواک نماید خداوند تعالی هر حاجتی که داشته باشد از حوائج دنیا و آخرت او را برآورد و می‌نویسد خداوند تعالی از برای او بعدد هر مؤمن و مؤمنه ثواب هزار سال عبادت را و بلند می‌کند از برای او هزار درجه را و در روز قیامت در ظلّ عرش و در بهشت رفیق حضرت خلیل الرّحمن ؑ خواهد بود و یکی از فوائد آن زیاد شدن عقل و فهم و حفظ است و یکی روشنی چشم و منع ریختن آب از آن و یکی رفع بد بوئی دهان و یکی رفع فقر و یکی رفع بلغم و نسیان و مروی است که حضرت باقر ؑ فرمودند: که هرگاه مردم میدانستند آنچه را در مسواک است یعنی از فوائد هرآینه او را در رختخواب خود همراه می‌کردند.

شعشعة: بدان که خداوند تعالی چنان که بمقتضای رحمت رحمانیّه و رحیمیّهٔ خود نسبت به بندگان خود هرگاه عبادتی از برای ایشان مقرر فرموده باشد تا آن که بواسطهٔ منفعت واقعیّهٔ مکنونه در آن عبادت ایشان را بفیوضاتِ دنیویّه وَ اخرویّه

برساند در اغلب اوقات از برای آن عبادت بَدَلهائی نظر بر احوال اضطراریّه یا عُسریّه و نحو آنها قرار داده بدرجات تا بقدر الامکان فوت آن مصالح و منافع از ایشان بکلّی حاصل نشود. همچنین از برای اغلب عبادات جابری قرار داده که هرگاه در واقع نقصی از برای آنها روی داده باشد بواسطهٔ آن جابر تدارک رفع آن نقص شده باشد و مهما أمکن آن منفعت و مصلحت مکنونه مُقرّرة از دست ایشان نرفته باشد چنان که مثلاً از برای فرائض نوافل را جابر قرار داده و از برای طهارات غسل جمعه را جابر قرار داده و هرگاه نوافل وفا بجبران فرائض نکنند جبران آن را بسجدهٔ شکر مقرر فرموده چنان که همهٔ اینها در اخبار وارد شده پس همچنین از برای صلوة لیل ابدال چندی است که هرگاه عمل به آنها شود تدارک منافع کامنه در آنها خواهد شد بآن و از برای آنها درجاتی است پس درجهٔ علیای از آن ابدال آن است که شخص پیش از صبح برخیزد و اکتفاء نماید از نمازها بنماز وتر تنها و بعد از آن نماز نافلهٔ فجر را بخواند که در این صورت ثواب نماز شب را خواهد داشت چنان که در کتاب تهذیب از معاویة بن وهب از حضرت صادق ؑ روایت میکند که فرمودند: «أما یَرضیٰ أحدُکم أن یَقُومَ قبل الصّبح وَ یُوتر و یُصَلّی رکعتی الفجر وَ یکتب له صلوة اللّیل»(۲۹) و درجهٔ بعد از آن بجای آوردن قضای آنها است در روز و درجهٔ بعد از این درجه آن است که پیش از نصف شب صلوة لیل را بجا آورد در صورت تحقّق سبب جواز تقدیم و درجهٔ بعد از این آن است که نماز مغرب و عشا را در مسجد بجماعت بجا آورد چنان که در خبری است که من صَلّی المغرب وَالعشاء الاخرة فی المسجد فی جماعة فکأنّما أحیی اللّیل کلّه و درجهٔ بعد از این آن است که آیهٔ مبارکهٔ «آمن الرسول ...» را بعد از نماز عشاء بخواند که ثواب نماز شب را خواهد

داشت و دَرَجة بعد از این آن است که با وضوء در رختخواب بخوابد و درجهٔ بعد از این آن است که هرگاه در دل شب تشنه شود و آب بیاشامد لعن بر قاتلین جناب سید الشهداء علیه‌السلام نماید و درجهٔ بعد از این آن است که همیشه قصد بجا آوردن نماز شب را داشته باشد چه در اخبار آمده که بسا بنده قصد میکند در روز آن که در شب نماز شب را بجا آورد پس خواب بر او غالب می‌شود و می‌خوابد پس خداوند تعالی ثابت می‌کند از برای او نماز شب را و نفس او را تسبیح می‌نویسد و خواب او را قرار میدهد صدقه و این که دوست اهلبیت علیهم‌السلام هرگاه در خواب باشد در وقت نماز شب هر آینه دو ملک را جانشین و نائب او قرار میدهد که بجهت او نماز می‌خوانند و نوشته می‌شود آن نماز از برای او و هر رکعت از نماز ایشان معادل است با هزار رکعت از آدمیین.

شعشعة: بدان که در این مقام اشکالی است معروف و آن این است چگونه می‌شود عمل قلیلی یا سهلی اثر عمل کثیره یا صعبی داشته باشد و حال آن که فرموده‌اند: «اَفضَلُ الأعمالِ اَحْمَزُها»[۴۰] و در قرآن است که «وَ اَنْ لَيْسَ لِلاِنْسانِ اِلاّ ما سَعیٰ»[۴۱] خصوصاً در صورتی که آن عمل قلیل از جنس یا در ضمن آن عمل کثیر باشد مثل سورهٔ مبارکهٔ توحید که در ضمن قرآن و از جنس قرآن است و قرائت او ثواب ثلث قرآن را دارد و ممکن است جواب از این اشکال بوجوه چندی :

وجه اول آن که چون از برای هر عبادتی چند نحو ثواب متصوّر می‌شود، یکی ثواب عدلی یعنی آن ثوابی که مقتضای عدل خداوندی آن است که از برای آن عبادت اولاً و بالذّات بوده باشد و یکی ثواب فضلی یعنی آن ثوابی که خداوند علاوه بر آن ثواب عدلی از برای عبادتی مقرر فرموده محض تفضّل و ثانیاً و بالتّبع و تنظیراً ثواب

عدلی بمنزلهٔ مقدار معین از نور چیزی است و ثواب فضلی بمنزلهٔ شعاع آن نور است پس در این صورت می‌گوییم آن که شاید مراد از مماثلت قلیل یا سهل باکثیر یا صعب و مساوات او با آن مماثلت و مساوات ثواب عدلی و فضلی قلیل باشد با ثواب عدلی تنهای عمل کثیر و این معنی ممتنع و مستبعد نیست مثلاً می‌شود از برای عبادتی ثواب عدلی او ده حَسَنه باشد و ثواب عدلی و فضلی او چهارده حسنه و از برای عبادت کوچکتری ثواب عدلی او شش حَسَنه باشد و ثواب عدلی و فضلی او ده حسنه و ایضاً ممکن است گفته شود آن که مساوات در ثواب فضلی است نه در ثواب عدلی پس در این صورت می‌توان گفت بطور اجمال آن که عمل قلیلی مثل عمل کثیری می‌باشد در ثواب اگر چه بطور تفصیل مراد بنحوی باشد که ذکر شد. وجه دویّم آن است که از برای هر عبادتی سه مرتبه از ثواب مقرر است یکی ثواب جسمانی نسبت بجنبهٔ جسمانیت فاعل مثل حور و قصور و انهار و اشجار و امثال آنها و یکی ثواب روحانی نظر بجنبهٔ روحانیت فاعل مثل افاضهٔ علوم ربّانیّه و کشف بعضی از حقایق و التذاذ به روحانیّات جنانیّات و قدسیّات فردوسیّات و نحو آنها و یکی ثواب عقلانی بلحاظ جنبهٔ عقلیّهٔ فاعل مثل درک رضوان خداوندی و عقل مستفاد شدن و کشف بعضی از مراتب عقلیّه عقول اربعه‌عشر معصومین علیهم‌السلام و نظایر آنها و چون ثواب جسمانی نسبت به دو مقام اخیرین مثل مرتبهٔ دنیا است نسبت به برزخ و آخرت که محطّ اعتنا عالین و محلّ اقتناء کاملین نیست و مقصد اسنی و ملحظ اعلای ایشان همان مقام ارفع است که فیوضات روحانیهٔ برزخیّه و عقلانیّهٔ اخرویّه باشد و چنان که دنیا نزد خداوند تعالی قرب و منزلتی ندارد همچنین اطوار جسمیّه و نعم و مثوبات متعلّقه بعالم اجسام در

نزد حقّ سُبحانه شأن و مقامی ندارد پس در این صورت ممکن است بگوییم که محتمل است خداوند تعالی ثواب جسمانی عمل قلیلی را برابر بلکه برتر از ثواب جسمانی عمل کثیری مقرر فرماید چون این نوع ثواب اصوب محابّ اولوا الالباب نیست و در زیاده و نقصان آن تهیّج جنانی نیست از برای ایشان چنان که در نعم دنیویّه اهل ایمان و اهل کفر حالشان در زیاده و نقصان معلوم است اما در ثواب روحانی و عقلانی بقدر تفاوت ما بین روح و جسم و تفاوت مابین عقل و جسم تفاوت است مابین آنها و ثواب جسمانی و محال است در این مقام مساوات ثواب عمل قلیل و عمل کثیر چه از لحاظی ثواب روحانی و عقلانی از لوازم ذاتیّه جنبهٔ روحیّه و جنبهٔ عقلیّه فاعل است والذّاتیّ لا یختلف و لا یتخلّف فتأمّل و حاصل این وجدان آست که شاید مراد از این که مثلاً گفته‌اند ثواب سورهٔ توحید ثواب ثلث قرآن دارد این باشد که ثواب جسمانی او مساوی است با ثواب جسمانی آن و این معنی بهیچ وجه استبعادی ندارد و از این جهت است که می‌بینیم در خصوص ثواب بعضی از اعمال مثلاً فرموده‌اند که فاعل آن درجهٔ او مثل درجهٔ حضرت خلیل الرحمن علیه‌السلام یا قصر او مثلاً برابر قصر حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله خواهد بود و این فرض در ثواب جسمانی متصوّر و ممکن و درست میآید چنان که قصر و درجه نیز از اقسام نعم جسمانیّه میباشد اما در ثواب روحانی و عقلانی در بعضی از مواضع بهیچ وجه درست نمیشود کمالایخفی و ایضاً ممکن است گفته شود آن که در بعضی از مقامات محتمل است مساوات ثواب روحانی عمل قلیل با ثواب جسمانی عمل کثیر یا مساوات ثواب عقلانی او با ثواب روحانی او فَتَبَصَّر.

وجه سیّم آن که هرگاه ترتّب ثواب و عقاب بر اعمال از بابت کاشفیّت و مرآتیت از

سریرهٔ شریرة یا خیّرة باشد چنانکه مختار بعضی است اشکال بطور اسهل منحل خواهد بود چه واضح است امکان مُساوات شیء قلیل با شیء کثیر در صفت کاشفیّت و مرآتیّت از امری چنانکه مثلاً می‌توان از آینهٔ کوچکی دریافت نمود صوری را که از آینهٔ بزرگ دریافت میشود بدون تفاوت و از حضرت عیسی علیه‌السلام منقول است که فرمودند مفاد اینکه : من یسرق الذرّة یسرق الدّرّة و اگر این قول صحیح باشد اغلب اشکالات وارده در بعضی از مکروهات نیز مرتفع خواهد شد ولی صحّت آن با اغلب قواعد فقهیّهٔ شرعیه سازش ندارد فَتَفَهَّم.

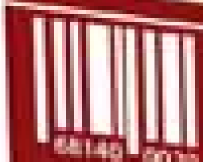
شعشعة : مستحب است آن که چون مؤمن بجهت نماز شب از خواب بر می‌خیزد بنوعی جنبش و حرکت نماید که کسانی که در قرب او درخوابند متنبه گردند شاید از رفتار او آنها هم از خواب غفلت بیدار و از مستی طبیعت هشیار شوند چنانکه در خبری مفاد این معنی ذکر شده ولکن باید کمال حزم و احتیاط را ملحوظ داشت که منتهی بریاء نشود چه ثوب ریاء در اغلب اعمال با عموم بلوی کمال خفاء دارد اعاذنَا الله تَعالی منه و این دقیقه را باید مُلتفت شد که ریاء و عجب عَلاوه بر مفاسدی که در آنها است از ابطال اعمال و عدم قبولی آنها و عقابی که مترتب است بر آنها یک مفسدهٔ خفیّهٔ مُضرّهٔ دیگر نیز در آنها است و آن این است که بسا می‌شود ریاء موجب چشم زخم بر فاعل آن میگردد بجهت آن که ریاء موجب شهرت است و شهرت هم موجب عظیمیّت و محسودیت و جلوهٔ در انظار و عیون است و بعضی از علماء می‌گویند در هر چشمی چه از اخیار باشد و چه از اثر عین جبلّی و ذاتی او است مثل سم در مار بشرط جلوه نمودن شیء مرئی در نظر او بلکه بعضی می‌گویند در چشم قلبی نیز این اثر خواهد بود در صورتی که چیز مستحبی ذکر شود که مورد

استحباب یا جلوه‌گری باشد الاّ آن که در این اثر از چشم اخیار دفع یا رفع او باقتران باسم وجودی یا لفظی خداوندی سهل و متوقع خواهد بود بخلاف چشم اشرار در بعضی از اخبار وارد است مفاد آنکه رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هرگاه چیزی باشد که بتواند سبقت بر قدر الهی کند هر آینه چشم است . در کتاب حَیوة الحیوان آورده آنکه قاضی حسین نقل کرده اینکه پیغمبری از پیغمبران وقتی قوم خود را بسیار شمرد یعنی بنظر اوکثرت آنها جلوه نمود پس خداوند تعالی بواسطه این امر در یک شب صد هزار نفر از ایشان را میراند چون صبح کرد شکوه نمود بسوی خداوند تعالی از این امر پس خداوند تعالی فرمود چون بسیار شمردی ایشان را چشم زدی پس چرا ایشان را نگاهداری ننمودی عرض کرد خدایا چگونه ایشان را نگاهداری نمایم فرمود می‌گوئی :

«حَصَّنتکُمْ بِالحَیِّ الْقَیُّومِ الَّذِي لاٰ یَمُوتُ اَبَداً وَدَفَعْتُ عَنْکُمُ السُّوءَ بِلاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظیمِ» بعد از آن از قاضی مذکور نقل نموده که می‌گوید همچنین سنت است در مرد که هرگاه نفس خود را سالم ببیند و احوال خود را معتدل باید همین کلمات را در نزد خود بخواند و از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که فرمودند: «انّ العَینَ حقّ و لیس تأمنها منک علی نفسک و لا منک علی غیرک فإذا خفت شیئاً من ذٰلِکَ فقل : ماشاءَالله لا قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظیمِ» ثُلثاً [۴۲] یعنی بدرستی که اثر چشم حق است و باید ایمن نباشی تو از آن بر نفس خود و بر غیر خود پس هرگاه ترسان شدی از اثر چشم پس بگو سه مرتبه «ماشاءَالله ...الخ» و ایضاً فرمودند «إذا تهیّأ احَدکم تهیّة تعجبه فلیقرء حین یخرج من منزله المعوّذتین فإنّه لا یضرّه بإذن الله سُبْحانَهُ»[۴۳] یعنی هرگاه یکی از شماها بهیئت و صورتی در آید که او را خوش آید

پس قرائت کند در وقتی که از منزل خود بیرون می‌آید سورهٔ قل اَعُوذُ بِرَبِّ الفَلَقِ و سُورة قُل اَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ را که در این صورت او را ضرری وارد نمی‌آید باذن خداوند تعالی و از همهٔ این اخبار مستفاد می‌شود آن که اثر چشم در هر وجودی خواه طیّب باشد یا خبیث باشد و تاثیر آن نیز در خود صاحب چشم و غیر آن متحقق خواهد بود و از اینجا معلوم می‌شود که رذیلهٔ عُجب علاوه بر آنچه در او است از مفاسد مأثوره خوف ضرر چشم زخم خود فاعل بر خود نیز در او میباشد راقم آثم گوید آنچه در این مقام ممکن است گفته شود از سرّ اثر عین و تعمیم در آن تاثیراً و تأثراً و فاعلاً و منفعلاً آن است که در هر موجودی دو جنبه و دو حیث در نفس الأمر میباشد بلا تخلّف یکی جنبهٔ یلی الحق و یکی جنبهٔ یَلی الخلق و بعبارة اخری یکی جهت مِن رَبّه و یکی جهت مِن نَفسه و بعبارةٍ ثالثة یکی جنبهٔ وجود و یکی جنبهٔ ماهیّت جنبهٔ اولی بذاتها و بنفسها خیر محض و نور صرف و نفع مطلق است و جنبهٔ ثانیه شرّ محض و ظلمت صرف و ضرر مطلق است و جمیع خیرات و نوریّات رجوع آنها بوجود است و کل شرور و ظلمتها مهیّت چنان که درکتب اهل حکمت مرسوم است قال‌الله تعالی «فَمااَصٰابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ الله»[۴۴] وَ قالَ تعالیٰ «انَّ اللهَ لاٰ یُغَیِّرُ مٰا بِقَومٍ حَتّیٰ یُغَیِّرُوا مٰا بِاَنفُسِهِمْ»[۴۵] و هرگاه در چیزی جهت وجود وجود غالب و جهت ماهیّت مغلوب باشد لابد آن وجود خیرات او بیشتر از شرور او خواهد بود و بر عکس در عکس و در تساوی تساوی و چون این مطلب معلوم شد پس می‌گوئیم ذوات مقدسهٔ معصومین از انبیاء و ائمه علیهم‌السلام و سائر خواص از اخیار جنبهٔ من ربّه و جهت وجود ایشان بر جنبهٔ من نفسه و جهت ماهیّت[۴۶] غلبه دارد با تفاوت مراتب بحسب درجات تا بحدّی که جهت ماهیت در بعضی از ایشان

گوهر شب چراغ





www.paydownload.ir




باشد تا شامل قوهٔ سامعه نیز بوده باشد.

شعشعة: از جمله توسلات طبیعیّه و وسائل علاجیّهٔ دوائیّهٔ دفعیه آن است که کسی که در مادّهٔ او خوف این اثر باشد از او در غیر مواظبت کند بر سرمه کشیدن باثمد که او را سرمه سنگ می‌گویند چنان که از حلبی از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که فرمودند: «مَنْ اَعْجَبَهُ شَیْءٌ مِنْ اَخیهِ الْمُؤْمِنِ فَلْیَتَّمد عَیْنَهُ واِنَّ الْعَیْنَ حَقٌّ»(۴۸) یعنی هرکه را بعجب درآورد چیزی از برادر مؤمنش باید که سرمه کشد چشم خود را بِأثمد زیراکه عین حق است بعضی از محققین فرموده‌اند که سرّ این معنی آن است که تاثیر عین چنان که مقرر شده بواسطهٔ خباثت عریکه عین و ردائت مزاج نور باصره و انحراف او از مرتبهٔ اعتدال است و لهذا این اثر بر عُیون مائلهٔ از اعتدال بزرقتی یا خضرتی یا صفرتی یا شدت سوادی مثلاً ترتّب دارد چنان که مشاهد و مُعاین است و چون سرمه مُعَدّل نور باصره وَ مقوّی عین است میتواند بود که بِمٰا له تِلْکَ الْخٰاصِیَّة مضعف آن اثر یا مانع آن باشد اِنْتَهیٰ کَلامُهُ رفع مقامه ورحمة الله علیه.

راقم آثم گوید از آنچه بهره و میسّر این احقر بود از بیان سرّ این اثر واضح و مقرر و محرر گردید بر صاحبان بَصر و نظر ضعف این توجیه، زیراکه معلوم شد که صُدُور این اثر اختصاص بچشم ظاهر ندارد تا چه رسد بچشم ازرق یا اخضر یا شدید السّواد یا نحو آن و همچنین اختصاص بشخصی دون شخصی ندارد بلکه مناط همان جنبهٔ ماهیّت وَ جهت مِن نفسِهِ ویَلِی الخَلْقِي است که در صاحب آن چشم است و شارع حکیم از برای رفع یا دفع آن اثر اسباب و اشیائی قرار داده که هرگاه به این عنوان اتیان بآنها شود لابدّ فائده خواهند بخشید چنان که از آن جمله همین سرمه کشیدن مخصوص مذکور در خبر می‌باشد و شاید سرّ دافعیّت این کار در این

مضمار آن باشد که چون سُرمه کشیدن بسرمهٔ مذکوره موجب ازدیاد نور بَصَر و مفید نور جَدید علاوه بر آن نور سابق است و نور سابق از فروعات جهت ماهیّت بود و لهذا مَصدر این امر بیشتر، ولی این نور جدید که از این عمل بعنوان امتثال الهی در عین واقع میشود مقوی و مؤیّد جهَت وجود میگردد و باعث غلبهٔ آن می‌شود و اثر ماهیّت را بر طرف می‌نماید و لهذا می‌توان گفت که هر چیزی که موجب نورانیّت قلب یا سبب زیادتی ضیاء عین میباشد مثل خوردن انار خصوصاً در روز جمعه سیّما بناشتا و خوردن به که در عربی او را سفرجل مینامند و امثال آنها موجب قوّت جهتِ وجود و جنبهٔ نورانیّه و رافع و دافع اثر ماهیّت و مَضارّ عینیّه نیز میباشد امکاناً و از این جهت است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بنا بر روایتی امر میفرمودند عاین را که بمعنای صاحب چشم شور باشد به این که وضوء بگیرد و معیون را که بمعنای چشم زده شده باشد به این که غسل بنماید.

شعشعة: از جمله توسلات لفظیهٔ لسانیه در این باب التجاء واستمساک بعروهٔ وثقای قرآنیّه است مثل مُعوذتین و آیهٔ و این یکاد و خصوصاً آیة الکرسی که بتجربهٔ مجرّبین و اذعان راقم آثم در دفع و رَفع بلیّات تخلف ندارد و در اخبار وارد شده که قرائت این آیهٔ مبارکه هزار مکروه را برمی‌دارد و این که قراءت اول سورهٔ مبارکهٔ حم المؤمن تا اِلَیْهِ المَصیر با قراءَت آیهٔ شریفهٔ مذکوره در وقت صبح موجب محفوظیت قاری آنها میشود از بلاها تا شب کما آن که قرائت آنها در شب این اثر را دارد تا صبح.

شعشعة: در افواه و السنة اکثر از عوام شهرت دارد آن که هرگاه مادر طفلی در حین حمل او در شکم به آن طفل میّتی را بچشم ببیند آن طفل بعد از وضع شور چشم می‌شود و مأخذ و مدرکی از برای این مشهور ظهور ندارد بلی می‌توان گفت

این که اگر چه قضیه «ربّ مشهور لا اصل له» امریست مشهور ولکن در عرف عرفانی و مسلک اهل حقایق و معانی اغلب مشهورات خالی از جهات و نکات مستورات در واقع و نفس الأمر نیست چنان که در محلش بیان شده و آنچه در اینجا محتملست آنست که این کلام شاید مرموزی باشد از حکیمی در دست جهال افتاده باشد و بگوئیم او از مادر همان جنبهٔ ماهیتی و من نفسه شیء باشد چنان که در لسان مرموزی حکما بسا از این جنبه تعبیر میاورند بمادر و از جنبه وجود به پدر بلحاظ اینکه چون وجود مبدء و اصل جمیع آثار و اطوار است ماده و تقرّر او جنبه ماهیّه منشأ همهٔ آنها است صورةً و ظهوراً و حامل همهٔ احکام من حیث الترتّب ماهیّة است. پس وجود بمنزلهٔ پدر است که اصل و بمنزلهٔ ماده است از برای اولاد و ماهیه بمنزله مادر است که حامل صور و شئونات ظهوریّه تفصیلیّه آنها است و احکام و آثار و اطواری که از این دو بظهور می‌رسد بمنزلهٔ اولاد میباشند چنان که اغلب احوال اولاد و آثار و نعوت آنها نیز استناد بمادر داده می‌شود عرفاً بجهة تأثیراتی که در شیر اوست و اغتذائی که در بطن او و بدماء او دارد و امثال آنها و این مطلب هم در نزد عارفین مسلّم است که مثلاً آنکه حیوة بر دو قسم است که حیوة جسمانیه و نفسانیه بوده باشد همچنین موت هم بر دو قسم میباشد موت جسمانی خیرات الهیّه یا امری که موجب آن باشد چون این مطلب هم معلوم شد پس می‌گوئیم بنابراین مراد از میّت عمل یا عقیده و اذعانی می‌باشد که خالی از روح باشد و بعبارة آخری بدون اخلاص و تقرب الهی و حکمت و یقین بلکه به هوی و هواجس نفسانیه صادر شده باشد یا آن که مراد از آن ذاتی باشد که خالی از روح الایمان و عقل صمدانی باشد بلکه بنکراء و شیطنت و نقایص جهلیه متصّف باشد

لیس من مات و استراح بمیّت   انّما المیّت میت الاحیاء

و محصّل مراد از این قول چنین خواهد بود که هرگاه مادر طبیعت که ماهیّت و صُورَت و جهة من نفسه باشد نظر نماید یعنی مواجه شود بسوی میّتی یعنی عملی که بی‌روح باشد یا عقیدتی که چنین باشد از قبیل مکروهات و معاصی و کفر و زندقه یا پیروی کند ذات ناقص و جاهل غیر متقن عارفی را هرآینه اولاد او یعنی جمیع اطوار و آثار او مصادر شرور و خالی از میامن ، و جور خواهد بود و در هیچ مقامی خیر از او مأمول و نفعی از او موصُول نخواهد بود «و من لم یجعل الله له نوراً فما له من نور»[۴۹] یعنی باید ماهیّه همیشه تابع وجود و بنور او مستنیر باشد تا آن که از ظلمت ذاتیه خلاصی یافته باشد نه آن که تابع ماهیّه دیگر باشد که خود عین ظلمت است بذاتها و بشرور متبوع خود او نیز مصدر شرور خواهد گردید و الله العالم.

شعشعة : در خبریست مفاد این که هرگاه کسی را دوست داشته باشی زیاد یاد او مکن یا آن که او را در نزد غیر بسیار ذکر مکن که او را درهم می‌شکنی و هریک باشد شاید مراد تحذیر از تاثیر جنبهٔ ماهیّه و ارشاد بر حفظ از شرور آن باشد بجهة آن که ظاهر از دوستی و یاد کردن همان ناشی از جبلّت و طبیعت است و از مقتضیات همین جنبه خواهد بود و ذکرکردن در نزد غیر هم موجب حصول اثر ماهیّة آن غیر خواهد بود در آن. بلی هرگاه دوستی بجهة خدا و یاد کردن هم بجهة خدا باشد و شنونده نیز و شنیدن نیز بجهة خدا باشد در اینصورت جنبهٔ وجود ملحوظ و منظور و از همهٔ آفات و شرور دور خواهد بود بعونه تعالی.

شعشعة : از مستحسنات ذوقیه بجهة انتقاد اتقاد فائرة شوقیه و تنویر ضمیر

بجهت حصول اقبال و حضور مستنیر در افق اسحار استشراق بعمل بذکری است لامعة الآثار که مرحوم شیخ کفعمی قدّس سرّه از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌فرماید و مناسب است آن برای هر متهجّدی که گاهگاهی در دلهای شب از فیوضات قدسیّه آن خود را محروم ندارد و آن این است علی الترجمة که فرمودند: کسی که اراده کند این که مشغول بذکر شود پس باید غسل کند و توبه کند از جمیع معاصی و بشوید لباسهای خود را و بنشیند در خلوت بطور مُربع رو بقبله در حالتی که گذارنده باشد دستهای خود بر روی زانوهای خود و بر هم گذارنده باشد چشمهای خود را و شروع کننده باشد بتعظیم و قوه بحیثی که طلوع کند لا اله الاّ الله از زیر ناف و زده شود بر دل بحیثی که برسد تاثیر او بر اعضا در حالتی که مختفی باشد صوت او چنان که خداوند تعالی می‌فرماید «و اذکر ربّک تضرّعاً و خیفة...»[۵۰] و فکر کننده باشد معنای او را در قلب تا این که احاطه کند ذکر جمیع اعضاء او و استغراق یابد در آنها پس اگر وارد شود او را واردی نفی و نیست کند او را به لا اله الاّ الله و قطع کند محبت او را و ثابت کند خدا را و فارغ کند قلب را از خیالات نفسانیه و مشغول شود بمشاهدات روحانیة . راقم آثم گوید از بعضی علماء سلوک نقل شده این که مراد از مختفی شدن صوت آن است که بمحض تصور باشد و اصلاً صوتی در کار نباشد بلکه بهتر آن است که باشاره و توجه قلبی تامّ باشد و این را ذکر قلبی دانسته و گفته است ادنی مراتب ذکر قلبی اشرف از لسانیست بجهة عدم تطرّق ریا در آن و عدم اطلاع غیر بر آن حتی ملکین انتهی ما ارید من کلامه. و ظاهر این است که مراد آن حضرت علیه السلام جمع ما بین ذکر لفظی و قلبی باهم باشد نه ذکر قلبی فقط چنان که این عالم سالک فرموده زیرا که ظاهر از اختفاء صوت اخفات در ذکر لفظی است نه

جهر بآن و ظاهر از تفکر در معنای آن و احاطه بجمیع اعضاء و استغراق او ذکر قلبی کمالایخفی علی المتأمّل . و ایضاً شکی نیست که حفظ مراتب مهما امکن امتن و اتقن خواهد بود فتأمل .

شعشعة : از اعمال مختصره لیلیة بجهة قضاء حوائج و کفایت مهمّات از توفیق بر طاعات و غیرها آن است که بعد از نصف شب دو رکعت نماز بجا آورد و بعد به سجده رود و سر برداشته صد مرتبه بگوید ماشاءالله و در روایتی چهاررکعت نماز کند و بعد از آن در سجده بگوید صد مرتبه ماشاءالله.

شعشعة : از جمله چیزهائی که کلیة در جمیع عبادات خصوصاً در نماز خواه واجبی باشد یا مستحب لازم و ضرورت من حیث الحقیقة والباطن است اقبال و توجه و حضور قلب است که روح همهٔ عبادات میباشد و بدون آن جماد و مواتست و آثار ماثوره و خواص مخصوصه و عوائد موعوده که فرموده‌اند همه آنها بر ذات الأرواح از اعمال مترتب می‌شود نه بر قالب و صورت و نقش خالی از روح آنها که معنای مجازی اسم است و این امر در جمیع موضوعات نسبت بـه احکام آنـها جاریست و هر چیزی را خداوند تعالی در مقام خودش روحی قرار داده است که به آن زنده خواهد بود و همین معنای حقیقی اسم او می‌باشد و بدون آن مرده و جماد و اطلاق اسم بر آن در این حال از باب مجاز خواهد بود و چنان که هرگاه کسی بگوید زیدٌ یأکل و یشرب معنای حقیقی او در زید زنده صدق می‌کند نه در صورت و نقش بی‌روح زید همچنین معنی «انّ الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر»[۵۱] بر وجه حقیقه این خواهد بود که صلوة با روح و زنده آن است نه قالب و نقش و صورت محض بی‌روح آن که ناهی از فحشاء و منکر می‌باشد و این مطلب در نزد

اهل حکمت و عرفان غنی از بیان و برهان فتأمل .و در حدیث صحیح محمد بن مسلم رضوان تعالی علیه مذکور است که می‌گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که عمّار ساباطی از شما روایتی نقل نمود ، فرمودند چه چیز است آن عرض کردم که گفته است که شما فرموده‌اید که سنّت فریضه و سنت واجب است فرمود کجا رفته این چنین نگفته‌ام من گفتم از برای او که هرکه نماز کند و در نماز خود اقبال داشته باشد و توجه او بنمازش باشد که حدیث نفس در نماز نکند و در فکر و تذکر امر دیگر نباشد یا سهوی نکند در نماز اقبال می‌کند خداوند عالم بر او مادامی که او اقبال کرده بر نماز خود پس بسا هست که نصف نماز او بالا می‌رود به اندازهٔ توجه و اقبال او و بسا ربع آن یا ثلث آن یا خمس آن و اینست و جز این نیست که مامور شدند بندگان به این سنت از برای تکمیل به آنچه از واجبات مکتوبه از دست آنها رفته و فوت شده.[52]

شعشعة : اقبال در عبادات خصوصاً صلوة فتح بابی است از برای عبد بسوی ملکوتیّات سماوّیات چنانکه صریح عبارت خبر مذکور است از بالا رفتن نصف نماز و ربع و هکذا بقدر توجه و اقبال پس بسا هست که از برای مصلی بحسب استغراق او در اقبال در همه احوال نماز فتح چندین هزار باب ملکوتی از برای او میسر خواهد گشت و در هر فتحی عروج و سعودی غیبی از برای روح او بجذب و انجذاب جنسیت که الجنسیة علّة الضمّ دست خواهد داد به مفاد «الصلوة معراج المؤمن» و درکتاب مبارک عیون از ذکریا بن آدم از حضرت رضا علیه السلام روایت می‌کند که سمعته یقول: «الصلوة لها اربَعة آلاف باب»[53] و در روایت دیگر «اربعة آلاف حدّ»[54] یعنی شنیدم از آن حضرت که می‌فرمودند نماز از برای او چهار هزار باب

است یا چهار هزار حدّ است و این عبارت احتمال چند معنی دارد. یکی آن که از برای نماز این درهاست بسوی غیب آسمانهاکه ما إلیه الباب آسمانها مثلاً بوده باشد و نماز ظرف حاوی ابواب و ماله الباب و لام درکلمهٔ لَها از برای اختصاص باشد و مراد از در چیزی باشد که سبب و موجب فتح روحانی و ترقّی عقلانی است مثل اقبال و خشوع و تفرغ قلب از ما سِوَی الله است و توسّل بمحمّد و آل طاهرین او صَلی الله علیهم اجمعین و امثال آنها و بنابر این معنی اگر چه حصری از برای عدد ابواب نخواهد بود بجهت اختلاف حالات اشخاص در صَلوة اقبالاً و خضوعاً و سرعة و بطأً و اختیاراً و اضطراراً و غیر ذلک ولکن محتملست باحتمال امکانی و تطبیعی نه تاویلی آن که نکته تخصیص بعدد چهار هزار آن باشد که حکما می‌گویند هر انسانی در هر ساعتی نهصد نفس می‌کشد تقریباً و نمازهای پنجگانه یومیه نیز در عرض مدت چهار ساعت و نیم تقریباً بر حسب غالب توزیعاً با ملاحظه اقامهٔ وقوع آنها متصور می‌شود پس مجموع آنها در ظرف مدت چهار هزار و پنجاه نفس کشیدن بملاحظه ساعات فرض وقوع آنها می‌توان نمود با ملاحظه اقامهٔ دعوی وقوع اقامه تقریباً نیز در مدت پنجاه نفس کشیدن بیشتر نمی‌شود هرگاه اصل نماز را ملاحظه نمائیم بدون اقامه که از مستحبات است می‌توان گفت که اصل نمازهای پنجگانه جمعاً در عرض مدت چهار هزار نفس کشیدن متحقق می‌گردد و شخص مصلی باید لااقل در هر نفسی اقبال و توجهی خاص داشته باشد و همان نفسی که در او اقبال نموده دریست از برای او بسوی ملکوت پس صادق می‌آید که نمازها یعنی نماز پنجگانه که فرد شایع و متعارف است چهار هزار در است بر حَسَب ساعات و انفاس در غالب و متوسّط از افراد ناس و چون در ناموس الهی و شرع اقدس نبوی صلی الله علیه و آله هم

مثل بعضی از نوامیس سالفه در پاره‌ای از موارد در خصوص بعضی از آذکار ملاحظهٔ انفاس را مَحَطّ بعضی از آثار قرار داده‌اند مثل آنکه فرمودند مثلا در بعضی از دعاها یا ربّاه یا اَللّٰه را بگوید این قدر که نفس قطع شود و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند مکروه است که سورهٔ توحید بیک نفس خوانده شود لِهذا چندان استبعادی در این انتقاد و اعضالی در این احتمال راه مجال نخواهد داشت وَاللهُ الْعالم بحقایق الاحوال و در سرّ گفتن بعضی از اذکار و اسماء الله بطریق مذکور ممکن است بامکان تطبیقی گفته شود آنکه چون هر متنفسی را دو نوع نفس میباشد یکی نفس داخل بارد و یکی نفس خارج حارّ چنانکه در روایتی آمده که «قال موسی علیه السلام: یا ربِّ دلَّني عَلٰی أخفیٰ نِعْمَتِکَ قالَ النَّفَسانِ یدخل احدهما و هُوَ بارد و یخرج الآخر وَ هُوَ حارّ و لولا هما لفَسَدَ عیْشکَ وَ هَل یبلغ قیمة نفس منهما»[۵۵] و فرنگیها می‌گویند هوائی که در اندرون حیوانی است از راه شش بر دو قسم است یکی هوای اُکسیجنی یعنی هوای صاف خوب و یکی هوای کربنی یعنی هوای متعفّن گندیده چون بخار زغال که اگر از هوا خارج نشود تا آنکه آن هوای اوّلی داخل شود حیوان هلاک می‌شود و یکی از غذاهای عمدهٔ حیوانی عنصر هوا است مثل سایر عناصر انسان در حین اشتغال بذکر هرگاه حبس نفس کند یعنی قسم اوّل نفس که غذای او شده نگاه دارد و به او اکتفاء نماید و امساک نماید از غیر آن بقدر الامکان گویا متّصف بصفت جوع که از عمده اسباب توجّه و اقبال و صفا است شده و مُمدّ او خواهد بود در حضور قلبی کَما هُوَ الشّاهِد و آن طائفهٔ جوک بواسطهٔ حبس نفس افعال غریبهٔ عجیبه شبیههٔ بخوارق از تصرّف در نفوس و فصل و وصل اجسام و نحو آنها نقل میکنند و ایضاً در حَبس نفس یک نحو خلوت و انقطاعی است بقدر

الامکان از هوائیکه مَلوّث بأرجاس فضای عالم ناسوتی شده و هر خلوت و انقطاعی را جلوت و شعاعی لابدّ در پی خواهد بود و ایضاً حبس نفس انسب است بمقام وحدت حقیقیّه وَ حرارَت عشقیّه که علّت غائیهٔ جمیع اذکار صدقیّه میباشد وَ لَنِعْمَ ما قالَ العطّار:

در یکی پوی و ز او یکسوی باش   یک دل و یک قبله و یک روی باش

و ایضاً در حبس نفس واحد دریافت اتّصالی است بلا انفصال که مطابق است با اتّصال فیض از مبدأ فیّاض عَلی الاطلاق و صُقع لاهُوتی دائِم الفضل وَ الخیْر و الاشراق بر جمیع وجودات خصوصاً بر اهل سعادات و عبادات و ایضاً در آن إشعاری است بآنکه مؤمن را لازم است در قوس صعودی عدم فترت و انفصال در استکمال و سرعت سیر در صراط اقبال در همهٔ احوال وَاللهُ الْمُوَفِّقُ في کُلِّ حالٍ وَ سرّ اینکه مکروه شده قرائت سورهٔ توحید بنفس واحد محتمل است بالامکان این باشد که فرق است ما بین تلاوت کلام الله المجید و خواندن اذکار و اسماءالله چه در مقام تلاوت علّت غائیه و مطلوب لبّی واقعی درک هریک از مرتبهٔ معرفت و محبّت با هم است و لذا ترتیل و تأنّی در آن مندوب شده که «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرتیلاً»[۵۶] و از أهَمّ مندوبات تدبّر و تفکّر در آیات قرآنیّه است که «اَفَلا یَتَدَبَّرونَ الْقُرْآنَ اَمْ عَلٰی قُلوبٍ اَقْفالُها»[۵۷] و تحصیل معرفت موقوف است بر تدبّر و تفکّر و لازمهٔ تدبّر و تفکّر عدم سرعت و استعجال است و آن منافی با حبس نفس است و به عبارت اخرٰی مقام تلاوت کلام الله مقام حفظ ظاهر و باطن و جمع ما بین آنها است و لازمهٔ جَمع مذکور حفظ آداب ظاهریّه از مکث و تَأنّی و تَدَبُّر و أداء حروف از مخارج و حفظ وقوف و امثال آنها است نسبت بمقام ظاهر و بکاء و خضوع و خشوع و توجّه

و اقبال است نسبت بمقام باطن بر خلاف مقام ذکر که مقام باطن و محبّت محضه و عشق الهی است و لازمهٔ آن سرعت و استعجال و طیران در اقبال بدون انفصال و اهتزاز در ابراز و اصرار در اوطار و تکرار در اظهار است که اَلْعارِفُ سَیّارٌ وَ العاشِقُ طَیّارٌ. «این طفل یک شبه ره صد ساله میرود».

رفتم که خار از پاکشم محمل نهان شد از نظر
یک لحظه غافل گشته‌ام صد ساله راهم دور شد

و شاید یکی از اسرار تکرار در أذکار علی حَسَب ماورد من الأطوار این باشد که ذاکر باید در مقام ذکر در جدّ وجهد آن باشد که شاید جمیع مراتب اربع ذکر را ادراک نماید و بوصول بشعاعی از مرتبهٔ اخیرهٔ آنها خود را به أعلی مدارج کمال رساند که فناء از خود و بقاء بسناء الهی است و این راقِم آثم در شرح حدیث منسوب بجناب کمیل بن زیاد رحمه‌الله از حضرت امیر علیه‌السلام تفصیل مراتبِ اربع مذکوره را باین نحو بیان کرده‌ام.

از برای ذکر چهار مرتبه است: اول ذکر لسانی. دوّم ذکر جنانی و آن عبارت است از توجّه ذاکر بقلب خود بجانب مذکور و دیموُمیّت حضورش در حضرت قدس و جلال او، لکن نه بر وجه استغراق احاطی صَعْب الانخلاع چنانکه در قسم سیّم است یا مستحیل الانخِلاع چنانکه در قسم چهارم است سیّم ذکر عیانی و آن عبارت است از استغراق ذاکر در توجّه بمذکور بحدّی که انخلاع از آن حالت بعنایت دشوار باشد. چهارم ذکر فقدانی و مراد از او آن است که ذاکر چنان مُستغرق ذکر مذکور باشد که بکلّی از خودیّت و إنیّت خود رسته و فانی در محبّت مذکور گردد و جز عظمت مذکور حتّی وصف محبّت هم متعلّق ذکر او نشود و لسان حال اوگویای این

شعر شود:

فانیَم از خویشتن باقی بحق — شد لباس هستیم یکباره شَق

و معلوم است که در صورت وصول به این مقام به لحاظ حیثیّت و عنوان دیگر انخلاعی متصوّر نیست بلکه محال است فَتَأمَّلْ. و وصول به این مقام اصالةً مخصوص بمحمّد و آل گرام والا مقام آن حضرت است صلّی الله عَلَیْهِم اجمعین و غیر ایشان را بهره‌ای از آن نیست الاّ بالشّعاعیّةِ وَ التّبعیّة و شاید فقرهٔ دعای شریف «لا فَرْقَ بیْنک و بینها الاّ انّهم عبادتک و خلقک» اشاره به این مقام باشد و بعضی به طمع خام یا بقصد فریب و دام عوام کالانعام از خداوند متعال مسئلت این مقام را می‌کنند و می‌گویند:

بینی و بینک انّیّ یحاجبی[58] — فارفع بلطفک انّیّ من البین

ای مگس عرصهٔ سیمرغ نه جولانگه توست، «و ما هو إلاّ کباسط کفّیه إلَی الماء لیبلغ فاه»[59] الایة و شاهد سرّ اینکه در بعضی از اخبار آمده که جناب رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله در شب معراج همهٔ خلق را مرده می‌بینند وصول به این مقام باشد که روح معراج جسمانیست و کمال هر جسم و بدنی بدارائی روحست و بنابر این سزاوار است که این جنابرا دو معراج باشد یکی معراج ظاهری و جسمانی و یکی معراج باطنی در غیب ظاهری و آندو بمنزلهٔ پوست و مغز و معنی و لفظ و خواهد بود و فقدان هر یک از این دو مقام نسبت به آن بزرگوار صلّی‌الله‌علیه‌وآله نقص است و ساحت اقدس او از آلایش هر نقصی مبرّاست به جهت آنکه آنحضرت از صفت ابناء جنس که ازآنها صفت نقصان است عری و بریست چنانکه در خطبهٔ روز غدیر و جمعه در وصف آن بزرگوار این عبارت آمده «انفرد عن التّشاکل و التماثل من أبناء الجنس»[60] و قول

آن حضرت «أنا بشرٌ مثلکم»[61] منافی این معنی نیست بلکه معاضد است چه مفاد او شاید اخبار از جامعیّت مقامین یعنی مقام ظاهر و باطن باشد و از خود آن حضرت مرویست که فرموده‌اند «أوتیت جوامع الکلم»[62] و از حضرت صادق علیه‌السلام مرویست که فرمودند «إنّ قوماً آمنوا بالظّاهر و لم یکن ینفعْهم إیمانهم شیئا و قوماً آمنوا بالباطن و کفروا بالظاهر و لم یکن ینفعهم ایمانهم شیئاً و لا ایمان ظاهراً إلاّ بباطن»[63] و فرمودند که «الظّهور تمام البطون و الفعل تمام القوّة»[64] و در کلام خداوندی عالم غیب را مقرون بعالم شهادت داشته و فرمود «لا إله إلاّ هو عالم الغیب و الشّهاده»[65] و فرموده «فلا أقسم بما تبصرون و ما لا تبصرون»[66] و فرموده «ألا له الخلق والأمر»[67] و بعضی از عرفا گفته‌اند که صراط مستقیم در سورهٔ مبارکهٔ فاتحه که او را تعلیم المسئله نیز گویند مراد از او جمع ما بین ظاهر و باطن است که صراط منعم علیهم باشد بر خلاف صراط مغضوب علیهم که مقصّرین بر مقام ظاهرند مثل یهود که مغضوب و مطرود از مقصود حقیقی و لبّ شرایع الهیّه که مقام باطن است گشتند و بر خلاف صراط ضالّین که مقصرین بر مقام باطن تنهایند مثل نصاریٰ که غلّو کردند و از راه ترتیب که مشی بر ظاهر و باطن هم باشد خارج شدند و گمراه گردیدند پس ناجی و رستگار کسیست که مفتوح العینین و حافظ مقامین از غیب و شهادت باشد اَللّهمّ اجعلنا کذلک بحقّ محمّد و آله هداة المسالک صلّی الله علیهم اجمعین.

و از خصائص تکریمیّه حضرت اقدس ختمیّه صلی الله علیه و آله نسبت بسایر انبیاء آنست که آن حضرت دارای هر یک از مقامین بودند بطریق اجمعیّه و اکملیّة بحیث لا یشغله شأن عن شأن بخلاف ایشان مثل جناب موسیٰ علیه‌السلام که مقام ظاهر او شاغل از مقام باطن بود بعکس حضرت عیسی علیه‌السلام که باطن او غالب و شاغل بر ظاهر بود و هکذا سایر

انبیاء علیهم‌السلام پس چون آن حضرت در حال معراج جسمانی فی‌الحقیقة در معراج روحانی هم بودند و معراج روحانی عبارت از وصول به همین مقام احراز مراتب ذکر است لهذا همه خلق را مرده میدیدند و ما سوای حق را معدوم و فانی دانستند و آن بزرگوار فی جمیع الأحوال و الأطوار در معراج روحانی بلکه جسمانی هم کما قیل از لحاظ هیمنه وجودیة و احاطهٔ غیبیّه و شهودیّه آن حضرت بر جمیع عوالم علی وجه چنانکه عارفی گوید:

ای بر همهٔ جهانیان تاج — وای امشب و هر شب تو معراج

خلاصهٔ کلام آنکه از برای ذکر چهار مقام است مقام جمادی و نباتی و حیوانی و انسانی و بلحاظی دنیوی و برزخی و اخروی و رضوانی و بوجهی جسمانی و روحانی و عقلانی و فؤادی انتهی ما ارید نقله علی ایّ حال هر فردی از اذکار مکرره درجه‌ای می‌باشد از برای صعود و ترقّی بسوی اوج مرتبه‌ای از مراتب مذکوره علی حسب الإستعدادات المتصوّره و ایضاً ممکن است در این مضمار گفتن آنکه یکی از اسرار در تکرار آنست که چون بسا میشود در ذاکر در بدو حال چندان استعداد اقبالی و حضوری حاصل نیست که ذکر او مؤثر افتد بعد از مبالغه و تکرار و اصرار لا بد ترتب آثار بر او می‌شود بجهت حصول استعداد به این اطوار چنانکه نافخ در جمره بجهة تحصیل اشتغال بعد از مبالغه در نفخ لابدّ شعلهٔ قویّه‌ای را ادراک خواهد نمود و همچنین کسیکه خواهد بحفر زمینی تحصیل آب نماید بحفرهای پی در پی لابدّ وصول بآب از برای وی حاصل خواهد گردید. و از این جهت است که وارد شده «افضل الأعمال ما داوم علیه العبْد»[68] بلکه خود صفت دوام یکی از اسماءالله مؤثره مطابقهٔ با اسم مبارک قیّوم و دائم و امثال آنها می‌باشد و ایضاً ذاکر سالک باید

در مقام سلوک و ذکر مظهریّت صفة کلّ یوم هو فی شأن از برای او حاصل باشد باین معنی که در هر لحظه و آنی باید در همان عنوان ذکر مشتغل بمصداقی تازه از معنای آن غیر از مصداق سابق در خود ایجاد کند بر طبق «بَلْ هُم فی لَبسٍ مِنْ خَلْقٍ جدیدٍ»(۶۹) پس هر فردی از اذکار مکرّره حاوی خواهد بود معنائی را جدید غیر از معنای آن فرد دیگر و در حقیقت به این لحاظ تکراری نیست در بین. بل استیناف و تاسیس خواهد بود و شاید یکی از معانی قضیّه «لا تکرار فی التّجلّی» که در السنه و أفواه عرفا دائر است همین باشد بنابر طبق عالم انفسی یا آفاقی فتأمل.

و از اینجا است که می‌گویند:

عارفان هر دمی دو عید کنند — عنکبوتان مگس قدید کنند

و چنانکه این نکته در فیض عرفانی و سلوک جاریست در فیض وجودی نیز جاریست و البیان البیان و از اشعار راقم آثم در این مضمار این چند بیت است:

عارفان پیوسته در نهج حقند — مستنیر از نور شمس مطلقند
همّتشان دائم بتکمیل روان — هر صراطی را روان در هر زمان
گر بچیزی غیر رویش بنگرند — طاعت ار باشد گناهش بشمرند

و بدانکه این وجوه مذکوره در بیان اسرار محتملهٔ تکرار در اذکار در غیر محمّد و آل اطهار آن بزرگوار صلّی الله علیهم اجمعین باید اعتبار نمود امّا در خصوص آن بزرگواران پس غیر از وجه اوّل وجه اخیر بکلا قسمیه راهی از برای اعتبار آنها در ایشان نیست و در وجه اوّل و اخیر هم بنحو اعلی و اتمّ و طورٌ وراء اطوار غیرهم من الخلق اجمعین فإنّه لایقاس بآل محمّد علیهم السلام احدٌ من العالمین فافهم و تبصر.

ایضاً از وجوه محتملهٔ امکانیّه در سرّ اختیار عدد چهار هزار در باب ابواب نماز آن

است که اقصی مراتب عدد رکعات نمازهای یومیّه چهار رکعت است و سزاوار است آنکه مصلّی در هر رکعتی دارای حقایق معانی اسماءالله متعارفه مأثورهٔ مشهوره وارده در مثل دعای جوشن کبیر و نظیرآن که هزار اسم شریف بوده باشد و در هر لحظه و آنی خود را متصّف برقایق آنمعانی کند و قبلهٔ قلب خود را قدر جامع و اصل محفوظ آن اسامی شریفه قرار و آن اسامی شریفه را ابواب و مرایا و آلات لحاظ قرار دهد و از راه این ابواب توجّه بحضرت ربّ الأرباب تعالی نماید و چون صقع اقدس ربوبی از جهات حسیّه و عقلیّه بلکه از توجّهات خلقیّه امکانیّة بالکیّة مبرّاست همان علم بتنزّه او از توجّه و ادراک عجز ممکن از درک صفات واجبه یک نحو توجّه و یک قسم ادراکیست «و العجز عن درک الإدراک إدراک» و همین است از لحاظی «کشف سَبحات الجلال من غیر إشارة»(۷۰) و این است ان «خشي بقاء فی فناء»(۷۱) و مدار و مناط در همه مفاد وقاد کما قال «التّوحید نفی الصّفات عنه»(۷۲) است. یکی از عرفاء گوید هنگام نماز باید شخص قلب خود را از جمیع اغیار خالی و تهی کند و توجّه به هیچ موجودی ننماید «کُلَّما مَیَّزتُموهُ بِأَدَقِّ مَعانیهِ فَهُوَ مَخلوقٌ لَکُم مَردُودٌ إلیکُم»(۷۳) پس هر چه بنظر مصلّی آید او را از خود دورکند تا در قلب او نوری ساطع گردد که غیب مطلق و مجهول مرسل باشد اگر چه ساحت کبریائی حق از آن نور هم از لحاظی مبرّاست پس در اینحالست که بی اسم و بی رسم به چشم فؤادی آن نور را ببیند و این معنی در وقتی از برای او دست می‌دهد که در مقام نماز از خود فانی شود و به کلّی از ماسوی رسته گردد و بمفاد «الصّلوة معراج المؤمن»(۷۴) عروج از خود و ماسوی به سوی خدا جلّ وعلا نماید و همه چیز را مرده بیند چنانکه عارج معارج لاهوتیّات حضرت ختمی سمات صلی الله علیه و آله در معراج همه چیز را

مرده دید:

تو تا خود را به کلّی در نبازی — نمازت کی شود هرگز نمازی
چو ذاتت پاک گردد از همه شین — نمازت گردد آنگه قرّة العین

که : «قرّة عینی فی الصّلوة»[۷۵]

نماند در میانه هیچ تمییز — شود معروف و عارف جمله یک چیز

یعنی از خودیّت به کلّی رسته شود که حقیقت خضوع و خشوع در نماز راجع بآنست و جمیع اطوار صلوتیة کاشفیّت از مقام فناء مذکور را حاوی است چنانکه رکوع مثلاً کاشف از هبوط و هوی بخاک مذلّت و اضمحلال فنائیست و سجود به همین نحو به طریق اولی و رفع ایدی کاشف از رافعیّتی است که راجع بوضع و نزول باشد و علّت غائیه آن همان وضع است و همچنین ارسال یدین در حال قیام و امثال آنها از آداب ماثوره در نظرکردن مصلّی در حال نماز در موارد خاصه و غیر آن و ایضاً عارفی گوید شخص مصلّی باید در مقام نماز در حال قیام دستهای خود را ارسال نماید و بر روی یکدیگر بر سینه نگذارد چنانکه عامّه عمیاء می‌کنند و او را تکفیر می‌نامند چه شخص در مقام فنا و محو هر عضوی از اعضاء او بحالت اصلی و طبیعی اولی خود معاودت می‌کند و گویند خلیفهٔ ثانی وقتیکه یزدجرد را به قتل رسانید و قبائل او را به نزد او آوردند ایشان به طریقهٔ تعظیم و تکریم مرسوم ما بین عجم دستهای خود را بر روی یکدیگر بر سینه گذاردند خلیفه را این طریقه مرضی افتاد و به عقل ناقص خود او راکمال تعظیمی الهی پنداشت و امرکرد باتیان باین در نماز و لا تضاب السنّة بعقول الرّجال حاصل آنکه شخص مصلّی در حال نماز باید توجّه به هیچ موهوم و متصوّری ننماید و عدم توجّه او عین توجّه اوست

او نه این است و نه آن او ساده است — نقش تو در پیش تو بنهاده است
تا در طریق عشق تو من جان فشان شدم — بیجان شدم ولیک جهان در جهان شدم
تا در فناء هستی خود نیست آمدم — در عالم بقا به خدا جاودان شدم

و ایضاً ممکن است بامکان تطبیقی آنکه مراد از عدد هزار مرتبهٔ اخیرهٔ از عدد که عدد ربوبی اعداد است باشد چنانکه در ایّام ربوبیّه گفته‌اند «و إنّ یوماً عند ربّک کألف سنة ممّا تعدّون»[۷۶] و آن مرتبهٔ اخیره از اعداد مرتبهٔ انسانیّت عدد است و سایر مراتب مراتب جمادیّت و نباتیت و حیوانیّت آن است و از لحاظی مرتبهٔ اخیره مرتبهٔ فؤاد عدد است و مرتبهٔ احاد مرتبه نفس و مرتبهٔ عشرات مرتبهٔ روح و مرتبهٔ مآت مرتبهٔ عقل هرگاه ملاحظهٔ عالم معنی و غیب شود و هرگاه ملاحظه عالم شهادت و صورت شود مرتبهٔ اخیره مرتبهٔ طبیعت و مرتبهٔ ثالثه مرتبهٔ ماده و مرتبهٔ ثانیه مثال و مرتبهٔ اولی مرتبهٔ جسم و این بنابر اصطلاح بعضی از عرفاء است که می‌گویند هر چیز را مادّه و صورتیست و این دو راکه بدقّت نظر کنی چهار می‌شود زیراکه بتحلیل عقلی میفهمیم که خود مادّه هم مادّه دارد و صورتی ، وجود صورت هم صورتی دارد و مادّه‌ای و این چهار لحاظ در همهٔ اشیاء جاری است و چون هر چیزی هم غیبی دارد و شهادتی پس هرگاه از چهار لحاظ در غیب آنچیز تصوّر شود تعبیر از آنها می‌شود بنفس و روح و عقل و فؤاد و اگر در شهادت آنچیز تصوّر شود تعبیر می‌شود از آنها به جسم و مثال و مادّه و طبیعت و بنابر این معنای چهار هزار

باب داشتن نماز این طور خواهد بود که اقصی مراتب نماز که چهار رکعتی باشد در هر رکعتی هزار باب یعنی عدد کثیر متواتر از توجّهات و اقبالات و خضوعات و فتوحات غیبیّه که در آنات متعاقبه بر وفق فیوضات وجودیّه ساریه علی الاتّصال و الاستمرار از برای او دست می‌دهد می‌باشد.

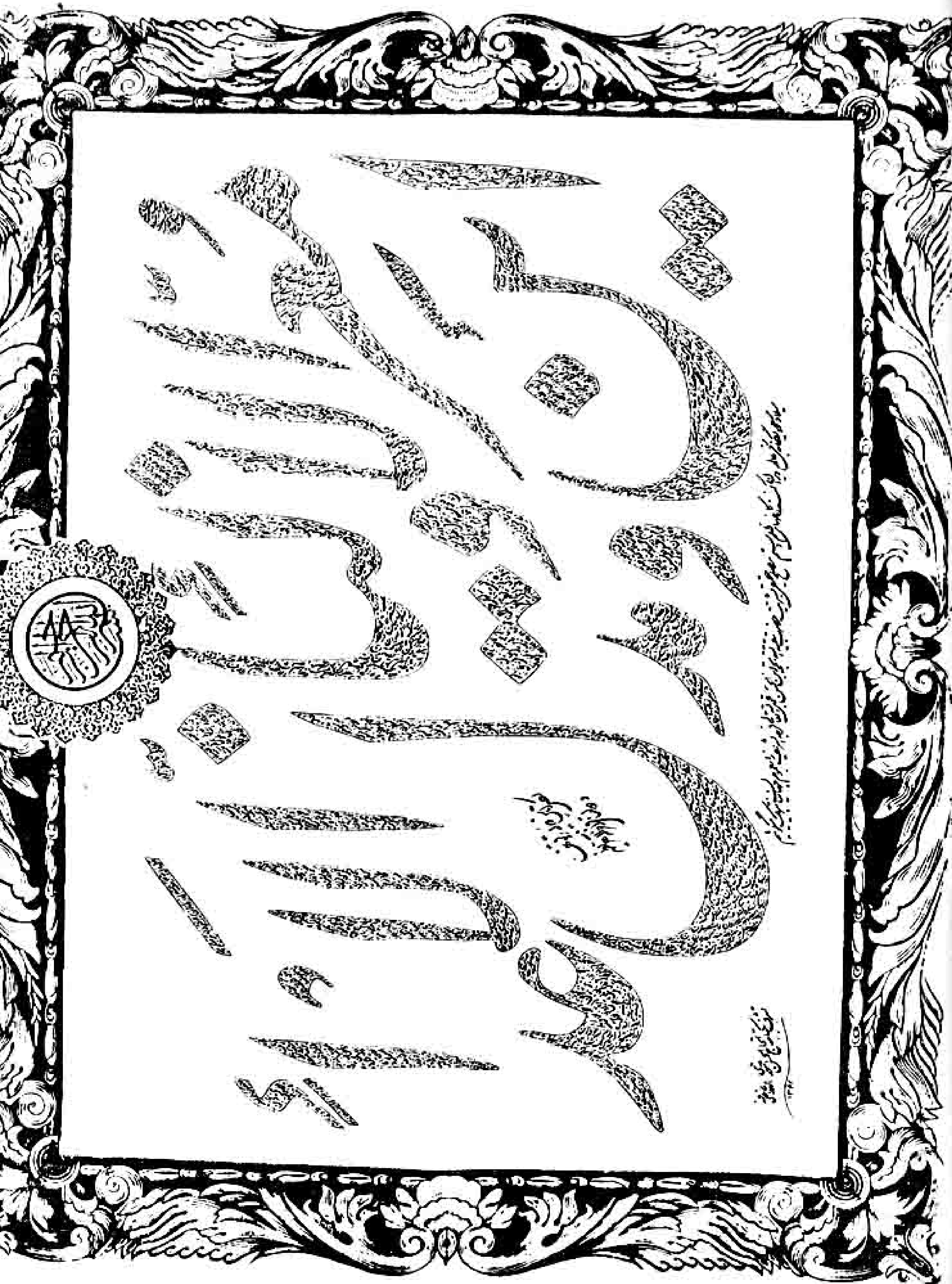
و ایضاً از وجوه امکانیه احتمالیّه غیر تأویلیّة در اینمقام آنست که بگوئیم از برای معنای صلوة بطور تشکیک مفهومی تجلیّاتیست نسبت بقوای عشره انسانی از پنج حسّ ظاهری و پنج حس باطنی زیرا که از برای هر یک از آنها نیز از لحاظی باید نمازی بوده باشد و از برای شخص مصلّی هم ده صفتست در قوس نزولی در مقام فناء صلوتی و انقطاع اخباتی عبودی و قوس صعودی هر یک از آن صفات اضمحلال و فناء داشته باشد در حیث صفات ربوبّیه: اوّل صفت وجود عنصری دوّم صفت وجود مثالی سیّم صفت قدرت در ایجادات ذهنیّه و افعال قلبیّه چهارم صفت قدرت در افعال قلبیّه قالبیّه و انشائات خارجیّه پنجم صفت ارادت در افعال قلبیّه ششم صفت ارادت در افعال قالبیّة و چهار صفت دیگر عبارتست از چهار مقام علم که علم غیر یقین و علم الیقین و عین الیقین و حقّ الیقین باشد. پس هرگاه وجود خود را در جنب وجود منبسط و فیض مقدّس مضمحل و فانی نماید آنرا مقام وحدت نامند و هرگاه قدرت خود را در جنب قدرت الهیّه فانی نماید این مقام را توکّل گویند و اگر ارادت خود را فانی داشت در جنب ارادهٔ الهیّه آنرا درجهٔ رضا نامند و هرگاه علم او در جنب علم الهی مضمحل گردد اینرا درجهٔ توسّل گویند واین ده صفت را که در قوای ده‌گانه ضرب می‌کنی صد می‌شود.

و ایضاً چون شخص مصلّی نسبت بهر یک از مراتب و مقاما ت که از برای اوست از

لحاظ ترقیّات و تجلیّات از برای حصول اشراقات و انوار قلبیّه او ده درجه می‌باشد اوّل استعداد ضعیف از برای حصول اشراق ، دوّم استعداد متوسّط ، سیّم استعداد قویّ ، چهارم فعلیّه اشراق نوری ، پنجم فعلیه اشراق ضیائی ، ششم اشراق شعاعی ، هفتم اشراق نجمی ثابت ، هشتم اشراق نجمی سیّار ، نهم اشراق قمری ، دهم اشراق شمسی . و عرفاء گویند هرگاه مقام فعلیّه نور از برای سالک دست دهد دل سرد می‌شود از دنیا و چون مقام ضیاء از برای او حاصل شود ترک خواهد کرد و در مقام حصول شعاع ، زاهد از دنیا خواهد گشت و در مقام حصول اشراق نجمی ، بکلّی مفارقت خواهد کرد از او و محبوبات و لذّات او ، و در مقام ظهور اشراق قمری قطع تعلّق قلب او می‌شود از نعیم اخروی و منظور او لبّ عبادت و بندگی است و در مقام تجلّی اشراق شمسی فناء از ما سوی الله و ندیدن غیر او و تحقّق معنای «و هما حرامان علی اهل‌الله» از برای او حاصل خواهد گشت و در این مقام جمیع اطور و انوار و اخلاق او اشراق و مجامع وقایع او لوامع جوامع خواهد بود فیکون جَسَده نوراً وَ قَلْبُهُ نُوراً و حاله نوراً و مقاله نوراً و هکذا ففی الکافی عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام قال: «المؤمن یتقلّب فی خمسة من‌النّور ، مدخله نور و مخرجه نور و علمه نور و کلامه نور و منظره یوم القیامة إلی النّور»[77].

پس بزرگان گفته‌اندی از گزاف — جسم پاکان عین جان افتاد صاف
گفتشان و نقششان و نفسشان — جمله جان مطلق آمد بی‌نشان

و چون این ده درجه اشراق را در عدد حدّ مذکور ضرب کنی عدد هزار حاصل



خواهد شد و چون اقسام اشراق و نور شب چهار است اشراق ابیض و اشراق اصفر و اشراق احمر و اشراق اخضر بر طبق انوار عرشیّه چنانکه در کافی از حضرت امیرعليه‌السلام مروی است که فرمودند: «انّ العرش خلقه الله تبارک و تعالیٰ من أربعة أنوار نورٌ أحمر منه احمرّت الحمرة و نور أخضر منه اخضرّت الخضرة و نور أصفر منه اصفرّت الصّفرة و نور أبیض منه ابیضّت البیاض و هو العلم الّذی حمله الله الحملة»(۷۸) و مرحوم مجلسی اوّل قدّس‌الله تعالی سرّهُ انوار اربعه را عبارت از حالات عارضه سالک گرفته و نور ابیض عبارت از علم و نور احمر عبارت از محبّت و نور اخضر عبارت از معرفت وَ علی ایّ حال از برای مراتب اشراق این چهار قسم نیز متصوّر است و هرگاه این حالات اربعه را با اقسام هزارگانهٔ سابقهٔ مذکوره معیّت دهیم چهار هزار می‌شود تا اینجا از بیانات مذکوره دو احتمال محتمله فقرهٔ نیّرهٔ «الصّلوة لها اربعة ابواب» معلوم گردید یکی آنکه ما إلیه الباب آسمانهای آفاقی باشد بغیبها و شهودها و ابواب هم عبارت از وجوه مذکور. دویّم آنکه ما إلیه الباب آسمان أنفسی و حقیقت نوریّهٔ انسانیّه که عرش واقعی معنوی الهی است و او را از لحاظی حقیقة الحقایق و غایة الغایات گویند باشد و در هر دو احتمال ماله الباب یا خود صلوة خواهد بود یا مرتبهٔ ظاهرهٔ از مراتب انسانی مصلّی امّا وجه سیّم از وجوه محتمله عبارت شریفهٔ مذکوره آن است که لام درکلمهٔ لها بمعنی إلی باشد و ما إلَیه الباب خود صلوة و بنابراین محتمل است که مراد از ابواب اموری باشد که اسباب قبولی و ظهور مصداق نوری واقعی و باطن حقیقی صلوة می‌باشد از درجات تقویٰ و طُرق سُلوکیّه چنانکه گویند: از در دوست تابوادی دل عارفان را هزار و یک منزل و مراد از عدد هزار هم کلّی طبیعی او و مرتبه ربوبی او باشد نسبت باقصی مراتب صلوات یومیّه که چهار رکعتی است و بعضی از علماء مراد از چهار هزار باب را

واجبات و ممندوبات نماز که هزار واجب و سه هزار مستحب باشد گرفته‌اند و بعضی مقدّمات نماز گرفته‌اند و مرحوم سیّد داماد قدس‌سره وجوه هفتگانه‌ای از برای عدد مذکور و متعلّق آن بیان فرموده و این وَجیزه را مجال ذکر آنها نیست و وجوهات مواجهاتِ تطبیقیهٔ دیگر نیز از برای راقم در این مقام بنظر میاید که ذکر آنها با اختصار نشاید والله العالم باسرار کلمات اولیائه علیهم السّلم.

شعشعة: بهتر آن است که الحال از ارسال حال مقال در فضای بیان وجوه احتمال انفصال جسته بذکر مقصود بالاصالة از این رسالهٔ مسجلة العجاله که بیان وظائف صلوات لیلیّه باشد پرداخته شود بعون الله الموفّق تعالی ، پس می‌گوئیم سزاوار است آنکه بعد از آنکه شخص از خواب بیدار شود بعد از نصف شب و دعائیکه در یکی از شعشعات سابقه ذکر شد بخواند قبل از وضو مسواک نموده و خود را معطّر ساخته در مُصَلاّی خود ابتداءً مشغول بسجده شود و می توان این سجده را پیش از وضو نیز بجای آورد و مستحب است که در حال سجده یا بعد از سربرداشتن این دعای منقول از حضرت صادق علیه‌السلام را بخواند «اَلْحَمْدُلِلّهِ الّذی اَحْیانی بَعْدَ ما اماتَنی وَ اِلَیْهِ النُّشورُ اَلْحَمْدُلِلّهِ الّذی ردَّ عَلَیَّ رُوحی لاَحْمدهِ وَ اَعْبُدَهُ»(۷۸) و چون قوس اللّیلِ صُعودی مؤمن همین قیام لیل و تمجید اوست و در قوس صعودی اوّل دَرجاتِ باصْطلاح اهل معرفت خدمت است و بعد از آن جذبت و بعد از قربت و بعد از آن وصْلت لهذا بر طبق این درجات این اعمال مذکوره قرار داده شده و در حقیقت مقام وصلت همان شروع در صلوة است تا فراغ از آن که بعد از آن مقام مشاهدت یعنی مشاهدت انور قدسیّه و تجلّیات قلبیّه انسیّه از برای او دست خواهد داد انشاءالله تعالی و چون بجهت دریافت مقام وصْلت مقدّمهٔ قریبهٔ

استیناسیهٔ توصلیّه لازم است لهذا مستحب است آنکه پیش از مشغول شدن بنوافل لیلیّهٔ صلوة الورود یا صلٰوة الإفتتاح را به جای آورد چنان که حضرت امیر و حضرت سجاد علیهما‌السلام بجای می‌آوردند و آن دو رکعت نماز است در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ توحید و در رکعت دویّم بعد از حمد سورهٔ قل یا اَیُّهَا الکافِرون را بخواند و بهتر آن است که این دو رکعت را در اول نصف آخر شب الی اول ثلث اخیر شب بخواند زیرا که این وقت استجابت دعاء است اگر چه بجا آوردن اصل نماز شب و نماز شفع و وتر و فجر در سحر که ثلث اخیر شب یا سدس آن باشد افضل خواهد بود و در کافی از عمر بن یزید از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که شنیدم از آن حضرت علیه‌السلام که می‌فرمودند به درستی که در شب ساعتی است که هیچ بندهٔ مسلمی نیست که در آن ساعت نماز بگذارد و خدا را بخواند مگر آن که مستجاب می‌شود دعای او و در هر شب این ساعت هست من عرض کردم اَصلحَکَ الله کدام ساعت است از ساعات شب فرمودند آن هنگامی که نصف از شب گذشته باشد تا اول ثلث باقی ماندهٔ از شب(۷۹) راقِم آثِم گوید مثلاً هرگاه شب دوازده ساعت باشد شش ساعت که از اول شب گذشت این ساعت اجابت تحقق پیدا می‌کند تا آن که چهار ساعت به صبح مانده باشد بدان که وقت نماز شب از برای شخص حاضر مختار غیر معذور از اول نصف آخر شب است تا آن که مقدار چهار رکعت بطلوع فجر ثانی نمانده باشد و هر چه نزدیکتر به فجر باشد افضل خواهد بود و در تعیین نصف شب طرقی ذکر کرده‌اند فتویً و خبراً و تقریباً و تجربةً ، یکی از آنها طریقی است که منقول است از عمر بن حنظلة از حضرت صادق علیه‌السلام و مَحصّل آن آن است که ستاره‌ای را که در اول شب طلوع کرده باشد از وسط السماء و سمت الرّأس

سرازیر گردد و ظاهر آن است که این طریق تقریبی باشد برای حصول تیقن بگذشتن نصف حقیقی شب نسبت به اغلب و إلاّ استقامت این طریق نسبت به بعضی از کواکب و در غیر افق خط استواء کمال اشکال دارد و همچنین این طریق منطبق است ظاهراً با قول بعضی که شب را از اول غروب تا طلوع شمس می‌دانند و حال آن که این قول ناصواب و واقع در صوب ارتیاب است بلکه قول حقّ متین مبین مستبین از اخبار اهل بیت طاهرین سلام الله علیهم اجمعین بلکه از محاوی لفظیّه و معنویّهٔ قرآن مبین سیّما سُورهٔ مبارکهٔ قدر عند ذِی الصّدر الرّزین و از مجامع حالیّه و مقالیّهٔ اهل عُرف و لغت و از مقتضیات تقابلیّهٔ ما بین معنای یوم و لیلهٔ آن است که منتهای شب طلوع فجر ثانی است و انتصاف آن نسبت به این تحدید باید ملحوظ شود إلاّ در بعضی از موارد به جهت دلیل خاصّ یا عُرف مخصوصی کَمٰا هُوَ التّحرز فی مَقَرِّه. طریق دویّم ملاحظهٔ منازل معروفهٔ قمر است با مقایسهٔ سیر شمس در آنها به نحوی که در نزد اهل نجوم مرسوم است. طریق سیّم ایضاً ملاحظهٔ حال قمر است نسبت به بعضی از لیالی به این معنی که هرگاه در شبی در اول غروب طلوع نماید هر آینه وقت انحدار او از سمت الرأس نصف شب خواهد بود و ظاهراً این طریق نیز تقریبی است. طریق چهارم طریقی است که در کتاب مبارک وسائل از سلیمان بن حفص مروزی از رجل عسکری علیه‌السلام که ظاهراً حضرت امام علی النّقی علیه‌السلام باشد روایت می‌کند که فرمودند هرگاه نصف شب شود ظاهر می‌شود در سفیدهٔ آسمان در وسط السّماء شبیه بعمودی از آهن که دنیا درخشنده می‌شود از جهت او پس می‌باشد این سفیده بقدر ساعتی و میرود پس از آن تاریک می‌شود پس هرگاه باقی ماند ثلث از آخر شب ظاهر می‌شود سفیده‌ای از جانب مشرق پس

دنیا از جهت او درخشنده می‌شود پس می‌باشد بقدر ساعتی پس از آن می‌رود و آن وقت نماز شب است پس از آن تاریک می‌شود پیش از فجر پس طلوع می‌کند فجر صادق از جانب مشرق و فرمودند کسی که اراده کند این که نماز کند در نصف شب پس طول بدهد پس این کار از برای او خواهد بود راقم آثم گوید ظاهر آن است که تحقق این طریق از برای هر کسی میسر نباشد بلکه شاید اختصاص داشته باشد به خواص از اقویاء الأبصار یا اقویاء البصائر از معصومین علیهم‌السلام یا صدّیقین و اکابر یا به بعضی از آفاق یا اوقات یا حالات یا آن که مراد روشنی ملکوتی معنوی باشد از انوار عرشیّه یا اشراقات تهجّدیّهٔ نفوس قدسیّه و غیرها از شوارق الهیّه طالعهٔ در بعضی از اوقات عبادات ساطعه عَلَی احتمال وَالله العالِم. طریق پنجم و آن مختص است به اهل یقین وَ سبّاقین در همم غیبیّه و شهودیه و کسانی که تخلف ترتّب آثار برایشان راه ندارد و آن این است که در هنگام خوابیدن آیهٔ شریفهٔ آخر سورهٔ کهف را یا یکی از دعوات مأثورهٔ معتبرهٔ در این باب را بقصد بیدار شدن در نصف واقعیَ شب بخواند چنان که در یکی از شعشعات سابقه مذکور شد و این طرق مذکوره نسبت به کسانی است که دسترسی بآلات جدیدهٔ مصنوعه یا قدیمه در این ازمان و ازمان سابقه از قبیل ساعت و اصطرلاب و نحو آنها نداشته باشد و إلاّ با آن آلات با تخمین تحصیل یقین می‌توان نمود و حاجتی بطرق مذکوره نخواهد بود و در این جا طریق مجعولی الهی دیگر نیز هست که با او حاجت بتعمّل و تکلیف نیست و بمنزلهٔ طبیعی ثانوی است و آن این است که خداوند ملکی را موکّل و مقرر فرموده بر بیدار نمودن مؤمنین متهجّدین خصوصاً مُعتادین از ایشان از برای تهجّد و عبادت در انصاف لیالی و أسحار کَما فی الأخبار وَالأثار «تو را بکنگرهٔ عرش می‌زنند صَفیر»

نقصان از قابل است وگرنه علی الدّوام فیض الهی‌اش همه کس را برابر است .

شعشعه : بدان که تعطّر و خود را خوشبو نمودن در عبادت خصوصاً در نماز از سنن مؤکّدات است و وجه آن بعد از تاسّی به اهل بیت عصمت علیهم‌السلام تحصیل نشاط و فرح و رفع کسالت است اولاً و جمع مابین ظاهر و باطن یعنی شبیه نمودن روح البدن و روح الطّبیعة را با روح الایمان یا روح القدس در احتواء بر روایح طیّبهٔ قدسیّهٔ ملکوتیّهٔ رحمانیّه ثانیاً و تحصیل سنخیت و جنسیّت با ملائکهٔ روحانیّه و حضور ایشان به این سبب و استفاضهٔ از ایشان به استغفار و دعاء و توجّهات به ایشان ثالثاً و ترقی نمودن عدد درجات عبادت از مرتبهٔ جمادیّت به مرتبهٔ نباتیّت که مقام نشر و بروز کمونیّات است یعنی از مرتبهٔ آحاد بمرتبهٔ عشرات است رابعاً و از این جا است که روایت شده از کشّاف حقایق حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام آن که فرمودند: «رکعتان یصلیهما متعطراً أفضل من سبعین رکعة یصلیهما غیر متعطراً»(۸۰) و شاید جهت اختصاص به عدد سبعین در بعضی از موارد عَلی وجه التطبیق لا التأویل آن باشد که در مرتبهٔ آحاد عدد سبعه اکمل و اتمّ از سایر اعداد احادیّة میباشد یا به جهت آن که مشتمل است بر اول فرد اعداد که سه عدد سه باشد و اول زوج آنها که چهار باشد بنابر آن که واحد داخل در عدد نباشد و عدد اثنین اول اعداد باشد و اول اعداد باید زوج نباشد و لهذا او را مفرد نامند و یا به جهت آن که شیء کامل نمی‌شود مگر به هفت چیز که اربع طبایع و ثلث کیان باشد اعنی حرارت و رطوبت و برودت و یبوست و نفس و روح و جسد و یا به جهت آن که عدد خارج از این نیست که یا ملاحظه می‌شود تنها بدون ملاحظهٔ معیّت او با عددی مثل آن ، بدون تفاوت و یا ملاحظه می‌شود با مثل آن کذلک اول را فرد گویند و دویم را زوج

و در قسمت اولیهٔ مثلیّت یا در واحدیت است به این که یکی را ضمّ به یکی نمایند و یا در اثنینیّت به این که دو را ضمّ به دو نمایند و جمع مراتب عَدد از این سه حال خارج نیست حالاً و مآلاً و از ملاحظهٔ حال اول یکی حاصل می‌شود و از حال دویّم دو و از حال سیّم چهار و مجموع هفت می‌شود پس عدد سبعه بجهت حیثیّات مذکوره اشرف و اتم از سایر اعداد احادیه خواهد بود و سورهٔ مبارکه حمد دارای هفت مرتبه عناوین حقیقه و خلقیه میباشد که هر یک از آنها آیتی است ساریهٔ مسخّره در وجود که در هر دوری از ادوار آثار آن برقرار خواهد بود و لهذا شاید یکی از وجوه تسمیهٔ او بسبع المثانی آن باشد که مصادیق آیات هفتگانهٔ او متکرر و مثنی می‌شود و اختصاص به زمانی دون زمانی ندارد و بهتر آن است که بر این تقدیر مثانیّ را جمع مثنی که اسم مفعول از تثنیه است بگیریم کما لا یخفی و آیات هفتگانه مذکوره عبارت است از عنوان الوهیت و صفات او و تنها که «بسم الله الرحمن الرحیم» مشتمل بر آن است و عنوان فعل او و تنهاکه «الحمد لله رب العالمین» مشتمل بر آن است و عنوان صفات و ملحوظهٔ با فعل که «الرحمن الرحیم» اشارت به آن دارد این عناوین حقّیه است و عنوان دین و شرع او که «مالک یوم الدین» حاوی آن است بنابر آن که دین را عبارت از جزای مطلق گیریم که شامل شرع شریف هم بوده باشد چه جزای حقیقی وجودی یعنی اقتضای ذاتی وجود انسانی آن است که شرعی داشته باشد و مهمل و مطلق العنان نباشد و یوم الدین او از لحاظی زمان تحقق این امر است از برای او هذا علی ما قیل فتأمل . و عنوان قابلیّت و استعداد به هدایت به آن که «ایاک نعبد و ایاک نستعین» دلالت بر آن دارد و عنوان اصل هدایت به آن که «اهدِنَا الصِّراط المستقیم» اشعار به آن دارد و عنوان ضلالت که «غیر

المغضوب علیهم...» تا آخر محتوی بر آن است و این عناوین خلقیّه میباشد فاحفَظْهُ وَاغتَنِمْ و چون عدد سبعه را در مقام ترقّی عشراتی با عَشرة که اول مرتبهٔ عشرات یا کلی طبیعی آن است ملاحظه نماییم عدد سبعین حاصل خواهد گردید فتأمل .

شعشعة : مستحب است آن که در دو رکعت اول نماز شب در هنگام شروع در آن بعد از تکبیرات افتتاحیّه یا پیش از آنها این دعاء شریف راکه محتوی است بر اصل محفوظ و مرکز وصول بکلّ حظوظ اعنی توجّه و توسّل بولای آل طه علیهم‌السلام بخوانند «اَللّٰهُمَّ اِنّي اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحمَةِ وَ آلِهِ وَاُقَدِّمُهُمْ بَیْنَ یَدَیْ حَوائِجی فَاجْعَلْنی بِهِمْ وَجیهاً فِی الدُّنْیا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبینَ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنی بِهِمْ وَلاٰ تُعَذِّبْنی بِهِمِ وَاهْدِني بِهِمِ وَلاٰ تُضِلَّنی بِهِمْ وَارزُقْني بِهِمْ وَلاٰ تَحْرِمْنی بِهِمْ وَاقْضِ لي بِهِمْ حَوَآئِجَ الدُّنْیا و الآخرة اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ وَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ».

و بهتر آن است که در رکعت اول سورهٔ مبارکهٔ توحید را بعد از حمد بخوانند یک مرتبه یا سی مرتبه عَلی ما قالَ بَعْضِ العُلَمٰاءِ وَ در رکعت ثانیه سورهٔ مبارکهٔ قل یا ایُّها الکافِرون را بنا بر مفاد اکثر اخبار روایَةً وَ صراحَةً یا به عکس آن بنابر مفاد اخباری دیگر و این طریقه بنا بر ایجاز و اجزاء است و در صورت اشتیاق بـاستغراق و اکتساب اطناب عمل نماید بخبری که از زید شحّام از امام همام حضرت صادق علیه‌السلام مروی است آن که فرمود «رکعتین الاوّلتین من صلوة اللیل ستّین مرّة قل هُوَ اللّهُ اَحد فی کلّ رکعة ثلثین مرة انفتل و لیس بینه و بین الله عزّوجلّ ذنب»(۸۱) یعنی هرکه در دو رکعت اول از نماز شب شصت مرتبه قل هو الله احد بخواند در هر رکعتی سی مرتبه برمیخیزد و حال آن که میان او و خدا عزّوجل هیچ گناهی نیست و نمانده و از حضرت امام رضا علیه‌السلام نیز در سفر خراسان ایشان به این نحو در اثناء راه

روایت شده و بعد از آن که فراغت شد از این دو رکعت بنحو میل قـلبی خـود از تطویل و اختصار هرگاه خواسته باشد دعاهایی که وارد شده بخواند و اگر اقبالی یا مجالی نباشد بهتر آن است که مهما امکن تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام را بعد از این دو رکعت و بعد از صلوات باقیه ترک ننماید که در این فوائد بسیار است انشاء الله تعالی و بعد از آن که شش رکعت باقی را خواند به سجده رفته سجدهٔ شکر را به جای آورد و حاجت خود را بخواهد و بعد از فراغ ده مرتبه بگوید «یا الله» و بعد از آن صلوات بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام بفرستد و بگوید «وَارْحَمْنی وَ ثَبِّتْنی عَلی دینِکَ وَ دینِ نَبِیِّکَ وَلاٰ تُزِغْ قَلْبِیْ بَعدَ اِذْ هَدَیْتَني وَ هَبْ لي مِنْ لَدُنکَ رَحْمَةً اِنَّکَ اَنْتَ الْوَهّابُ » و از بعضی از علماء طریقت اهل بیت علیهم‌السلام منقول است که خواندن این اسماء شریفه بعد از چهار رکعت از نماز شب موجب بسی فتوحات غـیبیّهٔ الهـیّه میباشد: «یا اَللّهُ یا سُبْحانُ یا غَفْرانُ یا حَنّان یا مَنّانُ یا رَحْمٰنُ یا رَحیمُ یا قَدیمُ یا کَریمُ یا عَظیمُ یا حَفیُّ یا وَفیُّ یا رَبّ یا رَبَّ الْاَرباب یا مُسَبِّبَ الْاَسْبابِ یا مُفَتِّحَ الْاَبْوابِ» بشرط آن که هر یک از آنها را سه مرتبه بتضرّع بخوانند والله العالم بعد از آن مشغول به نماز شفع می‌شود و بهتر آن است که قنوت در آن را بقصد قربت مطلقه بخواند نه ورود اگر چه بر حَسَبِ عُمومات و اخبار کثیرهٔ خصوصاً دَر صُورَت مفصولیت این نماز از مفردهٔ وتر اقوی ورود قنوت است در آن نیز ، و بعد از فراغ از این دو رکعت مستحب است که یک مرتبه آیة الکرسی بخواند و آنچه راقم آثم میفهمد از اخبار بمعونت اعتبار آن است که اگر چه اخبار کثیره که بعضی از آنها از صحاح محسوب است در خصوص مفصولیّت نماز شفع از وتر در دست داریم و اخبار مخالفه‌ای که دلالت دارد بر موصولیّت آن با وتر بعضی از آنها ضعیف و موافق با بعضی از عامهٔ

عمیاء مثل ابو حنیفة و غیره میباشد و جمع مابین اخبار هم بحمل بر تخییر فرع تکافوء آنها است با یکدیگر و در اینجا اخبار وصل مقاومت با اخبار فصل ندارد ولی معَ ذلک بنظر دقیق حمل بر تخییر مع افضلیّت فصل ، قولی است فصل و رأیی است جزل و در بعضی از اخبار تصریح بتخییر شده و قاعدهٔ ترجیح در صورت تضادّ و تنافی است و در هیچ خبری تصریح به عدم اجزاء وصل دیده نشده اگر چه مطلق تصریح به وصل در بعضی از اخبار آمده و محض لفظ شفع و وتر یا مفردهٔ وتر که در اخبار یا کلمات علماء وارد شده منافی با این حمل مذکور نیست و در این حمل تحصیل رشد در خلاف با عامّه نیز میباشد چه قائل ایشان وصل را لازم می‌دانند نه مخیّر و بنابراین حمل مذکور منافی نخواهد بود با قول به آن که مفعولیّت مذکوره از مفردات دین امامیّه میباشد و ظاهر آن است که بنابر این حمل در صورت فصل از برای شفع قنوت بوده باشد بمقتضای عموم ادلّه استحباب قنوت در هر نمازی خصوصاً نماز دو رکعتی و در روایتی است که حضرت امام رضا علیه‌السلام قنوت می‌خواندند در رکعت دویم شفع پیش از رکوع و در خبری دیگر هم وارد شده که آن حضرت سلام میدادند میانه شفع و وتر و قنوت در هر دو می‌خواندند و اما در صورت وصل پس اکتفاء می‌شود بقنوت در رکعت اخیره چه ظاهر آن است بر حسب غلبه و مقتضای اصل آن که در هر نمازی که وحدانیّت هیئت در او ملاحظه شده باشد یک قنوت بیشتر نباشد الاّ ما خَرَجَ بِالدَّلیل مثل نماز جمعه و نماز عید مثلاً، و قدر یقینی اتفاقی قنوت در این حال در رکعت اخیره است لاغیر و صاحب جامع عَباسی قدّس سرّه میفرماید در نماز شفع قنوتی نیست بلکه جواز هر یک از فصل و وصل در مقام اتیان را بر مذاق اهل عرفان نیز وصول و اقتران و

استحسان دارد به جهت آن که مؤمن در مقام صلوات لیلیّه مسافر و سائر الی الله است و صورت صلوات لیلیّه هم بر طبق باطن مُصلّی است و لازمهٔ سیر الی الله سیر از کثرت است به سوی وحدت و صلوة لیل مثنی مثنی است و انتهای او بصلوة وتر است و شکل صراط چنین سیری مخروطی است که قاعدهٔ او در مبدء سیر و راس و نقطهٔ آن در منتهای او میباشد و از اینجا است که نماز وتر اشرف وَ افضل از کل نوافل لیلیّه میباشد عَلیٰ ما هُوَ الحَقّ و نماز وتر آیة وجود و وحدت حقّه حقیقهٔ الهیّه و باطن و لبّ نوافل مذکوره است چنان که نماز شفع آیت تهیّت وکثرت و صورت و ظاهر آنها است و از لحاظی شفع آیت ولایت و مقام تفصیل و نشر، و وتر آیت نبوت و مقام اجمال و لفّ است و وجود با مهیّت و وحدت باکثرت از لحاظی در میان آنها وصل است و از لحاظی فصل کما هوَ المسجّل فی مَحلّه و در اینجا نیز از جهتی می‌توان گفت بر وجود که داخل فی المهیّة لا بالممازجة و خارج عنها لاٰ بالمزایلة پس در مقام حقیقت ، حقیقت نماز وتر از حیثی موصول است بحقیقت شفع و از حیثی مفصول فافهمه و از جمله کسانی که قائل بتخییر مذکور شده‌اند از علماء ما رضوان الله علیهم سیّد بزرگوار صاحب مَدارک اعلی الله مقامهٔ میباشد.

نکته: در این مقام بمناسبت می‌توان گفت آن که چون مؤمن باید همیشه مسافر إلی الله باشد و اغلب سیر در اسفار در انصاف لیالی و اسحار متحقق می‌شود پس گویا مؤمن در هر نصفی از شب یا سحر در جناح سفر است پس حکم دائم السفر خواهد داشت در خصوص لیالی و حکم دائم السّفر بجهت حصول اعتیاد و عدم مشقّت در انشاء مراد عدم قصر نماز و ترک نوافل است لهذا نوافل لیلیّه در حضر و سفر ساقط نیست و مستحب است خواندن سورهٔ مبارکه توحید و معوّذتین در نماز

شفع و وتر فصلاً و وصلاً معاً یا توزیعاً یا در مفردهٔ وتر تنها باین معنی که یا معوّذتین را در شفع بخواند معاً یا توزیعاً و توحید را در وتر و یا آن که همه را در همه بخواند چنان که هر دو قسم را احتمال دارد خبری که در بحار از حضرت باقر علیه‌السلام مروی است و آن این است که فرمودند: «من اوتر بالمعوذتین و قل هوالله احد قیل له یا عبدالله ابشر فقد قبل الله» [۸۲] و ترک بنا بر آن که لفظ وتر در اخبار اهل بیت علیهم‌السلام بر هر یک از مجموع شفع و وتر و مفردهٔ وتر فقط اطلاق شده اگر چه اطلاق بر مجموع سه رکعت ظاهر از اکثر اخبار است چنان که مرحوم مجلسی اعلی الله مقامهُ فرموده‌اند و در کتاب مبارک وسائل از رجاء بن ابی الضّحاک از حضرت رضا علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت در هر یک از دو رکعت نماز شفع سه مرتبه توحید را می‌خواندند و در یک رکعت نماز وتر نیز سه مرتبه آن سوره را و یک مرتبه سورهٔ قل اعوذ بربّ الفلق و یک مرتبه سوره قل اعوذ بربّ الناس را می‌خواندند و چون از نماز شفع بنابر فصل فارغ شد مستحبّ است آن که تکبیرات افتتاحیّه را بخواند در نزد شروع در نماز مفردهٔ وتر و هرگاه شفع را وصل بوتر نمود دور نیست آن که مستحب باشد خواندن تکبیرات افتتاحیّه را در نزد شروع در سه رکعت موصولة کمالا یخفی و چون ذکر شد آن که مؤمن در حال نماز مسافر از خلق بسوی حق است و این که نماز وتر آیت ظهور انوار وحدت حقّهٔ حقیقیّهٔ الهیّه وَ آخر اسفار اربعهٔ معروفه که سفر من الحقّ الی الخلق است میباشد و از لوازم این مقام فیّاضیّت و نفع رسانیدن بخلق خدا و از شعاع انبیاء شدن است و از مقتضیات آن نیز اجابت دعوات نسبت به خود و سایر بریّات است لهذا علما می‌فرمایند خوب است آن که در قنوت این نماز ابتداء پیش از استغفار و سائر ادعیه در حق چهل نفر از برادران دینی از احیاء یا

اموات یا بتفریق از علماء یا غیر علماء از متّقین یا غیر متّقین دعای خیر نماید از طلب مغفرت و کفایت مهمّات و نحو آنها و بهتر آن است که به جهت اشملیّت فیض و اعمّیّت نفع گاهی احیاء را و گاهی اموات را و گاهی علماء و گاهی غیر ایشان را و هکذا ذکر کند در مقام دعا و چون زن از شعاع مرد و از فاضل طینت او خلق شده و هر مردی در حاق واقع و دعاء وجود از برای او از جنس اناث شعاعی خواهد بود لهذا دعای در حق مرد در واقع دعای در حقّ زن نیز خواهد بود بالتّبعیّة وَالشّعاعیّة از این جهت در این باب به اختصاص بمرد داده‌اند آن هم به بالغ عاقل چه غیر بالغ عاقل بجهت عدم کمال و تکلیف خارج از استعداد قبول فیض حقیقی کما هوَ حَقّه میباشد و آنچه ذکر شد بنا بر مشهور و مرسوم مابین علما ما است که بجهت نکته مذکوره یا بجهت استجابت دعاء بمقتضای خبر «من قدم اربعین من المؤمنین ثمّ دَعا اسْتجیب لَه» [۸۳] و «دعاءِ المَرء لأخیه بظهر الغیب یدُرّ الرّزق و یدفع المکروه» [۸۴] در این مقام بیان فرموده‌اند و الا در اخبار اهلبیت علیهم‌السلام سندی خاصّ درخصوص دعاء کردن در حق چهل نفر از مؤمنین در این مورد اعنی در قنوت مفرده وتر بنظر نرسیده بلی در خبری آمده آن که بعد از فراغ از نماز وتر بسجده رود و بگوید «اللّهمَّ رَبَّ الفَجْرِ وَاللَّیالی العَشْرِ وَالشَّفعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّیْلِ اِذا یَسْرِ وَ رَبَّ کُلِّ شَیءٍ وَاِلهَ کلِّ شَیْءٍ وَ خالِق کلِّ شَیْءٍ و مَلیکَ کُلِّ شَیْءٍ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بی وَبِفُلانٍ وَفُلانٍ ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَلاٰ تَفْعَلْ بِنٰا ما نَحْنُ اَهْلُهُ فَاِنَّکَ اَهْلُ التَّقْوىٰ وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» ودر بحار میفرماید روىَ عَنِ النَّبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله انه قالَ ما مِنْ عَبْدٍ یَقومَ من اللَّیْلِ فیُصلّی رکعتین وَ یدعُو فی سُجُوده لأربعین مِنْ اَصْحٰابِه یسمّىٰ بأسماٰئِهِمْ وَاسماٰءِ اٰبٰائِهِمْ الا و لم یسأل الله تعالی شیئاً الاّ اعطاه» [۸۵] و ممکن است بنابر ظاهر آن که اگر در یکی از دو

رکعتهای نوافل لیلیّه در سجود آن چنین کند مکفی باشد والله العالم.

و بنا بر آن که خبری در خصوص دعاء کردن در بارهٔ چهل نفر از مؤمنین وارد نشده باشد در قنوت این نماز به هر عدد که بخواهد می‌تواند اکتفاء کند اگر چه عدد اربعین را در نزد مرتاضین و اَهْل الله بارعین آثار خاصّه میباشد.

وبهتر آن است که بالتّدرّج وَالنّوبة گاهی خواصّ از اصحاب ائمه علیهم السّلام و رُواة اخبار ایشان را ذکرکند وگاهی علماء سابقین از اهل ایمان وگاهی لاحقین از ایشان وگاهی احیاء از علماء وگاهی غیر ایشان و راقم آثم را منظومهٔ مختصری است در احوال اصحاب اجماع در آخر این رساله او را الحاق مینماید شاید بجهت تذکر به اسامی بعضی از اصحاب ائمه و رُواة اخبار ایشان علیهم السلام نفعی بر آن مترتّب گردد انشاءالله تعالی و ناظرین به این حروف را سوگند میدهم بحقایق محمد و آل طاهرین آن بزرگوار علیهم السلام و بوجه الله الأعظم آن که از این عبد عاصی نیز در خاتمه اسامی مؤمنین در مقام دعاء اسمی برده و طلب مغفرت اثمی برای او فرمایند. و چون از دعای دربارهٔ مؤمنین فارغ شد هفتاد مرتبه چنان که در خبری است یا صد مرتبه چنان که در خبری دیگر است استغفار نماید به هر لفظی که باشد مثل «اَللّهم اغْفِرْ لَنا» یا «اَسْتَغْفِرالله وَاَتُوبُ اِلَیه» یا «اَسْتَغْفِرالله رَبّی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ» وامثال آنها و بهتر آن است که در خاطر مستغفر در این مقام استغفار را برای خود و از برای جمیع مؤمنین و مؤمنات ملحوظ داشته باشد تا فیض او عامّ و دعای او تامّ بوده باشد انشاءالله تعالی و در خبری از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که فرمودند: کسی که استغفار کند هفتاد مرتبه و حال آن که ایستاده باشد یعنی در شبها و مواظبت نماید بر نفس خود تا آن که یک سال بگذرد نوشته می‌شود چنین شخصی

در نزد خداوند تعالی از جملهٔ مستغفرین باسحار و واجب می‌شود از برای او بهشت و در خبر دیگر است از آن حضرت که فرمودند کسی که بگوید در آخر قنوت خود در وتر «أستغفِرُ اللهَ وَأتُوبُ اِلَیه» صَد مرتبه در چهل شب می‌نویسد خداوند تعالی او را از مستغفرین به اسحار(۸۶) و از فوائد استغفار در آخر لیل چنان که در خبری است آن است که مواظبت بر آن تا یک سال در هر شب صد مرتبه موجب ولودیّت عقیم خواهد بود و اگر در شبی از او فوت شود در روز او را قضاء نماید و مستحب است آن که بعد از استغفار مذکور هفت مرتبه بگوید: «هذا مَقامُ العائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ» یعنی این است مقام کسی که پناه برندهٔ به تو است از آتش یعنی کسی که خوف از آتش غضب الهی دارد باید هرگز در طلب مغفرت کوتاهی نکند و مدام عَلی التکرار استغفار نماید فافهم. و بعد از آن سیصد مرتبه بگوید «اَلْعَفْو،اَلعَفْو،اَلْعَفْوَ» بنصب آخر یا رفع آن در صورت وصل چنان که حضرت سجاد علیه‌السلام آنرا به این عدد می‌خواندند و بهتر آن است که در این ذکر نیز منظور او طلب عفو از معاصی خود و معاصی جمیع مؤمنین و مؤمنات باشد و اگر در نزد گفتن هر العفوی عفو از معاصی برادر دینی مخصوصی را نیز به نظر او رود جائز خواهد بود چنان که در عنوان استغفار نیز چنین نظری مجوز بل مستحسن است و بعضی از علماء می‌فرمایند آن که بعد از استغفار هفت مرتبه بگوید «اَستَغْفِرُ اللهَ الَّذي لا اِلهَ اِلاّ هُوَ الْحَيُّ الْقَیُّومُ لِجَمیعِ ظُلْمي وَ جُرْمي وَاِسْرافي عَلیٰ نَفْسي وَاَتُوبُ اِلَیْهِ» بعد از آن بگوید «رَبِّ اَسَأْتُ وَ ظَلَمْتُ نَفسي وَبِئْسَ ما صَنَعْتُ وَهٰذِهِ یَدایَ یا رَبِّ جَزاءً بِما کَسَبَتا وَهٰذِهِ رَقَبَتي خاضِعَةٌ لِما اَتَیْتُ وَها اَنا ذا بَیْنَ یَدَیْکَ فَخُذ لِنَفْسِکَ مِنْ نَفْسِيَ الرِّضیٰ حَتّیٰ تَرْضیٰ لَکَ العُتبیٰ لا اَعُودُ» پس از آن بگوید «اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ» سیصَد مرتبه وَ بگوید «رَبِّ

اغفِرْلي وَارْحَمْني وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّکَ اَنتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ» واز رجاء بن ابي ضحّاک مرويٍ است که حضرت رضا عليه السلام در سفر خراسان در قنوت نماز وتر اين دعا را مي‌خواندند: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ و آل مُحَمَّد اَللّهُمَّ اهدِنا فيمَنْ هَدَيْتَ وَعافِنا فيمَنْ عافَيْتَ وَتَوَلَّنا فيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبارِکْ لَنا فيما اَعْطَيْتَ وَقِنا شَرَّ ما قَضَيْتَ فَاِنَّکَ تَقْضي وَلاٰ يُقْضىٰ عَلَيْکَ اِنَّهُ لاٰ يَذِلُّ مَنْ والَيْتَ وَلاٰ يَعِزُّ مَنْ عادَيْتَ تَبارَکْتَ رَبَّنا وَتَعالَيْتَ» بعد از آن هفتاد مرتبه مي‌فرمودند «اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَاَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ» و مستحب است نيز درقنوت اين نماز خواندن کلمات فرج(۸۷) وَ سائر ادعيه ماثوره.

شعشعة: مستحب است خواندن اين دعاء بعد از نماز وتر «لَکَ الْمَحمِدَةُ اِنْ اَطَعْتَکَ وَلَکَ الْحُجَّةُ اِنْ عَصَيْتُکَ لاٰصُنعَ لي وَلاٰ لِغَيْري في اِحْسانٍ اِلاّ بِکَ في حالِيَ الْحَسَنَةَ ثمّ صل بِما سَاَلْتُکَ مِنْ مَشارِقِ الاَرْضِ وَمَغارِبِها مِنَ الْمُؤْمِنينَ وَ ثَنِّ بي» ، و ايضاً مستحب است آن که بعد از فراغ از نماز شب چه بعد از هشت رکعت باشد يا بعد از نماز وتر يا بعد از نماز فجر خواندن سه مرتبه سورهٔ مبارکهٔ «اِنّا اَنْزَلْناهُ في لَيْلَةِ الْقَدْرِ» وَ ده مرتبه صَلوات وَ سه مرتبه سورهٔ مبارَکه «قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ» وَ خواندَن «کَذٰلِکَ اللهُ» بعد از آن وگفتن سه مرتبه «يا رَبّاه يا رَبّاهُ يا رَبّاهُ» و خواندن بعد از همه اين دعاء را «مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ يَدَيَّ وَعَلِيٌّ وَرآئي وَفاطِمَةُ فَوْقَ راسي وَالْحَسَنُ عَنْ يَمِيني وَالحسن و الْحُسَيْنُ عَنْ شِمالي وَالأَئِمَةُ بَعْدَ هُمْ حَوْلي وَيک يک از ائمه بعد از حسين عَليهِمُ السّلام را ذکر کند بعد از بَعدهُم و پيش از حَولي ، پس از آن بگويد: «يا رَبِّ ما خَلَقْتَ خَلقاً خَيراً مِنهُم اجْعَلْ صَلَواتي بِهِم مَقْبُولَةً وَدُعائي بِهِم مُسْتَجاباً وَحاجاتي بِهِم مَقضيَّة وَذنُوبي بِهِمْ مَغفورَة وَرِزقي بِهِم مَبسُوطاً» پس صلوات بر محمّد و آل محمّد صلى الله عليهم بفرستد و حاجت خود را طلب کند. و

از جابر جعفي مروي است که گفت شنيدم از حضرت صادق عليه السلام که مي فرمودند هر گاه يکي از شماها نماز وتر را به جاي آورد بايد بگويد «اَلْحَمْدُللهِ رَبِّ الصَّباحِ اَلْحَمْدُ للهِ فالِقِ الإِصْباحِ سُبْحانَ الرَّبِّ المَلِکِ القُدُّوسِ» هر يک از اينها را سه مرتبه تکرار کند و خواندن اين دُعاء: «سبحانَ رَبِي المَلِکِ القُدُّوسِ الْعَزيزِ الْحَکيمُ يا حَيُّ يا قَيُّومُ يا بَرُّ يا رحيمُ يا غَنيُّ يا کَريمُ ارزُقْني مِنَ التجارَةِ اَعظَمَها فَضلاً وَاَوسَعَها رِزقاً وخَيْرَها عاٰقِبَةً فاِنَّهُ لاٰخَيْرَ فيما لاٰ عاقِبَةَ لَهُ» پس از آن بگويد سه مرتبه «الحَمْدُ لِرَبِّ الصَّباحِ الْحَمدُ لِفالِقِ الإِصْباحِ». و درکتاب مبارک بحار نقل مي‌کند از کتاب جنّة الأمان آن که مستحب است در عقيب نماز وتر دو سجده و در سجده اول پنج مرتبه بگويد «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلٰئِکَةِ وَالرُّوحِ» و بعد از اين سجده بنشيند و آية‌الکرسي بخواند و در سجدهٔ ثانيه نيز همان دعاي مذکور را پنج مرتبه بخواند و از حضرت رسول صلى الله عليه وآله مروي است که کسي که چنين کند از جاي برخيزد تا آن که آمرزيده شود و نوشته شود از براي او ثواب شهداء امت من تا روز قيامت و عطا کرده شود به او ثواب صد حج و عمره و نوشته شود از براي او بهر سُوره‌اي از قرآن شهري در بهشت و بر انگيزاند خداوند تعالى هزار مَلک راکه بنويسند از براي او حسنات را تا روزي که مي‌ميرد و خارج شود از دنيا تا ببيند مکان خود را در بهشت وگويا طواف کرده است خانهٔ کعبه را صد طواف و آزاد کرده است صد بنده را و از جاي خود برنخيزد تا نازل شود بر او هزار رحمت و مستجاب شود دعاي او و رواکند خداوند تعالى حاجت او را در دنيا و آخرت و از براي او است به هر سجده ثواب هزار نماز مستحبي(۸۸). راقم آثم گويد بايد غنيمت شمرد اين ثواب بسيار را در اين عمل با اختصار و هو تفضّل جليل ممّن يعطي الکثير بالقليل فکن من الشّاکرين والحمدلله

ربّ العالمين وايضاً مستحب است آنكه بعد از نماز وتر بسجده رفته اين دعا را بخواند «يا الله يا رحمن يا حيّ يا قيّوم بک أستغيث يا الله» گويند بجهت مطالب مهمّه مفيد است.

شعشعة: از جمله أدعيه ساميه كافيه در مهمات طاريه اين دعاء است كه خوانده شود بعد از بلند شدن از ركوع نماز وتر: «هذا مقام من حسناته نعمة منک و سيّئاته بعمله و ذنبه عظيم و شكره قليل و ليس لذلک إلاّ دفعک و رحمتک إلهى طموح الآمال قد خابت إلاّ لديک و معاكف الهمم قد تعطّلت (تقطعت) إلاّ إليک و مذاهب القول قد سمت الاّ إليک فأنت الرّجاء و إليک الملتجى و انت المعوّل فى الشدّة و الرّخاء يا أكرم مقصودٍ قصد و يا اجود مسئول سئل هربت إليک بنفسى يا ملجأ الهاربين باثقال الذنوب أحملها على ظهرى و لا أجد لى إليک شافعاً سوى معرفتى انّک اقرب من رجاه الطالبون و لجأ إليه المضطرّون و امّل ما لديه الرّاغبون يا من فتق العقول بمعرفته و اطلق الألسن بحمده و جعل ما امتنّ به على عباده كفاءً لتأدية حقّه اللّهم صلّ على محمّد و آل محمّد و لا تجعل للهموم على عقلى سبيلاً و لا للباطل على عملى دليلاً و افتح لى بخيّر الدّنيا و الآخرة يا وليّ الخير اللّهم انّک قلت فى محكم كتابک المنزل على نبيّک المرسل عليه و آله السلام كانوا قليلاً من اللّيل ما يهجعون و بالأسحار هم يستغفرون طال هجوعي و قلّ قيامى و هذا السّحر و أنا أستغفرک لذنوبي استغفار من لا يملک لنفسه نفعاً و لا ضرّاً و لا موتاً و لا حيوةً و لا نشوراً»[89] و اين دعا از اول الهى طموح الآمال تا آخر يا وليّ الخير بنابر بعضى نسخ يا تا آخر على عملى دليلاً بنابر بعضى از نسخ ديگر مسمّى است بدعاء فرج و خواندن آن در هر حال بدون اختصاص بمحلّى يا وقتى در رفع فقر و همّ و ذلّت و

مرض و حصول عزّت و وسعت در ارزاق و فرج مأمول و نفوذ كلام او در سموات تا آنكه نوشته شود در لوح محفوظ و قضاى حوائج مؤثر و مجرّب دانسته‌اند.

شعشعة: از حضرت صادق عليه‌السلام مروى است آنكه هرگاه كسى طلب عافيت از بلائى و مرضى كند بايد بگويد در سجدهٔ ثانيه از دو ركعت اوّلتين از نماز شب: «يا علىّ يا عظيم يا رحمن يا رحيم يا سامع الدّعوات يا معطي الخيرات صلّ على محمّد و آل محمّد و اعطنى من خير الدّنيا و الآخرة ما أنت اهله و اصرف عنّى من شرّ الدنيا و الآخرة ما أنت أهله و اذهب عنّى هذا الوجع (و اسم آن درد را ذكر نمايد) فإنّه قد غاظنى و أحزننى»[90] و الحاح نمايد در دعا كردن پس بدرستيكه خداوند تعالى معجّلاً عافيت باو عطاء فرمايد انشاءالله تعالى. و از جمله دعاهائيكه مستحبّ است خواندن آنها بعد از اين دو ركعت اين دعاى مختصر است: «اللّهم أنت الحيّ القيّوم العليّ العظيم الخالق الرّازق المحيي المميت المعيد لک الحمد و لک المنّ و لک الخلق و لک الأمر وحدک لا شريک لک أسالک أن تصلّى على محمّد و آل محمّد و أن ترحم ذلّى بين يديک و تضرّعى إليک و وحشتى من النّاس و أنسى بک يا كريم».

شعشعة: دركتاب قرب الاسناد از حضرت صادق عليه‌السلام روايت مى‌كند كه على عليه‌السلام اطاقى در خانه خود قرار داده بودند كه نه بزرگ بود و نه كوچک يعنى از براى عبادت و هرگاه اراده مى‌فرمودند اينكه نماز بخوانند در آخر شب فرا مى‌گرفتند با خود صبيّى راكه احتشامى از او ملحوظ نبود يعنى محل اعتناء نبود تا اينكه آن صبىّ مى‌آمد در خدمت آن حضرت در آن اطاق پس نماز مى‌خواندند.

راقم آثم گويد از اين خبر شريف چنانكه بعضى از علماء نيز فرموده‌اند سه مطلب

مستفاد می‌شود: اوّل آنکه مستحب است بجای آوردن نماز شب در اطاق خانهٔ خود، دویّم آنکه مستحب است اینکه با مصلّی صلوة لیل در آن اطاق کسی باشد که معتنی‌به نباشد مثل طفل و شاید از حِکَم مکنونه استحباب این امور ثلثه این باشد که چون خداوند تعالی ایشان را ظلّ خود قرار داده و لازمهٔ این مقام آن است که منیر و صاحب انوار و اشعّه باشد و فیّاضیّت بر غیر را دارا بود و هر قدر دائرهٔ انوار و فیوضات او وسیع‌تر بود مقام کمال و ظلیّت او والاتر و بالاتر میشود تا برسد بمقام فیض اقدس و چنانکه خداوند تعالی هر چیزی را بجهت انسان خلق فرموده که باید بالاخره نفع آن چیز عاید باو گردد همچنین انسان را طوری خلق فرموده که باید نفع او عاید به همه چیز شود از جمادات و نباتات و حیوانات سفلیّه بل ارواح و اشباح علویّه و از جمله فیوضات و اشراقات انسان بر جمادات آن است که آن جماد را تعلّقی بعبادت خود اعطاء نماید مثل آنکه بر روی آن مثلا نماز یا سجده یا ذکری بجای آورد و در این صورت آن جماد نیز از اشعّه و انوار آن انسان خواهد بود بجهت جذبیّت و سنخیّت حاصله و این شعاع بودن یک نوع شهادتی است کونیه و آن این جهت است که در قیامت امکنه و ازمنه شهادت بر اعمال عباد می‌دهد کما اینکه این معنی نسبت بخود انسان شفاعتی است کونیّه از او برای اشیاء متجانسه و چون این مطلب معلوم شد می‌گوئیم نماز نافله خواندن در خانهٔ خود چند اثر بر آن مترتّب است که همهٔ آنها مطلوب و محبوب است. یکی محفوظ بودن از شوب ریاء، یکی سبب شدن از برای نزول برکات و خیرات در آن و درخشندگی از او برای اهل آسمانها چنانکه تصریح به آن شده در اخبار و یکی فیض یاب شدن آن بفیض معنوی عبادت و از شعاع واقع شدن از برای شخص عابد در آن و شاهد وجودی

بودن آن بر عبادت او و اختیار مکان معیّن را شاید جهت آن باشد که تکرار آثار موجب تراکم انوار خوهد بود و سبب شعاعیّت اقوی خوهد گردید و مسلّم اختیار فرد اکمل رجحان خواهد داشت و امّا جهت مصاحبت عینی غیر محتشم منه محتمل است اوّلاً همان تحصیل مصداقی از شعاعیّت مذکوره بمجاورت باشد و ثانیاً محفوظیّت از شرّ شیاطین باشد چه هرقدر شعاع شیئی منیر بیشتر باشد ظلمات از او دورتر خواهد بود و مؤمن هر قدر آثار نوریّهٔ او زیادتر باشد همان آثار حصاری خواهد بود از برای او از کید شیاطین و از این جهت در بعضی از اخبار نهی از تنهائی شده در مواضعی خاصه و وارد شده که الواحد شیطان. و امّا جهت بودن خصوص صبیّ موصوف بوصف مذکور ممکن است ایضاً همان محفوظیت از شوب ریاء باشد کمالایخفی. و این حکم مذکور اختصاص بصلوة نافله دارد اما در فرائض پس در استحباب اتیان بآنها در مساجد حکمتهای دیگری است که ذکر آنها با وضع این رساله مناسبتی ندارد و اغلب آنها به اندک تأمّلی روشن خواهد بود و الله العالم باسرار احکامه.

تتمّهٔ: بعد از آنکه از نماز وتر فارغ شد شروع کند بنماز نافلهٔ فجر و وقت آن قبل از طلوع فجر و با طلوع فجر و بعد از طلوع فجر پیش از ظهور حمرهٔ مشرقیّه است چنانکه مفاد روایت است و مستحب است آنکه از رکعت اولی بعد از حمد سوهٔ «قل یا ایّها الکافرون» بخواند و در رکعت ثانیه بعد از حمد سورهٔ توحید و مستحب است به جهت زیادتی قوّهٔ حافظه آنکه بعد از اتیان بآن بکیفیت مذکوره در قنوت آن بخواند «رَبّنا لا تُؤاخِذْنا اِنْ نَسینا اَوْ اَخْطانا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنّا وَ اغْفِرلَنا وَ اَرْحَمْنا اَنْتَ مَوْلٰنا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَومِ الْکافِرینَ اَللّٰهُمَّ لا تُنْسِنی ما اَقْرَءُ فی

گوهر شب چراغ







مستفاد می‌شود: اوّل آنکه مستحب است بجای آوردن نماز شب در اطاق خانهٔ خود، دویّم آنکه مستحب است اینکه با مصلّی صلوة لیل در آن اطاق کسی باشد که معتنیٰ‌به نباشد مثل طفل و شاید از حِکَم مکنونه استحباب این امور ثلثه این باشد که چون خداوند تعالی ایشان را ظلّ خود قرار داده و لازمهٔ این مقام آن است که منیر و صاحب انوار و اشعّه باشد و فیّاضیّت بر غیر را دارا بود و هر قدر دائرهٔ انوار و فیوضات او وسیع‌تر بود مقام کمال و ظلیّت او والاتر و بالاتر میشود تا برسد بمقام فیض اقدس و چنانکه خداوند تعالی هر چیزی را بجهت انسان خلق فرموده که باید بالاخره نفع آن چیز عاید باوگردد همچنین انسان را طوری خلق فرموده که باید نفع او عاید به همه چیز شود از جمادات و نباتات و حیوانات سفلیّه بل ارواح و اشباح علویّه و از جمله فیوضات و اشرافات انسان بر جمادات آن است که آن جماد را تعلّقی بعبادت خود اعطاء نماید مثل آنکه بر روی آن مثلا نماز یا سجده یا ذکری بجای آورد و در این صورت آن جماد نیز از اشعّه و انوار آن انسان خواهد بود بجهت جذبیّت و سنخیّت حاصله و این شعاع بودن یک نوع شهادتی است کونیه و آن این جهت است که در قیامت امکنه و ازمنه شهادت بر اعمال عباد می‌دهد کما اینکه این معنی نسبت بخود انسان شفاعتی است کونیّه از او برای اشیاء متجانسه و چون این مطلب معلوم شد می‌گوئیم نماز نافله خواندن در خانهٔ خود چند اثر بر آن مترتّب است که همهٔ آنها مطلوب و محبوب است. یکی محفوظ بودن از شوب ریاء،یکی سبب شدن از برای نزول برکات و خیرات در آن و درخشندگی از او برای اهل آسمانها چنانکه تصریح به آن شده در اخبار و یکی فیض یاب شدن آن بقیض معنوی عبادت و از شعاع واقع شدن از برای شخص عابد در آن و شاهد وجودی

بودن آن بر عبادت او و اختیار مکان معیّن را شاید جهت آن باشد که تکرار آثار موجب تراکم انوار خوهد بود و سبب شعاعیّت اقوی خوهد گردید و مسلّم اختیار فرد اکمل رجحان خواهد داشت و امّا جهت مصاحبت عینی غیر محتشم منه محتمل است اوّلاً همان تحصیل مصداقی از شعاعیّت مذکوره بمجاورت باشد و ثانیاً محفوظیّت از شرّ شیاطین باشد چه هرقدر شعاع شیئی منیر بیشتر باشد ظلمات از او دورتر خواهد بود و مؤمن هر قدر آثار نوریّهٔ او زیادتر باشد همان آثار حصاری خواهد بود از برای او ازکید شیاطین و از این جهت در بعضی از اخبار نهی از تنهائی شده در مواضعی خاصه و وارد شده که الواحد شیطان. و امّا جهت بودن خصوص صبیّ موصوف بوصف مذکور ممکن است ایضاً همان محفوظیت از شوب ریاء باشد کمالایخفی. و این حکم مذکور اختصاص بصلوة نافله دارد اما در فرائض پس در استحباب اتیان بآنها در مساجد حکمتهای دیگری است که ذکر آنها با وضع این رساله مناسبتی ندارد و اغلب آنها به اندک تأمّلی روشن خواهد بود و الله العالم باسرار احکامه.

تتمّة: بعد از آنکه از نماز وتر فارغ شد شروع کند بنماز نافلهٔ فجر و وقت آن قبل از طلوع فجر و با طلوع فجر و بعد از طلوع فجر پیش از ظهور حمرهٔ مشرقیّه است چنانکه مفاد روایت است و مستحب است آنکه از رکعت اولی بعد از حمد سوهٔ «قل یا ایّها الکافرون» بخواند و در رکعت ثانیه بعد از حمد سورهٔ توحید و مستحب است به جهت زیادتی قوّهٔ حافظه آنکه بعد از اتیان بآن بکیفیت مذکوره در قنوت آن بخواند «رَبّنا لا تُؤاخِذْنا اِنْ نَسینا اَوْ اَخْطَانا رَبَّنا وَ لاتُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنّا وَ اغْفِرلَنا وَ اَرْحَمْنا اَنْتَ مَوْلٰنا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَومِ الْکافِرینَ اَلّٰهُمَّ لاتُنْسِنی ما اَقْرَءُ فی

یَومی هٰذا فَاِنَّکَ قُلتَ سَنُقْرِئُکَ فَلا تَنْسیٰ» و مستحب است بجهت انشراح صدر و کفایت مهمّات خواندن «یا حَیُّ یا قَیّوم» را چهل مرتبه بعد از این دو رکعت و به جهت دفع فقر و پریشانی و حصول ثروت خواندن صد مرتبه «سبحٰانَ العَـظیمِ وَ بِحَمْدِه اَسْتَغْفِرالله وَ اَسأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ» وَ در بحار روایت می‌کند آنکه شخصی خدمت ابی الحسن علیه‌السلام عرض کرد که بنی عمّ و اهل بیت من بر من ظلم می‌کنند حضرت فرمودند بگو «ماشاءَ الله لاٰ حَولَ وَ لاٰ قُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰهِ اَشْهَدُ وَ اَعْلَمُ اَنَّ اللهَ علیٰ کُلِّ شَیئٍ قدیر» صد مرتبه بعد از طلوع صبح پس آن شخص خواند آن را و رفع شد ظلم آنها از او و بعدیّت از طلوع صبح اگر چه اعم است از بعدیّت از این دو رکعت و لکن چون مروی است از حضرت صادق علیه‌السلام که فرمودند «یستجابُ الدّعٰاءِ فی اَربَعَة مواطن فی الوتر و بعد الفجر و بعد الظّهر و بعد المغرب»[۹۱] بهتر آن است که بعد از این دو رکعت خوانده شود و از حضرت رضا علیه‌السلام در کتاب مذکور روایت می‌کند آنکه فرمودند بر پهلو بخواب بعد از نافله فجر بر دست راست خود رو بقبله و بگو «اِستَمْسَکْتُ بِالْعُروَةِ الوُثْقی الّتی لاانفِصامَ لَها و بِحَبْلِ الله المَتینِ و اَعوذ بالله مِن شَرِّ فَسقَةِ الجِنِّ وَ الإنس اللّٰهُمَّ رَبَّ الصباحِ وَ رَبَّ المَسٰاءِ وَ فٰالِقِ الاِصبٰاحِ سُبْحٰانَ رَبِّ الصَّباحِ وَ فٰالِقِ الإصبٰاحِ وَ جاعِلِ اللَّیلِ سَکَناً بِسْمِ اللهِ حَسْبِیَ اللهُ وَ نِعْمَ الوکیل ولاٰ حَوْلَ وَ لاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللهِ الْعَلیِّ العَظیمِ» پس بدرستیکه بگوید آنرا کفایت می‌شود امرمهمّ او و کسی که بعد از نافلهٔ مذکوره بگوید صد مرتبه «سُبْحانَ رَبِّیَ العَظیمِ وَ بِحَمْدِه اَسْتَغْفِرُاللهَ رَبّي وَ اَتوبُ اِلَیْهِ» بنا می‌کند خداوند تعالی از برای او بیتی را در بهشت و کسی که صد مرتبه صلوات بفرستد خداوند تعالی روی او را از حرارت آتش نگاه دارد.

و بدانکه مستحب است طلب حوائج نمودن در نزد طلوع فجر و در نزد دو رکعت فجر که اجابت خواهد شد انشاءالله تعالی چنانکه از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در حدیثی از نعماة مروی است که فرمودند: «مَنْ کٰانَتْ لَه اِلی اللهِ حٰاجَةٌ فلیطلبهٰا فی ثلث سٰاعاتٍ ، ساعة فی یوْم الجُمعة و ساعة تزول الشَّمسْ و حینَ تهبّ الرِّیاح وَ تفتح ابوٰب السَّمٰآء وَ تنزل الرَّحمة وَ یصوت الطَّیر وَ سٰاعَة فی آخر اللَّیْل عندَ طلوُع الفجْر فإنّهُ مَلَکان یُنادیٰان هَل مِنْ تٰائب یتٰاب علیْه هَلْ مَن سٰائل یعْطی هل من مستغفر یغفر له هل من طالب حٰاجَة فیقضی له فأجیبوٰا داعی الله و اطلب الرِّزق فیما بین طلوُع الفجر الٰی طلوُع الشَّمس فإنّه أسْرع فی طَلَب الرِّزق من الضَّرب فی الأرض وَ هی السّاعة الّتی یقسم الله فیها الرِّزق بین عبٰاده توکّلوا عَلَی الله عِندَ رکعتی الفجر اذا صَلّیتموها ففیها تعطوا الرَّغائب»[۹۲].

و بدان ایضاً آنکه هرگاه خواسته باشی که سورهٔ مخصوصه‌ای که در بعضی از صَلوات وارد شده نخوانی می‌توانی اکتفاء کنی بسورهٔ توحید و سورهٔ انّا انزلناه چه در اخبار اهلبیت علیهم‌السلام آمده آنکه از هر سوره‌ای که عدول کنی بیکی از این دو سوره ثواب آن سورهٔ معدول عنها خواهی داشت[۹۳] و در روایتی است که حضرت رضا علیه‌السلام در سفر خراسان قرائت می‌کردند در نمازهای خود در یوم و و لیله در رکعت اولیٰ حمد را و در رکعت ثانیه «قل هو الله» و از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که فرمودند: «إنّ الله اَوْحی إلیٰ نبیّه علیه‌السلام لیلة الاسراء فی الرّکعة الاولیٰ أن اقرء قل هو الله احد فإنّها نسْبتی وَ نعتی ثمّ اوْحی الیه فی الثّانیة بعْدَ ما قَرء الحمدُ أنْ اقرءْ إنّا أنزلنٰاه فی لیلة القدر فإنّها نسبتک وَ نسْبة أهل بیتِکَ إلیٰ یَوْم القِیامة»[۹۴]. و ایضاً از حضرت علیه‌السلام مروی است که فرمودند: «من قرأ قل هُوَ الله احَد وَ انّا انزلنٰاهُ فی لیلة

القدْر و آية الكُرْسيّ فی كلّ ركعة من تطوّعهِ فقد فتح الله له اعظم اعمال الآدميّين الاّ من اشبه اوْ زادَ عَلَيْهِ(۹۵) تا اینجا قلم توفیق و تقدیر امداد تلفیق و تقریر در بیان آداب نوافل لیلیّة مصاحبَت فعْلیّه نمود ، و الآن جفّ القلم و خفّ الرّقم و الحَمْدلله علی ما أنعَم و أكرَم وَ صَلّی الله عَلی رَسوُله الأكرَم وَ آله اولیاء النّعم وَ لَعْنة الله عَلی كلّ مَنْ عائدهُم بالجنان و اللّسان او الید و القدم و چون مثلی است معروف که مَن صنّف فقد اسْتهدف یعنی کسیکه تصنیف کتابی کرد خود را هدف نظر ابرازارت و اعتراضات نموده لهذا راقِم آثم را لازم است که چند سطر دیگر در ذیل تحریر نماید تا آنکه از ظلمت اوهام محروس ماند پس عرض می‌کنم که ایراد و اعتراضی که محتمل است کسی وارد آورد بر این رسالهٔ مستعجله از دو راه خواهد بود: یکی آنکه بعضی از مطالب آن دارای مدرک مستحکم متقنی نیست دویّم آنکه بعضی از وجوهات مذکوره در آن شباهت بتأویلات غیر مرضیّه دارد. امّا جواب از ایراد اوّل آن است که چون مطالب این رساله از قبیل مستحبّات و سُنن مندوبات است تهوین خطب بطور سهل خواهد شد بنابر قاعدهٔ تسامح در ادلّهٔ سنن و مستحبّات و این قاعدهٔ شریفهٔ مشهورهٔ میان علماء ما بلکه ما بین علماء عامّه می‌باشد. و مبنای آن دلیل عقلی و دلیل نقلی هر دو است امّا اوّل پس بیان آن بطور اختصار آن است که عقل حاکم است بآنکه اتیان به عملی که رجاء محبوبیّت مؤلیٰ در آن باشد و بعنوان وَحیث تقرّب و امید ثواب بجای آورده شود لامحالة چنین اتیانی استحسان خواهد داشت و قبحی در او متصوّر نخواهد بود و امّا ثانی پس اخبارکثیرهٔ مستفیضهٔ وارده از اهل بیت عصمت علیهم‌السلام است که بعضی از آنها در نهایت صحّت است چنانکه سیّدنا الاستاذ الاجلّ الأعظم قدس سرّه الأفخم تصریح به آن فرموده‌اند از آن جمله

صحیحه هشام بن سالم است از حضرت صادق علیه‌السلام که درکافی است اگر چه شیخ بهائی رحمه‌الله او را از حسّان می‌شمارد و آن این است که فرمودند: «مَنْ سَمِعَ شیئاً مِنَ الثَّواب علَی شیئٍ فصَنعه کان له وَ ان لم یَکن عَلَی مٰا بلغه »(۹۷) و از جملهٔ آن اخبار خبری است از جناب جابر بن عبدالله از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمودند مَن بَلغه عَن اللهِ فضیلة فَأخذ بَهٰا وَ عملَ بِها ایمٰاناً بالله و رَجٰاء ثوابه أعْطاه الله ذالک وَ انْ لم یَکن کذلک»(۹۸) و همچنین اخبار دیگر در مقام است که این رساله مختصره گنجایش ذکر آنها را ندارد. و امّا جواب از ایراد ثانی آن است که فرق است ما بین تأویل و تطبیق و انطباق ، تاویل آن است که مثلاً آیه یا حدیثی را بر خلاف معنای ظاهری آن توجیه کنی بر وجه جزم ، و اذعان بآن نمائی بدون برهان و دلیل معتبری از عقل و نقل ، مثل تاویلات اهل باطل از فرق مبتدعة خَذَلَهُمُ الله تعالی.

و تطبیق آن است که معنائی را از برای او بر وفق معنای ظاهری او به ملاحظهٔ قدر جامع و قدر مشترک مابین آن دو استخراج کنی و بطور مجاز حکمائی عنوان را بر او اطلاق نمائی و در او استعمال کنی .

و انطباق آن است که معنائی را غیر از معنای ظاهری آن از برای او قرار دهی بر وجه حقیقت حکمائی بدلیل عقلی یا نقلی معتبر و معنی راکلّی مشکک یا متواطی بدانی بواسطهٔ قدر جامع مشترک یا خود از دلیل خارجی متقن و بعبارةً اخری معنای غیر ظاهری را یکی از افراد کلّی بدانی بدلیل معتبر ، مثل تاویلاتی که از ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام در باب آیات قرآنیّه یا احادیث نبویّه بما رسیده و باین تقریر بحمدالله تعالی واضح شد آنکه در وجوهاتی که در این رساله ذکر شده شوب و شباهت تأویلی نیست بلکه یا تطبیق است یا انطباق و در هیچ یک از این دو اشکالی نیست انشاءالله تعالی

چنانکه در محلّ خود بیان شده و الحال بذکر منظومهٔ موعوده با الحاق بعضی از طرائف از اوراد و دعوات و حکایات و علوم بطور اختصار خواهیم پرداخت بعون الله تعالی و حسن توفیقه و این است آن منظومهٔ موعودهٔ مرقومه .



تعلیقات گوهر شبچراغ

۱- خواب قبل از ظهر را قیلوله نامند و چون باعث اشتیاق و آماده شدن جهت نماز ظهر «که بنابر اقوی همان صلوة الوسطی است که در قرآن کریم نسبت به مواظبت بر آن سفارش شده» می‌باشد فضیلت خاصی دارد.

۲- بحار، ج۸۶، ص ۵۰، ب ح ۵۴.

۳- چون مشکلات و ابتلائات سنگین بر مردان وارد شود موجب تمایل آنها از راه راست می‌گردد مگر آنکه بلطف و عنایت حقتعالی استقامت ورزند و خود را مستحکم نگه دارند.

۴- سوره عنکبوت آیه ۶۴

۵- بحار الانوار، ج۸۷، ص۹۵، ح۱۳

۶-کافی، ج۲، ص۵۲۲، ح۲

۷- سوره قصص آیه ۱۵

۸- بحار ج ۸۷، ص۹۶

۹- حضرت به علی علیه‌السلام فرمودند بر تو باد نماز شب ، چون روزی را زیاد، روی را حسن و نیکو و خلق را نیک می‌گرداند. بحار، ج۶۲، ص ۲۶۸، ح ۵۰

۱۰- امام صادق علیه‌السلام به اصحاب خود فرمودند دروغ می‌گوید کسی که نماز شب می‌خواند و روز گرسنه است ، همانا خدای متعال ضمانت فرموده روزی روز را با نماز شب . بحار، ج۸۷، ص۱۵۳، ح ۳۱

۱۱- مصدر سابق

۱۲- بحار، ج۷۲، ص۲۰۶، ح۲۹

۱۳- خدای متعال روزی بندگانش را بصورت حلال قسمت فرموده نه حرام، پس کسی که صبر

امید ثواب به آن عمل نماید خدای متعال همان ثواب را به او عطا فرماید گرچه در واقع آنطور نباشد (مشابه این روایت در بحار آمده باین گونه که: گرچه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنرا نفرموده باشد.

بحار ج ۲ ص ۲۵۶ ح ۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

عبقات الرجال فی احوال طبقات الرُّواة مِن الأبدال

یـا مـنزلا فـی وَحـیه المـطبّق ... لتــرکبنّ طــبقا عـــن طـبق

صَـــلّ عـــلی مـحمّد و آله ... اطباق عرش العلم مَعَ جلاله

اعـنی عَـلیّا والبـتول الطّـاهرة ... وَالحسـنین اَصـلَي المـفاخرَة

ثـــمّ عَـــلیاً وَابـــنه مُـحمَّداً ... وَجَــعفراً صـادق آل احـمَدا

ثمّ ابـنه مُـوسی وَ نـجله الرّضـا ... ثمّ الجواد للذّی الجود اقـتضیٰ

ثــمّ عَـلیاً ابـنه کَـد الحَسـن ... والخلَف الصّـالح حـجّة الزّمن

یقول ذی منظومتی قد وسمت ... بـالعبقات من رجال و سمت

ذکـرت فـیها طبقات مـن هـم ... اصـحاب اجـماع بـوَجه یـعلم

احـوالهـم فـیها تـری مـختصرَة ... اهــدیتها الی نـفوس مـبصرَة

لیـذکروهم فـی صـلوة اللّـیل ... فـیبلغوا الامـال مـن ذاالذّیـل

ویـذکروا مـن بـعدهم ذاالعـبدا ... فـایّد الله الّـذی ذا ابـدی

شرعت فـیها فـی رَبـیع المـولد ... ســابعه بـفضل مـن لم یـلد

تاریخها قـد وغـروا ای سـخنوا ... بـــنار حبّ الله حـیث ایـقنوا

عبق و شروع فی المرام من الکلام

قد اورد الکشّی فی رِجاله   قولا تری الاقوال فی احوالِه
لدی ثلث الطّبقات الات   کلّ تکون ستّة الرّواة
فقال فی تسمیة الّذین هُم   اسلاف صحب الصّادقین بینهم
قد اجمعت عصابة الحقّ علی   تصحیح ما یصّح عنهم مرسلاً
فقد اقرّ الکلّ بالفِقاهة   لهؤلاء من اولی النّباهة
قالوا لدی ذا افقه الآوائل   ستّة اعیان بلا تساهل

عبق فی الطبقة الاولی السّتّة

زرارةبن اعین و البختری   ابو بصیر اسمه لیثا دری
ثمّ برید آیةٌ معویه   و صفة العجلّی فیه جاریة
ثمّ محمّد بن مسلم هو   اربعة بالنّجباء وسموا
ثمّ ابن خرّبوذای من وسما   بلفظة المعروف عند العلماء
کذا الفضیل بن یسار وافقها   زرارة فی هؤلآء افقها
و قد یری بالاسدّی تقترن   لفظ ابی بصیر الّذی زکن

عبق فی الطّبقة الثّانیة

و قال فی اصحاب فقه جعفر   امامنا الصّادق کالّذی دری
سبقا فقال انّهم ایضا دروا   ستّة اعلام علی ما یبهر
و هم جمیل نسل درّاج یری   اجمل فقها بین من قد ذکرا
و ابن بکیر و ابن مسکان هما   کلّ بعبد الله فیهم وسما
کذا بن عثمان بحمّاد وسم   ثمّ ابن عیسیٰ فیه ذا الوسم علم
کذا ابان نجل عثمان فهم   یدرون وسطی من ذکرنا وصفهم

عبق فی الطّبقة الثّالثة

و قال فی اصحاب فقه الکاظم   مع الرّضا الضّامن للمکارم
علیهما شرآئف التحیّة   من الإله خالق البریّة
مثل الّذی مرّ لمن تقدموا   و انّه کذاک ستّة هموا
و انّهم ادون منهم منزلة   فی الفقه والجلائل المکلّمة
و هؤلآء یونس ابن من دُعی   بعبد رحمٰن مع التّورّع
کذاک صفوان بن یحییٰ و هما   اکمل هؤلآء فقها علماً
و ابن ابی عمیر الّذی عدا   ما هو من اسمآءه محمّداً
و ابن مغیرة بعبد الله قد   سمّی و هو عند کلّهم سند
و حسن هو ابن محبوب حسن   لا ابن علیّ نجل فضّال حسن
و احمد ابن من یری محمّداً   و بعضهم فضالّة قد اوردا
و هو ابن ایّوب مکان الحسن   و لیس ذا الایراد بالمحسّن
والبعض من فضالة تاسیسا   جآء بعثمان سلیل عیسیٰ
فذاک ما قد ذکر الکشی فی   رجاله فی هؤلاء السّلف

عبق فی شرح احوال الطبقات المذکور

و نحن رمنا شرح بعض ما یریٰ   احوالهم علی اختصار بهرا
فمن هنا نقول فی السّتّة من   ذی الطّبقات ذکرهم تبعا زکن
انّ جمیع السّابقین الاربعة   من امنآءالله فیما شرعه
من الحلال والحرام و همو   بهم شریعات النّبیّ تحکم
لولا همو لانقطعت آثارها   و اندرست من الوری اطوراها

فیهم عن الصّادق نصّ بشّرا | المخبتین بالجنان قد دری
و ما من القدح بهم فی النّص جا | تقیّة او اتّقآءاً خرجا

عبق فی احوال زرارة بن اعین (ره)

امّا زرارة الاجلّ فهو لا | یحتاج للشرح و فقهه انجلیٰ
ازرار اطوراته المنوّرة | برّت بذیل عترة مطهّرة
فکم له فضائل صوریّة | و معنویّة تریٰ نوریّة
و کان ایضاً شاعرا ذاادب | و ذا تکلّم بأعلی الرّتب
و قاریاً و فیه معنی اتّکا | احبّ خلق الله لی قد ادرکا
عن صادق الال و انّ ذا یری | من سفن الأبحر من سرائرا

عبق فی احوال محمّد بن مُسْلِم (رض)

امّا محمّد سلیل مسلم | فهو عظیم الشّأن ذو التکرم
و ابن ابی یعفور قال قال هو | ای صادق الال علیٰ ما یفقه
ما هو من مفاده ما یمنعک | من ابن مسلم الّذی ما یسمعک
فإنّه قد سمع الاخبار من | ابی و عنده وجیها قد زکن

عبق فی احوال برید بن معویة

امّابرید فالنّجاشی لدیٰ | توصیفه وجه الوجوه اوردا
و انّه له محلّ عظما | لدی الائمّة الفخام العظما
و انّه قد مات فی الحیوة من | امامنا الصّادق من نقل زکن

عبق فی احوال فضیل بن سیار

امّا فضیل بن سیار فورد | فی حقّه انّ امامنا السّند

جعفر الصّادق حین النّظر | الیه مثلا یقول بشر
المخبتین بالجنان و هو من | صحب ابی حبّ محبّیهم ضمن

عبق فی احوال معروف بن خربوذ

امّا ابن خربوذ فالکشی قد | روی له قدحا و مدحا یعتمد
لٰکن اقول حسب فی توثیقه | حکایة الاجماع فی تصدیقه
مع کونها خالیة عمّا یریٰ | معارضا فیها علیٰ ما ظهرا

عبق مصادیق ابی بصیر و من کنّی به

امّا ابو بصیر هم فالقول فی | تعیینه طال و نظمی لا یفی
فقیل انّ هٰذه الکنیة ما | بین نفوس اربع لها انتما
لیث و عبدالله،یحییٰ،یوسف | بهٰذه الکنیة کل یوصف
و قیل حمّاد بن عبدالله | مشترک فیها بلا اشتباه
و قیل عبدالله من غیر غلط | ابو نصیر هو بالنّون انضبط

فی المُنصَرف الیه

والحقّ انّ اثنین فیهم ینصرف | الیهم الاطلاق عند من یقف
و من سویٰ هٰذین لیس انصرفا | الیه اطلاق علی ما انکشفا
هما المرادی من الاعاظم | کذاک یحییٰ هو نسل قاسم

عبق فی احوال ابی بصیر لیث المرادی (ره)

والبحث فی الاوّل ان ذا المهتدی | کنّی ایضاً بأبامحمّد
و قد یکنّیٰ بأبی یحییٰ کما | یوصف بالأصغر عند العظما
و عدّه الشّیخ بلا تصادم | من صحب مولانا الامام الکاظم

بل ظاهر الكافى يفيد انّه … عاصر مولانا عليّا ابنه

فيما اتى فيه نصّ المولد … من الامام الكاظم الممجّد

و بعضهم فى ذاك قد تأمّلا … والسّير ينفى ان بدا تأمّلا

و فضله المشهور مثل النّور … فى شامخ الطّور لدى الظّهور

يكفى له فى الفضل ما قد اثرا … من صفة الاخبات فيه مبشرا

و ما اتى فى القدح فيه فهو ما … عارض نصّا صحّ عند العلماً

فى ما يظهر منه القدح فى ابى بصير المزبور

كقول حمّاد بن عثمان وقع … لذاكر الدّنيا لنا فيما لمع

فحين ذا قال المرادى اما … انّ الّذى صاحبكم قد علما

لو كان ظافرا بها لاشتارا … فعند ذا له نعاش ظهرا

فجاء كلب و اراد أن شعر … عليه من مقالة الّذى ظهر

و الّتى ذهبت حتّى اطرده … فابن ابى يعفور طردى طرده

فجآءَ هٰذا الكلب حتّى شعرا … فى اذن منه لقول ذكرا

فى الجواب عنه

و ذاك مردود بما قد وردا … فى مدحه و ذا تواتر بدا

و قد يقال هٰهنا يريد هو … من صاحب اضيف فيه نفسه

و فعل هٰذا الكلب ليس يقدح … فكم على الاخيار شرّ يسنح

ايضاً فيما يوهم منه القدح المذكور

و مثل ذا ما عن شعيب و هو أن … سئلت فسل جعفر ابا الحسن

عن رجل زوّج مرأة لها … زوج و ذاك المرء ما تنبّها

فقال ذى المرأة فى الترحم … و ما على ذا المرء شىء يحتم

فقلت هذا لأبى بصير … فجآء فى ذلك بالنّكير

فقال و الله لقال جعفر … لى المرء ايضاً جلده مقرّر

و بعد ذا قال اظنّ مرسلاً … صاحب اما علمه تكمّلا

وكان عند ذا يحكّ صدره … اليه منه قد ابان امره

فى الجواب فى اختلاف فى المقام

و فيه ما مرّ و أن لا نصّ فى … ليث لدى و النص من وجه يفى

و اختلفوا فى انّه ايهمّا … كان هوالمكفوف بين العملآ

فقيل ليث ليس مكفوفاً و ذا … عن الشّهيدين و جلّ اخذا

والسّيّد الدّاماد ثم المجلسى … بالكفّ قالا بالدّليل المونس

فى دليل النّافين

و شاهد النّافين انّ العلماء … يحيى الى الكفّ لديهم انتمى

و يذكرون ان اعدّ قائدٌ … له و ليث ما لذاك ناقد

و انّه قيدّ بالمكفوف … ابو بصير فى حديث يوفى

وكان يحيىٰ عندهم مكفوفا … على اتّفاق و بذا معروفا

فلا يرى نفع لهذا الحيث … الّا لاخراج مسمّى الّيث

فى دليل آخر

و انّ ليثا قديرى محاكياً … لما يفيد أن يكون رآئيا

كقوله فيما رواه فعلاً … امامنا كذا و هذا مثلاً

من وضعه بدا او الرّفع لها … او نكسه الرّاس لدى ما فقها

او کونه مخرجها ای جامعة   فهی بدت صفراء تدری لامعة
و لا یصحّ أن یکون مبصراً   حینا و حینا لا یکون ابصرا
لأنّه لو کان ذا یحتمل   لنبّهوا علیه ثمّ ینقل

فی دلیل المثبتین لکون لیث مکفوفاً

فی الدلیل الاوّل

و شاهد المثبت نقل الکشّی   روایتین لیستا مع غشّ
احدٰیهما ما عن ابی بصیر   دلّ علی الاثبات للبصیر
من انه دخلت فی یوم علیٰ   صادق آل‌الله جلّ و علا
فقلت هل تقوی علیٰ ان تحیا   موتیٰ و ان تبرأ من قد عمیا
او تبرء الابرص فی الخلائق   فقال لی ، لی ذا باذن خالقی
فقال ادن الان منّی فمسح   یدا علیٰ وجهی و عینی فوضح
لی السّمآء و البیوت و الثّریٰ   فی الحال اذ صرت بذاک مبصراً
فقال هل تحبّ ان تری کذا   و لک ما للنّاس ممّا اخذا
و هٰکذا علیک ما علیهم   او ان تعود للعمی فتعلم
لک النّعیم والجنان خالصه   قلت اعود ای بلا مناقصة
فعند هٰذا القول صار ماسحا   یدا علیٰ عینی فعدت فارحاً

فی دلیل الثانی

و ما هو الثانی لما قد ذکرا   ما عن ابی بصیر ایضاً اثرا
قال دخلت بعض ایّام علیٰ   مولای جعفر الیٰ أن نقلا
قلت فداک مهجتی فمالیا   ألست فی السّنّ کبیراً غالیاً

منقطعاً الیکمو ضریرا   کذا ضعیفا فاقداً تدبیراً

فی الجواب عنهما

و فیه ان دین ممنا لم سنن   نصّ لدیهما علی ما قد زکن
اذ علّ فی دین ابابصیر   یحییٰ هو الأعمی بلا تنکیر
والسّید الدّاماد ایضاً اعترف   بانّ یحییٰ معجز امر عرف

اشکال

و بعضهم فی ذا الجواب اشکلا   بأنّه ابو بصیر نقلا
لابن ابی عمیر القضیّة   فقال بالشهادة المرضیّة
اشهد انّ ذا هوالحقّ کما   لی النّهار کان حقّا محکماً
و لیس یحییٰ مدرکا لابن أبی   عمیر المقصود فی ذا المطلب
و ذٰلک النّقل عن الکافی نقل   فکان ذا لیثا سواه ما احتمل

فی الجواب عنه

و فیه ان بعضهم ایضاً حکم   بنقل ذاک فی علی بن الحکم
لابن ابی عمیر المذکور   لا فی ابی بصیر المزبور
و قیل فی جواب ذا المؤخر   انّ الضّریر من معانیه دری
ایضاً ضعیف و نفیر مخوج   فلیس فِی الاعمیٰ صریحاً یبلج

عبق فی ما یَعَیِّنُ الشامی ابی بصیر عند الارادة

ثمّ الّذی عیّن لخبیر   مصداق لیث من ابی بصیر
اربعة اشیاء فمنها أن یری   عنه ابن مسکان یکون مخبرا

فی المعیّن الثّانی

والثّان منها ان یکون الرّاوی — عبدالکریم عنه فی المرادی

فی الثالث

ثالثها ان کان عنه ینقل — ابو جمیلة ای المفضّل

فی الرّابع

رابعها ان قال فی المناطق — ابو بصیر عن امامی الصّادق
و قدیزاد اثنان للتّعیین — لصدق لیث منه بالیقین
کان روی عن الإمام الکاظم — ابو بصیر فهو لا ابن القاسم
او ابن مختار حسین کان عن — ابی‌بصیر راویاً لما علن

عبق فی احوال ابی‌بصیر یحیی الاسدی

والبحث فی ابی‌بصیر یحییٰ — کان طویلا عند اهل الفتیا
و نحن نأتی موجزا هنا بما — کان اصحّ عند جلّ العلما
فهٰهنا نقول انّ کنیته — ابوبصیر و هی جزماً مثبتة
امّا اعتباره مُکنّی بابی — محمّد فمثبت فی الکتب
مشتهراً و بعضهم یستشکل — فیه و لکن لیس ممّا یقبل
و اسم ابیه قاسم و ربّما — قیل ابوالقاسم هذا محکما
و انّه اسحٰق اذ قد وردا — یحیی ابن اسحق بنصّ نقدا
و فیه انّ قاسماً ایضاً الیٰ — اسحق معریّ بنقل انجلیٰ
فهو ابوه والّذی فی الخبر — من نسبة السّبط إلی جدّ سریٰ
وکونه المکفوف ممّا اتّفقا — علیه بل قیل علی ذا خلقا
و قد رای فی مرّتین الّدنیا — مادام کان فی عواری البقیا

فی اختلاف فی المقام

و اختلفت من بعد ذا الاراء — فی انّه ابن القاسم الحذّاء
ام غیره و الحقّ ان ذا غیره — و یرتضی ذا من یفوق سیره
والشّیخ قال انّ هٰذا ادریّ — و واقفیّ و هو کان الاسدیّ

قولٌ وَهْمیٌّ

و قیل انّ الاسدی واقفیّ — ایضاً و ما علی الهدی بواقف
فإنّه قد قال انّ الکاظما — ما فات قطّ و هو یأتی قآئما
و انّه ینقل بالتّصریح عن — امامنا الباقر أن قد قال ان
قائمنا ابن ستة و امّه — خیر الإماء کاظما یؤمّه

فی الجواب

ورّد ذا القول بان ذا الخبر — لم یک ممّا منه وقفه ظهر
لأنّه یمکن کون السّتة — ابناء باقر العلوم بتّة
و لو یقال انّ حین ما استقرّ — امامة القآئم اعنی المنتظر
مضت له خمس سنین فدخل — فی ستّة فذاک وجه محتمل

ایضاً قولٌ وهمی

و قیل ایضاً لیس ذا قدسیّاً — لأنّه قد کان ناووسیّاً
و واقفا علی الإمام الصّادق — و انّه مخلّط المناطق
وکلّ هذا کان مردوداً بما — اثبت من توثیق هذا محکماً
و انّه روی احادیث اخر — نصّت علیٰ امامنا الثّانی عشر

توهّمٌ و دافعٌ

و قيل ذا اظهر سوء الأدب   الى الإمام الصّادق المهذّب
كما روى الحمّاد انّه قعد   ابو بصير عند باب مستند
لصادق الآل لأن يستاذنا   فما اتى اذن له مبيّنا
فقال لو كان لدنيا طبق   لجآء اذن ثابت محقّق
فعند هذا جآء كلب و شعر   فى وجهه فقال افٍ ما الأثر
قال له جليسه قد شعرا   عليک كلب فادر منه الأثرا
و فيه ان قد رام للبوّاب   ذا القول والشّعر لهٰذا الباب
و من معانى طبق قد علنا   جماعة فعلّة تلک هنا
او المراد منه غير يحيىٰ   كما مضى احتماله فى الفتيا

وَهمٌ و مزيلٌ

و نجل مختار حسين قال انّ   أبابصير قال كنت فى زمن
معلّما لمرأة قرانا   فنزرة مازحتها عياناً
قال فجئت قادماً يوما على   امامنا الباقر فهو سُئلا
عنّى فقال يا ابابصير   اىّ كلام قلت بالتّخميز
لمرأة مازحتها لمقصد   فقلت هٰكذا مشيراً بيدى
وكان غطّى وجهه فقال لا   تعد اليها فى زمان مرسلاً
و ذٰلک الحديث ايضاً ما قدح   فيه بتضعيف له كما وضح
و حاصل المقصود انّ ذا الرّجل   جلّ مقامه الجلّى عند جُلّ
تكفى له شهادة الاعاظم   بفضله والفقه والتّعاظم
كالسيّد الدّاماد طاب مضجعه   كذا ابن طاوس اطيب موقعه

و غير هٰذين من القمامة   و هى من الشّواهد القاومة

فى المؤيّدات

و هٰهنا ناتى بخمس اُخَرا   من الامارات قويّة ترىٰ
منها حديث كون جنّة له   خالصة كما دريت نقلَه

فى الثانى

و ما هو الثّانى حديث وردا   انّ سليل مسلم محمّداً
قال لقد صلّى بنا فى سفر   ابوبصير لتمام الخبر
و اوثق النّاس اذا كان اقتدى   بواحد اوثق تعديل بدا
و ليس فى امامة الاعمى هنا   كراهة و الشيخ ذاک استحسنا

فى الثّالث

و ما هو الثّالث للمراتب   عدّ ابن شهر آشوب فى المناقب
ذا الاسدى افقه الاوائل   اصحاب اجماع اولى الفضائل

فى الرّابع

و ما هو الرّابع ان قد وثقة   قول النّجاشى وجيه و ثقة

فى الخامس

و ما هو الخامس كثيرة الخير   منه عن الائمّة الإثناعشر
قالوا اعرفوا منازل الرّجال   بقدر مايروون عنّا الآل

عبق فى انّه اىّ من الشّخصين اعظم ؟

واختلفوا من بعد ما تبيّنا   جلالة الفردين ممّا زكنا
ليث و يحيىٰ قاسم له الاب   فى انّه اىّ لديهم اصوب

شأنا و توثيقا و فرض الثّمرة   فی صورة التّعارض المقدّرة
فقدّمت روايـة للاوثـق   كما هو المعلوم بالتّحقق
فبعضهم قد قال ليث اوثق   اذ فضله الأقدس كان يشرق
من افق الاثار عند المأثرة   لا سيّما من خبر قد بشّره
والفرق فی هذی و فی عليكا   بالأسدیّ منجلٍ عليكا
والسّيّد الدّاماد قال الاسدیّ   احقّ باستصحاح ما منه بدی
من المرادیّ الّذی ما وثقا   لدی النّجاشی و فيه وثّقا
بقوله هذا وجيه و ثقة   و هو حوی سلامة محقّقة
من اثر الذّمّ لدی الاثار   كما اتی فی اللّيث فی الأخبار

فی أوثقيّة ليث

و مقتضی شوارق الإنصاف ان   ليثا يری اوثق منه بالعلن
لأنّه مدايح الاعظام   فيه من الائمّة الأعلام
ككونه من امناء الله   و السّابقين فی فناء الله
و كونه من المقرّبينا   و المخبتين النّجباء ديناً

عبق فی اختلاف فی المقام

إذا اتی لفظ ابی‌بصير   و اشتبه المقصود فی التعبير
و انصرف الاطلاق فی اللّفظ الی   ليث و يحيی و الجميع احتملا
ففيه اقوال يجیء الاوّل   اخذ بما يرويه ذاک المجمل
و انّ كلّ ثقة و انّما   يحيی يكون واحداً مسلّماً
والثّانی منها الاخذ والاكثار فی   يحيی و حذّاء يكون الواقفی

و انّه موثّق و ان بدا   مذهبه للوقف ممّا فسدا
ثالثها توقّف و كون ذا   غير موثّق لديهم نبذا

قول بعض

و بعضم قال ليحيی ينصرف   ابو بصير عند اطلاق عرف
لأنّه ابو بصير جاء فی   اخبارنا و القيد عنه قد نفی
فهو يكون عندهم مُعيّنا   و الاشيع ابن قاسم قد علما

عبق فی احوال جميل بن درّاج (ره)

امّا الجميل نجل درّاج فقد   وثّقه جماعة من العمد
كقولهم ذا الشيخ وجه الطّائفة   اصل له او ثقة مناصفة
ابو الصّبيح كنية لوالده   و هو ابو محمّد لناقده
و قد تلا الصّادق و كلّنا بها   قوما مَع التّالی الّذی قد فقها
و هو لدی ذلک اهوی يده   الی اناس حاضر من عندَه
و فيهم الجميل و هو قد بدا   قاضی اهل كوفة ممجّداً

عبق فی احوال عبدالله بن مسكان

امّا ابن مسكان بضمّ الميم قد   سمّی عبدالله فهو معتمد
وكان وَجهاً راوياً عن موسی   امامنا و عنده مأنوساً
وَ صرّحَ الشيخ النّجاشیّ بأن   لم يک سامعاً حديثا بالعلن
عن جعفر الاّ حديثا سمكا   من ادرک المشعر فهو ادركا
الحجّ والبعض يقول ما دخل   عليه تعظيماً له و من وجل
ان لا يكون موفياً اجلاله   بما يری مُناسبا جلاله

عبق فی احوال عبدالله بن بکیر (ره)

امّا الفقیه ابن بکیر و هو قد   سمّی عبدالله فهو مستند
وکان من اصحاب اجماع و هو   من فطحیین لدیهم یفقه
و صحّح العلامة الحلّی ما   رواه ایضاً مثل جلّ العلما

عبق فی احوال حمّاد بن عثمان (ره)

امّا ابن عثمان الّذی حمّادا   سمّی فهو قد بدا نقّادا
کان جلیل القدر عندهم ثقة   والنّاب من القابه المنمقه

عبق فی احوال ابان بن عثمان (ره)

امّا ابان نجل عثمان فهو   قد قیل انّ الوقف کان دینه
و قیل هذا فطحی و کذا   قیل بناوسیّة الدین لذا
کما عن الکشّیّ و هو ذا نقل   عن ابن فضّال بنقل اتّصل
و فیه اشکال بانّ من جرح   قد کان مجروحاً کمن قد انجرح
اذ ابن فضّال لدیهم فطحی   لیس له نور الهدی بملمح
و قیل قد صحّف قادسیّة   من جهة الرّسم بناوسیّة
و قیل قد کان اماميّاً ثقة   اخباره مع صحّة محقّقة
و الحقّ انّ حاله تشتبه   لکنّما اخباره لا تجبه
لکونه من جملة الّذین هم   اصحاب اجماع صدوقا بینهم

فی قول العلامة الحلّی (رحمه الله)

واستقرب العلامة الحلیّ ان   اخباره ردّت لفسق منه عنّ
فی دینه و لیس فسق اعطما   من عدم الایمان عند العلما

دلیل ذا ان جاءکم و ما تلا   من فاسق بنبأ لمن تلا

فی ما قاله الشهید الثّانی (ره تعالی)

و من عجیبات الکلام ما حکی   عن الشهید الثّان فی المسالک
من انّ فسق الشّخص امر صدرا   عمّن لدیه ذاک عصیانا یری
امّا الّذی یراه احسانا فلا   یکون ذاک الأمر فسقا مرسلاً
و ردّ ذا بانّ ذاک یلزم   منه عتذار کلّ من لا یسلم
من فرق الکفّار و هو قافرا   ضرورة المذهب منّا ظاهراً
هذا علی ما قیل لکن امکنا   کون المراد انّ فسقا زکنا
مغایر للکفر فی المواضِعِ   فالفسق فی المسلم و المشایع
والکفر فی الکافر و هو یلزم   منه الخلود عند نار تولم
و الفسق فی المسلم یوجب الغضب   و القهر لا الخلود فی ذات لهب
فلیس مقصود الشهید ان یری   ذا العذر و الطّاعة من قد کفرا
بل المراد الفرق بین الفسق   و الکفر فی اللاّزم عند الصّدق

عبق فی احوال یونس بن عبدالرحمن (ره)

اما سلیل عبد الرحمن و هو   یونس فهو کامل منتبه
و ما اتی فی قدحه قد اوّلا   او کان تما للتّقیّة انجلی
و مع ذا لیس حوی اتّقاوما   لما اتی فی المدح منه سالما
و ابرز الشیخ النّجاشی له   عظائم المدح الّتی توجّه
منها مقال انّه قد زکنا   وجها لدی الاصحاب منّا معلنا
و انّه کان عظیم المنزله   کان له تقدّم فی الکلمة

و انّه قد کان ممّن بدلا   له لدین الوقف مال جزلا
و قد بدا ممتنعا منه و لم   یقبل سوی الحقّ الّذی به التزم
و انّه له کتابٌ صنّفه   فی الیوم واللّیلة عالیّ الصّفة
و کان داود بن قاسم عرض   علی ابی محمّد ذا لغرض
فقال من صنّف قال یونس   للآل من یقطین مولی اقدس
فقال اعطاه اله البشر   نورا بکلّ حرفه فی المحشر
و قیل فی رَدّ الخصوم الّفا   الف کتاب کلّها قدرصفا
و کان مولانا الرّضا اشارا   الیه فی فتیا و علم فارا
و قیل فی ثلث مرّات ضمن   له الرّضا الجنّة من نصّ قمن
و عنه انّ یُونس فی عَصره   یری کسلمان لأهل دهره
و اورد الکشّیّ فی رجاله   عشرین نصّا جاء فی اجلاله
و ما اتی فی قدحه من عشرة   من النّصوص لا تریٰ معتبرة
و بعضها حاوی لفحش و سفه   و عنهما ساداتنا منزّهة
و قد سهی الّذی دراه الفطحی   بل ابن یعقوب بذاک المطمح
و قول بعض انّ قمّیّین   قد ضعّفوه لم یفد توهیناً
فقادس الاقوال انّ یونسا   هذا یری مقدّساً بل اقدسا
عن کلّ عیب حسب فی توثیقه   حکایة الاجماع فی تصدیقه

عبق فی احوال صفوان بن یحیی (رضی الله عنه)

امّا ابن یحیی و هو صَفوان فذا   من الثّقات کان عیناً جهبذا
و هوَ لدی اهل الحدیث اوثق   اهل زمانه علی ما یشرق

و قیل قد کان وکیلاً للرضا   لم یروا إلاّ عن ثقات ترتضی
و کلّ نصّ مرسل منه قبل   علی اتّفاق من کثیرین نقل
فضلا عن المسند کان اورعا   من اغلب النّاس علی ما سطعا

فی وَرع منهُ (ره)

فجاء فیه انّ شخصاً امّنه   بحمل دینارین خفّا من زنة
الی اهالیه بکوفان وَ هو   لم یقبل الحمل و کان یکره
فقال انّ الکلّ من جمالی   مکریّة لا اذن لی فی الحال
و عهده مع ابن نعمان و مع   سلسل جندب لدی البیت لمع
لدی اولی السّیر بالاشتهار   کالنّور من نار علی المنار

عبق فی احوال محمّد بن ابی عمیر (رضوان الله علیه)

امّا السّلیل لابی عمیر   محمّد فهو عماد الخیر
و اورع النّاس عظیم الشّان فی   رای الفریقین و عن ریب نفی
و هو عن الرّضا و موسی والنقی   روی الاحادیث و ایّاهُم لقی
و انّه فی اربع السّنینا   فی حبس مَامُون غدا حزینا
و اخته قد دفنت ما کتبه   للخوف من اعدائه المُعذّبة
فباد منه کلّ علم اصطفی   او ترکته غرفة من غرفٍ
فسار فیها مطرٌ فاهلَکَه   فهو روی بالحفظ ما قد ادرکه
لذاک اصحاب الحدیث غولوا   علی المراسیل له وَ سجلوا

فی حکایت منه

وکان من احواله ان ضربا   بالسوط اسواطا بضرب اتعبا

لاجل ان یعلمهم مکامناً — من شیعة الحق و من قد آمنا

فشدّ بالضرب جوی الامه — فکاد ان یقر من ایلامه

فسمع ابن یونس المذکور قد — ناداه غیبا باتّق الله الصّمد

فهوبذاالصّوت الشریف قدصبر — علی الأذی حتّی له الیسر ظهر

عبق فی احوال عبدالله بن مغیرة (رضوان الله علیه)

اما الفقیه ابن مغیرة فهو — شخص جلیل ثقة منتبه

فی حقه عن النّجاشی ورد — ان لا یری معادلا به احد

فی الدّین وَالتّقوی و عن موسی نقل — و قیل قد دان بوقف فعدل

و انّه قد قال کنت واقفاً — فجئت بیت الله عاما طائفا

فعند ذا شیء بصدری خلجا — فرحت فی ملتزم مع الرجا

به تعلّقت فقلت ربّنا — تعلم مطلوبی عیانا معلناً

ارشدنی اللّهم للدّین الّذی — من خیر ادیان وکان منقذی

فبعد ذا الدّعاء فی نفسی وقع — ان اتی المولی الرّضا لذا الفزع

فمن هنا جئت الی مدینة — ببابه اطلب منه دینه

فقلت للغلام و البوّاب — قل من عراق رجل بالباب

فعند ذا سمعته قال ادخل — یا ابن مغیرة بقول منجل

فاذ دخلت قال بعد ان نظر — الیّ قد اجیب ما منک ظهر

من الدّعاء و انلت دینکا — فنلت بعد ذا المقال انّکا

امین ربّی حجة الله علی — مخلوقه جلّ و عزّ و علا

عبق فی اشتراک ابن مغیرة بین الاثنین

ثمّ من المشهور انّ من وسم — بابن المغیرة اشتراکه علم

بین البجلی الّذی من کملا — و بین خراز یکون مهملاً

و قیل انّ ذالبجلّی روی — عن کاظم من النصوص ما نوی

و ادرک المولی الرضا لکنّه — لم یرو شیئا عنه فیما عنّ هو

و قد روی عن الرضا الخزاز — و ذاک عن هذا بذا یمتاز

امّا اذا اخبر عن موسی فلا — میز هناک لاشتراک حصلا

و الحقّ انّ من الیه ینصرف — اطلاق ذا اللّفظ البجلّی عرف

عبق فی احوال الحسن بن محبوب (ره)

امّا الّذی هُو ابن محبوب حسن — فهو من الثقات کوفی حسن

کان جلیل القدر من ارکان — اربعة فی دهره الخوّان

و نقله النّص عَن الرّضا و عن — ستّین من اصحاب جعفر علن

عبق فی احوال احمد بن محمد بن ابی‌نصر (ره)

امّا الّذی نجل محمد بدا — سبط ابی نصر سمیّ احمدا

فهو من الثقات کوفی کفی — امامنا الرضا و شبله التّقی

له اختصاص بهما و قدّره — کان عظیما و جلیل نسبه

عبق فی احوال الحسن بن علی بن فِضال

و امّا الفقیه ابن علی الحسن — وجدّه الفضّال فهو مؤتمن

کان لدی المولی الرضا خصّیصاً — خصّصه بلطفه تخصیصا

و قیل فی المبدأ کان الفطحی — و تاب عنه عند موت منجح

و ان یکن ذا القول حقاً لم یکن — نفع لمرویّاته الّتی تعنّ

اذ هی قبل توبة منه و قد — تاب قبیل موته کما ورد

عبق فی احوال فضّالة بن ایوب

امّا فضاله بن ایّوب فهو — قد استقام دینه و فقهه
قد سکن الاهواز عن موسیٰ روی — له کتاب فی الصّلوة و ...

عبوق فی احوال عثمان بن عیسیٰ

امّا ابن عیسیٰ و هو عثمان فقد — وکّله الکاظم فی مال لبد
و کان شیخ الواقفیّن کما — کان هو المشهور بین العلما
لکنّما الاخبار منه تعتبر — لاجل اجماع لدی السّبق ظهر
و قیل مولانا الرّضا قد سخطا — علیه من مال لدیه ضبطا
فتاب بالبعث بذا المال له — له کتاب فی المیاه جلّ هو

عبق فی احوال حمّاد بن عیسی الجهنی (ره)

امّا ابن عیسی الجهنی و هو قد — سمّی حمّادا فممّن یعتمد
و کان من احواله ان قال ان — قلت لملجأ الوری ابی الحسن
جعلت مفدیاً لک ادع الله لی — یرزقنی دارا و زوجة قلی
و ولدا و خادماً والحجّ فی — کلّ سنین من دعائک الوفی
فقال ما معناه صلّ ربّنا — علی محمّد و آل آمناً
و ارزقه دارا ولدا و زوجة — و خادماً خمسین عاماً حجّة
فقال لما اشترط الخمسین — علمت نفی غیر ذی السّنین
قال حججت اربعین من سنة — مع الثّمانی تلک داری مسکنة
و زوجة هذی ورآء السّتر — و ابنی ذا و خادمی ذا یجری

فحجّ حجّتین منهما بلج — تمام خمسین فبعد قد خرج
للحجّ و هو زامل القصیرا — اعنی ابا العبّاس مستجیراً
فبینما فی ذا بمآء غرقا — بمآء فیض الله صار مغرقا

عبق فی الخاتمة و بیان المراد مِنَ العبارة

هٰذا تمام البحث فِی الاحوال من — اولاء من اصحاب اجماع زکن
ثمّ ادر انّ هٰذه العبارة — اعنی التی مضت لها الإشارة
ای قولهم اجمعت العصابة — و ما تلا فی اللّفظ والکتابة
هل اقتضت عدالة المجموع من — اولآء والوسائط التی تعنّ
ما بینهم و بین من قد عصما — ام لا ، خلاف فیه بین العلما
فقیل بالاوّل و هو قد ظهر — من غایة المراد فی بیع الثّمر
و قیل باقتضائها العدالة — فی هٰؤلآء حسب فی الدّلاله
و هی عن الوسائط المفصّلة — ساکتة دلالة و مجملة
و قیل لا اقتضآء فیها مرسلا — فیهم و فی الغیر بوجه انجلی
نعم تفید کون کلّ من خبر — منهم صحیحا لا صحیحا اشتهر
بل الصّحیح القدمآئی و ذا — هو الّذی موثّقا قد اخذا
و ذلک القول هوالمرضیّ لی — اذ لیس الّا ذاک منها منجلی

عبق فی اختلاف فی المراد من الموصول

و ایضا الخلاف فیهم ما الّذی — ارید من موصول هٰذا المأخذ
فقیل قد ارید منه الخبر — و قیل اخبار به ای مصدر
ای ذالک الاخبار منهم یصدق — فالحکم فی المروی فیه مطلق

و قیل تصحیحاتهم ای کلّ ما صـحّحه اولآء صـدقاً عـلما
و قـیل ذا أمـارة التّعدیل فـی اولآء ای کـلّ عـدول السّلف
و السّیّد الدّامـاد طاب رمسه قــد آثـر الاوّل و هــو اوجـه

عبق فی انّه هل هذا الإجماع حجّة ام لا

و هل یکون ذٰلک الاجماع فـی هٰـذا المـقام حـجّة لنـا تـفی
ام لا ، خـلاف فـیه و الحـجّیّة اظــهر بــالدّلآئل النّــهجیّة
منها دلیلی الانسـداد الجـاری فــی ذا المـقام باعتبار سـاری
و ایــضاً الثّــابت بـالمحجّة انّ الظّـنون فـی الرّجـال حـجّة
عند الجمیع بل نـفی المـخالفا فـی ذاک بـعض العـلماء وافـقا
لذا علیٰ مـرّجّحات قـد بـدت ظــنّیّة یـــعتمدون للـــثّبت
فما یری فی منتهی المقال من توهین ذا الاجماع فهو قد وهن
بـذٰلک المـذکور من سکونُهم کـلّا الیـه فـی مـقامات تـهِم
مـثل اعـتماد السّـیّد الدّامـاد بــل الکـثیرین مــن الامـجاد
و هکـذا الشّـیخ البهائی کما بـعض الاجـلّاء الیه و انتمی
هٰـذا هـو الآخـر مـن کـلامنا فــی هـؤلآء الکـملاء هـیٰهنا
والختم فی ختم ربیع المـولد و ذا هوالشهر الّذی فیه بـدی
والحـمد لله عَـلی المسـتحسن من نعم عـلی الّـذی لم یـحسن

قد ظهر الختم لختم النّظم علیٰ عزم ناظمه الجانی الدّانی محمّد حَسَن بن الحاج محمّد حسین النّائینیٰ اَحْسَنَ الله تعالی الیهما فی سنة ١٣١٦.

بسم الله الرحمن الرحیم

طرائف الأوراد و الدّعوات وَ العوذاتِ و الحکایات و العلوم

طریفه : از جلائل نعم الهیّه دعائی است جامع عوائد دنیویّه و اخرویّه بتجربهٔ مجرّبین از مهذّبین که مرحوم اجلّ قدّوسی مجلسی اعلی الله مقامه القدسی در مقباس آورده و درکتب سائر علماء اکابر نیز دائر است در تعقیب بیست و ششم می‌فرماید: کفعمی از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله روایت کرده است که مردی به آن حضرت شکایت کرد بیماری و تنگدستی را فرمود: بعد از هر نماز فریضه بگو: «تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذی لا یَمُوتُ وَ الْحَمدُ لِلّهِ الَّذي لَم یَتَّخِذ صاحبةً و لاٰ وَلَداً و لَم یَکُن لهُ شریکٌ فِی الْمُلکِ و لَمْ یَکُن لَهُ وَلیٌّ مِنَ الذُّلِّ و کَبِّرْهُ تکبیراً». و ایضا در جای دیگر از آن کتاب می‌فرماید کفعمی (ره) روایت کرده که حضرت فرمود هر صبح و شام ده مرتبه این دعاء را بخواند ، او سه روز بر این مداومت کرد حال او بصحّت و توانگری و رفاهت برگشت و شیخ طوسی و دیگران در تعقیب نماز صبح ذکر کرده‌اند بعد از آن ذکر فرموده همان دعای مزبور را به زیادتی «لا حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ إلاّٰ باللهِ» در اول آن و باسقاط لفظهٔ صاحِبَةً و لفظهَ وَ لاٰ و ایضاً آن مرحوم در بحار آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را مفقود دید،بعد از آمدن به خدمت آن حضرت ،

حضرت به او فرمودند چه باعث نیامدن تو بود عرض کرد ناخوشی و عیالباری حضرت به او فرمودند آگاه باش تو را تعلیم می‌کنم بکلماتی چند که هرگاه آنها را بخوانی میرود از تو ناخوشی و برطرف می‌شود از تو تنگدستی می‌گوئی : «لاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ إلاّٰ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذي لاٰ یَمُوتُ الْحَمدُلِلّهِ الَّذي لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فِی المُلکِ وَلَمْ یَکُن لَهُ وَلیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرهُ تکبیراً»، و ایضاً در همان کتاب شریف از دعوات راوندی نقل می‌فرماید از حضرت صادق آل محمد علیه السلام که هرکس بگوید «لاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ إلاّٰ بِاللهِ تَوَکَّلْتُ ....»الخ خداوند تعالی از او میبرد ناخوشی و فقر را و درکتاب مقباس می‌فرماید از مرحوم عیاشی از عبدالله بن سنان روایت کرده است که به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم حضرت فرمودکه می‌خواهی تو را دعایی تعلیم کنم که چون بخوانی حق تعالی قرض تو را اداء نماید و حال تو نیکو شود، گفتم چه بسیار محتاجم به چنین دعاء ، حضرت فرمودکه بعد از نماز صبح بگو: «تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذي لاٰ یَمُوتُ وَالْحَمْدُلِلّهِ الَّذي لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلاٰ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ کَبِّرْهُ تَکبیراً اللّهُمَّ إنّي اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْبُؤسِ وَالْفَقْرِ وَمِنْ غَلَبَةِ الدَّیْنِ وَالسُّقْمِ وَاَسْألُکَ اَنْ تُعینَني عَلیٰ أداءِ حَقِّکَ اِلَیْکَ وَ اِلَی النّاسِ» و بروایت شیخ طوسی قدس سره و دیگران چنین است «و مِنْ غَلَبَةِ الدَّیْنِ وَالسُّقْمِ، فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعِنّي عَلیٰ اَداءِ حَقِّکَ اِلَیْکَ وَاِلَی النّاسِ» و هرگاه دعای مذکور به صورت آیهٔ قرآنیّه باشد به این که لفظ صاحِبَة قبل از لفظ وَلَداً را نداشته باشد ، مستحب است آن که بعد از فراغ از تلاوت آن سه مرتبه تکبیر گفته شود چنان که در روایتی وارد شده وکیف کان این دعای شریف از جملهٔ دعوات مجرّبهٔ قطعیه میباشد.

طریقة : در دعوات راوندی از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمودند: کسی که او را همّی یا کربی یا بلائی یا حزنی رسیده باشد باید بگوید «اَللهُ اَللهُ رَبّي لاٰ اُشْرِکُ بِهِ شَيْئاً تَوَکَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذي لاٰ يَمُوتُ»[1].

راقم آثم عرض می‌کند آن که اگر چه در روایت مذکوره متعرض عدد دعای مذکور شده‌اند ولی هرگاه چهل مرتبه خوانده شود مُسَلّم اقرب به اجابت خواهد بود علی المام الهام حام حول خلدی فانهم.

طریقة : ممّا یقرء للأمر المهمّ و للأوجاع منقولاً عَن مولانا الصادق علیه السلام «اَللهُ اَللهُ رَبّي حَقّاً لاٰ اُشْرِکُ بِهِ اَحَداً اَللّٰهُمَّ اَنْتَ لَها وَلِکُلِّ عَظيمَةٍ فَفَرِّجْها عَنّي» یقولها ثلث مرّات وَ فی الوجع ضع یدک حال القراءة علی مکان الوجع.

طریقة : فی کتاب شفاء الصّدور روی عن النبی صلی الله علیه وآله انه قال من قرأ وقت النوم هذه الآیات السّبع ثلث مرّات بقصد رُؤیتی فإنّه یرانی البتّه و من وقع فی بلاء و قرأها سبعین مرّة مخلصاً خلّص مِن ذلک البلاء وَمن أراد أن یصیر غنیاً فإنّه یقرؤها سبعین مرّة یصیر غنیاً و من قرأها علی المریض سَبع مَرّات و نفخ علی المریض فإنّه یبرء وَ هیَ هٰذه « وَكَفىٰ بِاللهِ وَكيلاً وَكَفىٰ بِاللهِ نَصيراً وَكَفىٰ بِاللهِ حَسيباً جلياً وَكَفىٰ بِاللهِ وَكيلاً وَكَفىٰ بِرَبِّکَ هادِياً وَنَصيراً وَكَفَى اللهُ الْمُؤْمِنينَ الْقِتالَ وَكانَ اللهُ قَوِيّاً عَزيزاً».

طریقة : ایضاً فیه إذا أردت أن تری العجائب فی نومک أو حاجةٍ تطلبها فاقرء عند أخذ مضجعک سُورَة الزّلزلة سَبع مرّات ثمّ تقول «يا مَلٰئِكَةَ رَبّي بِحَقِّ هٰذِهِ السُّورَةِ وَمَنْ اَنْزَلَها وَمَن نُزِلَتْ عَلَيْهِ وَ بِحَقِّ اَسْماءِ اللهِ عَلَيْكُم وَاٰياتِهِ التّامَّةِ کُلِّها اِلاّٰ ما اَخْبَرْتُمُوني في لَيْلَتي هٰذِهِ كَذا كَذا» وَاذکر حاجتک فإنّک تریٰ فی منامک ما سألت ولیکن ذلک لیلة الإثنین او لیلة الخمیس و أنت متطهّر.

طریقة : قبل هرگاه کسی در شب جمعه هفت بار این دعاء بخواند و هفتاد بار صلوات بفرستد خداوند تعالی او را غنیّ گرداند «الهی بحرمة طٰه و من تلاها و بحُرمة یٰس و مَنْ قرأها وَ بِحُرْمَةِ کَعْبَةِ وَمَنْ بَناٰ وَ بحُرمَةِ العَصْرِ وَمَنْ صَلاّٰها بَلِّغْ نَفْسي اِلىٰ مُناٰها» .

طریقة : قبل آن که هر که این دعا را بعد از نماز عشاء بخواند خداوند تعالی او را تا پانزده سال زنده بدارد قطعاً و هو هذا «يا اَكْرَمَ مِنْ كُلِّ كريمٍ وَ يا اَعْظَمَ مِنْ كُلِّ عَظيمٍ وَيا اَعَزَّ من كُلِّ عَزيزٍ اَغْنِنا بِرَحْمَتِکَ و جُودِکَ وَكَرَمِکَ وَمُدَّ عُمرَنا مدّةً في عافِيَةٍ» و هکذا هرگاه در هر شب چنین کند.

طریقة من الکلم الطیّب اسماء جلیلة من واظب علیها کان الکون بیده و هی : «يا حكيمُ يا عَليمُ يا عَلِيُّ يا عَظيمُ يا حَيُّ يا قَيُّومُ بِرَحْمَتِکَ اَسْتَغيثُ فَاَغِثْني يا مُغيثُ يا مُغيثُ يا مُغيثُ لاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَنَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِکَ نُنْجِي الْمُؤْمِنينَ».

طریقة : حکی عن بعض اهل العلم انّه قرأ هذا الدّعاء فلمّا نام قال له قائل فی المنام یا هذا فتح الله علیک ، قال فوالله ما قرأته لشیء بعدُ إلاّ فتح الله علیّ فیه بَرکاته ، هٰذه الکلمات الشّریفة و هی «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ يا مَنْ مَقاليدُ الْخَيْرِ كُلُّها بِيَدِهِ وَاِلَيْهِ يَرْجِعُ الْاَمْرُ كُلُّهُ يا فَتّاحُ يا عَليمُ يا فَتّاحُ يا عَليمُ».

طریقة : در هر مجلسی یک مرتبه صَلوات فرستادن بر محمد و آل او علیهم السلام مستحب است چه اسم شریف آن حضرت ذکر شود یا نشود و بعضی واجب دانسته‌اند.

طریقة : هر وقت ذکر شود اسم خداوند تعالی مستحب است فرستادن صَلوات

به استحباب خاص چنان که صاحب وسائل و صاحب کشف الغطاء فرموده‌اند و این به لحاظ خبر معتبر است که در بیان مراد از آیهٔ شریفه «وَ ذَکَرَ اسمَ رَبِّهِ فَصَلّی»(۲) آن را به صلوات بر محمّد و آل محمّد صلّی الله عَلیهم تعبیر نموده و صاحب جواهر در منع این استحباب مبالغه دارند و حدیث مذکور را به نحو دیگر توجیه نموده‌اند وَاللهُ الْعالِمُ.

طریقة: مستحب است نوشتن صلوات بعد از نوشتن اسم مبارک رسول خدا ﷺ چنان که شهید ثانی درکتاب منیة المرید تصریح به آن نموده‌اند بلکه فرموده‌اند مستحب است در حین نوشتن به زبان هم بگوید و بهتر آن است که صلوات را از جهت اختصار برمز ننویسد چنان که معمول است و شهید ثانی هم منع فرموده‌اند از آن و حدیثی را نقل می‌فرمایند از آن حضرت که فرمودند هر که صلوات را بر من نویسد درکتابی همیشه فرشتگان از برای او استغفار مینمایند تا اثری از اسم من در آن کتاب میباشد و ایضاً فرمودند که اوّل کسی که برمز «صلعم» نوشت دست او قطع گردید و اقلّ آنچه در اخلال بصریح نوشتن صلوات میباشد تقویت ثواب عظیم است از خود پس از آن حدیث ثواب مذکور را نقل فرموده.

طریقة: قد استدَل العَلّامَةَ وَ الشَّهیدان قدّس اللّه اسرارهما للتّفصیل فی الضربة بین الوضوء و الغسل بحدیث محمد بن مسلم عن ابیجعفر علیه‌السلام انّ التیمم من الوضوء مرّةً واحدة و من الجنابة مَرّتان اقولُ لیس فی کتب الأخبار للخبر أثر وَ انّما هو عبارة الشیخ فی التهذیب کمالایخفی عَلیٰ مَنْ راجَعَه و راجع المنتهی للشیخ حسن (ره).

طریقة: قبل از دعاهای معروف این حرز است که بعضی خواص او را به شعر در

آورده و گفته:

چنین گفت آن حیدر نامدار — که من هدیه‌ای دارم از کردگار
دعائیست بسته به بازوی من — کز آن است در جنگ نیروی من
که اسناد این نامهٔ با وفا — شنیدم من از حضرت مصطفی ﷺ
اگر خواند این اسم راکس بشب — ز مار و ز عقرب نبیند تعب
اگر خواند این حرز اندر سفر — ز جور حرامی نبیند خطر
اگر خواند این حرز اندر نماز — برآید ز حق آنچه خواهد نیاز
دعائی که کرده وصیّت علی علیه‌السلام — نگه دار ای بنده گر عاقلی

«تَحَصَّنْتُ بِذِی الْمُلْکِ وَالْمَلَکُوتِ وَاعْتَصَمْتُ بِذِی الْعِزَّةِ وَالْعَظَمَةِ وَالْکِبْرِیٰاءِ وَالْجَبَرُوتِ وَتَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذی لٰا یَنامُ وَلٰا یَمُوتُ دَخَلْتُ فی حِرْزِ اللهِ وَ فی حِفْظِ اللهِ وَ فی اَمٰانِ اللهِ مِنْ شَرِّ الْبَرِیَّةِ اَجْمَعِینَ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ بِحَقِّ کهیعص و حمعسق وَ بِحَقِّ اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعِینُ فَسَیَکْفِیکَهُم اللهُ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ وَلٰا حَوْلَ وَلٰا قُوَّةَ اِلّٰا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ».

طریقة: قبل از جملهٔ احراز معروفه بجهت شفاء أسقام وَ امراض صَعبه و دفع سحر و بلاء از حامل آنها حروفی است مرویّه از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و آنها عبارت است از پنج لفظِ هاء و دو خط که یکی فوق دیگری باشد و یک صَلیب که چلیپا باشد که در اطراف او چهار نقطه باشد و هفت همزه و یک واو و یک هاء و یک صاد که در میان او یک میم باشد و یک شکل صلیب دیگرکه به هر دو طرف تحتانی او شبیه دائرهٔ صغیره متّصل باشد چنانکه تفصیل آنها با خواصّ آنها در اشعاری است که منسوبهٔ بان حضرت علیه‌السلام است باین شکل:

ههههه = ✳ ءءءءءءء و هصم ✕

طریفة : قیل از شهید ثانی قدّس الله تعالی سِرَّهُ نقل است به جهت دفع جمیع بلاها و حفظ بدن و مال و عیال هر روز بخواند بعد از بسم الله الرحمن الرحیم «اَوْدَعْتُ نَفْسی وَ اَهْلی وَ ولدی و مالی فی اَرض الله سَقْفُها وَ محمّدٌ صَلّی الله علیه و آلِه حیطانُها وَ علیٌّ بابُها وَ الحسن وَ الْحُسَیْنُ ارْکانُها وَ الْملائکَةُ حرّاسُها وَ الله محیطٌ بها» و در بعضی از نسخ «و اللهُ مِنْ ورائِهِم محیطٌ بَل هوَ قُرآنٌ مجیدٌ فی لوحٍ مَحفوظٍ».

طریفة : در کتاب اثنی عشری سید بن قاسم (ره) آورده علی التّرجمة آنکه در بعضی از اخبار مذکور است اینکه خداوند تعالی چونکه خلق فرمود آدم علیه السلام و اولاد او را ودیعه گذارد در قلب او چهار چیز را که آنها اعداء و دشمنان اویند که ابلیس و هوی و نفس و دنیا باشند و ابلیس ملعون بر عُهدهٔ اصحاب خود قرار داد وصول و دست رسی به آنها را چنانکه خداوند تعالی در قرآن میفرماید «ثُمَّ لَآتینَّهُم مِنْ بین أیدیهم و مِنْ خَلْفِهِم و عن أیمانهم و عن شمائلهم ...» [۶] و چون خداوند تعالی ضعف ابن آدم وکمی توانائی او را در مدافعه آنها می‌دانست تعلیم فرمود باو چهار اسم از اسماء خود راکه بواسطهٔ آنها خود را نگهداری نماید از ابلیس و لشکرهای او ، و آن اسامی مقدسه : «یا اوّلُ یا آخِرُ یا ظاهِرُ یا باطِنُ» می‌باشد پس گویا خداوند تعالی می‌فرماید ای پسر آدم منم اوّل حفظ می‌کنم معرفت تو را به من از پیش روی تو ، و منم آخر حفظ می‌کنم عقل ترا از پشت سر تو ، و منم ظاهر که حفظ می‌کنم ایمان تو را از جانب راست تو ، و منم باطن حفظ می‌کنم نفس ترا از جانب چپ تو. راقم آثم گوید چونکه حقیقت قلب از عالم ارواح می‌باشد دشمن او نیز باید از آن عالم باشد و عالم ارواح از دو قسم خارج نیست یا شریره یا خیّره نظیر ملکوت اعلی و ملکوت اسفل و هر قلبی که از عالم ارواح یا خیّره باشد لابدّ باید دشمن او از عالم ارواح شریره باشد و بالعکس حال دشمنان شریرهٔ قلب خیّر از عالم انفس می‌باشند مادةً و صورةً و یا از عالم آفاق کذلک امّا دشمن آفاقی قلب اوّل ابلیس خبیث است و دویّم حبّ دنیا و دشمن أنفسی او اوّل هویٰ و دویّم نفس است ولی تصرّف دشمن آفاقی بسته بمعاونت و مدد دشمن أنفسی است و مدد دهنده بمنزلهٔ مادّه می‌باشد و مدد خواه بمنزلهٔ صورت ، دشمن أنفسی اوّل که هوی باشد مادّه و مدد دهندهٔ ابلیس است که صورت و مددخواه است و دشمن آفاقی اوّل است ، و دشمن انفسی دوم که نفس باشد مادّه است از برای دنیا که دشمن دویّمی آفاقی است و صورت است و خداوند تعالی به مقتضای رحمت رحیمیّهٔ خود رفع این دشمنان سجّینیّه بکف کفایت اسماء مقدسهٔ چهارگانهٔ خود قرار داده که در واقع حقایق آنها دوستان قلب می‌باشند و هر یک مُربّی و مثل رَبّ النّوعی است از برای اطوار قلبیّه چه در علم عرفان مقرّر است که هر وجودی از وجودات شهودیّه و غیبیّه در ظلّ اسمی از اسماءالله تعالی ترتیب یابنده است و از اسم مبارک مُربّی و ذی ظلّ اوست پس مقرّر فرمود که هر طوری از اطوار اربعهٔ قلب که به منزلهٔ چهار رکن می‌باشد از برای او رکن أیمن از اعلی و اسفل و رکن أیسر از اعلی و اسفل که چهار نورند نور أبیض و نور أصفر و نور أخضر و نور أحمر نظیر أرکان اربعهٔ عرش عظیم الهی بمقتضای «قلب المؤمن عرش الرّحمن» [۷] در ظلّ تربیت یکی از اسماء مقدّسهٔ مزبوره محروس باشد از شرّ دشمن همعنان خود و می‌توان تطبیق

نمود حقایق این چهار اسم شریف را بر چهار رکن عرش الهی بنابر مصطلح اهل عرفان که عوالم اربعه أعنی عالم عقل و عالم روح و عالم روح و عالم نفس و عالم طبیعت باشد از جهت انطباق عوالم پس حراست رکن ایمن اعلای ابیض عـرش قلبی را که معرفت است و در عالم قلبی اوست اوّل ما خلق الله مُفوّض داشت به رکن ایمن اعلای بیض عرش ربّی که باطن اسم مقدّس یا اوّل باشد و مظهر وجودی او عقل اوّل است که اوّل ما خلق الله عالم کبیر است در قوس نزولی، و او را حراست می‌کند از شرّ دشمن خودکه هوی است و در عرشهٔ عالم سجّینی هوی رکن اعلای ایمن اسود می‌باشد و حراست رکن ایسر اعلای اصفر آن را که عقل مستفاد او باشد در قوس صعودی و آخر مراتب کمالیّهٔ قلبیّه او است لاغیر پس هر چه در وجود مقدّم است در ظهور مؤخر است و او به منزلهٔ صورت است از برای معرفت که به منزلهٔ مادّه بود مفوّض داشت بباطن اسم مبارک یا آخر و باو محروس می‌شود از شرّ دشمن خود ابلیس لعین که مظهر جهل و رکن ایسر اعلای أکدر عرشهٔ عالم سجّینی است ، و حراست رکن اسفل احمر را که روح الایمان است و جنبهٔ عالیة و یمنای قلب است و غالب است بر جنبهٔ سافله و در مقام روحی مرتبهٔ ظهور و انجلاء را داراست مفوّض داشت بباطن اسم مبارک یا ظاهر که مطابق است با مقام نفس کلّیه و باو محروس می‌شود از شرّ دشمن خودکه نفس شهوانیّه و طغیانیّه باشد و اوست رکن اسفل ازرق عرشهٔ عالم سجّینی و حراست رکن ایسر اسفل اخضر که روح الحیات و جنبهٔ سافله و یسرای قلب باشد و نسبت به مقام جسمانیّت باطن است را مفوّض داشت بباطن اسم مقدّس یا باطن و مطابق است با مقام طبیعت کلّیه و او را محروس می‌دارد از شرّ دشمن خودکه دنیا باشد و او است رکن ایسر اسفل املح

عرشهٔ عالم سجّینی. محصّل مرام آنکه به توسّل وجودی غیبی و شهودی و قلبی بباطن اسماء مقدسّهٔ مزبوره قلب انسان از آفات شرّیّه و دشمنان قهریّهٔ مذکوره ایمن خواهد بود بجمیع اطوار اربعة. پس مقام معرفت او که فؤاد است به توسّل بباطن اسم مقدس یا اوّل ایمن می‌شود از شرور هوی از پیش رو که بمنزلهٔ تحت و سفلیّت است از برای عرشهٔ سجّینیّه و پشت سر از برای او بمنزلهٔ فوق و اعلی است همچنانکه در حیوانات منکوسة الرّؤس این لحاظ مرعی است و در این جا فوق که جهت اقبالیات سماویّات و تحت که مرکز خضوع و استکانات عبودیّات ثابت است منفی است و بجای آنها خلف و أمام ثابت شده و به توسّل به باطن اسم مبارک یا آخر عقل مستفاد او ایمن می‌شود از شرور ابلیس از پشت سر و هکذا در باقی مراتب مذکوره فتبصّر.

طریقة : از مناقب ابن شهر آشوب روی دارقطنی انّه اتی سارق إلی النّبی ﷺ فاقرّ بما بلغ النصاب فأمر النّبی ﷺ بقطع یده فقال قدمتها فی الاسلام و تأمر بقطعها فقال ﷺ و لوکان فاطمة علیها السّلم فحزنت فاطمة علیها السّلم فنزل «لئن أشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ» فحزن النّبی ﷺ فنزل «لو کانَ فیهِما اِلهَةٌ اِلاّ الله لَفَسَدَتا»[8] و فی بعض النّسخ فسرّا.

و الوجه انّ التعلیق علی المحال لیس بحال یوجبُ الملال فافهم.

طریقة : عن جامع الاخبار قالَ ﷺ من لا یحب اولادی فهو ملعون و عن الرّسول ﷺ من احتقر اولادی اذهب الله عنه السّمع و البصر[9].

طریقة : در روایتی است که زید بن ثابت از علماء عامّه دست ابن عبّاس را می‌بوسید به جهت قرابت او به رسول خدا ﷺ و می‌گفت ما مأموریم به این امر و

طریقة : در بحار آورده به نقل از دعوات راوندی آنکه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند کسی که بخواند صد آیه از قرآن را از هر جای او باشد و بعد از آن بگوید «یا اللّه» هفت مرتبه پس اگر نفرین کند بر سنگی هر آینه آن سنگ را از جای خود کنده می‌نماید[۱۲] و در خبر دیگر است که به جهت دفع بلا بعد از هفت مرتبه «یا اللّه» بگوید «اللّهُمَّ ادْفَعْ عَنّي الْبَلاء» و راقم آثم در این عمل یک سورهٔ مبارکهٔ یٰس می‌خوانم و یک سورهٔ اعلی در مُهِمّات مع تجرّبات و ایضاً در خبر دیگر است که معصوم علیه‌السلام فرمودند إذا خِفْتَ أمرًا فاقرءْ مأة آیة من القرآن من حیث شئت ثمّ قل : «اَللّهُمَّ اکْشِفْ عَنّی الْبلاء» ثلث مرّات.[۱۳]

طریقة : ایضاً در خصوص آیهٔ شریفهٔ «لَو اَنزَلْنا هٰذا القُرآنَ عَلیٰ جَبَلٍ ...تا آخر سوره[۱۴] از ابن مسعود از حضرت امیر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند این آیهٔ رقیه و دوای صداع می‌باشد و ایضاً نقل می‌کند از جمعی که هر یک در حین قرائت آن دست خود را بر سر می‌گذارند حتّی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امر جبرئیل ، و اینکه این آیه شفاء از هر دردی است الاّ از مرگ .

طریقة : ایضاً از حضرت باقر علیه‌السلام مروی است که هرکه قرائت کند آیة الکرسی را یکمرتبه دور کرده می‌شود از او هزار مکروه و بدی از بدیهای دنیا و هزار مکروه و بدی از بدیهای و سهلتر مکروه دنیا فقر و سهلتر مکروه آخرت عذاب قبر است. و از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مروی است که کسی که آیة الکرسی را صد مرتبه بخواند مثل کسی است که در عمر خود عبادت خدا را نموده باشد.

طریقة و فیه ایضاً اذا ابتلیْتَ ببلوی او اصابتک محنة او خفت أمراً أو اصابک غمّ فاستعن ببعض إخوانک و ادع بهذا الدّعاء و یؤمّن الأخ علیه فإنّه یروی عَن رَسُول الله

رَسُول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله أنّه دعا و أمّنَ علیه علیّ ابن ابی طالب علیه‌السلام فی المهمّات و قال مٰا دَعٰا بهذٰا الدّعٰاءَ اَحدٌ قطّ ثلث مرّات إلاّ اعطی مٰا سأل إلاّ أنْ یسأل مأثما او قطیعة رَحِم و هُوَ أن یقول: «یٰا حَیُّ یٰا قَیُّومُ یٰا حَیُّ لاٰ یَمُوتُ یٰا حَیُّ لاٰ إلٰهَ إلاّ اَنْتَ اَسْأَلُکَ بِاَنَّ لَکَ الْحَمْدُ لاٰ إلٰهَ اِلاّ اَنْتَ المَنّٰانُ بَدیعُ السَّمٰوٰاتِ وَالأرْضِ یٰا ذَاالْجَلاٰلِ وَالإکْرٰام» وَاذا کنت مجهُوداً فاسجد ثمّ اجْعل خدّک الأیمن عَلی الارض ثمّ خدّک الأیسَر و قل فِي کلّ واحد «یٰا مُذِلَّ کُلِّ جَبّٰارٍ عَنیدٍ یٰا مُعِزَّ کُلِّ ذَلیلٍ قَدْ وَ حَقِّکَ بَلغ مَجْهُودی فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفَرِّجْ عَنّي» و إذا کرهتَ أمراً فقل «حَسْبِیَ اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَکیلُ»[۱۵].

طریقة : گویند سورهٔ تکاثر را هرکس روز دوشنبه و چهارشنبه چهل نوبت بخواند مال عظیم یابد و بخیری رسد که در خطور او نباشد.

طریقة : قیل هذا الإسم الأعظم منقول من کتب الرّوم فإن کتبتهٔ لغایب لم یلبث و إن کتبته لعسرة و ذنب و إن کتبته علی مال لم یوجَد و إن کتبته عَلی نفسک و دارک و لم یقدر بملک احَد مٰادام الکتاب معک و قد جرّب ذلک و هو :

بسم الله الرحمن الرحیم حسبی الله وحده حسبک اه اه اه اه اه اه [illegible]
[illegible]
[illegible]

طریقة : در کتاب تکملة اللّطائف آورده آن که اسم اعظم الله تعالی که حضرت عیسی علیه‌السلام مرده را به آن زنده می‌کرد این کلمات بود :

یٰا رَبَّ الاَرْبٰابِ وَیٰا مُسَبِّبَ الاَسْبٰابِ وَیٰا مُفَتِّحَ الاَبوٰابِ وَ یٰا مُعْتِقَ الرِّقٰابِ اِلٰهِي فِي السَّمٰاءِ عَرشک و في الأرْضِ قُدْرَتُکَ یٰاحَیُّ یٰا قَیُّومُ یٰا ذَاالْجَلاٰلِ وَالإکْرٰامِ» .

طریقة : قیل آن که شش نام بزرگ است سه بزبان عبرانی و سه بزبان عربی در

کاغذ بنویسد و در میان سجّاده نهد و دو رکعت نماز حاجت بگذارد و هر چه خواهد بخواند چون سلام باز دهد این نامها را شفیع آورد و حاجت خواهد که بی‌شک برآید. سه عبرانی «یا بوذاخ یا هلال یا قلحط» و سه عربی «یا اَللهُ یا لَطیفُ یا خبیرُ».

طریقة: گویند هرکه بعد از نماز صبح سجده کند و ۷ نوبت الوَهّاب بگوید توانگر گردد انشاءالله تعالی.

طریقة: در جواهر مکنونه آورده آن که جهت حوائج سه روز متّصل هر روز صد بار بخواند البتّه مراد او حاصل شود «بِسْمِ اللهِ ما شآءَاللهُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ الْعَلیِّ الْعَظیمِ یا وَفیُّ یا حَفیُّ یا قآئِمُ یا دآئِمُ یا فَرْدُ یا اَحَدُ یا صَمَدُ یا وِتْرُ یا حَیُّ یا قَیُّومُ بِرَحْمَتِکَ اَسْتَغیثُ».

طریقة: ایضاً هرکس هرروز بعد از نماز عصر صد مرتبه بگوید «یا وَهّابُ» البته و یقیناً توسعه درامر معیشت او بهم رسد انشاءالله.

طریقة: فی کتاب ینابیع المودة عَن الامام علیه‌السلام «العِلْمُ نُقْطَةٌ کَثَّرَها الْجاهِلُونَ وَالأَلِفُ وَحْدَةٌ عَرَفها الرّاسِخُون».

طریقة: قیل کان عمر بن الخَطّاب یقول لابن عبّاس غصّ یا غواص و یقول له ایضاً له قلب عَقول و لسان قوّول و ابن مسعود یقول نعم ترجمان القرآن ابن عباس.

طریقة: قیل کان جابر بن حیّان الصُّوفی تلمیذ لمولانا الصادق علیه‌السلام و الّف کتاباً یشتمل علی ألف ورقة یتضمّن رَسآئل وَ هیَ خمسمأة رسالة.

طریقة: نقل عن الشیخ ابو مدین المغربی ما رأیت شیئاً إلاّ رأیت مشکل الباء فیه فلذٰلک کان اوّل البسملة و هی آیة من کلّ سُورة و قال ما من رسم برسم الاّ و له

خاصیّتة حتّی الحیّه إذا مشیت علی التّراب.

طریقة: عن جمع الفوائد فی تفسیره فی تفسیر قوله تعالی «و ما یَعلَمُهُمْ إلاّ قَلیلٌ» عن ابن عبّاس (رض) قال: «أنأ من اولئک القلیل و هُم سَبْعَةُ رِجالٍ» یملیخا و هو المبعوث بالوَرَق إلی المدینة، مسکلینا، مرطولس، یتبولس، دردونس، کفاسطیطوس، منطیوسیسوس و هُو الرّاعی والکلب و اسمه قطیر قال ابو عبد الرحمن قال ابی بلغنی انّه من کتب هذه الأسماء فی شیء و طرحه فی حریق سکن الحریق.

طریقة عن ابن عباس انّه قال لوضاع لأحَدکم عقال بَعیر لوجده فی القرآن و قال علی علیه‌السلام ما من شیء إلاّ و علمه فی القرآن ولکن عقول الرّجال تعجز عنه.

طریقة: نقل عن الشیخ عبدالرحمن البسطامی انه أنشد و انشأ هذه الأشعار فی مولانا المهدیّ علیه‌السلام:

فیظهر میم المجد من آل أحمد	و یظهر عدل الله فی النّاس اوّلاً
کما قد رُوینا عن علیّ هُو الرّضا	و فی کنز علم الحرف اضحی محصّلاً
و تخرج حرف المیم من بعد شینه	بمکّة نحو البیت بالنّصر قد علا
فهذا هُو المهدی بالحقّ ظاهر	سیأتی من الرّحمن للخلق مرسلاً
و یملأکلّ الأرض بالعدل رحمة	و یمحو ظلام الشّرک وَ الجور اولاً

طریقة: گویند از حضرت امیر علیه‌السلام منقول است آن که هرگاه مشکلی مرا پیش آمد این کلمات را بر سه پارهٔ کاغذ مینوشتم و به آب روان میانداختم آن مشکل حل میشد و کلمات این است «هُوَ الْحافِظُ وَالکافی وَحدَهُ».

طریقة: قیل روی عَنْ مَولانا امیرمؤمنین علیه‌السلام من کان علیه دینٌ فقرأه یعنی

الدّعاء المعروف بالسيفيّ على نيّة قضائه أداة الله تعالى عنه من خزائنه بكرمه و من كان فى سفر او حضر فقرأه لم يصبه آفة فإن حمله مَعَه أمن من كلّ عَدوّ وَ سارق و قاطع طريق وَ مفسد و من قرأه على عَسل او سكر او ماء اخذ من نهر جار و شربه و استقاهُ احداً فتحت له السّعادة وَ الإقبال و تهيّئت له اسبابه على احسن مايكون و رزق القرين الصّالح و افلح فى الدّارين.

طريقة: گويند از حضرت امير عليه السلام منقول است كه فرمودند در اثناى خواندن دعاء سيفى ملهم باين كلمات شدم و هر خاصيّتى كه در سيفى است در اين كلمات است يعنى در دعاء معروف بطمطام و هر كه اين كلمات را هر روز يكبار بخواند از سرّ توحيد او را چيزى معلوم شود كه «ما لا عينٌ رأت وَ لا اذنٌ سمعت»[18] و هر كه صد بار بخواند صاحب كشف گردد و از اهل يقين شود و اين كلمات شريفه بالذّات و بالخاصيّة بجهت جميع مقاصد تأثير دارد و اگر بعد از دُعاء سيفى خوانده شود در سرعت اجابت عظيم مُجرّب است «بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ رَبِّ اَدْخِلْني في لُجَّة بَحْرِ اَحَديتِكَ وَطَمْطام يمّ وَحدانيّتِكَ وَ قَوِّني بِقُوَّةِ سَطْوة سُلْطانِ فَرْدانيّتِكَ حَتّىٰ اَخْرُجَ إلى فَضاءِ سعةِ رَحْمَتِكَ وَ في وَجْهي لَمَعان بَرْقِ الْقُرْبِ مِنْ آثارِ حِمايَتِكَ مُهيباً بهَيبتك عَزيزاً بِعِنايَتِكَ مُتَجَلِّلاً مُكَرَّماً بِتَعْليمِكَ وَتَزْكِيَتِكِ وَأَلْبِسني خلعَ العِزَّة وَالقَبولِ وَ سَهِّلْ لى مَناهِجَ الوصْلةِ وَ الْوُصولِ وَ تَوِّجني بِتاجِ الْكَرامَةِ وَ الْوَقارِ وَ أَلِّفْ بَيْني وَ بَيْنَ اَحِبّائكَ فِى دار الدُّنيا و دارِ الْقَرارِ وَارْزُقْني مِنْ نُورِاسْمِكَ هَيْبَةً وَسَطْوَةً تَنقادُ لِيَ القلوبُ وَ الأرواحُ وَ تنخشعُ لَدىَّ النُّفوسُ وَ الاَشْباحُ يا مَنْ ذَلَّت لَهُ رِقابُ الْجَبابِرَة وَ خَضَعَتْ لَدَيْهِ اَعْناقُ الأكاسِرَةِ لا مَلْجأَ وَ لا مَنْجىٰ مِنْكَ اِلاّ اِلَيْكَ وَ لا اعانَةَ و لا اتّكاء اِلاّ عَلَيْكَ ادْفَعْ عَنّى كَيْدَ الْحاسدينَ وَ ظُلُماتِ شَرِّ الْمعاندين وَ ارحمنى تحت

سُرادِقات عرشِكَ يا اَكْرَمَ الاَكْرَمَيْنَ وَ اَيِّدْ ظاهِرى في تَحصيلِ مَراضيكَ وَ نَوِّرْ قَلْبى و سِرّى بالإطِّلاعِ عَلى مَناهِجِ مَساعيكَ اِلٰهى كَيْفَ اَصْدُرُ عَنْ بابِكَ بخيبَةٍ مِنْكَ وَ قَدْ وَرَدْتُهُ عَلى ثِقَةٍ بِكَ فَكَيْفَ تُؤْيِسُنى مِنْ عَطآئِكَ وَ فَضْلِكَ وَ قَدْ اَمَرْتَني بِدُعائِكَ وَ ها اَنا مُقبلٌ عَلَيْكَ مُلْتَجِئٌ اِلَيْكَ باعِدْ بَيْني وَ بَيْنَ اَعْدآئى كَما باعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ اخْطِفْ اَبْصارَهُمْ عَنّي بِنُورِ قُدْسِكَ وَ جَلالِ مَجدِكَ اِنَّكَ اَنْتَ اللهُ الْمُعطي جَلائِلَ النِّعَمِ الْمُكَرَّمِ لِمَنْ ناجاكَ بِلَطائِفِ رَأفتِكَ يا حَيُّ يا قَيُّوم يا ذَاالْجَلالِ وَ الإكْرام وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اَجْمَعينَ الطَّيِّبينَ الطّاهِرين.

طريقة: گويند حمد و معوّذتين را بنويسند با تربت مُقدّسه و زن و مرد از آب آن بخورند زن به پسر آبستن شود انشاءالله.

طريقة: گويند آيهٔ نور را بنويسند و بشويند و از آن آب در چشم كشند تاريكى و ضعف او را ببرد انشاءالله.

طريقة: فى كتاب ينابيع الموده روىَ عَن النّبى صلى الله عليه و آله انّه قالَ مدّة عُمر الدّنيا سَبْعة آلاف سنة و إنّى بُعثت فى الألف الأخير و فى رواية «الدّنيا جمْعة من جُمع الآخرة وَ هىَ سَبْعة آلاف سنة و انّ الله تبارك و تعالى يبعث فى كلّ الف سنة نبيّا بمعجزات واضحة و براهين قاطعة لرفع اعلام دينة القويم و ظهور صراط المُستقيم فكان فى اوّل الألف الاولى آدم عليه السلام و فى الألف الثّانية ادريس عليه السلام و فى الألف الثّالثة نوح عليه السلام و فى الألف الرّابعة ابراهيم عليه السلام وَ فى الألف الخامسة مُوسىٰ عليه السلام و فى الالف السّادسة عيسى عليه السلام و فى الالف السّابعة محمّد صلى الله عليه و آله الّذى ختمت به النّبوّة و تمّت به الف الدّنيا.

طريقة: گويند منقول است كه به جهت توانگرى هر روز بعد از نماز صبح دوازده

مرتبه بخواند این اسماء را «یا قَوِیُّ یا غَنِیُّ یا مَلِیُّ یا وَلِیُّ یا وَفِیُّ»

طریقة: قیل لقوة الجماع عن مولانا الصادق علیه السلام تسجد سجدة و تقول «اَللّهُمَّ اَدِم فیهِنَّ لَذَّتی وَکَثِر فیهِنَّ رَغْبَتِي وَ قَوِّ عَلَيْهِنَّ ضَعْفِي حلالاً مِنْ عِندِکَ یا سَیِّدي.

طریقة: در جواهر مکنونة آورده آنکه مرحوم مجلسی اوّل اعلی الله تعالی مقامه در شرح مَنْ لاٰ یحْضره الفقیه حدیثی ایراد فرموده از هلبیت عصمت علیهم السلام که در شدائد و سختیها و در مهمّات عظیمة قرائت آیة الکرسیّ دوازده مرتبه دافع و رافع و منجی و منجح است و بعد جناب ایشان خود فرموده که مضمون حدیث شریف را بکرّات تجربه شده و نقلی چند بر طبق آن ایراد نمود و فرموده که مرا این معنٰی بسرحدّ یقین رسید و در موادّ و موارد بسیار و شدائد بیشمار آزمودم و تخلّف ندیدم.

طریقة: قیل رسم الخطّ کوفیّ منقول از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین است:

ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ۷ ه ص ه ر س ت ث خ ک ص ط ۷

طریقة: فی البحار قال الصادق علیه السلام من قال سَبْعَین مرّة «یا اَسْمَعَ السّامِعینَ یا اَبْصَرَ الْمُبْصِرینَ وَ اَسْرَعَ الحاسِبینَ وَ یا اَحْکَمَ الْحاکِمینَ» فأنا ضامن له فی دنیاه و آخرته و انْ یَقاهالله تعالی ببشارة عند الموت و له بکلّ کلمة بیت فی الجنّة.

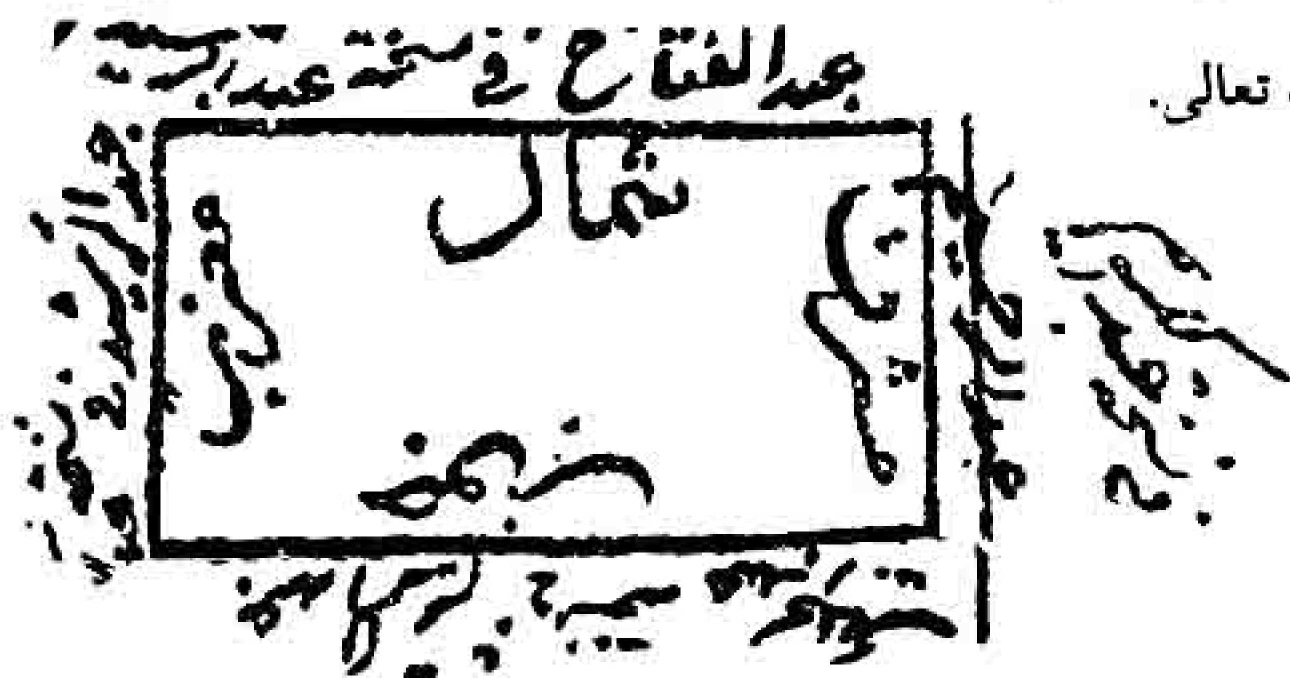
طریقة گویند معنای اهیًا شراهیًا کلمهٔ اولی و ثالثة وزن اضرب و کلمهٔ ثانیة بر وزن کتف علی قولٍ یا فرس علی ما فی القاموس در مادّه شره ازلی دائمی لایزال است چنانکه یکی از احبار یهود به این راقم گفت معنای آنها هستی و بودی و خواهی بود است و ادومای و اصْباوث وایل شدای که در بعضی از دعوات مأثوره وارد شده همهٔ آنها سریانی است کلمهٔ اولی بفتح همزه و ضمّ دال مهملة و سکون واو و فتح یا

به معنای الله و کلمهٔ ثانیه اسمی است از اسمآءالله معنای او به فارسیّه سپهسالار است و کلمهٔ ثالثة بمعنای الله الکافی است و ایل به معنی خدا است.

طریقة: گویند از مرحوم شیخ بهائی اعلی الله مقامه نقل است آنکه این مثلّث را هرگاه کسی با خود نگاه دارد از همهٔ بلایا محفوظ ماند:

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸		۶

طریقة: گویند هرگاه کسی درکار خود درماند باشد این چهار عظیم را شفیع اورد در چهار طرف عالم بدمد در حال کار بسته او بگشاید و پریشانی او برطرف گردد انشاءالله تعالی.



طریقة: گویند ملح القلی برگ درخت عرعر بالسّویّة سائیده با سرکه سرشته با آن هر چه خواهند بر عقیق بنریسند یا نقش کنند و بعد از خشکی آن زمانی در آتش نرم گذارند تا خوب گرم شود پس سرد کرده بدست جلا دهند آنچه نقش کرده باشند دیگر زایل نمی‌گردد.

طریقة: گویند اشنان سبز را یک شبانه روز در آب بخیسانند پس لک اضافه

نموده به آتش نرم بجوشانند تا درد وصاف او جدا شود و آب اشنان سرخی و درخشندگی به همرساند پس صاف لطیف او را با صمغ عربی جمع نموده استعمال کنند بدل شنجرف بلکه بهتر خواهد بود.

طریقة : قیل به جهت زیادتی حافظه آیهٔ «آمَنَ الرَّسولُ...» را تا آخر بنویسند و بشویند و در ناشتا بخورند مفید خواهد بود انشاءالله.[19]

طریقة : گویند یکی از مواضعی که مظانّ بودن اسم اعظم خداوندی است آیهٔ «سَلامٌ قَولاً مِنْ رَبٍّ رحیمٍ»[20] است خواندن آن در شب به جهت خلاصی از غموم و انجاح مطالب نافع است.

طریقة : گویند هرکه سورهٔ فاتحه را روزی یک مرتبه به اینطریق بخواند به جمیع مرادات فائض گردد «بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ یا حَیُّ یا قَیّومُ اَجِبْ یا رُوفیائیل وَ سَخِّر لی قُلوب جَمیعِ المخلوقات الرُّوحانیّات مِن العِلْویّاتِ وَ السُّفلیّاتِ سَمیعاً مُطیعاً بِحَقِّ اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ وَ بِحَقِّ الْحَیِّ الْقَیّومِ وَ بِحَقِّ الْمَلِک اَبْجَدِ الْمُوَکَّل بِالْقَوآئِمِ الْعَرْشیَّةِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ یا رَحْمٰنُ یا رَحیمُ یا رَؤُفُ یا عَطُوفُ اَجِبْ یا جبْرائیلُ وَ سَخِّرْلی قُلوب جَمیعِ الْمَخلوقاتِ الرّوحانیّاتِ مِنَ الْعِلْویّاتِ وَ السُّفْلیّاتِ سَمیعاً مُطیعاً بِحَقِّ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ وَ بِحَقِّ الْمَلِکِ هُورخ الْمُوَکَّلِ بِالقَوائِمِ الْعَرشِیَّةِ اجب یا سملائیل و سخر لي قلوب المخلوقات الروحانیّات من العلویّات و السفلیّات سمیعاً مطیعاً بحقّ مالک یوم الدّین و بحقّ مقلّب القلوب و بحقّ الملک طیکل الموکّل بالقوائم العرشیّه ایاک نعبد و إیّاک نستعین و بحقّ السریع القریب المعبود المستعان و بحقّ الملک منسع الموکّل بالقوائم العرشیّه اهدنا الصِّراطَ المُستَقیمَ یا قادِرُ یا مُقْتَدِرُ اَجِبْ یا صرفیائیل و

سَخِّرلي قُلوب المَخلوقات الرُّوحانیّات مِنَ العِلْویّات وَ السُّفْلیّاتِ سَمیعاً مُطیعاً بِحقّ اِهدِنا الصِّراطَ الْمُستَقیمَ و بحقّ القادِرِ المُقْتَدِرِ و بحقّ المَلِک فصْقَر المُوَکَّلِ بِالْقَوائِمِ الْعَرشیّة صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِم یا اللهُ یا حَکیمُ یا عَلیمُ اَجِبْ یا عَینائیلَ وَ سَخِّرْلی قُلوبَ جَمیعِ الْمَخْلوقاتِ الرُّوحانیّاتِ مِنَ الْعِلْویّاتِ وَ السُّفْلیّاتِ سَمیعاً مُطیعاً بِحَقِّ صِراطِ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِم وَ بِحَقِّ اللهِ الْحَکیمِ الْعَلیمِ وَ بِحَقِّ الْمَلِکْ شنتخ الْمُوَکَّل بِالْقَوآئِمِ الْعَرْشیَّةِ غَیْرِ الْمَغْضوبِ عَلیهِم وَ لاَ الضّالّینَ یا قائِمُ یا عَزیزُ اَجِبْ یا عِزْرائیل وَ سَخِّر لي جَمیعَ الْمَخْلوقاتِ الرّوحانیّاتِ مِنَ العلویّاتِ و السُّفلیّاتِ سَمیعاً مُطیعاً بِحَقِّ غَیْرِ الْمَغْضوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضّالّینَ وَ بِحَقِّ الْقائِمِ الْعزیزِ وَ بِحَقِّ الْمَلِکِ دضطغ الْمُوَکَّل بالْقَوائِمِ الْعَرْشیَّةِ اَللّهُمَّ اِنَّهُ لَیْسَ فِی السَّمٰواتِ دَوَراتٌ وَ لاَ فِی الْاَرْضِ غَمَراتٌ وَ لاَ فِی الْبِحارِ قَطَراتٌ وَ لاَ فِی الْجِبالِ مَدَراتٌ وَ لاَ فِی الْاَشْجارِ وَرَقاتٌ وَ لاَ فِی الْعِبادِ حَرَکاتٌ وَ لاَ فِی الْعُیونِ لَحَظاتٌ وَ لاَ فِی الْاَنْفاسِ خَطَراتٌ اِلاّ وَ بِدَیْمومیَّتِکَ عارِفاتٌ وَ لَکَ شاهِداتٌ وَ عَلَیْکَ دالّاتٌ وَ فی مُلْکِکَ مُسَخَّراتٌ فَبِالْقُدْرَةِ الَّتی سَخَّرْتَ بِها اَهْلَ الْاَرْضِ وَ اَهْلَ السَّمٰواتِ سَخِّرْلي قُلوبَ جَمیعِ الْمَخْلوقاتِ الرّوحانیّاتِ مِنَ الْعِلْویّاتِ وَ السُّفْلیّاتِ سَمیعاً مُطیعاً بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اَجْمَعینَ یا رَبَّ الْعالَمینَ اِنَّکَ علی کلّشیء قدیر.

طریقة : گویند کبریت در ابتداء مثل آب از چشمه بیرون آید و پس از آن بسته می‌شود و کبریت احمر تا در معدن خود است روشنی می‌دهد اطراف و جوانب خود را و چون از آن دور شود بی نور شود و همین کبریت احمر است که او را اکسیر اعظم می‌دانند و در جائی است که مورهای عظیم الجثّة سلیمانی در آنجا است.

طریقة : گویند در اصطلاح اطباء زبیب عبارت است از هر میوه‌ای که خشک

منتظرین محسوب دارد.

طریفه : فی روایة إنّ قرائة سورة «انّاانزلناه» علٰی مٰایدّخر و یجبی حرزله[۲۲]

طریفة : فی روایة زهرالرّبیع کان لبعض الأولیاء فصّ فوقع منه یوماً فی الدّجلة و کان عنده دعاء مجرّب للّضالة إذا دعی به عادت ، فدعا به فوجدا الفصّ وسط اوراقه و صورة الدّعاء أن یقول «یا جامعَ النّاسِ لِیومٍ لاٰ رَیب فیهِ اِنّ اللهَ لاٰ یُخْلِفُ الْمیعاد اجْمَعْ بَیْنی وَ بَیْنَ کَذا و کذا » فانّ الله یجمع بینک و بین ذلک الشیء او بین ذلک الانسان.

طریفة : فی خبر إنّ الله تعالی ما بعث الیه نبیّا إلاّ زارعاً إلاّ إدریس علیه السلام فإنّه کان خیّاطا.

طریفة: در نسخهٔ عتیقه‌ای نوشته آنکه از شخصی راست گوی مغربی آمده است که او را میراث از پدر و پدر از جدّ رسیده : بگیر از کلس قشر البیض تازه آن مقدار که خواهی و سحق کن و بوزن او نوشادر مصعد بغایت نیک پس او حلّ می‌شود در ساعتی ، پس از موی جوانان که سیاه باشد و تازه و شسته ، بوزن آن کلس قشر البیض و سحق کن با او در قاروره کرده در سرگین اسب دفن کن سه هفته و هر هفته سرگین را تازه کن پس ببرون آور او را که پیدا گشته باشد از حلّ آن آبی سرخ همچون خون پس بگیر آنرا و تقطیر کن بقرع و انبیق پس چون تقطیر یابد بگیر از زیبق آن قدر که خواهی و در مغرفهٔ آهنین بنه و فرو بر در این آب مقطّر بر سر آتش نرم پس او عقد گردد همچو سنگ سرخی آمیخته طرح کن از این درهمی از هر جسد که خواهی و اگر حلّ کنی او را باز عقد کنی پس طرح کن درهمی را بر صد درم و اگر هفت بار حلّ کنی و عقد کنی درهمی را بر هشتصد طرح کن که مجرّب است و صحیح است و

صحیح صحیح و این نسخه بما از شخص فقیری رسیده است که عمر او سیصد و نود و دو سال بوده است و این فقیر تجربه کرده و آنچه قلمی شده بیان واقع است انتهی، پس « ت و ج ا ر م ب د ه ک س ن».

طریفة : از ابن عبّاس مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله دربین حکایتی ناگاه صوتی را شنیدند پس سر مبارک خود را به جانب آسمان بلند فرمودند ناگاه دری از آسمان گشوده شد و فرشته‌ای بر آن حضرت نزول نمود و عرض کرد که بدرستیکه خداوند تعالی بشارت می‌دهد تو را بدو نوری که عطا نکرده است آن دو را به پیغمبری پیش از تو و آن دو نور یکی فاتحة الکتاب است و یک خواتیم سورهٔ بقره یعنی اواخر السّورة و قرائت نمی‌کند آن دو را احدی مگر آنکه به او خواهم داد حاجت او را.

طریفة : عن ابی جمیل عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رجُل من اهل خراسان یخدمه جعلت فداک لم ارزق ولداً فقال له إذا رجعت إلی بلادک و أردت أن تأتی أهلک فاقرء إذا اردت ذلک «وَ ذَالنّون اِذْ ذَهَب مُغاضِباً ...»[۲۳] إلی ثلث آیات فإنّک ستُرزق ولداً انشاءالله ، و روی فلنقرء ثلث مرّات وَ ذَالنّون اِذْ ذَهَبَ ..الایة.

طریفة : در خبری وارد است آنکه کسی که قرائت کند حمَ المؤمن را تا إلَیْهِ المصیر و آیة الکرسی را در وقتی که صبح کند محفوظ می‌شود بواسطهٔ آن دو تا شب داخل شود وکسی که قرائت کند آن دو را در وقتی که داخل شب شود محفوظ می‌شود به سبب آنها تا داخل صبح شود.

طريقة : فى خبر من كتب آية الكرسىّ و دفنها فى المزارع امنت من آفة اللّصّ و النقصان و القى فيها البركة العظيمة و إنْ وضعه فى عتبة باب دار لم يدخل فيها لُصٌّ قَطٌّ و إن وضعه فى عتبة حانوت روج متاعه و كثر نفعه قال صاحب الانوار النعمانيّة قدّس سرّه لقد جرّبنا آية الكرسىّ لدفع كلّ هول و خوف من الحاليّات و المستقبلات و فى خبر : «مَنْ قرأها فى دبر كلّ صَلوة امن من الفقر و الفاقة و وسّع عَلَيْه رزقه و اعطاه الله تعالى من فضله مالاً كثيراً» و زاد فى المنهج و حفظه الله تعالى من الخطرات النّفسانيّة والوساوس الشّيطانيّه و لَم يحتج إلى الخلايق و يَقرّ الله رزقه من محلّ لم يخيّل بمخيّله اصلاً و لم يخطر بباله ابدا و فى خبر آخر ما قرأت هذه الأية فى دار الاّ اهتجر بها الشّياطين ثلاثين يوماً و لا يدخلها ساحر و لا ساحرة أربعين ليلة و فى خبر آخر من قرأها حينَ يرجع إلى بيته اذهب الله تعالى عنه الفقر و الفاقة.

طريقة : فى خبر آخر قال رَسُول الله صلّى الله عليه و آله من حزنه أمرٌ يتعاطاه فقال بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيم و هُو مُخلصٌ لله تعالى و يقبل بقلْبه إليه لم ينفكّ عن إحدى اثنتين ، إمّا بلوغ حاجته فى الدُّنيا و إمّا يعدّ له عند ربّه و يدّخر له لديْه و ما عِنْدَاللهِ خَيْرٌ وَ اَبْقىٰ لِلْمُؤمنين.(۲۴)

طريقة : عن زهرالرّبيع من أخذ الحلبة و طحنها و خلطها بماء و يديفها بعَسل و عملها بنادق و أكل عند النّوم ثلث بندقات و عند الصّبح كذلك فلو كان عنده عشرة نسوة لقرن منه و فى الحديث لو يعْلم النّاس ما فى الحلبة لاشتروها بوزنها ذهباً و هى بالفارسيّة شنبليله.

طريقة : عن القانون:الحلبة مقوّية للباه خصوصاً إذا طبخ بعسل ثمّ جفّف.

طريقة : فى وصايا النّبىّ صلّى الله عليه و آله يا علّى لا يخدم العيال الاّ صدّيق او شهيد او رجل يريد الله تعالى به خير الدّنيا و الأخرة(۲۵) و ما انفق المؤمن من نفقة فعلى الله خلفها ضامنا الاّ ماكان فى بنيان او معصية.

طريقة : فى حديث إنّ الأيتين من آخر سورة البقرة كنزان من كنوز الجنّة كتبهما الله تعالى بيد قُدرَته قبل أن خلق السّمٰوات والأرض بألفى عام و مَن قرأها كفاه الله تعالى جميع مهمّات دنياه و جميع مهمّات آخرتة و لم يقربه الشّيطان.

طريقة : فى تفسير البرهان عن الصادق عليه السلام انّه من كتب سورة يسٓ بماء ورد و زعفران سَبْع مرّات و شربها سبْع مرّات متواليات كلّ يوْم مرّة حفظ كلّ ما سمعه و غلب على من ناظره و عظم في أعين النّاس . و فيه عن النّبىّ صلّى الله عليه و آله انّه قال من كتبها و علّقها عليه كانت حرزه من كلّ آفة و مرض.

طريقة : فى خبر عن انس قال سأل النّبىّ صلّى الله عليه و آله رجلاً من أصحابه فقال يا فلان هل تزوجت؟ قال لا ، و ليس عندى ما اتزوّج به ، قال صلّى الله عليه و آله أليس معك قل هُو الله احد؟ قال بلى ، قال ربع القرآن ، قال أليس مَعَك قل يا ايّها الكافِرون؟ قال بلى ، قال ربع القرآن ، قال أليس معك إذا زلزلت؟ قال بلى قال ربع القرآن ، ثمّ قال: تزوّج تزوّج تزوّج.

طريقة : انّ رَجلا دخل على ابى عبدالله عليه السلام وكلّمه فلم يسمع كلام ابى عبدالله عليه السلام فشكا إلَيْه ثقلاً فى اُذُنه ، فقال عليه السلام ما يمنعك و اين أنت من تسبيح فاطمة عليها السلام .

طريقة : فى خبر قالَ الرّضا عليه السلام من ساهم بالعقيق كان سهمه الأوفر(۲۶)

طريقة : قال اميرالمؤمنين عليه السلام الطّيب فى الشّارب من أخلاق الأنبياءِ و كرامة للكاتبين.

طریفة : فی خبر إنّ الله تعالی لا یستحیی من عبده إذا صلّی فی جماعة ثمّ سأل ربّه أن ینصرف حتّی یقضیها[۲۷].

طریفة : فی حدیث من أحزن مؤمنا ثمّ أعطاه الدّنیا لم یکن ذلک کفارته و لم یوجر علیه[۲۸].

طریفة : فی روایة: إنّ رجلاً اشتری لحما من قصّاب ثمّ أتی به و ردّه علیه فاذا کان یوم القیمة حاسبهُ الله تعالی علی دسم لحمه الّذی بقی فی یَده وَ أخذه من حسناته و اعطی القصّاب .

طریفة : قال الصّادق علیه السلام ماجتمعت عَشرة آلاف درهم من حلال قطّ.

طریفة :گویند چون این آیه را در وقت خواب بخوانند و از خدای در خواهند که در وقت معیّن از شب بیدار شود مطلوب حاصل گردد انشاءالله تعالی «وَ إذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرٰهِیمَ مُصَلًّی وَعَهِدْنَا إِلَی إِبْرَاهِیمَ وَإِسْمٰعِیلَ أَنْ طَهِّرَا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَالْقَائِمِینَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»[۲۹]

طریفة :گویند در حدیث سلمان فارسی(رَضِیَ اللهُ عَنْهُ)آمده است که : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هرکس آیة الکرسی را به زعفران بر کف دست راست خود نویسد و آن را بزبان خود بلیسد و هفت نوبت چنین کند هرگز چیزی فراموش نکند و فرشتگان او را آمرزش خواهند.

طریفة :گویند شیخ ابوالعباس بونی گفته که از جهت حفظ اولاد صغار از آفات بنویسند آیة الکرسی را و بر گردن ایشان بندند بسیار مفید است و کسی که تب داشته باشد بنویسند و بر او بندند و سلاطین و امراء بر کاغذ سرخ نویسند و با خود دارند.

طریفة : و نوشتن آن بزعفران بر شکم خود و شستن آن در قدحی و خوردن بجهت درد شکم چنانکه از عبدالله بن عباس مروی است نافع است.

طریفة :گویند اگر کسی آیهٔ «آمَنَ الرَّسُول ...» را در ظرف پاک نویسد و بآب چاه که شیرین باشد بشوید هرکس آن آب را بناشتا بخورد قوت حفظ او زیاد گردد باذن الله تعالی.

طریفة : گویند غزالی گوید هر که آیهٔ «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ ... را تا بِغَیْرِ حِسابٍ» در سجده بخواند پس بگوید «یا اَللهُ یا اَللهُ یا اَللهُ اَنْتَ اللهُ الَّذی لا إلٰهَ إلاّ اَنْتَ وَحْدَکَ لا شَریکَ لَکَ تَجَبَّرْتَ اَنْ یَکُونَ لَکَ وَلَد تَعالَیتَ اَنْ یَکُونَ لَکَ مُشیرٌ وَ تَقَهَّرْتَ اَنْ یَکُونَ لَکَ ضِدٌّ وَتَکَرَّمْتَ اَنْ یَکُونَ لَکَ وَزیرٌ یا اَللهُ یا اَللهُ یا اَللهُ اقْضِ حاجَتی» بعد از آن حاجت خود را نام برد مقصودش بحصول انجامد .

طریفة :گویند از سورهٔ آل عمران آیهٔ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمیعاً ...الی لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ» وَ آیهٔ «وَلْتَکُنْ مِنْکُمْ اُمَّةٌ ...الی هُمُ الْمُفْلِحُون» اگر درویشی یا واعظی بنویسد و با خود دارد سخن او را همه کس قبول کند و در حال خلایق أثر تمام کند.

طریفة :گویند از سورهٔ مائده آیهٔ «إذْ قالَ اللهُ یا عیسَی بْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتی عَلَیْکَ ...اِلی سِحْرٌ مُبینٌ» را و آیهٔ «وَإِذْ اَوْحَیْتُ اِلَی الْحَوارِیّینَ ...الی بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ» را بر لوحی از ارزیز سیاه نویسد در وقت غروب آفتاب روز جمعه اول ماه و با خود دارد بر تکلّم بمغیّبات قادرگردد و از علوم دقیقه و هندسه چیزها بر او ظاهرگردد که هرگز بخیال او نرسیده باشد انشاءالله تعالی.

طریفة :گویند از سورهٔ انعام آیهٔ «وَعِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ ... الی کتابٍ مُبین» و آیهٔ

«و هوَ الَّذی یَتَوَفّیکُم بِاللَّیل ... الی بِما کنتم تعملون» و آیهٔ «و هُوَ القاهِرُ ...الی لاٰ یُفرطّون» و آیهٔ «ثمَّ رُدُّوا إِلَی الله ...الی اَسْرَعُ الحاسَبین» را اگر کسی بنویسد با وضو بر بازوی خود بندد و در خواب رود در صباح هرکس او را بیند از خبر غریب او را إخبار کند. و شیخ ابُوالعبّاس بونی گفته که آیهٔ «و عِندَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ را تا فی کتابٍ مبینٍ» بر صفحه‌ای از قلعی نویسد و در دکان یا منزل خود آویزد خیر و برکت او بسیار شود باذن الله تعالی.

طریقة: گویند چون باد یا غبار یا ظلمت هوا بسیار باشد آیهٔ «لاٰ تُدرکهُ الأبصار و هو یدرک الأبصار وَ هُوَ اللَّطیفُ الْخَبیر» را بسیار بخوانند زایل شود انشاءالله.

طریقة: گویند از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام مروی است که آیهٔ «و تَمَّت کَلِمَةُ رَبِّکَ صدْقاً وَ عَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمیعُ العلیم» را خواص بسیار است از جمله آنکه چون آن را بحروف منقطعه بر کاغذی نویسند و آن را دربیچند چنانکه نوشته در بیرون باشد و سفیدی در اندرون و در موم گیرد و در دهان گیرد با هرکس سخن گوید از سخن او تجاوز نکند و مراد او حاصل آید انشاءالله تعالی.

طریقة: گویند اگرکسی آیهٔ «و مِنَ الأنعامِ حَمُولَةً وَ فَرْشاً کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ الله وَ لاٰ تَتَّبِعوا خُطُواتِ الشَّیطانِ إنَّهُ لَکُم عَدُوٌّ مُبینٌ» را بر نان نویسد و زن آن نان را با روغن بخورد مطیع و منقاد شوهر گردد انشاءالله تعالی.

طریقة: گویند هرکه این آیهٔ «اِنَّ رَبَّکُمُ اللهُ الَّذی خَلَقَ السَّمٰواتِ وَ الأَرضَ... تا ربّ العالمین» و «اُدْعُوا رَبَّکُم تَضَرُّعاً و خُفْیَةً إنّه لا یحبّ المعتدین و لا تفسدوا فی الأرض بعد اصلاحها و ادعوه خوفاً و طمعاً اِنَّ رحمة اللهِ قَریبٌ مِنَ الْمحْسِنین» را بخواند و از خدای تعالی طلب کند که خواب اوکمتر شود مطلوب او حاصل گردد و

بر قیام شب قادر شودانشاءالله.

طریقة: گویند اگرکسی در سحر با وضوء روی بر زمین نهد و صد و یازده بار بگوید «یا صَمَدُ» و معنی آن را بر دل نقش کند و بر آن مداومت نماید از اهل یقین گردد.

طریقة: گویند از حضرت امام رضا علیه‌السلام مروی است که هر که در وقت وضو ساختن در وقت شستن هر عضوی سه بارگوید «یا قادر» بر خصمان غالب گردد.

طریقة: گویند نوشتن سوهٔ حمد را هفت مرتبه و به همراه خود داشتن موجب حفظ از بلیّات خواهد بود.

طریقة: گویند در هر هفته یک شب هلیلهٔ سیاه خوردن باعث حفظ از بلیّات است نیز گویند اگر کسی را اولاد نباشد کاسنی را در خانهٔ خودکشت کند صاحب اولاد شود انشاءالله تعالی.

طریقة: گویند اسم مبارک «المُغیث» را اگر هفت نوبت بر آب باران بخوانند و به طفل دهند خوشخوی و خوش ذهن گردد و هر چه بشنود یادگیرد انشاءالله.

طریقة: از بعضی از مغاربه منقول است که هر که در سجده بیست و یکبار «یا ذَالجَلالِ وَالإِکْرام» بگوید و حاجت بخواهد روا می‌شود انشاءالله.

طریقة: گویند از حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا علیه‌السلام منقول است که به جهت آسانی هر دشواری باید که اسم مبارک «حلیم» را بسیار گوید و ایضاً از آن حضرت مروی است که هرکس در وقت دعاء هفتاد بار بگوید «البَدیع» آن دعاء مستجاب گردد انشاءالله تعالی.

طریقة: در خاصیّت اسم «حلیم» گفته‌اند که در وقت آب دادن درخت وکشت

این اسم را بر کاغذی نویسند و با آب بشویند از آب بر هر زمین که رسد محصول آن زیاده شود و از آفت سالم ماند و از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل است که هر که خواهد مظلومی را از دست ظالمی رهاند در برابر او بایستد و ده بار بگوید «رؤوف» آن ظالم شفاعت او را قبول کند.

طریقة : قیل عاصِم هو ابوبکر ابن ابی النّجود.

طریقة : قیل قال ابو عبدالله علیه‌السلام اصحاب العربیّة یُحَرّفونَ کَلامَ اللهِ عَزَّوَجَل عَنْ مَواضعه قال بعض العلماء (ره) و الظّاهر انّه علیه‌السلام أشارَ إلی التّغییرات الّتی وَقعت فی القرآن من جَهة تصرّفاتِ القرّاء و ارباب الأدبیّة فیه بما یقتضیه قواعدهم الغیر المنتهیةَ الی النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله و لا الی اهل اللّسان و کفی فی ذلک بعض اقسام الإدغام الواجب عند بعضهم المغیّر لهیئة الکلمة لسقوط حرف منها و تبدیله بآخر یقاربه فی المخرج و هکذا.

طریقة : بعضی از اهل باطن گفته که هر کس روزی صد مرتبه بگوید : «هُوَ الله الّذی لا إلهَ الاّ هُوَ» خداوند تعالی او را از اهل یقین گرداند و به مقام اهل تحقیق و درجات ارباب توحیدش برساند.

طریقة :گویند مواظبت بر ذکر اسم مبارک «قویّ» موجب غلبه بر دشمن خواهد بود و اگر کسی را دشمنی قویّ باشد هزار گلوله از خمیر بسازد و بر هر یک از آنها یکدفعه «یا قَویّ» بخواند و بمرغ دهد شرّ آن دشمن از او بگردد انشاءالله.

طریقة :گویند چون نصاری شروع درکاری کنند می‌گویند بِسْمِ الله الآب والإبنِ وَ الرّوح القدس الرّحمن الرحیم.

طریقة : در کتاب عقاید الایمان آورده که جماعتی هستند از صوفیّه خَذَلَهُمُ الله

تعالی که می‌گویند قائم موعود همان کاملی است که در راس الف میاید چنانکه در راس هر مأة مروّجی می‌آید و گویند

زهر اَلْفی اَلِف قدّی بر آید | اَلِف قدّم که در اَلْف آمدستم

و می‌گویند روز خدائی هزار سال است که اِنَّ یَوماً عِندَ رَبِّکَ کَاَلْفِ سَنَةٍ مِمّا تَعُدّون و او هر هزار سال کاملی را پدید می‌آورد و برای هدایت خلق تربیت می‌کند انتهی.

طریقة :گویند کسی از حضرت عیسی علیه‌السلام تعلیم آن اسم التماس کرد که چون بر مرده خواند زنده شد و شبری سیاه بود در خاک زنده کنندهٔ خود را هلاک کرد.

طریقة : از عرفاء قطب الدّین بن محیی الدّین خرقانی می‌گوید در یکی از مکاتیب خود محصّل آنکه همین اجسامی که در این عالم است تمام آنها در ابتداء ارواح بوده‌اند و بسیر نزولی تجسّم یافته‌اند و بعد از این هم بسیر صعودی ارواح می‌شوند چنانکه آب سیّال بأسباب طبیعیّه وجودیّه درخت میوه‌دار می‌شود و پس از آن همان میوهٔ بفشردن آب می‌شود.

طریقة : در کتاب کشف الحقّ مرحوم علاّمه اعلی الله مقامه از ابی بصیر روایت می‌کند که گفت حجّ کردم با حضرت صادق علیه‌السلام تا آنکه زیارت کرد قبر جدّ خود صلی‌الله‌علیه‌وآله را در مدینهٔ طیّبه پس مردی از قبیلهٔ بنی یقظان عرض کرد یابن رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به درستی که مردم گمان می‌کنند که در این قبّه قبر ابی‌بکر و عمر را زیارت می‌کنند فرمودند صَهْ یا اخایقظان ساکت باش ای مرد یقظان بدرستی که دروغ گفتند، قسم به خداکه اگر این دو قبر شکافته شود می‌یابند در مکان ابی‌بکر و عمر سلمان و اباذر را، قسم بخدا که این دو سزاوارترند در این مکان از غیر خودشان. عرض کردم که یابن رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله چگونه می‌شود که میّت را بجای دیگر برند و دیگری را بجای او

بگذارند؟ فرمودند یا ابا محمّد بدرستی که خدای تعالی خلق فرموده است هفتاد هزار ملک را که گفته می‌شود برای آنها نقّاله که پهن می‌شوند در مشرق و مغرب زمین و می‌گیرند مردگان بندگان را و دفن می‌نمایند هر یک را در مکانی که مستحق آن باشند بدرستی که ایشان می‌ربایند جسد مرده را از تابوتش و مردهٔ دیگر را در جای او می‌گذارند و مردم نمی‌دانند و نمی‌فهمند و ما ذلک ببعیدٍ «وَ ما رَبُّکَ بِظَلّامٍ لِلْعَبید»(۳۰).

طریفة : در حدیثی است که میثم تمّار ﷺ خدمت حیدر کرّار ؑ عرض کرد که فدایت شوم آیا اذن می‌دهید که مادرم را به سوی مدینهٔ طیّبه نقل نمایم فرمودند: لو کانَتْ صالِحَةً لَنَقلتها الملائکة دونَکَ.

طریفة : در روایتی است که هرکس بخواهد از نکیر و منکر به سلامت باشد شهادتین را بگوید و اقرار به امامان نماید از روی یقین صادق و صفای خاطر پس بگوید «یا الله یا رحمنُ یا رحیم اَوْدَعْتُکَ هذا الإقرارِ بکَ وَ بالنَّبِیِّ وَ الأَئِمَّةِ صَلَواتُ الله عَلَیهِم وَ اَنْتَ خَیرُ مُسْتَودَعٍ فَرُدَّهُ عَلَیَّ فی القَبرِ عِنْدَ مُسَآئَلَةِ مُنکَرٍ وَ نکیرٍ.

طریفة : فی کتاب المحاسن عن جعفر عن أبیهِ عن عبدالله بن جعفر قال لی عنی علیّ بن ابی طالب ؑ اَلاٰ احبوک کلمات والله ماحدّثت بِها حسناً و لا حسَیْنا اذا کانت لک إلی الله تعالی حاجة تحبّ قضاها فقل:

«لا اِلهَ اِلاّ اللهُ الْحَلیمُ الکَریمُ ، لا اِلهَ اِلاّ اللهُ العَلیُّ العَظیم ، سبحانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبعِ و ما فیهِمَن وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ العَرْشِ العَظیم وَ الْحمدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالمینَ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِاَنَّکَ ملیک مقتَدِرٌ وَ اَنْتَ علی کلّ شیىء قدیر ما تشآء من کلّ شیىء یکون» ثمّ تسأل حاجتک.

طریفة : فیه ایضاً از عبدالله بن سنان از پدر خود از حضرت صادق ؑ آنکه فرمودند یا سنان کسی که طعامی نزد او آورده شود و از آن بخورد و بگوید الحمدلله رَبِّ العالمینُ الّذی رزقنیه بلا حولٍ منّی و لا قوّةٍ خداوند تعالی مغفرت فرماید او را پیش از آنکه از جای خود برخیزد یا آنکه فرمودند پیش از آنکه طعام برداشته شود(۳۱).

طریفة در کتاب تهذیب از ابی اسامه روایت می‌کند که می‌گوید شنیدم از حضرت صادق ؑ که فرمودند کسی که قرائت کند سوره مبارکهٔ «قل هُوَ الله احد» را صد مرتبه در هنگامیکه در خوابگاه خود قرار گیرد خداوند تعالی مغفرت فرماید گناهان گذشتهٔ پنجاه سالهٔ او را ، یحیی می‌گوید سؤال کردم از سماعة از این حدیث گفت خبر داد مرا ابوبصیر که گفت شنیدم از حضرت صادق ؑ که این حدیث را بیان می‌فرمود و می‌فرمود یا ابامحمّد آگاه باش بدرستی که تو اگر تجربه کنی او را سدید و محکم خواهی یافت.

طریفة : درکتاب نجم الثاقب می‌فرماید که فاضل متبحّر محمّد بن محمّد الطّیب از علماء دولت صفویّه درکتاب انیس العابدین که علّامهٔ مجلسی(ره) در بحار و فاضل خبیر میرزا عبدالله اصفهانی در صحیفهٔ ثالثه از آن نقل می‌کند نقل کرده از کتاب سعادات به این عبارت :

دعای توسّل از برای هر مهمّی و حاجتی

«بِسْم اللهِ الرَّحمن الرَّحیم تَوَسَّلْت إلیک یا أبا القاسم محمد بن الحسن بن علیّ بن محمّد بن علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن ابی طالب النّبأ العظیم و الصّراط المستقیم و عصمة اللّاجین بامّک سیّدة نسآء العالمین و

بآبائک الطّاهرین وَ بامّهاتک الطّاهرات بیس والقرآن الحکیم و الجبروت العظیم و حقیقة الایمان و نور النّور و کتاب مسطور أن تکون سفیری إلی الله تعالی فی الحاجة لفلان او هلاک فلان بن فلان و این رقعه را درگل پاکی بگذار و در آب جاری یا چاهی بینداز و در آنحال بگو یا سعید بن عثمان و یا عثمان بن سعید اوصلا قصتّی إلی صاحب الزّمان صلوات الله تعالی علیه نسخه‌ای چنین بود و لکن بملاحظهٔ روایات و طریقهٔ بعضی از رقاع باید چنین باشد یا عثمان بن سعید و یا محمّد بن عثمان الخ والله العالم انتهی.

طریقة : از اعمال مختاره و به جهت مقاصد نمازی است که منسوب بحضرت سجّاد علیه‌السلام است و آن چهار رکعت است بعد از وضوی کامل و پوشیدن بهترین لباسها ببام خانه یا مکان مرتفع بگذارند به دو سلام ، در رکعت اول حمد و إذا زلزلَتْ و در ثانیه حمد و إذا جاءَ نَصرُ الله و در ثالثه حمد و قل یا ایّها الکافرون و در رابعه حمد و قل هوَ الله احد و بعد از فراغ دستها بجانب آسمان بلند کند و بگوید «اللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِاَسْمائِکَ الَّتی اِذا دُعیتَ بِها عَلی اَبْوابِ السَّماءِ لِلْفَتْحِ انْفَتَحَتْ وَ اِذا دعیت بِها عَلی مَضایِقِ الأَرضینَ لِلْفَرَجِ انْفَرَجَتْ وَ اَسْأَلُکَ بِاَسْمائِکَ الَّتی اِذا دُعیتَ بِها عَلی اَبْوابِ الْعُسْرِ لِلْیُسْرِ تَیَسَّرَتْ وَ اَسْأَلُکَ بِاَسْمائِکَ الَّتی اِذا دُعیت بِها عَلی الْقُبُورِ لِلنُّشورِ انْتَشَرتْ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اقْلِبْنی بِقَضاءِ حاجَتی» و فرمود که وَالله قدم از جا برنداشته که مقصود حاصل گردد و گویند در وقت حزن خواندنش بجهت رفع آن مجرّب است.

طریقة : فی کتاب مشکوٰة الأنوار عن السّکونیّ قال قال ابوعبدالله علیه‌السلام اذا خِفْتَ حدیث النّفس فی الصّلوة فاطعن فخذک الیسری بیدک الیمنی ثمّ قل بِسْمِ اللهِ وَ بِالله

تَوَکَّلتُ عَلَی اللهِ اَعُوذُ بِاللهِ السَّمیعِ الْعَلیمِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم.[۳۲]

طریقة : از جمله دعاهائیکه در شب جمعه خواندن آن مستحبّ است کما فی کتابِ البحار این دعاء است : «اللّهُمَّ اجْعَلْنی اَخْشاکَ حَتّی کَاَنّی اَراکَ وَ اَسْعِدْنی بِتَقْواکَ وَ لاٰ تُشْقِنی بِمَعاصیکَ وَ خِرلی فی قَضائِکَ وَ بارِک لی فی قَدَرِکَ حَتّیٰ لا اُحِبَّ تعجیل ما اَخَّرْت و لا تأخیر ما عَجَّلْت و اجعل غَنای فی نفسي و مَتِّعْني بِسَمْعي وبَصَري وَ اجْعَلْهُمَا الْوارِثَیْنِ مِنّي وَ انْصُرْني عَلیٰ مَنْ ظَلَمَنی وَ اَرِنی فیه قُدْرَتِکَ یا رَبِّ وَ اَقِرَّ بِذالِکَ عَینی اَللّٰهُمَّ اَعِنّي علی هَوْلِ الْقِیٰمةِ وَ اَخرِجْنی مِنَ الدُّنیا سالِماً وَ اَدْخِلنی الجَنَّةَ اٰمِناً وَ زَوِّجْنی مِنَ الْحُورِالْعِینِ».[۳۳]

طریقة فی البحار صلوةٌ اُخریٰ لیوم الجمعة عنه صلی‌الله‌علیه‌وآله انه قال من صَلّی یوم الجمعة رکعتین یقرء فی إحْدٰیهما فاتحة الکتاب مرّة وَ قل هُوَ الله احد مأة مرّة ثمّ یتشهدّ و یسلّم و یقول یا نُورَ النّورِ یا اللهُ یا رَحْمٰنُ یا رَحیمُ یا حَیُّ یا قَیُّوم افْتَح لی اَبْوابَ رَحْمَتِکَ وَ مَغْفِرَتِکَ وَ مُنَّ عَلَیَّ بِدُخولِ جَنَّتِکَ وَ اعْتِقْنی مِنَ النّار» یقولها سبع مرّات غفرالله تعالی له سبعین مرّة واحدة تصلح دنیاه و تسعة و ستّین له فی الجنّة درجات و لا یعلم ثوابه اِلاّ اللهُ عزّوجلّ[۳۴]

طریقة : از آداب مرسومهٔ در نزد عرفاء در خلوت معموله ایشان آن است که چون به خلوت در خواهد آمد به اخلاص تمام پای راست پیش نهد و بگوید بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم چون به خلوت درآید مصلّی بیندازد بـه ادب و ادب آن خلوة و جلوة آن است که اوّل هر دو طرف مصلّی را به هر دو دست بگیرد و پائین بر زمین گذارد و مصلّی را صورت قائمان دهد بعد از آن مصلّی پیش برد چنانکه صورت راکعان گیرد بعد از آن مصلّی را از آنجا سجده فرموده بر زمین اندازد و اگر مصلّی

بزرگ دوتاه کند چنانکه طرف راست او که تعلّق بنبوّت دارد بسته بود و طرف چپ که تعلّق بولایت دارد گشاده بود بعد از آن دو رکعت نماز در خلوت بگذارد برای حقّ مقام و بعد از عرض نیاز پانصد بار یا فتّاح بگوید و در آخر بگوید اِفْتَحْ بابَ قَلبی بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمین. راقم آثم گوید از برای این قواعد مذکوره مدرکی در شریعت محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام بنظر نرسیده لهذا عامل باید بقصد ورود آنها را بجای بیاورد تا بی شبهه باشد و الله العالم.

طریفة: لا ادری:

انیسی هرّتی و ندیم نفسی دفانرلی و معشوقی السّراج

طریفة: روی عن الصادق علیه‌السلام انّه من قرأ هذا الدّعاء کلّ یوم مأة مرّة شهرین متعاقبین رزقه‌الله کنزٌ من المال اوکنز من العلم و فی قولٍ کلّ یوم اربعمأة مرّة «اَسْتَغْفِرُاللهَ الَّذي لا اِلٰه اِلاّ هُوَ الحَيُّ القَیّومُ بَدیعُ السَّمٰواتِ وَ الاَرضِ مِنْ جَمیعِ ظُلمي وَ اسْرافی عَلی نفسی وَ اَتوبُ اِلَیهِ»(۳۵).

طریفة: در جواهر مکنونه آورده آنکه هرکه در روز چهارشنبه هفتاد بار این آیه را بخواند براهالی علم و قلم فائق آید و فتوحات از برای او دست دهد و حوائج او بر آورده شود و غنیّ و مُکرّم گردد انشاءالله‌تعالی:

«هُوَ الله الّذی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشّهادةِ هُوَ الرّحمن الرّحیم».

طریفة: فی کتاب المخلاة العسل الجیّد ینبغی أن یؤکل نیّا فإنّه مع ما فیه من اللّذة یطول عمر من یأکله و المشایخ الّذین غذائهم العسل مع الخبز وحده تطول اعمارهم و تبقی جوارحهم لا تتغیّر.

طریفة: فی حدیث انّ اسم امیرالمؤمنین علیه‌السلام فی الزّبور «قاروطیّا» ای حبیبُ ربّه.

طریفة: قیل عن المکّیّ إنّ اصحّ القراءات سنداً نافع و عاصم و افصحها ابو عمرو الکسائیّ و ذلک الکسائی هو الّذی قیل فیه انّه کان یشربُ النّبیذ و یأتی الغلمان وکان مؤدّبا لولد الرّشید لعنه‌الله و اخذ القرائة عن حمزة الزّیّات و الله عالم.

طریفة: قیل انّ الاهاند یتطیّرون بالعطاس فی جمیع الأمور اذا عطس العاطس مرّة و یتفألّون به إذا عطس مرّتین.

طریفة: قیل صاحب المرأة الواحدة امرأة تحیض بحیضها و تطهر بطهرها و تعتلّ بعلّتها.

طریفة: الکوکلاء بضمّ الکاف و سکون الواو وکسر الکاف الثّانیة و اللّام والألف هی طائر رقیق الصّوت مخصوصة بالهند مؤنّثه سماعیّة فی لسانه و الاهاند یستعملونها فی لسان العشق مقام الحمامة عند العرب.

طریفة: قیل انّ الأهاند یدّعون أنّ ابینا آدم علیه‌السلام هندیّ حیث اقام بعد هبوطه بأرض الهند و فی جبل سرندیب مقام اثر قدمه الشّریفة و هویتلألؤ تلألؤاً مشهودا علی النّاس.

طریفة: من مطاعن عثمان انّه زعم انّ فی المصحف لحنًا فقد حکی العلاّمه رحمه الله تعالی عن تفسیر الثّعلبیّ فی قوله تعالی «ان هذان لساحران» قال قال عثمان انّ فی المصحف لحناً فقیل له ألا تغیّره فقال دعوه فلا یحلّل حراما و لا یحرّم حلالاً عن البحار.

طریفة: گویند در میان نماز مغرب و عشاء دو رکعت نماز حاجت بجای آورد و در همان شب شروع باین ختم که منصوب بجناب ابی‌الفضل العبّاس علیه‌السلام است

نماید و تا چهل و یک شب بانجام رساند بدون تغییر وقت و لکن خواندن را در شب آخر بگرو نگاه دارد تا وقتی که حاجت روا شد. بعد از آن بخواند آن را. و ختم این است: «یا مَن یُجیبُ المُضْطَرَّ اِذا دَعٰاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوء یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ یا عبّاس بنَ علیِّ بن ابی طالب علیه‌السلام الأمانَ الأمانَ الأمانَ اَدْرِکنی اَدْرِکنی اَدْرِکنی اَدْرِکنی » هر یک از الأمانَ و اَدْرِکنی را تکرار کند تا نفس قطع شود انشاءالله تعالی به مقصود رسد.

طریقة: گویند هرگاه در روز جمعه بیست مرتبه این کلمات را بخوانند موجب رفع فقر و پریشانی شود و در جمعهٔ دیگر اثر او ظاهر شود انشاءالله تعالی.

طریقة: گویند بجهت حصول غنی چهل مرتبه بخوانند «لهُ ما فِی السَّمواتِ وَمٰا فِی الأَرْضِ وَ انَّ اللهَ لَهُوَ الغَنِیُّ الْحَمید»[۳۶].

طریقة: گویند به جهت ناسازگاری زن و شوهر هزار و یک مرتبه اسم مبارک «ودود» را بخوانند رفع خواهد گردید انشاءالله تعالی.

طریقة: گویند نوشتن هزار غین و با خود داشتن آن با مداومت بر ذکر یا غنیّ موجب غنی خواهد بود.

طریقة: صاحب رسالهٔ مبدأ و معاد در باب عروج ارواح بمبادی علیّه خود در حال ممات و حال حیات خود باختیار چنانکه در بعضی از مرتاضین است می‌گویند روح بعضی یک روز در آسمانها طواف کند و آنگاه بقالب آید و بعضی دو روز و بعضی کس زیاده بماند تا بده روز و بیست روز ممکن است و شیخ ما سَلَّمَهُ‌الله تعالی و ابقاهُ می‌فرمود که روح من سیزده روز بماند آنگاه به قالب آمد و هر چه دیده بود حکایت می‌کرد و عزیزی دیگر می‌فرمود که روح من ده روز ماند و شیخ می‌فرمود که قالب من همچنان مرده بود سیزده روز افتاده بود و حسّ و حرکت

نداشت چون روح به قالب آمد و برخواست خبر نداشتم که چند روز بر من این چنین گذشت دیگران که حاضر بودند گفتند سیزده روز.

طریقة: قیل من الغرائب انّ طبیعة المغناطیس مائلة الی الجدی و هو کوکب قریب من القطب الشّمالی فانظر الی من جلّت قدرته کیف صنع المعامله بینهما فانّ الجدیّ علوّی و المغناطیس سفلّی ذلک جرم نورانّی و هذا جسم ظلمانیّ و بینهما فاصلة من الغبراء الی السّمآء فلا تدری ایّ نسبة بینهما خلقهماالله تعالی منشأً للمیلان و مصدر للهیمان و من ذلک ابدع قطب‌نما المعروف.

طریقة: قیل النّیلوفر معشوق لطائر أسود کالزّنبور یدخل فیه وقت غروب الشّمس حین یشرع فی الانضمام الی وقت الانفتاح و یسمّیٰ عند الهند هذا الطّائر الال بفتح الهمزة و سکون اللّام.

طریقة: نقل عن رشید بن ابی الفضل احمد بن ابی سعید المیبدیّ انّه قال فی تفسیره الکبیر المسمیٰ بکشف الأسرار انّ هارون الرّشید طلب من الشّافعی ان یجیء بآیة من کتاب الله تعالی تدلّ علی حجّیّة الاجماع فاَسْتمهله الشّافعیّ ثلاثة ایّام ثمّ جاء بآیة «و مَنْ یشاقِقِ الرّسُولَ مِن بَعد ما تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدی و یَتَّبِعْ غَیرَ سَبیلِ الْمُؤمنین نُوَلِّهِ ما تَوَلّی وَ نُصْلِه جَهَنَّمَ وَ سٰآءَتْ مصیرًا»[۳۷].

طریقة: گویند به جهت حصول غنیٰ و انجاح مطالب دو رکعت نماز بجای آورد و بعد از آن در سجده یک صد مرتبه اسم مبارک «لطیف» را بخواند مفید خواهد بود انشاءالله.

طریقة: گویند بعضی از بزرگان گویند که ما مداومت نمودیم بر خواندن این اسماء شریفه که «یا قویُّ یا غَنیُّ یا وَلیُّ یا وَفیُّ» باشد هزار و سیصد و نود و هشت

مرتبه از برکت آنها دولت و ثروت بما روی داد.

طریفة :گویند هرگاه کسی در هر شب یک صد و یازده مرتبه بگوید : «یا عليّ یا کافي» همهٔ امور او کفایت یابد انشاءالله تعالی.

طریفة :گویند به جهت حصول غنیٰ و دولت و ثروت در روز سه‌شنبه شروع نموده تا ده روز هر روز هزار مرتبه «یا قویُّ یا غَنیُّ یا وَلِیُّ یا وَفیُّ» را بر مویز بخواند و بعد از فراغ آن مویز را بخورد و در روز دهم نان و حلوا بمستحقّان بدهد انشاءالله تعالی مؤثّر خواهد بود .

طریفة : قیل من نقش من سورة الجمعة آیة «ذلک فَضل اللهِ..الی العَظیم» علی قطعة صدف او خزف یوم الجمعة ثمّ طرح الصّدفة فی قنوٰة او حوض بورک فیه و حفظ منَ الأفات.

طریفة : قال الفضل بن عبدالله الطّبریّ فی تاریخ ورد السّیل علی الکعبة المعظّمة و سقوط البیت و هلاک خلق کثیر فی مکّة زادهاالله شرَفاً :

سئلت عن سیل اتی   و البیت منه قد سقط
متی اتی قلت لهم   مجیئه کان غلط

طریفة : لبعضهم :

محت بانت معاد ذنوب کعب   و اعلی کعبه فی کلّ بادی

طریفة : قیل الرّوم و العجم یحکمون من الطّبایع و الهند یحکمون من الخواصّ و من عاداتهم فی الفکریّات انّهم یغمضون اعینهم ایاماً لئلاّ یشتغل الفکر و الوهم بالمحسوسات و من عاداتهم فی المهمّات أنْ یجتمع اربعون رجلاً من الهند المخلصین المتّفقین علی رای واحد فی الإصابة فینجلی بذا همّهم الّذی وهمهم.

طریفة : قیل العرب تضع الکنی بکلّ شییء حتّی الأطعمة فیطلقون علی الخبز ابا جابر.

طریفة :قیل للأهاند لغة اسمها «سنْس کِرْت»[٣٨] بکلمنین اولهما کفَلس و الثّانیه کجِبر مع سکون الآخر فیهما. دوّنوا علومهم کلّها فی هذه اللّغة و فیها التثنیة کالعربیّة.

طریفة : قیل من الاوزان الشّعریّة الهندیّة وزنٌ تجیء قافیته فی وسط المصراع و هو مع هذا مطبوع و لعلّ مثل هذه القافیة لیست فی الألسنةالاخیر.

طریفة :قیل لشُعراء الفرس الرّدیف و لا ردیف فی شعر العرب و إن تکلّف احد فیه فلا جلوة یعتریه کما فی هذا المطلع :

الفضل حصّله علاء الدّولة   و المجد اتّله علاء الدّوله

طریفة : قیل انواع البدیع بعد التّصرّفات المبتدعة تتجاوز الحال عن مأة و خمسین .

طریفة : قیل تزعم العرب انّ القمرإذا خسف دخل فی غلاف له یقال له السّاهور.

طریفة : قیل الزّهرة کهمزة نجم معروف و هی صباحیّة او مسائیّة لا تظهر لیلا فی وسط السّماء.

طریفة :گویند هر که در بامداد این دعاء را نوشته بشوید و بیاشامد هر چه را بشنود فراموش نکند انشاءالله تعالی :

«اللّهم نَوِّر بِکتابِکَ قَلْبی و اشرح بِهِ صَدری و اطلق به لسانی بقوّتک و لا حول و لا قوّة إلاّ بالله العلیّ العظیم».

طریفة :گویند هر که در شب جمعه دو رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه سورهٔ الم نشرح را بخواند و یازده مرتبه آیهٔ «ام عندَه خَزآئِنُ رَحْمَةِ

رَبِّکَ الْعَزیزِ الْوَهّابِ اَمْ لَهُمْ مُلْکُ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَینَهُما فَلْیرتقُوا فِی الْأَسْبابِ»[۳۹] را بخواند و چون سلام دهد هزار بار بگوید «یا وهّاب» خداوند تعالی به او عطاء کند گنجی از گنجهای کرم خود راکه از حساب او عاجز آید انشاءالله تعالی.

طریفة: قال السُّیوطی اوّل شیىء أکله آدم علیه‌السلام حین اهبط إلی الأرض الکمثریٰ.

طریفة: قیل من خصائص الهند عدم قرب الطّوفان من ارْضه کأرض السّند کما انّ الاهاند غَیرَ قائلینَ بالطّوفان کالمجوسیّ.

طریفة: قد یطلق الهند و یراد منه الأخصّ و هو مقابل السّند و قد تطلق ویراد منه الاعمّ.

طریفة: قال محیی الدّین اهل الکشف یرون نهر النّیل و الفرات و سیحان و جیهان نهر عسل و ماء و خمر و لبن کما هو فی الجنّة فانّ النّبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله اخبر انّ هذه الأنهار من الجنّة و من لم یکشف الله تعالی عن بصیرته فهو بقی فی عمی حجابه لایدرک ذلک.

طریفة: قال السّیوطیّ نقلا عن سعد بن مسجوح فی تفسیر قوله تعالی «طوبیٰ لَهُمْ و حُسْنُ مَآبٍ»[۴۰] انّ الطّوبیٰ الجنّة بالهندیّة کما انّ السّندسُ الدّیباج بالهندیّة ایضاً.

طریفة: و کذا قال فی قوله تعالی «یا اَرْضُ ابْلَعي مآءَکِ»[۴۱] یعنی اشربی بلغة الهند.

طریفة: حکی عن القاضی ابی البقاء فی منسکه انّه قال ابو عبدالله ابن مالک دخلت بلاد الهند فسرت الی مدینة یقال لها نمیلة فرایت شجرة کبیرة تحمل ثمرا کاللّوز، له قشر فاذا کسرت ثمرته خرج منها وَرقة خضراء مطویّة مکتوب علیها

بالحمرة لا اله الاّ الله محمّد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل الهند یتبرّکون بها و یستسقون بها إذا منعوا الغیث.

طریفة: قیل فی مدح النّبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله :

لو قدّم الله فی یونان حکمته　　　لما تکلّم افلاطون بالمثل

طریفة: قیل هاتین فی اللّغة الهندیّة تثنیة هات و هو بمعنی الید.

طریفة: قیل المرأةُ الّتی تعرض نفسها مع زوجها المیّت علی النّار فی ملّة الهند یسمّونها السّتی نسبة الی السّت بفتح السّین و تشدید التّاء و هو العفاف.

طریفة: قیل من انواع البدیع ما یقال له الاستبداد و هو ان یستبدّ المعلول بدون العلّة کقوله صلی‌الله‌علیه‌وآله من جعل قاضیا من النّاس فقد ذبح بغیر سکّین و من انواعه التّحوّل کما فی قول رجل دخل علی امیرالمؤمنین علیه‌السلام : و الله یا امیرالمؤمنین لقد زیّنت الخلافة و ما زیّنتک و رفّعتها و ما رفعتک و هی کانت أحوج إلیک منک إلیها. و من انواعه ابوقلمون و هوأن یکون لفظة مشترکة بین الأساتین کالطّوبیٰ و فردا فی قوله تعالی طوبیٰ لهم ... و مایتنافروا هندیّا و عربیّا و فُرسیّا و من انواعه التّلمیع و هو أن یأتی الشاعر بنظم مرکب من اللسان العربی و الفارسی و من انواع التعمیه و هو ان یأتی المتکلّم بکلام یخرج منه اسم بقواعد مقرّرة بین القوم کالتّصحیف و القلب و الحساب کاستخراج اسم هود من قوله تعالی «و ما مِنْ دَابَّةٍ إلاّ هُوَ آخِذٌ بناصیتها» و استخراج همام من قوله «یعْلَمُ ما بَیْنَ اَیْدیهِم» و استخراج اسم الهی من قوله «أدنیٰ من ثُلثی اللّیل و نصْفه و ثلثه» بیانه انّ ثلثی اللّیل اللّام وَالیاء و ادناهما ای اسفلهما الهمزه، و نصف اللّیل هو نصف اللامین و الیاء و هو اللام الواحد و الهاء و ثلاثه هو الیاء فیّصیر المجموع الهی بغیر الألف صورة و کتبا و الٰهی بالألف

تلفّظاً و استخراج تاریخ غلبة الامیر تیمور عَلی الرّوم من کریمة «الٓمٓ غُلِبَتِ الرُّومُ فِیٓ أَدْنَى الأَرْضِ» فانّ ادنی کلمة الأرض «ض» و المراد اسمها و هو «ضـاد» و عـددها خمس و ثمانمأة.

طریفة: الصّلح یوافق النّزاع فی العدد کالصّباح مَعَ المسآء و السماعی معَ القیاسی و القلعة مع البرج و العدس مع الباقلا و الْاَلِف مع القطب و العالم مع الفانی.

طریفة: قیل انّه رعف رجل فی المدینة القاهرة فاتی رجلاً فـاتی بـزبل حـمار فعصره ثمّ سعط به فانقطع من حیّنه.

طریفة: قیل انّ الدیّک الابیض الافرق میمون علی صاحبه و انّه اذا صاح فی دار هرب منه العقارب و امثالها و اذا ذبح فی دار ثارفی ذلک الیوم نکد.

طریفة: قیل اذا دلکت بالذّباب لذعة الزّنبور و ورم الجفور بتر.

طریفة: قیل انّ الفیروزج إذا تختم به لم یلسع صاحبه و لم یفرق لکن من خواصّه انّ صاحبه لا یهاب لأنه یسقط الهیبة و لذا لا یستعمله الملوک و هذا الحجر اذا صفا الهواء صفا و اذا کدر کدر.

طریفه: گویند پوست سنگدان مرغ را سائید در شیر گرم ریزند پنیر می‌گردد.

طریفة: قیل سئل مولانا امیرالمؤمنین علیه‌السلام عن الصّنعة فقال هی الاسرب و الزّاج و الملح الاجاج و الزّیبق الزّجراج ثمّ سکت عن تاویل ذلک(۴۲).

طریفة: و فی روایة اخری انّه علیه‌السلام فی هذا الباب قال انّ فی الزّجاج و فی نسخة الزّاج و الزّیبق الزّجراج و قشر بیض الدّجاج و الزّنحار الاخضر و الحدید الزّعفر و الکندر لایاتی علی آخرها فقیل له زدنا یا امیرالمؤمنین علیه‌السلام فقال هو هواء راکد و ماء جامد و ارض سائلة و نار خامدة.

طریفة: قال ارباسج الهندیّ فی کتابه انّ من عمل من القصدیر منطقة ثمّ تنطق بها و نقش علی کلّ خرزة اسم من یرید ثمّ ینام فإنّه یری کلّ من یهواه فی منامه.

طریفة: قیل لاتأکل اللّبن و تمشی و لاتکثر الحرکة، أکل الالبان یضرّ الأسنان و یهیّج الباه و یزید فی المنیّ و یظلم البصر و ینفع اللّسان و الفکر الفاسد و جمعه مع الخلّ یوجب النّقرس و هو مسمّن للبدن خصوصاًمع السّکّر.

طریفة: قیل اللّون الاخضر یزیل الهمّ و لکنّه یحدث الفکر الکثیر.

طریفة: قال الحکماء ثلاثة اقداد لولاها لکانت الاجسام صحیحة قدید البحار و قدید الاشجار و قدید الابقار کالاسماک و التّمور و الاجبان.

طریفة: قیل من وصایا البقراط: علیک بشرب الامراق الدّسمة و ترک کلّ حامض و استعمال الفلفل و الزّنجبیل و السّکّر.

طریفة: گویند قمقام یک قسمتی از شپش است که در بدن انسانی متکوّن می‌شود چون قمّل و چون مرگ انسانی نزدیک شود شپش از او فرار کند.

طریفة: گویند مضمضه کردن عسل با سرکه بجهت استحکام دندان و بیاض و رفع کثافات آن نافع خواهد بود خصوصاً هرگاه روزی دو سه مرتبه چنین کنند.

طریفة: فی کتاب فضائل السّادات عن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قال: من شرب من لبننا او رضع لنا ولداً فنحن آباؤه.

طریفة: عن ابی جعفر علیه‌السلام: الطّاعة لواحد منّا والمودّة للجمیع(۴۳).

طریفة: فی الحدیث: تعلّموا انسابکم تصلوا ارحامکم.

طریفة: لا ادری:

غرق آبیم و آب می‌جوئیم   در وصالیم و بیخبر ز وصال

طریقة : قیل ربّما یستنبط من الحدیث المنقول عن مولانا الصادق علیه‌السلام انّ بیوت الانبیاء و اولاد الانبیآء لا یدخلها الجنب عدم جواز دخول الجنب فی مقابر ذرّیّة الرّسول علیهم‌السلام .

طریقة : عن ابی عبدالله علیه‌السلام «انّ الله تبارک و تعالی جعل الشّهوة عشرة اجزاء تسعة منها فی النّسآء و واحدة فی الرّجال و لولا جعل الله تعالی فیهنّ من اجزاء الحیآء علی قدر اجزاء الشّهوة لکان لکلّ رجل تسع نسوة متعلّقت به»[۴۴]. بعضی از علماء می‌فرمایند باید در ظاهر امر عکس مفاد حدیث متصوّر شود بجهت آنکه چون چون به هر زنی نُه شهوت عطا شده پس بایست یک زن به نُه مرد متعلّق شود و در حلّ این حدیث وجوهی گفته شده مثل فرض نمودن آنکه نه زن و نه مرد بوده باشند در مجلس خاصّ و هر یک از زنان خواهند خود را بنُه مرد برسانند تا تعلق هر یک به نه مرد تحقّق یابد و مثل خواندن تُسع بضمّ تاء و مثل حمل بر مبالغه و تشبیه حالت شهویّه واحدهٔ زن را در حین مقاربت به نُه حالت از شدّت شبق و شهوت و ظاهر آن است که مراد بیان حرص ایشان باشد بر تعلّق بمردان با فرض مشروعیّت آن تعلّق و این فرض در فرض عکس متصوّر نمی‌شود فانهم.

طریقة :گویند سورهٔ «الَم نَشْرَح» به جهت تسخیر ملوک سه بار بخوانند و از برای روشنائی چشم بیست و یکبار و مداومت بر سورهٔ کوثر از برای دفع دشمن انبوه که مخذول خواهد شد انشاء الله تعالی و خواندن سورهٔ النّصر از برای ایمن بودن از بلاهای ناگهانی هر روز هفت بار و دفع دشمن و ظفر یافتن بر او و سر افرازی در میان خلق مفید است انشاءالله تعالی.

طریقة : گویند اگر سه بار آیةالکرسی بر آب خواند و روی خود را بشوید و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت حمد یکبار و آیة الکرسی یکبار بخواند هر مراد داشته باشد حاصل گردد انشاءالله تعالی و اگر پیش بزرگی رود محترم گردد و هر که آیةالکرسی را بنویسد و بر بازوی خود بندد به هر جا رود عزیز و محترم باشد و اگر بأنار شیرین بدمد قبل از چهار ماه و بحامل دهد قبل از چهار ماه فرزندش پسر شود.

طریقة : منقول است از شیخ زین‌الدّین که هر که حروف بُدّوح را با انگشت سبّابه بر پیشانی خود نویسد بشرطیکه با وضو باشد و هفت مرتبه بخواند «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَکونوا کَالَّذینَ آذَوْا موسی فَبَرَّأَهُ الله مِمّا قالوا وکان عندالله وجیهاً»[۴۵] لا یراه احد الاّ یجببه و یطیعه .

طریقة : گویند هرگاه خواسته باشی کسی را دوست خود گردانی باید اسم او را ملاحظه کنی که چند حرف است و در ازای هر حرفی از اسم او یک اسم از اسماءالله تعالی که اوّلش همان حرف باشد پیداکرده در یوم پنجشنبه یا چهارشنبه در مربّعی بنظم طبیعی ثبت کنی و با خود داری که بسیار مجرّب است. مثلاً احمد نامی را اگر بخواهی دوست شود چهار اسم که الله و حبیب و مقیم و دیّان باشد مناسب حروف اوست مثل این شکل.

الله	حبیب	مقیم	دیّان
مقیم	دیّان	الله	حبیب
دیّان	مقیم	حبیب	الله
حبیب	الله	دیّان	مقیم

طریقه : گویند هر که این نام را بر سفال آب ندیده بنام کسی که غائب باشد بنویسد حاضر شود (یامالینوش) .

گوهر شب چراغ











آفتاب اندرون خانه وما　　　در بدر می‌رویم ذرّه مثال

طریقة : قیل ربّما یستنبط من الحدیث المنقول عن مولانا الصادق علیه السلام انّ بیوت الانبیاء و اولاد الانبیآء لا یدخلها الجنب عدم جواز دخول الجنب فی مقابر ذرّیّة الرّسول علیهم السلام .

طریقة : عن ابی عبدالله علیه السلام «انّ الله تبارک و تعالی جعل الشّهوة عشرة اجزاء تسعة منها فی النّسآء و واحدة فی الرّجال و لولا جعل الله تعالی فیهنّ من اجزاء الحیآء علی قدر اجزاء الشّهوة لکان لکلّ رجل تسع نسوة متعلّقت به»[۴۴]. بعضی از علماء می‌فرمایند باید در ظاهر امر عکس مفاد حدیث متصوّر شود بجهت آنکه چون چون به هر زنی نُه شهوت عطا شده پس بایست یک زن به نُه مرد متعلّق شود و در حلّ این حدیث وجوهی گفته شده مثل فرض نمودن آنکه نه زن و نه مرد بوده باشند در مجلس خاصّ و هر یک از زنان خواهند خود را بنُه مرد برسانند تا تعلق هر یک به نه مرد تحقّق یابد و مثل خواندن تُسع بضمّ تاء و مثل حمل بر مبالغه و تشبیه حالت شهویّه واحدهٔ زن را در حین مقاربت به نُه حالت از شدّت شبق و شهوت و ظاهر آن است که مراد بیان حرص ایشان باشد بر تعلّق بمردان با فرض مشروعیّت آن تعلّق و این فرض در فرض عکس متصوّر نمی‌شود فانهم.

طریقة :گویند سورهٔ «اَلَم نَشرَح» به جهت تسخیر ملوک سه بار بخوانند و از برای روشنائی چشم بیست و یکبار و مداومت بر سورهٔ کوثر از برای دفع دشمن انبوه که مخذول خواهد شد انشاء الله تعالی و خواندن سورة النّصر از برای ایمن بودن از بلاهای ناگهانی هر روز هفت بار و دفع دشمن و ظفر یافتن بر او و سر افرازی در میان خلق مفید است انشاءالله تعالی.

طریقة : گویند اگر سه بار آیةالکرسی بر آب خواند و روی خود را بشوید و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت حمد یکبار و آیة الکرسی یکبار بخواند هر مراد داشته باشد حاصل گردد انشاءالله تعالی و اگر پیش بزرگی رود محترم گردد و هر که آیةالکرسی را بنویسد و بر بازوی خود ببندد به هر جا رود عزیز و محترم باشد و اگر بأنار شیرین بدمد قبل از چهار ماه و بحامل دهد قبل از چهار ماه فرزندش پسر شود.

طریقة : منقول است از شیخ زین‌الدّین که هر که حروف بُدّوح را با انگشت سبّابه بر پیشانی خود نویسد بشرطیکه با وضو باشد و هفت مرتبه بخواند «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَکونوا کَالَّذینَ آذَوْا موسی فَبَرَّأَهُ الله مِمّا قالوا وکان عندالله وجیهاً»[۴۵] لا یراه احد الاّ یجببه و یطیعه .

طریقة : گویند هرگاه خواسته باشی کسی را دوست خود گردانی باید اسم او را ملاحظه کنی که چند حرف است و در ازای هر حرفی از اسم او یک اسم از اسماءالله تعالی که اوّلش همان حرف باشد پیداکرده در یوم پنجشنبه یا چهارشنبه در مربّعی بنظم طبیعی ثبت کنی و با خود داری که بسیار مجرّب است. مثلاً احمد نامی را اگر بخواهی دوست شود چهار اسم که الله و حبیب و مقیم و دیّان باشد مناسب حروف اوست مثل این شکل.

الله	حبیب	مقیم	دیّان
مقیم	دیّان	الله	حبیب
دیّان	مقیم	حبیب	الله
حبیب	الله	دیّان	مقیم

طریقه : گویند هر که این نام را بر سفال آب ندیده بنام کسی که غائب باشد بنویسد حاضر شود (یامالینوش) .

طریقة :گویند برای دفع کیک و پشه و مگس مقداری فلفل و صابون و خرما دود کند دفع شود انشاءالله تعالی.

طریقة : گویند هرگاه کسی باعتقاد درست متوجّه این ختم عظیم‌الشّأن بشود تا سه یوم و طریق او این است که یکبار آیة‌الکرسیّ مع أعوذ بالله و بِسْمِ الله و یکبار حمد مع سورة و پنج بار قل هوالله مع بسم‌الله و یازده بار سورهٔ کوثر و صد صلوات بفرستد تا سه روز انشاءالله تعالی مراد او حاصل شود و ثواب ختم را بروح چهار پیغمبر که آدم صفیّ‌الله و ابراهیم خلیل‌الله و موسیٰ کلیم‌الله و محمّد حبیب‌الله علیهم‌السلام فرستد .

طریقة :گویند به جهت دزد برده دو رکعت نماز بنیّت برگشتن مال بجای آورد و بعد از آن بطرف یمین هفتاد بار و یسار هفتاد بار و عقب سر هفتاد بار ایستاده بگوید «یا مُعید» و بعد بگوید «رُدَّ عَلَيَّ ضالَّتي بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحمين» و مجرّب است انشاءالله تعالی.

طریقة :

أتطلب أن تكون كثير مال — و يسمع منك قولك فی المقال

فقل يا حيّ يا قيّوم ألفا — تكلّمه علی مرّ اللّيالی

طریقة : از شیخ شهاب الدّین سهروردی منقول است که هر که هر صباح این دعاء را بخواند اگر عمر او بصد سال نرسد روز قیامت چنگ او در دامن من باشد: «اَللّهُمَّ اجْعَلني مَحْبوبًا فی قُلوبِ الْمُؤْمنينَ وَ بَلِّغْني اِلى مِأة وَ عشرينَ سَنَة اَنْتَ الله خَيْرٌ حافِظاً وَ صَلَّى اللهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آله اَجْمَعينَ الطّاهرين».

طریقة :گویند هرکه هر صباح دوازده بار بخواند به مراد رسد : «يا صمدی مِنْ

عِنْدِكَ مَدَدي وَ عَلَيْكَ مُعْتَمدی اِيّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيّاكَ نَسْتَعين وَ صَلَّى اللهُ على مُحَمَّدٍ وَ آلِه اَجْمَعينَ».

طریقة :گویند اگر خواهی ۱/۴ ۱/۵ ۳/۳ ۲/۶ ۱/۱ ۳/۴ ۱/۵ ۲/۷ ۲/۶ ۲/۷ ۲/۲ ۴/۱ ۱/۴ ۴/۴ ۳/۴ باید نگاه‌کنی که هر اسمی چند حرف دارد و هر حرفی اسم اعظمی دارد پس حروف اسم آن شخص را با اسم اعظم هر حرفی ملاحظه کن و بنام آن شخص آن اسمها را بخوان و تفصیل حروف و اسم اعظم هر یک باین نحو است :

«لا اله إلاّ الله (الف)»،«یا رحمٰن (ب)»،«یا رحیم (ج)»،«یا مالک (د)»،«یا قدّوس (هـ)»،«یا سلام (و)»،«یا مؤمن (ز)»،«یا مهیمن (ح)»،«یا عزیز (ط)»،«یا جبّار (ی)»،«یا متکبّر (ک)»،«یا خالق (ل)»،«یا باریء (م)»،«یا صبور (ن)»،«یا غفّار (س)»،«یا قهّار (ع)»،«یا وهّاب (ف)»،«یا رزّاق (ص)»،«یا فتّاح (ق)»،«یا علیم (ر)»،«یا قابض (ش)»،«یا باسط (ت)»،«یا حافظ (ث)»،«یارافع (خ)» «یا معزّ (ذ)»،«یا مذلّ (ض)»،«یا سمیع (ظ)»،«یا بصیر (غ)» .

مثلاً در مورد جعفرنامی میگوئی این چهاراسم را: «یارحیم یاقهّار یاوهّاب یاعلیم».

طریقة : قیل افیون مع مثله بورق ارمنی یحلّ فی مآء الکزبرة الرطبه و یطلی الید فلا تحترق من شییء حتّی الدّهن المغلیّ.

طریقة :گویند هزار اسفند و اسفند گوشواره هر یک را تر بکوبند و آب بگیرند و در شیشه کنند آب صافی اینها عقد قرار کند ثابتاً علَی النّار.

طریقة :گویند اگر سه عدد از بصل النّرجس را در شیر یک شبانه روز بخیسانند و سحق کنند و بر قضیب طلایه کنند بغیر از حشفه و مکرّر کنند اگر عنین باشند بحال صحّت آید و فعل عجیب بیند.

طریفة : عن ابی جعفر الجواد علیه السلام ما استوی رجلان فی حسب و دین الأکان افضلهما عندالله عزّوجلّ آدَبَهُما،قیل قد علمت فضله علیه فی النّاس و المجالس فما فضله عندالله تعالی قال علیه السلام بقرائة القرآن کما اُنزِلَ و دعاؤه الله من حیث لا یَلْحَن فإنّ الدُّعاء المَلحُون لا یصعد إلی الله تعالی (۴۶).

طریفة : قیل عن النّبیّ صلی الله علیه و آله من انهمک فی طلب النّحو سلب عنه الخشوع (۴۷).

طریفة : قیل فی قوله تعالی «و وجدک ضَالاً فَهَدیٰ» (۴۸) یعنی خود را گم کرده بودی پس ترا بتو نشان داد یعنی بمقتضای بشریّت ذات تو پوشیده است و خداوند تعالی نمایش ترا و ذات ترا در مقام روحانیّت آشکارا کرد که در آن مقام خود خود را می‌شناسی و مقام نورانیّت تو که حقیقت تست در آن مقام هویدا است. انتهی ماقیل و فیه انّه تاویل بلا دلیل و از حضرت امام رضا علیه السلام مروی است که فرمودند یتیم در این آیه بمعنای بی مانند است چنانکه می‌گویند دُرّهٔ یتیمه و مراد از ایواء جای دادن خلق است بسوی او و مراد از ضلالت مجهول القدر بودن آن بزرگوار است ابتداءاً در میان خلق پس مردم را هدایت فرمود بجلالت قدر آنحضرت و فطرت اوّلیّهٔ خلق در طلب تو و جویای وصال تو بودند پس خداوند تعالی مردم را هدایت فرمود بشناسائی تو و در اینجا هر دو مفعول هَدی محذوف شده و ممکن است گفته شود که لفظ مهدی نیز که ازالقاب مشهورهٔ حضرت حجة بن الحسن علیه السلام می‌باشد نیز همین معنی را افاده کند در مقام خاتم اوصیاء بودن چنانکه در خاتم انبیاء نیز این معنی بود و بنابر این معنای مهدیّ «المهدیّ إلیْهِ النّاس» خواهد بود بنابر آنکه هر دو مفعول او را محذوف دانیم بنابر تعدیهٔ به إلی در مفعول ثانی و ممکن است بنابر تعدیهٔ نفس در مفعول ثانی نیز آنکه مفعول ثانی او را ضمیر مقدّر که نائب فاعل

باشد قرار دهیم عَلی وَجْهٍ ضعیف بعضی گویند آنکه چون حضرت اوّل ما خلق الله بودند پس در مقام حقیقت پدر و مادری نداشتند پس یتیم مرتبهٔ فیض اقدس بودند و مقام شامخ او در جنان صاقوره بود و زندانیان عالم ملک از او خبری نداشتند پس او را خداوند تعالی در عالم ناسوت نیز جلوه‌ای داد و بناسوتیان مقام او را اعلان داد و شناسانید و غرض از استفهام در این مقام اظهار منن خداوند منعام است.

طریفة : اورد فی مکارم الأخلاق هذه الابیات فی خواص البطیخ منسوبة الی مولانا الرّضا علیه السلام:

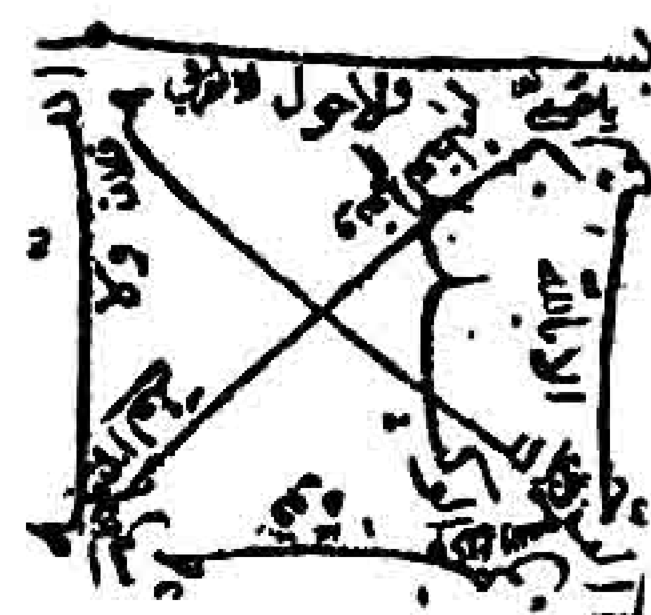
اهــدت لنــا الایّــام بـطّیخة	من حلل الأرض و دار السّلام
تــجمع اوصــافا عـظاماً و قـد	عــددتها مــجموعة بــالنّظام
کذاک قال المصطفی المجتبیٰ	مــحمّد جــدّی عــلیه‌السّلم
مــــاء و حـــلواء و ریـــحانة	فــاکــهة حــرض طعام إدام
تنقی المثانة و تصفی الوجوه	تطیّب النّکهة عشر تـمام

طریفة : در کتاب خواصّ القرآن از عمرو بن میمون نقل می‌کند که هرکس نماز بامداد بگذارد و بعد از آن مصحف بگشاید و صد آیه بخواند خدای تعالی فرماید مثل عمل جمیع اهل عالم در دیوان عمل او ثبت نمایند.

طریفة : بعضی نظر بظاهر آیهٔ شریفهٔ «فإذا قَرَأْتَ القرآنَ فَاسْتَعِذْ بِالله» (۴۹) قائل به آن است که استعاذه را باید بعد از قرائت قرآن بجای آورد به جهت حفظ از عجب و نحو آن و علماء حقّه معنای فإذا قرأت را إذا أرَدْتَ القرائة را می‌دانند.

طریفة : گویند هر که بسم الله الرّحمن الرّحیم را به طریق تکثیر در مربّعی درج کند و آن را با خود نگاه دارد کارهای بستهٔ او فتح شود و از مکر غمّازان و وسوسهٔ

شیطان و جمیع بلاها ایمن گردد و اگر این مربّع را در شرف آفتاب نویسند بهتر باشد و آن را معطّر سازند و دائم باطهارت باشند و طریق تکثیر آن در مربّع بدین نوعست وگویند از خواصّ مجرّبهٔ بسمله دفع حمّیٰ است و طریقه‌اش آنکه بسم الله الرّحمن الرّحیم را بر صورت مربّعی نویسند و در داخل آن مربّع بنویسند «حَسْبُنَاالله وَ نِعْمَ الْوَکیلُ و لا حَوْلَ و لاٰ قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ العَلیِّ العَظیمِ یا حمّیٰ لا تقربی فلان ابن فلان باذن الله عزّوجلّ» و آن را در زیر سر بالین بیمار نهد شفا یابد و این بکرّات تجربه افتاده است و صورت آن این است:



طریقة: گویند از صحابهٔ کبار منقول است که این چهارده حروف نوارنی را یعنی فواتح سور بر صنادیق و اقمشه و امتعه و درها و دیوارها و باغها نوشته‌اند که تا خداوند تعالی آنها را از دزد و آفات و بلیّات محفوظ می‌داشته و بعضی از مشایخ بوده‌اند که این حروف اوائل سور را باخود نگاه می‌داشته کسی سبب آن از وی پرسیده گفت برکات بسیار از این حروف بر من ظاهر شده از جمله خدای تعالی از برکت این حروف مرا از مشقّتها نگاه میدارد و روزی به من می‌رساند بآسانی ، و چون حاجتی پیش می‌آید طلب آن حاجت از خدای می‌کنم باین حروف حاجتم رواکند و باز می‌دارد از من شرّ دشمن و دزد و مار وکژدم و حشرات و سباع را و از

شیخ شرف الدّین بونی منقول است که هرکه این چهارده حروف نوارنی را در شکل مدوّر از نقره نقش کند بطالع ثور و قمر و با خود نگاه دارد کیسهٔ او هرگز از نقره خالی نباشد و نیز از او منقول است که هر که این کلمات اوایل سور را غیر مکرّر در روز شنبه که بعد از نوروز بود بنویسد و بآب پاک بشوید و بخورد در آن سال از درد چشم ایمن باشد و حروف غیر مکرّر فواتح سور «صراط عَلی حَقّ نُمسِکُهُ» می‌باشد و هرگاه بخواهند در مقام دعاء قسم دهند خدا را به این حروف بهتر آن است که به این قسم باشد «اللّهُمَّ بحقّ الٓر وکهیعص و طٰس و حٰم و قٓ و نٓ که ترکیب مجموع چهارده حرف است و حروف متحابّه می‌باشد و موجب استجابت دعاء است انشاءالله‌تعالی.

طریقة:

یا مولّه الاوّاه — ان ترد علوّ الجاه
بین زمرة الاشباه — قاتل سبحة الولاه
لا اله الاّ اللّه
قال ربنا حصنی — ذا الأمان و الأمن
من عذابی الحزن — کلمة التقی اعنی
لا اله الاّ اللّه

شعشعات نور عال　　　مع تلمّعات البال
عند عارف قد قال　　　فی سواطع الاحوال

لا اله الاّ اللّه

انّ صیقل الصدر　　　من صداء ما تدری
کی یصیر کالبدر　　　عند لیلة القدر

لا اله الاّ اللّه

کلّ ما لدی الاکوان　　　من حقائق الایمان
من معان او اعیان　　　ذکره علی الاعلان

لا اله الاّ اللّه

ایّها الالهیّون　　　انتم الشهودیّون
فاسمعوا کما تدرون　　　بالعیان و المکنون

لا اله الاّ اللّه

هل دریت ما ینطق　　　عرقک الذی یقلق
فهو ناطق منطق　　　من فصاحة المنطق

لا اله الاّ اللّه

صار سرّنا جهرا　　　بعد ما اختفی دهرا
اختیاراً او قهرا　　　اذ بدا لنا بهرا

لا اله الاّ اللّه

قد اتی لدی خبر　　　انّ کلّ مدّکر

من اناث او ذکر　　　قال خالص النظر

لا اله الاّ اللّه

واجب له الرضوان　　　قادر ذلک التبیان
انّ مهجة العنوان　　　للجنان و الغفران

لا اله الاّ اللّه

اذ مسبب الجنّات　　　لیس غیر نفی الذات
عن سوی الوجود البات　　　و هو کان بالاثبات

لا اله الاّ اللّه

فالتقرّب الاعلی　　　و التدرّب الاجلی
و التحبّب الاحلی　　　لیس کلها الاّ

لا اله الاّ اللّه

من محبّة اللّه　　　اذ الیه اوّاه
فی الفؤاد یهواه　　　قادر انّ هذا هو

لا اله الاّ اللّه

فهو کان مصداقه　　　حیث جال آفاقه
لم یفارق اشراقه　　　من یکون اخلاقه

لا اله الاّ اللّه

ما تراه میزانا　　　زنت منه ایمانا
کفّتاه عنوانا　　　لا و عکس لا کانا

لا اله الاّ اللّه

ان تشأ ذری الاثار　　　فی مجامع الاطوار

فاذکرنّ فی الاسحار — عـدّ ما له المعیار

لا اله الاّ اللّه

لا اله الاّ اللّه — مرکز لحبّ اللّه

فاذکروا علی الافواه — فی المضیق و الارفاه

لا اله الاّ اللّه

یا مجاری الحسن — فی الفعال و السنن

جازه علی المنن — حیث قال فی زمن

لا اله الاّ اللّه

طریفة: گویند اگر کسی آب گندنا را معجون کند و بخورد شهوت را بیفزاید و گُرده را قوی کند.

طریفة: در نسخه‌ای نوشته بود آنکه جماعتی از اهل شعبده که شمشیر و حربه دیگر بر ایشان کارگر نمی‌گردد جهت این حال در ایشان آن است که مشروط بخلوت به یک مجلس چهل هزار بار اسم «یا علیّ الله» را می‌خوانند و بر آهن و فولاد می‌دمند و از آنها این خاصیّت بظهور می‌رسد قبل آنکه شاید بروز این اثر بجهت آن باشد که اسم علیّ یکی از اسماءالله عظام است و هُوَ الْعَلِیُّ الکبیرُ و ترتّب آثار موقوف بر نفس الأمر و واقع اطوار باشد نه بر مقصود و نیّات و فیه ما فیه فتأمل.

طریفة: گویند اگر کسی خواهد فربه شود سه روز چند خایه بستاند و زرده‌اش را با دارچینی بیامیزد و بخورد بغایت فربه شود.

طریفة: گویند اگر کسی را قضیب سست باشد دو درم تخم ترب با روغن کنجد

بر سر قضیب مالد رفع شود و هرگاه جزّ را با عسل بجوشانند و بخورند موجب موجب زیادتی باه شود.

طریفة: گویند جالینوس گوید هر که ترخانی را بجاید بوی دهان را خوش کند و تشنگی را ببرد و اگر دندان عیب داشته باشد او را ببرد و خون بن آن را بنشاند و اگر کسی را کژدم گزیده باشد ترخانی را بجاید و بر او بندد درد ساکن گردد واکثار او موجب درد گلو و ضعف باه می‌شود.

طریفة: گویند اگر روغن تازه را بریحان بجوشانند و بر موی مالند موی را سیاه نماید.

طریفة: گویند هرگاه چند عدد زنبور با روغن بجوشانند و در شیشه کنند و سرش محکم کنند در وقت مجامعت پاره‌ای از روغن را بقضیب مالد چندان لذّت بیند که در وصف نگنجد و گویند آزموده شده است.

طریفة: مالیدن آب خطمی بر بدن موجب عدم گزیدن زنبور است.

طریفة: گویند اگر پوست انار ترش را بسایند و در حمّام بخود مالند موجب رفع شپش خواهد بود.

طریفة: گویند هرگاه کسی هریسه خورده باشد و بحمّام رود باد لقوه پیدا کند و جماع کردن از پهلو نیز باد لقوه آورد و جماع در حمّام موجب نزول آب سیاه چشم خواهد شد.

طریفة: گویند اگر در روز چهارشنبه یک صد و شصت مرتبه اسم بدّوح را کسی بخواند هر چه خواهد میسّر گردد انشاءالله تعالی.

طریفة : گویند اگر کسی سورهٔ مبارکهٔ یس را بنویسد و در موم گیرد و بر بازوی راست بندد عجایبها بیند انشاءالله تعالی.

طریفة : گویند اگر کسی صفحه‌ای از سرب را بر عانه یا کمر خود بندد مانع از احتلام او خواهد بود.

طریفة : گویند دود شکر یا قند را بدماغ رساندن به جهت نزله نافع خواهد بود.

طریفة : گویند سائیدن سکر العشر که شکر تیغالش گویند و در چشم کشیدن آن موجب قوّت و رفع سفیدی او خواهد بود .

طریفة : گویند سزاوار است آنکه در شب نیمهٔ شعبان سه مرتبه سورهٔ مبارکهٔ یٓس را بخوانند یکی بقصد حیات و یکی بقصد وسعت و یک بقصد صحّت.

طریفة : گویند مداومت بر کلمهٔ مبارکهٔ «یا حَیّ» بعد از هر نماز هجده مرتبه موجب طول عمر و دفع مرگ مفاجات و توسعهٔ در امر معاش خواهد بود.

طریفة : دعاء سَریع الاجابة عظیم الشأن مروی عَن مولانا الکاظِم علیه‌السلام «اَللّهُمَّ إنّي اَطَعْتُکَ فی اَحَبِّ الأشیاءِ إلیک وَ هُو التَّوحید وَلَم أعْصِکَ في أبغضِ الأشیاءِ إلیکَ وَ هُو الْکُفر فاغفِرلي ما بَیْنَهُما یا من إلیه مفرّي آمِنّي ممّا فَزِعتُ منه إلَیک اللّهمّ اغفرلي الکثیر من مَعَاصیک وَاقْبَل منّی الیَسیر من طاعتک یا عدّتی دون العُدَد و یا رجائی والمُعتَمَد و یا کهفی و السَّند و یا واحدُ یا احدٌ یا قل هُو الله احد اللّه الصَّمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کُفُواً اَحَد أسألک بحقّ مَن اصطفیتَهُم من خلقک و لم تجعل فی خلقک مثلهم أحداً أن تصلّی عَلیٰ محمّد و آله و تفعل بی ما أنت أهله اللّهمّ إنّی أسألک بالوحدانیّة الکُبری و المحمّدیّة البیضآء و العلویّة العلیا و بجمیع ما

احتججت بِهِ عَلَی عبادک و بالإسم الّذی حجبته عن خلقک فلم یخرج منک إلاّ إلیک صلِّ عَلی محمَّد و آله و اجْعل لي من أمری فَرَجاً و مَخرجاً و ارزقنی من حیث اَحْتَسِب و من حیثُ لا اَحْتَسِب إنّک تَرْزُقُ من تَشآءُ بِغَیرِ حِساب»(۵۰).

طریفة : در یکی از مسائلی که در ترجمهٔ کتابی است مسمّی به کامروا بیچارگان که او راکاماک هندیّه بنظم در آورده بزبان هندی در علم دم و ضمیر گویند او زنی بوده است از کاهنات روحانیّه نوشته که این علم دم را علم ضمیر گویند و از نیک و بد نشان دهد بعد از آن میگویند هرگاه دم از سوراخ راست بینی آید چنین دم از آفتاب می‌آید و هرگاه دم از سوراخ چپ بینی آید گویند از ماهتاب آید و این دو سوراخ بینی را بآفتاب و ماهتاب منسوب کرده‌اند و وقت باشد که دم او راست رود و وقت باشد که دم از چپ رود و وقت باشد که از هر دو آید و وقت باشد که از هر دو هیچ بیرون نیاید و ایضاً گوید هر ساعتی نهصد دم بر آید شبانه روزی بیست و یک هزار و ششصد دم برآید و نیز باشد که یک روز یا دو روز یا سه روز یا کم و بیش از یک سوراخ رود و بعد از چند سطر دیگر می‌گوید این است که دم چپ از برای حاجت خواستن از بزرگی نیک نیست و دم راست از برای خرید اسب و شتر و برده خوب است و دم چپ از برای پوشیدن جامهٔ نو خوب است و دم راست از برای معالجه و طلب گم شده و مجامعت خوب است و دم راست از برای عقد و عروسی و صحبت و اکل و شرب خوب است و عمارت زمین و خانه و باغ مناسب دم چپ است و بامداد چون از خواب برخیزد اگر دم از راست آید پای راست باید بر زمین

نهاد و برعکس در عکس و اگرکاری یا شغلی خواهد کند اگر روز جمعه یا یکشنبه و دوشنبه و پنجشنبه باشد بدم چپ باید کرد و اگر دم او از هر دو سوراخ بینی میرود آن کار برآید و اگر برکسی دم شوریده می‌رود هیچ کار نباید کرد الی آخر ما فی هٰذه الرّسالة **راقم** اثم گوید آنچه در اخبار اهل بیت علیهم‌السلام مناسب بعضی از مطالب این علم دم می‌باشد چیزی است که درکتاب مبارک وسائل درکتاب دیات آورده در باب حکم من نقص بعض نفسه و ما به عن رفاعة قال قلت لأبي عبدالله علیه‌السلام ما تقول فی رجل ضرب فنقص بعض نفسه بایّ شیىء یعرف ، قال بالسّاعات قلت و کیف بالسّاعات قال انّ النّفس یطلع الفجر و هو فی الشّقّ الأیمن من الأنف فإذا مضت السّاعة صار إلى الشّقّ الأیسر فتنظر ما بین نفسک و نفسه ثمّ یؤخذ بحساب ذلک منه(۵۱).

طریقة : گویند چنانکه درکتاب مفتاح الجنان بجهت جمیع مطالب در شب جمعه ثلث آخر شب با وضو رو به قبله سر را برهنه کند و بحالت تضرّع از جهت هر مطلبی شصت و شش مرتبه «یا الله» که عدد خود آن اسم شریف است بگوید مجرّب است انشاءالله تعالی.

طریقة : ایضاًگویند که چون دو هزار و پانصد و شصت اسم جلالة در قرآن است به جهت مطالب مشروعه در خلوت با وضو رو به قبله با حضور قلب اسم جلاله را که الله میباشد بعدد مذکور بخواند که اثر عظیم دارد و حاجت برآورده خواهد شد انشاءالله.

طریقة : ایضاً گویند کلمهٔ «اللّه الصَّمَد» را در ثلث آخر شب جمعه با وضو رو بقبله با حضور قلب هزار مرتبه گفتن اثر عظیم دارد انشاءالله تعالی.

طریقة : گویند طریقهٔ ختم ذکر «یاباسِط» بدین گونه است که تا سه شب یک در میان یعنی از شش شب سه شب خوانده شود ثلث آخر شب با حضور قلب دست بردارد و هر شبی هزار و چهارصد و بیست و چهار (۱۴۲۴) مرتبه بگوید انشاءالله تعالی حاجت روامیشود خصوصاًبه جهت ضیق معشیت وگویندبسیارمجرّب‌است.

طریقة : از مرحوم سیّد بحرالعلوم اعلی الله مقامه منقول است که فرموده بودند بعد از تهذیب اخلاق چهل شبانه روز مشغول ختم «یا الله» بودم و شروط ختم را مراعات می‌نمودم شب‌چهلم شب‌عرفه بود در حرم مطهّر حضرت امام حسین علیه‌السلام نزدیک قبور شهداء شخصی سیبی بدست من داد و آن سیب را بوئیدم بوی آن شبیه ببوی مشک و عنبر بود نزدیک بود ببهوش شوم دانستم آنچه دانسته‌ام از آن است گویند این ختم بسیار مجرّب است در افاضهٔ علوم ربّانیّة والله العالم.

طریقة : فی المخلاة من اوراد الشّیخ عبدالله الیّافعی هذا الدّعاء و هو معروف فی الحاجات «یا مُفَتِّحُ فَتِّح یا مُفَرِّجُ فَرِّجْ یا مُسَبِّبُ سَبِّب یا مُیَسِّر یَسِّر الْفَتح وَ الْفَرَجَ مِنْکَ یا فَتّاحُ یا عَلیمُ إیّاکَ نَعْبُدُ وَ إیّاکَ نَسْتَعین.

طریقة : فی کتاب المخلاة ایضاًکان ابوالحسن یعلّم اصحابه هذا الدّعاء للضیق و السّعة «یا واسع یا علیم یا ذاالفضل العظیم أنت ربّی و علیک حسبی إن تمسّنی بضرّ فلاکاشف له إلاّ أنت و إن تردّنی بخیر فلا رآدّ لفضلک تصیب به من تشآء من عبادک و أنت الغفور الرّحیم».

طریقة : قیل البرغوث یهرب من النّورة إذا فرشت فی ایّ موضع کان.

طریفة: فی کتاب مکارم الأخلاق عن الرّضا علیه‌السلام قال ماء المسخن إذا اغلیته سبع غلیات و قلبته من انآء إلی آخر فهو یذهب الحمّیٰ و ینزل القوّة فی السّاقین و القدمین و ایضاً فیه عنه علیه‌السلام الماء المغلیّ ینفع من کلّ شیء(۵۲).

طریفة: فیه ایضاً عن ابی عبدالله علیه‌السلام یقول مرّت برسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله امرأة بذیّة و هو جالس یأکل فقالت یا محمد إنّک لتاکل أکل العبد و تجلس جلوسه فقال لها رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ویحک و ایّ عبد أعبَدُ منّي قالت فناولنی لقمة من طعامک فناولها رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لقمة من طعامه فقالت لاٰ و الله الاّ الّتی فی فیک قال فاخرج رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لقمة من فیه فناولها فاکلتها قال ابو عبدالله علیه‌السلام فما اصابها بدآء حتّی فارقت الدّنیا(۵۳).

طریفة: فیه ایضاً من الفردوس عن النّبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله علیکم بلباس الصّوف تجدون حلاوة الایمان و قلّة الأکل تعرفون فی الاخرة و انّ النّظر إلی الصّوف یورث التّفکّر والتّفکّر یورث الحکمة و الحکمة تجری فی اجوافکم مثل الدّم(۵۴).

طریفة: فیه ایضاً ما بعث الله نبیّا قطّ إلاّ و فی یدیه سفرجلة او بیده سفرجلة و قال ایضاً رائحة الأنبیآء رائحة السّفرجل و رائحة الحور العین الآس وَ رآئحة الملٰئکة الورد و ما بعث الله نبیّا إلاّ وجد منه ریح السّفرجل(۵۵) و فیه ایضاً عنه علیه‌السلام قال علیکم بالسّفرجل فإنّه یزید فی العقل(۵۶).

طریفة: فیه ایضاً صلوة الضّرّ و الفتر تصلّی رکعتین تحسنهما و تسجد و تقول: «یا ماجِد یا واحِدُ یا اَحَدُ یا کَریمُ اَتوَجَّهُ اِلَیکَ بِنَبِیِّکَ صلی‌الله‌علیه‌وآله نَبیِّ الرَّحْمَةِ یا رَسُولَ اللهِ اِنّی اَتَوَجَّهُ بِکَ اِلَی اللهِ رَبّي وَ رَبِّکَ وَ رَبِّ کُلِّ شَیْء اَسْأَلُکَ یا اَللهُ اَنْ تُصَلّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اَسْأَلُکَ نَفْحَةً مِنْ نَفَحاتِکَ وَ فَتْحاً یَسیراً وَ رِزْقاً واسِعاً اَلُمُّ بِهِ شَعْثي وَ اَقْضي بِهِ دَیْني وَ اَسْتَعینُ بِهِ عَلیٰ عِیالي»(۵۷).

طریفة: چهار فائدهٔ عظیمه در سرکه انگور خصوصاً سرکه‌ای که از شراب حاصل شده باشد بدون علاج و سبب می‌باشد چنانکه در اخبار اهل بیت علیهم‌السلام وارد است یکی آنکه قلب را حیات می‌بخشد دویّم آنکه عقل را زیاد میکند سیّم آنکه شهوت زنا را می‌برد و برطرف می‌کند چهارم آنکه بودن آن در هر خانه نفی فقر میکند و موجب برکات است راقم آثم گوید آنکه تحقّق و ظهور فوائد مذکوره و سائر خواصّ و آثاری که در اخبار معصومین علیهم‌السلام از برای اشیآء ذکر شده اختصاص دارد بمعصومین و کسانی که از جنس و سنخ و شعاع ایشان باشند و تخلّص در بعضی از موارد به جهت سلب موضوع حقیقةً یا حکماً می‌باشد فتأمل.

طریفة: هرگاه خواسته باشی آنکه قاعده‌ای را وضع کنی به جهت اخبار از اضمار حرفی از سورة یا بیت یا قصیده‌ای طریقهٔ انیقهٔ سهلهٔ سانحه بخاطر راقم آثم در آن آنست که اوّلاً کلّ حروف غیر مکرّرهٔ آن سورة یا غیرها را بترتیب در سطری علیحدة بنگاری و در تحت هر حرفی عدد ترتیب آن حرف را از یک و بعد از دویّم و سیّم و هکذا ثبت کنی پس از آن از میان حروف مذکوره چند حرفی را سه یا چهار و هکذا پیدا کنی که هرگاه عدد مرقوم آنها را بتمامه جمع نمائی حاصل از اعداد مطابق با عدد حرف آخر سطر حروف مذکوره بوده باشد بعد از آن هر حرفی از این حروف پیدا شده جدا جدا بترتیب نزولی در محلّی علیحده می‌نویسی و بر بالای هر حرفی از این حروف همان عدد ترتیب او را ثبت می‌کنی بعد از آن در باقی حروف هر حرفی از آنها را ملاحظه می‌کنی و همان حرف را بر وفق عدد خود در پهلوی حرفی از حروف مرتّبهٔ نزولیّه و حرف دیگر از آنها که مجموع اعداد فوقیّهٔ آنها مطابق با عدد تحتانی آن حرف سطری باشد می‌گذاری تا آخر حروف سطریّه تاآنکه از ضمّ این حروف بهر یک از حروف نزولیّه سطری حاصل می‌شود پس هرگاه خواسته

باشی که آن سطر را بیتی یا نثری نمائی بترکیب و تألیف می‌توانی ولی شرط است که در هر سطری حرفی از سطر دیگر از حروف غیر متکرّرهٔ مذکوره نباشد، بلی اگر از حروف غیر متکرّرهٔ مزبوره باشد جائز است مثال در این باب آنکه هرگاه خواسته باشیم حروف سورهٔ مبارکهٔ کوثر را بقاعدهٔ مذکوره موضوع اضمار و اخبار نمائیم اوّلاً حروف غیر متکرّرهٔ آن را جمع نمودیم هفده حرف شد بترتیب آنها را نوشتیم با ثبت اعداد ترتیبیهٔ آنها در تحت آنها باین شکل :

«ا ن ع ط ی ک ل و ث ر ف ص ب ح ش ه ت»

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷

پس از آن از این حروف پنج حرف پیدا کردیم که جمیع اعداد تحتیّهٔ آنها مطابق با عدد حرف آخر حروف مذکوره اعنی هفده‌تا می‌باشد و آن پنج حرف چنین است:

«ا ن ع ی ک» «۱ ۲ ۳ ۵ ۶»

بعد از آن این حروف پنجگانه را بترتیب نزولی نگاشتیم با ثبت عدد آنها در فوق آنها باین شکل و بعد از انضمام حروف سطریّهٔ مذکوره به آنها با تألیف و ترکیب بطریق مسطور این اشعار رائقه گردیده فاغتنم و تبصّر.

پس هرگاه خواسته باشی اخبار کنی کسی را بحرف مضمر از سورهٔ مبارکهٔ مزبوره پس این اشعار را بر او تلاوت کن و از او سؤال کن که در کدام یک از این ابیات است حرف مضمر تو پس هرگاه در یک بیت فقط از آنها تعیین کرد ملاحظه کن حروف سطریّهٔ مذکوره را و هر حرفی از آنها که عدد آن مطابق با عدد فوق آن بیت است همان حرف مضمر خواهد بود و اگر در اکثر از بیت واحد معیّن کرد ملاحظه کن اعداد فوقیّهٔ آن چند بیت را و جمع نما و هر حرفی از حروف مذکوره که عدد تحتانی او مطابق با حاصل جمع مزبور باشد همان حرف مضمر خواهد بود

و الله العالِم.

صراط حمت شرف وتقلب
ثلث برقد سأبه القدس
وحلت سعدا و شهد ثرو
تبایه شهید وصفوه
صبر حق شرف تکثره
ذی سورة الکوثر تحظیله

ا ۱
ن ۲
ع ۳
ی ۵
ک ۶

طریفة : عن معویة بن عمّار قال قلت لابی عبدالله علیه‌السلام انّ النّاس یروون عن النّبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله قال انّ العدس بارک عیه سبعون نبیّا فقال هوالّذی یسمونه عندکم الحمّص و نحن نسمیّة العدس (۵۸).

طریفة : عدد تامّ باصطلاح اهل حساب عددی را گویند که عدد جمیع کسور متصوّرهٔ در آن مطابق با خود آن عدد باشد بلا زیادة و نقصان مثل عدد ستّه قاعدهٔ سانحه بخاطر قاصر راقم آثم در این باب آن است که در مرتبهٔ آحاد فرد اوّل آن مرتبه را که واحد باشد بنابر آنکه واحد داخل در اعداد باشد کَما هُوَ الحقّ بنابر لحاظ (لابشرطی) او نه (بشرط لا) در عدد ستّة ضرب نمائی و در سائر مراتب از عشرات و مآت و اُلوف همان فرد اوّل آن مرتبه را بضمیمهٔ فرد اوّل مرتبهٔ آحاد نیز در عدد ستّه ضرب کنی حاصل ضرب همان عدد تامّ خواهد بود پس در مرتبهٔ آحاد عدد شش و در مرتبهٔ عشرات عدد شصت و شش و در مرتبهٔ مآت عدد ششصد و شش و

در مرتبهٔ الوف عدد شش هزار و شش عدد تامّ خواهد بود و در هر مرتبه‌ای جز یک عدد یافت نمی‌شود فاحفظها.

طریقة: بتجربه رسیده آنکه در هر روز خواندن آیهٔ مبارکهٔ «وَ مَنْ یَتَّقِ اللهَ الی لِکُلِّ شَیْیءٍ قَدْراً»(۵۹) سه مرتبه با سه مرتبه خواندن صلوات مقدّماً و مؤخّراً موجب وسعت ارزاق و کفایت مهمّات و فتح اغلاق خواهد بود انشاءالله تعالی.

طریقة: صاحب مآثر المحمّدی صلی‌الله‌علیه‌وآله که از ذراری فتحعلی شاه بوده گوید چوبی در خزانهٔ صاحب قِران دیدم پرسیدم گفتند این همان چوبی است که حضرت عیسی علیه‌السلام را دار بود این نیازمند او را در آتش انداخت نسوخت و در آب انداخت بآب فرو رفت. راقم آثم نیز گوید در عصر ما چوبی را بقدر اخمص راحة دیدم که بسیار سبک و متخلخل بود و بدست خود او را در آتش انداختم با مکث زیاد و آتش در او مطلقاً تأثیری نکرد.

طریقة: ایضاً یکی از معاصرین در کتاب خود آورده که در سفری با سلطان ناصرالدّین شاه قاجار بودم در شبی در اردوی کیوان شکوه چوبی از صحراء آوردند که مثل چراغ یا پارهٔ اخگر روشنی می‌داد بالذّات.

طریقة: در کتاب تحفهٔ حکیم مؤمن رحمةالله تعالی در حرف الف در لفظ احبّا می‌فرماید احبّا بلغة هندیّ درختی است برگش از برگ چنار پهن‌تر و چوبش در آتش نسوزد.

طریقة: گویند به جهت محبّت هفت مرتبه آیهٔ «زُیِّنَ لِلنّاسِ ..تا..الْمَآب» را بر نمک خواند دوستی عظیم در دل او بهم رساند و بزودی حاضر شود ومجرّب است.

طریقة: گویند به جهت حصول مطالب از گفتهٔ ملاّ عبدالنّبیّ سورهٔ والضّحیٰ را چهل مرتبه بخواند و به جهت حصول مطالب عظیمة بعد از بامداد بیست و پنج

مرتبه سورهٔ اِذا جآء نَصْرُالله را بخواند.

طریقة: به جهت خفاء بنویسد و بر بازوی راست بندد:

مَهْوامَهْلَهامَهْوَ مَهْرامَهْلَهابَهابَهامَهْم سُمْعَمْ واسْرَهُمْ حلابا...

طریقة: گویند اگر خواهی جائی روی که ترا نبینند این دوازده اسم را بمشک و زعفران بر پوست آهو نوشته و در گوش چپ گذارد که مجرّب است و در نسخهٔ دیگر بر حریر سفید نویسد و درگوش گذارد و اگر برای محبّت خواهی بنویسد و در آب اندازد یا تَمخیِنا یاکَنْعینا یا مَلْینا یا طَلْمینا یا رَهْمیثا یا هلا یا بلا یا تَبْنا یا طُورَطا یا اهلیثا یا هیثا یا مَهاثانی.

طریقة: گویند اگر کسی را قضیب سست باشد ده درم تخم ترب با روغن تازه بجوشانند و در قضیب مالد سستی را ببرد انشاءالله تعالی.

طریقة: گویند به جهت حافظه بر تخم مرغ نوشته تناول نماید «وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ یُرْسِلُ عَلَیْکُمْ حَفَظَةً حَتّیٰ اِذا جاءَ اَحَدَکُمُ المَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا و هُمْ لا یُفَرِّطون»

طریقة: در نسخه‌ای نوشته بود آنکه از مجتهد زمان میرزا حسیب (طاب ثراه) نقل است که هرگاه امر عظیمی روی دهد این کلمات را نوشته در زیر زبان داشته باشند: ص و ا ط ع ل ی ح ف ن م س ک ه

طریقة: عن صالح بن عقبه قال سمعت ابا عبدالله علیه‌السلام یقول کلوا الرّمّان بشحمه فإنّه یدبغ المعدة و یزید فی الذّهن(۶۰).

طریفة: فی حدیث قال ابو عبدالله علیه‌السلام من سرّه أنْ یکثرماله و ولده الذکور فلیکثر من أکل الهندبآء[61].

طریفة: عن محمّد بن اسمعیل قال سمعت الرّضا علیه‌السلام یقول فی الهندبآءِ شفآء من ألف دآء ما من داء فی جوف الانسان الاّ قمعهُ الهندبآء[62].

طریفة: مصل کفرس قارا است که از دوغ درست می‌کنند.

طریفة: قیل روی سعید بن جبیر عن ابن عبّاس انّ الدّنیا جمعة من جمعات الآخرة بمعنی اشبوعٌ من اَسابیعُها (سَبْعَةُ الاف سَنة) و قد مضت ستّة آلاف وَ مأة و لیاتینّ علیها مئون.

طریفة: گویند از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام مأثور است آنکه بعد از رؤیت عطارد ایستاده این ابیات را خوانده سه قدم پیش نهاده باز این ابیات را تمام سه مرتبه خوانده سه قدم پس نهاده و چنین نماید تاهفت مرتبه ابیات تمامی خوانده و پیش و پس رود هرکه چنین کند البتّه در آن هفته صد مثقال طلا بدست او آید و ابیات این است

عطارد ایم الله طال ترقّبی
صباحاً مسآء کی اراک فاغنما
فها انا فامددلی (فامنحنی) قوی ابلغ المنی
و درک العلوم الغامرات (الغامضات) تکرّماً
یکفینی المحذور (المحظور) و الشّرکله
بامر ملیک خالق الأرض و السّما

راقم آثم گوید در صورت صدق نسبت این ابیات بجناب امیرالمؤمنین علیه‌السلام وجه تاثیر این کوکب در مقام یا بجهت آن است که جمیع سماویّات صاحب حیات و

ادراک و شعور و مدبّر عالم عناصر می‌باشند و اینکه آنهارا امداد و ارفاد بعد از استمداد و استرفاد ممکن است چنانکه طریقهٔ حکماء این است و گفته‌اند:

انّ السّمآء کلّها احیآء — و الشّمس قلب غیرها الاعضآء
و کلّ ما هناک حیّ ناطق — و لجمال الله دوماً عاشق

و بر این مذهب بزعم خود ادلّه و براهینی ملکوتیّه اقامه نموده‌اند که اوهن است از منسوجات عنکبوتیّه و بارع متشرّع، مستمع به آنها نمی‌شود تا چه رسد به آنکه معتقد یا مقنع به آنها شود و این وجه باطل است چنانکه در مقام و محلّش بیان شده و یا مبنی است بر طریقهٔ بعضی از حکماء فرنگ و اهل هیئت جدیده که می‌گویند همهٔ کواکب کراتی می‌باشند متحرّکه در فضای غیر متناهی و اینکه هر کوکبی را مخلوقاتی است معلومه از جمادات و نباتات و سائر موالید مثل کرهٔ زمین و قائل به حرکت زمین می‌باشند مثل آنها و می‌گویند شمسها و قمرهای متعدده در این جو است که از کثرت بُعد بصورت ستارگان نمایان می‌شوند و همهٔ آنها دارای خلق کثیری هستند و چنانکه در کرهٔ زمین اهل ایمان و اهل کفر می‌باشند همچنین در آن کرات هم مؤمن و هم کافر می‌باشند و بعضی از علماء ما می‌گویند ممکن است استنباط این قول از احادیث معصومیّه مثل حدیثی که از جناب امیرالمؤمنین علیه‌السلام مروی است و در کتاب مجمع البحرین نقل فرموده إنّه قال هٰذِهِ النّجومُ الّتی فی السّمآء مسیرة مأتین و خمسین سنة، و عالم فاضل مؤید ربّانی معاصر صاحب فخر الاسلام در کتاب مبارک انیس الأعلام در مقام ردّ بر طبیعیّین می‌فرماید بعضی از علماء گفته‌اند که کواکب مرکوزند در نفس سماء و این قول جمهور مفسّرین است و بعضی دیگر گفته‌اند که ستاره‌ها در پائین تر از آسمانند که عبارت باشد از ما بین زمین و آسمان بعضی از اخبار نیز دلالت دارد به همین مطلب از جمله خبری است که در

مجلّد چهاردهم از بحار الانوار که مسمّی بالسماء و العالم می‌باشد در جزو سؤالات عبدالله بن سلام از حضرت خیر الأنام علیه و آله سلام الله الملک العلاّم به این نحو منظور گردیده است قال یا مُحمّد اخبرنی عن النّجوم کم جزء هی قال یا ابن سلام ثلثة اجزاء جزء منها بأرکان العرش یصل صورها إلی السّمآء السّابعة و الجزء الثّانی لسماء الّدنیا کالمثال القنادیل المعلّقة و هی تضیيء لسکانها و ترمی الشّیاطین بشررها إذا اشترقوا السّمع و الجُزء الثّالث معلّقة فی الهوآء و هی ضوء البحار و ما فیها و ما علیها   انتهی بعد از آن می‌فرماید مؤلف گوید از این خبر دو امر مستفاد می‌شود امر اوّل اینکه ستاره‌ها مرکوز در سماء نمی‌باشند بلکه مثل قندیلها آویزانند چنانکه شما میگوئید بقوّهٔ جاذبه معلقند . امر دوم آنکه جزو آن ستارگان در میان زمین و آسمانند چنانکه شما می‌گوئید که تاکنون هفت عدد از آنها را پیدا کرده‌ایم در میان زمین و آسمان و مخبر صادق هزار و سیصد سال بلکه زیادتر قبل از این بدون دوربین و ذرّه‌بین ما را خبر داده است از آنچه شما امروز می‌گوئید که ما با دوربین بزرگ دیده‌ایم و پیدا کرده‌ایم و در کنز الأسرار قاضی صناهاجی از مکّی در تفسیر سورة التّکویر نقل کرده است که ستاره‌ها فیما بین زمین و آسمانند و صاحب بهجة النّفس این قول را از وهب نقل کرده است آنکه می‌فرماید و امام فخر رازی در تفسیر سورة القدر خبری نقل نموده است از کعب که صریحاً دلالت دارد بر اینکه آفتاب در پائین‌تر از سماء دنیا است الی آخر ما قال الفاضل المعاصر المذکور جزاهُ الله تعالی عن الاسلام خیر جزاء بمُحمّد و آله ﷺ چنانکه ممکن است اثبات شموس و اقمار متعدّدة بنابر زعم صاحب این قول از بعضی از دعوات واردة در عقب صلوة لیل چنانکه در کتاب مبارک بحار است مثل «فأنت ربّ اللّیل و النّهار و الفلک الدّوّار و الشّموس و الأقمار والبراری والقفار و الجداول والبحار و الغیوم و الأمطار و البادین

و الحضّار و کل ما یکمن لیلا و یظهر بنهار و کلّ شیيء عندک بمقدار»(۶۳) و ممکن است اثبات حرکت زمین باینکه چون در نزد صاحب اینقول محقّق و قطعی است که در جوف کرهٔ زمین حرارت شدیدهٔ غریزیّه است که فرضاً هرگاه کوههای از آهن و فولاد گذارده فوراً گداخته میشود و گویند شراره‌هائیکه از کوههای آتشفشان بظهور می‌رسد از اثر آن حرارت است و هرگاه چنین حرارتی در دل زمین باشد لابدّ آن حرارت او را به حرکت در می‌آورد و همچنین در نزد صاحب این قول محقّق است که معطی شیيء فاقد آن نخواهد بود و زمین که حیوانات متحرّکه از او متکوّن می‌شوند چگونه می‌شود که خود دارای حرکت نباشند هذا ما قبل أوْ یمکن أنّ یقال عن جانب صاحب هذا القول و بنابر فرض صحّت این قول در کلّ ستاره‌ها مخلوقات کثیره خواهد بود و در آنها نفوس مقدّسه روحانیّه و ارواح طیّبهٔ سبحانیّه نیز خواهد بود و ممکن است که ایشان به جهت قوّت روحانیّتی که در ایشان است اطّلاع از احوال مخاطبین باایشان پیدا کنند و بتوجّهات و دعوات الهیّه إغاثت و اعانت کنند و بدانکه آن قول مستلزم قول بانکار آسمانها نیست اگر چه زعم فرنگیها که قائلین به این قولند عدم آسمانها است و مستند آنها آن است که ما دوربین و ذرّه‌بین گذاشتیم و آسمانی نیافتیم و جواب ایشان آن است که آسمانها چون خود بنفسها نوری ندارد و اجسام آنها از عنصر خامس و از غیر جنس اجسام مرکبّه و بسیطهٔ این عالم می‌باشند و به این چشمها دیده نمی‌شوند تا اینکه به مدد دوربین و تلسکوپ مشاهده شوند به خلاف کواکب که چون اجسام منیره می‌باشند و انوار آنها را می‌شود و مشاهده کرد به آن چشمها لهذا ممکن است که با وجود قول بکرات بودن کواکب قول به وجود آسمانها و محسوس شدن آنها به این ابصار به جهت فقدان ذاتی آنها از اصل انوار حسیّه این کلمات مذکوره بر فرض صحّت این

قول بود و چون این قول هم مدرک درستی ندارد مبتنی بر آن نیز مثل او خواهد بود و ممکن است گفته شود بنابر قول اهل شرع انور آنکه بمقتضای بعضی از اخبار همهٔ کواکب را ملئکهٔ موکّله می‌باشند و بنابر این خطاب به این کوکب عطارد خطاب به آن ملک موکّل بر آن باشد و آن احتمال هم ضعیف است کمالایخفی و محتمل است گفته شود آنکه مراد از کوکب عطارد یکی از ائمهٔ انام صلوات الله علیهم باشد چنانکه در اخبار وارد شده که مراد از شمس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مراد از قمر مثلاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و مراد از نجوم اهل بیت علیهم‌السلام و این وجه هم دلیلی بر آن نیست و عَلی ایّ حالٍ سند مسدّد و مدرک معتمدی در این باب من حیث الانتساب و الاستقراب تا به حال به دست نیامده والله الموفّق و احتیاط آن است که در مقام عمل نیّت ورود نکنند بلکه رجاءاً بجا آورند.

طریقة : در کتاب مبارک وسائل از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند کسی که در هر روز بگوید سی مرتبه «لا اله اِلاّ اللهُ المَلِکُ الحَقُّ المُبین» رو بغنیٰ آورده باشد و پشت به فقر کرده باشد و درِ بهشت را کوبیده باشد[۶۴].

طریقة : ایضاً در آن کتاب روایت می‌کند از داود رقّی از حضرت صادق علیه‌السلام که آن حضرت فرمودند وانگذار اینکه بخوانی سه مرتبه هرگاه صبح کنی و سه مرتبه هرگاه شب کنی «اللّهُمَّ اجْعَلْنی فی دِرْعِکَ الْحصینَةِ الّتی تَجْعَلُ فیها مَنْ تُریدُ» پس بدرستی که پدر من می‌فرمودند که این دعاء از دعاهای مخزون است[۶۵].

طریقة : ایضاً درکتاب مذکور است آنکه روایت شده از حضرت صادق علیه‌السلام کسی که بگوید «سبحانَ الله و بِحَمدِهِ سُبحانَ الله الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِه» مکتوب می‌فرماید خداوند تعالی از برای او سه هزار حسنة و محو می‌فرماید از او سه هزار سیّئه و بلند می‌فرماید از برای او سه هزار درجه را و خلق می فرماید از آن

مرغی در بهشت که تسبیح نماید و اجر تسبیح از برای او خواهد بود.

طریقة : در کتاب جنّات النّعیم حدیثی نقل می‌کند باین مضمون که هرکس بخواهد از ابدال شمرده شود هر روز ده مرتبه بگوید :

«اللّهُمَّ اَصْلِح اُمَّةَ مُحَمَّدٍ اللّهُمَّ فَرِّج عَنْ اُمَّةِ مُحَمّدٍ اللّهُمَّ ارحَمْ اُمَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ الله علیه و آله.

طریقة : در کتاب جنّات النّعیم از مصباح کفعمی نقل می‌فرماید برای کشف حجاب از قلب بعد از نماز صبح دست به سینه بگذارد هفتاد مرتبه «یا فتّاح» بخواند.

طریقة : گویند هرکس خداوند تعالی را به این نحو سه مرتبه قسم دهد «انشدک بِدَمِ المَظلومِ» بالقطع اجابت خواهد شد بالتّجربة. **راقم** آثم گوید اَنْشُدُکَ بفتح همزه و ضمّ شین است و متعدّی بدو مفعول می‌باشد وگاهی در یک مفعول بباء متعدّی می‌شود و معنای او این است که قسم میدهم ترا بدم مظلوم و آنچه صاحب مجمع البحرین در معنای او فرموده خلاف ظاهر است و بهتر آن است که این دعاء را در سجده بخوانند سیّما بعد از نماز ظهر.

طریقة : در خبری است که هرگاه کسی هر روز سی مرتبه بگوید «لا حول و لا قُوّةَ اِلاّ بالله» خداوند او را غنیّ فرماید.

طریقة : در بحار از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند کسی که بگوید «سبحانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ سُبحانَ اللهِ العَظیم» سی مرتبه رو بغنیٰ آورده و پشت بفقر نموده باشد[۶۶].

طریقة :مالیخولیا خلل دماغی و سودا است و صحیح آن بنون ساکن وکسر لام اوّل است و لغة یونانی است و ترجمهٔ او خلط سیاه است.

طریفة : گویند لفظ لیلی در معشوقهٔ مجنون اصل او لیلاء که صفت مؤنّث است چون حمراء بوده چون سیاه چهره بوده اسم او را از لیل مشتق شده.

طریفة : گویند ماه نخشب ماهی است که حکیم بن عطاء مشهور بابن مقنّع به سحر و شعبده از سیماب و دیگر اشیاء ساخته بود آن ماه تا مدّت دو ماه هر شب از چاهی که در پائین کوه سیام بود بر می‌آمد تا چهار فرسنگ نورش می‌رسید و نخشب به فتح نون و سکون خاء و باء موحّدة نام شهری است در ماوراءالنّهر و مقنّع مثل مجلّد است وزنا.

طریفة : گویند لفظ مأیوس در لغت عرب نیامده است صحیح آن آیس است .

طریفة : گویند لفظ مبهیٰ در کلمات اهل طبّ بر وزن مقنیٰ از اغلاط است ، صحیح آن مبیّه چون مسبّب است زیراکه از باه است و اجوف است بلی مبیهیٰ بیاء نسبت از لحاظی می‌توان گفت و اصحّ از همه باهیٰ است بیاء نسبت.

طریفة : گویند مَثَل که صفت مشبّهة است به معنای مساوی در جمیع صفات است بر خلاف مثال که تساوی در آن شرط نیست.

طریفة : گویند لفظ مجمر که به معنای کانون است به کسر میم اوّل است نه به فتح آن.

طریفة : گویند لفظ مخروش که به معنای خراشیده شده است و در آن توافق لسانین اعنی عربی و فارسی است .

طریفة : لفظ مَدْرِس که جای درس خواندن باشد بکسر راء است نه به فتح آن.

طریفة : مدهوش در لغت عرب به معنای متحیّر است و در فارسی که به معنای بیهوش می‌گیرند از باب تفریس است.

طریفة : عن عمّار رضی الله تعالی عنه إنّه قال أتیت مولای یوماً فرایٔ فی وجهی

کآبة فقال مابک فَقُلتُ دَیْنٌ أنا مطالب به ، فأشار علیه‌السلام إلی حجر ملقی و قال خذ هذا فاقض منه دَیْنک فقلت إنّه لحجرٌ فقال علیه‌السلام ادْعُ الله تعالی بی یتحوّله لک ذهباً فدعوت فصار الحجر ذهباً فقال علیه‌السلام خذ منه حاجتک فقلت کیف لی یلین فقال لی یا ضعیف الیقین ادْعُ الله تعالی بی حتّیٰ یُلَیِّن فإنّ باسمی اَلان الله الحدید لداود علیه‌السلام فدعوت باسمه فلان فأخذت منه حاجتی ثم قال ادع الله باسمی حتی یصیر باقیه حجراً کما کان .

طریفة : گویند در اصطلاح اهل انشاء نثر بر سه قسم است نثر مرجّز نثر مسجّع و نثر عاری اوّل نثری باشد که کلمات فقرتین اکثر جاها همه هم وزن باشند در تقابل یکدیگر بدون رعایت سجع مثال آن :

صرف اوقات بی فکر واهب کارساز و خرج انفاس بی ذکر قادر کردگار مضرّت تمام و خسر کمال دارد .

و این قسم نثر قلیل الاستعمال است و دویّم نثری باشد که کلمات فقرتین یک دو جا یا زیادة در مقابله چنان واقع شوند که قافیه می‌تواند شد و سیّم آن است که از شرایط مرجّز و مسجّع عاری باشد لیکن با سلاست آن متانت هم باشد.

طریفة : گویند لفظ مرسول که مشهور شده غلط است صحیح آن مُرسَل به فتح سین است .

طریفة : گویند لفظ مرتهن به فتح هاء صحیح نیست بلکه به کسر هاء است مگر از باب حذف و ایصال باشد.

طریفة : گویند مرجان به معنای مروارید خورد خورد است و به معنای جوهر سرخ رنگ معروف در لغت عرب یافت نشده و بعضی مدّعی ثبوت آنند در لغت عرب نیز والله العالم.

طریقة: گویند لفظ مرثیه که به معنای صفت مرده است به فتح میم و کسر ثاء مثلّثه و فتح یاء مخفّفه است و به تشدید یاء از اغلاط است.

طریقة: گویند مزجاة که در اغلب صفت بضاعت آورند اسم مفعول از اِزْجاء به معنی چیزی را به سهولت از جائی به جائی بردن است چنانکه در بضاعت قلیلة این معنی تحقّق دارد.

طریقة: گویند مسیحا که اسم حضرت عیسیٰ علیه‌السلام است مُعَرّب از مشیخا به شین و خاء معجمه است و در زبان سریانی به معنای مبارک آمده و در عربی الف را اسقاط کنند بر خلاف فارسی.

طریقة: گویند مِساحَت که به معنای پیمودن زمین است به کسر میم است نه به فتح آن.

طریقة: گویند مسقِط الرّأس از باب نَصَرَ یَنْصُرُ به کسر قاف است عَلیٰ خلاف القیاس نه به فتح آن.

طریقة: مشایخ جمع مشیخة است و مشیخة جمع شیخ است.

طریقة: لفظ میشوم از اغلاط است ، صحیح آن مشئوم یا مشوم است .

طریقة: مصطکی به معنای صمغ معروف ، به ضمّ میم و فتح کاف با الف آخر که به صورت یاء نوشته می‌شود می‌باشد و به فتح میم مع الیاء از اغلاط است.

طریقة: مرتضوی و مصطفوی بثبوت واو ازاغلاط است صحیح آن به سقوط واو است چنانکه در نسبت خماسی الف را باید ساقط نمود.

طریقة: گویند زغال معروف صحیح آن زکال به کاف است.

طریقة: گویند سجده را که اسم یکی از سور قرآنی باشد به فتح باید خواند نه کسر.

طریقة: گویند سمّاق معروف به ضمّ سین و تشدید میم است لاغیر.

طریقة: گویند گوهر شبچراغ گوهری است قیمتی که به شب مانند چراغ روشنی دهد و گویند که گاو دریائی هنگام شب به جهت چریدن از آب بیرون می‌آید و این گوهر را از دهن برآورده بر زمین می‌نهد و به روشنی آن می‌چرد و باز بدهن گذارده به دریا می‌رود و مردم به کمین آن نشسته آن گوهر را میربایند و الله العالم.

طریقة: شَجاعت به فتح است و به ضمّ از اغلاط است و همچنین شحنه به فتح غلط است بکسر شین است.

طریقة: گویند اوّل کسی که از عرب شعر گفت یعرب بن قحطان بود که اوّل شعر او این است:

النّـــاس مـــن اَبٍ و اُمّ　　خلیف جهل وطیف علم

طریقة: گویند جو را شعیر گویند به جهت آنکه بن سر او مو دارد به خلاف گندم.

طریقة: شعبده به فتح است نه به ضمّ.

طریقة: در این شعر به صنعت ایهام چهار میوه درج است:

ز بـاغ حسـن خـوبانی　　کـه بی آبی مباد آنرا
به جز شفتالوی شیرین　　بـهی دیگـر نمیدارد

طریقة: شمّه که به معنای بوی اندک یا یکبار بوئیدن است به فتح است نه به کسر.

طریقة: طرفة العین به فتح طاء است و به ضمّ غلط است و همچنین رجولیّت و طفولیّت که از مصادر جعلیّه است.

طریقة: گویند طلا که به معنی زر باشد بتاء منقوط بوده و به اختلاط عرب و عجم بطاء مطبّقه خوانند و مطلّا هم گویند.

طریقة: عجوزه گفتن به هاء ازاغلاط است و عجوز مذکّر و مؤنّث دراو یکسان است

طریفة : گویند یکی از اسماء مکّهٔ شریفه عروض است و خلیل بن احمد واضع علم عروض در مکّهٔ مبارکه تیمناً آن علم را به این اسم نامیده.

طریفة : لفظ علاوة به کسر اوّل است نه به فتح.

طریفة : منصب به کسر صاد است و به فتح آن غلط است.

طریفة : مضافٌ الیه قصب السّبق بفتحتین سین و باء است لا غیر.

طریفة : گویند کلمهٔ لاهوت در اصل لا هو الاّ هو بوده است و بعضی گویند مصدر است از لاه مثل حموت و رغبوت.

طریفة : لثّه که گوشت بن دندان باشد بتشدید ثاء مثلثه است نه به تخفیف.

طریفة : در حدیثی مروی در کافی است آنکه در ازاء یک درهم حقّ النّاس ششصد نماز از شخص می‌گیرند و بِمَن لَهُ الْحَقّ می‌دهند.

طریفة : قیل من القلب الی القلب روزنةٌ و إنْ تَباعَدَت الأمکِنَة.

طریفة : یکی از الفاظ دائره درالسنهٔ عرفاء طامات و شطحیّات است و گویند طامات سر آمدن آب و پر شدن آن است و اصطلاحاً امری راگویند که باید پوشیده باشد و شطح سرودی راگویند که در حین چرانیدن بزغاله سرآیند.

طریفة : گویند علماء ظاهر چون چراغند و علماء باطن چون ستاره و علماء ظاهر و باطن چون آفتاب.

طریفة : گویند چون بچهٔ شیر به دنیا آید از هر آوازی ترسد مادر او پیش او آید و آوازی در گوش او میکند چون رعد پس از آن دیگر از هیچ آوازی اندیشه نکند و سالکین این مثل را در سلوک اجراء کنند.

طریفة : مصافّ جمع مصفّ به تشدید فاء است و به تخفیف آن غلط است یعنی جای صفّ زدن.

طریفة : معاف به ضمّ میم در استعمال مشهور مخفّف معافی است و سقوط الف در آن مثل سقوط لفظ یاء صافی است.

طریفة : گویند مغیلان به ضمّ میم که درخت معروف باشد در اصل امّ غیلان بوده و غیلان جمع غول.

طریفة : فی العیون عَنْ مَولانا امیرالمؤمنین علیه السلام انّه مرّ فی طریق فسایر خیبریّ فمرّا بولد قد سال و رکب الخیبری مرطه و عبر علی المآء ثمّ نادی الی امیرالمؤمنین علیه السلام یا هذا لو عرفت کما عرفت لخبرت کما خبرت ، قال علیه السلام مکانک ثمّ أومی بیده إلی المآء فجمد و مرّ علیه فلمّا رای الخیبریّ اکبّ علی قدمیه و قال یافتی ما قلتَ حتّیٰ حوّلت المآء حجراً فقال له امیرالمؤمنین علیه السلام فما قلت أنت حتّی عبرت علی المآء فقال دعوت الله باسمه الأعظم فقال علیه السلام و ما هو قال سألته باسم وصیّ محمّد صلی الله علیه و آله فقال أنا وَصیّ محمّد صلی الله علیه و آله فقال الخیبریّ انّه لحقّ ثمّ اسْلم.

طریفة : گویند کور مادرزاد هرگز در خواب خود را بینا نمی‌بیند بر خلاف آنکه بعد از تولّد نابینا شده باشد که درخواب خود را همیشه بینا بیند.

طریفة : گویند لفظ ملاّ ملاّء به همزه بوده مثل کبّار که صیغهٔ مبالغه می‌باشد.

طریفة : گویند ملاّح مشتقّ است از ملح به فتح که پروبال طلبیدن است.

طریفة : در جواهر مکنونة آورده آنکه منقول است که هرکه در ورطه و بلیّه‌ای گرفتار شود و راه نجات بسته شود نوزده مرتبه از روی اخلاص بگوید «النَّجاةُ مِنْکَ یا سَیِّدیَ الْکَریم نَجِّنی وَ خَلِّصْنی بِحَقِّ بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم» و در جای دیگر از آن کتاب بعد از اشراط وضو و رو به قبله و خلوت می‌گوید هفتاد و سه مرتبه بگوید نَجاةُ مِنکَ یا سَیِّدیَ الْکَریمَ نَجِّنی وَ خَلِّصْنی بِحَقِّ بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم و بعد از اتمام نیز سه دفعه صلوات بفرستد و ناقل ادّعای تجربه می‌کند در آن در شفاء

مرضی و حصول مهمّات ضروریّة.

طریفة: فیه ایضاً نماز به جهت قضای حوائج دو رکعت نماز است در رکعت اوّل و دویّم بعد از فاتحة سورهٔ اخلاص یک دفعه و بعد از سلام هزار دفعه بگوید «یا رَبّ» و بعد حاجت بخواهد که انشاءالله تعالی حاجت روا است.

طریفة: ایضاً از برای قضاء حاجت دو رکعت نماز است که در کتاب اعمال از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که هرکه را بوده باشد به سوی جناب اقدس الهی حاجتی ضروریّ و بخواهد که برآورده شود بر بالای بام آید و دو رکعت نماز کند و بعد از سلام به سجده رود و خدا را ثناء گوید و حمد و ثنای او را بجا آورد و صد مرتبه بگوید «یا جبرئیل یا محمّد أنْتما کافِیایَ فاکْفیانی و أنْتما حافِظائی فاحْفَظانی وَ أنْتما کالِئایَ فاکلئانی» بر خدا واجب و حقّ است اینکه کفایت کند مهمّ او را.

طریفة: فی حدیث «إذا زالت الشّمس فتحت ابواب السّمآء و ابواب الجنان و استجیب الدّعاء فطوبی لمن رفع له عمل صالح» (۶۷) و فی روایة إنّها السّاعة الّتی تؤتی فیها بجهنّم یوم القیمة فما من مؤمن یوفق تلک أن یکون ساجداًاو راکعاً او قائما الاّ حرّم الله تعالی جَسَده علی النّار.

طریفة: گویند ... در اجسام مثل روحند در ابدان که اگر بدن پاک باشد از آلایش هر آینه مثل آنکه نور در جسم صیقلی اثرکند و جلوه نماید روح هم در بدن چنین اثرکند و او را صافی دارد.

طریفة: گویند اصوات از تموّج هوا است و تموّج هواء چون تموّج آبی است که سنگی در آن انداخته باشند. دایره‌ای حادث شود از آن موج و هی فراخ شود ناتمام شود الاّ آنکه در هوا شش جهت موج خورد و آب سطح ظاهر او و موج نیک مانند فراخ شدن آبگینهٔ گداخته از دمیدن ... آبگینه.

طریفة: فی حدیث عن مولانا الرّضا علیه‌السلام ما معناه لا یجوز أن یکون خلق الأشیاء بالقدرة لأنّک اذا قلت خلق الاشیآء بالقدرة فکانّک قد جعلت القدرة شیئا غیره و جعلته آلة له بها خلق الاشیآء و هذا شرک بل هو سبحانه قادر بذاته لا بالقدرة (۶۸).

طریفة: عن الشّیخ النرسی(ره) من ذکر الحی علی مریض او مد تسع عشرة مرّة شفی و ذکر الحیّ القیّوم فی آخر اللّیل له فی الزیادة اثر عظیم انشاءالله و من ذکر المُهیمن مأة و خمسة و عشرین مرّة بورث له صفاء الباطن علی اسرار الحقایق.

طریفة: گویند گفتن «یا فتّاح» را بعد از نماز صبح بلافاصله در حالتیکه هر دو دست را بر سینه گذارد هفتاد مرتبه به جهت نورانیت دل و گشایش امور و کفایت مهمّات بسیار مفید خواهد بود و گویند هرکه شب جمعه بعد از دو رکعت نماز در سجده صد و پنجاه بار بگوید «یا فتّاح» حقایق امور کما هِیَ از برای او ظاهر گردد.

طریفة: گویند هرکه میانهٔ نماز شام و خفتن هزار و شصت بار بگوید یا غنیُّ صاحب ثروت و غنی شود و در آن ادّعای تجربه نموده‌اند.

طریفة: گویند گفتن یا وهّاب یک صد مرتبه در نصف آخر شب در حالتیکه سر برهنه و آستین بالازده رو به قبله باشد به جهت حصول توانگری مفید است و بعضی گویند اگر در زیر آسمان باشد و همچنین صدو سی مرتبه بگوید قویتر در اثر خواهد بود انشاءالله تعالی.

طریفة: در کتاب عیون از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله حدیثی را روایت می‌کند در مکالمهٔ جناب موسی علیه‌السلام با حضرت خداوندی تعالی و اذعان او را باکرام سبحانی او را به کرامتی که احدی از سابقین با او شرکت نخواهد داشت و انکار حضرت الهی تعالی این اذعان را و بیان افضلیّت آل محمّد صلّی الله علیهم بر او و بر آل او تا آنکه عرض می‌کند موسی یا ربّ کاش من ایشان را می‌دیدم پس وحی شد به سوی او که



ای موسیٰ نخواهی دید تو ایشان را و هنوز وقت ظهور ایشان نیست و لکن ایشان را خواهی دید در جنان و فردوس در حضور محمّد ﷺ در حالتی که در نعمتهای آنها درگردش احوال باشند ودر خیرات آنها خوشحال ، آیا دوست می‌داری که بشنوانم کلام ایشان را ، عرض کرد بلی الهی ، فرمود برخیز و بایست در پیش روی من و محکم ببند مئزر خود را ایستادن عبد ذلیل پیش روی پادشاه جلیل پس موسیٰ علیه‌السلام بجای آورد فرمودهٔ حق را پس نداء فرمود پروردگار ما عزوجلّ و فرمود یا اُمَّةَ مُحَمَّدٍ صَلّی الله علیهِ و آلِه پس جواب دادند همهٔ ایشان خداوند را و حال آنکه در اصلاب آباء و ارحام امّهات خود بودند بَلَبّیکَ اللّهُمَّ لَبّیکَ لا شریکَ لَکَ لَبّیکَ اِنَّ الحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ وَالْمُلْکَ لَکَ لاٰ شریکَ لَکَ حضرت رَسول ﷺ فرمودند پس خداوند عزّوجلّ قرارداد این اجابت را شعار حاجیان پس نداکرد پرودگار ما عزّوجلّ یا امّة محمّد صَلّی الله عَلَیْهِ وَ آلِه بدرستیکه قضای من بر شما این است که رحمت من سبقت گرفته بر غضب من و عفو من بیش از عقاب من است پس به تحقیق که استجابت کردم از برای شما پیش از اینکه مرا بخوانید و عطاکردم شما را پیش از آنکه سؤال کنید مرا کسی که ملاقات کند مرا به شهادت أن لاٰ اِلَهَ اِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لاٰ شَریکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عبدهُ وَ رَسوُلُهُ صادِقٌ في اَقْوالِهِ مُحِقٌّ في اَفْعالِهِ وَ اَنَّ عَلیَّ ابْنَ اَبی طالِبٍ اخوهُ و وَصیُّهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَلیُّهُ وَ یَلْتَزِمُ طاعَتَهُ کَما یَلْتَزِم طاعة مُحَمَّد ﷺ وَ اَن اَوْلیاَءَهُ الْمُصْطَفَین الطّاهِرینَ المُطَهَّرینَ المُبانینَ بِعَجایبِ آیاتِ اللهِ و دلائل حُجَجِ اللهِ مِنْ بَعْدِهِما اَوْلیاَؤُهُ، داخل خواهم کرد او را در بهشت خود و اگر چه گناهان او مثل کف دریا باشد پس فرمود پس خداوند تعالی مبعوث فرمود محمّد ﷺ را فرمود یا مُحَمَّد و ما کُنتَ بِجانِبِ الطّور یعنی نبودی تو در جانب طور وقتیکه ندا کردیم امّت ترا به این کرامت پس خداوند عزّوجلّ فرمود به محمّد ﷺ

توانگری یابد و هر حاجتی که دارد روا شود انشاءالله تعالی.

طریقة : قال صاحب کتاب نتیجة المقال فی علم الرّجال قدّس سرّه فی بیان اسباب المدح و منها قولهم ثقة ثقة و عن التّعلیقة انّ الظّنّ و المشهور انّه تکریر اللّفظ تاکیداً و ربما قیل الثانی بالنّون موضع التّاء انتهی و ذکر بعض الأجلاّء المتأخرین انّه لم اقف علی هذه اللّفظة بالنّون فیما عندی من کتب اللّغة إلاّ القاموس حیث قال فی نفی و ثقة نقة اتباع و لکن لا یخفی انّ جعلها فی کلام اهل الرّجال من التّوابع کشیطان حیطان بعید جدّا کما انّ جعل التابع و المتبوع من المترادفین کما عن بعض بعید ایضاً بل قیل خطأ ثمّ قال و الإرث جعله بمعنی النّقیّ ای النّظیف او حسّ الباطن الی أن قال و ذکر الاستاذ قدّس سرّه انّ لک ان تقول انّ اصلها نقو او نقی بالکسر فالسّکون فیها و الاوّل کلّ عظم ذی مخّ و الثّانی مخّ العظم کما فی الصحاح و زیدت التّاء کما قالوا فی غضة و سنة انّ اصلهما عضوة و صنوة او انّ اللاّم ابدلت تاء نظراً الی ما فی الصّحاح ایضاً حیث قال فی نقت نقت المخ انقتة لغة فی نقوته اذا استخرجته و کانّهم ابدلت الواو تاءا.

طریقة :گویند هر سؤالی که خواهی بنویس و ملاحظه نمای که از حروف ۲۸ گانهٔ ابجد چند حرف کم است آنها را اضافه نما بعد بدستور مذکور از حروف حجاتیّه ابتث هر چند کم است اضافه نما بعد بدستور دائرهٔ ایقغ و دائرهٔ اهطم آنچه به آن ترتیب کم است اضافه نمای که تمام این چهار دائره بالتّمام داخل سؤال شده باشد یعنی هر حرف از حروف ۲۸ گانه در سؤال تمام شود پس تکسر کند که بزمام رسد جواب شافی ناطق شود در سطور تکسیر البتّه خواهد بود چون رسیدی از نااهل بپوش.

طریقة : قال الشیخ الرّئیس فی معرفة المنیّ المولّد و غیره انّ المولد یرسب فی

المآء و الّذی لا یولّد یتحلّل فیه و قال ایضاً الشّحم المسخن یمین قرون الفحل حتّی تمید تحت الید کیف شئت.

طریقة : در خزائن آورده بدانکه اهل عدد به جهت بسیاری از خواصّ اسمی یا کلامی را تکسیر کنند و تکسیر اسم یا کلام آن است که حروف آن را بر سبیل تقطیع نویسند در یک سطر، بعد از آن در اوّل سطر دوم حرف آخر سطر اول نویسند، پس حرف اول آن سطر را پس حرف ماقبل آخر را پس مابعد اول را و همچنین تا سطر اوّل تمام شود بعد از آن در اوّل سطر سیّم حرف آخر سطر دویّم را و بعد از آن حرف اوّل را پس ما قبل آخر را پس ما بعد اوّل را تا سطر سیّم تمام شود و بعد از آن به این نحو سطر چهارم را تا بسطری رسد که بعینه اصل اسم یا کلام عود نماید و همان عود را زمام گویند و مکسّر همان سطوری است که قبل از زمام است و عدد مجموع سطور قبل از زمام را عدد تکسیر آن اسم گویند تا آنکه بعد از اتیان به مثال می‌فرماید و این تکسیر که مذکور شد بدون صدر و مؤخّر است.

طریقة : ایضاً در آن کتاب است در خصوص دائرهٔ اهطم حروف بیست و هشتگانهٔ ابجد هفت ناری هستند و هفت هوائی و هفت مائی و هفت خاکی و ضابطهٔ آن آنست که حروف ابجد را به ترتیب چهار چهار گیرند اوّل آتشی دویّم هوائی سیّم مائی چهارم خاکی بترتیب عناصر اربعة.

طریقة :گویند ذوالنّون مصری گفته هر قدر معرفت بیشتر شود حیرت زیادتر گردد چنانکه هر قدر شخص بآفتاب نزدیکتر شود خیره شدن چشم و حواس او زیادتر گردد تا بجائی رسد که محو شود در آن.

طریقة : نسب الی افلاطون الإلهی انّه قال الفضآئل تستحیل فی النّفوس الرّذلة الی الرّذائل کما تستحیل انعذار الصّالح فی البدن الفاسد الی الفساد.

طریقة : قال بعض الاطبّاء من بات و فی بطنه شیء من التّمر فقد عرض نفسه لأنواع البلاّء و من تناول عند النّوم قلیلاً من الجوز فقد حصن نفسه من الأذی و من تناول اللّبن و الحوامض اسرعت الیه الأمراض و من لم یرتض بالمشی و نحوه قبل أکله فلیستهدف للمزمنات و من القوانین الکلّیة لسایر الامزجة الرّیاضیة قبل الأکل والدخوال بالمشی و نحوه إلی الخلاء و عدم شرب المآء إلی حین الهضم فمن لم یستطع فلیأخذ القلیل من المآء البارد مضامن ضیق بعد مزجه بنحو الخلّ.

طریقة : درکتاب نفایس الفنون از شیخ سعد الدّین حمویّ (ره) درکتاب زبدة آورده است که هرکه در شب چهاردم ماه در آن وقت که ماه به میان آسمان برسد وضوء بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و هر چه خواهد از قرآن و ورد بخواند و بعد از سلام این دو آیه از یٰس را بخواند که «وَالْقَمر قَدَّرناهُ مَنازِلَ حَتّیٰ عادَ کَالْعُرجُونِ الْقَدیمِ لاَ الشَّمسُ یَنْبغی لها اَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ و لاَ اللَّیلُ سابِقُ النَّهارِ وَ کُلٌّ فی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ» پس سجده کند و بگوید «اُقْسِمُ بالله عَلَیکَ بالاِسمْ الأَخْضَرِ وَ الاَقْمَرِ وَ السِّرِّ الْمَکْنونِ الْمَخْزونُ فیهِ» هر حاجتی که بخواهد در ماه اوّل یا سیّم یا پنجم یا هفتم رواشودانشاءالله تعالی.

طریقة : عبدالله بن عبّاس (رض) از حضرت رسول ﷺ روایت می‌کند که فرمود من اِستَعاذ بِالله فِی الْیَومِ عشر مَرّات وکّل الله تعالی به ملکا یذود عنه الشّیطان. و أعوذ از عوّذ است و عوذ التجا یا التصاق است. و از حضرت صادق علیه‌السلام نقل است

که فرمودند: التّعوّذ تطهیر الفم عن الکذب و الغیبة و البهتان تعظیما لقرائة القرآن و الاستیذان لمکالمة الرّحمن بالفرقان

طریقة : بعضی از علماء گویند در خصوص بعضی از از اطوار علم دم آنکه چون ازکارها و حاجتی پرسند اگر حروف نام سائل طاق بود و دم از جانب راست رود آن کار تمام شود و حاجت برآید و اگر حروف نام او جفت باشد و دم از جانب چپ رود آنکار بر نیاید و اگر از بیمار پرسند و حروف نام بیمار طاق باشد و دم سائل و مسئول از جانب راست آید بیمار نیک شود و اگراز هر دو جفت و دم هر دو از چپ آن بیمار را خطر باشد و اگر پرسند از دو خصم کدام یک غالب باشد اگر سائل از این جانب آمده باشد که دم زیاده رود هر نام که پیشتر گوید آن شخص غالب آید و اگر سائل از آن جانب آمده باشد که دم کمتر رود هر نام که آخر گوید آن غالب بود و اگر از زن حامله پرسند اگر سائل از جانب چپ آمده باشد و دم از آن طرف بیشتر آن حمل دختر باشد و اگر دم از جانب راست باشد و دم از آن طرف بیشتر رود پسر باشد و اگر از لشگر بیگانه پرسند و سائل از جانب چپ آمده باشد و دم از آن جانب رود آن لشگر نیاید و اگر دم از آن طرف نرود یا خود کمتر باشد آن لشگر نیاید و اگر از غایبی پرسند که زنده است یا مرده اگر سائل از جانبی آمده باشد که دم از آنجانب کمتر بود در آن جانب نشیند که دم زیادت بود زنده است و الاّ مرده است و اگر از

دزدیده و گریخته پرسند و سائل از آن جانب آمده باشد که دم بیشتر رود باز یابد و اگر از آن جانب آمده باشد که دم کمتر رود دیر باز آید و بیمار همین حکم دارد و اگر در وقت دم راست با زن صحبت دارد فرزند پسر شود و الاّ دختر.

طریقة : از علمای حروف منقول است که هرکس بوقت طلوع آفتاب در وقت گرما هر اسمی را از اسمآء حق که اوّل او حاء باشد همچو «یا حیُّ یا حکیمُ یا حنّان یا حلیمُ» را بخواند گرما در او اثر نکند.

طریقة : ایضاً هرکه حرف قاف را صد بار بر ورقه‌ای نویسد و در زیر نگین خاتم نهد و با خود دارد هرگز چیزی بر او پوشیده نشود و خاطر او تیز گردد امّا باید که لباس بسیار نپوشد چه در او حرارت بسیار است و اگر آن انگشتری را در آب نهد و بکسی دهد که او را حمّی مطبقه باشد باذن‌الله تعالی آن کس شفاء یابد و اگر در وقتی که ماه در زیادت بود صد بار بنویسد و در آب بشوید و بیاشامد از رطوبات عارضه ایمن گردد و فهم و قوّت حافظهٔ او قوی باشد امّا باید که بسیار بر این مداومت نکند تا حرارت بر او غالب نشود.

طریقة : ایضاً هرکه لفظ خبیر را بیست و پنج بار بنویسد و در آب بشوید برابر دل خود بیاویزد بر اکثر امور جلیله واقف شود .

طریقة : ایضاً هرکس چهاربار این آیه رابنویسد که «إنَّ اللهَ عَزیزٌ ذُوانْتِقام» و با خود نگاه دارد شیطان گرد او نگردد و مضرّتی بدو عاید نگردد.

طریقة : نقل است که وقتی حضرت امام حسن علیه‌السلام پدر خود را گفت أتُحِبُّنی یا أبَتِ؟ علی علیه‌السلام فرمود: نعم ، حسین علیه‌السلام گفت کیف تَجْتَمِعُ مَحَبَّتانِ فی قَلْبٍ واحِدٍ؟ علیّ علیه‌السلام خواست او را بیازماید که در حقیقت تا چه پایه است فرمود: ما قَولُکَ فیه؟ حسین علیه‌السلام گفت : لَوْ خُیِّرتَ بَیْنَ قَتْلِی وَ تَرْکِ الایمانِ ماذا تختارُ؟

علیّ علیه‌السلام فرمود: اَختارُ الْقَتْلَ ، حُسین علیه‌السلام گفت : فلک اِذَن شَفَقَةٌ لا مَحَبَّةٌ ، علیّ علیه‌السلام او را تحسین فرمود و دعاء کرد .

طریقة : فی الرّسالة المهذبه من أراد أن لا یصیبه ریح فی بدنه فلیأکل الثّوم کلّ سبعة ایّام مرّة و ایضاً من أراد أن لا تنشقّ شفتاه و لا یخرج فیها ناسور فلیدهن حاجبه من دهن راسه و ایضاً من أراد أن یزید فی عقله یتناول کلّ یوم ثلث هلیلجات بسکّر ابلوج و فی بعض النسخ و من اراد أن یزید فی عقله فلا یخرج کلّ یوم بالغداة حتّی یلوک ثلث هلیلجات سود مع سکّر طبرزد. قیل لعلّ المراد من ابلوج هنا ما یسمّی بالفارسیّة النّبات.

طریقة : فی حدیث قال ابو جعفر علیه‌السلام انّ فی الملح شفآء من سبعین داء او قال سبعین نوعاً من الأوجاع [۶۹] یعنی حضرت باقر علیه‌السلام فرمودند: بدرستیکه در نمک شفاء از هفتاد درد می‌باشد و فرمودند اگر مردم بدانند آنچه را در نمک است یعنی از فوائد هر آینه مداوا نمی‌نمودند مگر بآن و در خبر دیگر است که طلب نمی‌کردند با وجود او هیچ تریاقی را و در خبر دیگر است که از جملهٔ هفتاد درد یا بلاء، جنون و برص و جذام و درد دندان می‌باشد و بجهت گزیدن عقرب نیز نافع است کما فی الخبر و از اخبار چنین مستفاد می‌شود هر مرضی را هرگاه بنیّت خالصه و امثال بحدیث معصومی بنمک خصوصاً نمک جریش یعنی خوب نسائیده چنانکه در خبری است مداوا نمایند لابدّ شفاء خواهند دید و راقم آثم بجهت درد دندان باو مداوا نموده مراراً و هرگز تخلّف ندیده و بهتر آن است چنانکه متداول است آنکه آرد گندم را با بسیاری از نمک با آتش بجوشانند و بآن مضمضه نمایند.

طریقة : نقل عن کتاب تحفة الملوک قال لا تصنع علی الخبز شیئا مِن المأکوکات.

طریقة : فی حدیث قال علیه‌السلام کلوا ما یسقط من الخوان فإنّه شفآء من کلّ دآء و

ينفى الفقر و يكثر الولد و يذهب بذات الجنب و فى خبر آخر بعد فانّهٔ شفاء من كلّ دآء باذن‌الله تعالى فمن أراد أن يستشفى به. **راقم** آثم گويد بايد مؤمن در مقام استشفاء غافل از اين قسم اخبار كه تعميم در حصول شفاء از دردها را مى‌رساند نباشد و غنيمت داند اين رحمت موجزه موهوبة را در معالجات مطلوبة .

طريفة : فى البحار فى الحديث انّ التفّاح يورث النسيان و ذلك لانّه يولد فى المعدة لزوجة[٧٠].

طريفة : قيل ان طلى نوى السّفرجل فى الموضع المحترق بالنّار او الشّمس نافع غاية النّفع.

طريفة : فى حديث قال ابوالحسن الثّالث عليه‌السلام لبعض قهارمته استكثر لنا من الباذنجان فإنّه حارٌّ فى وقت الحرارة و بارد فى وقت البرودة معتدل فى الأوقات كلّها جيّد على كلّ حال[٧١].

طريفة : قيل من خواصّ العسل ان طلاه على اللحم و الشحم و جسد الميّت مانع من فسادها.

طريفة : فى حديث انّ القوم ليكونون فجرة و لا يكونون بررة فيصلون ارحامهم فتنمى اموالهم و تطول اعمارهم فكيف إذا كانوا ابراراً بررة[٧٢].

طريفة : قيل عن عايشة انّه كان بين يديها عنب قدمته إلى نسوة تحضربها فجآء سائل فأمرت له بحبّة من ذلك ، فضحك بعض من عندها فقالت إنّ فى ماترون مثاقيل كثيرة و تلت «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيراً يَرَه».

طريفة : قيل قال عيسىٰ عليه‌السلام من ردّ سائلاً خائبا لم تدخل الملٓئكة ذلك البيت سبعة ايّام.

طريفة : فى حديث قال عليه‌السلام اوحى الله تعالى الى داود عليه‌السلام انّ العبد من عبادى

ليأتينى بالجنّة فادخله الجنّة قال يا ربّ ما تلك الجنّة ؟ قال يفرّج عن المؤمن كربه و لو بتمرة .

طريفة : فى حديث قال النّبىّ صلى‌الله‌عليه‌وآله اصطنع الخير الى من هو اهله و الى من ليس هو اهله فإن لم تصب من هو اهله فأنت اهله[٧٣]

طريفة : فى ارشاد القلوب للديلمى عن الحسن بن على العسكرىّ عليهماالسلام انّ ابادلف الّذى كان من اعاظم الأمراء وكان مشهوراً بالجود تصدّق يوماً بجلّة من التّمر و كان عدد ما فيها ثلثة آلاف و ستّين تمرة فعوّضه الله تعالى و أعطاه ثلثة آلاف و ستّين قرية بكلّ تمرة قرية[٧٤].

طريفة : فى حديث إذا أردت أن تأخذ فى حاجة فكل كسر بملح فإنّه اعزّ لک و أقضى للحاجة[٧٥].

طريفة : فى مفاد حديث: لو أنّ رجلاً أحبّ رجلا لله لأثابه الله على حُبّه ايّاه و ان كان المحبوب فى علم‌الله من أهل النّار و هكذا بالعكس فى العكس[٧٦].

طريفة : فى حديث: لقاء الاخوان مغنم جسيم و إنْ قلّوا[٧٧].

طريفة : فى حديث قال ابو عبدالله عليه‌السلام إن احببت ان يزيد الله فى عمرک فسرّ اباک [٧٨] اقول لعلّ لفظ آباک يشمل الحىّ و الميّت جميعاً كما هو الظّاهر.

طريفة : از حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله مرويست كسى كه حاضر شود در نكاح زن مؤمنه‌اى فرو رونده خواهد بود در رحمت خداوند تعالى و از براى او خواهد بود ثواب هزار شهيد و خواهد بود از براى او بهر گامى كه بر مى‌دارد ثواب پيغمبرى و مى‌نويسند از براى او بهر كلمه‌اى كه تكلّم مى‌كند باز ثواب عبادت يک سال و بر نمى‌گردد إلاّ آمرزيده.

طريفة : عن ابى جعفر عليه‌السلام انّه قال لرجل لا تجالس الأغنياء فإنّ العبد يجالسهم و

هو یری انّ لله علیه فما یقوم حتّی یری أن لیْس لِلّه تعالی علیه نعمةٌ(۷۹).

طریفة : قیل ممّا یورث القساوة کثرة أکل اللّحم و مداومته یوجب ضعف الباصرة و البلادة و عروض الصّفات البهیمة.

طریفة : در کتاب غیاث اللّغة نقل می‌کند مفاد اینکه شخصی از اهل کتاب خدمت حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام رسید و عرض کرد که آنچه در کتب ما در خصوص مکث اصحاب کهف در کهف یافت می‌شود آن است که ایشان سیصد سال بدون زیاده و نقصان درکهف مکث نمودند و درکتاب شما نه سال علاوه ذکر شده که می‌فرماید «وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلٰثمأة سِنین وَ ازْدادُوا تِسعاً»(۸۰) حضرت فرمودند سالی که درکتاب شما ذکر شده مطابق است با اصطلاح اهل یونان و سالی که درکتاب ما است با اصطلاح عرب مطابق است و تفاوت ما بین سال عرب با یک صد سال یونانیان به سه سال است لهذا بحسب سال عرب در سیصد سال نه علاوه می‌شود پس در واقع اختلافی در ما بین کتاب ما و شما نیست شخص کتابی اذعان نمود.

طریفة : عن الشّیخ المفید (ره) انّ الموجود فی مصحّف امیرالمؤمنین علیه‌السلام تقدیم السور المکیّة علی السّور المدنیة و الآیات المنسوخة علی الآیات النّاسخة.

طریفة : قیل الإنجیل معرّب انکلیون لفظ یونانی الأصل بمعنی البشارة والتّعلیم.

طریفة : عن جامع السّیوطی عن الوسیط للطّبرانی عن ابن عمر عن النّبیّ صلّی‌الله‌علیه‌وآله انّه قال مااختلفت امّة بعد نبیّها الاّ ظهر اهل باطلها علی اهل حقّها(۸۱)

طریفة : قیل من خصال قوم لوط قصّ اللّحیة و طول الشّارب و نمی هذا القول الی النّبیّ صلّی‌الله‌علیه‌وآله.

طریفة : فی البصائر عن ابی جعفر علیه‌السلام قال : کانت فی علیّ علیه‌السلام سُنّةُ ألف نبیّ.

طریفة : فی کتاب الصّراط المستقیم حذف ای عمر البسملة منها و زاد آمین فیها و هی کلمة سریانیة.

طریفة : ذکر الرّاغب فی المحاضرات انّ عثمان احرق مصحف ابن مسعود و انّ ابن مسعود یقول لو ملکت کما ملکوا لصنعت بمصحفهم مثل الّذی صنعوا بمصحفي.

طریفة : قیل ابن مسعود اسمه عبدالله و کنیته ابوعبد الرّحمن اسند عن النّبیّ صلّی‌الله‌علیه‌وآله نیفا و ثلثمأة حدیث علی ما ضبطه المخالفون و کان رجلاً نحیفا قصیرا یکاد الجلوس یواریه من قصره و هو من السّابقین و صاحب الهجرتین و مصلّی القبلتین و کان علی قضاء الکوفة علی زمن عمر ثمّ رجع الی المدینة الی أن ضربه عثمان فی خلافته.

طریفة : قیل قالت عایشة کان لسلمان رحمه‌الله مجلس من رسول الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله ینفرد به باللّیل حتّی کاد یغلبنا علی رَسول‌الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله(۸۳).

طریفة : عن الشّیخ الفقیه شاذان بن جبرئیل القمیّ رحمه‌الله فی کتاب الرّوضة و الفضایل قال بالاسناد یرفعه الی الثّقات الّذین کتبوا الأخبار إنّهم وضحوا ما وجدوا او بان لهم من اسمآء امیرالمؤمنین ثلثمأة اسم فی القرآن(۸۴).

طریفة : در عدّة‌الدّاعی از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند آنکه کسی که بر سلطانی وارد شود که خوف از او داشته باشد و قرائت کند در وقت مقابلهٔ او کهیٰعص را و ضمّ کند دست راست خود را در نزد قرائت هر حرفی ضمّ نماید

انگشتی را پس از آن قرائت نماید خمعسق را و ضمّ نماید بر انگشتان دست چپ خود را بهمان طور مذکور بعد از آن بخواند «وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْخابَ مَنْ حمل ظُلماً»(۸۵) و بگشاید انگشتان در دست خود را در روی او محفوظ می‌شود از شرّ آن سلطان.

طریقة : مرحوم شیخ بهائی (ره) در کتاب مخلاة می‌فرماید که بجهت زیادتی قوّهٔ حافظهٔ این دعاء را باید خواند «اَللّهُمَّ ارْزُقنی فَهمَ النَّبیّینَ وَ حِفْظَ المُرسَلینَ وَ اِلْهامَ الْمَلٰئِکةِ الْمُقَرَّبین آمین یا رَبَّ الْعالَمین».

طریقة : در بعضی از اخبار وارد شده آنکه بعد از نماز صبح پیش از تکلّم خواندن سورهٔ جحد و توحید و معوّذتین و این دعاء «یا مالِکَ الرِّقابِ وَ یا هازِمَ الأَحْزابِ وَ یا مُفَتِّحَ الأَبوابِ و یا مُسَبِّبَ الأَسْبابِ سَبِّبْ لَنا سَبَباً لا نَسْتَطیعُ لَهُ طَلَباً بِحَقِّ لا اِلٰهَ اِلاّ الله مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ (ص) علیاً وَلِیُّ الله (ع) و در خاطر گذرانیدن مطلب را در حین گفتن سَبِّب لنا سبباً لا تَستَطیعُ لِهُ طَلَباً و خواندن تسبیح حضرت فاطمه (س) بعد از آن موجب فتوحات و ثروات و قضاء حاجات خواهد بود. **راقم** آثم گوید خواندن سورهٔ حمد را نیز بعضی در این باب علاوه کرده‌اند و چون در تشخیص تسبیح حضرت فاطمة (س) بمقتضای اخبار اختلاف شده که آیا همان تسبیحات مشهورهٔ متعارفة است یا اینکه این تسبیحات نیز می‌باشد «سُبحانَ ذِی الْجَلالِ الباذِخِ الْعَظیمِ سُبحانَ ذی العِزِّ الشّامِخِ المنیف سُبحانَ ذی الْمُلْکِ الْفاخِرِ الْقَدیم سُبحانَ ذِی البَهْجَةِ وَالْجَمالِ سُبْحانَ مَنْ تَرَدّیٰ بالنّورِ وَالوَقارِ سُبحانَ مَنْ یَریٰ اَثَرَ النَّمْلِ فِی الصَّفا وَ وَقْعَ الطَّیْرِ فِی الْهَوآء» چنانکه از میر محمّد باقر داماد (ره) منقول است بهتر آن است که این تسبیحات را نیز بعد از تسبیحات مشهوره بخوانند تا عمل بمتیقن باشد و الله المتیقن.

طریقة :گویند بمقتضای خوابی که ابوالوقار شیرازی دیده باشد در امورات دنیویّه زیاد باید متوسّل بجناب رسول خدا (ص) و حسنین (ع) شد و در استنزال ارزاق باید متوسّل بحضرت جواد (ع) شد و در طلب عافیت باید متوسّل بحضرت امام موسیٰ کاظم (ع) شد و هکذا و طریق توسّل باین نحو است که بگوید «اللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِحَقِّ وَلِیِّکَ فُلانٍ و اسم امام متوسَّلٌ به را ببرد الاّ جُدْتَ عَلَیَّ» مثلا و هکذا و مطلب را بگوید و تفصیل خواب مذکور در بحار مسطور است.

طریقة : در شرح علیّ بن میثم (ابن میثم) بر نهج البلاغه در خصوص کلمات متلاقات آدمیّه (ع) می‌فرماید بعد از بیان اقوال ثلاثه وارده در تعیین آنها: الرّابع قال سعید بن جبیر انّها قول لا اِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ وَ بِحَمْدِکَ عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفسي فاغْفِرلی لا اِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ وَ بِحَمْدِکَ عَمِلتُ سُوءاً وَ ظَلَمتُ نَفسی فَارْحَمْني اِنَّکَ اَنْتَ اَرْحَم الرّاحمین لا اِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ وَ بِحَمْدِکَ عَمِلتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفسي فَتُبْ عَلَيَّ اِنَّکَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحیم. الخامسُ : قول عایشة لمّا اراد الله تعالی أن یتوب علیٰ آدمَ (ع) طاف بالبیت سبعاً و البیت حینئذ ربوة حمراء فلمّا صلّی رکعتین اسْتَقْبَلَ القبلة و قال اللّهُمَّ اِنَّکَ تعلَمُ سِرّي وَ عَلانِيَتی فَاقْبَلْ مَعْذِرَتی وَ تعلمُ حاجَتی فَاَعْطِنی سُؤلی و تَعْلَمُ ما فی نَفسی فاغفِرها ذُنُوبی اللّهُمَّ اِنی اَسْأَلُکَ ایماناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبی وَ یقیناً صادِقاً حتّیٰ اَعْلَم اَنَّهُ لَنْ یُصیبنی اِلاّ ماکَتَبْتَ لی وَ رَضِّني بِما قَسَمْتَ لی» فَاَوْحَی الله تعالی اِلَیْهِ یا آدم قد غفرت لک ذنبک ولن یاتینی احد من ذرّیّتِکَ فَیَدعُوني بمثل ما دَعَوتَني بِهِ اِلاّ قد غَفَرتُ ذُنوبَه وکَشَفتُ هُمُومَه وَ نَزَعتُ الفَقرَ مِن بَینِ عَینَیهِ وَ جائَهُ الدّنیا و هُوَ لاٰ یُریدُها

طریقة :گویند روایت شده از ائمهٔ هدیٰ (ع) آنکه اذان و اقامة را بنویسند و بر صاحب صداع ببندند نفع خواهد بخشید انشاء الله تعالی.

طریفة: گویند سورهٔ أَلَمْ نَشْرَحْ را بر سینهٔ دردناک بخوانی و بجهت درد دل شفا یابد کما نقل عن مصباح الکفعمی

طریفة: در   مسطور است وقتیکه لفظ سوء مضاف باشد بالضّمّ خوانند چنانکه در سوء الحساب و سوء الدّار است و هنگامی که مضافٌ إلیه باشد بالفتح خوانند چنانکه در ظنَّ السّوء و دائرةَ السّوء است.

طریفة: در کتاب غیاث اللّغة گوید صخرهٔ صمّاء سنگی است در بیت المقدس که در هواء معلّق مانده چون یکبار زنی حامله در زیر آن وضع حمل شده بود لهذا دیواری بزیر آن سنگ کشیده‌اند و گویند که دیوار بآن سنگ وصول نیافته هنوز در هواء معلّق است.

طریفة: لفظ اقرباء بفتح راء غلط است صحیح بکسر راء است چون انبیاء.

طریفة: همزه در کلمهٔ افلاس از برای سلب است یعنی فلس نداشتن.

طریفة: اکلة که اسم مرضی است بمدّ همزة غلط است صحیح آن بفتح همزة بدون مدّ مع کسر کاف است.

طریفة: گویند اوج معرّب اوچ است که لفظی است هندی بمعنی طرف بالای هر چیزی.

طریفة: گویند خجلت بفتحات است و خجالت بالف از اغلاط مشهورة است.

طریفة: خزانه بفتح از اغلاط مشهوره است بلکه بکسر است چنانکه گفته‌اند الخزانة لا تفتح.

طریفة: خلعت بفتح از اغلاط است صحیح آن بکسر خاء است.

طریفة: گویند چون افلاطون به سنّ پیری رسید در خم بزرگی نشست شاگردان بموجب وصیّت او سرخم را محکم بستند و در غار کوهی گذاردند و شهرت او به

خُم از این راه است.

طریفة: گویند لفظ خواجه و چاوش ترکی است.

طریفة: گویند دستور بفتح دال فارسی است و مرکّب است از دست که بمعنی مسند و قدرت است و ور که بمعنای صاحب است و واو را تخفیف داده‌اند بسکون چنانکه در گنجور و رنجور و عربی آن بضمّ دال است مثل زنبور زیراکه در عربی و فعلول بفتح نیامده است.

طریفة: گویند دفّ بفتح مع تشدید الفاء بمعنی تار معروف فارسی است و بضمّ آن بدین معنی عربی است.

طریفة: گویند یکی از اهل مکاشفات این ابیات را در اشاره بزمان ظهور حضرت بقیّة‌الله علیه‌السلام گفته است:

إذا دارَ الزّمانُ عَلی حُرُوفٍ — بِبِسْمِ اللهِ فَالمَهدیّ قاما
فان دار الحروف عقیب صوم — فاقرأ الفاطمیّ منّا السّلاما

وگویند خواجهٔ طوسی قدس سره دراین باب فرموده:

در دور زحل خروج مهدیست — جرم دجل و دجال ... آنست
در آخر واو و اوّل راء — چون نیک نظر کنی همان است

طریفة: درکتاب غیاث اللّغة گوید از زمان حضرت آدم علیه‌السلام تا این زمان همه دور قمر است و در هر کوکب سیّاره هفت هزار سال می‌باشد و دور قمر دور آخر است از جملهٔ ادوار هفت ستارگان و آدم علیه‌السلام در ابتدای دور قمر پیدا شده. بعد از آن می‌گوید مؤلّف گوید که چون از   . دریافته می‌شود که تا امسال که سنهٔ یک هزار و دوصد و چهل و دو هجری است آدم علیه‌السلام را هفت هزار و یکصد و هفتاد سال شمسی گذشته از این معلوم میشود که بالفعل دور قمر نیست بلکه دور زحل

باشد و از آن تا حال یک صد و هفتاد سال شمسی گذشته.

طریفة : ایضاً فیه رشتهٔ مریم علیها السلام چنان باریک بود که بدون تاکردن یافته نمی‌شود.

طریفة : ایضاً فیه مقرّر است که سالک بمراتب علیا و معرفت واصل نمی‌گردد تا این شش لطیفه او را روشن نگردد. اوّل لطیفهٔ نفس است محلّ آن ناف باشد دویّم لطیفهٔ قلب است محل آن دل باشد که جانب یسار باشد سیّم لطیفهٔ روح است که محلّ آن سینهٔ جانب یمین باشد چهارم لطیفهٔ سرّ است محلّ آن فم معده که ما بین یمین و یسار سینه است پنجم لطیفهٔ خفی است که محلّ آن در پیشانی باشد ششم لطیفهٔ أخفی است محلّ آن تحت سر است اینها را اطوار ستّه نیز گویند انتهی.

طریفة : قیل فی الحدیث القدسیّ انّ فی جوف ابن آدم لمضغة و فی المضغة قلبا و فی القلب فؤاداً و فی الفؤاد سرّا و فی السّرّ خفی و فی الخفیٰ أخفیٰ و أنا أخفی.

طریفة : قیل المؤمن لا یخلو من ذلة او قلّة او علّة.

طریفة : قیل فی الإنسان الطّین و النّار فلیس له القرار بالنّار و لیس له الحرکة بالطّین و الشّیطان فی المضمار.

طریفة : قیل الصّبر علی اقسام: لله و بالله و علی الله و فی الله و مع الله و عن الله.

طریفة : قیل اللّقمة علی اقسام خمسة: لقمة حرام و لقمة شبهة و لقمة حلال و لقمة شهوة و لقمة عادة و مقتضیات الاولیٰ واضحة و امّا لقمة الشّبهة فتورث الوسوسة و الشّکّ و لقمة الشّهوة تورث الآمال و الأمانی و لقمة العادة تورث القناعة و کلام الحکماء و لقمة الحلال تورث رضا الرّبّ.

طریفة : گویند موصل که نام شهری است بفتح میم و کسر صاد است لاغیر.

طریفة : گویند لفظ نزاکت از مستعملات عجمیّة است و مشتقّ است از نازک.

طریفة : گویند در دعای داود علیه السلام وارد شده «یا رازق النّعاب فی عشره» نعاب

بفتح و تشدید عین و در آخر موحّده بمعنای بچه زاغ است و گویند بچهٔ زاغ را دهن سرخ می‌باشد مادر و پدرش آن را آتش پنداشته می‌گیرند بحکم الهی پشه‌ها آن را آتش پنداشته پروانه‌وار در دهان بچه می‌افتند و قوت او از همان میشود.

طریفة : ورق الخیال بمعنی بنک است.

طریفة : گویند هَذَیان که بمعنای بیهوده گفتن است بفتحتین است نه بسکون ذال.

طریفة : فی بعض الأحادیث سأل المامون عن مولینا علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام ما الدلیل علیٰ خلافة جدک ؟ قال علیه السلام آیة أنْفُسنا قال مامون لولا نِسآئنا قال علیه السلام لَوْلا أبْنآئنا. قیل مقصود الامام علیه السلام انّ المراد من «انفسنا» هو جدّنا امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد المامون من قوله لَولا نسائنا انّ النّساء فی مقابل الرّجال فمراد الرّسول صلی الله علیه و آله من أنفسنا الرّجال لا علیّ علیه السلام فلا دلالة فیها علی خلافة جدّک، فأجاب الامام علیه السلام بانّ المراد من أنفسنا لو کان الرّجال لما کان معنی حینئذ لقوله أبنائنا لانّ الأبناء ایضاً رجال فتدخل فی معنی الأنفس بهذا المعنی فلا حاجة بعده إلی ذکر الأبناء فعلم أنّ المراد من النّفسیة الاتحاد فی مقام النّورانیّة القدسیّة و لیس مصداقه فی القرض و المضمار الاّ العلیّ الوصیّ له فی کلّ الاطوار علیه السلام و یحتمل أن یکون مراد المأمون من قوله لولا نسائنا ابداء احتمال أن یکون المراد من صیغة الجمع اعنی الأنفس الواحد و عنی به الرّسول صلی الله علیه و آله وحده کما ارید من نسائنا کذلک فاورد علیه السلام بالنّقض بصیغة ابنائنا فتأمل.

طریفة : گویند بعضی لفظ حوریّه بر حسب قاعدهٔ درست نمی‌آید بلکه صحیح آن در مفرد حوراء و در جمع حور است مگر آنکه مثلاً انثای از انسان را نسبت دهیم بحور بهشتی در جمال و غمض عین از جمعیّت آن بنمائیم و بگیم حوریّةٌ فتأمل.

طریفة : فی احتجاج الصّدوق قدس سره انّه روی عن ابی عبدالله علیه السلام قال انّ المؤمن یخشع له کلّ شیء و یهابه کلّ شیء ثمّ قال إذاکان مخلصاً لله تعالی أخاف الله منه

كلّ شيىء حتّىٰ هوامّ الأرض و سباعها و طير السّماء.(۸۶)

طريفة : فى خبر من ترتسق شهرا تمحق دهرا يعنى كسى كه رستاق نشين شد يک ماه نابود و محو ميشود اسم و شأن او در روزگارى يا آنكه احمق مى‌گردد بنابر آنكه نسخهٔ تحمق بتقديم حاء بر ميم باشد.

طريفة : روى عن سديد الدين محمود الحمصى انّه قال فى البلد شيئان و فى الرّساتيق كذلک امّا اللّذان فى البلد العلم و الظّلم و امّا اللّذان فى الرّساتيق الجهل و الدّخل امّا الظّلم فقد يَسرى إلى الرّساتيق و الدّخل قد يذهب إلى البلد فيبقى فى البلد العلم و الدّخل و يبقى فى الرّساتيق الجهل و الظّلم.

طريفة : قيل روى عن مولانا اميرالمؤمنين عليه‌السلام انّه من كتب «اللهُ اَكبَر» خمسين مرّة و البسملة عشر مرّات و آية الكرسىّ و الاخلاص و المعوّذتين و ربطها على عضده فهو طلسم عظيم القدر لا يسأل الله تعالى شيئا الاّ اعطاء انشاءالله تعالى.

طريفة : سدير كه اسم يكى از روات اخبار است بفتح سين است بر وزن امير نه بضمّ آن چنانكه مشهور است.

طريفة : رشيد هجرى بضم راء و فتح شين است مثل زبير نه بفتح آن .

طريفة : فاضل متبحّر جليل مرحوم حاجى فرهاد ميرزا ره تعالى در يكى از مصنّفات خود نوشته آنكه كلمهٔ ايساغوجى دائر بر السنه اهل منطق در زبان يونانيان بمعنى المقدّمة است چه ايس در لغت ايشان حرف تعريف است و غوجى معرّب كوژى است يعنى در آمدن و دخول در چيزى چون منطق مقدّمهٔ حكمت است بايد ابتداء در آن داخل شوند پس از آن در حكمت و مى‌گويند تفسير اين كلمه بكليّات خمس توجيه بما لايرضى صاحبه است.

طريفة : الوراق بمعنى المصلح لخراب الكتب المعبّر عنه بالصّحاف.

طريفة : فى العيون قال الرّاوى سمعت الرّضا عليه‌السلام يقول ما قال فينا مؤمن شعراً يمدحنا به الاّ بنى‌الله له مدينة فى الجنّة اوسع من الدّنيا سبع مرّات يزورة فيها كلّ ملک مقرّب و كلّ نبىّ مرسل(۸۷) .

طريفة : قيل ماسان من قرى اصفهان و قاشان فى جوار قم و فاشان بالفاء من قرىٰ هرات و ربّما يقال باشان بالباء المُوحّدة.

طريفة : لفظ روح كه پدر حسين يكى از نوّاب اربعه است بفتح راء است نه بضمّ چنانكه مشهور است.

طريفة : در كتاب جواهر مكنونه آورده آنكه پيش از برآمدن آفتاب بعد از نماز صبح حمد را بخواند و هفت مرتبه آية الكرسى بخواند باين ترتيب اوّل دست راست دويّم دست چپ سيّم پيش رو چهارم پشت سر پنجم بطرف آسمان ششم بر تحت قدمها هفتم بركف دست خود بدمد و بر اعضاى خود بمالد و از خانه بيرون آيد در نظر همه‌كس عزيز و محترم باشد و در نظرها محبوب القلوب مى‌شود و دلها بر او مشفق و مهربان گردد و اگر در ساعت زهره و مشترى بنويسد و با خود دارد محبوب دلها شود و امّا بايد بجهت عمل حرام نكند و اگر خواهد كثير العلم و الفهم باشد بايد آيهٔ شريفه را بمشک و زعفران و گلاب بنويسد و بآب قند بخورد امّاكتابت بطريق ده وقف و ده عقد باشد و همچنين در خواندن باطراف بايد بطريق ده وقف بخواند و ده وقف باين طريق است : ۱)الله لا اِله اِلاّ هو ۲)الحىّ القيّوم ۳) لا تأخذه سنة و لا نوم ۴)له ما فى السموات و ما فى الأرض ۵)من ذاالّذى يشفع عنده الاّ بإذنه ۶)يعلم ما بين أيديهم و ما خلفهم ۷) و لا يحيطون بشيىءٍ من علمِه الاّ بماشآء ۸)وَسِعَ كُرسيّه السّموات و الأرض ۹)و لا يؤده حفظهما ۱۰)و هو العلىّ العظيم .

و طريق ده عقد آن است كه ابتداء از انگشت كوچک يُمنىٰ نموده كه هر وقفى عقد

انگشتی نماید تا ختم بإبهام یُسری شود و از امیرالمؤمنین علیه‌السلام مروی است که هر که را مهمّی پیش آید که در آن عاجز باشد باید غسل کند بنیّت آن مهمّ و آیة الکرسی را بخواند بطریق ده وقف و در میان «یشفع عنده» آن مهمّ را بخاطر گذارند انشاء تعالی آن مهمّ بموجب دلخواه او بر آید و هر دعائیکه کند و در آن وقت مستجاب شود و ایضاً بعضی از علماء حقّه و پارهٔ از بزرگان دین فرموده‌اند که از جملهٔ ختمهای معتبر و مجرّب ختم آیة الکرسی است بعدد لفظ کرسیّ یعنی دویست و نود مرتبه و اکابر و بزرگان شرط کرده‌اند که باید از و هُو العَلیُّ العظیم تجاوز نشود و اگر احیاناً از روی سهو تجاوز شود آیة را از سر گیرد و ایضاً گفته‌اند اگر کسی بعدد نام خود بخواند ابواب فتوحات بر روی اوگشوده شود و سعادت باو روی آورد و فقر و فاقه از او دور میشود و اگر از برای تحبیب شرعی بعدد اسم طالب و مطلوب خوانده شود اثری عجیب مشاهده می‌شود و غیر از این خواصّ بسیار و منافع بیشمار دارد انتهیٰ کلامه رَحمَهُ‌اللهُ تعالی.

طریقة : قیل از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام منقول است که در وقت قلم تراشیدن سه مرتبه صلوات بفرسند و پنج مرتبه نادعلیّ را بخواند و بعد کارد بر قلم گذارد و در وقت قط زدن بگوید یا مُستَعانِ اقْضِ حاجَتی بعد از آن قط بزند و چون تمام کند بر پشت ناخن ابهام یا برکف دست نویسد انَّهُ قَریبٌ مُجیبٌ و شروع در نوشتن کند آنچه بآن قلم نویسد بظهور برسد انشاءالله تعالی.

طریقة : بعضی از بزرگان حروف مقطّعه آیهٔ مبارکهٔ «سلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحیمٍ» را بعد از حذف مُکرّر حروف اسم اعظم دانسته‌اند و در خواندن آن اطوار و آثاری گفته‌اند و گویند صورت آن بعد از ترکیب قرس یلمن ابوح می‌باشد.

طریقة : قیل کلّ اسم فیه القاف عدده ۱۸۱ یقرء عند غروب الشمس لحصول

العزّ والإقبال و الجاه والدّولة مثل «یا قَیّومُ ، یا قادِرُ ، یا مُقْتَدِرُ».

طریقة : قیل فی الرّسالة المنسوبة الی امیرالمؤمنین علیه‌السلام من کتب ستّةعشر نونا لیلة الثّلثاء و حمله معه صار سالماً من جمیع الامراض و تسهّل علیه تعلّم الامور و صار عند الأکابر ذا وقار و هیبة و اتّسع ذات یده وانشرح صدره و انفتح علیه باب النّعم و لم یخف علیه شیىء و لیکن ذاکراً لهذین الإسمین عند الکتابة و هی :

و قیل کلّ اسم فیه النون مثل یا نور یا نافع عدده ماة و ستّة مرّة و قیل ماة و ستّة و اربعون مرّة ان قرأه رجع الغائب سریعاً سالماً و ان کتب بالعدد الاول و حمله معه سکن المه.

طریقة : فی الدرّ النّظیم عَن الغزالی إنّ فی القرآن العظیم اربع آیات فی اربع سور متوالیات فی کلّ آیة عشر قافات من کتبها فی ورقة و جعلها علی رأسه و دخل علی أرباب الجاه عظم شأنه و هابوه هیبة عظیمة . الاولیٰ فی البقرة و هی أَلَم تَرَ إلی الملأمن بین اسرائیل ..الیٰ وَ الله علیمٌ بالظّالمین (۸۸) والثانیه فی آل عمران و هی: لَقَد سَمِعَ الله قَولَ الّذین قالوا اِنَّ الله فَقیرٌ..الی عذابَ الحریقِ (۸۹) و الثّالثة فی النّساء و هی: اَلَم تَرَاِلَی الّذینَ قیلَ لَهُمْ کُفُّوا ..الی و لا تُظلَمون فتیلا (۹۰) و الرابعة فی المائدة و هی : و اتل عَلَیهِم نَبَأ اِبْنی آدَمَ ...الیٰ مِن المُتَّقین (۹۱).

طریقة : ایضاً فیه انّ من کتب هذه الآیة فی ورقة و علّق علی انسان معطّل او یرید الخطبة فی عضده الأیمن فإنّه ینصرف و یجاب للخطبة بإذن الله تعالی «قُل إنَّ الفَضْلَ بِیَدِالله یُؤْتیهِ مَنْ یَشآءُ وَ الله واسِعٌ عَلیم یَختَصّ برحمته من یشاء و اللّه ذو الفضل العظیم» (۹۲)

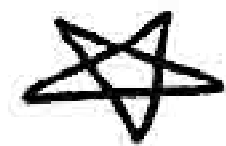
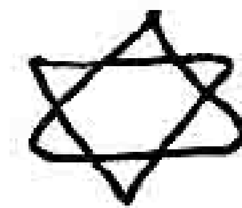
طریقة : فی حرز الامان مذکور انّ من کتب حرف المیم و کتب معه «لا اِلهَ اِلاّ الله» ثمانین مرّة و شَدَّهُ علی العضد الأیمن او خاطه فی القلنسوه او الثوب و لبسه القی الله

تعالی مهابته و محبته فی القلوب و لوکان مجهولا و غیر معروف و لو کتبه بشرائطه وامسکه معه مع طهارة الأعضاء و اللباس یطلّع علیٰ عالم الجن.

طریقة : ایضاً فیه منقول عن اغنیاء الصّحابة انّهم یکتبون هٰذه الحروف النّورانیّة و هی اربعة عشر حرفا و یوضعونها فی رحالهم و متاعهم للحفظ و هی هٰذه:

«ا ل م ص ر ک ه ی ع ط س ح ق ن».

طریقة : قیل مّما جرّب و صحّ انّ من کان له حاجة الی احد ذکراً کان او انثی صغیراً اوکبیراً ینبغي أن یکتب علیٰ کفّه الأیمٰن سورة النّصر مع هذا الشکل و قبض یده فإذا توجّه المطلوب فتح یده عنده بحیث لا یفهم هذا المعنی المطلوب.

طریقة : در بعضی از کتب نوشته‌اند که حمل این شکل که تکسیر آیهٔ «ثمّ انزل» است شاید بجهت حصول مفرطه مفید و مؤثر است و قصّهٔ عجیبه‌ای از آن نقل‌کرده‌اند و شکل این است.

۵۰۳۲	۵۰۴۶	۵۰۴۳	۵۰۳۹
۵۰۴۴	۵۰۳۸	۵۰۳۳	۵۰۴۵
۵۰۳۷	۵۰۴۱	۵۰۴۸	۵۰۳۴
۵۰۴۷	۵۰۳۵	۵۰۳۶	۵۰۴۲

طریقة : یکی از علماء خراسان باین راقم فرمود که این کلمه را در خواب بمن تعلیم نمودند بجهت بلیّه‌ای که گرفتار شدم و از برکت مداومت بر آن از آن بلیّه نجات یافتم «عبدَالله أباالفَضل دخیلک».

طریقة : در مکارم‌الاخلاق از حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند هرگاه ترا مهمّی بوده‌باشد پس چهار رکعت نماز بجای آور و قنوت و رکعات آنها را خوب بجای اور و قراءت کن در رکعت اولیٰ سورهٔ حمد را یک مرتبه و هفت

مرتبه «ما شاءالله لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللهِ اِنْ تَرَنِ اَنَا اَقَلَّ مالاً وَ وَلَداً» (۹۳) و در رکعت ثانیة حمد یک مرتبه و هفت مرتبه «لا اِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ سُبحانَکَ اِنّي کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ» (۹۴) و در رابعة حمد یک مرتبه و هفت مرتبه «وَ اُفَوِّضُ اَمْرِي اِلَی الله اِنَّ اللهَ بَصیرٌ بِالعِبادِ» (۹۵) پس سؤال کن حاجت خود را.

طریقة : درکتاب وسائل فرموده نماز حضرت حجّت علیه‌السلام دو رکعت است در هر رکعت حمد را می‌خوانی تا «اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعینُ» بعد از آن حمد را تمام می‌کنی و یک مرتبه سورهٔ اخلاص را می‌خوانی پس از آن این دعاء را می‌خوانی «اَللّهُمَّ عَظُمَ الْبَلاءُ وَ بَرِحَ الْخِفاءُ وَانْکَشَفَ الغِطاءُ وَ ضاقَتِ الاَرْضُ وَ مَنَعَتِ السَّماءُ وَ اِلَیْکَ یا رَبِ الْمُشْتکیٰ وَ عَلَیْکَ الْمُعَوَّلُ فِی الشِّدَّةِ وَالرَّخاءِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذینَ اَمَرْتَنا طاعتهم وَ عَجِّل اللّهُمَّ فَرَجَهُم» (۹۶).

طریقة : از جمله عوذات نافذات و طلسمات عظیمات بجهت کلیّهٔ مهمّات که از مجرّبات محرّر این ورقات مرتّبات است و به خواست خداوندی از اسرار مهتوکة الاسرار شده این عوذه و رقیه می‌باشد که در اشعار منسوبهٔ بجناب ابن عبّاس نقلاً از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام اشارة بترتیب و طریقهٔ ترقیم آن شده فاحفظها و خذها بقوّة و اشعار مذکوره چنین است :

ثلث عصی صفّفت بعد خاتم — علیٰ راسها مثل السّهام تقوّمت
و میم طمیس ابتر ثم سُلّم — و فی وسطها کالحربتین تشبّکت
و اربعة تحکی الانامل بعدها — تشیر الی الخیرات و الرّزق جمّعت
و هاء شقیق ثمّ واو مقوّس — کانبوب حجّام من السرّ التوت
و آخرها مثل الأوائل خاتم — خماسیّ ارکان وللسّرّ قد حوت
فهٰذا هو اسم الله جلّ جلاله — و اسماؤه عند البریّة قد سمت

فهذا هو اسم الله یا جاهل اعتقد　　و لا تشککن کی تتلف الرّوح و انخبت
فخذ هذه الاسمآء الشّریفة و اخفها　　ففیها من الأسرار مالا بهالوت
بها العقد و المیثاق و الوعد و اللّقاء　　و بالمسک وَ الکافور حقّابه اختمت
و من کان حاملها من الخوف آبق　　فاقبل و لا تخش الملوک لما حوت
و ان کان مضروعاً من الجن واقع　　فصبّ حمیم جنّة الغول قطّعت
فمن آخر التوریٰة فیهن اربع　　و اربع من انجیل عیسی بن مریمت
و خمس من القرآن هن تمامها　　الی کل مخلوق فصیح وابکمت
فلا حیّة تخشی و لا عقربا تری　　و لا اسداً یأتی الیک بهمهمت
و لا تخش من سیف و لا تخش خنجرا　　و لا تخش من رمح و لاَ الشّرّ اسهمت
فیا حافظ الاسم الّذی جلّ قدرة　　توقّ به کلّ المکاره والعنت
وَ صَلّ الهی بکرة وَ عشیّة　　علیٰ الآل و الأصحاب من ذکرهم نمت
توسّلت یا رَبّ إلیک بجاههم　　وَ اسمآئک الحُسنیٰ اذا هی جمّعت

قوله طمیس ای ذهب البصر ، قوله انخبت من الانخبآء بمعنی الانطفاء ، قوله لابها جمع اللّوْبة بمعنی الحرّة قوله بهمهة الهمهمة الصوت الخفیّ و من اسامی الاسد الهمهیم کبرطیل و بعضی بفارسی کیفیت ترقیم آن را بشعر در آورده‌اند باین گونه :

هست منقول از امام امم　　شاه مردان و بحر علم و کرم
خبر معتبر که هست در او　　صورت اسم اکبر اعظم
کفعمی ذکر کرده در مصباح　　لیک بر حاشیه نموده رقم
ابن عبّاس نظم کرده ورا　　آن پسر عمّ سیّد عالم
عربی بود لفظ آن ابیات　　ترجمه کردمش بلفظ عجم
اوّلین خاتمی همی باید　　که بود پنج گوشه آن خاتم

لیک شرط نوشتنش آنست　　که نراند بر آن دوباره قلم
بنویسد عقیب آن سه الف　　که بود جملگی برابر هم
بر سر هر سه چون سنان مدّی　　بکشد لیک سازد آن را خم
بعد از آن میم بی‌دمی باید　　که بود کور و چشم آن برهم
بعد از آن نردبان سه پایه　　که نباشد از این زیاد و نه کم
بعد از آن چار الف بود هم سر　　چون انامل ستاده پهلوی هم
هست آنگاه هاء و پس واوی　　که بود کج سرش چو شاخ حجم
سیزده حرف باشد این صورت　　هر یکی در صفا چو باغ ارم
چار حرف وی است از توریٰة　　چار ز انجیل عیسی مریم
پنج حرف دگر ز قرآن است　　اسم اعظم همین بود فافهم
ایکه تو حامل چنین اسمی　　ایمنی از همه بلا و سقم
از وباء و علل تو آزادی　　وز تب و درد و غصّه‌ها و ألم
نگزد مار و عقربت هرگز　　نشوی تا بوی غمین و دژم

مؤلّف گوید آنکه مفاد این اشعار فارسیّه با مفاد آن اشعار عربیّهٔ سابقه در این باب ، در دو امر مخالفت دارد یکی در عدد پایه‌های صورت نردبان که در این اشعاربه سه تعیین نموده و در اشعار سابقة به دو و یکی در لزوم خاتمی دیگر که همه باید نوشته شود چنانکه در اشعار سابقه تصریح به آن شده و در این اشعار اصلاً متعرّض آن نشده و طریق حزم برسم هر دو قسم که موجب جزم است متصوّر می‌شود وهو هکذا:

و مؤلف بطریق رمز تسهیلا این بیت را در این باب گفته:

اَخْ جع وَاْس وامْ سلّم　　　دَعْ آهْ واو واخ هی اسم اعظم

حروف اوایل اشارة بعدد و حروف اواخر اشارة باصل صور است و از ظاهر اشعار عربیّهٔ مزبوره مستفاد می‌شود آنکه باید شکل چهار الف بشکل چهار انگشت بوده باشد از جهت پهلوی یکدیگر بودن و از جهت تفاوت در مقدار نیز والله العالم.

طریقة : در کتاب شفاء الصدور از شیخ بهائی (ره) نقل کرده آنکه هفت عدد جو برمیداری و می‌خوانی بر هریک از آنها هنتصد و نود مرتبه فتّاح و رزّاق و بعد از اکمال عدد قرائت می‌گذاری آنها را در کیسی که مهیّا نموده از برای نفقه ، بعد از آن بر روی آنها بریز چند درهم که عدد آن مجهول باشد پس هرگاه محتاج ببرداشتن آنها شدی بِسْمِ الله بگو و بردار و همچنین هرگاه خواسته باشی دراهم دیگر بگذاری بگذار آنها را بلا عدد و هکذا والرّاقم الآثم یقول :

صُن السّرّ عن کلّ مستخبر	و حاذر فَما الحرم الاّ الحذر
اسیرک سرّک إن صنته	و أنت اسیرٌ له إن ظهر

و هذا منظوم کلام ناظم ملکوت الحقایق و العلوم مولانا امیرالمؤمنین علیه سلام الله الملکِ:«سرّک اَسیرُکَ فَإنْ تَکَلَّمْتَ بِهِ صِرتَ اَسیره»(۹۷).

طریفة : ایضاً درکتاب مذکور مذکور است آن که من قواعد الحمد انّه من کانت له الی الله تعالی حاجة قد عظمت علیه فلیقرأها بالتّرتیل و التّرتیب فی ایمان و تصدیق سبع مرّات و هو مستقبل القبلة علی وضوء کامل بحضور قلب بعد صلوة رکعتین تقرء فی کلّ رکعة بعد الفاتحة سورة الاخلاص ثلث مرّات و یسأل الله تعالی حاجته قضیت فی اسرع وقت انشاءالله تعالی ان کان الوقت لیلا فما یصبح الاّ و قد قضیت حاجته فی اسرع وقت و ان کان نهاراً فما یمسی الا و قد قضیت تلک الحاجة و ذلک بفضل الفاتحة و برکاتها و ذلک بفضل‌الله تعالی والله یرزق من یشآء بغیر حساب.

طریفة : ایضاً فیه ممّا جرّب و صحّ انّ من قرأ بین صلوة الصّبح و نافلتها احدی و اربعین مرّة و داوم علیٰ ذلک اربعین یوماً من غیر خلل قضی الله تعالی حاجته کائنة ماکانت حتّیٰ لوکان عقیماً رَزقةالله تعالی الذّرّیّة و من منافعها أنّها إذا قرئت علیٰ وجع الضّرس عوفی باذن‌الله تعالی.

طریقة : و فیه ایضاً من کتب حروف اسم الله تعالی تعالی اعنی الرّحمٰن و حروف اسم الجلالة فی إناء نظیف و محاها بماء ورد او ماء زمزم او ماء المطر و شربه علی الرّیق ثبت الایمان فی قلبه و نوّر قلبه حتّیٰ یری المغیبات فإن داوم علیٰ ذلک اربعین صباحاً یکن له شأن عظیم و یصیر من اهل الکشف ببرکة هٰذه الاسمآء.

طریقة : از رسالهٔ لیلیّهٔ شیخ صفّی الملّة و الدین نقل شده باین عبارت دعائیکه الحقّ منزلت سرّ مکتوم و مرتبة درع حصین دارد الی آخر ما ذکره من المبالغات الأکیدة فی تأثیره این دعاء است :

«الهی بِحَقِّ الحسینِ وَ اخیهِ وَجَدِهِ وَ أبیهِ و اُمِّهِ و بَنیهِ وَ شیعَتِهِ وَ مَوالیهِ وَ قَبْرِهِ وَ ساکِنیهِ وَ زُوّارِهِ وَ مجاوِریهِ خَلِّصني مِنَ الغَمِّ الَّذي اَنَا فیهِ یا قاضِیَ الحاجات یا سَمیع الدَّعَواتِ یا مُنزِلَ الْبَرَکاتِ یا دافِعَ البَلیّاتِ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمین»

طریقة : قیل یکی از اکامل مستعدّین بشرف و حضور باهر النّور حضرت بقیّةالله علیه السلام فیض یاب شده و این کلمات مفخّمات را از آن صقع اعظم اقدس فراگرفته و در آنها خواصّ و فوائد عجیبهٔ غریبه‌ای ذکر کرده که این رساله را مجال ذکر آنها نیست «حَسْبِیَ اللهُ رَبِّیَ الله تَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ اعْتَصَمْتُ بِالله فَوَّضْتُ اَمْري إلَی اللهِ مٰاشآءَ اللهُ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ العَلیِّ العَظیمِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ یا حَیُّ یا قَیّوم بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَم الرّاحمین».

طریفة :قیل إذا أردت أن تعلم انّ المال المنهوب و المسروق یعود ام لا فانظر الی

اليوم الّذی نهب فيه ثمّ عدّ من اوّل الشّهر إلیٰ ذٰلک اليوم عَلیٰ حسَب الشّهر العَربیّ فاوّل يوم منه آدم (ع) والثّانی حوّاء (ع) والثّالث ابليس لعنةالله تعالی و علیٰ هذا حکم الشّهر کلّه فاذا جآء آدم فهو يردٌّ لا محالة و ان جاء حوّاء فهو يردّ بعدَ مدّة وَ إنْ جاء ابليس فهو لا يُردُّ اَبداً.

طريفة : از يکی از محدّثين عليا منقول است که روزی شخصی بر سيّد کائنات (ص) وارد شد و ديد که آن جناب در صدر مجلس نشسته‌اند و جناب سيّد اوصياء (ع) در آخر مجلس تشريف دارند پس آن شخص عرض کرد که يا رَسولَ‌الله (ص) چگونه است که می‌فرمائی علیّ (ع) نفس من است و حال آنکه جناب شما مردی ميباشی و در صدر مجلس تشريف داری و جناب علیّ (ع) مردی ديگر است و در آخر مجلس نشسته است ؟

آن حضرت (ص) فرمودند که بحکم خداوند و آيهٔ مبارکهٔ «اَنْفُسَنا»(۹۸) را از برای او تلاوت فرمودند آن مرد ساکت شد لکن دفع استبعاد او نشد. پس چون آن جناب سکوت و تحيّر او را ديدند خواستند رفع اين تحيّر از او بشود باو فرمودند ای مرد می‌خواهی مشاهده کنی تا ترا مقام عين اليقين حاصل گردد عرض کرد بلی ، پس آنحضرت جناب اميرالمؤمنين (ع) را پيش طلبيدند تا آنکه بر دامان خود نشانيدند پس دست در آغوش او در آورده و مثل کسی که خميازه کشد او را فشاری دادند و بجانب خود کشيدند آن مرد می‌گويد که چنان جسد آنحضرت در جان رسول الله مندرج شد که اثری از او نماند پس باز مرد فرمودند اَينَ عَلیٌّ ؟يعنی چه شد علیّ (ع) آن مرد می‌گويد هر چه نظر کردم جناب علیّ را نديدم پس تعجّب من زياد شد ناگاه ديدم که رسول خدا (ص) بدست خود اشاره فرمود و بزبان خود فرمود اخرج يا علیّ پس ديدم دفعة حضرت امير (ع) ظاهر شدند و بقهقریٰ برگشتند بآخر

مجلس در حالتی که روی او بجانب رسول خدا (ص) بود.

طريفة : در حديث است که راوی از حضرت صادق (ع) سؤال کرد که اين حديث شريف «لَوْ لا الْحُجَّةُ لَساخَتِ الأَرْضُ بِاَهْلِها» از شما و آباء شما است ؟ فرمودند بلی و لکن معنای آن چنان نيست که شما فهميده‌ايد راوی عرض کرد پس معنای آن چگونه است ؟ آن جناب فرمودند که «لَوْلاَ الْحُجَّة لم تبق الأَرْض حَتّیٰ تَکونَ ساختة» يعنی اگر نبوده باشد حجّت الهی نمی‌ماند زمينی تا آنکه منخسف شود با اهلش.

طريفة : در روضات الجنّات نقل کرده که سيّد داماد (ره) بشيخ بهائی قدّس سرُّهُ الالهیّ اين رباعی را نوشت :

ای سرّ ره حقيقت ای کان سخا — در مشکل اين حرف جوابی فرما
گوئی که خدا بود و دگر هيچ نبود — چون هيچ نبود پس کجا بود خدا

شيخ مرحوم مرقوم در جواب او و اين رباعی را نوشت :

ای صاحب مسئله تو بشنو از ما — تحقيق بدان که لامکانست خدا
خواهی که ترا کشف شود اين معنیٰ — جان در تن تو بگو کجا دارد جا

راقم آثم گويد بنظر اين حقير شيخ مرحوم در فهم رباعی سؤال سيّد مرحوم اشتباه فرموده و گمان کرده که مقصود از سؤال آن مکان خداست و حال آنکه اين سؤال با دانش و جلال امثال سيّد بزرگوار مفضال بی مثال کمال اسبعاد احتمال بل محال پنداشته می‌شود بلکه ظاهر آن است که مراد او اين است که هرگاه خالق باشد

بی‌خلق عنوان خالقیت و خدائیّت که صفت اضافیّه می‌باشد درست نمی‌آید و این حاوی جهالت در این مقالت این رباعی رباعی را محاولت داشته:

ای شیخ مراد سیّد از لفظ کجا   نبود طلب فهم در اینجا از جا
حاشا زو هش بلکه مراد آنکه اگر   جزاو نبدی نبد خدائیش بجا

طریفة: للشیخ المرقوم المرحوم :

فی یثرب و الغری والزّوراء   و الطّوس و کربلاء و سامرّاء
لی اربعة و عشرة هم   فی الحشر و هم حصنی من اعدآئی

طریفة : روی انّ رسول الله ﷺ قال : یحشر صاحب الغناء من قبره أعمی و أخرس و أبکم ، و یحشر صاحب المزمار و صاحب الدّف هٰکذا و نقل انّ امیرالمؤمنین علیه‌السلام سمع رجلا یضرب بالطّنبور فمنعه وکسر طنبوره ثمّ استتابه فتاب ثم قال أتعرف ما یقول الطّنبور حین یُضرب ؟ فقال وصیّ رسول الله ﷺ اعلم فقال انّه یقول: ستندم ستندم یاصاحبی   ستدخل جهنّم یا ضاربی

طریفة : فی البحار قال ابن ابی عمیر حدثنی هشام بن سالم عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال لا تترکوا رکعتین بعد العشآء الآخرة فإنّها مجلبة للرّزق تقرء فی الاولیٰ الحمد و آیة الکرسی و قل یا ایها الکافرون و فی الثّالثه الحمد و ثلث عشر مرّة قل هُوَ الله احد فَإذا سَلّمت فَارْفع یَدیکَ و قل «اللّهمّ اِنّی اَسْأَلُکَ یا مَن لا تَراهُ الْعُیونَ وَ لا تخالطُهُ الظّنُون ولا یَصِفهُ الواصِفُونَ یا مَنْ لا تُغَیِّرُهُ الدُّهورُ و لا تبلیه الازمنه و لا تحلیه الامور و یا مَنْ لا یَذُوقُ الْمَوتَ وَ لا یَخافُ الفَوْتَ یا من لا تضرّه الذنوب و لا تنقصه المغفرة

صلّ علی محمد و اله و هب لی ما لا ینقصک و اغفرلی ما لا یضرّک وَ افْعَل بی کذا وَ کَذاو تسأل حاجتکَ و قال علیه‌السلام مَن صَلیها بنی الله تعالی له بیتا فی الجنّة(۹۹)

طریفة : در اغلب احادیث در خصوص ثواب بعضی از اعمال ثواب آزاد کردن بنده از اولاد اسمعیل علیه‌السلام ذکر شده و در تخصیص این ثواب در این باب یعنی اولاد آن جناب وجوهی ذکر کرده‌اند و لکن اوجّه وجوه جهتیت که در مجمع‌البحرین در مادهٔ مشا ذکر کرده این است. فی‌الحدیث: انّ اسمعیل اتیٰ اسحٰق علیهماالسلام فقال له الم نرث من ابینا مالاً و قد اثریت و امشیت فأف علیّ ممّا افاءالله علیک فقال الم ترض انّی لم استعبدک حتّی تجیئنی فتسألنی المال ثمّ قال قوله اثریت و امشیت ای کثر مالک وکثرت ماشیتک و قوله لم استعبدک ای لم اتّخذک عبدا قیل کانوا یستعبدون اولاد الانبیآء من الإماء وکانت امّ اسمٰعیل امة و هی هاجر و امّ اسحٰق حرّة و هی سارة. (و فیه: حضرت اسماعیل و حضرت اسحق علیهماالسلام هر دو پیامبر و معصوم از خطا بوده‌اند و لذا اینگونه روایات مجهول السند معلوم البطلان است چون انبیاء علیهم‌السلام اینگونه با هم سخن نمی‌گویند).

طریفة : گویند مواظبت بر ذکر شریف یا حَیُّ یا قَیّوم موجب وسعت عیش و گشایش در امور خواهد بود.

طریفة : در جواهر مکنونة آورده آنکه از شیخ بهائی (ره) منقولست که هرکه صد بار این دعاء را بخواند با شرایط تا ده روز هر روز ده بار و ابتداء از روز چهارشنبه کند اگر مطلب او روا نشد با منْ مخاصمة کند:

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰن الرَّحیم یا مُفَتِّحَ الأَبْوابِ و یا مُقَلِّبَ الْقُلوبِ وَ الأَبصارِ و یا دَلیلَ

الْمُتَحَيِّرينَ وَ يا غِياثَ الْمُستَغيثينَ تَوَكَّلْتُ عَلَيكَ يا رَبِّ واقْضِ حاجتی وَاکْفِ مُهِمّی و لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللهِ الْعَلیِّ الْعَظیمِ وَ صَلَّی اللهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اَجْمَعینَ».

طریقة : ایضاً در آن کتاب است که در روز چهارشنبه دو رکعت نماز حاجت کند بنیّت آنکه خداوند بی‌نیاز او را غنیّ و صاحب ثروت کند و چهل نوبت سورة الکوثر را بخواند که انشاءالله تعالی از برکت آن سورهٔ مبارکهٔ مال بسیار نصیب او می‌شود.

طریقة : ایضاً فیه اگر کسی را حاجتی باشد که از برای او امید فرجی هیچ جا نباشد در نصف شب یا ثلث آخر شب دو رکعت نماز حاجت کند بهر سوره که خواهد و بعد از فراغ از دعاء دست بردارد و بعد از نماز هفتاد بار بگوید : «یا اَبْصَرَ النّاظِرینَ یا اَسْرَعَ الْحاسِبینَ یا اَسْمَعَ السّامِعینَ یا اَکْرَمَ الأَکْرَمینَ یا اَرْحَمَ الرّاحمینَ یا اَحْکَمَ الْحاکِمینَ» و بعد از فراغ از دعاء دست بردارد و حاجت بطلبد و تأثیر این دعاء از برای حقیر تجربه شد و بعد از خواندن یک روز نگذشت که چشم من جهت فتح و فیروزی و نجح مطلب روشن شد و دلم شاد الحمدلله الف الف مرّة انتهی.

طریقة : منقول است از حضرت صادق علیه‌السلام آنکه بابن حمّاد فرمودند بنویس آیة‌الکرسی را در ظرفی و بجرعهٔ آب بشوی و بیاشام شفاء یابی از تب انشاءالله تعالی.

طریقة : در حلیة المتّقین حدیثی را نقل نموده که چیزی بجهت درد گلو بهتر از شیر نیست.

طریقة : گویند هرگاه ده نفر بجهت عزل و آوارگی حاکم جائری هر یک ده مرتبه آیة‌الکرسی بخوانند معزول گردد انشاءالله تعالی.

طریقة : فی خزائن النّراقی (ره) خواندن آیهٔ مبارکهٔ نور در وقت خواب شصت و

شش مرتبه منشاء حصول سیر در عالم رؤیا می‌شود انشاءالله تعالی مجرّباً.

طریقة : از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که هر که سورهٔ قدر را بجهت زیادتی نور چشم بیست و یکبار بخواند خداوند تعالی بنماید به او و آنچه بهتر از آن نباشد و نور چشم او را کرامت فرماید.

طریقة : طریقهٔ ختم آیهٔ مبارکهٔ نور بجهت کشف علوم غامضهٔ الٰهیّه و افاضات خاصّهٔ سبحانیّه و منامات صادقهٔ رحمانیّه خصوصاً شرفیاب شدن حضور موفور السّرور ائمّهٔ انام علیهم‌السلام بدین گونه است در اربعین اوّل چهارده مرتبه صلوات بفرستد بحضور قلب که گویا خدمت محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم نشسته است با کمال خضوع و خشوع سر برهنه نموده در زیر آسمان چهارده مرتبه آیهٔ مبارکه را تلاوت نماید و بعد از آن چهل و یک مرتبه صلوات بفرستد و اگر ممکن نباشد یا خوف ضرر داشته باشد از زیر آسمان بودن در حجره هم خوب است و در آن مکان قدری بخوابد و ابتدای شروع در روز یکشنبه باشد و قمر زائد النّور، روز اوّل غسل کند و با غسل مشغول تلاوت گردد و دانسته باشد که این طریق صعب است هر که مشغول گردید در زمان اشتغال خوابهای غریبهٔ عجیبه خواهد دید و پروازها خواهد کرد و بدریاها خواهد افتاد و در دریاهای عظیمه غوطه‌ور خواهد شد و اصوات موحشه خواهد شنید و در ابتدای اشتغال قاری را خواهند ترسانید و اگر از ترس منزجر نگردد بعلوم چند مثل کیمیا و سیمیا و لیمیا نوید خواهند داد بلکه می‌گویند اگر خواسته باشی از عاقبت هر که بخوبی مطّلع شوی خواهی شد، قاری خالص و مرید مخلص باید دل از اینها برکند و بآنها دل نبندند تا مراد حاصل شود و بگوید که بجز رسیدن موالی خود داعی و اراده‌ای ندارم تا آنگاه او را داخل باغی خواهند

نمود و استادان فرموده‌اند بیش از این نباید گفت ، خلاصه مطلب آنکه در آن باغ قصری خواهد بود و طالب بحسب استعداد و قابلیّت و ریاضت بمطلوب خواهد رسید و هر که طالب شد و سیر کرد آنچه را دید و باو گفتند بکسی نگوید و اگر خواهد او را ترقّی دهند در اربعین ثانیٔ آیهٔ مبارکه را ۴۸ مرتبه بخواند و صلوات مقدّمتین بخواند و در اربعین ثالث آیهٔ مبارکة را بعدد حروف مکتوبیٔ آیهٔ مبارکة و در اربعین رابع بعدد لفظ نور در عدد جمل (۲۵۶) بخواند و اوراد مختصّهٔ باین سلوک این است که در مابین العشائین این دو کلمهٔ مبارکه را کٓهیٰعٓصٓ (۱۹۵) و حٰمٓعٓسٓقٓ (۲۲۸) مرتبه بخواند و این طریقه را نسبت بمرحوم آخوند ملاّ محمد علی مشهور به آبی (ره) می‌دهند عملاً و تجربةً. راقم آثم گوید در این طریقه متعرّض صوم در اربعینات نشده‌اند و در بعضی از طرق ختمیّه این آیهٔ مبارکة اشتراط صوم در اربعینات ذکر شده و ظاهر آن است که مطلق قرائت آیهٔ مبارکهٔ مزبورة در اربعین و لَوْ بدون صَوْم ذکر کلمتین مزبورتین هم باشد منشأ آثار قدسیّه و انوار الهیّه خواهد بود انشاءالله تعالی و لکن بشرط حفظ اطوار تهذیبیّهٔ قلبیّه.

طریقة : فی روایة قال ابوعبدالله علیه‌السلام ما سَدَّ علیٰ مؤمن باب رزْق الاّ فتح الله تعالی له ما هو خیر منه و عنه علیه‌السلام إنّ الله عزّوجلّ جعل أرزاق المؤمنین من حیث لایحتسبون و ذلک انّ العبد إذا لم یعرف وجه رزقه کثر دعاؤه (۱۰۰) .

طریقة : از قصص راوندی و کتاب حیوة القلوب مرحوم قدسی مجلسی (ره) حکایت شده آنکه از حضرت رسول صلّی‌الله‌علیه‌وآله مروی است که چون یهودان جمع شدند که حضرت عیسیٰ علیه‌السلام را بکشند جبرئیل علیه‌السلام آمد و آن حضرت را ببال خود گرفت چون عیسیٰ علیه‌السلام ببالا نظر کرد دید که بر بال جبرئیل علیه‌السلام نوشته است «اَللّهُمَّ اِنّی

اَدْعُوکَ بِاِسْمِکَ الْواحِدِ الاَعَزِّ و اَدْعُوکَ اللّهُمَّ بِاِسْمِکَ الْکَبیرِ الْمُتعالِ الّذی هُوَ اَثْبَتَ اَرْکانَکَ کلّها اَنْ تَکْشِفَ عَنّی ما اَصبحت وَ اَمْسَیت فیه » و در بعضی از نسخ «الّذی ثبت اُرکانُکَ کُلّها» ثبت است بدل هو اَثْبَتَ پس عیسیٰ علیه‌السلام این دعاء را خواند خداوند تعالی وحی کرد بسوی جبرئیل علیه‌السلام که او را بلند کن بجانب محل کرامت من و بآسمان بالابر پس حضرت رسول صلّی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند که ای فرزندان عبدالمطّلب سؤال کنید از پروردگار خود باین کلمات که سوگند می‌خورم بحقّ آن خداوند که جان من در دست قدرت او است که هر بنده‌ای که باین کلمات دعاء کند باخلاص عرش خدا بلرزه درآید از دعای او و حقّ تعالی بملائکه وحی فرستد که گواه باشید که دعای او را مستجاب کردم و حاجتهای او را در دنیا و آخرت به او دادم بسبب این کلمات. اقول چون فیّاضیّت مطلقهٔ کلیّه کم لازمهٔ مقام اجابت است توقّف دارد بر چهار مرتبه یکی مرتبهٔ واحدیّت که مقام بروز اسماء و صفات باشد دویّم مرتبهٔ عدم و تناهی که مقام مبدئیّت و قیّومیّت و فیوض جبروتیّه که مقام صَمدیّت است سیّم مرتبهٔ عدم تناهی در فیوض ملکوتیّه که مقام عظمت باشد چهارم مرتبهٔ عدم تناهی در فیوض ناسوتیّة که مقام کبریائی است و این دعاء شریف لامع حاوی و جامع همهٔ این مراتب سواطع می‌باشد لهذا در تحقّق تأثیر او در اجابت بشرط نصوص و اصابت و تفریغ قلب که دعای وجودی و اسم اعظم شهودی است هیچ ریبی نخواهد بود فتصبّر بالبصَرَ الأنور.

طریقة : قیل انّ الذّرّة فی قوله تعالی فَمَنْ یَعمَل مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ النّملة الصّغیرة الّتی لاٰ تکاد تریٰ و یقال انّ المأة منها زنة حبّة شعیرة و مثقال الشیء مثله فمعنیٰ مثقال الذَّرَّة مثل الذّرّة اقول لعلّ المراد من الذّرّة عَلیٰ هٰذا التّعبیر هُوَ الّذی

استکشف بالمکبّرات الفرنجبّیة فی هذه الاعصار و یعبّر عنه فی اصطلاح الافرنجبیّین بالمِکروب فتبصّر(۱۰۱)

طریفة : از جمله اسبابهائیکه موجب مودّت مؤمنین می‌شود اقبال در صلوة است چنانکه از معصوم علیه‌السلام روایت شده و فرمودند لاٰ تجتمع الرّغبة وَ الرّهبة فی قلب الاّ وجبت له الجنّة فإذا صَلّیت فاقبل بقلبک عَلی الله عزّوجَلّ فانّه لیس من عبْد مؤمن یقبل بقلبه عَلی الله عزّوجلّ فی صلوته وَ دُعاۤئه الاّ اقبل الله علیه بقلوبِ المؤمنین وَ ایّدهُ مَعَ مَودّتهم ایّاه بالجنّة(۱۰۲)

طریفة : ایضاً از جملهٔ موجبات جلب قلوب و محبّت آنها و هیبت در انظار چنانکه در اخبار آل اطهار علیهم‌السلام وارد شده خواندن این دعاء است در سجده ما بین اذان و اقامة : «ربِّ لک سَجَدْتُ خاضعاً خاشِعاً ذَلیلاً».

طریفة : ایضاً از اسباب محبوب القلوب شدن احتراز از غیبت مؤمنین و مؤمنات است.

طریفة : فی کتاب معتصم الشّیعة قد سئل رسول الله ﷺ عن اسم الله الاعظم قال کلّ اسم من اسماءالله تعالی اعظم و فرّغ قلبک عن کلّ ما سواه و ادعه بایّ اسم شئت و لیس فِی الحقیقة لله اسم دون اسم بل هوالله الواحد القهّار[۱۰۳] اقول تفرغ قلب عبارت از غلبهٔ جنبهٔ یلی الرّبیّ است که در لسان عارفین بوجه‌الله تعبیر می‌شود فافهم.

طریفة : بجهت ضعف بدن و لاغری از حضرت صادق از حضرت باقر علیهماالسّلم روایت شده که فرمودند شکا نوحٌ اِلی رَبِّهِ عزّوجَلّ ضَعف بدنه فاوحَی الله تعالی الیه أن اطبخ اللّحم (و فی بعض الاخبار لحم الضأن) باللّبن فکلْها فإنّی

جعلت القوّة و البرکة فیهما و از حضرت رسول ﷺ مروی است که فرمودند: اِن ارَدْت أن تزید فی لحمک فادْخل الحمّام علیٰ شبعک وَ ان أردت أن تنقص فی لحمک فادْخله عَلی الرّیق(۱۰۳)

طریفة : از حضرت رسول ﷺ مروی است که فرمودندبه سلمان (رض) : اشکمت درد ؟ قم فصلّ ، ایضاً مروی است که شکوه کرد مردی بحضرت امیر علیه‌السلام از درد شکم حضرت فرمودند او راکه آب گرم بیاشامد و بگوید یا اللهُ یا اللهُ یا اللهُ یا رَحمٰنُ یا رَحیمُ یا رَبَّ الأَربابِ یا اِلهَ الآلِهة یا مَلِکَ الْمُلوکِ یا سَیِّد السّاداتِ اشْفِنی بِشِفآئِکَ مِنْ کلِّ داۤءٍ وَ سُقْمٍ فَاِنّي عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ اَلْقَلْبُ فِي قَبْضَتِکَ(۱۰۴)

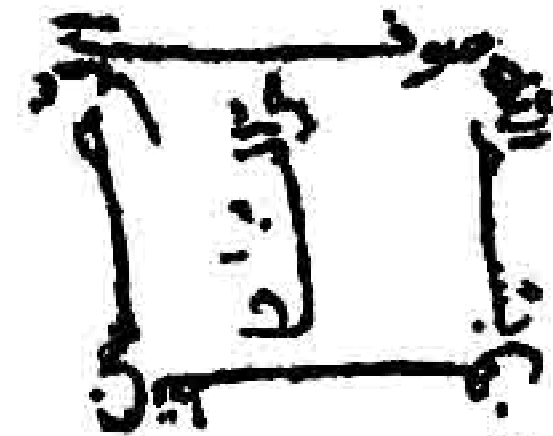
طریفة : فی الحدیث اِذا توضّأت بعد الطّعام فَامسح عینک بفضْل ما فی یدیک فإنّه أمانٌ من الرَّمَد(۱۰۵)

طریفة : فی کتاب مکارم الاخلاق روی انّ من دَعا بهٰذا الدُّعآء عقیب کلّ فریضة و واظب عَلیٰ ذلک عاش حتّی یحلّ الحیٰوة و یتشرّف بلقاء صاحب الامر علیه‌السلام :«اللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللّهُمَ اِنَّ رَسولَکَ الصّادق المصدَّق صَلواتُکَ عَلَیهِ وَ آلِهِ قال اِنَّکَ ما ترددت فی شیء انا فاعله کترددی فی قبض روح عبدی المؤمن یکره الموت و أکره مسائته صَلِّ علی مُحَمَّدٍ وَ آل محمّد وَ عَجِّلْ لأَولیائک و لنا الفرج و النصر و العافیَة و لا تسوئنی فی نفسی و لا فلان و تذکر ما شئت(۱۰۶)

طریفة : کفعمی بطریق ابن مسعود از حضرت رسول ﷺ که بگیر از هر یک از قرنقل و حرمل و کندر سفید و شکر سفید هر یک ده درهم و جمیع را بسایند مگر حرمل راکه او را بدست بسایند و جمیع را مخلوط کند و به وقت خواب بقدر درهمی از آن تناول کنند که موجب قطع بول و قطع بلغم می‌شود.

طریقة: و از لقط الفوائد نقل شده که هر که اراده داشته باشد که حفظ او بسیار و نسیانش کم شود باید هر روز یک مثقال زنجبیل مربی بخورد. (۱۰۸)

طریقة: ابی اسامة از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده برای دفع هر حرارتی که از جهت سر کسی را عارض شود شروع کن بنوشتن مربعی در حالی که در وسط آن لفظ حرّالنار نوشته باشی بر این صورت بعد از آن بگفتن بسم الله و صلی الله علی محمّد النّبی و نوشتن اذان و اقامه در رقعه و بستن از رقعه بر آن کس که حرارت و درد دارد در ساعت باذن الله عزّوجلّ ساکن خواهد شد و این نیک مجرّب است.



طریقة: از حضرت امیر علیه‌السلام مروی است که فرمودند العنّاب یذهب بالحمیّ (۱۰۹). ایضاً از خبری منقول از حضرت علیه‌السلام مستفاد می‌شود آنکه هرگاه عنّاب را باهسته آن کوفته و در چشم کشند بجهت سفیدی چشم نافع خواهد بود. (۱۱۰)

طریقة: از حضرت امام رضا علیه‌السلام مروی است آنکه گفتن نود و چهار مرتبه «یا غَنیّ» بعد از نماز صبح هر روز موجب کشف اسرار کیمیا و سیمیا خواهد بود.

طریقة: در خزائن نراقی (ره) آورده از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است آنکه هرگاه امری مشکل شد برتو پس در وقت زوال دو رکعت نماز بجای آور و بخوان در رکعت اولیٰ فاتحةالکتاب و قل هُوَالله و إنّا فَتَحْنا تا و ینصُرَکَ‌الله نَصْراً عزیزاً، و در رکعت ثانیه بخوان فاتحةالکتاب و قل هُوَالله احد و اَلَم نَشْرَح ، و مرحوم حجّة الاسلام حاجی ملاّ محمّد الشرقیّ قدّس الله سرّهُ الصَّفیّ در کتاب خود می‌فرماید

بعد از بیان این نماز و حاجت بخواهد بعد از نماز و اگر در قنوت و در سجود آخر و بعد از فراغ از نماز بخوابد انشاءالله تخلّف ندارد و در بعضی از کتب معتبرة در ذیل روایت دارد که عمل مذکور بتجربه رسیده و در نسخه‌ای دیده شده آنکه بعد از سورة اَلَم نَشْرَحْ بقیّهٔ سورهٔ فتح را بخواند وَ اللهُ العالِمُ.

طریقة: قیل آنکه هرگاه کسی را مهمّی روی دهد و خواهد بزودی کفایت شود باید بصحرائی رود که در آن آدمی نباشد و خَطّی در گرد خود بکشد و رو بقبله متواضع بنشیند و هفتاد مرتبه آیة الکرسی را تا وَ هُوَ العَلیُّ العَظیمِ بخواند بی‌شک در همان روز حاجت او بر آید و هٰذا مجربٌ و مؤثّر لا شکّ و لاٰ رَیبَ فیه وَ اللهُ العالم.

طریقة: یکی از علماء رضوان الله علیه نوشته آنکه در هر یک از چاشت و عصر و ثلث آخر شب گفتن شصت و شش بار کلمهٔ مبارکهٔ الله را بجهت رواشدن مطالب مجرّب است وَ اللهُ العالِمُ.

طریقة: فی الرسالة المنسوبة الیٰ امیرالمؤمنین علیه‌السلام من کتب مأة و عشرین سیناً یوم الجمعة و حَمله مَعَه لم یقدر احد عَلیٰ مقاومته و صارت افعالها مستحسنة عند الخَلائق و إن کان بعیدا عَن الأهل و الوطن رَجَعَ سالماً و هابة النّاس و انعقَد علیه لسانهم و لیَکُن عند الکتابة ذاکراً لهٰذین الإسمین وَ هُما «یٰا عَلیمُ یا مُعیدُ» و ایضاً قالوا کلّ اسم فیه سین مثل یٰا سَلام یٰا حَسیبُ فلیکتب و لیضع تحت وسادته فإنّه یری ما یرید فی المنام.

طریقة: و فیها ایضاً من کتب إحدی عشرة «ها» و حمله مَعَه اطّلع علیٰ اسرار الغیب و انکشف علیه العلوم الخفیّة و وصل إلی کلّ مطلوب و کل ما ذکر فی خواصّ الحروف فهو فی هٰذا الحرف وحده و لیَکُن ذاکراً لهٰذین الاسمین وقت الکتابة و هُما

«یا دیّانُ یا علاّم».

طریفة: قیل کلّ اسم فیه الیاء مثل «یا حَکیم یا عَظیمُ» یکتب عشرین مرّة و یغسل بماء و یفطر به فإنّه ینکشفُ به اسرار غریبه و شاهد عجائب کثیرة.

طریفة: قیل آنکه اهل معرفت علّت غائیة خلقت می‌باشند بجهت حدیث «کنت کنزاً مخفیّاًفاَحببت اَنْ اُعْرَف...» اخ (۱۱۱)

طریفة: قیل روی عن مولانا امیرالمؤمنین علیه‌السلام القُلوبُ اربعة صدر و قلب و فؤاد و لُبّ ، فالصّدر موضع الاسلام قال تعالی «فَمَن شَرَحَ صَدْرَهُ لِلإسلامِ»(۱۱۲) وَالقَلْبُ مَوْضِع الایمان قال الله تعالی «اوُلئکَ کتب فی قُلوبِهِم الایمانَ»(۱۱۳) و الفؤاد موضع المعرفة قال الله تعالی «ماکَذَبَ الْفُؤادُ ما رَای»(۱۱۴) واللّبّ مَوضِع الذّکر قال الله تعالی «و لِیَذَّکَّر اوُلوالألباب»(۱۱۵) .

طریفة: قیل روی عن مولانا الصادق علیه‌السلام الخشیة میزان العلم و العلم شعاع المعرفة و قلب الایمان و من حرم الخشیة لایکون عالما و ان یشقّ الشعر لمتشابهات العلم .

طریفة: قیل ذکر عند مولاناالصادق علیه‌السلام قول النّبی ﷺ النّظر الی وَجْه العالِم عبادة فقال علیه‌السلام هوَ العالم الّذی إذا نظرت إلیه ذکرک الآخرة و مَن کان علیٰ خلاف ذلک فالنّظر إلیه فتنةٌ (۱۱۶) .

طریفة: گویند هر که صبح از خواب برخیزد و نظر بر فیروزه اندازد در آن روز مکروهی بوی نرسد و در غایت فرح و نشاط باشد و نیز گفته‌اند که در فیروزه نگریستن موجب درازی عمر باشد و روشنائی چشم را بیفزاید و حکماء چون ماه نو بینند نظر بر فیروزه کنند و هر که فیرروزه را با خود دارد خوابهای پریشان نبیند و

دشمن بر وی ظفر نیابد و از هیچ آفریده‌ای نترسد و پیش سلاطین و حکّام و زمرهٔ خلایق عزیز و مکرّم باشد.

طریفة: قیل قال رسول الله ﷺ و لیحرص کلّ مؤمن و مؤمنة أن لا یخرج من الدنیا حتّی تمتّع فی عمره و لو مرّة واحدة فإنّ ربّی جلّ جلاله آلیٰ علی نفسه أن لا یعذب متمتعا او متمتعة بالنار فمن تمتع مرّة واحدة أمن من النار و من تمتّع مرّتین حشر مع الأبرار و من تمتّع ثلث مرّات زاحمنی فی الجنّة و من زاد زاده الله علوّاً و رفعة.

طریفة: فی کتاب احقاق الحقّ بعد ما نقل تصریح کثیر من العلماء بتشیّع مأمون علیه الّلعنة و العذاب انه عبّر عن عمر بن الخطّاب ما یجعل عند الرّدّ علیه و الازراء علیه فی نهیه عن حلّ المتعة.

طریفة: در اخبار اهلبیت علیهم‌السلام وارد شده آنکه خداوند تعالی حرام کرد بر مؤمن مسکرات را و در عوض آن حلّیت متعه را قرار داد (۱۱۷)

طریفة: و در بعضی از کتب منقول است که هرکه را مهمّی باشد برای کفایت آن و حصول مراد سورهٔ مبارکهٔ حمد را باین نحو بخواند:

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم اَلْحَمْدُللهِ رَبِّ العالَمین الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ مٰالِکِ یَوْمِ الدّینِ اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعین بعد از آن سه مرتبه سورهٔ شریفهٔ توحید را بخواند و بعد بگوید «اللّهُمَّ کَما جَمَعْتَ بَیْنَ صِفاتِکَ وَ اَسْمائکَ وَ اَفعالِکَ فَاجمع بَیْنی وَ بَینَ حاجَتی بِحَقِ مُحَمَّدٍ وَ آلِه اَجْمَعین» و بعد از آن این دعاء سوره را از آنجا تمام کند البته حاجتش روا می‌شود انشاءالله‌تعالی.

طریفة: قیل النّعمة نعمتان نعمة نفع و نعمة دفع کالاموال و الاوالاد و صرف

الحوادث هٰذا فی النّعمة الدّنیویّة و امّا النّعمة الاخرویّة فهی ایضاً ضربان نعمة التّوفیق و نعمة العصمة.

طریفة : گویند جاهائیکه کوه است هوای او سرد شود زیرا که هوای زمهریر متداخل می‌شود با هوای آن کوهها و بطور اتصال بپائین میرسد و مخلوط هوای سفل می‌شود.

طریفة :گویند شکل خاتم سلیمان علیه‌السلام که درکتب طلسمات خواصّ عدیده‌ای از برای او نوشته‌اند و خصوصاً از برای هفت عدد آن بدین گونه است : ✡ و بعضی گویند چنین است : ... و بعضی گویند بدین نحو است : ... و الله العالم.

طریفة : فی الدرّ النّظیم انّ من کتب اسم ذوالطّول سبع مرّات او کتب آخر حرف منه ثلثین مَرّة فی السّاعَة السّابعة من سابع الشّهر بنیّة ما یرومه علیٰ ذکر و طهارة یسّر الله تعالی له بلوغ ما یرومه انشاءالله تعالی.

طریفة : ایضاً فیه و فی حرز الأمان انّ اسم ذوالقوّة من کتب حروفه مقطّعة و هی ذ و ا ل ق و ة ستّ مرّات و کتب الحرف الثّانی وَ السّادس ستّ مرّات فی ورقة فی السّاعة الثانیة من یَوم الجمعة و علّقه من به صداع من الیُبوسَة یُبرأ باذن الله تعالی و تزول عَن حامِله علّة النّسیٰان.

طریفة : ایضاً فیه انّه لو کتب اسم الودود خمسة و ثلثین مرّة و کتب معه محمّد رَسُول الله صَلّی الله علیه و آله و ایضاً احمد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بالعدد المذکور و کانت الکتابة بعد صلٰوة الجمعة یسّر الله تعالی لحاملها وَ وفّقه لأفعال الخیر و متابعة النّبیّ صلّی الله علیه و آله و سلّم من همزات الشّیاطین.

طریفة : بعضی معنی صلوات را تعظیم و تمجید گرفته‌اند و ابن اثیر در نهایه

چنین گفته و سیّد ابن طاوس رحمه‌الله در جمال الاسبوع روایت فرموده از عبدالرّحمن بن کثیر که گفت سؤال کردم امام علیه‌السلام را از معنی صلوات ، آن حضرت فرمودند که: صلوات خداوند تزکیة نمودن است آن جناب را در آسمان ، عرض کردم معنی تزکیهٔ خداوند تعالی چه می‌باشد ؟ فرمودند دورکردن آن حضرت را از هر نقصی و آفتی که لازم مخلوقات است ،گفتم که معنی صلوات مؤمنین چیست ؟ فرمودند که او را دور گردانند از آفتها و نقصها و چنان بدانند که خداوند او را دور گردانیده است از آنچه در مخلوقات است از آفتهائیکه در خلقت ایشان بهم می‌رسد پس هر که او را وصف بنماید و بشناسد بغیر این نحو بر او صلوات فرستاده [۱۱۸].

طریفة : راقم آثم گوید صلوات بر آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله از خالق و خلق دو مصداق دارد یکی لفظی و وصفیّ و یک وجودی و عینیّ ، لفظی و وصفی آن واضح است ، امّا وجودی و عینیّ آن از خالق پس آن افاضهٔ کمالات علمیّة الهیّة است بر آن حضرت ابد الآبدین و عدم اتّفاق بر یک مرتبه از علم و عدم صعود که بلحاظی نقص است و از خلق آن است که شخص مسلم خود را از آفات جهلیّه و نقصیّه دور گرداند که فِی الواقع دورگردانیدن آنحضرت است از آنها بمتقضیات تبعیّت شعاعیّة و ظلّیّة فتأمل تفهم.

طریفة : از حضرت ابی الحَسن علیه‌السلام نقل است که فرمودند: «مَنْ تَغَیَّرَ علیه مآء ظهرء ینفع له العَسَل باللّبن الحلیب» [۱۱۹].

طریفة : از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مروی است که فرمودند مَنْ شَربَ العَسَل فی کل شهر مرّة یرید مٰا جاء به القرآن عوفی مِنْ سَبْع وَ سَبعین دآء [۱۲۰].

طریفة : از حضرت باقر علیه‌السلام مرویست که فرمودند: وَیحکَ یٰا زرارة مٰا اغفله

النّاس عَن فضل السّکّر الطّبرزد وَ هُو ینفع مِنْ سبعین داء وَ هُوَ یأکل البلغم أکلاً او یقلعه بأصله [۱۲۱]، مراد از سکّر طبرزد قند یا نبات سفید است چه طبرزد بفارسی بمعنی سفید است.

طریقة : از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که فرمودند اربعة اشیاء تجلو البصر و ینفعن و لا یضررن ، فسئلَ عنهنّ ، فقال علیه‌السلام السعتر و الملح اذا اجتمعا و النّانخواه و الجوز إذا اجتمعا [۱۲۲].

طریقة : روی انّ الصادق علیه‌السلام قال: ماء زمزم شفاء من کلّ دآء قال الرّاوی و اظنّه قال کائنا ما کان ، لانّ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قال ماء زمزم لما شرب له. [۱۲۳]

طریقة : در روایتی است که حضرت رضا علیه‌السلام به زکریّا ابن آدم رضی الله عنه فرمودند که بگو بر جمیع علل: «یا مُنْزِلَ الشّفآء وَ مُذْهِبَ الدّآءِ انزل عَلیٰ وَجَعِی الشّفآء» [۱۲۴] و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه‌السّلم مروی است که فرمودند: دعای مکروب در شب و روز این است «یا مُنْزِلَ الشّفآءِ بِاللّیْلِ وَ النّهار وَ مُذْهِبَ الدّآءِ انزِل عَلیّ من شفائِکَ لِکُلِّ مٰابِي مِنَ الدّآء [۱۲۵]».

طریقة : حلبی از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند: من اعجبه شیئ من اخیه المؤمن فلیمند عینه فإنّ العین حقٌّ یعنی هر که را بعجب در آورد چیزی از برادر مؤمنش باید که سرمه کشد چشم خود را زیرا که عین حقّ است بعضی از محقّقین فرموده‌اند که سرّ این معنیٰ آن است که تأثیر عین چنانکه مقرّر شده بواسطهٔ خباثت عریکهٔ عین و ردائت مزاج نور باصرة و انحراف او از مرتبهٔ اعتدال است و لهذا این اثر بر عیون مائله از اعتدال بزرقتی یا خضرتی یا صفرتی یا شدّت سوادی مثلاً ترتّب دارد چنانکه مشاهد و معاین است و چون سرمه معدّل نور باصرة و مقویّ عین است می‌تواند بود که بماله من تلک الخاصیّة مضعف آن اثر یا مانع آن باشد.

طریقة : در بحار آورده در طریقهٔ نماز حاجت آنکه از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مروی است اینکه کسی که در روز پنجشنبه چهار رکعت نماز بجای آورد و قرائت کند در رکعت اولیٰ سورهٔ حمد را یک مرتبه و یازده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد و در رکعت ثانیة یک مرتبه حمد و چهل و یک مرتبه قل هُوَ الله احد و در ثالثه حمد یک مرتبه و سی و یک مرتبه قل هُو الله احد و در رابعة حمد یک مرتبه و چهل و یک مرتبه قل هو الله احد و هر دو رکعتی بیک سلام باشد و چون از سلام رکعت چهارم فارغ گردید پنجاه و یک مرتبه سورهٔ قل هُوَ الله احد را بخواند و پنجاه و یک مرتبه بگوید «اللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمّد» بعد از آن بسجده رود و در سجدهٔ بگوید «یا الله یا الله یا الله» صد مرتبه و دعاء کند به آنچه خواسته باشد و آن حضرت فرمودند کسی که این نماز را بجا آورد و بگوید این قول را هرگاه از خدا بخواهد زوال کوه‌ها را هر آینه زائل خواهد شد یا نزول باران را هر آیه نازل خواهد گردید و اینکه حجابی میانهٔ او و میانهٔ خدا نخواهد بود و اینکه خداوند تعالی هر آینه البتّه غضب خواهد کرد بر کسیکه این نماز را بجا آورد و حاجت خود را سؤال نکند [۱۲۶].

طریقة : فی کتاب الکلم الطّیّب لقضاء الحاجات و دفع البلیّات یقرء سورة الاخلاص احدیٰ و سبعین مرّة و لا یتکلّم بینهنّ فإنّه مجرّب.

طریقة : فی رسالة از جملهٔ دعاهای عظیم القدر مجرّب برای دفع شدائد و مکاره «اللّهُمَّ إنّي اَسْئَلُکَ بِکُلِّ حَرْفٍ اَنْزَلْتَهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ بِکُلِّ حَرْفٍ اَنْزَلْتَهُ عَلیٰ مُوسیٰ علیه‌السلام وَ بِکُلِّ حَرْفٍ اَنْزَلْتَهُ عَلیٰ عیسیٰ علیه‌السلام وَ بِکُلِّ حَرْفٍ انزلته فی کتاب من

گوهر شب چراغ

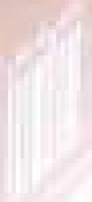
www.paydownload.ir





www.paydownload.ir







گوهر شب چراغ

«جلد دوم»



الحمدلله رب العالمين و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمّد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین إلی یوم الدّین .

و بعد این رساله‌ایست از جلد دویّم کتاب طرائف السّوانح من اللّغات و الاشعار و الطلسمات و غیرها و این جلد نیز ساعی در طبع و نشر آن جناب مستطاب شریعتمآب آخوند ملا آقای محمدی نائینی سلیل جلیل مرحوم مغفور حاجی چاوش طاب ثراه گردیدند وفقه الله تعالی بمحمّد و آله الطاهرین سلام الله علیهم اجمعین .

طریقة: گویند ختم سورهٔ مبارکه انعام بجهت هر حاجتی باین نحو است که قرائت سورهٔ مذکوره نماید و چون بکلمهٔ (رسل الله) برسد وقف نماید و برخیزد و دو رکعت نماز بجای آورد. بعد از حمد آیةالکرسی را هفت مرتبه و توحید را پنجاه بار بخواند و بعد از سلام سر بسجده نهد و هفت مرتبه بگوید: «لا اله الا أنت سبحانک إنّی کنت من الظالمین» پس سر بردارد و بقیهٔ سوره را از (الله اعلم) سر بگیرد و تمام کند. اما شروع این ختم اگر روز شنبه باشد میان نماز ظهر و عصر و سه شنبه وقت چاشت و چهارشنبه وقت نماز عصر و پنج شنبه قبل از زوال و جمعه

بعد از عصر ابتداء کند یا غروب بجهت هر مطلب مجرّب است خواجه سنجوری گوید که من این نماز را کردم و از خداوند تعالی دنیا را طلبیدم، چندان بمن عطا فرمود که هزار غلام خریدم و آزاد کردم و الله العالم.

طریقة: چون کسی خواهد که آیندهٔ شخصی یا احوال نفع و ضرر خود را معلوم کند باید که اسم سائل را با مطلب سائل امتزاج دهد و طالع وقت را ببیند که چه برج است و اوتاد طالع را با هم در سطری نوشته امتزاج دهد و بعد از آن هر دو سطر را یعنی سطر اسم و مطلب و سطر طالع را با هم در سطری امتزاج دهد و تکسیر کند ببسط تکسیر و ببیند که حروف غیر مکرر چند است بترتیب سطری سازد و مرتبهٔ دیگر بسط مقدم و مؤخر سازد که جواب شافی حاصل خواهد شد چون تکسیر محتاج بکسور حروف است در آخر حروف را بگیریم که چون محتاج شود احتیاج بفکر و سرگردانی نباشد. مثال : «م ح م د»،مطلب: سائل بسفر رود خوب است یانه؟ این اسم را با مطلب مزاج کردیم باین طریق «م س ح ف م ر د» این سطر را با سطر طالع وقت با اوتاد مزاج کنند باین طریق : جوزا طالع وقت بود اوتاد او سنبله و قوس و حوت. اولاً مزاج کردیم اولی را با ثانی و همچنین ثالث را با رابع باین نحو «ج و ز ا س ن ب ل ه »مزاج کردیم چنین شد «ج س و ن ت ا ل ه» بعد از آن قوس و حوت را با هم مزاج کردیم چنین شد «ق ح و ق س ت» این سطر را با سطرات اسم و مطلب که مزاج کردیم چنین شد «مج س ق ح س ق ح م و ر و د ن م و س ز ح س ف ب م ت ب ا د ل ه د »این سطر باید که بسط تکسیر نماید و جواب حاصل کند. مثلاً میم: نِصف (ک) رُبع (ی) خُمس (ح) ثُمن (ه) و عُشر (د) دارد. مجموع حروف را باید که چنین تکسیر کند و بعد از آن یکبار دیگر تکسیر صدر و مؤخر کند تا زمام بیرون آید و

حروف اول را بگیرد که احوال گذشته سائل ظاهر گردد و حروف آخرش را بگیرد که احوال آینده معلوم شود این است بیان استکشاف امور.

طریفة: گویند جفر در لغت بمعنی پوست بزغاله است یا آنکه بمعنای چاه روشن است و گویند اسم جعفر در اصل جفر بوده و الحاق عین بجهت اشارهٔ بان است که از زمان واضع حقیقی این علم که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است تا زمان شارح و مکمل و مفصل آن که حضرت صادق علیه‌السلام است هفتاد سال بوده، که عدد عین می باشد.

طریفة: گویند در حروف تهجی یازده حرف است که آنها را جفریان حروف شفا گویند هرگاه بر عضوی از اعضای آدمی دردی پیدا شود باید که یک حرف از اول آن عضو درد ناک بردارد و یک حرف از حروف شفائیه مذکوره و مبسوط ساخته بر موضع درد بندد، در حال ساکن شود انشاءالله بفرمان الهی. مثلاً از برای درد سر باین طریق نویسد بسم‌الله الرحمن الرحیم

«رب رج رد ره رو رز رح رط ری رک و لا» یا شافی کلّ مریض.

و بعضی حروف عضو مریض بالتّمام حرف حرف بعد از آن نویسد و بعضی بر میان آن نویسد فتامل.

طریفة: گویند بجهت جلب دراهم نوشتن و خواندن این دعا نافع خواهد بود انشاءالله اللّهم اقبض لی خمسة محمدیّات مثلا من فلان بن فلان کما قبض محمّد صلّی الله علیه و آله غنائم الخیبر بحقّ یاقابض یاباسط بِرَزّاقِیّتِکَ کما قلت تبارکت و تعالیت فی کتابک «و یرزقه من حیث لا یحتسب».

طریفة: گویند روز دوشنبه چون آفتاب از میان برگردد بنویسد و بر درخت آویزد

زود بیاید «فتنادوا، فتنادوا، فتنادوا، فلان بن فلان علی فلان بن فلان».

طریفة: گویند نقل است از شیخ سلیمان آنکه هرگاه اراده کنی که ببینی در خواب آنچه را که می‌خواهی پس بخوان این دعا را بیست و پنج مرتبه و حال آنکه بوده باشی با وضو: «اللّهم بنبوّت الإلهیّة و عظمة الصمدانیّه و سطوة الربوبیّه و عزّة الجبروتیه و قدمة الفردانیّه و قدرة الوحدانیه أنْ تصلّی علی محمّد و آل محمّد ﷺ و أنْ ترینی کذا و کذا.

طریفة: نوع دیگر که گویند از مجرّبات است بجهت دیدن مقصود در خواب آن است که بنویسی این کلمات را و بگذاری در دست و بخوابی تا عجایب بینی بشرط طهارت بدن و رخت و فراش و وضو و تنها بودن و نترسیدن و اتیان بآن در شب جمعه یا شب دوشنبه یا شب پنجشنبه :

بطیطن و ش ها د ماساو عنا بمسو هموامس لحصو د طلیه

و باید چشم‌های «ها» و «طا» و «واو» و «عین» و «میم» گشاده باشد و پر نباشد.

طریفة: قیل حکی عن شیخناالبهائی«رض»انّه لمّا سأله سائل عن سهو النبی ﷺ عن کون الصدوق «ره» معتقداًبذلک أجابه بأنّ ابن بابویه اولی بالسهو عنه ﷺ.

طریفة: گویند هرگاه زیرهٔ سبز را بکوبند و در سوراخ مورچه ریزند بیرون نیایند.

طریفة: گویند بجهت دولت و ثروت و کفایت مهمات در روز چهارشنبه سوری که چهارشنبه آخر ماه صفر بوده باشد سر خود را بتراشد و در وقت تراشیدن این دعا را بخواند: «بسم‌الله و بالله و علی سنة رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله، اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمد کما صلّیت علی ابراهیم و بارک علیهم کما بارکت علیه و ترحّم علیهم کما ترحّمت علیه إنّک حمیدٌ مجیدٌ یا ربّ » . و همچنین در هر هفته در هر

چهارشنبه سر خود را بتراشد و در وقت تراشیدن همین دعاء مذکور را بخواند تا روز چهارشنبه آخر ماه صفر دیگر بدون فاصله این عمل را بجای آورد هنوز سال تمام نشده باشد که حق تعالی او را چندان دولتی دهد که از ضبط آن عاجز شود و مهمات او را کفایت فرماید و گویند این عمل آزموده و مجرّب است.

طریفة: گویند نقش کردن باب متصل که مبنی است بر ۲۲ حرف بر دیوار خانه یا صندوق یا دور حصاری، موجب آن است که همهٔ آنها در امان خدا از شر دزدان باشند و آن این است.

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت

طریفة: من اراد دخول الحمام للنّورة فلیجتنب الجماع قبل ذلک باِثنی عشر ساعة و هو یوم تمام.(۱)

طریفة: گویند هر که در وقت طلوع آفتاب این دعا را سه مرتبه روی در آفتاب نموده بخواند از درویشی خلاصی یابد انشاءالله:

«سبحان ربّ ذي‌الشمس نوّره و سوّره و دوّره و بقدرة جلاله یسّره.

طریفة: گویند اگر سوره والعصر را برکسی خواند که تب داشته باشد تب او زائل شود.

طریفة: گویند اعتقاد بعضی اطباء از آن است که جماع با ثیّبه أنفع از جماع با بکر است، چه در جماع بکر لزوم تعنّت و إتعاب و تنفّر طبع از قذارت دم بکارت است بر خلاف آن با ثیّبه. «لکاتبه: مشروط بر آنکه پیر نباشد».

طریفة: گویند هرگاه زیبق را با توتیای هندی و «س ف ر د ل ن ه» مقطّر بجوشانند کشته خواهد شد.

طریفة: گویند شیرهٔ زیرهٔ سبز رابرموضع ارضه[۳] بمالند دیگر ارضه برنیاید.

طریفة: گویند در شب نیمهٔ شعبان مستحب است سه نوبت سورهٔ یس بخوانند، اول بجهت طول عمر. دوم بجهت غنی. سیّم رفع بلیّات. و عقب سوره این دعاء را بخواند: «اللّهم إنّک علیمٌ ذو أناة و لا طاقة لنا فاغفرلنا بحلمک یا أرحم الرّاحمین».

طریفة: گویند بجهت اطلاع بر حال مستقبل در نیمهٔ شب وضو ساخته و دو رکعت نماز کند و بعد از نماز سه مرتبه صلوات بفرستد و رو بقبله هر یک از این چهار اسم را صد بار بخواند و در مصلی بخوابد، آنچه مطلوب باشد در خواب بیند انشاءالله: «یا هادی اهدنی، یا علیم علّمنی، یا خبیر اخبرنی، یا مبین بیّن لي».

طریفة: گویند مداومت بر ذکر «الشهید» ما بین شام و خفتن موجب گردیدن از اهل باطن و مطاعیّت بین الخلائق خواهد بود.

طریفة: گویند در جامع ترمذی آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که: آیةالکرسی را در میان مال نهند یا بر فرزند بندند از همهٔ بلاها محفوظ ماند.

طریفة: گویند از اصحاب منقول است که چون این حروف را بر صنادیق أقمشه و بر دیوارهای باغ و سرا نویسند خداوند تعالی آنها را از دزد و آفات محفوظ دارد انشاءالله تعالی: ا ل م ک ه ی ع ص ط س ح ق ن

طریفة: عن النبیّ صلی الله علیه و آله من قرأ القرآن و عظم الناس فکأنّما صام و أفطر ببوله.[۴]

طریفة: عن مولانا الصادق علیه السلام انه قد قتل في کربلاء قبل الحسین علیه السلام مأتی نبیّ و مأتی وصیّ ومأتی سبط [۵].

طریفة: گویند اگر کسی خواهد از امر پنهانی آگاه شود سه شب متعاقب وضو سازد و دو رکعت نمازگذارد و بعد از نماز یکصد و پنجاه مرتبه اسم «علیم» را تکرار نماید و با وضو صلوات گوید تا در خواب رود از عالم غیب آن امر بدو نمایند.

طریفة: عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام: «لَقضاء حاجة امرىء مؤمن أَحَبُّ إِلَيَّ مِن عِشرين حِجَّة ينفق فيها صاحبها مأة أَلْف»[۶].

طريفة: قيل لحصول المهمّات يقرء بعد صلوة الصبح أربعين مرّة:

«يا باسط اليدين بالرحمة ارحمنى».

طريفة: قيل ان جبرئيل علیه‌السلام نزل على ابراهيم علیه‌السلام خمسين مرّة و على موسى علیه‌السلام اربعمأة مرّة و على عيسى علیه‌السلام عشرة مرّات و على محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله اربع و عشرين الف مرّة.

طريفة: قيل اول من عذّب بالجدرىّ قوم فرعون ثم بقى بعدهم[۷].

طريفة: قيل الجلنار بضم‌الجيم و فتح اللام المشددة لاغير زهرةالرّمان معرب[۸].

طريفة: فى الحديث: «عليكم بحسن الجوار و حسن الجوار يعمر الدار». قيل ليس حسن الجوار كفّ الأذى فقط بل تحمّل الأذى منه ايضاً.[۹]

طريفة: قيل الزعفران بضم الفاء لا غير.

طريفة: فى الحديث: «من لبس ثوباً بشهرة ألبسه الله ثوب المذلّة»[۱۰].

طريفة: قيل طهران قريه باصفهان و قرية بالرّى.

طريفة: ذوالثديه لقب رجل من الخوارج اسمه ترملة[۱۱] قتل يوم النهروان و هو تصغير الثدى و دخول التاء بلحاظ كون الثدى بمعنى اليد و هى مؤنثه و ذلک أنّ يده كانت قصيرة مقدار الثدى.

طریفة: قیل فی الحدیث: «الطاعون دعوة نبیّکم صلی الله علیه و آله و هی قوله صلی الله علیه و آله: اللّهم اجعل فناء امتی بالطاعون».

طریفة: قیل المراد من ابن اروی فی الاخبار هو عثمان بن عفان اروی امّه(۱۳).

طریفة: قیل ذکر ابن الاعرابی ان للّه تعالی الف اسم و للنبیّ صلی الله علیه و آله الف اسم و احسنها محمّد و محمود و احمد.

طریفة: قیل: «أقلّ المؤمنین منزلةً فِی الجنّة من له فیها مثل الدنیا عشر مرّات»(۱۴).

طریفة: فی الحدیث البرق مخاریق الملائکة (المخاریق جمع مخراق و هو فی الاصل ثوب یلف و تضرب الصبیان بعضهم بعضاً). (۱۲)

طریفة: فی الحدیث عن الصادق علیه السلام قال: شکت اسافل الحیطان إلی الله عزّوجلّ من ثقل أعالیها، فأوحی الله تعالی إلیها یحمل بعضک بعضاً(۱۵).

طریفة: فی حدیث اوصاف قم عن علی بن محمد العسکری علیهما السلام عن رسول‌الله صلی الله علیه و آله إلی أن قال الراوی فسألت علی ابن محمد العسکری علیهما السلام متی ینتظرون الفرج؟ قال علیه السلام: اذا ظهر الماء علی وجه الارض ای ارض قم فتأمّل. (۱۶)

طریفة: فی الحدیث کان ما بین أکل آدم علیه السلام من الشجرة و بین ما تاب‌الله علیه فخرج منها خائفاً یترقّب ثلث مأة سنة من أیّام الدّنیا.

طریفة: قیل فی قوله تعالی «و یقول الکافر یا لیتنی کنت تراباً» أراد بالکافر هنا ابلیس عاب آدم علیه السلام بأن خلق من تراب و افتخر بالنّار فیوم القیمة إذا رأی کرامة آدم علیه السلام و ولده من المؤمنین قال «یا لیتنی کنت تراباً»(۱۶).

طریفة: فی الحدیث تجدید الوضوء لصلوة العشاء یمحو «لا والله و بلی والله»(۱۷).

طریفة: گویند امور غریبه که در عالم ایام بواسطهٔ امور سماویّه باشد آن را طلسم گویند و اگر بواسطهٔ اجرام عنصریّه باشد آن را نیرنج گویند.

طریفة: گویند هرگاه زاج را بر آتش نهند از رایحهٔ او موش و مگس و امثال آن هلاک گردند.

طریفة: یکی از حکماء ربّانیّین میفرماید: مقام توصیف غیر از مقام تسمیه است در مقام اوّل ما را میرسد که خداوند تعالی را باوصاف کمالیّه بخوانیم اگر چه موصوف راکما هو حقّه نشناسیم، بخلاف مقام ثانی که موقوف است بمعرفة مسمّی چه اسم دالّ بر مسمّی است و مارا بمعرفت ذات او تعالی راهی نیست از این جهت است که می‌گویند اسماء الله توقیفیّه است و بدون رخصت از شارع أقدس جایز نیست. فافهم.

طریفة: قاعدهٔ وصفیّة الهیه مکشوفة للرّاقم الآثم بعد الرّیاضة العلمیه و السّریّة فی الأخبار الأئمة المعصومیّة علیهم‌السلام و هی الدّین الخالص لیس فیها شوب من مشارب اهل الشّوب من الفلاسفة و المتفلسفة و المتصوفة و سایر المتبدعة فخذها بقوة من العقل الفطری و النّور السّریّ بالإذعان و الیقین و کن من الشاکرین و الحمد لله رب العالمین و حاصل مفادها بالإختصار آنکه در مقام ستایش الهی دو مرحله را باید رعایت نمود، یکی مرحله تحمید و یکی مرحلهٔ تسبیح . اول عبارت از آن است که خداوند تعالی را وصف نمائیم بصفاتی که خود اثبات فرموده درکلام مبارک خود و خبر داده بآنها معصومین از انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام را نه غیر بجهت عدم استقلال عقل در این مقام بلکه آنچه را عقل بآن راهی دارد آن است که وصفی راکه خود اوکمال قرار داده از برای او اثبات کنیم تا تعطیل کلی لازم نیاید آن هم از باب مفاد «و إنّ النمل الصغار تزعم أنّ لله زبانیتن» (۱۸) و تا اینکه سدّ ابواب مدحات و توجّهات و دعوات و ترجیات نشود و دارائی اشیاء صفات کمالیه را از صقع أقدس او دانیم لا

غیر، و در واقع توصیف در این مقام بمعنی اثبات صفت نیست بلکه بمعنای نسبت دادن صفتی است که خود نسبت داده بخود تعبداً و امتثالا چنانکه گویند شمّسته یعنی نسبت دادم او را بشمس و لنعم ما قیل:

در هویّت نیست نه نفی و نه اثبات و نه سلب

زانکه از اینها همه آن بی گمان بالاستی

و مرحله دویّم عبارت از آن است که خداوند تعالی را منزّه و مقدس دانیم از جمیع آنچه در وهم مخلوق درآید از صفات متصوره کائنه ما کانت بمقتضای «کلما میّزتموه باوهامکم ...»[۱۹] الخ حتی از این تنزیه نیز او را تنزیه باید کنیم بجهت آنکه آنچه از عرصه امکان از اعیان و اذهان بظهور رسد از جنس عالم امکان خواهد بود و با واجب تعالی هیچ مناسبتی نخواهد داشت «إنّ الله خلو من خلقه و خلقه خلو منه» و الطریق مسدود و الطلب مردود و در کلام حضرت امیرالمؤمنین و امام الموحدین سلام الله علیه کمال التوحید نفی الصفات عنه کمال دلالت بر این مرحله میباشد و آنچه در کلام علمای اسلام آمده از اینکه صفات الهیه اتحاد با ذات واجبی دارد یا عین ذات اوست محمول بر حقیقت نیست چه اتحاد تابع بامتبوع أعنی صفت باموصوف معقول نیست با آنکه مسلمی کل ایشان است که ذات،مجهول مطلق و غیب مرسل است و صفاتی راکه باذات متّحد میدانند مثل علم و قدرت و هکذا از برای آنها معنی قرار می‌دهند مثل انکشاف و توانائی و غیر آنها پس این صفات نزد ایشان مجهول نیست و چگونه می‌شود متّحد باشند با ذاتی که مجهول مطلق است بلکه شاید مراد ایشان همان مرحلهٔ اولی باشد بنحوی که تقریر یافت با تلمیح بمرحلهٔ ثانیه فتأمل . و راقم آثم در این مقام و هنگام تحریر این کلام متذکر

وقتی از اوقات مشرقات سابقهٔ خود در وقت صلوة ظهرین در حالت تعقیب در اوان قبل از بلوغ در حین صبی یا زمان رهاق که نفس راکلیة در آن حال احتوائی است بر انحاء اشراق و استوائی است بر سریر صفاء اخلاق و رزانتی است در خصائل سلیمه مستقیمه و صیانتی است از رذایل ذمیمهٔ مستقیمه گردید که در آن وقت حالتی ملکوتیه اقبالیه دست داده فطرت اولیهٔ او از مبدأ فیاض مسألت حالیه و مقالیه نمود که بار إلها این مادهٔ ساذجه غیر قابله را صوری از علوم ربّانیه کامله افاضت فرما. در آن حال و مقام بدون شوب اوهام در حالت یقظه نه منام بگوش سر و قوّهٔ سامعه بشارت ساطعه باجابت این مسألت لامعه شنید و الحمدلله علی نعمه الصوریة و المعنویه . لهذا بعد از این تذکر او را علی الفوریّه الآنیه هیئت اذعانیه و کیفیت اطمینانیه بصحت قاعدهٔ مذکوره در صفات سبحانیه حاصل گردید چه باحتمال رجائی فؤادی و امکان وقوعی یا استعداد محتمل است آنکه تجلی آن قاعده از شئونات متولد آن بشارت و قادت بوده باشد والله المتعال غایة الآمال و رجاء کل بال و لله الحمد علی کل حال.

طریفة: گویند گوگرد زرد و سیماب با هم بکوبند خوب تا آنکه مخلوط هم شوند که اثر هر یک نماند بعد از آن شیشه را تا بگردن بگل بگیرند و این معجون را درآن شیشه کنند و بحرارت آتش گذارند و در شیشه را بگیرند و بقدر سوزنی بازگذارند و بآتش گذارند یعنی حرارت آتش تاآنکه بخار او تمام شود پس در او را محکم کنند و نگذارند تا سرد شود که شنجرف می‌شود انشاءالله.

طریفة: گویند صفت گل حکمت بدین گونه است: رست سرخ و موی سر آدمی و خاکستر و خاک برنج و اگر خاک برنج نباشد بنمک و سرگین بسازند.

طریفة: ایضا گل حکمت باین طریق ساخته می‌شود: خاک کوزه‌گری دو جزء ریگ نرم یک جزء خاکستر یک جزء نمک یک جزء موی بز مقرض قدری.

طریفة: گویند نمک قلیا باین طریق باید گرفت که قلیای سیاه را کوفته در دیگ کند و آب بکند و بجوشاند و بگذارند تا سرد شود و نمک قلیا بسته بقلیا چسبیده است بکار برند.

طریفة: گویند زیبق و نقره براده کرده و شنگرف در شیشه کند و بگل حکمت گیرند شیشه را و موم حکمت بر سر شیشه گیرند که قائم شود و یک شبانه روز در آتش تند گذارند یا در تون حمام تا عقد شود مثقالی بر پنج مثقال مس طرح کنند نقره شود انشاءالله.

طریفة: گویند اسم حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بر این صورت که مذکور می‌شود بنویسند و در میان نام طالب و مطلوب نویسد که مجرب است.



طریفة در اسامی فلزات طلا را شمس گویند، نقره را قمر، قلع را مشتری، مس را زهره، سرب را زحل، آهن را مریخ، نوشادر را عقاب، زرنیخ را علم، کبریت را عروس، طلق را کوکب الأرض، زاج سفید را شب گویند.

طریفة: در حل العلم بیاورند زرنیخ سه مثقال با نوشادر یک مثقال در زیر زبل اسب دفن کنند هر روز زبل را تازه باید کرد که روز بروز تا هفت، که آنچنان حل شود که بتوان نوشت.

طریفة: در جواهر مکنونه آورده بجهت خلاصی از شدائد خواندن «یا رؤف یا رحیم» پانصد و چهل و چهار بار بدون زیاده و کم از جمله مجربات حقیر است.

طریفة: فیه ایضاً بجهت دفع دشمن از روز پنج شنبه تا یک هفته هر روز صد و چهل و شش مرتبه بگوید «حسبی الله» که البته رفع می‌شود و نقل می‌کنند تجربهٔ در او را و در سایر مطالب.

طریفة: في الحدیث یکتب فی بیاض بعد البسملة:«اللّهم إنّی أتوّجه بأحبّ الأسماء إلیک و أعظمها لدیک و أتقرّب و أتوسّل إلیک بمن أوجب حقّه علیک بمحمّد و علیّ و فاطمة و الحسن و الحسین و علیّ و محمّد و جعفر و موسی و علی و محمّد و علیّ و الحسن و محمّد المهدیّ صلوات الله علیهم اجمعین اکفنی شرّ کذا و کذا»، ثم یطوی الرقعه و تجعلها فی بندقة طین ثم اطرحها فی ماء جار او بئر فإنّه سبحانه یفرّج عنک و مثّل حول الورقة : 

و فی نسخة هکذا:

طریفة: روی عن النبیّ صلی الله علیه و آله انه قال لا راحة في الدنیا الاّ فی ثلث ترک الدنیا و طلب العلم و صحبة الصالحین.

طریفة: السخاوة و الجود عن طوال امتی و الیمن و الخیر فی اواسط امّتی و الشوم و اللّوم فی قصار امتی.

طریفة: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در شدت و اضطراب چون گفتی «یا حیّ یا قیّوم» در حال فرج رسیدی و از برای وسعت رزق در اوقات سحر تا طلوع آفتاب بسیار مؤثر است.

طریفة: قیل لرؤیة ما یرید فی النّوم «و عنده مفاتیح الغیب ...الی و هو اسرع

الحاسبين» فی اواسط سورة الأنعام کتبها فی خرقه کتان ثم وضعها تحت رأسه و سأل الله تعالی أن یریه ما اشتبه علیه فإنّه یراه انشاءالله.

طریفة: قیل لتعلیق «إنّا فتحنا لک فتحاً مبینا»«إن تستفتحوا قد جاءکم الفتح» في العضد الأیمن لجلب الرزق أثر عظیم.

طریفة: قیل از جهت ازدیاد ثروت و دولت مداومت بر قرائت سوره «ق» نافع و مجرّب است.

طریفة: در طریقهٔ داروی بی هوشی گویند تریاک جوز[۸۱] بو امشک[۸۱] قدری داخل پیش دماغ هرکه رساند بی هوش شود، سرش در آب سرد فرو برد بحال آید.

طریفة: گویند هرگاه برگ چغندری را بجوشانند و بر موی مالند سیاه شود.

طریفة: گویند بجهت رفع درد دندان، بار درخت چنار که تیغ دارد بر سر قلیان آبی گذارند و بکشند مجرب است.

طریفة: گویند بجهت ردّ گم شده خواندن «ناد علی» مفید است.

طریفة: گویند خواندن این دعا بجهت دولت عظیمه و قضاء حوائج و اداء دین مفید است چنانچه رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله آنرا تعلیم اعرابی فرمودند و میراث کثیری باو رسید و هفت خم زر پیدا کرد از برکت آن:«بِسْمِ‌اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم اللّٰهُمَّ إنّي أسْئَلُکَ یا فارجَ الهُمُوم وَ یا کاشِفَ الغُمُوم وَ یا حَيُّ یا قَیُّوم یا رَحمٰنَ الدُّنیا وَ الآخِرَةِ وَ رَحیمَهُما یا اَحَدُ یا صَمَدُ یا فَرْدُ یا وِتْرُ یا ذَالجَلالِ وَ الإکرام یا اللهُ یا رَبِّ یا مالِکُ یا مَنْ لَم یَلِد وَ لَم یُولَد و لَم یَکُن لَهُ کُفُواً اَحَدٌ یا رَبَّ الأرباب و یا مالِکَ الرِّقاب و یا مُنْشِیءَ السَّحاب الثِّقال یا مسبِّبَ الأسباب و یا مفتِّحَ الأبواب صَلِّ عَلی محمَّدٍ و آله و افتَح لی اَبواب کَرامَتِک و اَبواب رَحمَتِک و اَبواب نِعمَتِک و اَبواب خَیرِک و

اَبواب شُکرِک و اَبواب عِنایَتِک و اَبواب عافِیَتِک و اَبواب اِحسانِکَ و اَبواب أمْنِکَ یا رَئُوفُ یا رَحیم یا سَمیعَ الدُّعاء یا لَطیفاً بِالعِباد صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّد اسمَع کَلامي و اسْتَجِب دُعائی اللّهُمَّ إنّي أعُوذُ بِکَ مِن شَرِّ الجِنِّ و الإنس و أعُوذُ بِکَ مِن البُخلِ وَ الجُبنِ و أعُوذُ بِکَ مِن غَلَبَةِ الدَّین و قَهرِ الرِّجال بِرَحمَتِکَ یا أرحم الرّاحمین و صَلَّی اللهُ علیٰ مُحَمَّدٍ و آلِه».

طریقة: گویند سزاوار است طالب از اسماء الهیّه اسم مناسب مطلوب خود را پیدا کند مثلاً طالب عزّت اسم عزیز را و هکذا پس اولاً یک مرتبه این اسم را بخواند اگر مقصود حاصل شد فبها و إلاّ بعدد حروف بخواند اگر حاصل شد و إلاّ بعدد ملفوظی و بخواند اگر حاصل شده و الاّ عدد ملفوظی و مکتوبی کواکب سبعه و جهات ستّ و موالید ثلاثه بخواند و ملفوظی در اصطلاح اهل جفر سه حرفی را گویند که آخرش از قسم اول نباشد و آن سیزده حرف است «الف جیم دال ذال سین شین صاد ضاد عین غین قاف کاف لام» و مکتوبی سه حرفی را گویند که آخرش از قسم اول باشد و آن سه حرف است «میم،نون،واو» و مسروری دو حرفی را نامند و آن دوازده حرف است «با تا ثا حا خا را زا طا ظا فا ها یا» و حروف اول را در این اصطلاح زُبُر گویند و باقی را بَیِّنات و در ملفوظی دو حرف بیّنات است و بیّنات مسروری را چندان اعتباری نیست و طریق اِعراب جفری بنابر قاعدهٔ مرتضویّه چنین است هفت حرف مفتوح است «ا و ی ل م ن ع» هفت حرف مکسور است «ه ز ش ت ذ ص ط » و هفت حرف مضموم «ز ک س ن ت ح » و هفت حرف مجزومند «خ د را غ ض ق ب».

طریقة: گویند پودنهٔ خشک را در آب جوشانیده و آن آب رابر چوب ریزند

ارضه   پیرامون آن چوب نگردند.

طریفة: گویند هر که سه مرتبه یا هفت مرتبه این دعا را بجهت حرکت کسی از جای خود بخواند مؤثر خواهد بود انشاءالله تعالی: «اِعْتَصَمْتُ بِکَ یا رَبِّ مِن شَرِّ ما أجِدُ في نفسی فَاعْصِمْني مِنْ ذٰلِکَ».

طریفة: نقل عن الشیخ فی کتاب مصباح الأنوار عن المفضّل قال دخلت علی الصادق علیه‌السلام ذات یوم فقال یا مفضّل هل عرفت محمّداً و علیّاً و فاطمةَ و الحسن و الحسین کنه معرفتهم ؟ قلت لا قال علیه‌السلام یا مفضل من عرفهم کُنهَ معرفتهم کان مؤمناً. قلت عرّفنی ذلک یا سیدی. قال علیه‌السلام یا مفضّل تعلم انّهم علموا ما خلق الله عزّ و جلّ و انّهم کلمة التقوی و خزّان السموات و الأرض و الجبال و الرمال و البحار و علموا ما فی السماء من نجم و ملک و وزن الجبال و ماء البحار و انهارها و عیونها و ما تسقط من ورقة الاّ علموها و لا حبّة فی ظلمات الأرض و لا رطب و لا یابس الاّ فی کتاب مبین و هو فی علمهم و قد علموا ذلک. فقلت یا سیدی قد علمت ذلک و أقررت و آمنت قال نعم یا مفضل نعم یا مکرّم نعم یا طیّب طبت و طابت لک الجنة و لکلّ مؤمن بها[۲۴].

طریفة: گویند چون در وقت بیع و شری آیهٔ «قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّکَ یُبَیِّن لَنا ما هِیَ إنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَینا وَ إنّا إن شاءَاللهُ لَمُهْتَدُون» [۲۵] را بخواند در آن معامله غبن نبیند و ایضاً این دعا را بخواند «یا مُخَیِّر یا مُختار یا مَنِ الْخَیرُ بِیَدِهِ یا خَیرَ دَلیلٍ یا دَلیلَ الْخَیر یا مُرشِدُ یا هادِي».

طریفة: گویند اگر کسی اسم «الرقیب» را بر در سرائی نویسد اهل آن سرا از معاصی محفوظ مانند انشاءالله.

طریفة: گویند چون کسی اسم «ذوالجلال والإکرام» را بر خاتمی نقش کند و با خود دارد هر چه از خدای تعالی طلب کند بیابد انشاءالله.

طریفة: گویند بجهت شفاء و درد سینه آیهٔ «رَبِّ اشْرَحْ لي صَدري ...الی یَفْقَهُوا قَولي»[۲۶] را سه بار بر سینه بمالند رفع خواهد شد انشاءالله.

طریفة: گویند بجهت درد دندان بر کاغذ نویسند «لِکُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ» را و بر دندان نهد درد ساکن شود.

طریفة: گویند از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام مروی است که هر که هزار غین بنویسد و با خود دارد و این اسم را ورد خود سازد «یا غنیّ» خداوند تعالی چندان مال باو عطاء فرماید که مردم متحیّر مانند و این دعاء نیز ورد خود سازد «یا غنیّ ربّ غنیّ کریم».

طریفة: گویند اگر کسی از سورهٔ زخرف آیهٔ «وَلَئِن سَأَلتَهُم مَن خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَ الأرضَ لَیَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ العَزیز العَلیم... إلی قوله إلیٰ رَبِّنا لَمُنْقَلِبُون»[۲۷] را بخواند تا در خواب رود کسی را بیند که اورا ارشاد کند واورا از حیرت و سرگردانی خلاصی دهد.

طریفة: گویند مروی است که در هر ماه نو که هلال رابببینی از اول بگو: «بسم الله الرحمن الرحیم إنّا فَتَحنٰا لَکَ فَتحاً مُبیناً لِیَغْفِرَ لَکَ اللهُ مٰا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ مٰا تَأَخَّرَ وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیکَ وَ یَهدِیَکَ صِراطاً مُستَقیماً و یَنصُرَکَ اللهُ نَصْراً عَزیزاً» در آن ماه فتح و نصرت یابی و اگر سورهٔ مبارکهٔ تبارک در اول ماه بخوانی تا آخر دولت و جمعیت بینی و در نزد هر ماه نو بأسماء دوازده امام علیهم‌السلام باید نظر کرد و از انگشت شهادت دست راست در دست چپ همین اسماء را بنویسید و بر روی خود مالند در آن ماه فرح و شادی و فتح یابند.

طریفة: گویند این عزیمتی است مشهوره بعزیمت امّ موسی علیها السلام بجهت فتح جمیع بستگیها و فتوحات کلیّه و جزئیه میخوانند و آثار عظیمه بینند حتی جهت قفلهای بسته میخوانند گشوده میشود و بجهت تسکین درد اعضاء بسیار مجّرب است: «بسم الله الرحمن الرحیم یا فتّاحٌ بِلا مِفتاح افتَحْ لَنا بِحُرمَةِ اُمِّ مُوسیٰ حریاثٍ مریلاثٍ شریاثٍ شیثاثٍ کیراثٍ طثناثٍ تخفیفٍ بوحایضٍ نوحابضٍ نوخابدٍ نوشابدٍ یا جامرتٍ یاکافلنا یا راحلنا یا بَختینا یا تَحیَیه بوخآء بنت لاوی یعقوب علیه السلام یا مجری الفُلک فِی البَحر بِأمرِه إنَّکَ بِالنّاس رَؤُوفٌ رَحیمٌ سَخِّرلي کذا و کذا» وآنچه خواهد اسم برد که البتّه مجرّب است انشاءالله تعالی.

طریفة: گویند روایت است آنکه هر که در هر روز جمعه میان دو نماز این آیهٔ مبارکه را در یک سطر بنویسد و با خود در کیسه‌ای نگاه دارد هرگز کیسهٔ او از زر خالی نباشد و دولت و گشایش بروی رو آورد و نعمت و روزی او فراوان گردد و بتجربه رسیده: «بسم الله الرحمن الرحیم وَ لَقَد مَکَّنّاکُم فِی الأرضِ وَ جَعَلنالَکُم فیها مَعایِش قَلیلاً ما تَشکُرُون»(۲۸).

طریفة: گویند سوختهٔ زاج را با سوختهٔ جو و زغال چوب بید و زبد البحر بر دندان بمالند موجب سفیدی و استحکام بُن آن خواهد بود و همچنین هرگاه عسل را با نمک در پارچه نموده بر دندان مالند.

طریفة: گویند از جناب سلمان فارسی (رضی الله تعالی عنه) روایت است که هر کس ده روز بعد از نماز صبح قبل از سخن گفتن با کسی سورهٔ یس را بخواند و این دعاء را قبل از تلاوت سورهٔ مبارکهٔ مزبوره ده مرتبه بخواند بهر حاجت که بخواند روا شود و اگر روا نشود بر من لعنت کند چراکه اسم اعظم خداوندی در این دعاء است

و دعا این است: «بسم الله الرحمن الرحیم یا قَدیمُ یا دائِمُ یا حَیُّ یا قَیُّومُ یا فَردُ یا وِترُ یا واحِدُ یا اَحَدُ یا صَمَدُ یا مَن لَم یَلِد وَلَم یُولَد وَلَم یَکُن لَهُ کُفُواً اَحَدٌ وَ صَلَّی اللهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ الِه اَجمَعین بِرَحمَتِکَ یا اَرحَمَ الراحِمین».

طریفة: قیل إذا أردت أن تجعل القرطاس دِرهَما تغتسل یوم الجمعه و تلبس ثیابا جدیداً او نظیفة و تصوم ذلک الیوم و تصلّی رکعتین فی موضع خال ثم تقطع مقدار ما ترید قرطاسا علی سکّة سلطان سلیمان و یکون شفعاً لا وترا ثمّ اقرء علیها ثلث مرّات سورة الإخلاص معکوسة کما تری عند طلوع الشمس و تنفث علیها ثمّ تقوم و تجیء إلی بیتک ثمّ تمشي إلی المکان المذکور یحصل مقصودک بإذن‌الله و هذه سورة الاخلاص معکوسه:

بسم الله الرحمن الرحیم و هو هذه «احد کفواً له و لم یکن و لم یولد و لم یلد الصّمد الله احد الله هو قل»(۲۹).

طریفة: فی کتاب الحدیقة النّاظرة إنّ بعر الغنم إذا أحرق و سحق و عجن بخلٍّ و طلی به اللّسعة العقربیّة نفعها و کذا وضع الفضة علی الموضع و ینفع اللّسعة الزنبوریّة الکراث إذا دقّ و جعل لطوخاً.

طریفة: گویند هرگاه کسی را مهمّی پیش آید یا در کاری متحیّر باشد باید در خلوتی رود و باعتقاد درست دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن این دعا را بخواند و سر به سجود نهد و مقصود از خداوند تعالی بخواهد و بر خیزد و رو به آسمان کند و یکبار دیگر این دعا را بخواند اگر مطلوب در زیر کوه قاف باشد خداوند تعالی آن را باو برساند بقدرت خود و دعاء این است:

«آمنت بِالعِزَّةِ وَ الجَبَرُوت وَ کَفَرتُ بِالجِبتِ وَ الطّاغُوت وَ تَوَکَّلتُ عَلَی الحَیِّ الَّذي

لایَمُوتُ بِرَحمَتِکَ یا أرحَمَ الرّاحِـمین» و از حـضرت سـجّادعلیه‌السلام مـنقول است کـه فرمودندبخداسوگندکه دعانکردم باین دعاءبرای هیچ امری مگرآنکه مستجاب شد.

طریفة: طریقهٔ استخارهٔ منسوبهٔ بحضرت بقیةالله عجّل اللّه تعالی فَرَجَه که در نزد جمعی از اکابر علماء بتجربه رسیده در موارد لا تحصی آن است که اولاً سه مرتبه صلوات بفرستد و قبضه‌ای از سبحه را بگیرد از جانب شیخهٔ سبحه و جفت جفت طرح نماید اگر فرد بماند خوب است و اگر جفت بماند بد است . و در بعضی از نسخ آمده که اوّلاً سورهٔ فاتحه را تا إهدنا الصّراط المستقیم بخواند و این کلمه را سه مرتبه تکرار کند و سه دفعه این دعاء را بخواند «یٰا مَنْ یَعلَم إهدِ مَن لاٰ یَعلَم» و اگر خواهد درجهٔ خوبی را نیز بفهمد یک دفعهٔ دیگر استخاره بجهت ترک از فعل که مثلاً خوب آمده بکند اگر ترک آن بد آمد آن فعل در أعلا درجهٔ خوبی خواهد بود وإلاّ خوبِ وسط خواهد بود و همچنین میتوان درجات رجحان فعل و ترک را باین نحو تشخیص داد و اگر سبحه صد دانه باشد شاید بهتر باشد کما لا یخفی.

طریفة: قد جاء فی الحدیث أن صفیّة أعتقت غلاماً تطولاً و ماتت صفیّة و مات معتقها و لم یخلف نسباً و ترک مالاً فقال علی علیه‌السلام میراثه لی و لأخی و قال الزّبیر بل إرثه لي وکان فی عهد عمر فحکم للزّبیر بذلک فقال علی علیه‌السلام هذا خلاف لما ورد به الشرع فإنّ ولاء العتق المرئة یکون لعصبتها و هم عاقلتها و لیس لأولادها[۳۰]

طریفة قیل عن ابن الصّید کل کلمة فیها «صاد و قاف» فیها اللغات الثلاث کبصاق و براق و بساق.

طریفة: فی الحدیث کان علیه السلم إذا أکل مع قوم کان اکثرهم اکلاً و ذلک للرأفة و المماشاة.

طریفة: قیل قد یعبّر عن ابی بکر بابن آکلة الذّبّان و الذّبّان بالکسر جمع الذّباب بالضم کغُراب.

طریفة: گویند از علائم ظهور حضرت قائم علیه‌السلام طلوع کوکب داود علیه‌السلام است (۳۱).

طریفة: اطباء طب جدید میگویند آنکه استعمال دخانیات در حین نظر به کتاب مضر بچشم خواهد بود.

طریفة: فی بعض الکتب اعلم وفّقک الله تعالی إنّ هذا هو الإسم الأعظم المشهور بالحجاب الکبیر «شاه شاه» و هو للحجب عن الأعداء من الملوک و الأمراء و أرباب الدّول من ذوی الغدر و العناد و الهیبة و العظمة و الجلال و قد نلت السعادة فی الدارین یا حافظه و قاریه فداوم علیه تنل مطلوبک انشاءالله تعالی و تغلب عدوّک و له شرح طویل و خواص کثیرة و قد طرحت ذکرها لضیق المجال و هو هذا:

بسم الله الرحمن الرحیم شاهٍ شاهٍ سارمٍ سارمٍ هلوبٍ هلوبٍ طَلسومٍ طَلسَمٍ أیومٍ حَیُّومٍ قَیُّومٍ طابَ وَلأبَ باروحٍ وطاعٍ بغیالٍ مقطوعٍ سلهوبٍ دیالٍ مقطوعٍ یاسعٍ مَهایعٍ اللّهُم أسألک بِسِرِّ هذه الأسماء العظام أنْ تحجبنی عن شرّ مَنْ بغانی بسوءٍ مِنْ خَلقِکَ مِنَ الجنّ و الإنس و أنْ تهیج روحانیة محبّتهم علیَّ بِسِرِّ إسْمِکَ الخفیِّ یا خَفِیِّ السِّرِّ یا عظیم و لا حول و لا قوّة إلاّ بالله العلیّ العظیم».

طریفة: گویند طریقهٔ استخراج از کلام الله المجید آن است که مدّعیٰ را نوشته و جمع نموده و جمع را با عدد حروف سر سور قران برابر و مطابق نموده و آن حروف سر سور که مطابق جمع مدعی شده را تکسیر کند تا زمام بهم رسد در سطور تکسیر منصوباً و مغلوباً ملاحظه کند جوابی مطابق سؤال خواهد بود و این سرّ را از نااهل پنهان دارد که قاعده‌ای است درست و صحیح.

طریفة: دیگر آنکه مطلبی را که داری قصد کن و از کلام الله المجید تفألی نموده مصحف را گشوده و از سطر اول دست راست حروف غیر مکرر آن را بیرون نوشته ملاحظه نماید که چند حرف است کسورات همان حروف را حرف بحرف در زیر همان حروف نوشته و بعد وضع مکررات حروفات کسورات را در یک سطر نوشته ملاحظه نماید وقتی که حروف خالصه را جمع نمود از آن چه جواب بیرون خواهد آمد همان جواب مدعیٰ است اگر خواهی حروف خالصه را تکسیر نما که بزمام برسد و در سطر تکسیر جواب مطابق سؤال خواهد بود و الله الموفق للصواب.

طریفة: گویند یکی از طرق ناطقهٔ جفریّه این طریقه است که حروف سؤال را نوشته و وضع مکررات نموده و خلاصهٔ حروف را ملاحظه نماید که چند حرف است و کسورات همان حروف را که بـمنزلهٔ مستحصله است نـوشته و مکـررات حروف کسور را نیز وضع نموده و ملاحظه نموده که بعد از وضع مکرّرات کسـور چند حرف باقی مانده را بترتیب نوشته تامّل نماید که چه عبارت بیرون میاید از او که آن جواب سؤال تو خواهد بود و بمنزلهٔ وحی است هرگاه عملی کنی از نااهل پنهان دار و بپوش که مرخص نفرموده‌اند.

طریفة: گویند یکی از طرق تفال کلام الله تعالی بطریقهٔ جفریّه ان است که صد مرتبه صلوات فرستاده آیهٔ «و اِذْ قَتَلْتُم نَـفْساً فَـادّارَأْتُـم فـیها وَاللهُ مُـخرِجٌ مـا کُـنتُم تَکتُمُون» خوانده و تعیین مطلب نموده بهل یکون کذا و هکذا پس قران مجید را گشوده سطر اول صفحه یـمنی را مـتطّع نـوشته اخـراج نـموده تـتمه مـلفوظی و مسروری و ملبوبی جدا نموده از هر یک حرفی برداشته بادی را مقدم داشته بعد آتشی بعد آبی بعد خاکی بعد تکسیر نموده در سطور تکسیر جواب حاصل شود

انشاء الله تعالی ملاحظهٔ کسور حروف نماید ملفوظی الف مسروری با ملبوبی واو طبایع بطریق اهطمفشذ است.

طریفة: قال الحکماء البلاهة ادنی الی الخلاص من فطانة بتراء.

طریفة: طریق محلوب نمودن طلق آن است که طلق و نخ را در کیسهٔ کرباس بریزند با سنگ ریزها و بدست بمالند و بهم فشرند و بدوشند تا طلق همچو شیر بیرون آید و آن را خشک کنند و الله العالم.

طریفة: گویند در مدینه طیبه عرق شخص ، خوش بوی شود و از هوای او بوی خوش آید.

طریفة: گویند حجرالاسود در آب غرق نشود و از آتش گرم نگردد.

طریفة: قیل الواد المهروز کلمة فارسیّة من هرز الماء و هو الزّیادة علی المقدار المحتاج الیه.

طریفة: قیل کلّ شیء یقدر حتی العجز و الکیس ، و الکیس ضدّ العجز و هوالنشاط.

طریفة: فی الحدیث لا تلبس القرمز لأنّه من اردیه ابلیس.

طریفة: قیل قال الکفعمی (ره) الأبالسة ذکور و اناث یتوالدون و لا یموتون بل یخلدون فی الدنیا کما یخلد ابلیس بخلاف الجنّ فإنّهم یتوالدون و یموتون.

طریفة: قیل قد یطلق لفظ المذهب علی الکنیف و بیت الخلاء کما هو المستعمل فی بعض الأخبار.

طریفة: قیل ما ورد من تحریم الغیبة علی العموم حتی للفاسق المصرّ کما مال إلیه بعض ، کلها من طرق اهل الخلاف لمن تدبّر ذلک.

طريفة: الهندباء نافعة للمعدة و الكبد و الطحال و للسعة العقرب ضماداً باصولها.

طريفة: فى الخبر انه لعن السّلتاء و المرهاء قيل السلتاء من لا تختضب من النساء كانه سلت الخضاب من يدها اى قطعت و المرهاء من لاكحل فى عينها(۳۲).

طريفة: فى الخبر لا تتزّوجن لقوتا اى مرأة ذات ولد(۳۳).

طريفة: اذا ثنيت الخصيه قلّت الخصيان باسقاط التاء.

طريفة: فى الخبر رأس العقل بعد الايمان بالله مدارات الناس(۳۴).

طريفة: قيل فى الحديث الفرق بين النفس الزاكية و النفس الزكيّه أنّ الاولى نفس لم تذنب قطّ و الثانية نفس اذنبت ثم غفرلها هكذا فى النسخة و الظّاهر انه بالعكس فتأمل.

طريفة: فى الحديث لا بأس بكوامخ المجوس و هى جمع كامخ، قيل و هو الذى يؤتدم به **اقول:** لعله الذى يصنع فى بلدتنا نائين و توابعها من اللبن و عجين الدقيق و الفودنج و يعبر عنه بكامه فى لسانهم(۳۵).

طريفة: فى الحديث من لم يأخذ العلم عن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله يمصّون الثماد و يدعون النهر العظيم(۳۶)، قيل الثماد هو الماء القليل الذى لا مادة له.

طريفة: قيل انّ يأجوج اسم للذكران و مأجوج اسم للاناث و ان التُرک قبيلة منها كانت خارج السدّ لمّا رمّه ذوالقرنين فأمرهم بتركهم خارج السد فلذالک سموا تركا.

طريفة: فى حديث قال صلى‌الله عليه و آله أتزعم يابن عباس انّ الله تعالى يقسم بالسماء ذات البروج يعنى به السماء و بروجها قلت يا رسول الله فماذاک، قال امّا السماء فأنا و امّا البروج فالأئمة بعدى اوّلهم على علیه‌السلام و آخرهم المهدى صلوات الله عليهم اجمعين(۳۷).

طریفة: ان جعل القلیل من صمغ الأنجدان فی ثقبة الاحلیل انعظ انعاظا قویّا.

طریفة: بجهت رفع و دفع گرفتاری و وقوع در ورطات طواری این دعا نافع بل مجرب است در مواقع بهر عدد و هفتاد یا صد اشدّ و اسدّ اثراً خواهد بود بمشیّة الله تعالی:«بسم‌الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الاّ بالله العلی العظیم اَللّهُمَّ إیّاکَ نَعبُدُ وَ إیّاکَ نَستَعین»

طریفة: قیل اکتب هذه الحروف علی کف یدک و ضِع علی المریض الذي ترید امتحانه و انظر هل یضحک ام لا فإن ضحک یخلص من المرض و إن لم یضحک یمت و هی هذه: ه هلا ل ملا هط هم ص هے

طریفة: قیل لرفع الحذر المخشن العارض للسن و هو المعبر عنه فی عرف الطب بالضرس دلک الملح مع اللبن الحلیب نافع جداً انشاءالله تعالی.

طریفة: گویند ابدان مهزوله دماء آنها اکثر از دماء ابدان سمینه می‌باشد چنانکه قدرت بر جماع نیز در آنها اکثر است.

طریفة: قیل من طلب المال بالکیمیا افلس.

طریفة: عن ابن عباس فی قوله تعالی «و من الأرض مثلهن» قال سبع ارضین فی کلّ أرض نبیّ کنبیّکم و آدم کآدم و نوح کنوح و ابراهیم کابراهیم و عیسی کعیسی علیهم‌السلام (۳۸).

طریفة: فی الحدیث الولد یکون من البیضة الیسری فإذا قطعت ففیها ثلثا الدیة و فی الیمنی ثلث الدیة.

طریفة: فی المناقب قال عمران الصّابی للرضاعلیه‌السلام ما بال الرجل اذاکان مؤنثا و المرأة إذاکانت مذکرّة قال علیه‌السلام علّة ذلک انّ المرأه إذا حملت و صار الغلام منه فی

الرحم موضع الجارية كان مؤنثا و إذا صارت الجارية موضع الغلام كانت مـذكّرة و ذلک انّ موضع الغلام فی الرحم مما یلی میامنها و الجاریة مما یلی میاسرها(٣٩).

طريفة: عن الشيخ فی الشفاء انّ القبجة تحبلها ريح تهب من ناحيه الحجل و من سماع صوته **اقول** هذا ممّا يكسر سوره استعباد بعض الحكـماء العـظام اسـتحبال مريم عليها السلام من النفخة الإلهية فافهم.

طريفة: قيل مما يستدل به على ان الجسد المثالی موجود فی حال الحيوة ايضاً الحديث المروی فی تفسير قوله يا من اظهر الجميل من انّ فی العرش تمثالاً لكل عبد فإذا اشتغل العبد بالعبادة ارادت الملائكة تمثاله و إذا اشتغل بالمعصية امرالله تعالى بعض الملائكة يحجبوه باجنحتهم لئلا تراه الملائكة فذالک معنی قوله «يا من اظهر الجميل و ستر القبيح» فافهم.(٤٠)

طريفة: فی الحديث النبوی صلى الله عليه وآله يا علی عليه السلام ان ارواح شيعتک تصعد إلى السماء فی رقادهم و وفاتهم فتنظر المائكة اليها كما ينظر الناس الى الهلال شوقاً إليهم و لما يرون منزلتهم عندالله عزّ و جل الخبر(٤٠).

طريفة: فی الحـديث «لو لا ان يـدخل النـاس زهـو (ای كـبر) لسـلّمت عـليهم الملائكةقبلاً» (٤١).

طريفة: انّ للعلم طغياناكطغيان المال **اقول** باطن هذا الحديث و ظاهره يقصم ظهر اهل الباطن و اهل الظّاهر فتامل ظاهراً و باطناً.

طريفة: الفرسخ التام خمس و عشرون غلوة.(٤٢)

طريفة: قيل القرء عند اهل الحجاز «الطهر» و عند اهل العراق «الحيض».

طريفة: قيل در زبان لاتينی حرف عين ندارند و بجای حرف عين حـرف الف

میاورند چنانچه علیا را ایلیا و علی را آلی و کنعان را کنئان می‌نویسند و در بعضی از زبانها درآخر اسماء حرف سین می‌آورند چنانکه در اناجیل عربیّه مثلاً علیا را ایلیا می‌نویسند و در فارسیه الیاس و آمنه را آمنیس می‌نویسند.

طریفة: گویند هرکه در روز اول ماه فروردین پیش از آنکه سخن گوید پارهٔ از شکر تناول کند از آفات آن سال محروس ماند انشاء الله تعالی.

طریفة: گویند زر متکوّن نشود مگر در زمین ریگ ناک و کوهی که احجار رخوه داشته باشد بر خلاف سیم و آهن و نحاس و کبریت که متولد نشود مگر در زمین نمناک و خاک نرم و رطوبات دهنیّه.

طریفة: گویند دخان زیبق بصر را ضعیف کند و بسا باشد که کور نماید چنانکه محمد بن زکریا در حال شباب کیمیاگر بود و کور شد و بغداد رفت نزد طبیبی بجهت معالجه طبیب هزار دینار گرفت و بقراضه مداوا نمود. محمد گفت کیمیا آن است که قراضه‌ای را بدل به هزار دینار کنی نه آنکه دو چشم را دربازی بعد از آن به علم طب مشغول گردید.

طریفة: گویند این اشکال را بخط حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام یافته‌اند بجهت رفع درد سر بنویسند و با خود دارند که مجرب است:



طریفة: گویند بجهت حفظ از تخفیف و توهین در مجلسی که وارد شوی بگو پیش از سلام هنگام ورود: «اذهل اهبل اسبل سلام علیکم».

طریفة: گویند حروف خواتیم راکه هفت حرف منفصله عبارت از آنها است مثل ارز رزولا در ضبط مال و خانه و انعام مؤثر یافته‌اند در چهاردهم هر ماه نویسند بر

حصار خانه یا در پای صندوق نقش نمایند یا تعویذ اسب و غیره نمایند خواص عجیبه از آن بظهور رسد انشاءالله.

طریفة: گویند از برای ورد ناد علی علیه‌السلام بطریق معروف هفتصد خاصیت ذکر کرده‌اند و در کافهٔ مهمات او را مؤثر دانسته از جمله خواص مذکوره این است که بجهت شفاء مرض صعب العلاج هفتاد بار آن را بر آب باران بخوانند و به بیمار دهند شفاء یابد انشاءالله و اگر کسی رسولی بجائی فرستد سه مرتبه او را در گوش او بخواند بمهمّی که رود زود ساخته شود انشاءالله.

طریفة: فی خواص ناد علی علیه‌السلام ذکر فی کتاب شفاء الصدور انّه إذا قرأها الانسان سبعاً و اربعین او ثمانیة و اربعین مرة فی اول ساعة من یوم الجمعة فانّه یحبه کل احد حتّی عدوّه و لتحصیل العلوم و الحکمة تقرء فی کل یوم وقت صلوة الظهر سبعین مرّة و لقبول السلاطین و جلالته عندهم تقرء ستّة ایّام کل یوم مأة مرّة و صورة القرائه هکذا:

نـــاد عـــلیاً مـــظهر العـــجائب　　تـــجده عـــونا لک فـــی النـــوائب

کـــل هـــمٍّ و غـــمٍّ ســـینجلی　　بولایتک یا علیّ یا علیّ یا علیّ علیه‌السلام

مع اعتصامها و اختتامها اثنتی عشرة مرّة یوم الجمعه قبل طلوع الشمس متوجّهاً الی نحو المشرق اولاً یبدء بالإعتصام ثم الإختتام و بعد الفراغ یدعو بدعاء رجال الغیب و بعد ذلک یقول یا رجال الغیب بحرمة ناد علی التی ذکرتها فی هذا الوقت اقضوا حوائجی کلّه کبیرها و صغیرها و لا تعوقوها ثم یتوجه الی القبلة و یدعو بما احب فانه تقضی حاجته انشاءالله تعالی قبل وصوله الجمعة الاخری و اقصیٰها الی ثلث جُمَع و هو مجرّب. امّا الإعتصام فهو :«یاالهی صمدی من عندک مددی و علیک

معتمدی ایاک نعبد و ایّاک نستعین». و اما الاختتام فهو: «یا غیاث المستغیثین أغثنی یا علی علیه‌السلام ادرکنی انا من اعدائک بریء بریء» و امّا دعاء رجال الغیب فهو:«السلام علیکم یا ارواح المقدسة اعینونی بقوة و انظرونی بنظرة یا رقباء یا نجباء یا ابدال یا اوتاد یا قطب یا غوث اغیثونی بحرمة محمّد و آله و احبّائه و اتباعه و اشیاعه صلی‌الله علیهم اجمعین».

طریفة: قال بعض العلماء ان القادر العالم الحکیم دبّر تعلق جوهر النفس بالبدن علی ثلثة اوجه احدها ان یقع ضوء النفس جمیع اجزاء البدن ظاهرة و باطنة و ذلک هو الیقظة و ثانیها ان ینقطع ضوء النفس عن البدن‌بالکلیّه و هو الموت و ثالثها ان ینقطع ضوء النفس عن ظاهر البدن دون باطنه و هو النوم.

طریفة: قیل الأب مشتق من ابوت الصبی ابواً ای غذوته.

طریفة: قیل انّ آسیة امرأة فرعون کلما اراد فرعون ان یمسّها تمثّلت له شیطانة یقاربها و کذلک فی عمر مع ام کلثوم.

طریفة: فی الحدیث لا شیء انکی (ای اوجع و اضرّ) لإبلیس و جنوده من زیارة الإخوان[۴۳].

طریفة: گویند از تجربیّات حاذقین اطباء آن است که در ابتدای بروز دملها تار عنکبوت بسرکه تر نمایند و برآنها ضماد نمایند رفع آنها می‌کند و همچنین ضماد طحلب یعنی خرقة الضّفادع که جل وزغ باشد بر آنها سریع الأثر است و ایضاً گویند در آغاز دمل موم را نیم گرم کرده بر آن گذارند نافع خواهد بود انشاءالله تعالی.

طریفة: گویند اگر کسی را فرزند نشود بنویسید آیهٔ «قل اللّهم مالک الملک ...»[۴۴] و او را در آب اندازد و آب آن را بیاشامد.

طریفة:

من از اعـداد دیـدم یک عـدد را　　کزو شش طرح می‌کردی نشد کم
و گر هم بر سرش شش میفزودی　　از آن بسـیار افـزون مـی‌نشدهم
چو بر اسرار او واقـف شـوی تـو　　نگه دارش بضبط خویش محکم
کــه از تأثـیر آن چــندان بـیابی　　یــقین دانــی رمــوز اسـم اعـظم

عدد جمع واحد ۱۹ نقصان ۶ تتمه ۱۳

عدد جمع ابد ۷ الحاق ۶ جمعاً ۱۳

عدد بسط واحد بدون بینهٔ واو

که مسروری است ۱۶۱ نقصان ۶ تتمه ۱۵۵

عدد بسط احد ۱۵۵

عدد بسط ابد ۱۴۹ الحاق ۶ جمعاً ۱۵۵ (پس یقین شد که احد اسم‌اعظم‌است).

طریفة: گویند از سید محمد گیسودراز نقل است که خواندن اسم اعظم در پنج وقت نماز بعد از هر نمازی یک مرتبه موجب ده فائده می‌شود مثل استجابت دعاء و سلامت ایمان و عدم تکاهل در نماز و روشـنی چشـم و آسـانی جـان کـندن و سهولت سؤال قبر و اداء قرض و رفع سستی بدن و زیادتی قوت و روشنی قلب و آن این است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم یا شمعوا یا شغلتنا یا کادَیا یا نوراً ادشـه الله اَعـلم اللّـهم احفظنی من جمیع الآفات و العاهات و بحق التوریة و الإنجیل و الزّبور و الفرقان و صلی‌الله علی خیر خلقه محمّد و آله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین».

طریفة: گویند بجهت عدم اطلاع نااهل صورت اسم اعظم را باین رمز نوشته‌اند و

آن اسم شریف یازده حرف است چنانکه در یواقیت المواقیت گفته است و صورت مزبوره این است:

طریفة: گویند اگر کسی این آیه را صد نوبت بخواند اگر زیر شمشیر باشد نجات یابد: «فوقهم الله شرّ ذلک الیوم و لقّهم نضرةً و سروراً»(۴۵).

طریفة: گویند هر که فندقی با خود دارد از لذع عقرب ایمن شود.

طریفة: گویند اگر خون از جایی بگشاید سرکه بر آن ریزد بآن ایستد و اگر بدان طلا کنند صداع را بنشاند اگر از حرارت باشد.

طریفة: گویند مویز معده را قوت دهد و اگر با تخم خورند شکم را ببندد و اگر بی تخم خورند اطلاق آورد.

طریفة: گویند اگر از پوست جوز هندی که نارجیل باشد فتیله سازند و در چراغ نهند و برافروزند و در میان جمع نهند در حال خواب برایشان غالب شود.

طریفة: گویند اگر تخم خربوزه را در میان گل نهند تا بوی گل گیرد و بعد از آن بکارند از خربوزه بوی گل آید.

طریفة: گویند اشنان دندان را جلا دهد و رائحه او سرفه را زایل کند.

طریفة: گویند اکثار در اکل بادنجان مورث جذام خواهد بود.

طریفة: گویند وقت کشتن پیاز هر گاه وقت طلوع باشد ثمره او بسیار خوب خواهد شد و در وقت کشتن بذر آنان بازکنند که بغایت خوب شود.

طریفة: گویند سیر بریان شده درد دندان را زایل کند و از خواص سیر آن است که مداومت بر اکل آن رافع بخر صعب العلاج می‌باشد.

طریفة: گویند اگر نخود را بجوشانند در آب و آن آب را مضمضه نمایند درد دندان را فوراً بنشاند.

طریفة: گویند حیّات از چوب گل بگریزند و هر گاه ماری کسی را در نزد درخت گل بگزد مهلک نبود و اگر اول گلی که از اکمام بیرون آید بسه انگشت گیرند بدست چپ و در چشمها کشند درد چشم را نافع بود و در قوت باصره بیفزاید و اگر خار در اعضاء شکسته شود گل را بدان طلا کنند بیرون آید.

طریفة: گویند اگر کبریت اصفر را بر موضع لسع مار فشانند بتکرار نافع بود و طلای نفط نیز برآن نافع خواهد بود و گویند صاحب درد شکم اگر نیم مثقال از نفط را بخورد نافع خواهد بود.

طریفة: گویند اگر پوست جوز را بسوزانند رماد آن قروح را خشک کند و اگر جوز را با پوست بسوزند موی را سیاه کند.

طریفة گویند اگر ورق توت سیاه را با آب باران بپزند بهر خضاب موی، بغایت نیکو بود و اگر بعصارهٔ ورق توت حامض مضمضه کند از بهر رفع درد دندان نافع بود.

طریفة: گویند اگر مسماری از ارزین سازند و در زیر ساق درخت انار کوبند جملهٔ ثمرات او باصلاح آید چنانکه از او هیچ نیفتد.

طریفة: گویند ضماد خشخاش بر پیشانی بجهت درد سر نافع است.

طریفة: گویند ریواس طاعون را دفع کند و بصر را تیز کند.

طریفة: گویند شرب نمودن از ظرفهای مسین اسهال آورد و بهتر آن است که هر چه در آنها پخته شود زود بیرون آورند تا گرم است و الاّ مضرّ خواهد بود.

طریفة: گویند بجهت سرفه کهنه که سریعاً و فوراً علاج می‌شود سه چهار دانه

سیر خشک را بجایند و آب آن را بیندازند انشاءالله مؤثر خواهد بود.

طریفة: گویند اگر برگ بارهنگ را روی او بر زخم گذارند التیام یابد و اگر پشت آن را بگذارند باعث اشتداد زخم خواهد شد.

طریفة: قیل اذا کسد متاع فلیکتب هذا الدعاء و یجعل فی وسط المتاع:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله و الله اکبر سبحان الله و الحمدلله کثیرا اللّهم انّی اسألک من فضلک و رحمتک فإنّها بیدک لا یملکها احدٌ غیرک و صلّی الله علی محمّد و آله».

طریفة: گویند بجهت رفع شپش و جانور دیگر از بدن کندر را با روغن کنجد بجوشانند و بربدن مالند وایضاًپوست انارترش رابا روغن بجوشانند و بر خود مالند.

طریفة: گویند تریاک مصنوعی باین نحو ساخته می‌شود: مصطکی یک مثقال، کوکنار یک من، نشاسته یک وقیه، زعفران یک مثقال، اجزاء مذکور را بجوشانند تا چهار یک شود پس از آن خشک کنند و ورز دهند.

طریفة: گویند هرگاه کسی مشغول یکی از اعمال جفریّه مقرره شود این آیه راکه «بَلیٰ قٰادِرِینَ عَلیٰ اَنْ نُسَوِّیَ بَنٰانَه» باشد بخواند یا آنکه بر کف دست راست خود نویسد علی قولٍ بر عمل او آثار نافعهٔ مترتب خواهد گردید انشاءالله و شاید این امر در شروع در هر عملی نافع بوده باشد فاحفظه عن الأغیار و ضِعه فی حرز الاسرار.

طریفة جفریةٌ: در استکشاف احوال آینده گویند حسین بن منصور حلاج در کتاب سرّ الاسرار ذکر نموده که سؤال سائل یا مطلب خود را با طالع وقت و اوتاد طالع جمع نماید و جموع را بسط تکثیر نماید و حروف راکه ازکسورات مستخلص است جمع کند و خلاصه کرده تکسیر نماید که البته از سطور تکسیر کلمه‌ای که

جواب شافی تواند بود از سؤال بیرون آید. اما اصلیّه آن است که جواب مطابق سؤال باشد یعنی عربی را عربی و فارسی را فارسی و غیره هر چه باشد اصل حصول تطابق است.

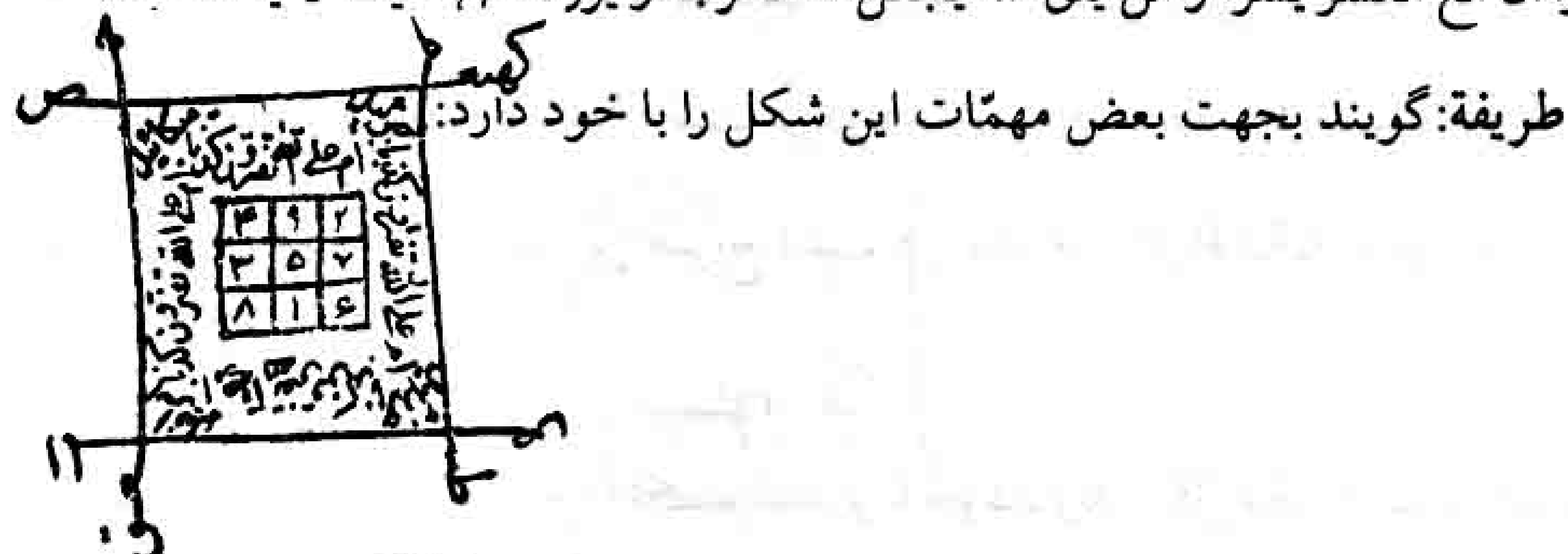
طریفة: گویند هرگاه سورهٔ مبارکه سبع المثانی را در یک مجلس بعدد اسم مطلوب بخوانند آن مطلوب محصل گردد و مجرب شده.

طریفة گویند هر که این شکل بر ناخن نویسد و شروع در خواند سورهٔ یس کند هر که را خواهد حاضر گردد انشاءالله تعالی که بطور مشروع باشد:

طریفة: فی المهج : و من ذلک دعاء لمولانا و مقتدانا امیرالمؤمنین علیه‌السلام تعلق علی الانسان ، عن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صولات الله علیه انّه قال من تعزّز علیه رزقه و تعلّقت علیه مذاهب المطالب فی معاشه ثم کتب له هذا الکلام فی رقّ ظبی او قطعة من ادم و علّقه علیه او جعله فی بعض ثیابه التی یلبسها فلم یفارقه وسع الله رزقه و فتح علیه ابواب المطالب فی معاشه من حیث لا یحتسب و هو: «اللّهم لا طاقة لفلان بن فلان بالجهد و لا صبر له علی البلاء و لا قوة له علی الفقر و الفاقة اللهم فصلّ علی محمّد و آل محمّد و لا تحظر علی فلان بن فلان رزقک و لا تقتر علیه سعة ما عندک و لا تحرم فضلک و لا تحسمه من جزیل قسمک و لا تکله إلی خلقک و لا إلی نفسه فیعجز عنها و یضعف عن القیام فیما یصلحه و یصلح ما قبله بل تنفرد بلمّ شعثه و تولّی کفایته و انظر الیه فی جمیع اموره انّک إن وکّلته إلی خلقک لم ینفعوه و إن ألجاء إلی اقربائه حرموه و ان اعطوه اعطوه قلیلاً نکدا و إن منعوه منعوه کثیرا و إن بخلوا بخلوا و هم للبخل اهل، اللّهم اغن فلان بن فلان من فضلک و لاتخله منه فإنّه مضطر إلیک فقیرٌ الی ما فی یدیک و انت غنیّ عنه و أنت به

خبیر علیم و من یتوکّل علی الله فهو حسبه إنّ الله بالغ أمره قد جعل الله لکلّ شیء قدراً ان مع العسر یسراً و من یتّق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب».

طریفة: گویند بجهت بعض مهمّات این شکل را با خود دارد:



طریفة: فی البحار قال رجل لابی جعفر علیه السلام یابن رسول الله صلی الله علیه و آله کیف أعرف أنّ لیلة القدر تکون فی کلّ سنة مرّة قال علیه السلام اذا اتی شهر رمضان فاقرأ سوره‌القدر فی‌کلّ لیلة مأة مرّة وإذاأتت لیلة ثلث‌وعشرین فإنّک ناظرإلی تصدیق الّذی عنه سألت(۴۶)

طریفة: یکی از علماء می‌فرماید در نزد ترجمه حدیث آنکه هر رکعتی در جماعت بیست و چهار رکعت است که هر رکعتی دوست‌تر است بسوی خدا از عبادت چهل ساله مؤلف گوید که از این حدیث ظاهرمی‌شود که هر رکعت نماز جماعت دوست‌تر است پیش حق تعالی از نهصد و شصت سال عبادت.

طریفة: قیل مشهور میانهٔ علماء آن است که هرگاه کسی نماز را ترک کند بدون آنکه حلال داند تارک آن عاصی است وکافر نیست و لیکن بعضی از اخبار صحیحه و غیرها چنانکه در حبل المتین و کافی است صریحند در کفر او و معاملهٔ با کفّار با او.

طریفة: للجامی:

ز شیخ چلّه نشین دور باش و حیلهٔ وی   که هست حیلهٔ وی سردتر ز چلّهٔ وی

طریفة: از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: صراط مستقیم

امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و شناخت آن حضرت و دلیل براین ، قول خدای تعالی است که: «و إنّه في امّ الكتاب لدينا لعليّ حكيم» (۴۷) و آن علیّ حکیم که در امّ الکتاب است امیرالمومنین علیه‌السلام است در قوله تعالی «اهدنا الصراط المستقیم».

بعضی از علماء می‌فرمایند این صریح است در آنکه مراد از امّ الکتاب در این آیهٔ سورهٔ فاتحه است فافهم.

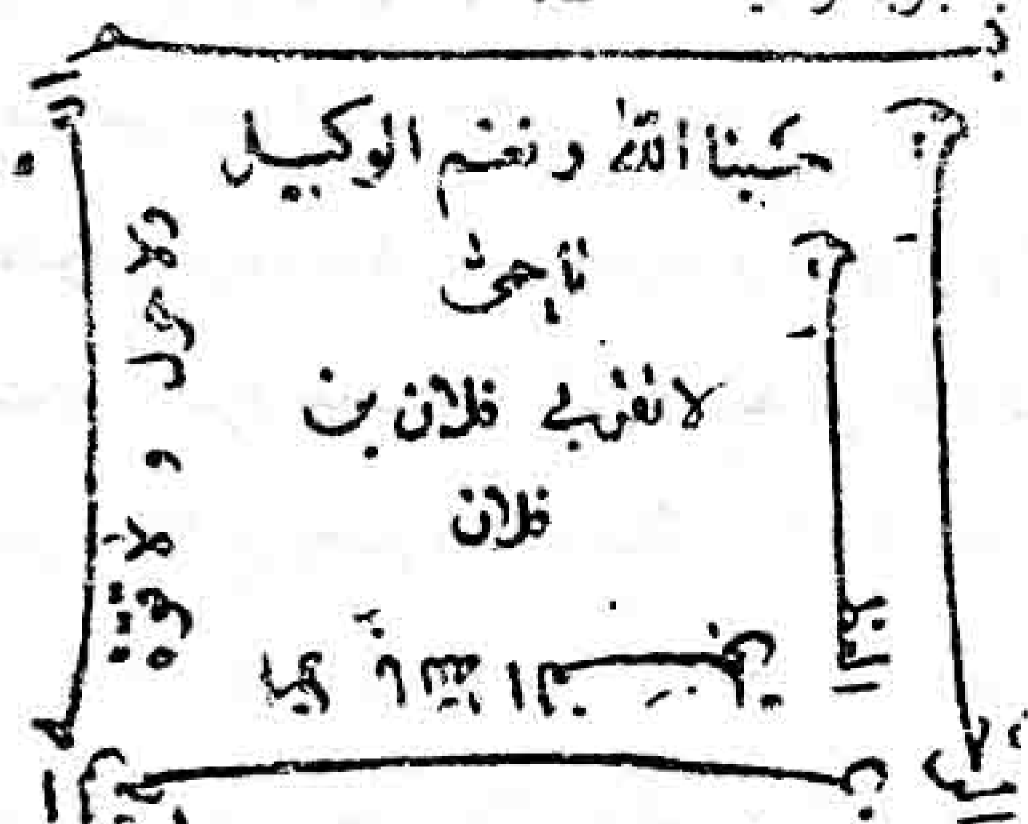
طریفة: گویند چون بدوح را تکسیر کنند و با خود دارند ازکلّ مکروهات در امان باشند و در خزانه و میان اموال بدارند برکت بسیار آورد و خواندن آن هر روز بیست و شش بار و دمیدن بر چیزی موجب حفظ او خواهد شد.

صورت تکسیر بدوح به نقل ازکتاب مفاتیح المغالیق:

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
ب	د	و	ح	ب	د	و	ح	ب	د	و	ح
د	و	ح	ب	د	و	ح	ب	ح	ب	د	و
و	ح	ب	د	ح	ب	د	و	د	و	ح	ب
ح	ب	د	و	و	ح	ب	د	و	ح	ب	د
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
ب	د	و	ح	ب	د	و	ح	ب	د	و	ح
ح	ب	د	و	و	ح	ب	د	و	ح	ب	د
و	ح	ب	د	ح	ب	د	و	د	و	ح	ب
د	و	ح	ب	د	و	ح	ب	ح	ب	د	و

طریفة: گویند هرکه این مربع را بنویسد باین صورت و آن را در زیر سر هر

بیماری نهند شفا یابد و این بکرّات بتجربه رسیده است:



طریفة: گویند اگر خواهی کسی را از خود دورگردانی نه مرتبه انا اعطیناک الکوثر بخوانی و بجانب او بدمی باختیار خود برود.

طریفة: بجهت فصاحت زبان و زیادتی فهم این سه را بعدد جمل ۲۱۶ بار بخواند و تکسیرش کند مجرّب است یا مالک یا ملک یا دال.

طریفة: گویندب ث ع خ ل ق باشد از اعلی و ادنی ازجنّ و انس ببیند که اسم آن شخص چند حرف است بعدد هر یک حرفی اسمی از اسماء ۲۸گانه ۹۹ نام باری تعالی که مناسب و موافق حروف آن اسم است بردارد و بعدد همان اسم بخواند مثلاً اسم آن شخص محمود است خواستیم اسماء استخراج نمائیم این اسم پنج حرف است حرف مکرر را که میم است انداختیم چهار حرف باقی ماند م ح و د اسم حرف میم یا باری عدد آن در جمل کبیر ۲۱۳ این اسم را با این عدد خواندیم با آن بعد از این اسم حرف ح مهیمن است بعدد وی ۱۴۵ عدد است آن را باین عدد خواندیم اسم حرف و اوسلام است و ۱۳۱ عدد است آن را نیز بآن عدد خواندیم تا تمام شد اسم حرف دال ملک است ۹۰ عدد است بآن عدد خواندیم و در تمام اسمها باین طریق باید خواند و یک نوبت دیگر اسمها را بعدد اسم مطلوب بخواند که البته مستحضر گردد انشاءالله. قول دیگر آن است که بعدد اسم شخص

خوانده شود بزودی اثر می‌دهد مثلاً میم که عدد آن ۴۰ است اسم باری که مخصوص میم است ۴۰ مرتبه بخواند و ح که هشت عدد است اسم میهمن که مخصوص اواست ۸ مرتبه بخواند و همچنین و د که حروف اسم تمام شود که البته مستحضر شود بعون الله تعالی و تفصیل حروف اسماء این است الف الله ۶۶ ب رحمن ۲۹۸ ج رحیم ۲۵۸ د ملک ۹۰ ه قدوس ۷۰ و سلام ۱۳۱ ن مؤمن ۱۳۶ ح مهیمن ۱۴۵ ط عزیز ۹۴ ی جبّار ۲۰۶ ک متکبر ۶۶۲ ل خالق ۷۳۱ م باری ۲۱۳ ن مصور ۳۳۶ س الغفار ۱۲۸۱ ع قهار ۳۰۶ ق وهاب ۱۴ ص رزاق ۳۰۸ ق فتاح ۴۸۹ ر علیم ۱۵۰ س قابض ۹۰۳ ت باسط ۷۲ ث حافظ ۹۸۹ خ رافع ۳۵۱ ذ معزّ ۱۱۷ ض مذل ۷۷۵ ظ سمیع ۱۷۰ غ بصیر ۳۰۲.

طریفة: قد عدّ الشهید قدس سره و فی الألفیة من مستحبات الخلوة و سننها الصریر فی الاستنجاء و هو ان یظهر بین الید و المحل صوت حیث یمکن کما لوکان الماء بارداً و اوجبه سلاّر وایضاً عدّ منها استعمال بارد الماء فی الاستنجاء لذی البواسیر فإنّه یقطعه، رواه ابوبصیر عن صادق علیه السلام.

طریفة: گویند خواندن اسم مبارک «یالطیف» را یک صد و بیست و نه (۱۲۹) مرتبه بجت کفایت مهمات از مجرّبات و از آیات عجیبات است فمن شاء فلیجرّبه فاعتبر و اغنتم.

طریفة: قیل قال النبی صلی الله علیه و آله: «من امسک لسانه من الفضول فکأنّما قرأ القرآن و عمل به» (۴۸).

طریفة: هر چیزی که حاجت خلق بآن بیشتر است وجدان او اسهل خواهد بود چنانکه در عناصر مشهود است و چون حاجت خلق برحمت خدا عزّوجلّ از همه چیز بیشتر است لذا باید رحمت او تعالی هم از همه چیز وجدان او اسهل باشد.

طریفة: قیل سئل عن النبی صلی الله علیه و آله ایّ الأعمال أحبّ إلی الله تعالی قال صلی الله علیه و آله الحال

المرتحل یعنی اختتام القرآن و وصل آخره بأوّله مع القرائة منه إلی قوله و هم المفلحون سواء کان معلّماً او متعلّماً او تالیاً و سواء کان بقرائة واحدة او لا. (۴۹)

طریفة: قیل روی عن الصادق علیه‌السلام هذا الدعاء بعد تلاوة القرآن «اَللّٰهُمَّ ارزُقنا بِکُلِّ کَلِمَةٍ کَرامَةً و بکلّ حرفٍ جزاء اللّٰهُمَّ ارزُقنا بِالاَلِفِ اُلفَةً و بالباء بَرَکَةً و بِالتاءِ تَوبَةً و بالثاء ثَواباً و بِالجیم جُنَّةً و بِالحاء حَلاوَةً و بِالخاءِ خُلداً و بِالدّال دَولَةً و بِالذّالِ ذَکاءً و بالراء رِزقاً و بِالزاء زُلفةً و بِالسّین سَناءً و بِالشّینِ شِفاءً و بِالصّادِ صَدَقَةً و بِالضّادِ ضِیاءً و بالطّاءِ طرفاً و بِالظّاءِ ظَفَراً وَ بِالعَینِ عِنایَةً و بِالغَینِ غِناءً و بالفاءِ فَلاحاً و بِالقافِ قُربَةً و بالکافِ کِفایَةً و بِاللاّمِ لُطفاً و بِالمیمِ مَغفِرَةً وَ بِالنُّونِ نُوراً و بِالواوِ وُصلَةً و بِالهاءِ هِدایَةً و بِالیاءِ یُسراً وَ یُمناً و صَلَّی اللهُ علی سیّدنا محمّدٍ و آله اجمعین الطیّبین الطاهرین».

طریفة: کان العلماء اذا علموا اسم شخص من الاشخاص الروحانیة و لم یعلموا طبعه و تاثیره استخرجوا من حروف اسمه من یدل علیه من الطبایع و التاثیر فیکون ذلک یخصّه کما یخصّ اسمه و یستدعیه مما هو مختص به قال علیه السلام:

«و انت الکتاب المبین الذی   بأحرفه یظهر المضمر» فتامل.

طریفة: گویند هر که سورهٔ «قل یا ایها الکافرون» را در وقت طلوع آفتاب روز یکشنبه ده مرتبه بخواند حاجت او روا شود انشاءالله.

طریفة: گویند از شیخ بهائی «ره» منقول است آنکه هرکه در روز چهارشنبه شروع کند تا ده روز که آخر آن جمعه باشد هر روز صد مرتبه این دعا را بخواند با حضور قلب و طهارت بدن و جامه ، اگر مطلب او حاصل نشد به من لعنت کند:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم یا مفتح الابواب یا مقلب القلوب و الابصار یا دلیل

المتحيرين و يا غياث المستغيثين توكّلت عليک يا ربّ و اقض حاجتی و اکف مهمّی و لا حول و لا قوة الاّ بالله العلی العظیم و صلی‌الله علی محمّد و آله اجمعین».

طريفة: گویند بجهت غناء دو رکعت نماز حاجت بگذارد بنیّت توانگری و یا بجای آن در روز چهارشنبه چهل مرتبه سورهٔ الکوثر را بخواند.

طريفة: گویند بجهت قضای کلیه حاجات کائنة ما کان بعد از نماز صبح صد مرتبه خفیّ و صد مرتبه جلیّ بخواند بحضور قلب و خضوع :

«و نجیناه من الکرب العظیم»(۵۰).

طريفة: گویند بجهت ظهور گم شده و آمدن غائب و عاقبت کار خود و آشکار شدن معدنها شب پنج شنبه در یک مجلس دوهزار و صد مرتبه و اگر نتواند دویست و یک مرتبه بخواند مقصود حاصل گردد یا در خواب یا در بیداری باو نشان دهند :

«الم تعلم انّ الله یعلم ما فی السماء و الأرض إنّ ذلک فی کتاب إنّ ذلک علی الله یسیر»(۵۱).

طريفة: گویند بجهت فتح مهمّات هفتاد و نه مرتبه سورهٔ اخلاص را معکوساً بر گلاب خوانند و بآن گلاب روشستن اثر عظیم دارد باین صورت : دحاء اوْفک هل نکی ملودلوی ملودلی مل دمصلاًهلاء دحاء هلاء و هلق میحر الفحارالاهاء المسب(۵۲).

طريفة: فی الحدیث من طلب الدنیا حلالاً استعفافاً عن المسئلة و تعطّفا علی عیاله و تلطفا علی جاره لقی الله تعالی و تبارک یوم القیامة ووجهه کالقمر لیلة البدر(۵۳).

طريفة: فی الحدیث من علم القرآن غیره فکأنّما حجّ البیت عشرة آلاف مرّة و اعتمر عشرة آلاف عمرة و اعتق عشرة آلاف عتق من ولد اسمعیل علیه‌السلام و غزا عشرة آلاف غروة فی سبیل الله و اطعم عشرة آلاف مسکین مسلم و یکتب له بکلّ حرف

عشرة حسنات و یمحی عنه عشره سیّئات و یکون معه فی قبره یثقل میزانه(۵۴).

طریفة: قیل رسم الخط الذی تداول فی المصاحف سنة متعبرة لابد من اتباعها و مخالفتها بدعة قال العلامة فی شرح مختصر الاصول انّ الصحابة اعلم من النـاس بکتابتها فماکتبوا شیئاً إلاّ بحکمة لطیفة و معرفة بلیغة و لحدیث «اقروٗا ما المصحف» و قد تظهر ثمرة اتباع رسم خط المصاحف فی الوقف و الوصل. امّا مـا کـان فـیه الإختلاف فی المدّ و القصر فی الخط فهو تاء التانیث التی تکون فی الوقف هاء فاذا رسمت بالتاء الممدودة خطأ عند بعضهم فوقفها بالتاء و اذا رسمت بالتاء المقصورة فوقفها بالهاء بالاتّفاق کما فی مثل الرجمة بالتاء المقصورة و بالهاء فی الوقف فـی جمیع القرآن و لا خلاف فی وقفها بالهاء الاّ فی سبعة مواضع منها یرجون رحمت الله فی البقرة فتفقد الباقی و تبصّر.

طریفة: قیل من کسر اسمه السریع القریب و امسک لم یعسر شیء یریده علیه و یسخر به جمیع افعاله تسخیراً مسرعاً و هذه صورة وضعه:

س	ر	ی	ع	ق	ر	ی	ب
ی	ع	ق	ب	ی	ر	ر	س
ی	ن	ب	ر	ر	ع	س	ق
ر	ق	ع	ن	ن	س	ب	ر
ع	ب	س	ر	ر	ی	ق	ی
ب	ر	ی	ی	س	ق	ر	ع
ر	س	ر	ق	ع	ب	ی	ی
ق	ی	ر	س	ب	ق	ع	ر

طریفة عدد اسم سریع باعدد لفظ قمر مساوی است فافهم.

طریفة: فی قاعدة حسابیة سنحت بخاطر هذا الراقم الآثم و هی من متفرداته و آن این است که اگر پرسند که جماعتی بباغ در آمدند و یکی از ایشان یک انار چید و دیگر دو انار و دیگری سه انار و بر این قیاس چون انارها را جمع نـموده قسـمت کردند هرکدام را ده انار رسید این جماعت چندکس بوده‌اند و عدد انارها چند بوده

گوئیم جواب این نحو سؤال را اهل حساب بقاعدهٔ تحلیل و قاعدهٔ خطا این داده‌اند و راقم آثم جواب را بقاعدهٔ سهله مختصره که عدد مقسمٌ‌به که ده باشد را روی عدد تالی سابق او که نه باشد می‌گذاری نوزده می‌شود همانعدد جماعت خواهد بود و همان عدد مقسومٌ‌به را در عدد جماعت ضرب می‌کنی که حاصل آن صد و نود باشد عدد انارها خواهد بود و قس علی هذا سایر الأمثله و ایضاً جواب دیگر آنکه ملاحظه می‌کنی مراتب اعداد سابقه آن آن مقسومٌ‌به را تا واحد و اعداد لاحقه او را بقدر آن مراتب، مرتبهٔ اخیره مراتب لاحقه که نوزده باشد همان عدد جماعت خواهد بود پس از آن عدد مقسوم به را ضرب می‌کنی در عدد جماعت حاصل آن عدد انارها خواهد بود و باید ملتفت این نکته شد که سلسه مراتب لاحقه را که موازنه می‌کنی با سلسلهٔ دیگر جمع می‌کنی مجموع این دو مرتبه مطابق با همان عدد مقسومٌ‌به خواهد بود فاغتنم ذلک و تبصّر.

طریفة: گویند ارسطو گوید که چون مرجان را تکلیس کنند رماد آن را بر زیبق زنند ببندد و بلون زرد کند مجرب است.

طریفة: گویند بسیار خواندن این اسم موجب نورانیت دل و غناء و دولت بحدّی که مردم آن بلاد باو احتیاج پیدا کنند می‌باشد: «یا خیثوا امیثورا ازغِش دار غلّیبون»

طریفة: گویند روایت شده هر که در چهارشنبه سوری این دعا را سه مرتبه بخواند و بر خود دمد بعمر طبیعی رسد و بر دشمنان غالب آید و تمام محتاج باو شوند و قرض او اداء شود و از بلیّات محفوظ ماند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم اللّهُمّ اصرف عنّی شرّ هذا الیوم و اعصمنی بعصمتک من شرور هذا الشهر و جنّبني عَمّا أخاف من نُحُوساتِهِ و کُرُباتِهِ بِفَضلِکَ یا رافع الشُّرور و

یا مالک یوم النُّشُور بِلُطفِکَ یا اَرحَمَ الرّاحمین».

طریفة: گویند مروی است آنکه هر که در روز چهارشنبه آخر ماه صفر سورهٔ «اَلَم نَشرَح، و التّین، و إذا جاء، و قل هوالله احد، و معوّذتین، و فاتحه الکتاب هر یک را هفت مرتبه بخواند حق تعالی او را غنی گرداند و از مقربّان درگاه او شود.

طریفة: فی کشکول الشیخ احمد الاحسائی روی عن المجلسی «ره» انه یستحب فی آخر اربعاء من صفر صلوة رکعتین یقرء فی الاولی الحمد و آیة الملک ..إلی ..قدیر[۵۵] و فی الثانیه محمّد ﷺ و قل انّما اَنَا بَشَرٌ مثلکم ...[۵۶] الی آخر السورة و بعد الفراغ یدعو بهذا الدعاء: «اَللّٰهُمَّ اصرِف عَنّي کَیدَهُ وَ شُوْمَهُ وَ شَرَّهُ و ارزُقني ریحَهُ و بَرَکَتَهُ و جَنِّبني ما اَخافُ نُحُوسَتَهُ و کُرُباتَهُ بفضلک یا دافع الشرور و یا مالک یوم النّشور برحمتک یا ارحم الراحمین».

طریفة: قیل روی إنّ اناساً جذبوا اباالهیثم بالسیوف فلم تقطع منه شیئاً فسئل عن ذلک فقال کنت اقرء هذه الآیات ثم قال فرجت یوماً مع جماعة فرأینا ذئبا یلاعب شاة عجفاء و لا یضرها شیئاً فکلّما دنونا منه نفر الذئب فوجدنا فی عنقها کتابا فیه الایات المذکورة ذکر ذلک الشیخ کمال الدین الدمیری فی کتابه حیوة الحیوان و إنّ الآیات من تلاها او حملها کان فی حفظ الله تعالی و کلائه و هی: «بسم‌الله الرحمن الرحیم و لا یؤده حفظهما و هو العلی العظیم فالله خیر حافظا و هو أرحم الرّاحمین له معقبات من بین یدیه و من خلفه یحفظونه من أمر الله إنّ ربّی علی کل شیء حفیظ إنّا نحن نزّلنا الذّکر و إنّا له لحافظون و حفظناها من کلّ شیطان رجیم و حفظا من کل شیطان مارد إنْ کلّ نفس لمّا علیها حافظ إنّ بطش ربّک لشدید إنّه هو یبدیء و یعید و هو الغفور الودود ذوالعرش المجید فعّال لما یرید هل اتیک حدیث الجنود فرعون

و ثمود بل الذین کفرو فی تکذیب والله من ورائهم محیط بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ» (۵۷).

طریفة: فی البحار عن ابن عباس قال قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله من قرأ یس والصافات یوم الجمعه ثم سأل الله تعالی اعطاه سؤله.

طریفة گویند اگر کسی را رعاف بود و خون او منقطع نشود نام خود را بخون بر خرقه‌ای نویسد پیش سر خود بندد خون منقطع شود.

طریفة: گویند تخم گندم باید از حبوب آن سال باشد اگر دو سال بر آن بگذرد ضعیف شود و اگر سه سال بگذرد فاسد گردد.

طریفة: گویند اگر خواهند نرم آهن را فولاد گردانند آن را عرضه کنند بر آتش تا سرخ شود آن گاه او را در دوغ ترش یا در آب انار اندازند و سه نوبت مکرر نمایند.

طریفة: گویند اگر سنگی بقدر بیست مثقال بر دنبال یا بر گوش حمار بندند بانگ نکند.

طریفة: گویند مار نر هر سال یک پوست بیندازد و نقطه‌ای بر قفای او ظاهر شود و آن عدد سالهای او بود و اگر مار را عقرب زند نمک طلب کند و در میان آن بخوابد و الاّ هلاک گردد.

طریفة: گویند خروس در مدت عمر یک بیضه نهد و آنرا بیضة الفقراء گویند چنانکه شاعر گوید:

انعام خواجه با من مسکین بعمر خویش

چون بیضهٔ خروس یکی بار بود و بس

طریفة: گویند چون مرغ خانگی فربه شود بیضه ننهد چون زنان فربه.

طریفة: الجمعه بضم المیم لغة الحجاز و فتحها لغة بنی‌تمیم و اسکانها لغة عقیل و قیل الجمعه بسکون المیم اسم لأیام الاسبوع و اوّلها السبت.

طریفة: فی کتاب عن امیرالؤمنین علیه‌السلام من کتب هذه الأسماء العظام فی یوم الجمعه من آخر شهر رمضان المبارک و حمله معه کان محفوظاً فی نفسه و عیاله و أهله و داره و متاعه من جمیع البلیات و الخطرات و المکروهات و شرّ الجن و الإنس و الأمراض هو هذا:«بسم‌الله الرحمن الرحیم لا إله إلاّ انت یا الله یا محیط علملک کفکوک کفلهن و بالحق انزلناه و بالحق نزل و ما ارسلناک الاّ رحمة للعالمین فالله خیرٌ حافظاً و هو أرحم الراحمین منصور اباتراب منصور توجه حیث شئت فانّک منصور محمد علی فاطمه حسن و حسین علی محمد جعفر موسی علی محمد علی حسن الحجة القائم الخضر علیهم‌السلام قطیر و لو انّ قرآنا سیّرت به الجبال او قطعت به الأرض اوکلّم به الموتی بل لله الأمر جمیعاً

[illegible]

[illegible] یاحفیظ [illegible]

طریفة: فی الحدیث طلاق الدنیا مهر الجنة[۵۸].

طریفة: لا تستخف بالعلم و اهله الاّ احمق جاهل[۵۹].

طریفة: فی الحدیث عقول الرجال فی اطراف اقلامهم

طریفة: فی الحدیث کتاب الرجل ابلغ من نطقه[۶۱].

طريفة: قيل نيّة المؤمن افضل من عمله كما فى الاخبار من وجهين احدهما انّ نوع نيتة افضل من نوع عمله فان عمله قليل و نيته كثير فهو ينوى ان يعمل اعماله كثيرة و لا يتمكن منها و ثانيهما انها افضل من عمله خصوصاً فانّه يريد ان يزكّى عمله و يؤدّيه على وجهٍ لا يشوبه نقص و دنس بوجه من الوجوه و لا يقدر على أنْ يعمل على ما يحبّ فنيّة المؤمن دائماًافضل من عمله ويعطيه‌الله تعالى بعمله‌نوعاًوشخصاً.

طريفة: قيل من كتب فى جمعه الاخيرة من شهر رمضان هذا الحرز فى سطر واحد طولانى و جعله معه كان فى حفظ الله تعالى من جميع الآفات و البليّات إلى مثله من السّنة المستقبلة و ذلک انّ سيد المحققين من الحكماء آقامير محمد باقر الداماد الاستراابادى قدس سرّه كان يقول انّ وقت كتابته بعد الفراغ من ظهر يوم الجمعه الى الغروب و هو هذا:«بسم‌الله الرحمن الرحيم لا آلاء إلاّ آلائک ياالله محيط به علمک [illegible]

و بالحق انزلناه و بالحق نزل و ما ارسلناک إلا رحمة للعالمين الله محمد على فاطمه الحسن و الحسين على محمد جعفر موسى على محمد على الحسن المهدى الخضر عليه السلام قطبوب روح فتح قيصور توجه حيث شئت فانّک منصور بالخيرات موفق كهيعص حمعسق فالله خير حافظا و هو ارحم الراحيم ابا تراب اباتراب اباتراب ، و قيل يكتب ايضاً بعد البسملة «و لو انّ قرآناً سيّرت به الجبال او قطّعت به الأرض اوكلّم به الموتى بل لله الأمر جميعاً»

طريفة: روى فى العلل عن جعفربن محمد بن عتاده عن ابيه قال سمعت الصادقعليه‌السلام يقول المؤمن علوىّ لأنه علا فى المعرفة و المؤمن هاشمىّ لأنه هشم الضلالة و المؤمن قرشىّ لأنه أقرّ بالشىء المأخوذ و المؤمن عجمىّ لأنه استعجم

علیه ابواب الشّر و المؤمن عربی کتابه منزل بلسان عربی و المؤمن نبطیّ لانه استنبط العلم و المؤمن مهاجریّ لأنه هجر السیئات و المؤمن انصاریّ لأنه نصرالله و رسوله و أهل بیت رسوله صلی‌الله علیه و آله والمؤمن مجاهد لأنه یجاهد اعداء الله فی دولة الباطل بالتقیّة و فی دولة الحقّ بالسیف(۶۲).

طریفة: عن ابی الحسن الاخیر علیه‌السلام ایّاک و النوم بعد صلوة اللّیل و الفجر ولکن ضجعة بلا نوم فإنّه صاحبه لا یحمد علی ما قدم من صلوته(۶۳).

طریفة: فی الحدیث إذاتوضأ احدکم و لم یسمّ کان للشیطان فی وضوئه شرک(۶۴)

طریفة: عن حماد بن عثمان قال سمعت ابا عبدالله علیه‌السلام یقول من قال «ماشاءالله کان و لا حول و لا قوة إلاّ بالله العلیّ العظیم» دفع الله عنه سبعین نوعاً من انواع البلاء اهونها الریح و البرص و الجنون و ان کان شقیّاً محی من الأشقیاء وکتب من السعداء و روی عن ابی الحسن علیه‌السلام ثلث مرّات و قال أنا أقوالها مأة مرة(۶۵) و فی لا حول روی بالواو و عدمه(۶۶).

طریفة: قال الرضا علیه‌السلام فی حدیث من لم یقدر علی ما یکفّر به ذنوبه فلیکثر من الصلوة علی محمّد و آله فإنّها تهدم الذنوب هدماً(۶۷).

طریفة: من کتاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام انّ المِدحَةَ قبل المسألة فإذا دَعَوتَ الله تعالی عزّوجلّ فَمَجِّدهُ قیل کیف أُمَجِّدُه قال تقول «یا من هو اقرب إلیّ من حبل الورید یا فعّالاً لما یرید یا من یحول بین المرء و قلبه یا من هو بالمنظر الأعلی یا من لیس کمثله شیء» (۶۸) قال بعض اقول الحمدالله جربت هذه الآداب و راعیتها فی بعض دعواتی فلم اقم من مجلسی الاّ بالاستجابة و الحمدلله رب العالمین.

طریفة: فی الحدیث : تعطّروا بالإستغفار و لا تفضحنکم روائح الذنوب (۶۹).

طریفة: فی الحدیث :کنس الفناء و غسل الإناء مجلبة للغناء[۷۰].

طریفة: فی الحدیث :یا اباذر لا تصیب حقیقة الایمان حتی تـری النـاس کـلّهم حمقی فی دینهم عقلاء فی دنیاهم[۷۱].

طریفة: فی الحدیث : یا اباذر من خرج عن بیته یلتمس باباً من العلم کـتب الله عزّوجلّ له بکلّ قدم ثواب نبیّ من الأنبیاء و اعطاه الله بکلّ حرف یسمع او یکتب مدینة فی الجنة[۷۲].

طریفة: فی الحدیث: من خرج عن بیته یلتمس باباً من العلم کتب الله تعالی له بکلّ قدم ثواب شهید من شهداء بدر[۷۳] و فیه ایضاً ما معناه: من أحبّ العلم لا یخرج من الدنیا حتی یشـرب مـن الکـوثر و یأکـل مـن ثـمرة الجـنة و یکـون فـی الجـنة رفیق خضر علیه‌السلام [۷۴].

طریفة: و فی روایة :من خرج عن بیته لیلتمس باباً من العلم لینتفع به و یعلّمه غیره کتب الله له بکل خُطوَةٍ عبادة الف سنة صیامها و قیامها[۷۵].

طریفة: عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام الدّنیا کلّها جهل الاّ مواضع العلم و العلم کلّه حجّة الاّ ما عمل به و العمل کلّه ریاء الاّ ما کان مخلصاً و الاخلاص علی خطر حتی ینظر العبد بما یختم له[۷۶].

طریفة: در معالجهٔ زردی دندان بگیرد صدف و تخم توت و تخم اسفند از هر یک دو درم بر دندان بمالند سفید شود و بیخ او محکم گردد انشاءالله.

طریفة: عن ابی الحسن علیه‌السلام قال کثیراً ما کنت اسمع ابی یقول :لیس من شیعتنا من لا یتحدث المخدرات بورعه فی خدورهن و لیس من اولیائنا من هو فی قریة فیها عشرة آلاف رجل فیهم من خلق الله اورع منه[۷۷].

طریفة: گویند استخوان بال راست خروس را با خود داشتن موجب قبول و در دست داشتن آن موجب ظفر بر خصم خواهد بود انشاءالله.

طریفة: گویند دوغ با زیره تنقیه مشتری نماید و بعد از تنقیه با قاطر خل و زاج سحق نمایند بحدی که تشمیع پذیرد باوزان نسبیّه که مناسب او باشد ملحق باول گردد مجرب است.

طریفة: از مهمات و امهات ادعیه دعاء در حق امام غائب حجت الله القاهرة علیه و علی آبائه الکرام الصلوة و السلام است که ثمرات آن راجع بخود شخص داعی و جمیع موجودات خیره بمقتضای مرکزیّه حقیقیّه می‌باشد و بهتر آن است که باین عبارت که واردهٔ درکلمات علماء اعلام ماخوذهٔ از احادیث ائمه معصومین علیهم السلام است در خصوص شب بیست و سیم ماه مبارک رمضان و عموم اوقات از سال باشد: «اللّهُمّ یا ذَالمَجدِ الشّامِخِ وَ السُّلطانِ الباذِخِ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ کُن لِوَلیِّکَ مُحَمَّدِ بنِ الحَسَنِ المَهدیّ «عج» فی هذِهِ السّاعَةِ وَ فی کُلّ ساعَة وَلیّاً وَ حافظاً وَ ناصراً و دلیلاً و عَینا حَتّی تُسکِنَهُ اَرضَکَ طَوعاً وَ تُمَتِّعَهُ فیها طَویلاً»

طریفة: قیل روی ان الرجعة فی السماء و قیل فی معناه یعنی ان الأرض تصیر فی هذا الیوم کالسماء فی اللطافة و الشدة و الصفاء.

طریفة: من خواص الشعیر کما فی الخبر انّه ما دخل جوفاً الاّ و خرج کلّ داء فیه و هو قوت الأنبیاء و طعام الأبرار و لکن الأطباء یزعمون أنه یوجب الهزال و هو ایضاً عند الأبدال من امثل الخصال فتبصر.

طریفة: قیل فی الحدیث من استخفّ استاذه ابتلاه‌الله تعالی بثلاث بلیّات الاولی نسی ما حفظ و الثانیه مات شاباً و الثالثه کلّ لسانه عند الموت.

طریفة: از یکی از معصومین علیهم السلام مروی است که فرمودند اگر شیعیان را غربال کنیم و نیک و بد ایشان را از هم جدا سازیم از هزارکس یکی خالص نباشد و اکثر ایشان اهل قولند و اهل فعل در میان ایشان بسیار نادر است(۸۰).

طریفة: در حدیث است آنکه اگر مؤمنی بقصد زیارت یا برای حاجتی بخانهٔ کسی رود و او در خانه باشد و اذن ندهد در لعنت خدا باشد تا وقتی که با هم ملاقات کنند(۸۱).

طریفة: در روایتی است که: هر کس که از مؤمن چیزی روایت کند که باعث خفّت او شود در نظرها خدای تعالی او را از ولایت خود بیرون کند بولایت شیطان و شیطان نیز قبولش نکند(۸۲).

طریفة: در جمال الصالحین آورده آنکه مروی است که: هر که را شدتی و حاجتی باشد غسل کند و دو رکعت نمازگذارد پس دست راست زیر روی راست گرفته بخوابد و بگوید: «یا معزّ کلّ ذلیل ویا مذلّ کلّ عزیز و حقّک لقد شقّ علیّ کذا» و حاجت خود را مذکور سازد مستجاب شود.(۸۳

طریفة: ایضا در کتاب مذکور، مذکور است که از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که چون خواهی برای مطلبی و حاجتی نامه یا رقعه‌ای بنویسی اول با قلم بی مداد بر سر نامه بنویس «بسم‌الله الرحمن الرحیم إنّ الله وعد الصابرین الخروج ممّا یکرهون و الرزق من حیث لا یحتسبون جعلناالله و ایّاکم من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» راوی گوید بعد از آنکه این حدیث شنیدم هرگز برای مطلبی نامه ننوشتم مگر آنکه بإجابت مقرون گشت(۸۳).

طریفة: فیه ایضاً از معصوم علیه‌السلام مروی است که بجهت حفظ از حوادث لیل و

نهار مستحبّ است که مؤمن این دعاء را در قائمهٔ شمشیر یا زیر انگشتر یا در عمامه خود داشته باشد: «بسم‌الله الرحمن الرحیم یا هو یا من هو هو یا من لیس هو إلاّ هو یا حیّ یا قیّوم یا حیّ لا یموت یا حیّ لا إله إلاّ أنت صلّ علی محمّد و آل محمّد و کن لفلان بن فلان درعاً حصیناً و حصناً منعیاً یا ربّ العالمین و صلّی الله علی خاتم النبیّین و آله الطاهرین».

طریفة: قیل من المجربّات انّ من قال عشرة آلاف مرّة «یا غَنِیُّ یا مَلِیُّ یا وَفِیُّ» رزقه الله تعالی مالاً من حیث لا یحتسب.

طریفة: قیل روی من اراد ان یوسع رزقه فلیکتب هذا الدعاء و یعلّقه علی نفسه او یکتبه فی منزله او یقرؤه فی کل یوم و لیلة مرّات ثلاث و هو «یا الله یا الله یا الله یا ربّ یا ربّ یا حیّ یا قیّوم أسألک باسمک العظیم الأعظم أن ترزقنی رزقاً حلالاً طیّباً برحمتک یا أرحم الرّاحمین».

طریفة: در بحر المنافع آورده که اگر کسی خواهد پی مهمی رود این اسم اعظم که به زبان هندی است هفت بار بگوید آن مهم بزودی برآورده شود و آن این است

« اهنوس ».

طریفة: نسبت داده‌اند بمرحوم آخوند ملا زین العابدین گلپایگانی اعلی الله مقامه که یکی از اوتاد عصر بوده‌اند آنکه حضرت امام رضا علیه‌السلام باو تعلیم نموده بودند در خواب بجهت امر معیشت آنکه هر روز صبح در تعقیب نماز یک صد و ده مرتبه بخوان :«اللّهُمّ اغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عمّن سواک».

طریفة: قال بعض العلماء رأیت فی بعض مؤلفات بعض الأجلاء من اصحابنا انّه قال و ممّا سمع من الثقات و جرّب فی اکثر الأوقات لتیسیر المهمات و کشف

الکربات و قضاء الحاجات و حصول السرور فی جمیع الأوقات قرائة سورة النصر و سورة یس الی قوله «و کل شی احصیناه فی امام مبین» عند الإستهلال فی شهور السنوات و الحمدلله اولاً و آخراً.

طریفة: گویند اگر خواهی حاجت تو برآید این حرفها را بر ناخن دست چپ بنویس و بخواب مرد پیری در خواب بیاید و آنچه خواهی باتو بگوید شخص محکی عنه می‌گوید فقیر این را یک مرتبه آزموده مجرب است .

[illegible]

طریفة: ایضاً در وقت خواب این طلسم را بر ناخن دست راست بنویسد و حرف نزند تا بخواب رود در خواب احوال بر او معلوم خواهد شد انشاءالله تعالی .

[illegible]

طریفة: گویند هر که این کلمات را صد نوبت بخواند غنی گردد و مجرب است: «بسم الله الرحمن الرحیم یا کثیر الخیر یا ذالمعروف یا قدیم الإحسان احسن إلینا باحسانک القدیم برحمتک یا ارحم الراحمین».

طریفة: گویند هرکس پیش از نماز صبح روی بقبله کند و در چهار رکن خانهٔ خود در هر رکن ده مرتبه بگوید «یا رزّاق» روزی بر او فراخ گردد و هرگز محتاج بخلق نشود چنانکه مروی از حضرت امام رضا علیه‌السلام است.

طریفة: فی البحار قال ابوعبدالله الفقیه الهمدانی فی کتاب البلدان انّ اباموسی الاشعری روی انّه سئل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام عن اسلم المدن و خیر المواضع عند نزول الفتن و ظهور السیف فقال علیه‌السلام اسلم المواضع یومئذ أرض الجبل فاذا اضطربت خراسان و وقعت الحرب بین اهل جرجان و طبرستان و خربت

سجستان فاسلم المواضع یومئذ قصبة «قم»[۸۴].

طریفة: عن الصادق علیه‌السلام فاما الریّ فویل له من جناحیه و ان الأمن فیه من جهة قم و اهله قیل ما جناحاه قال علیه‌السلام احدهما بغداد و الآخر خراسان فانّه تلقی فیه سیوف الخراسانیین و سیوف البغدادیین فیعجّل الله تعالی عقوبتهم و یهلکهم فیأوی اهل الری الی قم فیؤویهم اهله ثم ینتقلون منه الی موضع یقال له اردستان[۸۵].

طریفة: فی خبر: ألا و انّ قم الکوفة الصغیرة[۸۶].

طریفة: قیل روی انّه فی التوراة مکتوب الریّ باب من ابواب الأرض و إلیها متجر الخلق [۸۷]

طریفة: فی ارشاد الدیلمی فی مناجات النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله یا احمد انّ العبد إذا جاع بطنه و حفظ لسانه علّمته الحکمه و إن کان کافرا تکون حکمته حجة علیه و وبالاً و إن کان مؤمناً یکون حکمته له نوراً و برهانا و شفاء و رحمة[۸۸].

طریفة: گویند تیمور در اثنای سیاحت بجائی رسید که چون شب داخل شد نماز مغرب راکه خواند آفتاب طلوع نمود و فرصت خواندن نماز خفتن نشد[۸۹].

طریفة: گویند مداومت بر ذکر«لا اله إلاّ الله»موجب رفع دشمن ورفع کروب وادای قرض است.

طریفة: گویند از جهت رفع شدائد و قضاء حاجات سر برهنه کند و دست بر سر نهاده بخواند «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم أفغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الأرض طوعاً وکرهاً و الیه یرجعون» و حاجت خود را عرض کند که البته انشاءالله تعالی روا خواهد شد.

طریفة: گویند یکی از خواص آیة الکرسی آن است که هرگاه بنویسند و بر آستانه

بالای خانه یا دکان بیاویزند موجب غناء و برکت و دولت خواهد بود و همچنین خواندن آن در هنگام بیرون رفتن از خانه موجب حفظ از آفات و غنای بعد از مراجعت است و ایضاً خواندن آن باعث بر حصول اطلاع بر اسرار قرآن شریف است و ایضاً خواندن آن تا ده روز روزی ده‌مرتبه موجب دولت خواهد بود انشاءالله تعالی.

طریفة: گویند بجهت دفع وباء این اشکال را با خود دارند:



طریفة: گویند در شب چهاردهم ماه این آیه را برکف دست راست خود نویسد و دست راست در زیر روی راست نهد روی بقبله بخوابد مطلوب را از حیث خیر و شرّ در خواب ببیند انشاءالله تعالی «و کذلک نري ابراهیم ملکوت السموات و الأرض و لیکون من الموقنین»(۹۰).

طریفة: و ایضاً هر که پنجاه و دو روز هر شبانه روزی هزار بار اسم «العزیز» را بر قمر بخواند مسخّر او شود.

طریفة: و ایضاً هر که صنعتی می‌کند نازک و خطرناک و از فساد آن می‌ترسد مانند کیمیاگری و زرگری، باید که تا آن عمل می‌کند هر صباح صد مرتبه اسم «الخلاق» را بگوید.مهم او نیکو شود.

طریفة: ایضاً هرکه در شب دوشنبه نیم شب بعد از دو رکعت نماز در سجده هفت بار اسم «الوهاب» را بگوید توانگری یابد.

طریفة: گویند از حضرت رضاعليه‌السلام مروی است که بجهت اطلاع بر امر مخفی از قبیل دفینه و غیر آن سه شب هزار نوبت بگوید «یا علاّم علّمنی» و با طهارت

بخوابد، در خواب یا بیداری او را اطلاع دهند.

طریفة: بجهت فراخی روزی و زوال غم چهل و یک بار اسم «الشکور» بر آب بخواند و بیاشامد و بجهت روشنائی چشم از آن آب در چشم کشد.

طریفة: ایضاً هفت بار اسم «الرّقیب» برخود خواندن موجب حفظ نفس و مال و زن و فرزند او گردد.

طریفة: گویند هرکه این کلمات را بر کف دست راست بنویسد و با وضو بخوابد هرچه مطلوب او باشد در خواب بیند انشاءالله مهتدون علینا .

طریفة: گویند هر که این حروف را بر کف دست خود نویسد پیش هر که رود مراد او حاصل آید :

هل ه لا ه لال

طریفة: در جواهر مکنونه آورده آنکه اهل خواص گفته‌اند که هر که نظر بحروف جلاله گمارد و او را باین صورت بنویسد «ا ل ل ه» و نظر بچشم «ه» داشته باشد و هر روز با وضو ۶۶ مرتبه اسم الله را بخواند یا ۳۶ مرتبه و بهمین عدد آیهٔ «الله لطیف بعباده یرزق من یشاء و هو القویّ العزیز» را بخواند مرزوق گردد بتوفیق طاعات و عبادات و برکت روزی و آسان گردد از برای او فهم امور مشکله و شهوت بر دل او سهل گردد و از ظلم ظالمان ایمن گردد و هر چه طلب کند از حوائج میاید و بعضی گفته‌اند باین صورت بنویسد و نظر کند 

طریفة: ایضاً درکتاب مذکور آمده که منقول است که چون متوجه امور میشوی از قبیل عمارت و زراعت و تجارت و نماز و روزه البته بگو:«یا قویّ یا عزیز یا علیم یا قدیر یا سمیع یا بصیر» آن امر هر چند مشکل باشد آسان میگردد انشاءالله تعالی.

طریفة: ایضاً در آن کتاب است که بعضی از بزرگان فرموده‌اند که توسل باین

أسماء حسنی که از حروف مقطعه قرآنی تألیف یافته موجب حصول مرادات و قضاء حاجات است علی الفور بی تأخیر و مهلت و بسی أعزّه تجربه کرده‌اند و بمراد رسیده‌اند و أسماء این است:«الله الرحمن الرحیم الملک المالک السلام المؤمن المهیمن القهار المانع العلیم السمیع الحکیم العلیّ الکریم الحلیم الحقّ الحیّ الحنّان المنّان المقسط المحسن المنعم الملیک الصانع الملیّ الناصر النصیر العالم القاهر» و اسماء مقدسه بیست و نه است و مفسرین آورده‌اند که توسل جستن باین أسماء حسنی که مؤلفهٔ از هفتاد و هشت حروف مقطعه است باعث طول عمر و دولت و حصول مطالب و مآرب صوری ومعنوی است انتهی.

طریفة: تفصیل کسور حروف باین نحو است: الف =کسر ندارد، با نصف دارد که یکی است، جیم ثلث دارد که یکی است، دال نصف دارد که دو باشد و ربع دارد که یک است، ها خمس دارد که یکی است، واو نصف دارد که سه باشد و ثلث دارد که دو باشد و سدس دارد که یکی است.

حرف	کسور	اعداد
زا	سبع دارد که یکی است	
حا	نصف دارد ربع دارد و ثمن دارد	۴ ۲ ۱
طا	تسع دارد که یکی است	
با	نصف خمس عشر	۵ ۲ ۱
کاف	نصف ربع خمس عشر	۱۰ ۵ ۴ ۲
لام	نصف ثلث خمس سدس	۱۵ ۱۰ ۶ ۵
میم	نصف ربع خمس عشر	۲۰ ۱۰ ۸ ۴
نون	نصف خمس عشر	۲۵ ۱۰ ۵
سین	نصف ثلث ربع خمس سدس	۳۰ ۲۰ ۱۵ ۱۲ ۱۰
عین	نصف سبع عشر	۳۵ ۱۰ ۷
فا	نصف ربع خمس عشر ثمن	۴۰ ۲۰ ۱۶ ۸ ۱۰
صاد	نصف ثلث خمس سدس تسع	۴۵ ۳۰ ۱۸ ۱۵ ۱۰
قاف	نصف ربع خمس عشر	۵۰ ۲۵ ۲۰ ۱۰
را	نصف ربع خمس ثمن عشر	۱۰۰ ۵۰ ۴۰ ۲۵ ۲۰
شین	نصف ثلث ربع خمس سدس	۱۵۰ ۱۰۰ [illegible]
تا	نصف ربع خمس ثمن عشر	۲۰۰ ۱۰۰ ۸۰ ۵۰ ۴۰
ثا	نصف ربع خمس عشر	۲۵۰ ۱۲۵ ۱۰۰ ۵۰
خا	نصف ثلث ربع خمس سدس	۳۰۰ ۲۰۰ ۱۵۰ ۱۲۰ ۱۰۰
ذال	نصف ربع خمس سبع عشر	۳۵۰ ۱۷۵ ۱۴۰ ۱۰۰ ۷۰
ضاد	نصف ربع ثمن	۴۰۰ ۲۰۰ ۱۰۰
ظا	نصف ربع تسع	۴۵۰ ۲۲۵ ۱۰۰
غین	نصف ربع خمس عشر	۵۰۰ ۲۵۰ ۲۰۰ ۱۰۰

و هریک از کسور رایکی از حروف قرار می‌دهند مثلاً یک را الف و دو را با و سه را جیم و هکذا.

طریفة: قیل الفرق بین الوحی و الإلهام أن الأوّل یتولد من اشراقات العقل الکلی و الثانی یتولد من اشراقات النفس الکلیّه فافهم.

طریفة: گویند خوردن زنجبیل با پسته و خولنجان بجهت تقویت باه از اسرار مجربه شمرده‌اند.

طریفة: گویند مضمضهٔ گل سرخ مسکن درد دندان است.

طریفة: گویند هرگاه اسب و استر از حرکت وامانده شود قدری افیون که اقلّش یک مثقال و اکثرش سه مثقال باشد باید بحلقش کرد که توانائی رفتار بهم رساند و این تدبیر از اسرار مکنونه است.

طریفة: گویند هرگاه نمک ترکی را بسوزانند و با عسل ضمّ نمایند در هر ماهی دو بار بدندان بمالند بجهت حفظ صحّت دندان و لثه نافع خواهد بود.

طریفة: لا أدری، لیس البلیه فی أیّامنا عجبا بل السلامة أعجب العجب.

طریفة: گویند هرگاه فلزی را چند مرتبه بآتش گرم کرده در آب اندازند قابل إذابه و سحق میگردد.

طریفة: گویند بجهت بواسیر خوردن شربت زرشک بسی نافع است.

طریفة: گویند مالیدن روغن گردو بتنهایی یا با عاقوقرحا بر قضیب مقوّی باه و آلت خواهد بود.

طریفة: گویند از جمله چیزهائی که موجب لاغری و پیری و ضعف باه می‌باشد اقتصار بر فراش واحد و عدم تجدید طرف آنست چنانکه در کلمات شیخ داود مصری است.

طریفة: یکی از حکماء میفرماید باید انسان در فرار از هوای وبائی کمتر از پرستوک نباشد که در چنین هواها فرار میکنند و بجای دیگر انتقال مینمایند کما هو المشاهد.

طریفة: گویند هرگاه موضع گزیدهٔ عقرب یا نحو آن را در آب بسیار گرم گذارند و بلافاصله نقل بآب سرد نمایند تسکین میشود.

طریفة: گویند روغن کنجد بر قضیب مالیده جماع کنند نفع عظیم بخشد.

طریفة: ایضاً گویند زهرهٔ مرغ خانگی را با زنجبیل و دارچین بهم سائیده در قضیب طلایه کند لذّت یابد.

طریفة: ایضاً بجهت تقویت باه آب پیاز سفید یک من، عسل دو من، با آتش ملایم آهسته آهسته بجوشانند تا بقوام آید. هر بامداد ده درم تناول نماید.

طریفة: ایضاً تخم شلغم را کوفته با عسل میل کنند نافع خواهد بود.

طریفة: گویند رازیانه را جوشانیده اندکی قند داخل کرده بجهت رفع اسهال رطوبی بنوشند و بجای آب در گلاب بخیسانند بهتر خواهد بود.

طریفة: ایضاً تخم مرغ نیم پز را اندک شبت صلایه نماید میل کند و شله برنج و خشخاش نیز نافع است بشرط آب نخوردن در میان آن.

طریفة: گویند بجهت امساک منی کبابه را بکوبند و حَب سازند و در دهن نگاه دارند و لعاب آن را فرو برند و گویند طلا کردن خائیده کبابه بر قضیب ملذّذ جماع است.

طریفة: گویند بورهٔ ارمنی را نرم سائیده با عسل آمیخته بر ذکر مالند و بر خصیه و جوانب آن، چندان آلت را سخت نماید که تنگ آید و آب گشنیز فرو نشانندهٔ آن است.

طریفة: از باهیّات آن است که خشت نو را در آتش اندازد تا سرخ شود و گوشت را بروی افشاند تا بریان شود و بخورد.(نقل از کتاب نخبهٔ مرتضی قلی شاملو).

طریفة: گویند محمد بن زکریا گفته است اگر کسی زردک را بجوشاند با عسل و مکرر بخورد خاصیّت فادزهر دهد.

طریفة: گویند حکیم عمادالدین محمود (ره) گوید اگر کسی صد درم پیاز سفید را بجوشاند با صد درم عسل سفید تا نیمه شود و هر روز پنج مثقال از آن را بخورد خاصیّت فادزهر دهد.

طریفة: قیل نقل عن ارسطو انّ من منذرات الوباء و الطاعون حدوث الزلازل العظیمة و مقارنة مریخ مع زحل کما قال إلیاس الیهودی فی‌رسالته فی الوباء و الطاعون .

طریفة: ایضاً قال هو ان الهواء المستور القعری فی زمان الوباء اصلح من الهواء المشکوف العلوی.

طریفة: ایضاً هو قال وجدنا فی زبور داود علیه السلام و تورات موسی علیه السلام ان فی کل زمان إذا أراد الله تعالی أن یعذّب العصاة یرسل بالخصوص مرض الطاعون و قال یحیی علیه السلام لاتخافوا من العلامات العلویه والآفات السماویه إن کنتم تسلکون إلی طریقی بالهدایة الإلهیّة.

طریفة: ایضاً قال (هو اعلم) إنّ فی هذا الدواء نفعاً عظیماً و سرّاً عجیباً یتّفق علیه الأولون المتقدمون و الآخرون و یجرّبون فیه تجربة کاملة لایلیق تفصیله بهذا المقام و هو هذا: خذ من الصّبر ثلثه دراهم و من المر درهمین و من الزعفران درهماً ثم تدق و تنحل و تحب مثل حمصة بماء نسان الثور یجفّف فی الظّل ثم یشرب وقت طلوع الفجر خمس حبّات و یستعمل کل اسبوع مرّه او مرّتین علی اختلاف الأمرین.

طریفة: ایضاً قال هو، روی عن داود علیه السلام انّ جمیع الأطبّا فی علاج الطاعون کالأعمی. ایضاً قیل المقرّر فی علم الطّب أنّ الشهب و الصواعق و عمود النّار علائم لکثرة الأبخرة و الرطوبات و هی تدلّ علی حدوث الوباء و الطاعون و فی علم

النجوم أنها علائم انّ الحاكم فی ذلک الزمان هو المشتری و المشتری ضدّ الصحة و الحیوة.

طریفة: ایضاً قیل انّ الشتاء اقبل للوباء من سایر الفصول و ردّه بعض من الأطباء.

طریفة: فی الخلاصة إنّ محمد بن عثمان العمروی قدس سرّه النوری کان قد حفر لنفسه قبراً و سوّاه بالساج فسئل عن ذلک فقال للیأس أسباب ثم سئل بعد ذلک بشهرین فقال اُمرت أن اجمع أمری فمات بعد ذلک بشهرین فی جمادی الاولی سنة خمس و ثلثمأة و قیل سنة اربع و ثلثمأة و کان یتولی هذا الأمر نحو من خمسین سنة علیه رحمة الله و رضوانه.

طریفة: قیل قال ابوعلی بن سینا کلّما کنت احاور فی مسئلة او لم اظفر بالحدّ الأوسط فی قیاس ترددت الی الجامع و صلّیت و ابتهلت إلی مبدع الکلّ حتی یفتح لی المنغلق منه و تیسّر المتعسّر.

طریفة: گویند بجهت مقهوریت دشمن چهل مرتبه آیة الکرسی بخواند چون بمابین دومیم «یعلم مابین ایدیهم» رسد آن دشمن را بنظر آورد و خواندن آن نیز بعدد مذکور بجهت کفایت سایر مهمات مؤثر است بشرط آنکه بخاطر گذراند مهم مطلوب را در مابین دو عین «یشفع عنده» و ایضاً هفت مرتبه خواندن آن بر نمک طعام و در طعام نمودن و اطعام آن بمطلوب موجب محبت شدیدهٔ آن مطلوب خواهد شد.

طریفة: یک قسم از قلم عبری که اقرب باغلب سلائق است بدین نحو است

س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز ه ی

طریفة: گویند خواجه محمد علی در مذمت تنباکو فرموده:

چه طالع است که این رو سیاه تـنباکـو   جهان گرفته سراسر چو ظلمت دیـجور

غرین عـالمیان است بـا هـمه خـواری   یکی ز جمله غلطهای در جهان مشهور

تا آنکه میگوید سمجی است که اگر سرش را در روزی هزار مرتبه چراغان کنند ترک دراز نفسی نمینماید، و هرزه خندی است که اگر چوب در حلقش فرو برند نفس گیر نمیشود تا آنکه میگوید زیاده از این گفتگو درد سر است و درد سر و دراز نفسی کار قلیان و تنباکو است. و راقم آثم را در باب قلیان و چای و سماور چند شعری است از آن جمله :

ز چـایی آیـد آگـاهی زقـلیان فکـرت و وجـدان

کباب اسباب خواب است و پلو پهلو ده حیوان

گــر بــاشد تــرا بــر سر هـوای طوبی و کـوثر

عیان بـین در سـماور ایـن زقـلیان زان هـویدا آن

اگر خواهی شـوی مـقرون بـخمّ عـلم افـلاطون

مجو دوری تو از قوری مکن هجران تو از قلیان

از ســماور بشــنو ایــن راز نــهانی تــا بــدانــی

آن رمــوزی را کــه خــواهــانی ز اســرار نـهانی

گوید ای غـافل زفـیضیّات ایـن قـلیان و چـاهی

جوشم اندر دل که   عــیانی را نــخوانــی

طریفة: گویند شخصی صرفی بسلیقهٔ خود گفت که چون التقاء ساکنین جایز نیست باید در شریعت نیز تزویج دو خنثی بیکدیگر جایز نباشد.

طریفة: گویند ناصحی بتارک الصلاتی گفت که اگر چهل روز متوالی نمازگذاری عادت آن برای تو حاصل میشود که دیگر ترک نمیکنی. جواب داد که اگر عادت چهل روزه را ترک نمی‌توان کرد من چگونه عادت چهل ساله را ترک میتوانم کرد.

طریفة: گویند اگر زهرهٔ بز را با نوشادر حلّ نموده بر موضعی طلا نمایند موی بر نیاورد.

طریفة: قیل إن شئت ۹۸۱ فض المعشوق فلیقرء هذا المنتر سبع مرّات و انفخ علی الورد الأصفر فی کلّ مرّة نفخة واحدة و بعد الإتمام ایضاً انفخ سبع مرات فانه حا ۹۸ لدیک بعون الله و هو مجرّب و ان کان وقع ذلک فی یوم الاحد قبل طلوع الشمس لکان اولی و المنتر باللغة الهندیة فل فلی بنا کیسا بیری ای فل او بینا جیفل سنکا سلما سماری فوری نفوری ایسرکی باجاهنونتا بیراکی یوجاجاکیا ماکیا رکمان شاه دی یه.

طریفة: گویند هر فلزی که آب نشود آن را با شوره بزنند آب شود.

طریفة: گویند ترکیبی که طلای او بر بدن قلع میکند مو را آنست که زرنیخ ورقی بقدر بیست و پنج درم در میان طاس سرخی ریخته که بقدر یک انگشت آب ببالای او بایستد و هر یوم قدری آب ریخته تا وقتی که برسد و رسیدن او این است که پر مرغی را هرگاه بر او فرو برند پر ریخته شود بعد از آن حصاًلبان را با صابون مکّی کوبیده داخل او نمایند و بجوشانند و قرصها ساخته استعمال کنند که احتیاج بنوره نیست و الله العالم.

طریفة: گویند که سه شب هر شب چهل مرتبه سورهٔ مبارکهٔ اناأنزلناه را بخواند از عالم غیب باو چیزی رسد و روزی او وسیع گردد و مجرّب مجرّب است.

طریفة: قیل بجهت کشف سرّ در خواب بخواند در وقت خواب:

«قل هو الله احد» ده مرتبه تسبیحات أربع دوازده مرتبه صلوات پانزده مرتبه ناد علی هفت مرتبه نمی إلی السّید الدّاماد قدّس سرّه.

طریفة: گویند بجهت مار گزیده قدری هیمه بسوزاند پس از آن آتشی از آن برداشته بر بالای زخم گذارد آتش سیاه میشود و هکذا آتش دیگر گذارد تا مادامیکه سیاه نشود و مادام که زهر دربدن باقی است آتش نمیسوزاند بدن را.

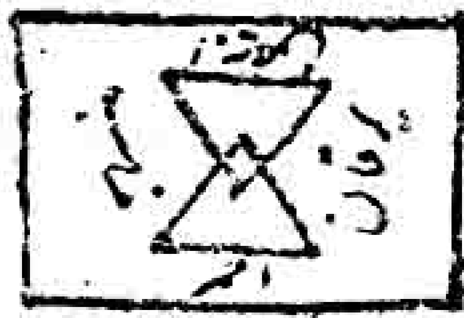
طریفة: گویند خواندن این اسم شریف بعد از نماز صبح هر روزه إلی نود و چهار روز بعدد نود و چهار مرتبه موجب کشف اسرار کیمیا خواهد بود «الجبار».

طریفة: گویند هر گاه در روز اول که زکام حادث شود آب گرم در خیشوم استنشاق کند نفع بلیغ دهد و استشمام کافور نیز تجربه شده در زکام صفراوی حادّ.

طریفة: گویند نظام الدین نیشابوری از ابن عباس روایت کند که منافقی و یهودیی مخاصمت کردند، یهودی گفت من پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله میروم منافق گفت پیش کعب بن اشرف میرویم پس بالاخره پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله رفتند آن حضرت حکم بر وفق مراد یهودی فرمود و منافق راضی نشد و گفت پیش عمر میرویم چون رفتند یهودی شرح حال گفت عمر گفت اینجا بایستید تا من بیرون آیم و بخانه رفت و شمشیر بدست داشت و بیرون آمد و گردن آن منافق مثل خود را زد بجهت تزویر و مکری که آن ملعون داشت ولذا او را جمتر مینامیدند یعنی روباه.

طریفة: گویند از آقا شمس الدین منقول است که هر کس هفت روز روزه بدارد و حیوانی نخورد و هر روز چهل مرتبه این اسماء را بخواند: «یا فرد یا خبیر یا شهید یا زکی یا لطیف یا غالب یا طالب یا جبار یا فعال یا خلاق» و روز هشتم این مهر را

بنویسد و مهر این است و بعد مهر را در زیر سجاده گذارد و هزار مرتبه «یا فعال یا خلاق» بخواند و سجاده را بردارد و بقدرة الله تعالی هفت درهم در زیر سجاده او بهم رسیده باشد. وقتیکه بر میدارد که درکیسه گذارد چهل مرتبه «یا مذهب یا اسود یا فعال یا خلاق» بخواند مادامی که آن درهمها درکیسه او باشد هر روز بإذن الله هفت درهم درکیسه بهم رسد و در هر ماه هفت درهم صدقه کند و از برای ترویج آقا شمس الدین صد مرتبه فاتحه بخواند و هدیه کند و این مطلب بتجربه رسیده و مهر مزبور این است:



طریفة: قیل ان اسم ام موسی علیه السلام الذی تفتح بـه الأقفال و القیود هـو هـذا

طیسوم أیّوم قیّوم دیموم دیّوم

طریفة: گویند ختم سورهٔ مبارکهٔ الم نشرح بجهت قضای حوائج که اثر عظیم دارد باین نحو است: که در روز چهارشنبه ماه شروع کند تا هفده روز روزی هفده مرتبه بخواند و بعد از هفده مرتبه خواندن یک مرتبه دعای «یا من تحلّ‌به» و دعای «یا منتهی مطلب الحاجات» از صحیفهٔ سجادیه[91] بخواند.

طریفة: گویند از حضرت امام حسین علیه السلام مروی است که فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که جهت قضای حوائج جمیعاً تا هفت روز هر روز هر یک از این اذکار را هزار مرتبه باین ترتیب بخوانند حاجت او روا شود والا فردای قیامت دامن گیر من باشد. روز شنبه «یا حیّ یا قیوم». یکشنبه «ایاک نعبد و ایاک نستعین».

دوشنبه «سبحان الله و الحمد لله». سه شنبه «یا الله یا رحمن». چهارشنبه «حسبی الله و نعم الوکیل». پنج شنبه «یا غفور یا رحیم». جمعه «یا ذاالجلال و الإکرام».

طریفة: گویند عرب دالی که ماقبل آن متحرک باشد آن را قلب بذال میکند چنانکه در همدان همذان میگویند ولی در استاد، استاذ می‌گویند بر خلاف قاعدهٔ مذکوره.

طریفة: یکی از عرفا گوید جمیع اجزاء عالم بحقیقت انسان مرتبط و ببرکت وجود او منضبط است .

زین آتش نهفته که در سینه من است

خورشید شعله ایست که در آسمان گرفت

شیخ ابو طالب مکّی در قوّة القلوب گوید أفلاک بأنفاس بنی آدم دایرند.

تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار

که توسنی چو فلک رام تازیانهٔ توست

طریفة: گویند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که در ایّام هفته هر روزی هزار مرتبه و اگر طاقت ندارد صد مرتبه بخواند این اذکار را بترتیب آتی و در أثنای ذکر تکلّم باکسی نکند . سؤال نمیکند از خداوند تعالی چیزی را مگر آنکه باو عطاء خواهد فرمود انشاءالله تعالی:

روز شنبه «یا هو یا الله» روز یکشنبه «یا رحمن یا رحیم» دوشنبه «یا علی یا عظیم» سه‌شنبه «یا فرد یا احد» چهارشنبه «یا حیّ یا قیّوم» پنج شنبه «یا حنّان یا منّان» جمعه «یا ذالجلال و الإکرام».

طریفة: گویند اگر سوراخ مورچه را بسرگین گاو بگیرند دیگر بیرون نیایند.

طریفة: گویند اکثار در تلاوت سورهٔ «الفلق» موجب سهولت اسباب رزق و وسعت آن خواهد بود.

طریفة: گویند هر که این اسماء عظام را بعدد حساب جمل بخواند صفات بشریّه از او محو شود و بصفات حقّ باقی شود و دم عیسی علیه‌السلام پیدا کند و بسعادت دو جهان رسد و رزق بروی فراخ گردد و از اسرار غیب بر او مکشوف گردد و بر قولی دیگر ۱۷۳۶ خواه به یک و خواه بدو دفعه در یک شبانه روز امّا در اول و آخر صلوات بفرستد «هوالله الذی لا اله الاّ هو الحیّ القیّوم القدیر المرید السمیع البصیر».

طریفة: گویند جناب محمد بن حنفیه (رض)از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل از اعداد اجزای جفری که بحسب تعداد حروف ابجد است و از ۲۸ درنگذرد نموده و اینکه مردمان در تعیین عدد اسماء سرگردانند این قدر در نیافته‌اند که وضع عدد حروف همان عدد او است بحسب ترتیب ابجدی و ابتثی و ایقغی و اهطمی وگفته شخصی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال کرد که من می‌خواهم که اسمی از اسمای الهی را دعوت کنم تعداد عدد او را نمیدانم. فرمود نظر کن که هر حرف او از چندم مرتبه است از حروف ابجد، مراتب او را جمع کن تا عدد دعوت را دریابی و بعضی از اولیاء این عدد را وسیط ابجدی خوانند.

طریفة: گویند هر یک از اسم مبارک «علي» علیه‌السلام وکلمه «لا إله إلاّ هو» مصداق اسم اعظم الهی میباشد و عدد آنها نیز با یکدیگر بملاحظه یکی از قوانین عددیه و جفریه مطابق است چنانکه در یکی از طرائف سابقه ذکرشد.

طریفة: گویند عزیمت اسم مادر حضرت موسی علیه السلم چنین است اللّهمّ

رب هليا بنت وغيا المؤمنة الصديقة ام موسى عليه‌السلم بالله العزيز الكبير المتعال المهيمن الذى فتحت به الاطباق و استنارت به الافاق و فتحت به الاقاسى افتح هذا القفل او هذا الغلف و ان شئت قلت قلّت قلب فلان بن فلان على مودّه فلان بحق هذه الاسماء الوحا الوحا الوحا الساعة الساعة الساعة العجل العجل العجل الحريق الحريق الحريق النار فى قلب فلان بنت فلان على حبّ فلان بن فلان.

طريفة: قيل تصحف على صاحب عجائب المخلوقات حيث قال حجر الصنونو بالصاد و الصواب انّه بالسين المضمومة و النونين و هو نوع من الخطاطيف.

طريفة: قيل كان عذاب سليمان عليه‌السلام للطير كما اشير اليه فى قوله تعالى «لأُعذّبنّه» فى خصوص الهدهد جلسه مع غير جنسه و قيل تزويجه عجوزا[٩٢].

طريفة: قيل الخضر عليه‌السلام هو ابن عاميل من ولد الطيّب يعنى ابراهيم الخليل عليه‌السلام .

طريفة: يتميز الذكر من العصافير بلحية سوداء كما فى الرجل و التيس و الدّيک.

طريفة: قيل ليس فى الارض طاير و لا سبع و لا بهيمة احنى من العصفور على ولده كما هو المشاهد و هو لا يعرف المشى و إنّما يثب وثبا و هو كثير السفاد فربما سفد فى الساعة الواحدة مأة مرّة و لذلک قصر عمره فانّه لا يعيش فى الغالب اكثر من سنة و عصفور الجنة هو الخطاف.

طريفة: قيل ان القرحة المستديرة بطيئة الإندمال لعسر نبات اللحم فيها لانّ نباته انّما يبتدى من اطرافها فإذا كان لها زوايا كان نباته فيها اسرع ممّا فى منفرجتها و من ذلک قيل انّ من لوازم الطبيب العلم بالهندسة ايضاً.

طريفة: قيل ينبغى للعالم بعلم الطبّ الإقتصار على اصل العلم و عدم الإقدام على العمل و يكون قول الناس فلان يعلم و لا يعمل احبّ إليه من قولهم يعمل و لا

یعلم إذ بالاول ینسبون الیه کمالاً و بالثانی یثبتون له وبالاً.

طریفة: قیل انه ظهر علی منجم علامات غلبة الدم ، فشاور بعض جهال الأطباء بالفصد فقال منع جالینوس من فصد المنجم و جاء بکتاب فیه لا تفصد المنجم و قال هو متحم یا مفسود فقال اذا لم تسمع فافعل ماشئت و عن آخر انّه کان یطالع فی التشریح و یقرء الحسن البصری یشهد بذلک فقیل له هو الحسن البصری فقال هذا تصحیف و انّه کان جامعاً للعلوم و منه اخذ التشریح.

طریفة: قیل ان افعل التفضیل اذا اضیف الی نکرة یکون هو المضاف الیه فی المعنی کما اذا قیل زید افضل رجل اذ المعنی انه اذا افضل الرجال واحداً واحداً فهو افضل فتامل.

طریفة: قیل ان الطب کان معدوماً فاوجده البقراط و میّتاً فأحیاه جالینوس و اعمی فبصّره حنین و متفرقاً فجمعه ابن زکریا و ناقصاً فکملّه ابن سینا.

طریفة: قیل ان فی بعض التواریخ ان لفظ فیلسوف یلقب به من تمهّر فی جمیع اجزاء الفلسفه فصنّف جالینوس فی جمیعها کتاباً و عرضه علی ملک زمانه و سأله ان یلقب به فقال الملک نحن لانعرف مافیه لکن نبعثه الی فلان الفیلسوف فإن استحسنه نلقبک به فلما رآه قال مصنفه لایستحق هذا الإسم إنّما هو رجل طبیب.

طریفة: قیل وجه ان الجلید یطفو علی الماء و یزید ثقل المیّت فیه انّ الهواء ینفصل من المیت و ینسد منافذه بخلاف الجلید.

طریفة: قیل ان تولد الذکور فی الأیمن من الرحم و الأنثی من الأیسر و لذا کان مزاج الذکور أحرّ من مزاج الأنثی حیث انّ الأیمن من الرحم احرّ و لذلک قیل إن سبقت البیضة الیمنی فی العظم و الإنتفاخ وقت إنبات الشعر کان الشخص مذکارا و

إن سبقت اليسرى كان ميناثاً.

طريفة: قيل بروز اعضاء التناسل فى الذكور وكمونها فى الأُنثى دليل على حرارة مزاجه و برودة مزاجها و لذلک لایکون فی من به ابنة الذکر والبیضتان و اوعیة المني مائلة إلى الخارج كالميل و لا يوجد مابون عظيم الذكر ينسل الخصى.

طريفة: قيل السبب الغائى لبرد مزاج الانثى انّ الجنين يحتاج فى تكوّنه و تغذيته و نشوه بعد الولادة بسبب الرضاع إلى مادة غريزة فلو كانت الانثى قويّة الحرارة لكان الغذاء يتحلل سريعاً و لا يجتمع منه مابقي بجميع ذلک یقیناً و ایضاً البرودة موجبة لأن يغلب عليهن الكسل ليصلحنّ لتربية الاخيه و لزوم المسكن و القيام بأمر الأولاد و مصالح البيت.

طريفة: قيل ان القلب يتحيرک دائماً حتى قيل أنه يتحرک فی النفس المعتدل عشر مرات خمساً انبساطية و خمساً انقباضيّا و لولا الريّة لتأذى عند سدّ النفس و حصره فی بعض الموارد.

طريفة:

بنویس سؤال را کم و بیش — زآیندهٔ و از گذشته خویش

اول عدد حروف بردار — و آنگاه بفارسی بنطق آر

پس هر دو عدد بیکدیگر ضم — کردی که نمود کشف مبهم

خواهی یابی ره وصالش — یک سطر بساز بی مثالش

از لفظ سؤال استوا پوی — و آنگاه بمدعات ره جوی

ملفوظی حرف را عدد گیر — وز بعد عدد تو حرف برگیر

وز بعد شه سریر لولاک — لولاک لما خلقت الأفلاک

مـــيجوى امـــام و پـيشوا را	ســـر دفـــتر كشـور صـفا را
يعنى كه پس از الف بدل خواه	تو نـقش مـهين كـعب را خـواه
بـــاباب ضــمام و بــاب اول	كـــرديم تـــرا بـحق مـحوّل
كـــاندر كـــتمان او بكـوشى	وز نـــااهـــلان بــجان بـپوشى

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ى	ك	ل	م	ن
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ

نظيرة الجدى است كه بعد از آنكه جواب برسد از موضع مقصد رجوع بنظيره بايد نمود

اج دكل س ع ص ض ق ش ذ غ

سرورى چنين است

ب ه ز ح ط ى ف ر ت ث خ ظ

ملبوبى حروف چنين است

د م ن

وص ى م ح م د ل ى س ت

طريفة: قيل لعقرب اثر ماتكون إذا كانت حاملاً و لها ثمانية أرجل و عيناها فى

میجوی امام و پیشوا را	سر دفتر کشور صفا را
یعنی که پس از الف بدل خواه	تو نقش مهین کعب را خواه
باباب ضمام و باب اول	کردیم ترا بحق محوّل
کاندر کتمان او بکوشی	وز ناا‌هلان بجان بپوشی

ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا
غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ش	ر	ق	ص	ف	ع	س

نظیره ابجدی است که بعد از آنکه جواب نرسد از موخر صدر رجوع نظیره باید

اج دکل س ع ص ض ق ش ذ غ

سروری چنین است

ب ه ز ح ط ی ف ر ت ث خ ظ

ملبوبی حروف چنین است

د م ن

طریفة: قیل لعقرب اثر ماتکون إذا کانت حاملاً و لها ثمانیة أرجل و عیناها فی

ظهرها و من لطیف أمرهاانها مع صغرهاتقتل الفیل و البعیر یلسعها.

طریفة: قیل من غرائب أمر الحیّة أنها لاترید الماء و لاترده إلاّ انّها لاتضبط نفسها عن الشراب إذا شمته لما فی طبعها من الشوق إلیه فهی إذا وجدته شربت منه حتی تسکر و ربما کان السکر سبب هلاکها و انّها سایرة و عینها لا تدور فی رأسها کأنّها مسمار مضروب فی رأسها و کذلک عین الجراد و إذا قلعت عادت و کذلک نابها إذا قلع عاد بعد ثلثة ایّام و کذلک ذنبها إذا قطع نبت و من عجب أمرها أنها تهرب من الرجل العریان و تفرج بالنار و تطلبها.

طریفة: قیل قال موسی علیه‌السلام الهی أترزق فرعون و هو یدعّی الربوبیّة فأوحی الله إلیه یابن عمران لوترک فرعون العبودیة ما اترک الربوبیّة (۹۳).

طریفة: گویند بجهت قوهٔ حافظه چهل و یک روز این آیـه را بـر انـجیر خشک بخوانند و روزی چند دانه از آنها را بخورند و کمتر از یک دانه نخورند «إنّا نحن نزّلنا الذّکر و إنّا له لحافظون».

طریفة: قیل عن مولانا ابی عبدالله علیه‌السلام إذا همّ أحدکم یدخل بیتاً و یلصق خدّه بالتّراب ثم یقول:«أستغیث بالله و برسوله و بک یا فاطمة».

طریفة: گویند بجهت اولاد شدن مرداسنک با تخم مرغ مالیده بر ذکر مالند موجب اولاد میشود چنانکه بتجربه رسیده و الله العالم.

طریفة: گویند در یکی از کتب تفاسیر آورده آنکه بجهت توانگری عظیم کـه از حساب آن عاجز آید در سه شب جمعه هر شبی دو رکعت نمازگذارده در هر رکعتی ده مرتبه سورهٔ مبارکه حمد و یازده مرتبه سورهٔ مبارکهٔ توحید بخواند و بعد از سلام صد مرتبه صلوات بفرستد و الله العالم.

طریفة: قیل الحرارة علی أربعة أقسام المحسوسة من جرم النار و المستفادة من الاشعّة و التی توجبها الحرکة و الموجودة فی بدن الحیوان و هی الحرارة الغریزیّة و یسمیها افلاطون النار الإلهیّة.

طریفة: قیل إنّ الخفاش یغذوالشعر و یهضمه و لیس فی أصناف الحیوان ماکان کذلک .

طریفة: قیل الشهوة قد تکون من الحرارة و تسمی شیرانیّة و قد تکون من البرودة و تسمی کلبیة و هی التی بها المعدة جایعة و البدن غیر جایع.

طریفة: از جمله مواضعی که مرئهٔ یائسه باید عدّه نگاه دارد از جهت دخول وطی بشبهه است با او، و اگر شوهر او را طلاق دهد عدم عدّه طلاق موجب عدّه وطی مزبور نخواهد بود کما فی فتاوی العلماء.

طریفة: گویند نشاسته را با شکر و روغن بادام بریان کنند و نیم گرم تناول نمایند بجهت سینه و سرفه نافع خواهد بود انشاءالله تعالی.

طریفة: هرگاه چشم زاغ همراه کسی باشد او را خواب نمیبرد والله العالم.

طریفة: گویند طریق حل کردن مریخ آن است که برادهٔ مریخ را بآب نمک بشویند مکرر و بآب صافی نیز بشویند تا روشن شود پس خشک کنند و در تیزاب اشخار و فلفل مسجوق اندازد در بوتهٔ آهنی و آتش نرم کند تا آب نشف کند و بجوشاند تا هفت بار که آن براده حل شود بر مثال سیماب و این محلول جذب رطوبات و عقد طیارات کند و مشتری را محکم نماید.

طریفة: گویند مریخ با علم و ملح قلیا مذوب گردد و بشمس ممتزج گردد وصبغ ثابت دهد آن شمس مصبغ قمر را مصبغ نماید.

طریفة: گویند نمک قلیا و تبرزد و طعام و سمّ الفار و نشادر هرکدام یک جزو و شوره دو جزو با هم خوب صلایه، یک روز بآب لیمو گذارند و بعد از آن بطرف کاشی کرده یک شب و یک روز در آتش گلخن گذارد و بعد از آن برآورده یک مثقال بر پنج مثقال مشتری یا زهره طرح نماید و مشتری را قائم نماید.

طریفة: گویند آب قلیائی که سه چهار روز غلیظ شده و نریخته باشند با سه مثقال توتیای هندی ممزوج نموده و فرّار را در آن ریخته بر آتش ملایم تا سه ساعت گذارده از کتان آب ندیده چند مرتبه صاف نمایند فرّار عقد شود باین تدبیر.

طریفة: گویند مکروه است آنکه در تاریکی نان خورند و غیبت کردن در مسجد و عطسه زدن در جامهٔ خواب موجب دیوانگی است و ایضاً در پشت طبق یا پرویزن نباید نان خورد.

طریفة: گویند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی علیه السلام بر حذر باش از دعای أهل سخاوت و قران خوان که خداوند تعالی ایشان را زود اجابت فرماید و چون ماه نو بینی بگو: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله إلاّ الله و الله اکبر و لله الحمد و لا حول و لا قوة إلاّ بالله العلیّ العظیم» و گوشت خروس بسیار مخور که بسیار بد می‌باشد. یا علی مویز میخورده باش که فصاحتت زیاد میکند و بلغم را میبرد. یا علی چون سفر کنی یا بحرب دشمن روی سورهٔ «یس» را بسیار بخوان و سورهٔ «إنّا أنزلناه» را ده مرتبه بعد از «یس» بخوان و صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله فرستاده میباش. یا علی چون روزه بگشائی این دعا را بخوان: «بسم الله اللّهمّ بوجهک وجّهت و علی رزقک افطرت و علیک توکّلت یا غفّار إغفرلی یا غفّار».

طریفة: گویند بجهت تعجیل رزق مجرّب است «یا هو، یا من هو، یا لا إله إلاّ هو،

منعقد گردد و نشان آن پیاز آن است که در وقت کندن اگر سوزنی در وی زنی سرخ گردد و الله العالم.

طریفة: گویند طریقه سفید کردن زرنیخ آن است که بیاورد یک سفالی را و زرنیخ وزن نموده در بن دیگ گذارد و بر سر دیگ سرپوش سفالی و لب دیگ را بگل بگیرد هر گل که باشد تا بخار بدو نرود و هفت ساعت آتش زیر دیگ کند بعد از آن سر دیگ را بردارد و زرنیخ بر سر بسته باشد سفید جمع نموده یک بر پنج مس طرح نماید نقره گردد انشاء الله.

طریفة: گویند هرگاه روح را فرس سعاف سفیداب قلعی نموده در بوته بگذارد ثابت گردد.

طریفة: گویند بستاند شاخ و برگ زرشک و بکوبد و آبش را بگیرد و مس را در آتش سرخ کند و صد و بیست بار در آن فرو برد مثل زر طلایه می‌شود برنگ برابر شمس عمل کند.

طریفة: گویند هر گاه جیوه را با روغن گردو ملقمه و بسیار صلایه نمایند ثابت شود و حنظل هم همین حکم دارد و سفیده تخم مرغ هم چنین است.

طریفة: گویند بجهت احضار مشروع بر هفت دانه فلفل سفید بر هر یک سبع مرّات سورۀ زلزال بخواند و بدمد بر آن.

طریفة: قیل مرّ سلیمان علیه‌السلام ببلبل یتصوّت و یرقص فقال إذا أکلت نصف تمرة فعلی الدنیا العفا.[۹۵]

طریفة: گویند اگر خواهی هر چه بشنوی یاد بگیری این اسم را بنویس پشت دست چپ و بزبان بِلیس «الله موامه با سهلیم سعیرا سماعیر عمیر».

طریفة: گویند در عقد فرّار بیاورد مرداسنگ باجروی زرنیخ زرد صلایه کند و با سرکه بجوشاند تا دانگی از سرکه کم شود آنگه فرّار در آن بجوشاند مانند سنگ شود.

طریفة: گویند هرگاه خواهی عقرب را سفید کنی باید او را درکمین عوامل سحق کنی و آب بر سر وی ریزی تا خشک شود دو سه نوبت مکرّر چنین کنی سفید میشود انشاءالله تعالی.

طریفة: گویند چون فرار منعقد را بر نحاس طرح کنند آتش بسیار باید کرد چون سیخ آهنی در بگردانند زیبق در آن نچسبیده باشد مزاج تمام یافته آنگاه بگذارند و قدری سرب داخل کنند بدمند تا سرب بسوزد باز قدری سرب داخل کنند و بدمند تا سرب بسوزد چون سه دفعه آن عمل کنند نقره روناسی بیرون آید انشاءالله تعالی.

طریفة: فی الحدیث قال ابلیس یا موسی علیه‌السلام ایّاک أن تعاهد الله عهداً فانه ما عاهدالله احداً إلاّکنت صاحبه دون أصحابی حتی أحول بینه و بین الوفاء به(۹۶).

طریفة: قیل قال رجل للحسن یا ابا سعد أینام إبلیس فقال لو نام لوجدنا راحة و لا خلاص للمؤمن منه إلاّ بتقوی الله (۹۷).

طریفة: قال فی الاحیاء(۹۸) من غفل عن ذکر الله تعالی و لو لحظة لیس له قرین فی تلک اللّحظة إلاّ الشیطان قال الله تعالی: «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین»(۹۹).

طریفة: قیل ان قیل لم قدّم الجنّ علی الإنس فی قوله تعالی «و ما خلقت الجنّ و الإنس إلاّ لیعبدون» (۱۰۰) فالجواب إنّ لفظ الإنس أخفّ لمکان النون الخفیفة و السّین المهموسه و کان الأثقل أولی بأول الکلام من الأخفّ لنشاط المتکلّم و راحته.

طریفة: قیل إنّ النبیّ ﷺ نهی عن نکاح الجنّ و عن زید العمی إنّه کان یقول اللّهم ارزقنی جنیّة أتزوّج بها تصاحبنی حیث ما کانت.

طریفة: قیل کان الشیخ عزّالدین عبدالسلام یقول و قد سئل عن ابن عربی فقال شیخ سوء کذّاب فقیل فکذاب ایضا قال نعم تذاکرنا یوماً نکاح الجنّ فقال الجنّ روح لطیف و الإنس جسم کثیف فکیف یجتمعان ثم غاب عنّا مدةً و جاء و فی رأسه شجّة فقیل له فی ذلک فقال تزوّجت امرأة من الجنّ فحصل بینی و بینها شیء فشجّنی هذه الشجّة قال الامام الذهبی بعد ذلک و ما اظن عن ابن عربی تعمّد هذه الکذبة و إنّما هی من الخرافات الریاضیة.

طریفة: قیل یمکن الزواج بین الجن و الإنس من جهة العشق کما فی الصرع علی ما قیل و قال الله تعالی «و شارکهم فی الأموال و الأولاد» و قد ذکروا أنّ الواق واق نتاج مابین بعض النبات و بعض الحیوان.

طریفة: قیل الأغلب انّ کُرة النار تکون مملوّة من الروحانیات.

طریفة: قیل فی الحبشة ضرب من الحیّات تطیر فی الهواء.

طریفة: گویند اسم اعظم بر دو قسم است خاص و عام و طریق معرفت عام مختص خواص است و اما طریق معرفت خاص بنابر طریق عارفین آن است که هر اسم از اسماء الله تعالی بحساب جمل یا قانون جفر با اسم احدی از آحاد مطابق بود اسم اعظم او آن است و قانون ارباب جفر چنان است که از عشرات هر ده را یکی اعتبار کنند و از مآت و ألوف هر صد را یکی گیرند و هزار را نیز همچنین یکی حساب کنند چرا که اسقاط عشره مصطلح ایشان است بدین اعتبار دوازده نه را طرح کنند و نه چون از ده طرح شود یکی بماند و از صد و هزار چون اسقاط نمایند

یکی بماند و از آحاد چیزی مطروح نشود بر تقدیری که عدد احاد بعد از اجتماع اعداد از عشر و عشرین متجاوز گردد زیرا که اگر اسقاط واقع شود مکرر طرح لازم میاید و گویند بنابر حساب جمل همان اسم را بعددش بخواند بعد از خواندن سورهٔ فاتحه بهمان عدد و سورهٔ الم نشرح نیز بـهمان عـدد و بـعد از آن بـهمان اسـم از خداوند تعالی حاجت را درخواست کند که انشاءالله تـعالی مسـتجاب است کـما ادعی فیه التجربه و اگر موافقت را در یک اسم نیافت در دو اسم الی چهار اسم هم می‌شود و الله‌العالم و در نزد بعضی مطابقت را بقانون جفری مذکور نیز میتوان اجرا نمود فتامل.

طریقة: گویند هر که اسم مبارک «الواجد» بجیم را بر هر لقمه نان که دردهن گذارد بخواند صاحب یقین خواهد گردید انشاءالله تعالی.

طریقة: گویند اگر کسی خواهد بجائی رود و کسی او را نبیند این دعاء را بنویسد و بر بازوی راست بندد:

«بسم الله الرحمن الرحیم لهّوه لهوما هفقا هفقاء».

طریقة: گویند بجهت $\frac{۳}{۴}$ $\frac{۱}{۳}$ $\frac{۲}{۱}$ $\frac{۴}{۶}$ این دو مثلث را که یکی باسم طالب است و یکی باسم مطلوب نوشته و اسم طالب و اسم مطلوب بر روی هم گذارند و در زیر سنگ گران نهند که آزموده و مجرّب است و این مسلط در چهار رکن آن بدوح نوشته شده بحروف مقطعه و باید هریک از اسم طالب و مطلوب را بعدد در آورند و آن عدد را

بنویسند مثلاً اسم علی را باین نحو بنویسند ۱۰۳۰۷۰ و اسم نرجس را باین نحو ۲۰۵۰ ج س و هرگاه خواهند از غیر عدد نویسند باین نحو باید نوشته شود.

۳	۵۴ ۱	۲
۳۷ ۲۱	مطلب	۸۴ ۳۲
۸	۳۱۶ ۳۱۱	۶

۳	۵۴ ۱	۲
۳۷ ۲	طالب	۸۴ ۳۲
۸	۳۱۶ ۳۱۱	۶

د	محی	ب
علیك	[illegible]	[illegible]
۸	والفین	د

د	محی	ب
علیك	[illegible]	[illegible]
ح	والفین	د

طریفة: گویند از خواص زاج سفید آن است که چون کسی را چشم بد رسیده باشد آن را بخور نماید در آن قطعه بخور بقیه بصورت و شکل چشم ظاهرگردد و هرگاه او را در طرف قبلهٔ خانهٔ آن شخص بگذارند هرگز چشم بد بأهل آن خانه اثر نکند انشاءالله تعالی.

طریفة: گویند بجهت خفاء از انظار خصوصاً از خصوم و اشرار برکف دست خود نویسد «ربّ أرنی ... تا و أنا أوّل المؤمنین»(۱۰۱) را و بر زبان نیز بخواند هیچ کس او را نخواهد دید انشاءالله تعالی.

طریفة: گویند از شیخ عاملی بهائی قدس سره العالی منقول است آنکه هر زنی که او را فرزند نشود این آیه کریمه با حروف مقطعه کسی که محرم آن باشد بر پهلوی راست زن نویسد و اگر محرمی نباشد غیر محرم برکاغذی نویسد و بر پهلوی راست او بچسباند انشاءالله تعالی او را فرزند شود اما باید گوسفند فربهی شیشک بی‌عیب سیاه را در جایی که آسمان پیدا نباشد ذبح نماید و گوشت او را بچهل مؤمن خوراند

و شرط دیگر آن است که تعویذ بحروف مقطعه بدون کم و زیاد بنویسد تا فرزند کامل شود و شیخ مذبور که این تعویذ را قریب بنهصد کس دادیم از همه فرزند بوجود آمد آیهٔ مزبوره این است «ولو أنّ قرآناً سیّرت به الجبال أو قطعّت به الأرض أو کلّم به الموتی بل لله الأمر جمیعاً»(۱۰۳)

طریفة: گویند هر گاه نقره را بر موضع عقرب گزیده گذارند درد آن ساکن گردد انشاءالله تعالی.

طریفة: گویند هرکه هفت بار بر آب بخواند و بخورد «و مریم ابنة عمران» امساک حاصل شود و چون خواهد گشاده شود هفت بار نیز بر آب بخواند بقیهٔ آنراکه «الّتی احصنت فرجها...»(۱۰۴) باشد گشاده شود انشاءالله تعالی.

طریفة: ایضاً گویند نوشتن این حروف بر خرقهٔ سفید و بر بازوی راست بستن موجب اکثار در جماع خواهد بود ا‌ى‌ ط ک ه ر ع ا ل ح الا ه ن

طریفة: گویند نوشتن این شکل با تربت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و بگلاب شستن و آشامیدن آن موجب شفاء معجل خواهد بود و قد قیل انه والله شفاء و انه والله شفاء و انه مکتوب بین کتفی النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله

[illegible]

طریفة: گویند در وقت ماه نو دیدن نظر کردن در این سور بترتیب مزبور موجب محفوظیت از آفات و بلیات خواهد بود انشاءالله تعالی. محرّم :در سورهٔ الرحمن، صفر: در سورهٔ حمعسق، ربیع الاول در سورهٔ قد سمع الله (مجادله)، ربیع الثانی در سورهٔ تبارک، جمادی الاولی در مزّمل، جمادی الثانیه در مدثّر، رجب در سورهٔ یس شعبان در سورهٔ ص، شهر رمضان در سورهٔ محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله شوال و ذي‌القعده در

سورهٔ انّا فتحنا (فتح) و نساء ، ذي‌الحجّه در حجر .

طریفة: گویند از حضرت امام موسی علیه‌السلام مروی است که چون خواهی رقعه‌ای به کسی بنویسی بجهت مطلبی که خواهی زود روا شود ، وقتی که هنوز قلم را از مرکب سیاه نکرده باشی بر سر کاغذ بنویس : «بسم الله الرحمن الرحیم وعدالله الصابرین المخرج ممّا یکرهون و الرزق من حیث لا یحتسبون ، جعلنا الله و ایّاکم من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون » بعد از آن مطلب خود را بنویس ، راوی گوید مکرر تجربه شد و تخلّف نداشت .

طریفه: گویند یکنوع از طرق خواندن سورهٔ مبارکهٔ یس این طریق است که سه مرتبه صلوات بفرستد و سه مرتبه سوره اخلاص بخواند و یک مرتبه آیةالکرسی بخواند و بعد از آن این دعا را بخواند :

«بسم‌الله الرحمن الرحیم اللّٰهُمّ یا صمدی من عندک مددی علیک معتمدی یا ناصر یا معین بحقّ ایّاک نعبد و ایّاک نستعین اغثنی علی کلّ حال بقوة قدرتک یا رحمن یا رحیم بحرمة یس و نبیّنا محمّد و اله الطیّبین الطاهرین المعصومین علیهم‌السلام من آل طه و یس و الحمدلله رب العالمین.

طریفة: گویند صاحب درّالنظیم آورده آنکه هر که سورهٔ الم نشرح را بر سینهٔ خود یا غیر بخواند از تنگی صدر خلاصی یابد و باطن وی منشرح گردد انشاءالله.

طریفة: گویند از شیخ معروف کرخی منقول است که هرگاه کسی بجهت حصول مقاصد هزار بار این دعاء را بخواند اگر مطلب او حاصل نشد بر من لعنت کند:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم آمنت بالله العلیّ العظیم و توکّلت علی الحیّ القیّوم».

طریفة: گویند آنکه اشعار معروفهٔ «و کم لله من لطف خفیّ...» الخ که منسوب

بجناب امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و اینکه از لوح محفوظ بر آن جناب منکشف شده بسبب ولایت طریق خواندن آنها آن است که بعد از نماز صبح هفت مرتبه بخوانند و در وقت خواب نیز هفت نوبت بخوانند بجهت رفع و دفع آفات.(۱۰۵)

طریفة: گویند صاحب درالنظیم آورده آنکه از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مروی است که هر کس سورهٔ مبارکه یس بنویسد و بشوید و آب او را تناول نماید در باطن روی هزار دواء و هزار یقین و هزار برکت و هزار رحمت درآید و هر مرضی از اندرون او زائل گردد.

طریفة: گویند شخصی از آخوند علاءالدین محمّد نقل نموده که هر که را چیزی گم شود در وقت خواب با وضوء رو بقبله سیصد و یازده مرتبه بخواند «یا دلیل المتحیّرین» و در وقت خواندن با کسی حرف نزند و بخوابد البته دزد را در خواب بیند و ناقل گفته مکرر تجربه کرده‌ام.

طریفة: گویند هر که فرزند خود را بنیّت حفظ کلام‌الله سورهٔ یوسف را یاد دهد و وی هرروزی یکباربخواندبدین نیّت موفق خواهد شد بحفظ کلام‌الله انشاءالله تعالی.

طریفة: گویندخواندنسورهٔ مبارکه انفال بنیّت توانگری سه مرتبه مؤثرخواهدبود.

طریفة: گویند خواندن سورهٔ جمعه بجهت موافقت زن و شوهر پنج مرتبه و بیست و یکبار سورهٔ عصر بجهت رفع بدگوئی خصوم و ده بار سورهٔ لمزه بجهت

درد شکم نافع خواهد بود.

طریفة: گویند خواندن حرف میم بجهت امتناع مطلوب از اجابت خواهش او هفتاد مرتبه مؤثر خواهد بود.

طریفة: گویند اگر کسی آیهٔ «وافوّض أمري إلى الله إنّ الله بصيرٌ بالعباد» را بعد داو که هزار و هفتصد و هشتاد (۱۷۸۰) باشد بخواند با ضمّ عدد اسم خود مداومت کند خداوند تعالی او را مال کثیری یا منصبی یا دفینه‌ای باو برساند انشاءالله تعالی.

طریفة: گویند بجهت برخواستن $\frac{۳}{۴}$ $\frac{۱}{۳}$ $\frac{۲}{۱}$ $\frac{۴}{۶}$ بعدد طاق ۳ یا ۵ مرتبه بخوانند «و تَرَی الجِبال تَحسَبها جامِدَة و هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحاب»[۱۰۵].

طریفة: در کتاب رفع و دفع مرحوم فیض قدسی (ره) نوشته بجهت سرعت انزال بر کاغذی نویسد و در دهن گذارد تا بیرون نیاورد انزال نشود:

نسخهٔ دیگر این طور است

طریفة: گویند بجهت قولنج بتجربه رسیده آنکه هرگاه اندکی حنا را بر آب زنند و بپاشامند در حال تسکین یابد انشاءالله تعالی.

طریفة: گویند اگر زاج سیاه را بسوزانند و در سوراخ مور بریزند دیگر بیرون نیایند.

طریفة: قیل اذا صبّ عصیر السلق علی الخمر خللها بعد ساعتین و علی الخل خمّرها بعد اربع و عصیر الصلق اصله تریاق وجع السن و الأُذُن سعوطاً وکذا للشقیقة.


ناد علیاً مظهر العجائب

طریفة: قیل عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام انّ التاویل مشتق من الاول و الاول فی لغة العرب الاصل لانّ الاوّل اصل الأعداد و التاویل من الاول کالتاخیر من الآخر الی ان قال علیه السلام وکما انّ التاویل فی الرؤیا معکوس کذلک التاویل فی الشریعة.

طریفة: قیل فی ارض البلقاء جبل اسود علیه مکتوب بالعبرانیة «باسمک اللّهمّ جاء الحق من ربّک بلسان عربی مبین لا اله الاّ الله محمّد رسول الله علیّ ولی الله صلی الله علیهما» وکتب موسی بن عمران علیه‌السلام بیده.

طریفة: فیما اوصی محمّد علیّاً علیه‌السلام من کتاب من لا یحضره الفقیه یا علیّ انّ الله عزّوجلّ اشرف علی الدنیا فاختارنی منها علی رجال العالمین .....ثم اطلع ثالثة فاختار الائمة من ولدک علی رجال العالمین ثم اطّلع رابعة فاختار فاطمة علیهاالسلام علی نساء العالمین قال بعض العلماء (ره) هذایدل علی افضلیة کلّ الائمة علیهم‌السلام علی فاطمة علیهاالسلام.(۱۰۶)

طریفة: عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله حبّب الیّ من دنیاکم النساء و الطّیب و جعل قرّة عینی فی الصلوة(۱۰۷) قیل لم یکن مراده صلی‌الله‌علیه‌وآله بهذالخبر الاّ الصّلوة وحدها حیث یزداد الصلوة بالتزوّج و التعطّر کما فی الاخبار.

طریفة: گویند بستن انگشتان خنصر و بنصر از جانب مخالف یا هر دو جانب رعاف را باز می‌دارد علی ما جرّب.

طریفة: فی رسالة برء الساعة ان احبّ انسان برء هیجان عینه فی الحال اخذ الماء القراح و هو الماء الساذج فیغلی فیصب علیه شیئاً من الماء البارد و سقاه فیکون برء ذلک فی الساعة.

طریفة: قیل مما یشعر من اشعار ابن عربی علی ادعائه بانّه خاتم الولایة هذه

الابيات :

و ما فـاز بـالختم الذى لمـحمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله — مـن امّـتة و العـلم الاّ انـا وحـدى

لقد بان لى رشدى و بـانت مـعالمى — و لست بـمجهول و لا انـا بـالمهدى

فذلک من اهل البـيت و هـو مـحمّد — او احمد لا يدرى و ربّـى بـه يـهدى

الى السـنّة المـثلى صـراط الهـنا — و عن امره العالى و هذا الذى يجدى

طريفة: قيل قال الشيخ محمد الحرّ(ره) فى جواب بعض المسائل الاحـاديث الواردة فى ذم الصوفيه عموماً و خصوصاً و فى لعنهم و تكفيرهم و بطلان كلّ مـا اختصّوا به متواترة تقرب من الف حديث و ليس لها معارض.

طريفة: فى كشكول الشيخ احمد الاحسانى من مستطرفات السرائر لابن ادريس عن يونس ابن ظبيان قال دخـلت عـلى ابـى عـبدالله عليه‌السلام و بـه رمـد شـديد فاغتممت لذلک ثم اصبحنا الى الغد فدخلنا عليه فاذا هو لا رمد بعينه و لا به علّة فقلنا جعلت فداک هل عالجت عينک بشىء ؟ فقال عليه‌السلام نعم فقلنا بما هو من العلاج فقال بعوذة فكتبناها و هى : «اَعُوذُ بِعِزَّةِ الله وَ اَعُوذُ بِقُدرَةِالله اَعُوذُ بِنُورِالله وَ اَعُوذُ بِعَظَمَةِاللهِ و اَعُوذُ بِجَلالِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِبَهاءِاللهِ وَ اَعُوذُ بِجَمعِ الله (قلنا و ما جمع الله ؟ قال بكلّ الله) وَ اَعُوذُ بِعَفوِاللهِ وَ اَعُوذُ بِغُفرانِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِرَسُولِ اللهِ وَاَعُوذُ بِأَئِمَّتِهِ (وَ سمى واحداً واحداً على ما يشاء) مِنْ شَرِّ ما أَحْذَر اللّهُمَّ اَنْتَ رَبُّ الطَّيِّبِين»(١٠٨).

طريفة: فى كشكول الشيخ احمد الاحسائى : ميزان الاعتدال كتاب فى الرجال للذهبى من علماء المخالفين كبير محيط ليس لاصحابنا مثله فى الصحابة ذكر فيه ما معناه اردت الحجّ فلقيني زرارة بن اعين فقال لى إذا لقيت اباعبدالله عليه‌السلام سألته عن ذلک و قلت له انّ زرارة قال لى كذا و كذا ، فقال لى قل هو من اهل النار فتعجّبت من

ذلک فقال لی من زعم انّی اعلم من فی الجنة و من فی النار فقال لی نعم فلمّا لقیت اباعبدالله علیه‌السلام سألته عن ذلک و قلت له انّ زرارة قال لی کذا وکذا فقال لی قل هو من اهل النار فتعجبت من ذلک فقال لی من زعم انّی اعلم من فی الجنة و من فی النار فهو فی النار فلمّا رجعت و لقیت زرارة اخبرته بما قال فقال زرارة القی الیک من جراب النورة(۱۰۹).

طریفة: قیل اسم ابی طالب علیه‌السلام عبد مناف و اسم هاشم علیه‌السلام عمر.

طریفة: گویند هرگاه خون کنه را بر جائی مالند مو بیرون نیاورد.

طریفة: گویند کبریت با یک جزو نمک قلیا در قاروره مطین کنند بآتش زبل خفیف یک شب بگذارند و صبح بیرون آورند و بهر یک جزو سه جزو آب شیرین داخل کنند بجوشانند تا تمام آب را بخورد و بعد از آن در آب ریزند در ساعت حل شود و مزج گردد و بکار برند.

طریفة: گویند در عمل شمسی ترکیب فضّه چهار مثقال زهره سه مثقال روح توتیا نیم مثقال شمس نیم مثقال بهم بگذارند اعلا شود انشاءالله.

طریفة: گویند :

شش جزو ز زهره گر منقی سازی		یک جزو ز روح توتیا بگدازی

مانندهٔ زهره نقره گر یار کنی		معلوم کنی سرّ صفت پردازی

می‌ریز بریجه و همی آر برون		و آنگاه بکن با قمر و زر بازی

طریفة: گویند قلع منقی (یک و نیم) نحاس (یک) زیبق (نیم). قلع راگداخته با وی ملقمه نماید بعد مس راگداخته ملقمه را در آن اندازد و مکرر گداخته در پول ریخته قمر اعلا شود انشاءالله.

طریفة: هرگاه روح را با سفیداب قلع چنانکه ذکر شد ثابت کنی و با زیبق ملقمه نموده بامرموز در طریفهٔ سابقه از ک م ل و و پ ن ا چ ک ه که کلس شده باشد فرش و لحاف کرده تا زیبق نیز ثابت شود بعد از آن با نقره ضم کن اگر زودگداز شود قدری زهره منقی را با او ضم کن انشاءالله تعالی درست می‌شود فلیجرّب.

طریفة: آثم گوید هرگاه کسی مایل بمصداق یکی از قواعد کیمیائیه مذکوره در این کتاب شود بحقیقت آن واصل گردد هرگاه دید که صدق معنای شمس یا قمر بطور حقیقت بر آن نمی‌شود هر آینه از خدا بترسد و تدلیس نکند و بهرکس می‌فروشد صریحاً بگوید که این طلای معدنی و نقره معدنی نیست و بقید این وصف بفروش رساند و بعبارة اخری صریحاً بگوید این مصنوعی است و با این حیث می‌فروشم چنانکه مصنوعی را که بشوره و امثال آن درست می‌کنند صریحاً باین وصف می‌فروشند و هرکس عمل باین وصیت این عبد آثم نمی‌کند اگر عملی را از این کتاب فراگیرد بر او حرام و مورد مؤاخذه ملک علاّم قَهَرَ سُلطانه باد.

طریفة: قیل انّ بعض الامم القدیمه کانوا إذا خافوا وباء نهقوا نهیق الحمار یزعمون انّ ذلک یمنعهم من الوباء و انّ منهم من یزعمون انّ دماء الملوّن یشفی من الخبل و من یزعمون انّ علاج حول البصر ادامة النظر الی حجر الرحی فی دورانه و إنّها توجب استقامة العین و من معالجاتهم التی تعد الیوم الخرافة انّ المجروح اذا شرب الماء مات.

طریفة: قیل فی الحدیث إذا بلغ الرجل من امتی الخمسین فلیکل الحجامة.

طریفة: قیل لمّا بلغ معاویة (لعنه الله) خبر موت الاشتر النخعی (رضی‌الله عنه) بسبب عسل مسموم من دهقان من جانب معاویة قال ان لله جُنداً من العسل.

طريفة: قيل قال المثنى بن خارجة لان أموت عطشاً احبّ إليّ من أن أُخلف وعداً.

طريفة: گويند در اين دوره حاضره مهارت اطباء جديد بحدّى است كه اعضاء رئيسه مرضى را كه معيوب شده باشد مى‌كند از ابدان ايشان و از ابدان اموات از انسان يا حيوان اعضاء رئيسه صحيحه آنها را بيرون آورده در اجواف آن مرضى قرار مى‌دهند و بدين واسطه رفع امراض ايشان مى‌كنند حتّى آنكه يكى از ايشان كه اسم آن دكتر كرل مى‌باشد مى‌گويد دفن اموات بتمامها اسراف است و مى‌گويند چنانكه ممكن است از ساعت معيوبهٔ مكسوره يكى از اجزاء صحيحهٔ آن را بيرون آورند و در ساعت ديگر قرار دهند همچنين ابدان انسان و حيوان نيز اين امر در آنها متصور و ممكن خواهد بود و ترقيات عمليه را مراتب غير متناهيه مى‌باشد.

طريفة: قيل قال الاطباء الجديد وزان الكحول الذى يعنون به المادة السائله الفعالة التى هى روح الخمر و هى السارية فى جميع المسكرات هو مقدمه لداء السل فى شاربيها و مدرجة للامراض العضالة فى الكليتين و الكبد و اذا ورث ابن السكير نقصاً تبع به الحال لان يكون جانباً او مجنوناً.

طريفة:قيل من الآراء الخرافية ما هو شايع على الألسن من انّ القهوة تساعد على الهضم.

طريفة: قال بعض العلماء انّ الاسلام فى هذه الاعصار محجوب بالمسلمين الاشرار.

طريفة: گويند از عادت قبيحهٔ هنود از اهل آمريكا آن است كه مجانين را بايد بقتل رسانند و همچنين از عادت قبيحه آن است كه بعد از دفن ميت خود اگر آن ميّت را اسبى بوده باشد بيک دفعه هجوم مى‌آورند بر سر آن اسب رجالا و نساءاً و به شمشير و اسلحه آن حيوان را مى‌كشند و پوست او را مى‌كنند و گوشت او را

قطعه قطعه می‌کنند و در خانهٔ آن میّت تا مدتی اهل او از آن می‌خورند و چشم و گوشها و سمهای او را بجهت تذکر آن میّت حفظ و ضبط می‌کنند تا آنکه یکی از ورّاث قائم مقام او گردد.

طریفة: قیل ممّا ابدع من الصنایع العجیبة فی عصرنا هذا تلغراف بلاسلک (بی سیم) یوضع فی الجیب.

طریفة: قیل انّ عند اهل طبّ الافرنج انّ مضارّ التدخین لا تنحصر فی نیکوتین ای سمّه فقط بل انّ للدخان سموماً اخری تصیب شاربیه و هی موجودة فی ترکیب مادّة الدخان و هی البیریدین والکریزول و حامض الکربون و غیرها.

طریفة: قیل من معالجات اطباء الجدیدین للجنون استعمال مقدار کثیر معین من الافیون.

طریفة: گویند در خبر است آنکه تورات هزار سوره بود و هر سوره‌ای هزار آیه و هر آیه‌ای مقدار سورهٔ بقره بود.

طریفة: قیل سأل اعرابی عن النبیّ صلی الله علیه و آله أ یوسف أحسن أم أبوک ؟ قال صلی الله علیه و آله حسن یوسف علامة من آدم و قیل انّه بعد الذنب ظهرت فیه الادویة.

طریفة: گویند فرعون ملعون چهارصد سال عمرکرد و در این مدت او را بیماری عارض نشد و بیشتر غذای او مویز بود چنانکه در اخبار خواص بی‌شمار در مویز وارد شده.

طریفة: از ربیع منقول است آنکه چون تورات را از لوح نقل کردند یک جزو از اجزاء دوازده‌گانهٔ بار هفتاد شتر بود که در عرض یک ماه نتوانستند خواند.

طریفة: گویند پیش از خطاب الهی بحضرت مریم علیها السلام بلفظ «و هُزّی إلَیکَ..»(۱۱۰)

روزی او بدون تکلّف و سعی می‌رسید. مریم علیها السلام سبب را از حضرت حق پرسید جواب او آمد آنکه در قبل حالت تجرد ترا بود و الحال تعلّق قلب داری بفرزندت عیسی علیه السلام.

طریفة: گویند هنگامی که مائدهٔ آسمانی از برای قوم حضرت عیسی علیه السلام نزول یافت روی آن خوان بزیر و پشت آن بآسمان بود.

طریفة: گویند در بعضی از تفاسیر وارد شده که اسم حضرت رسول صلی الله علیه و آله محمد و محمود و احمد است و محمّد از محمود بلیغ‌تر و احمد از هر دو بلیغ‌تراست.

طریفة: گویند نماز بصورت احمد است «الف» بصورت قیام «یاء» بصورت رکوع «میم» بصورت سجدهٔ «دال» بصورت قعود.

طریفة: گویند سلمان رَوّاق تفسیر کرده «الف شهر» در سورهٔ قدر را به هزار شهر که ملک سلیمان علیه السلام و ملک ذوالقرنین که هزار ماه بود.

طریفة: گویند در عهد چنگیزخان صیادی زنبوری را تعلیم کرده بود که چشم پلنگ را نیش می‌زد روزی در حضور آن سلطان این صید را نشان داد پادشاه مذکور حکم نمود آن زنبور را کشتند و دست صیاد را بریدند و فرمود هر خرد که بر بزرگی دلیری کند جزای او این است.

طریفة: در مصباح الشریعة آورده «العبودیة جوهرةٌ کنهها الربوبیّه فما فقد فی العبودیة وجد فی الرّبوبیة و ما خفی فی الرّبوبیة اصیب فی العبودیة»(۱۱۱) بعضی این حدیث را باین طور معنی کرده‌اند که عبودیت یعنی مخلوقیت کنه آن که حدوث باشد خبر از موجد و صانعی می‌دهد و آنچه در مخلوق نیست از صفات واجبیه در ربوبیه یافت می‌شود و آنچه در مخلوق است از صفات کمالیّه اصلا آن را در واجب

باید دانست علی حسب التکلیف.

طریفة: گویند تخمیر عقرب یعنی کبریت بدین گونه است : عقرب،نمک طعام نوشادر باهم صلایه کن تا غبار شود بعد از آن در دیگ کن و سرش محکم و یک شبانه روز آتش کن تا بگدازد و بگذار تا سرد شود (۳) از این ادویه را با (۷) زیبق صلایه کند و در شیشهٔ مسدود الراس در تنور خبّازان نهد تا سرد شود بغایت سرخ یک برده قمر طرح کند شمس شود انشاءالله.

طریفة: در نسخهٔ عقیقه‌ای مرقوم شده بود آنکه هرکس این دعا را هفت صبح بر هفت دانه مویز خوانده بخورد خداوند تعالی حفظ عظیمی باو کرامت فرماید و بتجربه رسیده : «اللّهُمّ نَوِّر بکتابک قلبی و اشرح لي صدري و اطلق به لساني بحولك و لا قوّةَ اِلاّ بِالله العليّ العظيم».

طریفة: گویند تعلیق کهربا بر معده منع تخمه می‌کند و با خود داشتن آن جهت تقویت دل و رفع خوف طاعون نافع است.

طریفة: گویند چون آب زیره را بر بدن مولود در حین ولادت بمالند تا بخاصیة در مدت العمر منع تولد قمّل می‌کند و از مجرّبات شمرده‌اند.

طریفة: من طلب العلم فلیواظب علی قوله تعالی «رَبِّ زِدني عِلماً».

طریفة: لا ادری :

سخن چونیک نگوئی هزار نیست یکی   ولی چو نیک بگوئی یکی هزاربود

طریفة: قیل فی هذه الأذکار «یا هو،یا من هو،یا من لا إله إلاّ هو،یا من لا هو إلاّ هو» انّ الاوّل فناء عمّا سِوَی الله و الثانی فناءٌ فِی الله و الثالث فَناء عمّا سوی الذات و الرابع فناء عن الفناء عمّا سوی الذات.

طریفة: گویند در یکی از احادیث وارد است مفاد آنکه خدا را در زمین بندگان خالصی است که هیچ تحفه‌ای بزمین نمی‌فرستد مگر آنکه از ایشان باز می‌دارد و هیچ بلائی نمی‌فرستد مگر آنکه بسوی ایشان می‌فرستد.

طریفة: قیل وجوب التوبة عن الآثام کوجوب رفع السموم المهلکة عن الأجسام فانّ سمیّة الذنب و اهلاکه فی القلوب اشدّ من سمیة السموم فی القوالب فتصبر.

طریفة: قیل نسبة العادة الی الطبع کنسبة الشرع الی العقل و کان العادة طبع من خارج کما انّ الطبع عادة من داخل و یتظاهران و یتعاضدان إلی أن یصیرا کأنّهما متّحدان و العرف اخس الخمسة و مع ذلک یحکم علی الجمیع فی اکثر الناس قال بعض الحکماء رئوس الشیاطین ثلثة : شوائب الطبیعیة و وساوس العادة و نوامیس العامّة.

طریفة: قیل : در دل اهل دل بوقت طعام گندمی کژدمی بود بحرام.

طریفة: قیل اول من اثبت الاجسام الکون عنصراً ترجع الیه بعد التحلیل و لو کان تحلیلاً فرضیاً انّما هوطالیس الملیطی قبل المیلاد لستّة قرون علی ما دلّنا التاریخ فقال إنّ الماء هو الأصل الاوّل لکلّ شیء و انّ الأرض لیست الا ماء جمد و الهواء ماء ثقیل الزّنة و انّ جمیع الاشیاء تتغیّر دائماً من حالة إلی حالة إلی أن یؤول امرها إلی رجوعها ماءاً فاثبت للموادّ بامرها عنصراً واحداً هو الماء و انّ غیره یرجع الیه بعد تغیّرات تعرضه و هذا الرأی قریب جدّاً ممّا صرحت به الکتب السماویّة و مقالات شریعة الاسلام تعاضد فحواه و کذالک اصول الفلسفة الحدیثیة بأدنی تصرف فی التعبیر.

طریفة: قیل من اهمّ العناصر المکتشفة اخیراً «الرادیوم» کلمة یوم علی وزن ثوم

بمعنی العنصر و اول من عثر علیه (مسیوبکریم) فی معدن اوزان ، و یقولون انّ غرامان من الرادیوم یستحصل من ۳۰ الف پوند (۷۰۰۰ خروار) الاوزان . و من لطیف ما جری علی کاشفه انّه حین ما حمل الزاد الی لندن لأجل استیضاح احواله وضعه فی انبوبة من زجاج فی جیبه علی صدره فلاحت حُمرة علی جلده بعد ۱۵ یوماً و اعقبت تلک الحمرة مرضاً شدیداً علیه ما برء الکاشف منه الاّ بمعالجات صبعة و هذا العنصر له آثار جلیلة و فوائد جزیلة تفضل علی الإکسیر الموهوم بکثیر و الله اعلم بما خلق و هو اللّطیف الخبیر.

طریفة: قیل من اراد عمل الحبر الکوبیا (ای الحبر الذی بعد أن یکتب به علی ورق ینقل الی ورقة ثانیة) فلیاخذ من الحبر الاعتیادی ثلثة اجزاء و یذوب به جزءاً واحدا من سکر النبات فیصیر معه الحبر المطلوب.

طریفة: قیل صفة صنعة الحبر الصیفی هی أن تأخذ من هباب الدخان ما شئت و لیکن ناعماً جداً و اعجنه بصبغة الکاد الهندی ثم ضعه علی نار هاویة لیصیر شدید القوام فهذا المکرب اذا حلّ منه بالماء یکون حبرا سودا جالکاً.

طریفة: قیل لحفظ الحبر و المداد من الغض و الفساد ضع فی کل ۳۰۰ درهم حبر قطعه من ملح الطعام بقدر البدقة.

طریفة: گویند اصطلاح اطباء و حکماء در نفس و روح بر تعاکس می‌باشد چه نفس در اصطلاح اطباء ارفع از روح است که روح بخاری باشد و نفس انسانی و در اصطلاح حکماء روح ارفع از نفس است که نفس طبیعت باشد و روح ملکوتی و در اصطلاح شرع بر حسب آیهٔ شریفهٔ «الله یتوفی الأنفس حین موتها» نفس آن قوه‌ای را گویند که مادهٔ عقل و تمیز است و روح آنچه نفس و حرکت بان قائم است چنانکه

مضمون مذکور از ابن عباس منقول است.

طریفة: قیل من الفروق بین العلم و المعرفة انّه یعتبر فی العلم الاحاطة بالعلوم و حصوله للعالم و لا یعتبر فی المعرفة و لذا یقال عرفت الله و لا یقال علمت‌الله.

طریفة: عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله من أراد أن یوتیه الله علماً بغیر تعلّم و هدیً بغیر هدایة فلتیزهّد فی الدنیا(۱۱۲) قیل الوجه السرّی انّ العلم مکنون فی کمون النفس و اذ یرفع الأمراض المعنویة لظهر و هذا الرفع هو التّزهّد المذکور فی الحدیث فتأمل.

طریفة: در روایتی است که حضرت ابی‌الحسن علیه‌السلام بعلیّ بن یقطین (ره) فرمودند: ضامن شو تو از برای من یک مطلب را تا من ضامن شوم از برای تو سه چیز عرض کرد آن و آنها چیست فرمودند: اما آن سه چیز اول آنکه هرگز حرارت آهن بتو نرسد یعنی ترا نکشند و هرگز فقیر نشوی و هرگز بحبس و زندان نیفتی و امّا آن یک چیز این است که هر وقت یکی از دوستان ما پیش تو می‌آید باید همیشه او را اکرام نمائی پس علی بن یقطین ضامن شد و آن حضرت نیز ضامن(۱۱۳).

طریفة: در حدیثی است که حضرت کلیم علیه‌السلام کلام خدا را از جمیع جهات و جمیع اعضا می‌شنید قیل وجه ذلک انّه تعالی هو الاوّل و الآخر و الظّاهر و الباطن قیل المراد من الاوّل عالم العقل بحسب المبدأ فی القوس النزولی و من الآخر العالم المذکور بحسب الإنتها فی القوس الصعودی و من الظاهر مقام الواحدیّة و الالوهیّة و من الباطن مقام الاحدیّة و الغیب المطلق و قیل انطباقها علی العوالم الاربعه النزولیة اعنی الآهوت والجبروت والملکوت و الناسوت فتأمل.

طریفة: قیل اولیته تعالی عین آخریّته و آخریّته عین اولیته من غیر ابتداء و لا نهایة کما استفید من الاخبار.

طریفة: گویند اگر قلعی را آب کنند و خوب گداخته شود با قدری زفت رومی اسقیل کوبیده در عمل قمری بکار آید چون خواهی بکار بری بگیر آب پیاز یک سیر پس بگیر طلق محلوب را و بر روی وی ریز این آب را بعد از آن فتیله و سه شبانه روز تحریک می‌کن هر روز پنج بار که نحیل می‌شود چون حلّ شد بگیر از این آب درهمی و از زیبق ده درهم و هر دو را با هم آمیزد در سوبه قصب فارسی کن یعنی در نی و مطیّن کن در خمیر آرد جو و شعیر و خشک ساز پس یک روز در آتش زبل اسب نه و بیرون آر منعقد شده باشد،درهمی از این بر ده درم رصاص کن که قائم گرداند بر خلاص انشاءالله تعالی و بعونه العزیز الحلیم.

طریفة: گویند مریخ با علم و ملح قلی مذوب گردد و بشمس ممتزج شود و صبغ ثابت دهد آن شمس منصبغ قمر را منصبغ کند.

طریفة: گویند طریق حل کردن مریخ آن است که بیاورد برادهٔ مریخ را و بآب نمک بشوید مکرر و بآب صافی نیز بشوید تا روشن شود پس خشک کند و در تیزاب اشخار و فلفل مسحوق اندازد و در بوتهٔ آهنین و آتش نرم کند تا آب نشف کند و بجوشاند تا هفت بار که آن براده حل شود بر مثال سیماب این محلول جذب رطوبات و عقد طیارات کند و مشتری را محکم سازد.

طریفة: گویند آب برنج که بیست روز در آفتاب گذارند تیزاب شود و طلق را حل نماید والله العالم.

طریفة: حضرت مستطاب ثقة‌الاسلام استادی العلام القمقام آقای حاجی میرزا یحیی اصفهانی بیدآبادی اعلی‌الله مقامه فی دار السلام که یکی از تلامیذ حضرت مستطاب آیة‌الله الباری شیخ مرتضی انصاری (قدس سره) بودند می‌فرمودند شیخ

استاد مذکور بتلامذهٔ خود وصیت فرمودند که سه خصلت است که یکی از آنها را خواه قصد قربت داشته باشید یا نه اتیان نمائید و یکی از آنها را خواه قصد قربت داشته یا نه ترک نمائیدو یکی از آنها را هرگاه قصد قربت داشتید اتیان و هرگاه قصد قربت ندارید ترک نمائید. اوّلی مباحثه و مدارسهٔ علمیه می‌باشد و دویمی مرافعه و قضاوت کردن و سیمی امامت در نماز جماعت کردن است و لقد اجاد فیما افاد من الوعظ الوقاد افاض الله تعالی علی روحه الشریف صنوف الإرفاد.

طریفة: آن بزرگوار براقم آثم فرمودند از یکی از اساتید اذن و اجازهٔ احضار جن گرفتم طریقه و دستوری داد که در یک اربعین در خانهٔ خلوت نظیف آن را با بخورات مقرره معمول دارم بعد از عمل و رسیدن روز چهلم در اطاق خلوت مشغول اوراد و عزائم مقرره بودم و مجمر آتش بخورات نیز موجود بود که ناگاه دیدم از سقف اطاق چند نفر بقامت اطفال که گویا پارچهٔ نازکی بر روی آنها بود فرود آمدند و در یک سمت اطاق نشستند و مشغول صحبت و مکالمه با یکدیگر شدند من صحبت آنها را گوش می‌کردم و می‌شنیدم یکی از ایشان بانها گفت که این شخص بجهت چه چیز مشغول این کار شده یکی در جواب گفت این شخص می‌خواهد از ما اسم اعظم الهی را فرا گیرد آن شخص اولی گفت که بمحمّد بن عبدالله ﷺ قسم که صلاح ما و صلاح او نیست زیرا که در میان ما جنگ واقع خواهد گردید و موجب هلاکت او خواد شد. فرمودند من چون این کلام را از ایشان شنیدم دست از عمل کشیده عزائم را قطع نمودم آن چند نفر نیز از نظرم مخفی گردیدند و یکی از اساتید راقم آثم می‌فرمود که اغلب از طائفه جن دروغ بسیار می‌گویند.

طریفة: ممّا یمکن ان یقال علی سبیل الاحتمال ان للنبیّ و الإمام علیهما السلام ابداناً مختلفة متطورة من المثالی اللّبی و المثالی العنصری اللّبی و العنصری القشری و انّ نسبة الکل غیر الاخیر الی سایر ابدان مَن سِواهم کنسبة الروح إلی البدن و انّها اشداء الشاب و القوام لا یتطرّق الیها دثور و فساد و انفصام امّا الأخیر فهو کاللّباس الساتر الطاری اخذاه باختیارهما کالعواری و هو کالقالب الاسدی الذی ربّما تقلب فیه امیرالمؤمنین اسدالله الغالب علیه السلام و هو ممّا یقبل الدثور و البلی و هذا ینحل اشکال ما فی بعض الاحادیث مفاداً «انّ میّتنا إذا مات لم یمت و إذا بلی فما هو ببال» (۱۱۴) فتأمل و افهم.

طریفة: از مجمع البیان نقلاً از ابن عباس مروی است که انّما بعث الرسول من الإنس ثم کان یرسل هو إلی الجن رسولاً من الجنّ. و عن العیون هل بعث الله نبیّا الی الجنّ ؟ فقال علیه السلام نعم بعث إلیهم رسولاً یقال له یوسف و فی نسخة یوسف بن یانان فدعاهم الی الله تعالی فقتلوه و هذا کان مبعوثا علیهم قبل أن یخلق آدم علیه السلام.

طریفة: یستفاد من بعض الاحادیث انّ نار السّموم التی خلق منها الجان لیس لها حرّ و لا دخان.

طریفة: از مرحوم مبرور عماد الاسلام و سناد العلماء الأصفیاء الاعلام آخوند حاجی ملا فتحعلی سلطان آبادی قدس سره منقول است که فرمودند : در زمان ارتحال مرحوم آیة الله سید بحر العلوم (رض) نوحه جن بجهت فقدان آن جناب از سرداب خانه او استماع شد چنانکه یکی از اعاظم علماء معاصرین ما از خود مرحوم حاج مذکور این حکایت را استماع فرموده.

طریفة: و ایضاً جناب مستطاب معاصر مفخم مذکور در کتاب مبارک خود که

مسمّی است به (منبر الوسیلة) می‌فرماید ملخصاً و مفاداً آنکه جناب میرزا محمد علی نام رشتی که از تلامذهٔ مرحوم فاضل اردکانی بود روزی گفتند فلانی تو خیلی زحمت مراکشیدی می‌خواهم یک چیزی بتو بدهم بایشان گفتم یعنی چه چه چیز گفتم احضار جن ، من گفتم اولاً شما خودتان بنمائید من ملاحظه کنم ، آیهٔ «قل اوحی» را تا آخر خواندند فرمودند حاضرند هر چه می‌خواهی سؤال کن من انگشتر فیروزه‌ای که در انگشت داشتم مخفیاً در دست گرفتم ایشان گفتند می‌گویند انگشتر فیروزه بدست راست گرفتی و من گفتم می‌خواهم خودم بشنوم و انگشتر را بدست چپ دادم صدای ضعیف باریکی از زیر تخت حوض که روی او نشسته بود شنیدم گفت : انگشتر فیروزه بدست چپ دارید تا آنکه می‌فرمایند بعد از آن نسخهٔ دعای قریثا بمن دادند و دستور العملی دادند که در صندوقخانه حجره که جای تنگ و تاریک باشد بجهت جمعیت حواس مشغول باشم حقیر قدری تامل نمودم بعضی از چیزهای او را بقول مقدسین اشکال نمودم گفتم جناب میرزا من از إلتفات شما در گذشتم و بهمان اخلاص باقیم. خیلی تعجب کردند متفکر شدند گفتند من بزحمت ها این عمل را بدست آوردم تو میگوئی نمی‌خواهم.انتهی کلامه زید اکرامه.

طریفة: یکی از علماء معاصرین از اهل بیرجند نقل فرمودند از جناب حاج مذکور آنکه یکی از صلحا عظام را خود ملاقات نمودیم که از جهت تصرف تقوائی و عبادتی بمقامی رسیده بود که جمع کثیری را بمطبوخ در دیگچهٔ کوچکی ضیافت کرد و همگی راکفایت نمود.

طریفة: صاحب کتاب مبارک منبر الوسیله مذکور نقل نموده ما مفاده ملخصاً آنکه روزی مرحوم سید بحرالعلوم مذکور اعلی الله مقامه در روز شدید الحرّی ازکربلای

معلّی بیرون آمـد بـعزم نـجف اشـرف چـون از شـهر و بـاغات او گـذشتند ابـری مخصوص پیدا شده و بر سر آن بزرگوار و همراهان ایشان سایه افکن گردیده و آن غمامه همراه ایشان بوده تا بکاروانسرای شور رسیدند.

طریفة: در مخزن می‌فرماید حل طلق بطریق اسهل: صابون حلبی را بطلق بمالند و طلق را در بوته کرده بآتش برافروزند و بعد از آن بطریق جواهر روی سنگ سماق صلایه نموده استعمال نمایند.

طریفة: گویند لرؤیة المطلوب فی المنام بر دست راست بخوابـد و هـفت بـار بگوید «یاأخی اخفربي» و هفت بار دیگر «اخفربي یاأخی» و بخوابد و باکسی تکلم ننماید، آنچه مطلوب است باو گفته شود انشاءالله تعالی.

طریفة: قیل إذا أردت أن تعلم أیّ الزوجین یموت قبل صاحبه فاحتسب اسـم الرجل و اسم المرئة و القی من الجمله واحدة و القی ما اجتمع معه کل سبعة سبعة فإن فضل زوج، ماتت المرة قبل الرجل، و إن فضل فرد، مات الرجل قبلها.

طریفة: گویند هرکه سه حرف نورانی که در آیهٔ «و لله یسجد ما فی السموات و ما فی الأرض من دابّة و الملائکة و هم لا یستکبرون، یخافون ربهم من فوقهم و یفعلون ما یؤمرون» بنویسد و ۶۰ حرف سین برگرداگرد او بنویسد بدور آن و سه اسم بر تحت او بنویسد اوّلی «یا حیّ» دوم «یا مهلک» سوم «یا ملک» و درجائی با بـوی خوش بنهد ، غائب زود بیاید و نام غائب را در تحت او بنویسد.

طریفة: گویند بجهت زکام هفت عدد خرما را در سرکه ترش نهد و در شبنم گذارد

هر صباح بناشتا بخورد یک عدد خرما را و قدری از آن را شب بخورد نافع باشد.

طریفة: گویند از برای دفع صلابت قمر باید سمّ‌الفار و رشته قلم راگرفته هر یک را جدا صلایه نموده در وقت جوشیدن قدری از آن.

طریفة: گویند هر گاه شاهتره را بجوشانند و آبش را بریزند و ببویند زکام را نافع خواهد بود.

طریفة: قیل فی تبیض النحاس تنفع العاقرقرحا و الملح و الخل ثلث ایام ثم تحمی النحاس و تطفیه فی هذا الخل کذلک اثنی عشرة فیصیر النحاس مثل الرصاص لینا و بیاضاً.

طریفة: گویند در تنقیهٔ زهره تا همچو نقره سفید شود بستاند بوره و شب و زاج و نوشادر و کف دریا و تنکار مجموع را سحق کند پس زهره را بگذارد و اندک اندک طرح کند تا همچو برف سفید شود اما همه برابر باشد.

طریفة: گویند تنقیهٔ زهره بجهت شمس ، زهره را آب کند و در میان شیره بریزد سه مرتبه .

طریفة: در نسخه‌ای نوشته بود آنکه هرگاه زاک را پی «پیه» زنند موم می‌شود.

طریفة: ایضاً چون خواهد کاری را شروع کند که زود تمام و عاقبت او بخیر گردد زنخ را بر سر زانو نهد و سه مرتبه بخواند «سهلاً بفضلک یا عزیز».

طریفة: گویند بجهت پاک کردن نوشته ازکاغذ سفیداب قلعی را نرم سوده بهمان

وزن صمغ عربی را گداخته سفیداب را با صمغ عربی قرص سازد هرگاه خواهد از آن قرص قدری تر نموده بسر قلمتراش بر بالای مرکب نوشته و غیره بمالد و بگذارد که خشک شود چون سر قلمتراش بمرکب رسد تمام از روی کاغذ محو شود بی آنکه جای خط معلوم شود.

طریفة: گویند پوست تخم مرغ نفوخ سوختهٔ او بقدری که سیاه شود و خاکستری نگردد جهت رعاف [۱۱۵] مهلک مجرب است.

طریفة: گویند نور حلو شیرهٔ او با شکر جهت سرفه مجرب است.

طریفة: گویند روغن زخم آن است که روغن بید انجیر خالص و مساوی آن آهک آب ندیده اعلای تازه صلایه نموده در آن ریزد و نصف روز بگذارد و بطریق قرع و انبیق یا تنکیس روغن بچکاند جهت همهٔ زخمها بی عدیل است.

طریفة: گویند تریاک مصنوعی عملی آن است که به را در کهنهٔ نم‌دار پیچیده در زیر خاکستر پخته کند بعد آن را با تریاک مساوی صلایه کند یکی شود.

طریفة: گویند سوره «اک ن و ا ل ف ا ن د ح ز ف ل ع ن ص ا» را سیزده مرتبه بر نمک بخواند و بر «ا ص ث ع ش» اندازد «ی ک ل ح ق ض ک ر».

طریفة: گویند بجهت «ا ن ح ک ض ف ام ر» چهارصد و چهل و چهار مرتبه بخواند تمام نشده مقصود حاصل گرددانشاءالله یا مقلب القوب به نیّت امر مذکور.

طریفة: گویند «یابصیر» را هرگاه در لوح گذارد و با خود دارد هر آرزوئی که از خدا طلب نماید البته حاجت او رواشود و سیصدودو نوبت یابصیر بگویدلوح این است:

ب	صر	ی	ر
ر	ی	صر	ب
صر	ب	ر	ی
ی	ر	ب	صر

طریقة: گویند بجهت قضای حوائج نظر کند بآسمان و بگوید:«بسم‌الله الرحمن الرحیم» سه مرتبه پس حاجت را بخواهد و باید پلکهای چشم را بر هم نزنند.

طریقة: گویند از ابوجعفربن بابویه قمی مروی است آنکه هرکه این دعا را هفتاد و یک مرتبه بخواند اگر در روز باشد شب بمقصود رسد «یا حیّ یا قیّوم یا حلیم یوم لا ینفع مالٌ و لا بنونٌ إلاّ منْ أتَی الله بِقَلبٍ سَلیمٍ و اُزلِفَت الجنّة للمتّقین غیر بعید»

طریقة: گویند هرکس یک حروف ظلمانی که از بسم الله است مثل «ب» بنویسد و شش ۶ حرف سین برگرد او بنویسد و نام شخصی که خواسته باشد ۱/۸ ۱/۱ ۳/۳ ۲/۱ شود در زیر ظلمانی که میان است بنویسد و در دیوار رو بقبله نهد مجرب است که غائب شود و الله العالم.

طریقة: گویند از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است که بجهت حصول مراد این ذکر را بعد از نماز صبح دوازده نوبت بخواند در همان روز بمراد رسد و مجرب است :«بسم الله الرحمن الرحیم توکّلت علی الحیّ الّذی لا یموت و الحمد لله ...الی کبّره تکبیراً».

طریقة: در نسخه‌ای نوشته بود که قرطاس رقیق بر طرفین درهم یا دینار گذارد و بفشارد که سکه بردارد و بعد کاغذ را برهم بچسباند و در زیر مصلی گذاشته دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت حمد و آیة الکرسی و آیهٔ «و عنده مفاتح الغیب ...تا مبین» بخواند و در سجده آخر آیه را بخواند و بیرون آورد درهم شود در وقت طلوع آفتاب یکشنبه.

طریقة: قیل:

خوردن خشخاش آرد خواب را　　رغبتش کن ای ز بیداری سقیم

سـرعت انـزال اگـر داری دهـد　　　سـرعت انـزال را نـفع عـظیم

طریفة : ایضاً گویند مبالغهٔ اطباء در معالجه بحدّی است که اگر کسی در خواب بیند که مسرسم است همان ساعت که بیدار شودفصد کند و دوا خورد.

طریفة : ایضاً گوید پیاز راکه او را بصلیه گویند بجهت زیادتی منی و قوت باه و از برای سرد مزاج نافع بود و مضر است از برای محرورین و مصلح او زرشکیا و سمافیا طریقهٔ او آن است که گوشت را قیمه کنند و در روغن بریان کنند و دو وزن گوشت پیاز ریخته و قدری دارچینی و زیره و گشنیز و نمک در هم آویزند و بپزند تا مهرا شود و آن قدر آب داشته باشد که نسوزد و اگر زردچوبه و زعفران داخل کنند بهتر باشد و بجهت مبرود اگر سیر داخل کنند انفع اشیاء است.

طریفة : ایضاً چون آهک و برگ توت کوفته و بیخته بروغن دنبه سرشته برزخم مار و عقرب نهند درد را بالخاصیه ساکن گرداند و یا قدری کوفته و بدوشاب سرشته فی الحال درد را ساکن کند و همچنین چرک گوش خمیر و سریش بسرکه ترکرده و ورق الکرم و مغز جوز و انجیر و سیر کوفته و اگر سیر را کوفته بر موضع نیش مار گذارند زهرکارنکند و در ضرر هوام موذی تریاقی نیست چون مس خراطینی و هیچ تریاقی بآن نرسد و صفت آن درکتب طبیّه مذکور است فلیرجع الیها.

طریفة :گویند حلاب در اصطلاح اطباء غیر ازگلاب فقط است بلکه مراد از آن شکرگلابی است بطریقی که معمول ایشان است و می سازند.

طریفة :گویند القاهربالله که از خلفای بنی عباس بود و مرد قاهر جابری بود چون چشم او را کندند تا سی‌سال دیگر زندگانی کرد و بردرهای مساجد و مدارس می‌ایستاد و میگفت ایها الناس خلیفهٔ خدا را چیزی بدهید ایها الناس امام و پیشوای

خود را رعایت کنید.

طریفة: از جمله چیزهائی که موجب ضعف چشم می‌شود نگاه‌کردن در چشمه آفتاب و هر درخشنده و مطالعه خطوط خفیّه و سربرهنه در آفتاب گشتن و بریان و کباب تنوری و سیر و پیاز و عدس و باقلا و گوشت قدید و سرکه و چیزهای شور خوردن و شب دیر غذا خوردن و برامتلای معده خوابیدن و روز بسیار خوابیدن و در تاریکی مکث کردن و در جرم خورشید منکسف نگاه‌کردن است. و بسا موجب عمی شود و فریادکردن و آب بسیار خوردن و صبر بر تشنگی و ترشی خوردن و یخ و برف خوردن و بر چیز سیاه نگاه‌کردن. و از آنچه موجب قوهٔ چشم می‌شود آب بادیان ساده و با شکر کشیدن است و ازآن بهتر آب انار ترش و آب بادیان و زهره گاو و عسلی که آتش ندیده باشد و اکتحال آن نفع بسیار می‌دهد و اکتحال به زعفران چشم را جلا می‌دهد و چکانیدن گلاب در چشم و چشم را بآن شستن صحت آن را نگاه می‌دارد و باصره را قوی میکند و بوئیدن شکر در هر شبانگاه روزی چند بار از برای قوّهٔ باصرهٔ مشایخ نافع بود و کذا سعوط باب ببخ سلق و نظر کردن در چشم گورخر موجب صحت چشم و منع نزول آب خواهد بود و نظر کردن به دُبّ اصغر که کوکبی است مشهور و بقطب و جدی هر علتی که در چشم حادث گردد زایل گرداند و قوه دهد و مالیدن دست و پا قوهٔ باصره را زیاد کند و اگر کسی انگشتر فیروزهٔ خالص خوب در انگشت کند هرگز کور نشود و محتاج بعینک نگردد انشاءالله و قوهٔ کحلها تا یک سال است مگر کحلهای از احجار معدنیه که سالها قوهٔ آنها باقی است و داروهای چشم را باید در آبگینه نگاه دارند.

طریفة : درکتاب مذبور مذکور است در باب حَبهای امساک منی از آن جمله این است که بسیار نافع است هم امساک کند و هم قوّت بیفزاید و هم عنین را که نزد مقاربت انزال شود سود دارد و سرعت انزال را زایل کند اجزایش هفت است بغیر عسل و قند و شربتش آن مقدار در هر طبعی که اندک تحذیر آورد و هر حبی برابر بنقی[120] و عنین تا یک ماه استعمال کند و غیر آن تا مراد برآید ص جوز ابوابسبابسه دارچینی قرنفل حرمل افیون مکد یکدرم کنجد سیاه شش درم همه را سائیده افیون را در عسل حل کنند و با بیست و پنج مثقال قند سفید حب کنند تا آنکه گوید این حب مستعمل این ضعیف است و از این حکایتهاست الخ. ۱

طریفة : ایضاً حرمل،زنجبیل،نخود بریان،قند سحق کنند مساوی و حبها کنند مقدار نبق و هر شام مقدار یک رطل شیرگاو و شیرگرم در عقبش می‌خورند و تا دو حب و بیشتر توان خوردن.

طریفة : ایضاً دندان مار ربع را زائل کند و شاخ سودهٔ گاو در طعام همچنین و استخوان که برکنار بال خروس است چون بر مربوع بمالند رفع تب کند و تعلیق چشم راست خروس چون در خرقه پیچیده همان نفع دهد و تار عنکبوت که کثیف تنیده بدستور.

طریفة :ایضاً اگر قولنجی بر پوست گرگ نشیند و بر آن خسبد نفع تمام دهد و اگر کمری از آن سازند و بر میان بندند و هر سال کمر را نو کنند همچنین است. و همچنین عقرب سوخته همین عمل کند و قرن ابل محرق وجع قولنج شدید مهلک را در دم شفاء دهد چون یک مثقال از آن را بیاشامد.

طریفة : ایضاً حب شبیار یستعمل باللّیل و ینام علیه یفعل فعله و لا یؤذی و هو

ینقی الدماغ والمعدة و یسهل اسهالا خفیفا ص صبر مغسول دو درم، مصطلکی نیم درم، کوفته و بیخته بآب بادیان حَب کنند و همه یک شربت است.

طریفة : گویند مضمضهٔ زیره کرمانی که طبخ یافته باشد مسکن درد دندان و نزلات خصوصاً با صعتر خواهد بود.

طریفة : گویند خائیدن کُندر بجهت سرفه رطوبی و تقویت لثه و دندان نافع است و چون یک مثقال او را در آب خیسانند و آن آب را بنوشند و مداومت بآن نمایند جهت رفع نسیان از مجربات دانسته‌اند ولیکن اکثار آن باعث جنون و جذام خواهد بود.

طریفة : گویند همراه داشتن کهرباء بجهت تقویت دل و رفع خوف طاعون نافع خواهد بود.

طریفة : گویند :

شبه را در زجاج سوده بگداز	همان تا سرد گردد بوته سرباز
زجاج سوده ار ماند در او زیر	میان اندر شبه ای ماه کشمیر
بروز آید بمانند زر پاک	که قرنی خفته باشد در دل خاک

طریفة : گویند در بیان عمل حملانی قمری آنکه بستان زرنیج سرخ یا زرد چندانکه خواهی و بازردهٔ تخم مرغ بغایت نیک بکوب و آن را در پاتیله کن و شیر تازه بر وی بریز که کف از وی گرفته باشند و بآتش بجوشان تا شیر تمام برود و باز او را بکوب کوفتنی نیک بعد از آن در شیشه کن و بگل حکمت ببند و دو سر وی گیر

بآهک و سفیدهٔ تخم مرغ و در تنوری نه که تافته باشند و یک شب بگذار چون سرد شود بیرون آر بعد از آن بگیر مس را و بگداز و در آب قلیا یا آهک ریز چند نوبت تا نیکو پاکیزه گردد پس از آن زرنیخ بد را مثقالی برده مثقال از این مس پاک کرده مطهر طرح کن سفید گردد بعد از آن برابر با نقرهٔ خالص بگداز حملانی باشد در غایت خوبی و پاکی.

طریفة: گویند در وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله بحضرت امیر علیه السلام است آنکه هر که در وقت طلوع آفتاب هفت مرتبه سورهٔ فاتحه الکتاب و هفت مرتبه آیة الکرسی و هفت مرتبه قُل اَعُوذ را بخواند و بعد از آن هفت مرتبه بخواند: «اَللّهُمَّ اغفِرلي وَ لِوالِدَیَّ وَ لِجَمیعِ المُؤمِنینَ وَ المُؤمِنات وَ المُسلِمینَ وَ المُسلِمات الأحیاءِ مِنهُم وَ الأموات إنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیرٍ» تا مدت یک سال فرشتهٔ دست چپ گناهان او را ننویسد و محفوظ از همهٔ آفات و نیک بخت دو جهان گردد.

طریفة: قیل إذا رأیت رؤیا فی المنام فانظر الی اللّیلة التی أنت فیها کم من الشهر ثم خذ بعدد اللیالی سوراً من القرآن من اولی الی لیلة الرویا ثم خذ من السورة الأخیره بعدد السور آیات فالآیة الأخیرة تفسیرها تعبیر الرؤیا و الله العالم.

طریفة: قیل اذا نفع العصف فی الخل سوّد الشعر.

طریفة: در اخبار اهلبیت علیهم السلام بجهت رفع و دفع خستگی پیادگان در سفر امر به نَسَلان فرموده‌اند ونَسَلان مثل هَیَجان بمعنی سرعت درمشی است.

طریفة: گویند فوتنج تریاق ذوات السموم است کلّها.

طریفة: گویند سیر مشوی بجهت درد دندان متاکل نافع است.

طریفة :گویند فجل کغفل که ترب باشد خوردن آن بعد از طعام هاضم و بعد از آن مطفی حرارت است.

طریفة : لفظ متاخم که علمای شرع در ظنون استعمال می‌کنند بر وزن مناسب است از باب مفاعله بمعنای هم حدّ بودن است که از تخوم بمعنای حدود باشد.

طریفة : قیل: قال مولانا الصادق علیه‌السلام لرجل خراسانی اشتکی من وجع الرأس قم من ساعتک هذه فادخل الحمّام و لا تبتدءان بشیء حتی تصبّ علی رأسک سبعة اکف ماء حار و سم الله تعالی فی کلّ مرة فأنّک لاتشتکی بعد ذلک انشاءالله تعالی (۱۲۱).

طریفة : من عجب خواص الدهنج إنّه إذا سقی انسان من محکوکه یفعل فعل السمّ و إن سقی شارب السمّ نفعه.

طریفة : قیل الملح اکّال للحوم الزائدة و یشدّ اللّثة المسترخیة خصوصاً الاندرانی و هو الذی کالبلور.

طریفة : قیل إن غسل الارز ثم جفّف ثم قلی ثم رضّ فطبخ ثم اکل بالشحم فهو نافع من الزّحیرکماروی عن الصادق علیه‌السلام .

طریفة : قیل ان شویت جوزة بالنار و اکله نفعت من المقص کما فی الحدیث .

طریفة : قیل ان دوق وزن دانق شونیز و نصف دانق کندس ثم ینفخ فی الأنف فإنّه یذهب بالزکام کما روی عن الصادق علیه‌السلام . قیل قال الکندی کان ابونصر لا یبصر القمر و لا الکوکب باللّیل فاستعطَ بمثل عدسة کندس بدهن بنفسج برأ فی اللیلة الثالثه برءاً تامّا.

طریفة : قیل طبیخ الحلبة بالماء جید للزحیر و الإسهال.

طریفة : گویند فانید که در طبّ اخبار و کتاب اطباء کثیر الإستعال است بمعنای شکر پنیر است.

طریفة : گویند لبن حلیب که در اخبار آمده احتراز از ماست است.

طریفة : قیل اذا دخنت المقعدة ببذر الکراث اذهب البواسیر.

طریفة : قیل اکل التفاح نافع للوباء کما فی الحدیث.

طریفة : قیل نقف الشعر من الأنف یورث الجذام و تربة المدینة تنفی الجذام.

طریفة : قیل إن أُخذ السّنا مع الزبیب الأحمر الذی لا نوی له و یجعل معه هلیلج کابلی اصفر و اسود اجزاء سواء و اخذ علی الریق مقدار ثلثة دراهم و حین یأوی إلی الفراش مثله فذلک امان من الجذام و الفالج و اللقوة و الجنون.

طریفة : قیل فی الحدیث انّ البسنفج باردٌ فی الصیفِ حارٌّ فی الشتاء لین علی شیعتنا یابس علی عدوّنا(۱۲۲).

طریفة : فی الحدیث انّ الحرمل شفاء من سبعین داء اهونه الجذام فلا تغفلوا عنه و فی خبر فتداووا بها و بالکُندر.

طریفة : عن النبی صلّی الله علیه و آله من شرب الحرمل اربعین صباحاً کلّ یوم مثقالاً لاستنار الحکمة فی قلبه و عوفی من اثنین و سبعین داء اهونه الجذام(۱۲۳).

طریفة : قیل:قال جالینوس کلّما کان من الادهان یعتصر من غیر الزیتون فإنّه یسمی بزیت بطریق الإستعارة.

طریفة : قیل الفرق بین البرص و البهق انّ البهق مخصوص بالجلد و لا یغور فی

اللحم و البرص بنوعيه الأسود منه و الأبيض يغور فيه.

طريفة: قيل عن اميرالمومنين عليه السلام إذا كان باحدكم اوجاع فی جسده و قد غلبته الحرارة فعليه بالفراش فقيل للباقر عليه السلام ما معنی الفراش قال غشيان النساء فإنّه يسكنه و يطفيه(۱۲۴).

طريفة: گويند در اين ربع مسكون هفده هزار شهر است از شهرهای بزرگ و هرگز اين ربع از هزار پادشاه خالی نباشد.

طريفة: گويند قلعی از زرنيخ و زيبق است نه از كبريت و حكما متفقند برآنكه سرب بهتر است از قطعی.

طريفة: گويند از عباير (۱۲۵) حكماء اكابر است كه العقل و النفس و الطبيعة بمنزلة واحدة.

طريفة: حكماء گويند اگر زحل نبودی طحال نبودی و اگر زحل نبودی بعد پيری مرگ نبودی و آن وبال عظيم نبودی.

طريفة: گويند در علم هيئت مبرهن داشته‌اند آنكه در ميان افلاک تجويف نيست و سخن افلاكيان ملكی باشد نه جسمی.

طريفة: گويند هر چه عقل از واجب الوجود پذيرد بيک دفعه پذيرد چنانكه هوا از نور آفتاب و هوای خانه از چراغ.

طريفة: گويند منجمان ادوار را سير جلالی گويند و اكوار را سير جمالی و ادوار گرديدن كوكبی است يک بار يادو بار يا بيشتر گرد فلكهای خويش و اكوار باز از سر گرفتن اين دورها باشد.

طريفة: بعضی از حكماء را اعتقاد اين است كه در هر سی و شش هزار سال تمام

عالم بگردد چنانکه همهٔ زمین درخت و نبات و حیوان شده باشد و باز فنا شده و خاک گشته و زمینها که مردگان در آنجا بوده باشند کشت زار و درختان شده و غذای حیوان گشته و هکذا.

طریفة :گویند از عبارات حکماء است که الطبیعة لن تفعل شیئا باطلا.

طریفة : گویند اوّل قوّتی که از طفل بعد از زادن بظهور رسد قوّهٔ شهویّه باشد چنانکه طلب شیر کند و بعد از آن قوّه غضبیه چنانکه گریه آغاز کند بجهت رفع موذیات.

طریفة : حکماء گویند إذا جاعت النفوس صارت الأجسام أرواحاً و إذا شبعت صارت الأرواح أجساماً و ایضاً من أصلح نفسه ملکها و من اهمل نفسه اهلکها.

طریفة :گویند افلاطون نفس ملکی را در لینت و انعطاف بذهب تشبیه کرده و نفس بهیمی را در صلابت و امتناع بحدید.

طریفة : گویند از حروف تهجّی حروفی است چهارده گانه که آن را صوامت خوانند و آنها این است «اح د ر س ص ط ع ک ل م و ه لا» و از آنها چهار اسم ترکیب کرده‌اند و اسماء صوامت خوانند «احد وسص طعکل موهلا» اگر این اسماء را در نوزدهم هر ماه که باشد یا در روزی که کسوف باشد یا شبی که خسوف باشد بر صفحه‌ای از سرب نقش کنند و در زیر نگین انگشتری نهند موجب عقد اللسان بود که غمّازی و بدگوئی از جن وانس در غیبت و حضور کاری نتوانند بکند بقدرةالله تعالی.

طریفة : حکماء لعنت را عبارت از چهار سقوط که اسباب انقطاع از حضرت الوهیت است دانند : اول سقوطی که موجب اعراض بود و استهانت بتبعیت آن

لازم آید، دویم سقوطی که موجب حجاب بوده و استخفاف بتبعیت آن لازم آید، سیم سقوطی که موجب طرد بود و مقت بتبعیت آن لازم آید، چهارم سقوطی که موجب خسارت بود یعنی دوری از او و بعض تبعیت لازم آید.

طریفة : بعضی در علم اخلاق در این مسئله که عدالت مستجمع فضائل است و او را مرتبه وسط است اشکال کرده‌اند و آن این است که فضل محمود است و داخل نیست در عدالت چه عدالت مساوات بود و تفضل زیادت پس چنانکه نقصان از وسط مذموم است زیادت هم مذموم است پس تفضّل مذموم بود و این خلف باشد جواب آن این است که تفضّل احتیاط بود در عدالت تا از وقوع نقصان ایمن شود فتامل.

طریفة : فقهیة اللراقم الآثم:

اختلفوا فی صحة العبادة　　　من الصبی المائز الإرادة

فبعضهم قد قال بالتمرین　　　و عدم الصحة و الیقین

و تلک تمرینیه اصلیة　　　لیس لها الثواب بالجبلیّة

و بعضهم مال الی صحتها　　　من جهة التمرین و هو وجهها

بان فی التمرّن الثواب له　　　و لیس فی الفعل الذی قد عمله

و تلک تمرینة شرعیه　　　لها ثواب العاة المرعیة

و قیل ذی شرعیة صحیحة　　　بها له منویه صریحه

و قد یری هنا احتمال رابع　　　لم یلف فیه قائل و تابع

و هو احتمال انّ اصل العمل　　　له به اجر و لکن للولیّ

و قد یری ایضاً هنا احتمالا　　　مخمساً و هو بأن یقالا

مـــرادنـــا بـــالصحة التأثـــير　　　لهـــــا بـــمعنی انّـــها تـــنير

قـــلب الصـــبی و تـــصفيه کـــما　　　يـــصير بـــالعصيان ذاک مـــظلماً

طریفة: گویند اگر کسی این نقوش را با خود دارد دچاربی خرجی نشود :

طریفة : للسعدی :

اگـــر شـــبها هـــمه شب قـــدر بـــودی　　　شب قـــــدر بـــی قـــدر بـــودی

گـرسنگ هـمه لعـل بـدخشان بـودی　　　پس قیمت لعل و سنگ یکسان بودی

طریفة : ایضاً : هرکس را دندان بترشی کُند شود مگر قاضی که بشیرینی.

طریفة : قیل درکلام بزرگان است که دنیا عاشق خود را تارک است و تارک خود را عاشق(۱۲۶).

طریفة : لا ادری :

طغیان نمود بحر خیالم بسوی دوست

چون سیل میروم همه جا سینه بر زمین

طریفة: گویند این دعای مختصری است عظیم الأثر و فوائد کلیّه از آن ملاحظه شده طریقهٔ خواندن آن این است که هر روز هفت نوبت بخواند و از خانه بیرون رود: «اللّهم إنّی أخافک و أخاف من لا یخافک، بحق من یخافک اکفنی شرّ من لایخافک».

طریفة: گویند بجهت ۱/۹ ۴/۶ ۱/۵ ۲/۷ ۳/۳ ۲/۶ ۱/۹ دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت اول حمد و یک مرتبه آیة الکرسی و در رکعت دویم حمد و یک مرتبه این آیهٔ مبارکه بخواند که مجرّب است «عسی الله أن یجعل بینکم و بین الذین عادیتم منهم مودّة و الله قدیر و

الله غفور رحیم » و در قنوت هفتاد و هفت مرتبه بگوید «اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد اللّهم لیّن لي قلب فلان بن فلان کما لیّنت الحدید لداود علیه‌السلام و سخرت الریح لسلیمان علیه‌السلام » و نماز را تمام کند البته روا گردد انشاء الله.

طریقة : گویند بجهت ازدیاد عمر و دولت و پریشانی اعداء و خوشحالی احبّاء این دعا را بخواند یا با خود دارد که مجرّب است «بسم الله الرحمن الرحیم یا عزیز العزّ فی عزه ما اعز العزیز فی اعزه اعزنی بعزتک و ایدنی بنصرک و ادفع عنّی اعدائی بدفعک و اجعلنی من خیار خلقک یا احد یا احد یا فرد یا صمد».

طریقة : در عمل شمسی گویند این نسخه را امیر محمد علوی از امیر ابراهیم تعلیم گرفته : بیاورند توتیا را صلایه کنند و چهار وزن توتیا آب چغندر بخورد او دهد و صلایه کند و خشک کند باز دو مقابل توتیا زهرهٔ گاو و چهار مقابل زهرهٔ گاو شکر سفید با هم بیامیزد و با توتیا صلایه کند بمرور یعنی تلحیف کند بعد از آن در بوته کند و در بالای آبگینه سفید خورد کرده بر سر بوته کند و بگدازد و بروغن زیت ریزد اکسیر شمس نیکو بیرون آید بعد از آن بر فضّه طرح نماید در نهایت خوبی باشد.

طریقة : در کتاب اخلاق ناصری می‌فرماید حکمای قدیم را مثلی بوده است که در هیاکل و مساجد آن را اثبات کرده‌اند و آن این است که فرشته‌ای که موکل است بر دنیا می‌گوید که در دنیا خیری است و شرّی و چیزی هست نه خیر و نه شرّ و هر که این سه را بشناسد چنانکه باید شناخت از من خلاص یابد و سلامت بماند و هر که نشناسد او را بکشم بتباهترین کشتن و آن چنان بود که من او را یک بار نکشم تا از من برهد بلکه او را آهسته آهسته می‌کشم در زمان دراز.

طریقة : گویند از حروف تهجی حروفی است که آنها را حروف الخواتیم گویند و

آن این است «اد ذ ز ر و لا» اگر این حروف را بر دیوار قبلهٔ خانه یا اندورن خزانه یا در صندوق نویسند در روز چهاردهم ماه حرزی باشد از دزد و موش و آتش.

طریفة : لا ادری:

از نقطه چه حرفهای بیحد که نمود وین طرفه که غیر نقطه را نیست وجود
انگشت ز حرف غیر گر برداری یک نقطه شود مرکز پرگار شهود

طریفة : گویند این دعاء از حضرت امیرعليه‌السلام مروی است نقلا از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بجهت برکت در عمل و روزگار و شر حاسدان و اشرار و حفظ از آفات و مضار حیوانات و غیرها بخوانند یا همراه دارند:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم اللّهم یا بدیع الحساب و یا شدید العقاب یا غفور یا رحیم یا خالق کلّ شیء یا فاطر السماوات و الأرض یا فالق الحبّ و النوی یا فالق الإصباح یا مسبّب الأسباب یا مجیب الدعوات یا ولیّ الحسنات یا مقیل العثرات یا محیی الأموات یا نور الأرض و السماوات یا غافر الخطیئات یا قاضی الحاجات اقض حاجاتی فی هذه الساعه یا اله الأولین و الآخرین یا ذالجلال و الاکرام یا ارحم الراحمین و صلی‌الله علی محمّد و آله اجمعین اللّهم لک الحمد و إلیک المشتکی و انت المستعان لا حول و لا قوة إلاّ بالله العلیّ العظیم برحمتک یا أرحم الراحمین».

طریفة : درکتاب وسیلة السعادة ترجمه مهج الدعوات آورده آنکه مروی است که خداوند تعالی حضرت یوسفعليه‌السلام راکه به حضرت یعقوب عليه‌السلام رسانید این دعا را خواند هرکه بخواند هر چه از خدا طلبد عطاکرده شود: «بسم‌الله الرحمن الرحیم یا من خلق الخلق بغیر مثال و یا من بسط الأرض بغیر اعوان و یا من دبّر الأمور بغیر وزیر و یا من یرزق الخلق بغیر مشیر و یا من یخرّب الدنیا بغیر اشیاء.

طریفة : ایضاً فیه دعائیکه آصف تخت بلقیس را حاضر و حضرت عیسی علیه‌السلام مرده را زنده گردانید هرکه بخواند ، آنچه بخواهد مستجاب گردد انشاءالله تعالی : «اللّهم إنّـی أسألک بأنّک أنت الله لا إله إلاّ أنت الحیّ القیّوم الطاهر المطهر نور السموات و الأرضین عالم الغیب و الشهادة الکبیر المتعال المنّان ذوالجلال و الإکرام أنْ تفعل بی کذا و کذا».

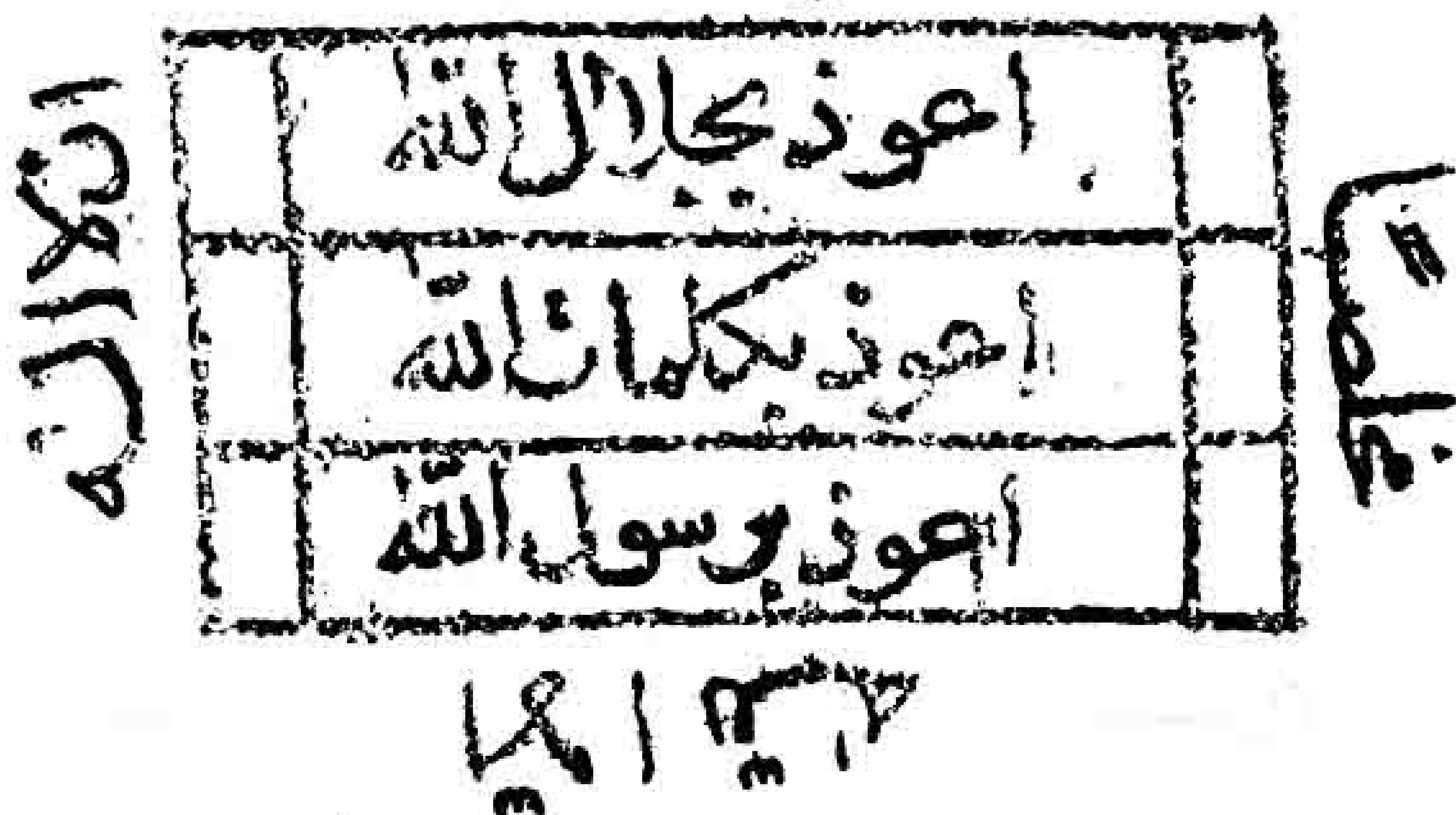
طریفة : ایضاً از عطا منقول است که مکرر تجربه کرده اسم اعظم در این کلمات و اسماء است : «یا اَللّهُ یا اَللّهُ یا اَللّهُ یا رَحمٰنٌ یا رَحمٰن یا نُور یا نُـور یـا ذَالطَّـول یـا ذَالجَلالِ وَ الإکرام».

طریفة : بتجربه رسیده آنکه در هنگام عروض امور صعبه خواندن این سه ذکر «بسم‌الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الاّ بالله العلیّ العظیم و صلّی‌الله عـلی محمّد و آله الطیّبین الطاهرین» که حاملین عرش بجهت آسانی حمل آن آنـها را خواندند و سهل گردید موجب سهولت آنها خواهد شد.

طریفة : قال الشیخ احمد الاحسائی:کتاب الفقه الرضوی شاع نسبه الی مولانا الرضا علیه‌السلام و الأمر غیر محقق فإنّ کلامه لا یشـبه کـلام المـعصوم ولم یـنسبه مـن المعتبرین الذین یعتمد علی اقوالهم و اطلاعهم و لا یبعد أنْ یکون من تالیفات علی بن الحسین بن بابویه بل صرح بعض الأفاضل انّه المراد بالرسالة التی کتبها علی بن الحسین بابویه لابنه الصدوق محمد و لیس ببعید فانّ کثیراً ممّا فیه موافق لما ینقله فی الفقیه عن الرسالة و الله اعلم و هو غیر صحیفة الرضا علیه‌السلام .

طریفة : گویند جرجیر را بقلهٔ عایشه می‌گویند چنانکه خرفه را بقله فاطمه علیهاالسلام و ناصبین لعنهم الله او را بقلة الحمقاء نامند.(۴۲۷)

فقال عليه السلام استعمل خاتماً فصّه حديد صينى عليه من ظاهره ثلثة اسطر، الاول: أعوذ بجلال الله، الثانى: اعوذ بكلمات الله، الثالث: اعوذ بـرسول الله و تـحت الفـصّ سطران، الاول آمنت بالله وكتبه، الثانى: واثق بالله و رسله و انقش حول الفص على جوانبه: اشهد أن لا إله إلاّ الله مخلصاً. و هذه صورة الفصّ و إذا خفت أذى احد من الناس فالبسه فانّ حوائجک ينجح و مخاوفک تزول و كذلک علقه على المرأة التى يتعسر عليه الولادة فإنّها تضع بمشية الله تعالى وكذلک من تصيبه العين فإنّها تزول و احذر عليه من النجاسة و الذهومة و دخول الحمام و الخلا و احفظه فانّه من أسرار الله عزّوجلّ ثم التفت الحسن عليه السلام علينا و قال انتم ممّن خاف على نفسه فليستعمل ذلک و اكتموه عن اعدائكم لئلا ينتفعوا به و لا تبيحونه إلاّ لمن تثقون به و قال الراوى لهذا الحديث قد جربّت هذا الحديث فوجدته صحيحاً.



طريقة: عن هشام بن سالم عن الصادق جعفربن محمد: انّه قال فى حديث يذكر فيه قصة داود عليه السلام انه خرج يقرء الزبور وكان إذا قرأ الزبور لا يبقى جبل و لا حجر و لا طائر إلاّ اجابه و انتهى إلى جبل فاذاً على ذلک الجبل نبىّ عابد يقال له حزقيل فلمّا سمع دوىّ الجبال و اصوات السباع و الطير علم انه داود عليه السلام فأخذ حزقيل بيد

داود عليه السلام و رفعه إليه فقال داود يا حزقيل هل هممت بخطيئة قطّ ، قال لا ، قال فهل دخلک العجب بما أنت فيه من عبادة الله عزّوجلّ قال لا ، قال فهل كنت إلى الدنيا فأحببت أن تأخذ من شهواتها و لذّاتها قال بلى ربما عرض مثل ذلک بقلبى قال فما كنت تصنع إذا كان ذلک ، قال ادخل هذا الشعب فاعتبر بما فيه فدخل داود عليه السلام الشعب فاذا سرير من حديد عليه جمجمة بالية و عظام فانية و اذا الواح من حديد فيه كتابة ، فقرأها داود عليه السلام فاذا فيها: انا اروى بن سلم ملک الف سنة و بنيت الف مدينه و افتضضت الف بكر فكان آخر عمرى ان صارت التراب فرشى و الحجارة وسادتى و الديدان والحيات جيرانى فمن رآنى فلا يغترّ بالدنيا(۱۳۳).

طريفة : قيل كلّ عضو من الحيوان خلق زوجاً و الذى لا يرى زوجاً فهو ذو شفتين كما يظهر بالتامل فى الكتب التشريحيه قال الله تعالى «و من كلّ شىء خلقنا زوجين لعلكم تذكرون»(۱۳۴).

طريفة : كلمهٔ متضافر كه در اَلسُن علماء فقه و اصول استعمال مى‌شود بضاد اخت صاد است و بظاء فثاله چنانكه در اغلب كتب آورده‌اند غلط مشهور است و مرحوم آقاجمال خونسارى قدس سره تصريح باين مطلب فرموده‌اند دركتب خود.

طريفة: گويند از حضرت امام حسن عسكرى عليه السلام مروى است مفاد آن اينكه هرگاه غرّه شهر رمضان معلوم نباشد ملاحظه مى‌كنى ايام هفته را كه چه روزى اول شهر رمضان گذشته بوده و يوم احد را يكى مى‌گيرى و اثنين را دو و هكذا تا شنبه كه او را هفت ميگيرى پس از آن عدد دوازده را بر عدد مذكور آن روز ميافزائى و از همه هفت هفت طرح مى‌كنى هر چه باقى ماند يكى را از او ناقص مى‌كنى باقى همان عدد روز غرّه شهر رمضان حاضر مجهول الاول خواهد بود فتأمل. مثلاً سال گذشته

غرّه رمضان او روز پنج شنبه بود و عدد آن پنج است اضافه می‌کنی بر او عدد دوازده را مجموع هفده می‌شود و هفت از آن طرح می‌کنی سه باقی می‌ماند یکی از او ناقص می‌کنی دو می‌ماند و آن عدد روز دوشنبه است پس غرّه ماه رمضان از این سال حاضر روز دوشنبه خواهد بود والله العالم.

طریفة: نقل عن مولانا الصادق علیه‌السلام فی باب النهی عن التداوی بالخمر انّه قال لا و الله لا یحلّ لمسلم أن ینظر إلیه فکیف یتداوی به [۱۳۵].

طریفة: فی البحار عن ابی اسامة الشحّام قال سمعت اباعبدالله علیه‌السلام یقول ما اختار جدنا صلی‌الله‌علیه‌وآله للحمی إلاّ وزن عشرة دراهم سکر بماء بارد علی الریق [۱۳۶].

طریفة: عن علی علیه‌السلام قال لا یصلح اکل الثوم الاّ مطبوخاً.

طریفة: فی الحدیث قال علیه‌السلام ذِکرنا اَهلَ البَیت شفاء من الوعک و الأسقام و وسواس الریب [۱۳۷]. راقم گوید شاید یک قسم از ذکر ایشان همین مرثیه خوانی و بیان مصائب و مدایح و مناقب ایشان باشد چنانکه بجهت شفای امراض مستعمل اهل این زمان شده.

طریفة: فی البحار عن محمد بن سنان عن الرضا علیه‌السلام قال سمعت موسی بن جعفر علیهماالسلام و قد اشتکی فجائه المترفعون بالأدویة یعنی الأطباء فجعلوا یصفون له العجائب ، فقال این یذهب بکم اقتصروا علی سید هذه الادویة الهلیلج و الرازیانج و السکر فی استقبال الصیف ثلثة اشهر فی کل شهر ثلث مرّات و فی استقبال الشتاء ثلثة اشهر فی کلّ شهر ثلث مرّات و یجعل موضع الرازیانج مصطکی فلا یمرض إلاّ مرض الموت [۱۳۸].

طریفة: قیل عن مجاهد فی قوله تعالی «و إنْ منکم إلاّ واردها» قال من حمّ من

المسلمين فقد وردها و هو حظّ المؤمن منها[۱۳۹].

طريفة: قيل عن ابن سيرين قال اذا بلغ اربعين سنة لم يحتجم.

طريفة: قيل الحجم فى البلاد الحارة انجح من الفصد و الفصد فى البارِدة انجح من الحجم.

طريفة: فى البحار روى عنه اى عن الصادق عليه السلام ان بعض اهل بيته ذكر له أمر عليل عنده فقال ادع بمكتل فاجعل فيه برّا و اجعله بين يديه و امر غلمانک إذا جاء سائل ان يدخلوه اليه فليناوله منه بيده و يأمره ان يدعو له قال افلا اعطى الدنيانير و الدارهم قال اصنع ما آمرک به فكذلک رويناه ففعل فرزق العافية[۱۴۰].

طريفة: قيل لبن الشاة السوداء خير من لبن الحمراء و لبن البقرة الحمراء خير من لبن السوداء.

طريفة: قيل البصل يذهب البلغم و يشدّ القلب و يذهب الحمى و يطرد الوباء بالمد و القصر[۱۴۱].

طريفة: فى‌الحديث : من كتم وجعاً ثلثة ايام من الناس و شكى إلى الله عزّوجلّ عوفى[۱۴۲].

طريفة: فى الحديث من جاع او احتاج وكتمه من الناس و مضى الى الله تعالى كان حقاً عليه ان يفتح له رزق سنة حلالاً[۱۴۳].

طريفة: فى الحديث من أكل ما يسقط من المائده عاش ما عاش فى سعة من رزقه و عوفى ولده و ولد ولده من الحرام[۱۴۴].

طريفة: فى الحديث اذا لم يكن للمرء تجارة إلاّ فى الطعام طغى و بغى.[۱۴۵]

طريفة: فى الحديث من احتكر على المسلمين طعاماً ضربه الله تعالى

بالجذام و الإفلاس(۱۴۰).

طريفة: فی الحديث ثلث لقمات بالملح قبل الطعام تصرف عن ابن آدم اثنين و سبعين نوعاً من البلاء منها الجنون والجذام و البرص و من أكل الملح قبل شیء و بعد كلّ شیء دفع الله تعالى سنة ثلثمأة و ستين نوعاً من البلاء اهونها الجذام(۱۴۱).

طريفة: فی الحديث كان صلى الله عليه و آله ياكل القثاء بالملح و يأكل البطيخ بالجبن.

طريفة: فی الحديث نفقة درهم فی سبيل‌الله بسبعمأة و نفقة درهم فی خضاب الحناء بتسعة آلاف.

طريفة: فی الحديث إذا أكلتم الفجل و أردتم أنْ تجتنبوا نتنه فصلّوا علىّ عند اول قضمة منه(۱۴۲).

طريفة: فی الحديث كلوا الثوم فإنّ فيها شفاء من سبعين داء(۱۴۳).

طريفة: فی الحديث قال صلى الله عليه و آله ما قال عبد عند امریء «أسأل الله العظيم ربّ العرش العظيم أن يشفيک» سبع مرّات إلاّ عوفی .

طريفة: فی الحديث من اراد ان لا يصيبه ريح فی بدنه فليأكل الثوم كلّ سبعة ايام مرّة و من اراد ان لا تفسد اسنامه فلا يأكل حلواً إلاّ بعد كسرة خبر.

طريفة: قيل الدخول على النساء فی اول الليل شتاءاً و صيفاً يوجب الفلج و اللقوة و النقرس و ضعف البصر كما فی الحديث.

طريفة: فی البحار الأوقية تطلق على اربعين درهماً و على سبعه مثاقيل و فی عرف الأطباء عشرة دراهم و خمسة اسابيع درهم.

طريفة: فی الحديث من اعجبه من أخيه شیءٌ فليبارک عليه فإنّ العين حقّ.

طریفة: فی الحدیث قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله ما وقع الناس ابصارهم إلی شیء الاّ وضعه الله تعالی.(۱۴۶)

طریفة: قیل اختلف فی انّ الساحر إذا قَتَلَ بِسحره احداً فهل علیه قصاص أو دیة ام لا، قیل لا لأصل البراءة و انّ هذا القتل لیس من افراد القتل العادی المتعارف و قیل نعم للعموم و الکل لا یخلوا من نظر فیه فتأمل.

طریفة: گویند در عمل شمسی بگیر زیبق را یک مثقال و زحل را دو مثقال و زحل را بگذار و زیبق را داخل او کن بعد از آن با تیزاب فاروق یک روز صلایه کن و بعد از آن تصعید کن که سرخ می‌شود و طرح کن یکی را بر ده از زهره، شمس گردد انشاءالله تعالی. تیزاب فاروق را چنین کوبد شوره ۲ زاج ۱۲ شب ۱۶ اگر شب نباشد زاج ۱۲ اضافه نمایند و با هم صلایه نمایند و در کوزه آب ندیده کنند و آب بر آن ریزند و بر آفتاب گذارند و ظرف چینی در زیر کوزه گذارند که تیزاب قطره قطره از کوزه بظرف مذکور جمع شود و قدری آب بر او زنند که چون شیر شود تیزاب فاروق این است بلا فروق فاعمل و جرّب الله العالم.

طریفة: فی الحدیث کما فی البحار:«سلمان خیر من لقمان» و هو مروی عن الصادق علیه السلام(۱۴۹).

طریفة: فی‌البحار: قالوا المعراج خمسة أحرف: فالمیم مقام الرسول صلی‌الله علیه و آله عند الملک الأعلی و العین عزّه عند شاهد کل نجوی و الراء رفعة عند خالق الوری و الألف انبساط مع عالم السرّ و أخفی و الجیم جاهد فی ملکوت العلی(۱۵۰).

طریفة: فی‌الحدیث: معراج ابراهیم علیه السلام السماء الدنیا لقوله تعالی «و کذلک نری

ابراهیم ملکوت السموات ...الایة»[۱۵۱].

طریفة: فی البحار روی ابوحمزه الثمالی رضی‌الله عنه عن زید بن علی علیهماالسلام انه قال انی لأرجو للمحسن منّا أجرین و اخاف علی المسیء منّا أن یضاعف له العذاب ضعفین کما وعد أزواج النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله[۱۵۲].

طریفة: فی مجمع البیان قال عبدالله بن مسعود ایّما رجل جلب شیئاً إلی مدینة من مدائن المسلمین صابراً محباً فباعه بسعر یومه کان عندالله بمنزلة الشهداء ثم قرأ «و آخرون یضربون فی الارض....»[۱۵۳].

طریفة: قیل الفرق بین الغضب و الغیظ ان الغضب هو ضد الرحم من ایّ موضوع صدر و الغیظ من هیجان الطبع بتکره ما یکون من المعاصی و لهذا یقال غضب الله و لا یقال اغاظ الله.

طریفة: قیل فی الحدیث قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله أنا قائد العرب إلی الجنة و سلمان قائد العجم إلی الجنّة.

طریفة: گویند در حدیث است آنکه با طهارت در جامهٔ خواب رفیق موجب رسیدن روزی است از جائی که طمع ندارند.

طریفة: نقل عن العالم المازندرانی فی شرحه علی الاصول لقد رای بعض الصالحین ممن اصدقه فی عقایده جماعة من الناس فیجنب کل واحد منهم کلب بحقیقه الکلبیة و صورته، له ذنب و اذن و عینان و راس و فم و شفة مثل کل الشاهد قیل مراده من هذا البعض هو ملاناالمجلسی الاول قدس‌سره الاجلّ.

طریفة: قیل للغنی یذکر الغنی و المعنی بعدد اللفظ و هو مجرّب.

طریفة: روی عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله القیام قبل الصبح یورث ثلث خصال صحة فی البدن

و سعة فی الرزق و محبة فی قلوب العباد.

طریفة: گویند بجهت رفع صداع بانگشت شهادت بر پیشانی نویسند:

«کهیعص حمعسق ق ن».

طریفة: گویند بجهت علاج رعاف، حنا و نشاسته و کافور را کوبیده و خمیر نموده بر سر مالند بند شود.

طریفة: یکی از اطباء می‌گوید میوه خوران کم تندرست باشند و اکثر جاها که میوه بسیار باشد بیماری بسیار باشد.

طریفة: صاحب ذخیره می‌فرماید در استراباد شخصی را دیدم که زمستان در میان آبهای یخ نشستی و تختهای یخ را سوراخ کرده درگردن افکندی و وقتی که یخ بستی برهنه لنگی زده مروحه بدست و ظرفی پر آب در دیگر دست داشتی و آن آب را بر سر ریختی و بمروحه خود را باد دزدی و مویهای ریش او یخ بسته بود و مع ذلک اظهارگرمی هواکردی و چون هواگرم شدی بفصل دیگر چند جامه و پوستین پوشیدی و متصل خود را بآتش گرم کردی و چنان نمودی که میلرزد و سالها بود که بدین نهج می‌گذرانیدی و تندرست و خوشحال بودی.

طریفة: ایضاً می‌گوید شخصی بود او را ملا کوزه می‌گفتند و هزال بود و یک خیک آب بکرود غلبه می‌خورد.

طریفة: گویند بجهت رفع کرم و ملخ آیة الکرسی را بنویسید و بر چهار گوشه باغ فرو برند.

طریفة: گویند که من اکل طعاماً بشهوة حرّم الله تعالی الحکم علی قلبه بعضی گویند معنی بشهوت آنست که بهوس خورند نه باشتهای طبیعی.

طریفة: اطباء گویند باید قطع طعام باشتها شود نه قطع اشتها بطعام.

طریفة: گویند حکمای هند بر این عادت بطور مبالغه می‌باشند که در هر صباح از خواب که برخیزید سه لقمهٔ نان خشک یا سفوف دیگر که کار او کند خوردند و بعد از آن اشتغال بامور نمایند.

طریفة: گویند یکی از قواعد مرسومه جوکیان اهل هند در حفظ صحّت و اطاله عمر عدم اخراج منی است از خود و چنان مراعات این امر را مواظبند که اگر احیاناً ایشان را احتلام افتد آن را از جامه شویند و بخورند تا ضایع نشود و از قواعد ایشان افکندن پوست است همچو مار که سالی پوست افکند و تازه می‌شود و درازی عمر مار را از این فعل دانسته‌اند و بعد از پوست افکندن بادویّه مقرره مویهائی که بر ابدان ایشان روئیده می‌شود سیاه می‌باشد اگر چه بسیار معمّر هم باشند.

طریفة: گویند بعضی از جوکیهای هند چون در امعاء خود قصوری یابند از طرف شیب روده‌های خود را بعضی بیرون آورند بازگردانیده آن را بآبهای ادویه مناسبه بشویند دیگران را بیالایند و تیمار کرده بخود باز کشند و بعضی هستند که نفس را فرود گیرند و در درون خود آن را حرکت دهند چنانچه هر عضوی را که خواهند تا قوی سازند تمام دم را بدانجا مایل گردانند و در مداخل آن در برند بتوجه و آن را بزرگ کنند چنانکه گویا ورم کرده و باز بجای اصلی عود دهند یکی از اطباء می‌گوید من جوکی‌ای را دیدم که دم می‌گرفت و در درون شکم خود روده‌ها را چنان حرکت می‌نمود که آن را از بیرون پوست شکم او کسی پنداشتی که چیزی مجتمع گشته پوست را بلند برداشته بهر طرف می‌رود و در آن حین شکم او قراقر عظیم می‌کرد.

طریفة: گویند بتجربه چنان یافته‌اند که کام طفل را بهر چیزی که بردارند در مدت

عمر از آن کم مضرّت یابد حتی اگر بعقرب یا مار سوده بردارند از عقرب و مار الم نیابد.

طریفة: گویند اگر طفل در اوایل عمر بمرض ام الصبیان گرفتار نشده در اواخر عمر لابد مبتلا باو خواهد گردید والله العالم.(۱۵۴)

طریفة: بعضی از اطباء می‌فرمایند در خواص چنین یافته‌ام در سه چهارشنبهٔ آخر ماه چون برابر ماه سه نوبت ثؤلول را بجارویی از طرف تن بخارج بمالند و بگویند ای ماه همچنانکه تو میکاهی این را بکاهان و بدو سه نوبت بگویند و هر سه نوبت جاروب را بر زمین زنند آن ثالیل هر چند غلبه و بد باشد بآهستگی بریزد و دفع شود باذن الله تعالی.

طریفة: گویند سبب پیری لیز شدن سطوح باطن است از عروق و شرائین و امعاء و معده و غیرها بجهت مرور رطوبات بر آنها چنانچه در صحن حمامها مشاهده می‌شود.

طریفة: گویند حکماء هند سیر خام را عظیم معتقد و مداومت بر آن را در حفظ صحت مدد بزرگ می‌دانستند از جهت تریاقیت او سموم حیوانی را و تریاق همهٔ آبهای مختلف پیاز است سیما پروردهٔ بسرکه.

طریفة: گویند در هوای وبائی خوردن جدوار و نان خشک و بوئیدن پیاز و سرکه نهایت مؤثر و نافع خواهد بود.

طریفة: اطباء گویند ریش از خصیه آب می‌کشد بحکم رابطهٔ خلقی که در آن عضوین ذکور واقع است.

طریفة: گویند مالیدن آب نمک درحمام بربدن موجب منع تولدشپش خواهدبود.

طریفة: گویند هرگاه بشره از آفتاب سیاه شده باشد پیه مرغ را با موم بگدازند و با آرد نخود بصورت بمالند و با آب گرم بشویند.

طریفة: در ذخیره آورده آنکه زرنیخ و آهک و صبر را بجوشانند و در آفتاب نهند تا به ته نشیند سپس بپالایند و دیگر بار زرنیخ و آهک را بجوشانند و بر آفتاب نهند و مکرّر می‌کنند تا چنان کنند اگر پر مرغی بدان بپالایند در ساعت موی آن برود پس قدری نیکو روغن در آن ریزند و با آتش نرم بجوشانند تا آب آن برود و روغن بماند ، از این روغن چون طلاکنند موی را بسترد و هیچ نسوزاند و اگر هر نوبت شخاره نیم جزو داخل سازند قوی بود.

طریفة: گویند اکثار در اکل لبنیات و انجیر موجب تولد شپش خواهد بود و گوشت سوسمار مولد عظیم است در این باب.

طریفة: گویند یکی از موجبات فربهی لقمهٔ بزرگ فرو بردن است.

طریفة: گویند بجهت علاج نزله که تعلق بسینه و زکام که تعلق به بینی دارد شستن سر بصابون و سر را ببخار شلغم و طبیخ بابونه داشتن نافع است.

طریفة: گویند کسانی را که کثیر الفکر یا سودائی مزاج باشد زکام آنها را مفید خواهد بود.

طریفة: گویند بجهت ترکیدن لبهاخوردن پاچهٔ برهٔنیم‌برشت بسی‌نافع خواهد بود.

طریفة: گویند جالینوس گفته آنکه بجهت اسهال ، پنیر شور قدری را چون بشویند مسحوق چندانکه شوری آن کم شود و بر روی انگشت افروخته آن را بریان کنند بخورند نافع خواهد بود انشاءالله.

طریفة: گویند بجهت کثرت احتلام بلادر را با کنجد کوفته بقانون مقرری بخورند

نافع خواهد بود انشاءالله تعالی.

طریفة: بعضی اطباء گویند بجهت امساک منی چنان تجربه کرده‌اند که در حین اقتدار بر امساک لحظه‌ای در مباشرت و وقوع لذت غلیه خود را باز کشند و ترک کنند چندانکه نعوظ و خیال آن بر طرف شود دیگر بار استعمال نمایند و چون بقرب انزال رسد دگر هم چنان باز ایستد و بدین مداومت و ممارست قوّت عظیم در حفظ و منع منی حاصل شود و محبت عظیم مابین زوجین پدید آید اگر چه این فعل هم بسا موجب درد خصیه می‌شود ولکن بسیار هم بخیر بگذرد.

طریفة: گویند برگ درخت سنجد را بر جراحات ضماد نمایند جراحت را بچرک آورد و پاک می‌کند و ملایم می‌گرداند و مکرر تجربه شده و اگر برگ تازه نباشد برگ خشک آن نیز مؤثر است فاغتنم.

طریفة: گویند هر حرفی که بحسب عدد مرتبه اول دارد از احاد و عشرات مآت و ألوف متعلق بفلک الأفلاک خواهد بود مثل «ا ی ق غ» و هر حرفی که مرتبهٔ دویم دارد متعلق بفلک البروج مثل «ب ک ر» و هکذا إلی آخر المراتب گویند حروف جمل مشاقه بدین گونه است: ابجد تعلق بزحل دارد هوزح تعلق بمشتری دارد طیکل تعلق بمریخ دارد منسع تعلق بشمس دارد و فصقر تعلق بزهره دارد شتثخ تعلق بعطارد دارد ذضظغ تعلق بقمر دارد.

طریفة: گویند هر اسم از اسماء الهی راکه حرف آخر آن اسم بر اولش مقدم دارند اسم ملکی بوده باشند چنانچه دراسم علیم مثلاً چون حرف میم را مقدم بر حرف عین دارند و کلمه ئیل از خارج بر آن اضافه کنند اسم ملکش معلیائیل است و این قاعده‌ایست از قواعد مقرّره.

طریفة: گویند عقل در مقام افاضات نوریه بر نفس بمنزله شمس است نسبت به قمر و بدن بمنزلهٔ ارض است و چنانکه حیلوله ارض مانع از اشراقات شمسیه و موجب خسوف می‌گردد همچنین تعلقات بدنیه طبیعیه مانع شوارق عقلیه می‌گردد از برای نفس فتأمل.

طریفة: یکی از حکماء می‌فرماید مجاورت ابو الشرور و ابو الداوهی در مقهوریت با نقطهٔ خاتمیه صلی‌الله علیه و آله یک نحو عذابی است که خداوند تعالی معجل داشته از برای آنها چه مجاورت با غیر جنس عذابی است از برای ناقص از طرفین چنانکه گفته‌اند:

روح را صحبت ناجنس عذابی است ألیم

طریفة: قیل انّ التبلیغ و التنظیم و نحوهماانّما هی من فوائدوجودالأنبیاء علیهم‌السلام و عوائد نصب الأولیاء علیهم‌السلام لا أنّها تکون غایة لوجودهم و الاّ لکان ذلک أشرف و افضل و اهمّ و اتمّ فی عنایة الله و نظره تعالی من وجودهم کما هو شأن کل غایة مع مغیّاها فتأمل.

طریفة: قیل مطابقة قرائة الصلوة لقرائة واحد من القراء السبعة لازمة الاّ فی ترک البسمله من السورة.

طریفة: گویند وبق را که او را مویزک عسلی گویند هرگاه با عسل و دوشاب و سپستان طبخ داده مثل خیاطت ترتیب دهند و بر روی اشجار گذارند طیوری که بر آن نشینند پای بست گردند و صید شوند.

طریفة: گویند هرگاه سیب ترش را در میان خمیر طبخ دهند بجهت رفع اسهال نافع خواهد بود.

طریفة: گویند مضمضه کردن بآب طبیخ پوست انار ترش بجهت تقویت لثه نافع خواهد بود.

طـــریفة: گــویند رافــع بــوی پــیاز خــائیدن نــان ســوخته و گــردکان مشوی و باقلاست .

طریفة: گویند شبِّ یمانی را هرگاه در جامهٔ خواب گذارند مانع از احتلام خواهد بود و همچنین زاج را در زیر جامه نگاه داشتن چنین اثر دارد والله العالم.

طریفة: گویند هرگاه سنگ گچ را بر روغن زیتون و انـدکی بـوره و شب یـمانی بسایند و بر نوشتجات بیالایند ازالهٔ کتابت می‌کند و بر جامها باعث قلع چروک و چربی او می‌گردد.

طریفة: گویند تعلیق سنک آتش زنه بر ران زنان که در لته بسـته بـاشند جـهت عسرت ولادت مؤثر است.

طریفة: گویند هرگاه حدید را با رصاص یا مرقشیثا یا رهج الفار یا زرنیخ گذارند بمرتبهٔ رصاص زود گداز شود.

طریفة: گویند آب آهن تافته بغایت مقوی باه و قابض است و رفع هیضه و اسهال مزمن بواسیری کند.

طریفة: گویند بخور اسپند بجهت درد دندان مؤثر است و تعلیق او در لتهٔ کبود رافع سحر است و افشانیدن او در خانه باعث فرقت و بخور او مبطل این اثر است.

طریفة: گویند پیه مرغ و خروس بجهت نرم کردن صلابات و مواد سـوداوی و طلای نیم گرم او بر سر جهت مالیخولیا عجیب النفع است.

طریفة: گویند مداومت بر شیرهٔ انگور با شیر تازه و اندک بادام جهت هزال مفرط

و خفقان و ضعف احشاء عجیب الأثر خواهد بود.

طریفة: گویند بتجربه رسیده آنکه هرگاه بعد از خوردن طعام دست را بر محاذی معده و شکم برد و هفت مرتبه بمالد و هفت بار صلوات فرستد از نفخ شکم ایمن گردد انشاءالله تعالی.

طریفة: گویند هر گاه سورهٔ مبارکهٔ عمّ را نوشته و بشویند و صاحب اسهال بیاشامد زائل گردد انشاءالله.

طریفة: ایضاً گویند بجهت رفع اسهال قهوه را بطریق نخود گرم برشته کند و سیاه نشود ، بخورد بغایت موثر خواهد بود انشاءالله تعالی.

طریفة: گویند ازحضرت امام محمد باقرعلیه‌السلام مروی است که حضرت حزقیل علیه‌السلام را قرحه‌ای در جگر بهم رسید دعاء کرد حق تعالی باو وحی فرستاد که شیرهٔ انجیر را بر سینه خود از بیرون بمال چنان کرد بر طرف شد.(۱۶۵)

طریفة: گویند در حدیث است آنکه بجهت درد پا از اول سورهٔ انا فتحنا تا عزیزاً حکیما را بخوانند شفا یابد.

طریفة: گویند از جمله خواص حرف سین آنست که اگر کسی خواهد با خصمی در مخاصمه و محاوره غالب آید بنحوی که قادر بر جواب مطلقا نباشد اسم خصم را در مابین دو سین امتزاج و هر چه را ممکن باشد متصل و غیر ممکن را منفصل نوشته در دست گرفته تا او در سخن درآید خصم عاجز گردد باذن الله تعالی ، مثلاً قمر نام را چنین نویسد که در اوانفصال است سقمسمرس و شمس نام را چنین نویسد که دراو اتصال است سشسمسس.

طریفة: گویند این چهار اسم را در مربع چهار در چهار بر روی اطلس زرد یا

شنجرف بنویسد اگر پادشاهی بر شقهٔ علم زرد نویسد هیچ لشگر با او مقابله نتواند کرد و هر که با دارندهٔ این لوح مجادله کند مقهور گردد و در وقت نوشتن بخور شرط است و در ساعت سعد بهتر است و در این مربع غرائب بسیار است.

القادر	المقتدر	القوی	القائم
القادر	المقتدر	القوی	القائم
القادر	المقتدر	القوی	القائم
القادر	المقتدر	القوی	القائم

طریفة: گویند عمربن خطاب از امّ کلثوم دختر حضرت امیر علیه‌السلام پسری داشت اسم او زید بود و فیه ما فیه.

طریفة: فی عمل قمری گویند خرزهره که در راه کربلای معلّی یافت می‌شود اگر آب برگ آن را بگیرند و مشتری را گداخته هفت مرتبه در او ریزند و در هر مرتبه آب آن را عوض نمایند قمر خالص گردد انشاءالله تعالی.

طریفة: سزوار است متهجدین بعد از هشت رکعت نوافل لیلیّة این دعاء را که منقول است از حضرت امیرلمؤمنین علیه‌السلام بخوانند و ترک ننمایند:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم اللّهم انّي أسألک بحرمة مَن عاذَبِکَ مِنک وَلَجَأَ اِلیٰ عزّک و استظلّ بِفَیئِکَ و اعتَصَمَ بِحُبِّک و من لم یثق الاّ بک یا جزیل العطاء یا مُطلِقَ الأُساریٰ یا من سَمّیٰ نَفْسَهُ مِنْ جُودِهِ وَهّاباً اَدعُوکَ رَغَباً وَ رَهَباً وَ خَوفاً و طَمَعاً وَ اِلحاحاً وَاِلحافاً وَ تَضَرُّعاً و تَمَلُّقاً و قائماً و راکعاً و ساجداً و راکبا و ماشیا و ذاهبا و جائیا و فی کلّ حالاتی أسالک أن تصلّی علی محمّد و آل محمّد و أن تفعل بی کذا» و حاجت خود را ذکر نماید. (۱۵۶)

طریفة: گویند از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که بجهت سهولت کارها و

خلاصی از حوادث یک صد مرتبه این دعا را بخوانند یا با خود دارند مؤثر خواهد بود انشاءالله تعالی و آزموده است البته :

«بسم‌الله الرحمن الرحیم سهلاً بفضلک یاعزیز برحمتک یا ارحم الراحمین».

طریفة: گویند بجهت عزت یافتن در مجلس ظالمان و کافران این نقوش را همراه خود نمودن نافع خواهد بود انشاءالله .

لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِین

طریفة: گویند هرکه این مهر را با خود دارد محبوب همه کس گردد :

طریفة: گویند بجهت رفع درماندگی خواندن این کلمات نافع خواهد بود انشاءالله تعالی : «یا حیّ یا قیّوم برحمتک أستغیث و اغفرلی سیئاتی و فرّج همّی».

طریفة: در کتاب طالینوس فردوس آورده آنکه چون مریخ بحمل درآید نوزده الف بنام آن کس که خواهد نقش کند بر پارهٔ مس و در آتش اندازد بدین صورت

که محبت را اثری عظیم دارد باید که قمر در اسد بود اما باید بشکل مثلث بکشد و در اندرون آن بنویسد واین شکل را با خود داشتن ایمنی از اعداء بخشد و در وقت مجامعت با خود داشتن قوتی عظیم دارد و منقطع نگردد و این شکل را در آب کاسنی انداخته بیاشامد اشتهاء پیدا شود و بعورت بستن موجب بول نکردن در خواب و نترسیدن در آن خواهد بود .

طریفة: ایضاً در آن کتاب است آنکه نوشتن سیصد حرف «تا» بر کاغذی و مانند کلاهی بر سر گرفتن و چهل عدد نوشتن آن و بر دماغ گرفتن موجب قطع رعاف خواهد بود.

طریفة: فی کشکول الشیخ احمد الاحسائی حروف السکون ای ی ی ص ص ص ح ح ح و هذه حارّة رطبة و باردة رطبه و لو فارقتها لما حصل بها السکون اصلاً لانّ هذه الطبیعة من اجلها یکون السکون لانّ السکون فیه راحة الأبدان و فیه الأمر لکلّی و فیه التعریف الأکبر لطلب الرزق فمن أراد ذلک فیکتبها فی قطعة من فضة یوم الخمیس و یحملها معه فیأتیه رزقه من حیث لا یحتسب و من کسدت علیه صنعة فلیکتبها علی باب حانوته و یسبقها بحرف الألف لانّه مفتاح الحروف فإنّ العالم یأتی إلیه بأسره و لایری بعدذلک کساداً.

طریفة: ایضاً فیه روی انّ رجلاً جاء إلی امیرالمؤمنین علیه السلام فقال انّی اجد فی رزقی ضیقاً فقال علیه السلام له لعلّک تکتب بقلم معقود فقال لا فقال لعلّک تمتشط بمشط مکسور قال لا قال لعلّک تمشي امام من هو اکبر سنّاً منک قال لا قال لعلک تنام بعد الفجر قال لا قال لعلّک ترکت الدعاء للوالدین قال نعم یا امیرالمؤمنین فقال علیه السلام فاذکرهما فإنّی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول ترک الدعاء للوالدین یقطع الرزق[۱۵۶].

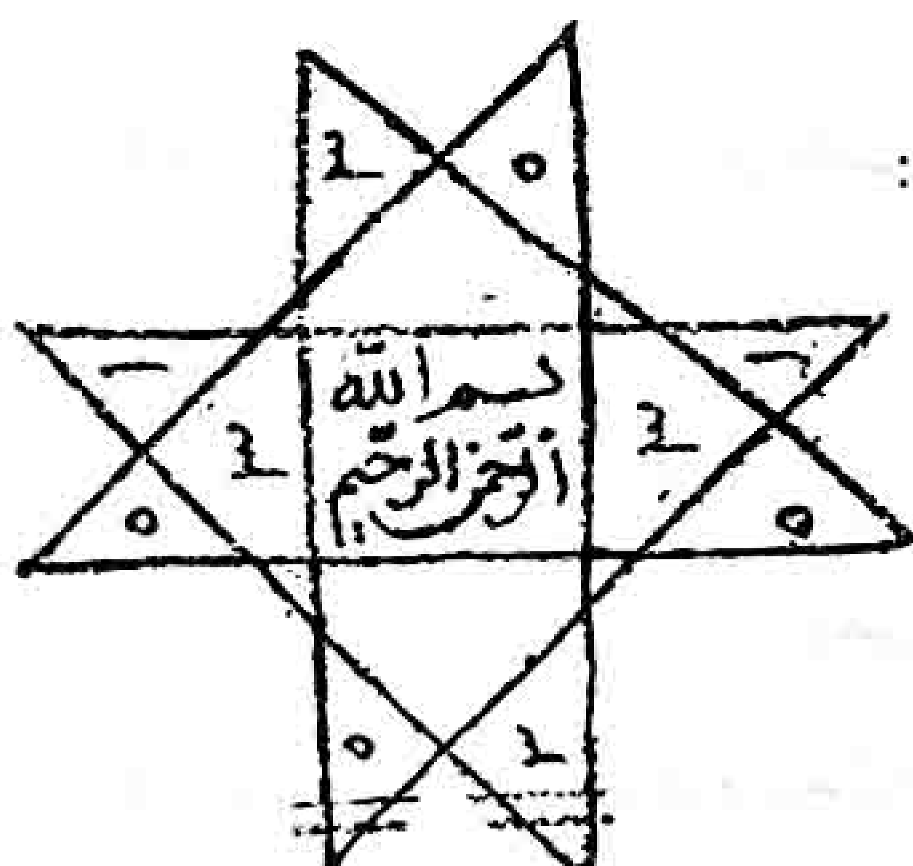
طریفة: لا ادری :

غداً تری اذا انجلی الغبار ... أ فرس تحتک أم حمار

طریفة: فی حدیث علی بن مهزیار عن القائم علیه السلام إلی أن قال فقلت متی یکون ذلک یابن رسول‌الله صلی الله علیه و آله فقال اذا حیل بینکم و بین سبیل الکعبة بأقوام لا خَلاق لهم والله و رسوله منهم براء و ظهرت الحمرة فی السماء ثلاثاً فیها أعمدة کأعمدة اللجین یتلألؤ نوراً یخرج الرؤوس من آرمنیه و آذربیجان یرید وراء الریّ الجبل الاسود متلاحم بالجبل الاحمر ..الخ[۱۵۷].

طریفة: گویند هرکه این نقش خاتم سلیمانی را همراه خود دارد از شر جن و پری

و عقرب و مار در حفظ الهی خواهد بود انشاءالله:



طریقة: فی الوسائل عن الرضا علیه‌السلام قال من خرج فی حاجة و مسح وجهه بماء الورد لم یرهق وجهه قتر و لا ذلّة و من شرب من سؤر أخیه المؤمن یرید به التواضع أدخله الجنة البتة و من تبسّم فی وجه أخیه المؤمن کتب الله تعالی له حسنة و من کتب الله له حسنة لم یعذبه[۱۵۸].

طریقة: درکتاب طالینوس مزبور است آنکه حرف صاد را بر صفحه‌ای از رصاص با روی هزار عدد نقش کن جهت عقد اللسان مؤثر است و حرف صاد را در اعمال آثار است بدون تخصیص باتفاق اکثر حکماء فتامل.

طریقة: بعضی از آیات زبوریه که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آنها را ترجمه فرموده‌اند بعربی در این اوراق ثبت می‌شود نقلاً عن بعض الکتب و گویند حضرت داود علیه‌السلام این آیات را تلاوت کرد سر بسجده می‌نهاد و بعد از ساعتی سر از سجده بر میداشت بلا توقف مدّعی حاصل می‌شد از آن جمله این است که بجهت هر مهمی که بخوانند زود برآید:

إذا عبدی عصانی لم یجدنی　　　سریع ألاخذ فاطلبنی تجدنی

و ایضاً این آیه بجهت وسعت رزق بسیار خوانده شود :

و لیس یحلک الفردوس غیری　　　أنــا الرزاق فــاطلبنی تــجدنی

و ایضاً این آیه است از برای طلب دنیا بعد از نماز صد بار بخوانند :

لی الدنـیا و مـا فـیها جـمیعاً　　　لی الملکوت فاطلبی تجدنی

و ایضاً این آیه است برای عرفان بخوانند :

اتعرف من له اسـم کـاسمی　　　أنا الرحمن فاطلبنی تجدنی

و ایضاً این آیه است برای رسیدن غائب چهل و یکبار بخوانند:

أتعرف ساترا للغیب غـیری　　　أنا السـتّار فـاطلبنی تـجدنی

و ایضاً این آیه می‌باشد از برای جمیع حاجات چندانکه توانند بخوانند :

أنا اللّه الذی لا شیء غیری　　　أنا الدیان فـاطلبنی تـجدنی

و ایضاً این آیه می‌باشد بجهت رؤیت حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام باید خوانده‌شود:

أنا الموجود قـبل القـبل قـبلاً　　　و بعد البعد فاطلبنی تـجدنی

طریفة: گویند صد و ده اسم خداوندی است بی نقطه که بر آنها آثار غـریبه از قبیل وصول بحکمت و علوم عجیبه و رفع آفات و دفع بلیّات و انجاح مقاصد و اصلاح مفاسد و کامکاری دارین و سعادت نشأتین و غـیرها مـترتب است و آنـها اینهاست :«الم الله لا اله الاّ هو ، هو الله العلیّ الأعلی و له الأسماء العلی (الاعلی) الالاء العطاء السامح المادح الممدوح الروح الراح المصرح الملحح المصحح الاحد الصمد الواحد الاحمد الحامد المحمد الواعد الموعود الممدود الصاد المـرصاد السداد العماد المعاد العامر المعمور المطهّر الطاهر الطهور المصور المکسر المدمر الامر الداهر الدهور السرور المسرور المحرس الماسّ المطمس المحصص الصراط الواسـط الصـارع اللامـع المـطلع السـامع الواسـع المـوسع المسـرع المـالک المملکوالمالک المملوک الملک الملوک المدرک المدکدک الأول المأول المـحلل

المعدل الموكل المطول المحصل المسهل الممكل الساكل المسئول المحول الحول و الاحوال الحامل المحمول الكامل الاكمل العادل الاعدل الواصل الاكرم العالم الاعلم الدائم السالم المسلّم الحاكم المحكم العاصم المعصوم الراحم المرحوم المكارم المكالم المعالم المحرم المطعم السلام الاسلام الاكرام الكلام المدعو العلو الحلو السمو الاله المولاه الاوّاه و الاسماء كلها لله و لا معه اله و لا اله سواه و الحمدلله كماهو اهله و لا اله الا الله وحده اللهم صلّ على محمّد و آله و سلّم سلاما سلاما»(۱۵۹).

طريفة: گويند اين دعا را اسرار مكنونه نامند بجهت مهمات عظيمه بعد از هر نماز يک بار بخوانند كه از اسرار مكنونه است بااعتقاد كامل خوانده شود : «اللّهم إنّى أسالک باسمک المکتوب فى سرادق المجد و العظمه و اسألک باسمک المكتوب فى سرادق البهاء و اسألک باسمک المكتوب فى سرادق العظمة و اسألک باسمک المكتوب فى سرادق الجلال و اسألک باسمک المكتوب فى سرادق العزّة و اسالک باسمک المكتوب فى سرادق القدرة و اسألک باسمک المكتوب فى سرادق السرائر السابق الفائق الحسن النضير رب الملائكة الثمانية و رب العرش العظيم و بالعين التى لا تنام و بالاسم الاكبر الاكبر الاكبر و بالاسم الاعظم الاعظم الاعظم المحيط بملكوت السموات و الأرض و بالاسم الذى اشرقت به الشمس و اضاء به القمر و سجّرت به البحار و بالاسم الذى قام به العرش و الكرسى و باسمائک المقدسات المكرمات المخزونات المكنونات فى علم الغيب عندک اسالک بذلک كله ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تفعل بى كذا و كذا و بجاى كذا حاجت خود را ذكر كند كه بمنزلهٔ گوگرد احمر است در اجابت(۱۹۰).

طريفة: گويند يكى از طرق ختم سورهٔ مباركهٔ توحيد آن است كه دو ركعت نماز

حاجت کند و صد مرتبه صلوات فرستد پس چهار صد و چهل و چهار مرتبه سورهٔ قل هوالله احد را بنذر حضرت امیر علیه‌السلام قصد نموده چهار صد مرتبه را در یک مجلس خوانده بروح اقدس آن جناب هدیه نماید و چهل و چهار مرتبه دیگر را گرو نگهدارد تا آنکه بمطلب برسد و بسیار سریع الإجابه میباشد و اگر در شب جمعه باشد این عمل بهتر خواهد بود.

طریقة: گویند بجهت عزّت در مجالس سلاطین و حکام هر وقت بحضور رود با انگشت سبّابه لفظ بدّوح را بر پیشانی نویسد بطریقی که حاء بدوح تمام صورت را فرو گیرد و از مجربات است.

طریقة: گویند از حضرت امام علی النقی علیه‌السلام مروی است که فرمودند من از حق سؤال کردم که هرکه باین دعاء دعا کند ناامید نگردد خداوند تعالی دعای او را مستجاب کند: «یا عدّتی دون العُدَد و یا رجائی و المعتمد و یا کهفی و السند یا واحد یا احد یا من هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد اسألک بحقّ من خلقته من خلقک و لم تجعل فی خلقک مثلهم احداً أنْ تصلّی علی جماعتهم و أن تفعل بی کذا کذا»(۱۶۱).

طریقة: گویند از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که بعد از نماز بامداد بجهت روزی حلال و دفع بلیّات و آفات بخوانند: «بسم الله الرحمن الرحیم یا رازق المتقین یا ذالقوة المتین یا ولیّ المؤمنین یا دیّان یوم الدین یا أرحم الراحمین یا راحم المساکین اغفرلي و ارحمنی و أغننی من الفقر و صلّی الله علی محمّد و آله اجمعین».

طریقة: گویند از حضرت امیر علیه‌السلام مروی است آنکه بجهت عزّت نزد سلاطین و

(۱۶۵)

طریفة: گویند در حل طلق بیک ساعت طریق آن چنین است که درانهٔ اشنان پارسی و خستک کند و تقطیر کند و طلق محلوب را در بوتهٔ گرم کند که سرخ شود و در این آب که تقطیر نموده بریزد در حال حل شود بوقت حاجت بکار برد.

طریفة: فی حدیث المعراج فقال رسول الله صلی الله علیه و آله یا ربّ اعطیت انبیائک فضائل فاعطنی فقال الله تعالی و قد اعطیتک فیهاکلمتین من تحت عرشی:«لا حول و لا قوّة الاّ بالله و لا منجا منک الاّ إلیک»(۱۶۴).

طریفة: گویند تاثیر مجاورت در اناس واضح است اما در جمادات پس آهن را هرگاه زمانی با مغناطیس گذاری طبع آن در او ظاهر خواهد شد و در نباتات هرگاه نارنج سال گذشته راکه در درخت گذارده باشند و خشک و پژمرده شده باشد چند یومی با نارنج تازه مجاورت داده شود سرشار و خرم و شاداب می‌شود و در حیوانات هرگاه حیوان رام ذولولی را با حیوان صعب شریری در یک طویله ببندی بعد از چندی همان حیوان رام شریر و نافرجام می‌گردد بلکه مجاورت اناس با حیوانات نیز مؤثر است چنانکه جمالان چون شتر حلیم و بردبار و قاطرچیان چون قاطر شریر و ناهنجار می‌شوند.

طریفة: گویند بعضی بواسطه تطابق عدد با ده یا دوازده نفوس وقاده او را در اشعار شعرا حمل بر دوستی و ولاء آن اولیاء علیهم السلام نموده‌اند فتامل.

طریفة: گویند از مزایای عدد سبعه آن است که در او معانی هر عددی جمع است چنانکه هر عددی یا زوج باشد یا فرد یا فرد و زوج با یکدیگر باشد در عدد سبعه همه اینها موجود است چه زوج یا زوج اول بود یا زوج ثانی و فرد یا فرد اول بود یا فرد ثانی و در سبعه هم زوج اول است و هم زوج ثانی و هم فرد اول است و

هم فرد ثانی چون دو و چهار و سه و پنج و اگر فرد اول با زوج ثانی جمع کنی هفت شود و اگر زوج اول با فرد ثانی جمع کنی هم هفت می‌شود.

طریفة: گویند یکی از مزایای عدد هشت آن است که مکعب است زیرا که دو در دو چهار باشد و چهار در دو هشت و هشت نخست عدد مجسم است از آنکه هیچ عددی تا مکعب نشود مجسم نشود چه جسم آن بود که او را طول و عرض و عمق است و هر خطی را دو سر باشد و آن بمنزلهٔ جذر بود چون در عرض زنی چهار شود و چون در عمق زنی هشت شود و این مثال نقطه و خط و سطح باشد.

طریفة: گویند چنانکه حساب نامتناهی است اشکال نیز نامتناهی است و هر یک آیت واحده حقیقه ساریه درکثرت است.

طریفة: گویند ارسطوطالیس در یکی ازکتب خود گوید که بسیار بود که من بنفس خویش خالی شوم و تن را بجای بمانم چنانکه پنداری که جوهر مجردم بی تن و همه چیزهای عالم را دریابم و ذات خویش تنها چیزهای نیکو بدانم و داخل بنفس خویش و خارج موجودات باشم پس بدین سبب دانستم که از عالم علوی شریفم و قطره‌ای از آن دریایم.

طریفة: فی البحار نقلاً عن فقه الرضا قال العالم علیه‌السلام: فی العسل شفاء من کلّ داء من لعق لعقة عسل علی الریق یقطع البلغم و یکسر الصفراء و یقمع المرة السوداء و یصفوا الذهن و یجود الحفظ اذا کان مع اللبان الذکر و السکر ینفع من کلّ شیء و لا یضرّ من شیء و کذلک الماء المغلی ونروی انّ الثمار اذا ادرکت ففیه الشفاء و اروی عن العالم علیه‌السلام فی القرآن شفاء من کلّ داء(۱۶۵).

طریفة: فیه ایضاً عنه علیه‌السلام شرب الماء من الکوز العانم امان من البرص والجذام(۱۶۶).

طـــريفة: گـــويند دبـــيله تـــصغير دبـــله بـــمعناى دمـــل كـــبيرى است كـــه او را كفگيرک نامند.

طريفة: فيه ايضاً قال من ادمن أكل الزبيب على الريق رزق الفهم و الحفظ و الذهن و نقص من البلغم(۱۶۷).

طريفة: فى الرسالة المنسوبة الى اميرالمؤمنين عليه‌السلام من كتب ثمان مأة و خمسة ضاداً ليلة السبت و نشب على خشب الرّمان على هيئة عَلَم و يفرز فى جدار القبله ارى له كلّ ماله عند الناس و من وضعه فى الكتاب العزيز المجيد صار مكرّما و ليَكُن ذاكراً لهذين الإسمين و هما «يا مذّل يا نور».

طريفة: قيل قالوا كل اسم فيه الطاء مثل اللطيف و الطاهر فالمداومة عليه يجعل القلب ثابتاً على الطاعة و الرزق واسعاً و من قرأه مأتى مرّة اطاعه كلّ من رآه.

طريفة: قيل فى كتب المشايخ كلّ اسم فيه القاف عدده ۱۸۱ يقرء عند غروب الشمس لحصول العزّة و الاقبال و الجاه و الدولة و ذلک مثل يا قيّوم يا قادر.

طريفة: گويند بجهت كشف ارواح هر اسمى را از اسماءالله تعالى كه در او كاف باشد مثل كافى و كريم هزار و پانصد مرتبه بخوانند مؤثر خواهد بود انشاءالله.

طريفة: گويند بجهت زيادت فهم و عقل و حفظ و رفع نسيان هر اسمى راكه در او ميم باشد مثل رحيم و رحمن نود مرتبه بايد خواند.

طريفة: فى البحار عنه عليه‌السلام فى المرأة التى يستمر بها الدم فتستحاض قال تغسل عند الصلوة احتساباً فإنّه لم تفعله امراة قط احتساباً الاّ عوفيت من ذلک(۱۶۸).

طريفة: فيه ايضاً روى انّه إذا عرضت الحمّى لانسان فينبغى أن يداويها بـصب الماء عليه فإن لم يسهل ذلک عليه فليحضر له إناء فيه ماء بارد و يدخل يده فيه(۱۶۹).

طریفة: قیل فی حدیث عمر اذا اقیمت الصلوة ولّی الشیطان و له خیج بالتحریک ای ضراط و یروی بالحاء المهلمة(۱۷۰).

طریفة: قیل انّ فی البدن قوی اربع هی الموجبة لفوات السعادات الروحانیه: احدها القوة الخیالیه المودعة فی البطن المقدم من الدماغ و إلیها الإشارة بقوله «من بین ایدیهم» و الثانیة الوهمیة الموضوعة فی البطن المؤخر من الدماغ و الیها الاشارة بقوله تعالی «و من خلفهم» و الثالثة . فی البطن الأیمن من القلب و الیها الا شارة بقوله «و عن أیمانهم» و الرابعة فی البطن الأیسر .... و الیها الإشارة بقوله «و عن شمائلهم» فلذلک خص إتیان الشیطان فی الوسوسات المموهات بهذه الأربع من الجهات فتأمل .

طریفة: گویند گاهی شعراء عجم الف رویٰ را اماله کنند و بیاء خوانند مثلاً عماد را عمید خوانند و اگر چنین یائی را با یاء اصلی مثل خورشید مقابل آورند هر آینه از عیوب شعریه خواهد بود.

طریفة: گویند هرگاه نمک را بپارچه سرخی بسته و بر طرف چپ زنان تعلیق کنند باعث سرعت ولادت اوگردد انشاءالله تعالی.

طریفة: گویند چون ملح القلی را در سرکه حل کرده عقد کنند و با نوشادر بسایند در نقل معادن بمرتبه اعلی مجرب دانسته‌اند و چون بازای هر سه درهم نوشادر یک عدد زرده تخم مرغ پخته اضافه نموده بآتش برشته بافشردن ، روغن او را بگیرند در عمل رصاص مجرّب شمرداند و الله العالم.

طریفة: طریق عقد محلول در اصطلاح اهل صنعت آن است که آن محلول را در قاروه کنی و سر او را بآهک و سفیده تخم مرغ محکم نمایی و گودی بکنی و آن

قاروره را درگل حکمت بگیری و در آن گودی نهی و اطراف او را بخاک انباشته کنی و اندکی آب بر آن خاک پاشی و پای بر آن خاک نهی چنانکه محکم شود وقاروره نشکند پس بیاری سرگین خشک را در بالای او ریزی بقدر داروئی که در قاروره می‌باشد نه کم و نه زیاد پس آن سرگین را آتش زنی پس بگذاری تا زمانی که آتش تمام شود و سرد گردد پس بیرون آور و تجزیه کن بانکه او را در صفحه تافته از مس یا نقره بریز اگر دود کند ناتمام و الاّ تمام است و الله العالم.

طریفة: گویند ملقمه آن است که روحی را با جسدی بهم آمیزی که یکی شود و آلت این کار سنگ مهره و سنگ صلایه مثل مرمر یا آبگینه یا پشم یا سنگ سماق است که بآنها آن دو را سحق کنی.

طریفة: گویند آلت تشویه قدحی آبگینه می‌باشد دو قدح با یکدیگر ترکیب کرده که در اندرون دو قدح باشد و بآتش نرم مانند خاکستر گرم یا مانند آن تشویه کنند.

طریفة: گویند در عمل قمری تمام بگیرد زرنیخ زرد بغایت نیکو و در کفچهٔ آهنین کند بعد از آن که نیکو سحق کرده باشد پس باتش نرم کرده و روغن کرده پیه در وی افکند تا آنگاه که روغن سیاه شود و او را بریزد و دیگر بروغن کرده پیه در وی افکند تا آنگاه که سفید شود چون سفید شدن کند او را بیرون آورد و بآب نمک بشوید و دیگر باره همان عمل می‌نماید تا زمانی که بغایت سفید و لطیف و قائم گردد و بعد از آن درمی از آن بر پنجاه درم زهره منقی طرح کند نقره در غایت سفید و نرمی باذن الله تعالی بیرون آید.

طریفة: ایضاً در عمل مزبور گویند بگیرد کبریت زرد سندرومی و نیکو نرم صلایه

کند و بروغن زیت بپزد و هرگاه روغن سیاه می‌شود آن را می‌ریزد و دیگر روغن بر آن می‌چکاند و همچنین تکرار می‌کند تا آنگاه که سفید شود درمی از آن بر بیست درم زهره منقی طرح کند قمری گردد سفید بفرمان خداوند تعالی.

طریفة: گویند تنقیه سرب چنان است که سرب را بگدازد و در آبی که شب یمانی حل کرده باشند و گرم باشد بریزد و یک بار در آب ببرد همچنین مکرر کند تا سفید و خوش لطیف شود.

طریفة: ایضاً گویند قمر یک مثقال، قلعی یک مثقال، برادهٔ حدید یک مثقال، این مجموع را بر نه مثقال زهره منقی طرح کند قمر نیکو گردد و تنقیه زهره را با مازوی گیلانی باید کرد و الله العالم.

طریفة: گویند هرگاه کسی بیضهٔ مرغ خورده باشد نباید فصد کند اگر چه یک شبانه روز هم فاصله شده باشد و بسا موجب هلاکت خواهد بود.

طریفة: لا ادری:

داد حق را قابلیّت شرط نیست   بلکه شرط قابلیّت داد اوست

طریفة: گویند جهت دزدیده و گمشده هفت مرتبه یا هفتاد مرتبه بخواند بی‌شک پیدا شود «اصبحت فی جوارالله، امسیت فی امان الله».

طریفة: گویند هرکه در محل غروب آفتاب چهل و یک بار آیة الکرسی را بخواند آنچه از خداوند تعالی بخواهد بیابد انشاءالله تعالی. تمت.

النّاس عَن فضل السّکّر الطّبرزد وَ هُو ینفع مِنْ سبعین داء وَ هُوَ یأکل البلغم أکلاً او یقلعه بأصله (۱۲۱) ، مراد از سکّر طبرزد قند یا نبات سفید است چه طبرزد بفارسی بمعنی سفید است.

طریقة : از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که فرمودند اربعة اشیاء تجلو البصر و ینفعن و لا یضررن ، فسئل عنهنّ ، فقال علیه‌السلام السعتر و الملح اذا اجتمعا و النّانخواه و الجوز إذا اجتمعا (۱۲۲) .

طریقة : روی انّ الصادق علیه‌السلام قال: ماء زمزم شفاء من کلّ دآء قال الرّاوی و اظنّه قال کائنا ما کان ، لانّ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قال ماء زمزم لما شرب له. (۱۲۳)

طریقة : در روایتی است که حضرت رضا علیه‌السلام به زکریّا ابن آدم رضی الله عنه فرمودند که بگو بر جمیع علل: «یا مُنْزِلَ الشّفاءَ وَ مُذْهِبَ الدّاءِ انزِل عَلیٰ وَجَعِی الشّفاءَ» (۱۲۴) و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه‌السّلم مروی است که فرمودند: دعای مکروب در شب و روز این است «یا مُنْزِلَ الشّفاءِ بِاللّیْلِ وَ النّهار وَ مُذْهِبَ الدّاءِ انزِل عَلیّ من شفائِکَ لِکُلِّ مٰابي مِنَ الدّآء (۱۲۵)».

طریقة : حلبی از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند: من اعجبه شیئ من اخیه المؤمن فلیمند عینه فإنّ العین حقٌّ یعنی هر که را بعجب در آورد چیزی از برادر مؤمنش باید که سرمه کشد چشم خود را زیرا که عین حقّ است بعضی از محقّقین فرموده‌اند که سرّ این معنیٰ آن است که تأثیر عین چنانکه مقرّر شده بواسطهٔ خباثت عریکهٔ عین و ردائت مزاج نور باصرة و انحراف او از مرتبهٔ اعتدال است و لهذا این اثر بر عیون مائله از اعتدال بزرقتی یا خضرتی یا صفرتی یا شدّت سوادی مثلاً ترتّب دارد چنانکه مشاهد و معاین است و چون سرمه معدّل

نور باصرة و مقویّ عین است می‌تواند بود که بماله من تلک الخاصیّة مضعف آن اثر یا مانع آن باشد.

طریقة : در بحار آورده در طریقهٔ نماز حاجت آنکه از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مروی است اینکه کسی که در روز پنجشنبه چهار رکعت نماز بجای آورد و قرائت کند در رکعت اولیٰ سورهٔ حمد را یک مرتبه و یازده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد و در رکعت ثانیة یک مرتبه حمد و چهل و یک مرتبه قل هُوَ الله احد و در ثالثه حمد یک مرتبه و سی و یک مرتبه قل هُو الله احد و در رابعة حمد یک مرتبه و چهل و یک مرتبه قل هو الله احد و هر دو رکعتی بیک سلام باشد و چون از سلام رکعت چهارم فارغ گردید پنجاه و یک مرتبه سورهٔ قل هُوَ الله احد را بخواند و پنجاه و یک مرتبه بگوید «اللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد» بعد از آن بسجده رود و در سجدهٔ بگوید «یا الله یا الله یا الله» صد مرتبه و دعاء کند به آنچه خواسته باشد و آن حضرت فرمودند کسی که این نماز را بجا آورد و بگوید این قول را هرگاه از خدا بخواهد زوال کوه‌ها را هر آینه زائل خواهد شد یا نزول باران را هر آیه نازل خواهد گردید و اینکه حجابی میانهٔ او و میانهٔ خدا نخواهد بود و اینکه خداوند تعالی هر آینه البتّه غضب خواهد کرد بر کسیکه این نماز را بجا آورد و حاجت خود را سؤال نکند (۱۲۶) .

طریقة : فی کتاب الکلم الطّیّب لقضاء الحاجات و دفع البلیّات یقرء سورة الاخلاص احدیٰ و سبعین مرّة و لا یتکلّم بینهنّ فإنّه مجرّب.

طریقة : فی رسالة از جملهٔ دعاهای عظیم القدر مجرّب برای دفع شدائد و مکاره «اللّهُمَّ إنّي اَسْئَلُکَ بِکُلِّ حَرْفٍ اَنْزَلْتَهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ بِکُلِّ حَرْفٍ اَنْزَلْتَهُ عَلیٰ مُوسیٰ علیه‌السلام وَ بِکُلِّ حَرْفٍ اَنْزَلْتَهُ عَلیٰ عیسیٰ علیه‌السلام وَ بِکُلِّ حَرفٍ انزلته فی کتاب من

كتبک و بكلّ دعوة دعاک بها ملک من ملائكتک أن تصلّى على محمد وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تفعلَ بى كَذا وَكَذا و مطلب را طلب نمايد.

طريفة : قيل جهت هر حاجت در هر وقت از اوقات خمسه كه باشد دو ركعت نماز حاجت بگذارد و بعد از سلام بلافاصله بحضور قلب روى راست را بر زانوى راست گذارد و صد مرتبه بگويد «يا عَلِيُّ اَدْرِكْنى» تا دوازده روز بشرط آنكه وقت و مكان تغيير نكند پس هركدام تغيير كرد عمل راز سر گيرد.

طريفة : فى حَديث: مَثَلُ المؤمِنِ كمثل خامة الزّرع تكفيها الرّياح كذا و كذا و كذلک المؤمن تكفيه الأوجاع وَ الأمراض و مثل المنافق كمثل الارزة المستقيمة الّتى لا يصيبها شيىء حتّىٰ يأتيها الموت فيقصفه قصفا(١٢٧) فى االنهايه الارزه بسكون الرّاء و فتحها شجرة الأرزن و هو خشب معروف و عن ابى عبيدة الارزة بالتسكين شجر الصّنوبر و فى المجمع هى بالكسر مع التّثقيل عصاة كبيرة من حديد يتخذ لتكسيّر المدر.

طريفة : فى حديث قال ابو جعفر عليه‌السلام إذا مات المؤمن خلّى عَلىٰ جيرانه من الشّياطين عدد ربيعة و مُضَر كانوا مشتغلين به (١٢٨)

طريفة : فى حديث: قال الصادق عليه‌السلام انّ المؤمن ليبتلى بأهل بيته الخاصّة فإن لم يكن اهل بيته فجاره الأدنىٰ فالأدنىٰ (١٢٩)

طريفة : قد حكى انّه كان لعالم تلميذ فدخل عليه ذات يوم معصوب الرّاى برقعة لحمّى او صداع فقال له مالک عصبت راسک قال حممت البارحة فقال سبحان الله انّک طول عمرک فى نعمة الله تعالى و عافيته لم تشدّ علىٰ راسک كتاب شكر فتحمّ يوما واحداً فتشدّ علىٰ راسک كتاب شكاية؟.

طريفة : فى حديث كلّما ازداد العبد ايمانا ازداد ضيقا فى معيشته و فيه لولا إلحاح المؤمنين على الله فى طلب الرّزق لنقلهم من الحالة الّتى هم فيها الٰى حال اضيق منها(١٣٠)

طريفة : فى حديث انّ الله تعالى وضع خمسة فى خمسة، العزّ فى الطّاعة و الذّلّ فى المعصية و الحكمة فى خلوّ البطن و الهيبة فى صلوة اللّيل و الغنىٰ فى القناعة(١٣١)

طريفة : گويند دراين ورد هفت خاصيّت است اوّل عزّت دويّم رفعت سيّم فراخى چهارم نعمت و حشمت پنجم محبّت ششم قوّت هفتم قدرت عدد كبير شصت و شش و عدد وسيط چهل و هشت عدد صغير هشت عدد آيه اين است: «حَسْبِيَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلاّ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ»

طريفة : فى حديث من نصايح الشّيطان لمُوسىٰ عليه‌السلام إذا استولىٰ عليک الغضب غيّر مكانک و إلاّ القيتک فى الفتنة (١٣٢)

طريفة : فى حديث لولا وجود الحمّىٰ على الأسد تعظم ضرره فِى الأرض.

طريفة : فى حديث الحياء و العفاف والعىّ اعنى عىّ اللّسان لا عىّ القلب من الايمان (١٣٣)

طريفة : نقل عن ابن عبّاس انّه قال يولد فى كلّ سبعين سنة من يحفظ كلّ شيىء.

طريفة : فى حديث مٰا اكرم شٰابٌ شيخا الاّ قضى الله تعالى له عند سنه من يكرمه و نقل عن بعض العلماء انّه كثيراً ما يقول من خَدَمَ خُدِمَ(١٣٤)

طريفة : قال اميرالمؤمنين عليه‌السلام ذلّة العالم كانكسار السفينه تغرق و يغرق من فيها.

طریفة : فی البحار عن حیوة الحیوان ذکر بعض العلماء انّ من أکل کثیرا و خاف علی نفسه التخمه فلیمسح یده علی بطنه و یقول اللّیلة لیلة عیدی و رضی الله عن سیّدی ابی‌عبدالله‌القرشی یفعل ذلک ثلثا فإنّه لایضرّه الأکل و هو عجیب مجرّب(۱۳۵)

طریفة : فی حدیث طعام اللّیل أنفع من طعام النّهار(۱۳۶).

طریفة :

سائی اگر هلیلهٔ زرد و کشی بچشم　　کم گردد آب رفتن چشم تو در زمان

طریفة : من مستطرفات السرائر ان ما یوجب الفقر کما ذکر بعض العلماء الکاملین ترک غسل الیدین عند الأکل و وضع القصاع والأوانی غیر مغسولة والأکل علی المشی و اکثار الیمین و لوکان صادقا و شراء الدّقیق والأکل علی ظهر الجمل و جعل الخلق وسیلة للرّزق و کشف العورتین فِی المساجد و فی الماء و الاستنجاء فی الحوض و البئر والنّوم فی المقابر والحمّامات و النّظر الیٰ تارک الصّلوة و ترک امر الأهل بالصّلوة وَ وضع النّعل و السّراویل و الثّوب وَ العمامة تحت الرّأس والاشتغال بالأمور ساعة النّحس و عمل الصّیاغة والذّباحة و النّقش والنّساجة وَ التّفکّر فی المعمّی و المشی بین الزّراعات والتّعجیل فی رفع الرّأس عن السّجدة و اللّعن عَلی النّاس و التّمشّط بمشط مکسور و الکتابة بقلم معقود قال الله تعالی یفتح علی الفاعل بها سبعین بابا من الفقر.

طریفة : فی حدیث قال الباقر علیه‌السلام اتی اعرابیّ إلی النّبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فقال یا رَسول الله فإنّی کنت ذَکورا و انّی صرت نسیًا فقال کنت تقیل؟ قال نعم ، قال لعلک اعتدت قائله فترکتها قال نعم قال عد ، فعاد فرجع إلیه ذهنه قیل ممّا یوجب النّسیان مباشرة النّساء المسنّة و مجامعة النّساء من القفاء و ذکر اسم الله تعالی فی الجنابة و النّوم علی المقابر.

طریفة : قیل النّظر الیٰ وجه العُلماء یوجب الحفظ والذّهن.

طریفة : لیس من احد الآ معه ملک و شیطان فإذا کان فرحه کان دنوّ الملک منه وَ اذا کان حزنه کان دنوّ الشیطان منه و ذلک قول الله تعالی «الشّیطانُ یَعِدُکُمُ الفَقرَ»(۱۳۷)الآیة.

طریفة : قیل النّظر الیٰ العلماء و الی القرآن و غسل الوجه بالماء البارد و الاستنشاق بعد النّوم یزدن ضیاء البصر.

طریفة : فی مفاد حدیث «انّ غسل الیدین قبل الأکل و بعده یورث جلاء البصر و ینفی الهمّ واللّمم قیل اللّمم السّوداء الّتی تعرض الانسان.

طریفة : فی حدیث قال ابوعبدالله علیه‌السلام ما من عبد کظم غیظا الاّ زاده الله تعالی عزّوجلّ عزّا فی الدّنیا والاخرة(۱۳۸)

طریفة : قیل قال ابو یزید لو غفرالله تعالی یوم القیٰمة و اذن لي فی الشّفاعة تشفّعت اوّلا لمن آذانی وَ جفانی ثمّ لمن برّنی و اکرمنی.

طریفة : عَن حَذیفة انّه قال لامرأته إنْ تریدي أن تکونَ فی زوجتی فی الجنّة فلا تزوّجی بعدی فإنّ المرأة لآخر أزواجها فلذلک حرّم الله تعالی علی ازرواج النّبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله ان یزوّجن بعده.

طریفة : و قیل زوج ذات الزّوجین فی الآخرة من هو أحسن خلقا و قیل أشدّهما حبّاً بهما فی الدّنیا و قیل أفضلهما مقاما فی الآخرة. کلّ ذلک فی الأحادیث ایضاً فتبصّر.

طریفة : فی البحار قال ابن هاشم قلت فی نفسی اشتهی ان اعلم ما یقول ابو محمّد علیه‌السلام فی القرآن اهو مخلوق او غیر مخلوق فاقبل علیّ فقال اما بلغک ما روی

عن ابی عبدالله علیه‌السلام لمّانزلت قل هو الله احد خلق لها أربعة الف جناح فماكانت تمرّ بملأ من الملئكة الاّ خشعوا لها و قال هٰذه نسبة الرّب تبارک و تعالیٰ.

طریفة: فیه ایضاً قال ابو هریرة قال النّبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله من قرء قل هُوالله احد نظر الله إلیه ألف نظرة بالآیة الاولی وَ بالآیة الثّانیة استجاب الله تعالی له ألف دعوة و بالآیة الثّالثة اعطا الله تعالی ألف مسأله و بالآیة الرّابعة قضی الله تعالی له ألف حاجة كلّ حاجة خیر من الدّنیا و الآخرة (۱۳۹) و عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال من قرأ قل هو الله احد مرّة واحدة فكانّما قرأ ثلث القرآن و ثلث التّوریة و ثلث الإنجیل و ثلث الزّبور (۱۴۰)

طریفة: ایضاً فیه علی التّرجمة از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است كه فرمودند نوری كه در پیش روی مؤمنین راه می‌رود در یوم قیامت نور اِنّا اَنْزَلناهُ می‌باشد كسی كه قرائت كند آن سورهٔ مباركه را پس از آن دعاء كند بلند میشود آن دعاء بسوی خداوند تعالی تا لوح محفوظ در حالتی كه مستجاب بوده باشد و كسی كه قرائت كند آن سورهٔ مباركه را محبوب خلایق می‌شود پس هرگاه طلب كند از مردی كه از مال خود دست بردارد بعد از آنكه قرائت كرده باشد آن سورة را در حینی كه روبروی او شده باشد هر آینه آن مرد بجای خواهد آورد آن را. (۱۴۱)

طریفة: ایضاً فیه كذلک كسی كه خوف از سلطانی داشته باشد هرگاه قرائت كند سورهٔ مباركهٔ مزبوره را در وقتی كه نظر بروی او می‌كند هر آینه غالب بر او خواهد شد و كسی كه ارادهٔ خصومت با كسی داشته باشد هرگاه قرائت كند آن را بر او ظفر خواهد یافت و كسی كه شفاعت كند به آن سورة بسوی خداوند تعالی خداوند تعالی قبول شفاعت او را خواهد كرد و عطا كند باو سؤال او را.

طریفة: فیه ایضاً عنه علیه‌السلام لكلّ شیىء ثمرة و ثمرة القرآن انّا انزلناه و لكل شیىء كنزٌ و كنز القرآن انّا انزلناه و لكلّ شیىء عون و عون الضّعفآء انّا انزلناه و لكلّ شیىء هدیً و هدی الصّالحین انّا انزلناه و لكلّ شیىءٍ زینةٌ و زینة القرآن انّا انزلناه و لكلّ شیىءٍ بشریٰ و بشری القرآن انّا انزلناه و لكلّ شیىء حجّة و الحجّة بعد النّبیّ انّا انزلناه فَامنوا بها ، قیل و ما الایمان بها قال انّها تكون في كل سنة و كلّ ما ینزل فیها حقّ و عنه علیه‌السلام هی نعم رفیق المرء بها یقضی دینه و یعظم دینه و یظهر فلجه و یطول عمره و یحسن حاله و من كانت اكثر كلامه لقی الله تعالی صدیقا شهیدا (۱۴۲)

طریفة: در كتاب كاشف اللّئام آورده كه خواندن سورهٔ انّا انزلناه و مداومت بر آن در اسفار موجب حفظ از شدائد و سوء اقدار خواهد بود انشاءالله تعالی.

طریفة: فیه ایضاً علی التّرجمة رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: یا عَلیّ قرائت كن سورهٔ یسٓ را بدرستی كه در یسٓ ده بركت است قرائت نمی‌كند او را هیچ گرسنه‌ای مگر آنكه سیر می‌شود و هیچ تشنه‌ای مگر آنكه سیراب می‌شود و نه برهنه‌ای مگر آنكه پوشیده می‌شود و نه عَزَبی مگر آنكه متزوّج می‌شود و نه خائفی مگر آنكه ایمن می‌شود و نه مریضی مگر آنكه بهبودی یابد و نه محبوسی مگر آنكه بیرون می‌آید و نه مسافری مگر آنكه یاری كرده می‌شود در سفر خود و قرائت كرده نمی‌شود در نزد میّتی مگر آنكه تخفیف داده میشود و قرائت نمی‌كند او را مردی كه چیزی از او گم شده باشد مگر آنكه می‌یابد او را (۱۴۳)

طریفة: فیه ایضاً كذلک عن علیّ عن النّبیّ صَلّی الله علیهما و آلهما هر كس بنویسد این سوره را و بیاشامد آن را، داخل كند در جوف او هزار یقین و هزار نور و هزار بركت و هزار رحمت و هزار رزق و كنده شود از او هر كینه و دردی (۱۴۴)

طریفة : و در خبری وارد است که هرگاه کسی خوف از قلّت طعامی داشته باشد این سورهٔ مبارکه را به آن بخواند کثیر شود و بجهت عسر ولادت نافع است و کسی که آنرا قرائت کند مثل آن است که یازده مرتبه کلّ قران را تلاوت کرده باشد.

طریفة : قیل ان قیل مَا الحکمة فی انّ الولد إذا خرج من بطن امّه الی سنة لا تدمع عیناه ؟ قلنا انّه لم یکن ذلک بکاء و انّما کان تسبیحاً لأنّه روی فِی الاخبار انّه یقول فِی اربعة اشهر اَشْهَد اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاّ الله وَ فی اربعة اشهر اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسولُ الله صلی الله علیه و آله وَ فی اربعة اشهر اللّهُمَّ اغفر لي وَ لِوالِدَيَّ ، فإن قیل ما یقول ولد الکافر؟ قلنا إنّه یقول فی الأشهر الاولیٰ و الأشهر الثّانیة الشّهادتین و فی الأشهر الاخیرة یقول لعنة الله علیٰ وٰالدَيّ و اذا تمّت السّنة فصیامه بکٰاء فحینئذ تدمع عیناه فان قیل ما الحکمة فی انّ الام اشفق من الأب عَلیٰ الولد قلنا انّ الولد یخرج من المرأة من قدّامها بین ثدییها قریباً من القلب و موضع الحبّ القلب و ماء الرّجل من وراء ظهره و هو ابعد من القلب.

طریفة : گویند هرگاه غائبی را خواهی حاضر کنی سورهٔ وَالضُّحیٰ را یازده دفعه بخوان حاضر خواهد شد انشاءالله تعالی.

طریفة : قیل انّه روی انّ الوتیرة لتدارک الوتر و لذا ربما ترکها رسول‌الله صلی الله علیه و آله لانّه یعلم من طریق الوحی انّه یفعلها فلا یحتاج الی التّدارک.

طریفة : فی بعض الأخبار انّ المدینة حرم الله و حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و حرم علیّ بن ابی طالب علیه السلام قیل فی وجه حرمیّتها لعلیّ علیه السلام انّه جاء فی بعض الاخبار انه نقله الله تعالی الیها و لذا استحبّ زیارة امیرالمؤمنین علیه السلام عند رسول الله صلی الله علیه و آله.

طریفة : عن ابی عبدالله علیه السلام انّه قال لبعض اصحابه اما تدخل السّوق اما تری

الفاکهة تباع و الشّیء ممّا تشتهیه قلت بلیٰ والله فقال اما انّ لک بکلّ ماتراه فلا تَقْدر علیٰ شرائه و تصبر علیه حسنةً[۱۴۵]. اقول یمکن أن یستنبط من هذا الحدیث جری هذا الثّواب لکلّ تَمَنٍّ فی کلّ باب إن لم یخالف الشّرع المستطاب سیّما إن کان متعلّقا بالآخرة و خیر مآب فتأمّل.

طریفة : فی البحار عن الحسین بن علیّ علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله انّ آیة الکرسیّ فی لوح من زمردة اخضر مکتوب بمداد مخصوص بالله تعالی لیس من یوم الجمعة الأصکّ ذلک اللّوح جبهة اسرافیل فإذا صکّ جبهته سبّح فقال سبحان من لاٰ یَنْبَغِي التَّسبیح اِلاّ لَهُ وَ لاٰ العِبادَة وَالخُضوعَ اِلاّ لِوَجْهِهِ ذٰلِکَ اللهُ الْقَدیرُ الی الواحِد العزیز فإذا سبّح سبّح جمیع مَنْ فِي السَّمٰوات مِنْ مَلک وَ هلّلوا فاذا سمعَ اهْل السَّمآء الدّنیا تسبیحهم قدّسوا فلا یبقیٰ ملک مقرّب و لا نبیّ مرسل إلاّ دعا لقاریء آیة الکرسیّ علی التّنزیل قال جعفر بن محمّد علیه السلام کان سیّد العابدین علیّ بن الحسین علیه السلام إذا أصبح لا یقرء غیرها حتّی تزول الشّمس فإذا زالت الشّمس صلّی فاذا فرغ من صلوته ابتداً فی سورة انّا انزلناه فی لیلة القدر، اللهُ لاٰ اِلٰهَ اِلاّ هُوَ الْحَيُّ الْقَیّوم لاٰ تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لاٰ نَومٌ لَهُ مٰا فِی السَّمٰوٰاتِ وَ مٰا فِی الأرضِ وَ مٰا بَیْنَهُما وَ مٰا تَحْتَ الثَّریٰ عٰالِمِ الغَیبِ وَ الشَّهٰادةِ فَلاٰ یُظهِرُ عَلی غَیْبِهِ اَحَداً مَنْ ذَاالَّذي یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلاّ بِإذْنِهِ یَعْلَمُ مٰا بَیْنَ اَیْدیهِمْ وَ مٰا خَلْفَهُمْ وَ لاٰ یُحیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلاّ بِمٰا شٰآءَ وَسِعَ کُرسِیُّهُ السَّمٰوٰاتِ وَالأرضَ وَ لاٰ یَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِیُّ العَظیمُ لاٰ اِکْراهَ فِی الدّینِ قَدْ تَبَیَّنَ ...الیٰ قولِهِ تعالی هُمْ فیها خٰالِدونَ وَ فی بعض النسخ ورد بعد خالدون وَ اَلْحَمْدُللهِ رَبِّ الْعالَمین[۱۴۶].

طریفة : درکتاب لئالی الأخبار ازکتاب خلاصة الأخبار آورده آنکه

رسول‌خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند باصحاب خود که برادر من جبرئیل علیه‌السلام از پروردگار من تحفه‌ای آورد مراکه از برای هیچ یک از انبیاء پیش از من نیاورده و آن تحفه متعهٔ زنهای مؤمنات است ، در روایت دیگر فرمودند کسی که سه مرتبه تمتّع کند خواهد بود با من در باغهای بهشت و فرمودند کسی که در عمر خود یک مرتبه متعه کند پس او از اهل بهشت خواهد بود.

طریقة : و در روایتی است که هرگاه تکلّم کنند با یکدیگر می‌باشد گفتگوی آنها ذکر تسبیح و هرگاه یکدیگر را ببوسند می‌نویسد خداوند تعالی از برای هر یک بهر بوسه‌ای یک حجّة و یک عمره و هرگاه خلوت کنند نوشته می‌شود از برای ایشان بهر لذّت و شهوتی حسنه‌ای که بقدر کوههای بسیار بلند باشد و بعد از بیان ثوابهای بسیار می‌فرماید کسی که ساعی و دلاّل میان ایشان نیز باشد نیز ثوابهای مذکورة از برای او خواهد بود.

طریقة: و در روایتی است که درهمی که در باب متعه صرف شود افضل است در نزد خدا از هزار درهم فی سبیل الله.

طریقة : و در روایتی آمده است که لیس فی المضاجعة (ای مع الزّوجة) وضوء و لعلّ معناه إنّ تلک المضاجعة لعظم ثوابها مجزیة عن الوضوء للنّوم.

طریقة : فی روایة قال الصادق علیه‌السلام العبد کلّما ازداد للنّساء حُبّا ازداد فی الایمان فضلاً و قال علیه‌السلام کلّ من اشتدّ لنا حُبّا اشتدّ للنّسآء حُبّا [۱۴۷]

طریقة : فی المکارم عن بعض اصحاب ابی عبدالله علیه‌السلام قال له جعلت فِداک انّی اشتری الجاریة فاحبّ أن تعلمنی شیئا أتقوّیٰ علیهنّ قال خذ بصلاً و قطّعه صغاراً واقله بالزّیت و خذ بیضاً فاعقصه فی صحفة و ذرّ علیه شیئا من الملح فاذرره عَلی

البصل و الزّیت واقله شیئا ثمّ کُلْ منه ، قال ففعلت فکنت لا ارید منهنّ شیئا إلاّ قدرت علیه . ــ و قال ابوالحسن علیه‌السلام من اکل البصل والبیض والزّیت زاد فی جماعه [۱۴۸]

طریقة : فی کتاب لئالی الأخبار انّ التّمر اذا وضع فی اللّبن الجدید و بقی حتّیٰ بلّ جوفه کُانَ یوضع یوما او لیلة فیه ثمّ اکل التّمر و شرب علیٰ اثره اللّبن صار لتقویة الباه بلا عدیل و انّ للهریسة مدخلاً عظیما فی ذلک و فی هذا الکتاب ایضاً انّ من خواصّ الحمّص انّه اذا وضع فی الماء و بقی حتّی بلّ جوفه ثمّ اکل من غیر ان یطبخ و شرب علیٰ اثره ماء منقوعه مع قلیل عسل صار لاعادة شهوة الجماع الیٰ یومین بلا عدیل.

طریقة :گویند بر متاع بنویس «بَرَکَةٌ لَنا» البته نفعی عظیم یابی ، ایضاً بر متاع کاسد بنویس و بخوان «قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِیَدِاللهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللهُ واسِعٌ عَلیمٌ یَختَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشآءُ ... تا آخر[۱۴۹] و آیهٔ فَاسْتَبْشِرُوا ... تا آخر[۱۵۰] بغایت مجرّب است. نقل کلّ ذا عن کتاب جَنّات الخلود .

طریقة : فی توسلات علویّة منسوبة الی علیّ بن الحسین علیهما‌السلام بسم الله الرّحمٰن الرّحیم الهی بصدق علیّ و صداقته و رفق علیّ و رفاقته و سلم علیّ و سلامته و علم علیّ و امامته و قوّة علیّ و خلافته و حلم علیّ و صلابته و کرم علی و کرامته و عزّ علیٰ و شجاعته و صبر علیّ و طاعَته و حکم علیّ و عدالته و زهْد علیّ وَ عبادته و عصْمة علیّ و طهارته و قرب علیّ و سیادته و هُدی عَلیّ و هدایته و حبّ علیّ و ولأیته و توکّل علیّ و کفایته و فتوّة عَلیّ و رعایته و مروّة علیّ و حمایته و فصاحة علیّ و بلاغته و صباحة علیّ و ملاحته و صفوة علیّ و صفائه و عفو علیّ و وفائه و تجرید علیّ و تفریده و تکبیر علیّ و تحمیده و تعظیم علیّ و تفصیله و تکریم علیّ و

تبجیله و ورع علیّ و تقویه و ملّة علیّ و فتواهُ و خوف علیّ و رجاه و تنبیه علیّ و هجوعه و خضوع علیّ و خشوعه و قنوع علیّ و نجوعه و وَاسْتقامة علیّ و رجوعه و کشف علیّ و شهوده و عطف علیّ و جوده وَ وجد علیّ و وجوده و قیام علیّ و قعده و رکوع علیّ و سجوده و صلوات علیّ و صلاته و صیام علیّ و زکوته و فکر علّی و فراسته و ذکر علیّ و دراسته و حجّ علیّ و عمرته و فوج علیّ و زمرته و بسط علیّ و قبضته و نفل علیّ و فرضته و هیبة علیّ و سیاسته و کتاب علیّ و کراسته و عقل علیّ و کیاسته و جمال علیّ و جلاله و کمال علیّ و نواله و فضل علیّ و افضاله و اسماء علیّ و افعاله و آثار علیّ و شمائله و ذات علیّ و صفاته أنْ تجعلنی فی الدّین وَ الدّنیا و الاخرة عزیزا مهیباً فی اعین الخلائق اجمعین و ان تقضی حوآئجی و حوآئج جمیع المؤمنین و المؤمنات و اعصمنی من کلّ هلکة و نجّنی من کلّ بلیّة وآفة و عاهة و اهانة و کربة و ضیق و ذلّة و علّة و قلّة و مرض و برص و فقر و فاقه و بلاء و وباء و زلزلة و غرق و خوف و حرق و خرق و صرع و حرّ و برد و جوع و عطش و غیّ و ضلالة و غصّة و محنة و شدّة فی الدّارین إنّک لا تخلف المیعاد یا مالک یوم الدّین ایّاک نعبد و ایّاک نستعین و صلّی الله علیٰ خیر خلقهِ محمّد و آله اجمعین یا ابا الغیث اغثنیٰ یا علیّ ادرکنی و لا تهلکتنی یا الله صمدی من عندک مددی و علیک معتمدی بحقّ مُحَمّد العربیّ و آله الطّیّبین الطّاهرین .

طریقة :گویند سه مثقال جیوه را با سه مثقال زحل ملغمه نموده و شش مثقال را سخت کوبیده بیاورند سه مثقال قمر و را سخت و جیوه را با سرب فرش و لحاف نموده بگذارند نقره اندک زرد شود یک مثقال با یک مثقال شمس اعلیٰ بگذارند خوب می‌شود.

طریقة : در حجر مرموز که او را اکسیر و کیمیا گویند اختلاف کثیری است و شعرها در خصوص ایماء و تلویح آن سروده‌اند مثل :

سبیکة اهل العلم ان کنت ذا علم   ثلثة الوان تبین لذی الفهم
فاوّلها سور من الصّخر منطبق   و بحر و فیه العین تسرح کالنجم
هوالحجر الموجود فی کلّ بلدة   مناسبة فی الجلد و الدّم و اللّحم

وگویند که این اُشعار إشعار به آن است که بیضهٔ مرغ باشد. و مثل:

ألاٰ فاعْلموا ان الاوّائل اجمعوا   علیٰ حجر ملقی علی الطّرف مزدری
مهان حقیر القدر یمنع رخصة   لکثرته من أن یباع و یشتری
خفی إذا مٰا طار عنه غرابه   بدا بیضة ابهیٰ من الشّمس منظرا
معاونه فینا و کیف تظنّه   قلیلا عوام النّاس مع کثرة الوری

وگویند در آنها تلویح بدم انسانی یا رجیع آن یا بیضهٔ مرغ است .

و مثل :

هو الحجر الموجود فی کلّ بلدة   بایسر مبذول بکلّ اوان
عجبت له یخفی علی المرء علمه   و لو لاٰه ما سارت به القدمان

که گویند اشارة بدم انسانی است ایضاً. راقم آثم گوید آنچه مرزوق این بنده شده از برکات متروکات طائفه خاصّه از اهل غیب بمدد نوعی از الهامات ربّانیّه و کشفیّات سبحانیّة اگر چه در اعمال این کمال و اجمال این افصال بجهت اشباهی از مناهی او را راهی و بسبب امواجی از دواجی او را منهاجی نیست آن است که حجر مرموز آن چیزی است که در این سطر بطور رمز مخصوص براقم آثم بیان می‌شود و رمزی است در نهایت سهولت هر که را خداوند تعالی قابل داند لا محالة باو ملهم خواهد

فرمود و آنچه را از اشعار مذکورة فهمیده‌اند درست نیست و خلاف واقع است و رمز مذکوراین است: «ا ع س ق ت ن خ م ا د ن» حجر مرموز را سحق نموده و فرش زیبق نمایند و بوتهٔ زیبق از آتش فرار نخواهد کرد و اصل الاصول کیمیا همین است و فروعات آن سهل است در نزد اهل آن والله المُوفّق و المعین و له الحمد علیٰ مٰا الهمنی علیٰ وجهِ حقّ الیقین.

طریفة : فی تدبیر العروس خذ خلّ خمر و قطره علیٰ ملح القلی فإنّه ینحل فیه من سٰاعته و یکون الملح مقدار ثلث الخلّ القاطر ثمّ یغلی به الکبریت المصعد علیة او غلیتین فإنّه یذوب و یجری ثابتا و هٰذا من اسرار الصّنعة.

طریفة :گویند شنجرف که جاری می‌شود آن است که ۲۰ قلع و ۴۰ عبد ملقمه و سحق کنی و با ۳۰کبریت سحق بلیغ تا مسود شود و با هم یک ذات گردد در شیشه سه ساعت آتش شعله بده شنجرف احمر حلبی شود که در همهٔ اعمال حمره بکار آید و هرگاه با میاه محمّره سحق و تشویة و با دهن صفره هفت بار تشویه کنی قراطی یک درهم فضّه را ذهب چهار دانگ عیّار کند که برنگ نارنجی باشد.

طریفة :گویند سفایج را در خلّ طبخ و زهره را خوب و هرج درآن کنند سفید شود.

طریفة :گویند ملقمهٔ قمر با دهن زوج ثامل طبخ نموده ثابت شود و قمر گردد و تجربه شده و طریقهٔ گرفتن آن است که دو سه روز در آب خیسانیده بعد در خرقهٔ پشم زبر کرده بمالد تا مقشّر شود و نم داده با... بآتش ملائم تنکیس کند.

طریفة :گویند عبد و عروس مدبّر سحق و طبخ با شحم گاو نمایند تا ثبوت یابد و طرح بر قمر نمایند وگویند آنچه نفس و روح ممزوج شده باشد با شحم طبخ کنند

بطور بلیغ و طرح کنند.

طریفة :گویند روح را جبّهٔ نازک از سمّ‌الفار و بیاض و تلحیف قشر البیض و روی همه زجاج اوّل بالابدم تا خوب بعد اسفل باز تجدید تا ۷ مرتبه و عشر قمر مایه خوب شود قدری قلیا با زجاج بکن.

طریفة :گویند در اشگنه عقاب قمر می‌رود همه را سحق نموده در دو پیاله شد و وصل نموده با آتش ملایم تا دهنی حاصل شود پس این دهن بر هر جسدی که خشک باشد نرم می‌شود و بر هر قمر مغشوشی که طرح کنند یک برده تفاوت کند از رنگ و قماش و الله العالم.

طریفة :گویند شکل بنی آدم در رحم مادر بشکل مکتوبی اسم محمّد ﷺ است به عبری و بعد از وجود آمدن بشکل این لفظ است بکوفی بدین نهج محمد لهذا گفته‌اند هرکس را محمّد نام کنند اسم با مسمّیٰ که جسد اوست تطابق تامّ بهم می‌رساند.

طریفة : مروی است که حضرت رضا علیه‌السلام هنگامیکه در امور خیر مشغول می‌بودند «اَللّٰهُمَّ سَلِّم وَ تَمِّم» می‌گفت و می‌فرمود که چون درکار خیر مشغول باشید مغرور بآن مشوید و این کلمه را بگوئید چه بسیار ازکارهای خیر میباشد که منتهی ببدی و شرّ می‌گردد پس حسن عاقبتتان را به این کلمه بخواهید از خداوند[۲۶۷].

طریفة :گویند هرگاه فتیله را در سرکه خیسانیده خشک نمایند و با نفت روشن کنند در نهایت درخشندگی و لمعان بسوزد.

طریفة : گویند برگ زردالو بغرغره درد دندان را بنشاند و تازه ثمر او تب آرد و خشک او رفع تب نماید.

طریقة: گویند صورت ترکیب زرنیخ بدین گونه است زرنیخ ۲۰ مثقال نرم کرده و زردهٔ تخم مرغ را بر او ریخته و گذاشته تا خشک شود و بعد زرده تخم ریخته صلایه کرده و خشک نموده تا وقتی که دیگر زرده تخم بر ندارد و بعد آورده زرنیخ مزبور را در میان کاسهٔ گل محکم گرفته گذاشته و بر بالای کاسهٔ مزبور کاسه‌ای علیحده که بگل گرفته باشد گذاشته و شدّ و وصل محکم نموده در روی آتش تصعید کرده و تصعید شده را یکی را بر ده مس طرح نموده و مایه هم زده نقره خوب شود والله اعلم.

طریقة: گویند زیبق پنج مثقال «ک م ن ل د ا ش» یک مثقال اول آنکه بقدر نیم ماش تریاک را در دهن بینداز و آب آن را در زیبق بمال پس بعد از آن در بوته کن پس لحاف کن اوّل آن مرموز را پس بر روی آهن بار سرش را و بر روی بار سرش نمک طعام لحاف و بدم همین که نمک شکافت بردار که زیبق کشته شده است انشاءالله تعالی.

طریقة: مرحوم مجلسی قدس سره در یکی از کتب دعوات خود می‌فرماید آن که سنّت است بعد از هر نماز فریضه این دعا را بخوانند «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَسْأَلُ اللهَ الْعَفوَ و الْعافیَةَ فِی الدُّنیا و الآخرة» که مرغوب است نزد شدائد و از ابن طاوس قدس سره نقل است که آن از مستحبّات است که در او شکّ نیست پس مداومت نمائید باین دعا در جمیع شدائد و حبسها که مقرون بفرج است انشاءالله تعالی.

طریقة: ایضاً از حضرت صادق علیه السلام مروی است که هرکه بعد از نمازهای فریضة چهل نوبت تسبیحات اربع را بگوید پیش از آنکه پاهای خود را از حالت تشهّد تغییر دهد آنچه سؤال کند از حق تعالی باو علطا فرماید.

طریقة: مستحبّ است آنکه در حین شروع در نماز شب و تهجّد سابقا هفت مرتبه اللهُ اکْبَرُ بگویند و هفت مرتبه اَلْحَمْدُ لله.

طریقة: گویند بجهت علّت زحیر کشمش سبز قدری و سیر با یکدیگر بکوبند و سه روز ناشتا بخورند نافع است.

طریقة: گویند بجهت حفظ اولاد و غیرهم از آفات و حصول برکت در خزانه و اموال صورت تکسیر کلمهٔ بدوح مفید است و اگر هر روز ۲۰ بار بدوح بگوید و بچیزی بدمد در امان الهی باشد.

طریقة: گویند بجهت خارش بدن آدمی ماش را صلایه کنند و در ماست ریزند و بآفتات نهند تا گرم شود و بربدن مالند نافع است البّته.

طریقة: گویند هرکس این شکل را نوشته در عمامهٔ خود نگاه دارد جلب قلوب امراء و سلاطین را مفید خواهد بود انشاءالله.

۹۵	۴۷۷	۷۹۹	۱۲۲
۸۵۵	یحبونهم ۱۲۱	کحب الله ۹۶	۴۷۶
۱۲۵	والذین ۷۹۷	اشدّ حبّا لله ۴۷۹	۹۷
۳۷۸	۹۸	۱۱۹	۷۹۸

طریقة: گویند نقل است که مردی را در بغداد هفت روز در پیش هفت شیر انداختند بقصد هلاک و کشتن او و هیچ آسیبی از شیران بدو نرسید و سبب آن بهمراه داشتن این اسم اعظم بود: «یا دائِم بِلا فَناء یا قائِم بِلا زَوال و یا مُشیر بِلا وَزیر».

طریقة: گویند هرکس این طلسم را بر پشت کتاب خود نویسد مشکلات آن کتاب بر او آسان گردد انشاءالله تعالی: [صر لـ و ح معا ه اا ا ه]

طریفة : گویند اگر سه مرتبه آیهٔ «وَ جَعَلْنا مِنْ بَیْنِ اَیْدیهِمْ سَدّاً وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً»(۱۵۱) را درگوش خوابیده خوانند از خواب بیدار شود.

طریفة : مزاحیّة للرّاقم :

انّ الاخانید فی اکلالِهِم نَهَدوا — عَمائِم کُنْداً مِثْلُ الْکَنابیذ
وَ کَرَّدوا کَفْش زَرْدٍ فی پواهیهم — تشابهت بخرائیز الْقَوالیذ

طریفة : تولائیّة للرّاقم :

عالم همگی مجالی نور علی است — مستور قدر ملحظ دستور علی است
افتادهٔ خاک والهان افلاک — مخمور خمور فیض موفور علی است

صلوات الله و سلامه علیه و آله. **ایضاً**:

از حبّ علی پدید شد عشق و وداد — از عشق و وداد حبّ او گشته مراد
ایجاد و تجلّی ز تجلّی علی است — از بهر علیّ تجلّی است و ایجاد

ایضاً:

گر بود علی نبود بودی نبدی — ور جود علی نبود جودی نبدی
تقلیب قلوب عالم از قصد علیست — گر قصد علی نبد قصودی نبدی

ایضاً:

از لطف علی عقل و تولاّ شده خلق — وز قهر علی جهل و تبرّا شده خلق
از نار همین پدید آمد ابلیس — و زنور همان آدم و حوّا شده خلق

ایضاً:

یا من هو کان قبل آن و مکان — من نورک بان کلّ شییء قد کان
السّرمد و الدّهر سفیرا عصرک — المعصر من نداک بحر الامکان

ایضاً:

طربیٰ طوبیٰ لحال من خاولکم — من خاولکم بنولکم تاوَلکم
المبدء و المعاد و الفیض بدت — منکم و الیکم و لدیکم و لکم

طریفة : حکیم فرزانه محمّد حکیم عماد (ره) که معاصر شاه صفیّ بود گوید وحدت وجود معنای صحیح آن این است که آنچه در ذهن آید غیر خدا است پس آنچه متصوّر شود وجه الله است که وجود منبسط باشد و او یکی است زیرا که در میان خالق و مخلوق در واقع معنای مشترکی نیست تا موجب تعدّد شود فافهم.

ایضاً گوید در اصطلاح اهل تاریخ حرف مدغم یکی بحساب در میآید بناء علی هذا لام الله بحساب یکی آید و اگر در جائی ضرور شود جایز است هر دو را بحساب آورند بجهت آنکه هر دو مکتوب می‌شود و این خاصّهٔ الله است.

طریفة : قیل زهر مار را بعضی حارّ و بعضی بارد می‌دانند و دلیل بر حارّیّت آن است که هر چیزی که سرایت کننده و دونده است باید حارّ باشد وگویند اشیائی که آنها را بارد میگویند نسبت ببدن انسانی است زیرا که بدن انسانی را خداوند اندازه‌ای از حرارت داده لهذا اشیاء نسبت باو بعضی بارد و بعضی حارّ می‌شود.

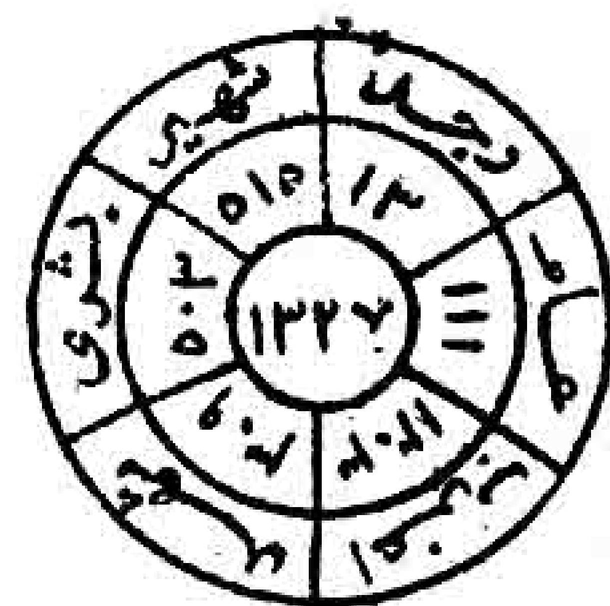
طریفة :گویند در نعناع جزئی از کافوریّت می‌باشد کَمَا اسْتَنْبَطُوهُ بِالتَّصعیدِ.

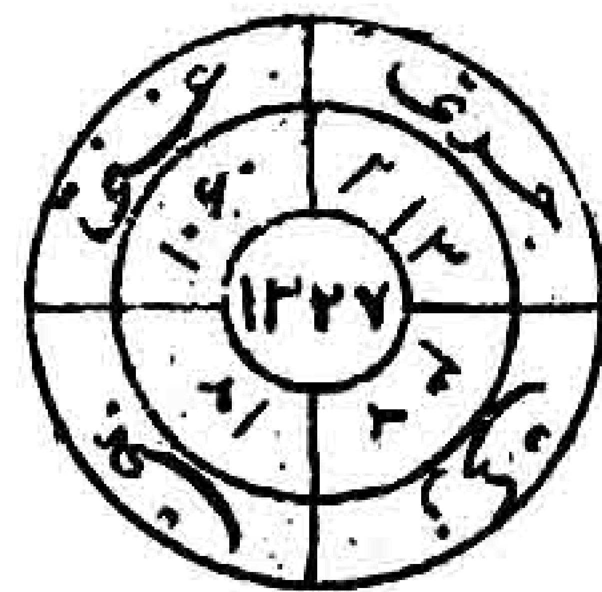
طریفة :گویند عرب چون ظهرة و بطنة گوید معنای آن زد پشت و زد بطن او را ، و از این قبیل است زمنه یعنی آن ناخوشی مثلاً زمانها طول کشید و مزمن از این مادّه است اگر چه در لغت زَمَنَه آمده نا اَزمَنَه فافهم.

طریفة :گویند از اغلاط صاحب کتاب صحاح جوهری آن است که نوشته السّقر بالالف و اللاّم و حال آنکه لفظ سقر با لام استعمال نمی‌شود و ایضاً نوشته الجراضل

لجبل بالجیم و الضّاد و حال آنکه مراد آن است که جراضل جبل است یعنی بیخ کوه است.

طریقة تاریخیّة: در مادّه تاریخ طبع رسالهٔ گوهر شب چراغ بطریق دائرهٔ مسدّسه و دائرهٔ مربعه در دائرهٔ اولیٰ هر سه خانهٔ آن از مادّهٔ تاریخ می‌باشد بطور تعیین در مبدأ و در دائرهٔ ثانیه هر چهار خانهٔ آن بدون تعیین در مبدأ عَلَی الدّور یک مادّه تاریخ می‌شود و در سه خانهٔ دائرهٔ اولی این مصرع است که توزیع بر سه خانه می‌شود که مجموع آنها یک مادّه تاریخ است شهیر بشری شهد و در سه خانهٔ دیگر آن این مصرع است اغربَ غامٍ وُجدَ و آنها هم مجموعاً یک مادّه تاریخ می‌شود و در چهار خانهٔ دائرهٔ ثانیة این یک مصرعست که توزیع بر آنها می‌شود غنیٌ بهی زکی جری.





طریفة: فقهیّة نظمیّةٌ لِرّاقم الآثم:

یـا ایـّها الطّاهر فـی الخـصائل عن دنس الأوهام فی المسـائل
ازدد ظـهوراً بـانجلاء مسـئلة فی خبث البـاطن و التـطهیر له

المسئلة

و تـلک انّ الخبث الّـذی حـدث فـیه کـمافی الفـم من دم خبث

لیس له حکـم بـفتوی الفـقهاء فـجائز فـعل الصّـلوة مـعها
و هکـذا الدّخـول فی المساجد و ان رایـنا المـنع فـی المـوارد
عـن اشـتمال خـبث لم یـنزه فـی تـلک او ادخـاله فـی هـذه
دلّ عـلیٰ ذا بـعد الإتـفاق مـا فـی الرّوایات عـلی الاطلاق
مـمّا یـفید انّـه لیس حـتم غسل سوٰی ما ظـاهر الانـف علم
امّـا الّـذی من خبث قد دخلا مـن خـارج البـاطن فـیه مرسلا
فـان یکـن فـی مثل انف و فـم مّـما له امکـان تـطهیر نـمی
دون نـظیر الجوف ممّا قد بطن فـذا له حکـم النّـجاسات عـلن
فـمن یکـون آکـلا للـنّجس او الّـذی یـوصفُ بـالتّنجس
فـبقیت اجـزاؤه فـی الفـم لم تـجز له فـیها الصّـلوة حیث امّ
و هکـذا دخـوله فـی المسـجد اذا مـنعناه کـبعض العـمد
مـن جـهة العـموم فیما قد منع عـن ذیـن الأُ بـاجماع سـطع
او سـیرة او بـعض اخـبار خـرج مثل الّذی فی حکم خوف انـدرج
هٰـذا و امّـا حکـم نـفس البـاطن تـاثّرا او مـا بـه مـن کـائن
مـثل الرّطـوبات له فـالظّاهر ان لیس اشکـال هـنا بـظاهر
فـی طـهره و عـدم التـنجس بـخارج او داخـل مـن نـجس
لعـدم الخـلاف فـیه ظـاهرا و لا انـصراف النّـص اذ تـبادرا
مـنه سـوی البـاطنّ لو نـصّ اتیٰ فکـیف وَالنّـصّ هـنا مـا ثـبتا
و انّـما الدلیـل فـی التّـاثر من نـجس خصوص اجماع دری
و لیس ذا الاجـماع فـی المـقام بـل ادّعـیٰ بـعض مـن الاعـلام

العکس بل فی الحیّز التصحیح عن … صفوان عن امامناعلیه السلام الحکم علن
فی رجل یشرب خمراً فبصق … و قد اصاب ثوبی الّذی بزق
فقال لأباس به فهیهنا … دخول ذاک لم ینجسّ باطنا
کما بذا فالنّطق بالتّطهّر … فی کتب الفقه تسامحاً دری
الاّ إذا اخترنا هنا التّاثرا … لضابط فیما یلاقی القذرا
مع ادّعاء نفی الانصراف … الی سوی ما کان کالاجواف
نهایة الأمر لدی الحراسة … انّ انتفاء الحکم بالنجاسة
بعد زوال العین من دلیل … یسلک فی مسالک السّبیل
ثمّ ادر انّ ضابطا قد ذکرا … لم یک فیما هو کالجوف جری

تنبیهٌ

ممّا یکون لیس یبدو اصلا … فی نظر اذ لا دلیل دلاّ
فیه لذی الشّرع علی التّأثر … لما مضیٰ من انصراف قد دری
الی سویٰ هذا و امّا مٰا ظهر … کعین او انف و اذن فی النّظر
فالحقّ انّ دعویٰ الانصراف … الی سواه من سوی الانصاف
فمقتضی الجمع هنا التّاثّر … و انّه بعد الزّوال یطهر

تشقیق

و هیهنا تصویر قسم آخرا … و هو بحکم ما یکون ظاهراً
کباطن السّرّة والأذان … و مطبق الاشفاه و الاجفان
و ذا من الظّاهر عدّ هیهنا … و عند باب الغسل عدّ باطنا
اذ ارتماس فیه شرعاً زکن … یوجب عدّ ذاک ممّا یبطن

لأنّه فی اغلب الاحوال لم … یصل الیه الماء فی غسل یؤم
و ایضاً العرف الصّحیح یحکم … بعدّه من باطن یسلّم
و انّما الحکم لدی المضمار … من جهة اتّفاق او اخبار
او سیرة او انصراف الخبر … و لیس یخلو ما هنا من نظر
رَجْآء فی بعض النّصوص حصر ما … یکون شرعاً غسله قد لزما
عند الرّعاف فی الّذی یظهر من … انف و الاستنجاء هکذا زکن

تنبیهٌ

امّا الّذی یدخل فِی البواطن … من خارج مثل الطّعام الکامن
فمقتضی القاعده التأثر … فیه بما فی تلک ممّا یقدر
فینجس الطعام بالدّمآء … فی الفم لایطهر بالنّقآء
کما به قال الشهید الثّانی … و صاحِب الموجز بالعیانِ
قال بان ینجس مثل الدّرهم … ان کان لاقیٰ نجساً عند الفم
و الاظهر التّفصیل بین باطن … یظهر حسّا کالفم المعاین

تدقیق:

فذاک فیه ینجس الملاقی … من جهة الضّابط فی التّلاقی
لذاک فی انفس ذی البواطن … نحکم بالتّاثر المقارن
نعم بلمح مقتضی الدّلیل … نحکم بالطّهر لدی التّرتیل
و بین ما لیس کذا کانجوف … فهو بحم الانصراف العُرفی
لم یتاثّر ما به بالقدر … لانّ ما فیه کمعدوم دری
و ما علی مٰا قد دریت فرّعا … طهارة المآء الّذی قد رجعا

مـن البـطون بـاحتقان مـحدث | ان لم يكـن مـلوثا بـالخبث
و مثل هٰذا المسهل الّذی شرب | فـعاد إن لم یک اخباثا صحب
و انّ فـی الان اوان خـتمنا | لطـاهرات مـن حسـان نـظمنا
فـالحمد لله مـع الصّـلوة | عـلی النّـبیّ الطّـهر و الولاة
واللّـعنة الدّائـمة المـؤبدة | عـلیٰ خـباث للـخباث عـبدة

فی ۱۳۲۲

طریقة: نقل عن النّبیّ صلی الله علیه و آله من قرأ هذا الدّعاء فی کلّ یوم ثلاث مرّات فی الغداة و ثلاث فی آخر النّهار لم یَرَ الفقر: «بسم الله الرّحمن الرّحیم یٰا الله (ثلثا)، یٰا رَبِّ (ثلثا) یا ذَالجلالِ وَ الاکرام الی یٰا حَیُّ یا قَیّوم الی أسئلُکَ بِاِسْمِکَ الْعَظیمِ الأعْظَمِ اَنْ تَرْزُقَنی رزقاً واسعاً حَلالاً طَیِّباً بِرَحْمَتِکَ یٰا اَرْحَمَ الرّاحمینَ».

طریقة: قیل من اخذ هذا الوفق و تلا علیه سورة الاخلاص ستّا و ستّین مرّة لم یزل الوفق یرتفع من الارض حتّیٰ یقع عَلیٰ صدْرِه و عند ذٰلک یدعو بمٰا شاء یعجّل اجابته و هذا هوا الوفق المشار الیه، و من خواصّه انّ من علّقه عَلیٰ شجرة لم تحمل حملت باذن الله تعالی او علی امرأة عاقر رزقت وَلداً ذکرا و إنْ وضعته لمن خاصمک او من اجلبت (احببت) جلبت قلبه و عمل فی التّالیف عملا جلیلاً و من خاصیّته وضع البرکة فی الطّعام اذا کتب بعسل و وضع علی الطّعام اطرح فیه البرکة و اکفی الجمع الکثیر و شرط کاتبه و واضعه فی الطّعام أن یکون علیٰ طهارة کاملة و یقرء آیة الکرسیّ خمسین مرّة و بعد ذلک یضعه فی الطّعام، یطرح فیه البرکة باذن الله تعالی فتامّل فیه ظاهرا و باطناً.

طریقة: گویند بجهت درد دندان نیشهای شتر رابکوبند و باقلیان بکشند نافع بود.

طریقة: گویند بنویس و در سر نگاه دارکه چون چشم مدّعی بر تو افتد هر چه در دل دارد نتواند تلقّی نماید:

۶۴	۷۴	۶۵
۶۲	الله	
۷۲	۵۸	۶۸

مربوط به طریقهٔ سابق

الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الله	بسم	الرحیم	الرحمن
بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحمن	الرحیم	بسم	الله

طریقة: گویند بجهت درد دندان دو سر چوب گز شیرین را با پوست خشخاش بآن دخنه دهند مؤثّر خواهد بود انشاءالله‌تعالی.

طریقة: گویند بجهت زخم جذام نعوذ بالله منه، شکر را داغ کرده در آن موضع ریزند و هفت باربسرکهٔ دو ساله بشویند هر روز سه مرتبه بعد از هفت روز رفع خواهد شد.

طریقة: گویند بجهت امساک منی این نقش را بنویسند و در موم گیرند و در زیر زبان نگاه دارند تا در زیر زبانست انزال نشود:

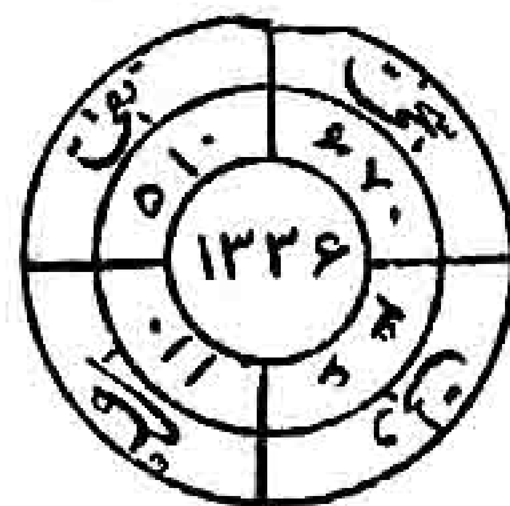
۸	۳	۴
۱	۵	
۶	۷	۲

طریقة: قیل بجهت کفایت هر مهمّ دو رکعت نماز هدیّة حضرت رسول صلی الله علیه و آله بگذارد در هر رکعتی حمد و سوره‌ای بخواند و بعد از آن ده مرتبه صلوات بفرستد و

سیصد نوبت أَسْتَغْفِرُ اللهَ الْعَظِیمَ وَ أَتُوبُ إِلَیهِ بگوید.

طریقة: گویند بجهت آشتی کردن این آیه را سه بار بخواند و بر روی آن کس دمد البتّه آشتی کند و عذر خواهد مجرّب است: «وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِکَلِمٰاتِهِ وَ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ»(۱۵۲)

طریفة تاریخیّة: در ماده تاریخ زمان بروز بعضی از علائم ظهور حضرت حجّةالله علیه‌السلام بلکه ظهور آن بزرگوار عَلیٰ وَجه ظنّی کَمٰا اسْتَنبطه بعض العلماء الإلهیّین الکشفیّین فی مٰادّة (اغرق لدّا) و بدائرهٔ مربّعة این مصرع مادّهٔ آن تاریخ خواهد بود: سخيّ تقيّ عليّ وَليّ که مجموع این چهار کلمة در چهار خانه مادّهٔ تاریخ می‌شود بدون تعیین مبدأ فتبصّر.



طریفة: علمیّة اعلامیّة من الرّاقم الآثم: بدانکه بمشرب حکمة الهیّهٔ ایمانیّه یکی از مصادیق عظمای اسم اعظم الهی که دارای اثرهای غیر متناهی و مخفی از انظار و محجوب در استار و از مکتومات غیبیّة و مکنونات لا ریبیّة می‌باشد علم حقیقی بحقایق اشیاء است کمٰا هِیَ مَعَ العمل الرّحمانی و این علم بمنزلهٔ مادّه و عمل بمنزلهٔ صورت است و او است که اوّل مٰا خلق الله است چنانکه فرمود اوّل ما خلَقَ الله العَقْلُ(۱۵۳) یانوری(۱۵۴) و هر کدام باشد راجع بعلم خواهد بود زیرا که حقیقت عقل یا نور نیست جز تعقّل و کشف و انکشاف که عبارت اخرای علم است و

فضائل و جلائل معصومین علیهم‌السلام بمقام علم بود و لاٰ غیر وَ سائر مراتب ایشان از اشعّات علم بود و از فروعات آن و هر یک از انبیاء و اوصیاء و اولیاء که سهمی را از اسم اعظم دارا بودند همان سهمی از مراتب علم بود و بواسطهٔ همان سهم تصرّفات در اشیاء داشتند از احیاء اموات و اماتهٔ احیاء و مادّهٔ جمیع خوارق عادات علم است لکن هرگاه با صورت عمل رحمانی ازدواج داشته باشد خوارق صادرة از آن رحمانیّات خواهد بود چنانکه در اولیاء بود و اگر با صورت عمل شیطانی جمع باشد آن خوارق شیطانیات خواهد بود چنانکه در ابلیس و بلعم باعور و امثال آنها بود و هر قدر مرتبهٔ علم مَعَ العَمل قوّة و اشداد پیدا کند احاطهٔ صاحب آن باشیاء بیشتر می‌گردد و جنبهٔ روحانیّت او غالب و جنبهٔ جسمانیّت او مغلوب تا بمقامی می‌رسد که مقام و مرتبهٔ جسم او در جنب روح اوکالمعدوم میشود و اثر او مضمحلّ و در این صورت اعمال سریعهٔ دفعیّة از جنان و ارکان او و از طیّ الأرض و طیّ اللّسان و طیّ البنان و حضور در امکنهٔ متعدّدة در آن واحد عرفی و امثال آنها از او بظهور خواهد رسید زیراکه در این مقام جسم او مغلوب روح خواهد بود و بمحض اراده و تصوّر مکان بعید مثلاً روح، جسم را بهمراه خود میبرد بلا مهلتٍ چنانکه فرضاً خیال جائی کنیم اگر خیال ما قوّت داشته باشد بمحض خیال باید جسم ما در آنجا بتبعیّت روح فوراً حاضر شود و باین نکتهٔ متفرّدة براقم اثم رفع استبعاد حضور شخص واحد در آن واحد در امکنهٔ متعدّدهٔ خواهد گردید و این اسم اعظم الٰهی که حقیقت علم مذکور باشد در زمان غیبت هر قدر از آن بگذرد و نزدیکتر بقیامت شود مخفی‌تر و اقلّ و اندر خواهد گشت و ادعیهٔ اوکمیاب خواهد بود چنانکه می‌بینیم در این ازمنة مرکز اعلیٰ و وعاء اسنیٰ و املایٰ اوکه امام زمان علیه‌السلام باشد از نظرها

غائب گشته و هر کسی را دسترسی بحضور باهر النّورش نیست تا بجائی خواهد رسید که «لا یَبْقیٰ مِنَ الْقُرْآنِ الاّ دَرْسُهُ» و مردم دنیا را بر بالای سر گذارند و علم را در زیر پا و بطور حقیقت نه مجاز طلاّب بگویند (ریح التّعطیل تفوح) و از اینجا باید استنباط نمود که حجّیّت مظنّهٔ اطمینانیّة که محلّ اذعان و محطّ اطمینان علماء حقّهٔ این زمان شده موافق با حکمت إلٰهیّه نیز می‌باشد چه وقتی که مرکز علوم از نظر ما مستور و سدّ باب وصول حضور ساحت مقدّسهٔ او از برای اکثر ناس شده باشد چه وقتی که مرکز علوم استعباد دارد که باب علوم سائر مردم که از اشّعه و فروع آن مرکز اقدس است مسدود باشد و مظنّهٔ معتبرة که از شعاع علم است باب آن مفتوح باشد و خداوند فراست مؤمن را قائم مقام یقین قرار دهد چنانکه فرمود: «اتّقوا فراسة المؤمن»(۱۵۵) و فرمود الظّنّ ظنّان یقینٌ و ظنٌّ شاید مراد از ظنٌّ شکٌّ همان ظنّ غیر معتبر باشد از قبیل قیاسات و استحسانات وامثال آنها وعلیٰ ایّ حال چون دانستی که حقیقت علم حقیقت اسم اعظم الٰهی است پس بدانکه هر چه خواهی از خداوند بواسطهٔ علم بخواه و علم را شفیع قرار ده و خدا را بعلم قسم ده که او است اسم اعظم و او است حقیقت مراتب محمّد و آل او سلام الله علیهم اجمعین و در راه علم خدمت کن و جان و مال خود را در احوال او ارسال کن که هر چه منسوب باو گشت محبوب شد و ثواب او مضاعف و اثر عظیم از هفتاد و هفتصد و صد هزار و هکذا چنانکه در اخبار است و هر چیز که اشراقی از علم بر او نباشد آن چیز ظلمانی خواهد بود اگر چه عبادت باشد و هر چیز تعلّق بعلم پیدا کرد اگر چه کوچک باشد در نزد خلق بزرگ خواهد بود در نزد خدا و آثار او عظیمة چنانکه از آثار غریبهٔ علمیّه که خود این راقم آثم مشاهده کردم اثری است در خصوص این رسالة که موصیهٔ

مؤسّسهٔ مرحومه مرقومه بواسطهٔ نذر اندک خدمتی در باب او بجهت انتساب او بعلم خداوند تعالی او را بحاجت خود رسانید و همچنین شخصی دیگر که از صلحاء و اخیار این ولا است و مسمّیٰ است بحاجی ملاّ حسن سلّمه الله تعالی ولد مرحوم حاجی محمّد جعفر (غفر له) بواسطهٔ نذر اندک خدمتی در این باب خداوند تعالی طفل مریض او را شفاء عنایت فرمود و حال آنکه مشرِف بموت بود و این جمله آثار مشهودهٔ محسوسهٔ علمیّه آن است که هر که خدمتی در راه علم کرد محبوب القلوب خلایق و محروس از بلیّات و بوائق گردید چنانکه در این عصر در مادّهٔ شخصی شخیص از ارکان ملک و دولت بل ملّت ار متمسکین باین اسم اعظم وقادّ که مداد علماء امجاد بامداد آن وجود مسعود با اسعاد امتداد یافته اتّفاق افتاده و بر همه کس مکشوف شده و چون آن وجود مبارک افخم اکرم بجهت کرم اعمّ و لطف اتمّ نسبت بعموم علماء مرحمت خاصّه را دربارهٔ این راقم آثم دعاگو اظهار فرموده بودند و این است که در ضمن دستخطّ شریف شعشعانی مختوم بخاتم مبارک سلیمانی خود با موهبت کتابی ازکتب علمیّة وعدهٔ عنایتی در خصوص طبع و نشر کتب مؤلّفهٔ علیمّهٔ این داعی فرموده بودند لهذا بر راقم آثم لازم گردید که در ضمن طرایف این رسالهٔ ذکری از اسامی بعضی ازکتب مصنّفه و مؤلّفهٔ خود نماید تا آنکه هرگاه نظر صاحب نظریّ بر آنها افتد چه آن وجود اقدس اجلّ باشد یا غیری بمقتضای مفاد «الْمُؤْمِنُ إِذا وَعَدَ وَفی» یا بملاحظهٔ مضمون «أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ وَ الْمِنْدَرِسَةِ قُبُورُهِم» وفایٔ بوعدهٔ غیرکذوبة یا جبران قلبی از قلوب منکسرة مکروبة و تعمیر قبری از قبور علمیّهٔ مندرسهٔ مخروبة فرماید و معتقد این راقم آثم بر وفق حکمت شرعیّهٔ الٰهیّة آن است که یکی از افراد کاملهٔ قبور مندرسة که مجالی نظر

خداوندی است کتب علمیّهٔ مهجورهٔ غیر مشهورهٔ علماء خاملین غیر مشهورین است که در آنها ماوی گرفته ارواح طیّبه قدسیّة از علوم الٰهیّه و بجهت عدم شهرت مردم از آنها هجرت کرده‌اند و اندراس و انطماس پیدا کرده. و قلوب منکسرهٔ قلوب صاحبان آن کتب است که بجهت متروکیّت و مهجوریّت آنها بعد از زحمات و صدمات مولمات برجاء استفاضهٔ از آنها بتعلیمات و تعلّمات دلهای ایشان شکسته و در امید بر رویشان بسته شده و هرکس ترویج کتب ایشان کند بایّ نحو کان خدا را خشنود ساخته و جلوه‌گاه نور الهی را دریافته و باسم اعظم رسیده و تعمیر مساجد بارادهٔ خداوندی نموده که از علائم ایمان و دلیل ایقان است چنانکه آیهٔ «اِنَّما یَعْمُرُ مَساجِدَ الله مَنْ آمَنَ بِالله و بِالْیَومِ الْآخر»[۱۵۶] دلالت بر آن دارد. مسجد حقیقی دل شکسته است که هر چه در او بوده از غیر خدا همه را ریخته و سرتاپا سجده و خضوع و خشوع شده :

نیست مسجد جز درون سروران

تا دل خرابی را تعمیر نکنی صاحب قلب سلیم و معمور و معمّر اقالیم نخواهی شد

بخرابات شو که یار آنجا است   چشمهٔ روشن و نگار آنجا است
حجّ آزادگان خرابات است   جای افتادگان خرابات است

تدبیر صواب در تعمیر خراب است نه تعمیر معمور و ترویج مشهور، که تحصیل حاصل و تیسیر میسور است خداوند تعالی را بحقّ باطن علم و آگاهی که حقیقت اسم اعظم اله است و بحقّ عیبة و اوعیهٔ صافیهٔ آن اعنی محمّد و آل طاهرین و شیعیان ایشان از اوّلین و آخرین سَلام الله و صلوٰته علیهم اجمعین قسم میدهم که تعمیر کنندگان قبور مندرسهٔ علمیّه وجبیره نمایندگان قلوب منکسرهٔ صاحبان آنها را

دلهای ایشان را باستحکام ایمان و درستی ایقان آباد و معمور و در صف صدّیقین و علماء مشرقین ایشان را در حشر محشور فرماید آمین یا رَبّ العالمین.

و اسامی بعضی از کتب مذکورهٔ راقم آثم بدین گونه است :

منظومهٔ غریبهٔ روح و ریحان در عقائد حقّه بطرز جدیدی از حکمت الٰهیّهٔ شرعیّه با استدلال که تقریباً سه هزار بیت می‌باشد **منظومهٔ** غریبهٔ شمعات العلوم در حکمت الهیّه مشتملهٔ بر مطالب مستطرفة قریب بهزار بیت. **منظومهٔ** غریبهٔ شمسیّة القلائد در اصول قریب بدوهزار بیت با استدلال. **منظومهٔ** غریبهٔ مفتّح الأبواب در مباحث استصحاب بطور استدلال قریب بدو هزار بیت. **منظومهٔ** غریبهٔ عدل و احسان در تعادل و تراجیح با استدلال قریب بهزار بیت. **منظومهٔ** غریبهٔ قادسات النّکت در اصل برائت با استدلال قریب بسیصد بیت. **منظومهٔ** غریبهٔ زکیّات المستّلات در زکٰوة بطور استدلال قریب به هزار بیت. **منظومهٔ** غریبهٔ مغانم قدسیّه در مسائل خمسیّه با استدلال قریب به هزار بیت. **منظومهٔ** غریبهٔ طلعهٔ بدریّه در مسائل فطریّه با استدلال قریب بهزار بیت. **منظومهٔ** غریبهٔ شریطة الفقاهة در احکام شروط با استدلال قریب به پانصد بیت. **منظومهٔ** غریبهٔ منشورات رضاعیّة با استدلال قریب بهزار بیت. **منظومهٔ** غریبهٔ نسبیّه ربّیة در تفسیر سوره توحید بطور حکمت قریب بچهارصد بیت. **منظومهٔ** عضائل المسائل در نبذه‌ای از مسائل متفرّقه فقهیّه با استدلال متجاوز از هزار بیت. **منظومهٔ** غریبه ارجوزهٔ وجیزه در علم درایت قریب بچهارصد بیت. **منظومهٔ** غریبهٔ عظیم البرکات در شرح حدیث عرض دین حضرت عبد العظیم علیه‌السلام قریب بصدوپنجاه بیت. **منظومهٔ** غریبهٔ رزق حسن در طبّ قریب بدویست بیت. **منظومهٔ** غریبهٔ قول ثابت در علم اخلاق قریب بدویست بیت.

منظومهٔ غریبه طرائف الاصول قریب بصد بیت. **منظومهٔ** غریبه نثریّهٔ مختصره در اسرار رضاعیّة. **متفرّقات** مسمّاة بدكان العطّارين قریب ببیست و پنج هزار بیت **ملاحظ** نوریّة در مواعظ حضوریّة قریب بهشت هزار بیت بالفارسیّة و العرفانیّة **رسالهٔ** فارسیّة در شرح حدیث کمیل ﷺ بطور اختصار و طرز جدید **منظومهٔ** غریبهٔ در علم حساب قریب بصدوپنجاه بیت. **منظومهٔ** برکات سامکة مشتمل بر یک حدیث که چهل حدیث را دارا است قریب بهفتاد بیت. **بقیّهٔ** طرائف این رساله قریب ببیست هزار بیت که بجهت عدم همّت اهتمامی در اتمام طبع آن نشد.

رسالهٔ تولائیّة **ایضاً** **رسالهٔ** تبرائیّة **رسالهٔ** مختصره در ختوم مؤخرهٔ چهل گانه.

رساله‌ای در ادعیهٔ متفرّقه. **رساله‌ای** در علم صنعت در تليين فلزّات غير متطرّقه.

رساله‌ای در منتخبات معراج السّعادة مع تصرّفات یسیرة. **رسالة** در منتخبات زهر الرّبیع مَعَ تصرّفات یسیرة **و هكذا** من سائر الملفّقات التّحريريّة او التّقريريّة من العلميّات وَ الغزليّات و القصائد و المراثی و غيرها والله المُوَفّق والمعين.

پاورقی قسمت دوم کتاب (طرائف الاوراد ...)

۱- بحار ج ۹۵ ص ۱۹۵ ح ۲۹ بنقل از دعوات راوندی

۲- سورهٔ اعلی آیه ۱۵.

۶- سورهٔ اعراف آیه ۱۷.

۷- بحار ج ۵۸ ص ۳۹ ح ۶۱.

۸- بحار ج ۴۳ ص ۴۳ ح ۴۳.

۹- هر کس فرزندانم را دوست ندارد از رحمت خدا دور است و هرکس فرزندان مرا حقیروکوچک بشمارد خدا چشم و گوش او را می‌برد (کر و کور باطنی میشود).

۱۰- در روایت آمده بلّوا ارحامکم و لو بالسّلام یعنی حداقل صله رحم سلام کردن است اگر به بیش از آن قادر نباشد. بحار ج ۷۷ ص۱۶۶ ح ۲ و ممکن است اصل روایت صلوا ارحامکم ولو بالسلام باشد که در بحار ج ۱۰ ص۸۹ ح ۱ آمده و کلمه بلوا غلط املائی باشد.

۱۱- هر کس فرزندان مرا ببیند و با طوع و رغبت بر من صلوات بفرستد خدای متعال فهم و بصیرت او را افزون گرداند.

۱۲-بحار ج ۹۲ ص ۱۷۶

۱۳- مصدر سابق

۱۴- سوره حشر آیه ۲۱.

۱۵- فقه الرضا ص ۳۹۳.

۱۸- نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده.

۱۹- سورهٔ بقره آیهٔ ۶-۲۸۵

۲۰- سوره یس آیه ۵۸.

۲۱- روایت با اندک تفاوتی در بحار آورده شده. بحار ج ۲۶ ص ۲۶۴ ح ۵۰.

۲۲- بحار ج ۹۲ ص۳۲۹ ح۹.

۲۳- سورهٔ انبیاء آیه ۷۶.

۲۴- هرکس از جهت مشکلی که باو روی آورده اندوهگین باشد،آنگاه با اخلاص بگوید «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» و بسوی او رود خدای متعال یکی از این دو امر را پیش روی او قرار میدهد ، یا اورا در دنیا به حاجتش میرساند و یا در نزد خویش معادلی برای او ذخیره میفرماید و آنچه نزد خیر است بهتر و بادوام‌تر است .

بحار ج ۹۲ ص ۲۳۲.

۲۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: به عیال خود خدمت نمی‌کند مگر صدّیق یا شهید یا مردی که خدا خیر دنیا و آخرت را برایش خواسته باشد.

بحار ج ۱۰۴ ص ۱۳۲ ح ۱. ۲۶- ثواب الاعمال ص ۲۰۹ .

۲۷- ثواب الاعمال ص ۱۷۵.

۲۸- هر کس مؤمنی را محزون کند،سپس تمام دنیا را باو ببخشد کفارهٔ آن عمل نیست و بر آن نیز اجر و مزدی نمیبرد . بحار ج ۷۵ ص ۱۵۰ .

۲۹- سوره بقره آیه ۱۲۵. ۳۰- سوره فصلت آیه ۴۶.

۳۱- بحار ج ۶۶ ص ۳۷۳ ح ۱۹. ۳۲- بحار ج ۸۸ ص ۲۳۶ ح ۳۸.

۳۳- و این دعا دنباله دارد. بحار ج ۸۹ ص ۲۹۶ ح ۸.

۳۴-بحار ج ۸۹ ص ۳۶۵ ح ۵۹ بنقل از جمال الاسبوع .

۳۵- در روایت به تعبیر کثیرا من علم او کثیر من مال آمده بحار ج ۸۷ ص ۲۰ ح ۲۱.

۳۶- سوره الحج آیه ۶۴. ۳۷- سورهٔ نساء آیه ۱۱۵.

۳۸- منظور همان لغت سانسکریت معروف است.

۳۹- سوره ص آیه ۱۰. ۴۰- سوره رعد آیه ۲۹.

۴۱- سوره هود آیه ۴۴. ۴۲- بحار ج ۴۰ ص ۱۶۵ ح ۵۴ با اندکی تفاوت و همینطور در کتاب المناقب ج ۲ ص ۵۲ وکتاب الصراط المستقیم ج ۱ ص ۲۲۳.

۴۳- بحار ج ۴۶ ص ۲۰۳ ح ۷۹. ۴۴- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۴ ح ۲۰.

۴۵- سوره احزاب آیه ۶۹. ۴۶- عدة الداعی ص ۲۳.

۴۷- مستطرفات اسرائر ص ۶۷۲. ۴۸- سورة الضحی آیه ۷.

۴۹- سورة النحل آیه ۹۸. ۵۰- مصباح کفعمی ص ۲۹۱.

۵۱- بحار ج ۶۱ ص ۳۱۹ ۵۲- مکارم الاخلاق ص ۱۵۷.

۵۳- بحار ج ۱۶ ص ۲۲۵ ح ۳۱. ۵۴- مکارم الاخلاق ص ۱۱۵.

۵۵- مکارم الاخلاق ص ۱۷۲. ۵۶- محاسن برقی ص ۵۵۰.

۵۷- مکارم الاخلاق ص ۳۳۱. ۵۸- بحار ج ۶۰ ص ۱۶۱ ح ۲۸.

۵۹- سوره طلاق آیات ۲ و ۳.

۶۰- امام صادق علیه السلام فرمودند انار را با پیه آن (پرده‌های نازک میان انار) بخورید چون باعث دباغی معده و تیزی حافظه می‌گردد. بحار ج ۶۶ ص ۱۶۰ ح ۲۷.

۶۱- بحار ج ۶۶ ص ۲۰۸ ح ۱۳.

۶۲- امام رضا علیه السلام فرمودند در کاسنی شفاست از هزار بیماری،و دردی در درون انسان نیست مگر آنکه کاسنی آن را قلع و قمع می‌نماید. بحار ج ۶۲ ص ۲۱۵ ح ۴۴.

۶۳- بحار ج ۸۷ ص ۲۶۰ ح ۶۳.

۶۴- در روایات متعدد با عبارت مأه مرّة آمده یعنی صدبار باید آنرا بگوید نه سی مرتبه مثل بحار ج ۸۷ ص ۴ ح ۶.

۶۵- بحار ج ۸۶ ص ۲۹۶ ح ۵۷. ۶۶- بحار ج ۹۳ ص ۱۷۷ ح ۵.

۶۷- بحار ج ۸۳ ص ۲۶ ح ۱. ۶۸- بحار ج ۴ ص ۱۳۶ ح ۳.

۶۹- امام باقر علیه السلام فرمودند در نمک شفاست از هفتاد بیماری یا هفتاد نوع از بیماری

بحار ج ۶۶ ص ۳۹۴ ح ۲. ۷۰- بحار ج ۱۰ ص ۸۹ ح ۱.

۷۱- بحار ج ۶۶ ص ۱۷۷ ح ۳۷. ۷۲- بحار ج ۶۶ ص ۲۲۲ ح ۵.

۷۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به همه خیر برسانید چه اهل باشد چه نباشد چون اگر او

اهل نباشد تو اهل خیر هستی. بحار ج ۷۴ ص ۴۰۹ ح ۱۲.

۷۴- ارشاد القلوب ص ۱۱۰ باب ۲۹. ۷۵- محاسن برقی ص ۳۹۸.

۷۶- محاسن برقی باب الحب و البغض. ۷۷- مصادقة الاخوان ص۳۴.

۷۸- بحار ج ۷۴ ص ۸۱ ح ۸۵. ۷۹- بحار ج ۷۴ ص ۱۹۴ ح ۲۱.

۸۰- سوره کهف آیه ۸۹. ۸۱- بحار ج ۲۸ ص ۵۵ ح ۲۲.

۸۲- بحار ج ۲۶ ص ۱۶۹ ح ۳۱.

۸۳- عایشه نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شبها با سلمان(رض) خلوت می‌کرد حتی گاهی از ما هم بیشتر بخدمت آنحضرت میرسید. بحار ج ۲۲ ص ۳۹۱ ح ۳۰.

۸۴- صاحب کتاب الانوار می‌گوید همانا برای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درکتاب خدا سیصد نام است و امّا در اخبار عدد آنرا فقط خدا می‌داند.بحار ج ۳۵ ص ۵۹ ح ۱۲.

۸۵- سورهٔ طه آیه ۱۱۱.

۸۶- امام صادق علیه‌السلام فرمودند: برای مؤمن همه چیز خاشع است و همه چیز از او حساب می‌برند سپس فرمودند اگر انسان مخلص باشد برای خدا، خدای متعال هیبت او را در دل همه می‌اندازد حتی جانوران و درندگان زمین و پرندگان آسمان. بحار ج ۶۷ ص ۷۱ ح ۳۳.

۸۷- امام رضا علیه‌السلام فرمودند هرکس درباره ما شعری بسراید که ما را مدح کند خدای متعال شعری در بهشت برای او بنا فرماید که هفت بار بزرگتر از کل دنیاست و همهٔ ملائکه مقرب و همهٔ پیامبران مرسل آنرا زیارت میکنند. بحار ج ۲۶ ص ۲۳۱ ح ۵.

۸۸- سوره بقره آیه ۲۴۶. ۸۹- سوره آل عمران آیه ۱۸۱.

۹۰- سوره نساء آیه ۷۷. ۹۱- سوره مائده آیه ۲۷.

۹۲- سوره آل عمران آیه ۷۳و ۷۴.

۹۳- سوره کهف آیه ۳۹. ۹۴- سوره انبیاء آیه ۸۷.

۹۵- سوره غافر آیه ۴۴. ۹۶- بحار ج ۹۱ ص ۱۹۰ ح ۱۱.

۹۷- در غرر الحکم ص ۳۲۰ با این تفاوت آمده «فَإن أفشیته صرت أسیره».

۹۸- «آیهٔ مباهله» سوره آل عمران آیه ۶۱. ۹۹- بحار ج ۸۷ ص ۱۰۶ ح ۲.

۱۰۰- کتاب التوحید لشیخ الصدوق ص ۴۰۲. ۱۰۱- منظور میکرب است.

۱۰۲- روایت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که فرمودند هر کس این عمل را بجای آورد خدای تعالی به ملائکه‌اش می‌فرماید که قسم به عزّت و جلالم که محبّت او را در قلوب مؤمنین جای دهم و هیبتش رادردل منافقین‌اندازم. بحار ج ۸۴ ص۱۵۲ح ۴۸

۱۰۳- بحار ج ۹۳ ص ۳۲۲ ح ۳۶.

۱۰۳- بحار ج ۶۲ ص ۲۰۴ ح ۸. ۱۰۴- بحار ج ۹۵ ص ۱۰۹ ح ۲.

۱۰۵- چون پس از طعام وضوگرفتی با باقیمانده آب وضو چشمانت را بمال زیرا این کار تو را از چشم درد در امان میدارد .بحار ج ۶۶ ص ۳۶۳ ح ۳۸.

۱۰۶- مکارم الاخلاق ص ۲۸۲ (حتی یملّ الحیوة صحیح است)

۱۰۸- مصباح کفعمی ص ۲۰۰ ۱۰۹- مکارم الاخلاق ص ۱۷۵.

۱۱۰- مکارم الاخلاق ص ۱۷۶. ۱۱۱- بحار ج ۸۷ ص ۳۴۴ ح ۱۹.

۱۱۲- در قرآن کریم آمده است «أفَمَن شَرَحَ اللّه صَدرَهُ لِلإسلام ..» سورهٔ زمر آیه ۲۲.

۱۱۳- سورهٔ مجادله آیه ۲۲.

۱۱۴- سورهٔ نجم آیه ۱۱. ۱۱۵- سورهٔ ابراهیم آیه ۵۲.

۱۱۶- عدة الداعی ص ۷۵ الباب الثامن فی اسباب الاجابة.

۱۱۷- بحار ج ۱۰۳ ص ۳۰۶ ح ۲۰. ۱۱۸- جمال الاسبوع ص ۲۳۴.

۱۱۹- مکارم الاخلاق ص ۱۶۵.   ۱۲۰- مصدر سابق ص ۱۶۵.

۱۲۱- طب الائمه ص ۶۷.   ۱۲۲- مکارم الاخلاق ص ۱۹۱.

۱۲۳- محاسن برقی ص ۵۷۳ و طب الائمه ص ۵۲.

۱۲۴- مصباح کفعمی ص ۱۵۲.

۱۲۵- طب الائمه ص ۱۲۷.   ۱۲۶- بحار ج ۹۰ ص ۳۱۳.

۱۲۷- کافی ج ۲ ص ۲۵۸ البته بجای الارزه، الارزیه آمده وگفته است که الارزیه عصیة من حدید.

۱۲۸- بحار ج ۶۸ ص ۲۲ ح ۱۳.

۱۲۹- جامع الاخبار ص ۱۲۹ فصل ۸۷.   ۱۳۰- جامع الاخبار ص ۱۱۵.

۱۳۱- ارشاد القلوب ص ۱۱۹.

۱۳۲- از نصایح شیطان به حضرت موسی (ع) آمده است که به آنحضرت عرضکرد: هرگاه غضب بر تو مستولی شد مکانت را تغییر بده

۱۳۳- بحار ج ۴۷ ص ۶۱ ح ۱۱۷.

۱۳۴- هرگز جوانی پیری را اکرام نکرد مگر اینکه در هنگام پیری خدا کسی را مامور می‌فرماید که او را اکرام کند، و از بعضی علی منقول است که می‌فرمودند هر کسی به دیگران خدمت کند، دیگران نیز به او خدمت می‌کنند.

۱۳۵- بحار ج ۶۶ ص ۴۲۴ ح ۳۹.

۱۳۶- در روایت آمده که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: غذای شب نافعتر است از غذای روز.

بحار ج ۶۶ ص ۳۴۷ ح ۲۵.

۱۳۷- قرب الاسناد ص ۳۴ «سوره بقره آیه ۲۸۶».

۱۳۸- بحار ج ۷۱ ص ۴۰۹ ح ۲۴.   ۱۳۹- جامع الاخبار ص ۴۴.

۱۴۰- ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل میکند که هرکس سورهٔ مبارکهٔ «قل هو الله احد» را بخواند مثل اینست که ثلث قرآن، ثلث انجیل، ثلث تورات و ثلث زبور را خوانده باشد.

بحار ج ۹۲ ص ۳۴۸ ح ۱۱.

۱۴۱- بحار ج ۹۲ ص ۳۲۹ ح ۱۰.   ۱۴۲- مصدر سابق.

۱۴۳- بحار ج ۸۱ ص ۲۴۰ ح ۲۶.   ۱۴۴- بحار ج ۹۲ ص ۲۹۱ ح ۶.

۱۴۵- بحار ج ۷۷ ص ۴۲ ح ۴۶.   ۱۴۶- بحار ج ۶۶ ص ۲۸۷ ح ۱۱.

۱۴۷- بحار ج ۱۰۴ ص ۸۴ ح ۴۲.   ۱۴۸- سوره آل عمران آیات ۷۳ و ۷۴.

۱۴۹- سوره توبه آیه ۱۱۱.

۱۵۰- کل روایت مربوط است به «بحار ج ۴۹ ص ۱۱۱ ح ۹».

۱۵۱- سوره یس آیه ۱۱۵   ۱۵۲- سوره انعام آیه ۱۱۵

۱۵۳- بحار ج ۱ ص ۹۷ ح ۷.   ۱۵۴- بحار ج ۱۵ ص ۲۴.

۱۵۵- بحار ج ۱۵ ص ۱۲۳.   ۱۵۶- سوره توبه آیه ۱۸.

گوهر شب چراغ







